

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
العزيز آية في الكتاب والذکر
الذکر

الحمد لله الذي جعل القرآن
العزيز آية في الكتاب والذکر
الذکر

الحمد لله الذي جعل القرآن
العزيز آية في الكتاب والذکر
الذکر

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ





الفہرست

لیسح منتخب الدین علی بن بابویہ الرازی

از اعلام مشرق ششم ہجری



تحقیق و مقدمہ از

مرحوم

دکتر سید جلال الدین محدث ارموی

زیر نظر

بکوشش

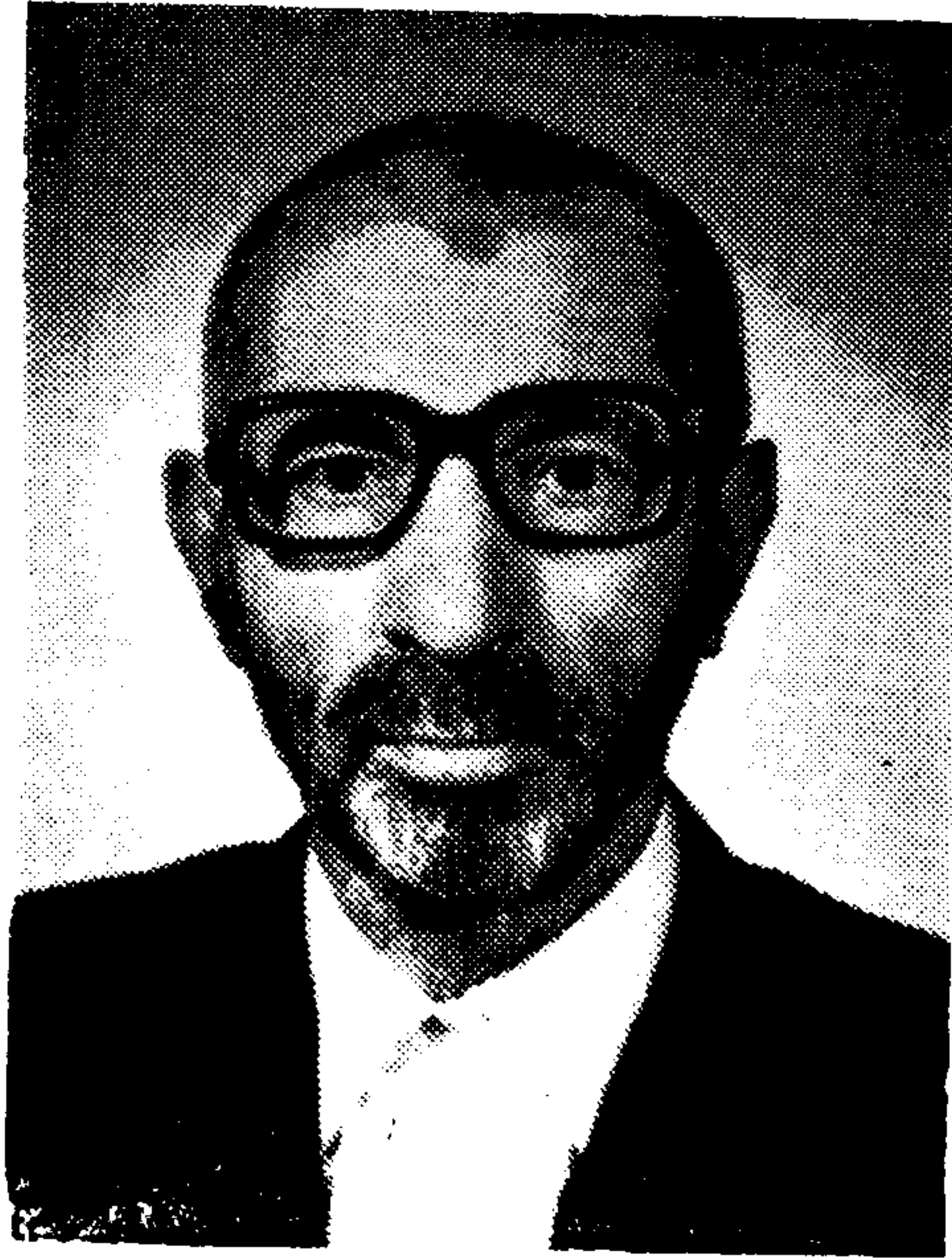
دکتر سید محمود مرعشی

محمد سماوی حازی

چاپ: پیر ۱۳۱۳

132254

نام کتاب : الفہرست
مؤلف : شیخ منتجب الدین علی بن بابویہ رازی
تحقیق : مرحوم دکتر سید جلال الدین محدث ارموی
نشر : کتابخانہ عمومی آیۃ اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی - قم
چاپ : چاپخانہ مہر - قم
تاریخ : سال ۱۳۶۶ شمسی
تیراژ : یکہزار و پانصد نسخہ



مرحوم دکتور سید جلال الدین محدث اریووی

۱۲۸۳ - ۱۳۵۸ ش

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یکی از هدفهای اصلی کتابخانه عمومی حضرت آیتالله العظمی مرعشی نجفی مد ظلّه چاپ و نشر آثار تألیف شده علماء و دانشمندان متقدم شیعه رضوان الله اجمعین می باشد، در این رهگذر تا به امروز بیش از دهها اثر نفیس و ارزنده ای که تا کنون منتشر نشده چاپ و در اختیار علاقمندان قرار داده شده است، با آنکه بعزت کمبودهای موجود و عدم بودجه کافی و وسائل دیگر مواجه با مشکلات فراوانی بوده ایم، لیکن با امید به پروردگار توانا و توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه این کار را ادامه داده و هم اکنون اثر دیگری از بزرگان علماء شیعه را منتشر می سازد.

فهرست اسامی علماء شیعه و محققین آنان اثر دانشمند بزرگ قرن ششم هجری شیخ منتجب الدین علی بن بابویه از جمله آثار است که از دیرباز مورد توجه بزرگان بوده، و در کتب خود بدان اشاره نموده اند.

تصحیح متن کتاب با نسخدهای خطی و تصحیحات سایر نویسندگان و ارزنده و مقدمه فاضلان آن به قلم مرحومه معصومه دانشمند منتجع دکتر سید جلال الدین محدث اردبیلی از جمله امتیازات این کتاب می باشد، و همان گونه که آن مرحومه در دیگر تحقیقات خود بر روی کتابهای دیگر اثر مفیدی را در زمان حیات خود به جامعه علمی ما ارائه داده است در این مجموعه نیز از عمده کتابهای این مجموعه است.

شش

فهرست منتجب الدین

و متحمل مشقات فراوانی شده است.

امیدوار است فرزندان برومند آن مرحوم سعی نمایند تا دیگر آثارش یکی پس از دیگری طبع و نشر شده در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

در اینجا لازم می‌داند از زحمات برادر محترم جناب حجة الاسلام آقای شیخ محمد سماوی حائری که در تصحیح این نسخه و تطبیق آن با مصادر سعی فراوان نموده‌اند قدردانی شود.

والسلام

سید محمود مرعشی

بسم الله الرحمن الرحيم

ای مقصد همت بلندان مقصود دل نیازمندان
مؤلف این کتاب «فهرست» شیخ منتجب الدین ابی الحسن عالی
بن عبیدالله ابن بابویه رازی است که علامه فقیه و محقق بزرگوار
محدث ارموی در مقدمه شرح حال او را بتفصیل بیان نموده است.
بدان جهت نیازی به تکرار و توضیح نیست.
محقق و معلق این کتاب علامه فقیه استاد سید جلال الدین محدث
فرزند میرقاسم ارموی است.

در سال ۱۳۲۳ قدری (۱۲۸۳ خورشیدی) در شهر ارومیه
یا برصند وجود نهاد.

تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فراگرفت و از همان سنین
کودکی عشق و علاقه فراوان به تحصیل علم داشت. و در این راه مجتهد
و کوشا بود.

پدرش جز، خرده مالکین آن شهر و اهل علم نبود. و این است بقره
ترغیب پدر بزرگش در تحصیل دانش بر او تأمل فرموده این داشت.
پس از آنکه ادبیات فارسی و خواندن و تفسیر و آنکه یاد گرفت
به تحصیل ادبیات عربی از قبیل حدیث و تفسیر و معانی و بیان و لغت
و منطق و علوم اسلامی فقه و اصول و فلسفه و حدیث و رجال و فقه
پرداخت. و سالیانی در محضر اساتید آن ساهان شریف و ادیبان
دیگران تحصیل نمود.

با آنکه ضعیف البنیه و گاهی دچار عوارض و بیماری می‌شد و پزشکان او را از تحصیل منع می‌کردند، در تحصیل کوشا و مجد بود، تا آنکه در بیان اقران مشهور و مشارالیه بالبنان گردید. بدین جهت عالم بزرگوار آیت‌الله سید حسین عرب باغی او را به محدث ملقب ساخت.

حدود ۱۳۱۰ خورشیدی جهت تکمیل و طی مدارج عالیّه عازم مشهد مقدس گردید و در مدرسه میرزا جعفر اقامت گزید، و مدت چهار سال با جدیت تمام از آن حوزه علمیه بهره‌گیری تام نمود، در سال ۱۳۱۴ خ که غائله مسجد گوهرشاد پیش آمد آن مرحوم دستگیر شد و دو شب زندانی گردید، سپس آزاد و به تهران رفت، او مصمم بود که به نجف اشرف عزیمت نماید ولی در تهران به‌استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تبریز عزیمت نمود و در دبیرستان نظام بتدریس پرداخت.

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی با وزود روسها به تبریز به تهران بازگشت و در کتابخانه ملی تهران با سمت رئیس قسمت مخطوطات بخدمت ادامه داد.

در تهران با عده‌ای از دانشمندان و محققین آشنا و طرح دوستی میان آنها برقرار گردید که از جمله آنها سید نصرالله تقوی بواسطه شرکت در مجلس روزهای جمعه او، و علامه محمد قزوینی، و عباس اقبال آشتیانی، و سیدهادی سینا، و عبدالحمید بدیع‌الزمانی کردستانی، و جمال‌الدین اخوی، و جعفر سلطان‌القرائی می‌باشند.

در این هنگام تحقیقات خود را شروع و به نشر آنها اقدام نمود. در سال ۱۳۲۲ ازدواج نمود و در سال ۱۳۳۵ بدعوت دانشکده معقولات و منقول به آن دانشکده رفت و تا سال ۱۳۴۷ که بازنشسته شد در آنجا بتدریس اشتغال داشت.

او کلاسهای دبیرستان و دانشگاه را هم گذرانید و در اکثر آنها رتبه اول را حائز بود و در سال ۱۳۴۲ در رشته علوم منقول از دانشکده

الهیات تهران دکتری دریافت کرد.

مرحوم ارموی بی‌شک یکی از محققین بزرگ قرن معاصر و از خدمت‌گذاران مذهب شیعه است زیرا تمام وجودش را صرف تحقیق و تصحیح آثار شیعه گذرانید، و آنچه را که تحقیق نمود از آثار مهم و با ارزش شیعه است.

آن مرحوم عاشق علم و دانش بود، و تمام اوقاتش را صرف این کار نمود، و چه بسا ساعتها وقت خود را در چاپخانه جهت تصحیح کتاب می‌گذرانید، او هیچگاه مقاله‌ای در مجله و روزنامه ننوشت و کمتر وقت خود را بسفر گذرانید، و سفرهای او عبارتند از یک‌بار انجام فریضه حج و یک سفر به قزوین برای عکسبرداری خطی ایضاح فضل بن شاذان و هر دو سه سالی یک بار زیارت ثامن الحجج به مشهد مقدس بود.

در دوستی بسیار با وفا و با اخلاصی بود، و هر وقت که نام دوستانش را بزبان جاری می‌کرد از آنها بدینکی و احترام یادمی‌نمود. دارای کتابخانه بسیار نفیس و با ارزشی بود، و در تحقیق بسیار عمیق و کنج‌کاو بود نمونه بارز تحقیقتش می‌توان کتاب النقص را یاد کرد که اهمیت این کتاب از نامد علامه قزوینی «که در تحقیقات فهرست بچاپ رسیده» معلوم میگردد.

آن مرحوم با آنکه در کسوت روحانیون نبود مع‌ذکات مورد احترام و تجلیل علماء و مراجع بوده و اجازات زیادی از آنها کسب کرد اما متأسفانه اغلب این اجازات بسرقت رفت، از جمله آنکه علامه محقق آیت‌الله شیخ آغا بزرگ طهرانی مؤلف کتاب التوسعه و طبقات اعلام الشیعه و آیت‌الله شیخ محمد علی مغربی مؤلف طبقات اعلام الشیعه با آنکه در اواخر عمر دچار ضعف و کسالت مزاج بود با این حال از تحقیق و تتبع دست برنمی‌داشت و تا آخرین لحظات عمرش این کار اشتغال داشت سرانجام ساعت دو باعداد شصت و پنج این کتاب ۱۳۵۸ ش مطابق پنجم ذیحجه ۱۳۹۹ ق در این کتابخانه جمع‌آوری گردید.

بدرود گفت، پس از تشیع در جوار آرامگاہ شیخ ابوالفتوح رازی بخاک سپردہ شدہ.

نتیجہ این عمر با برکت تالیف و تحقیق و مقدمہ و تعلیق بسیار سودمند و پرمحتوا و ترجمہ ہشتاد و پنج جلد کتاب و رسالہ است، کہ از آنہا ہفتاد و سہ جلد رسالہ و کتاب چاپ و منتشر گردیدہ و بقیہ مخطوط می باشد.

اینک فہرست کتابہا و رسالہہای چاپ و منتشر شدہ با ذکر سال انتشار از مقدمہ تعلیقات نقض بقلم فرزند برومندش آقای علی محدث جہت مزید اطلاع مایخصاً درج می گردد.

۱۳۲۴ خ تصحیح «میزان الملل» تالیف علی بخش میرزا قاجار

۱۳۲۷ خ تصحیح «الصوارم المہرقہ فی نقد الصواعق المہرقہ» تالیق قاضی نوراللہ شوشتری

۱۳۲۷ خ تالیف «فیض الالہ فی ترجمہ القاضی نوراللہ»

۱۳۲۷ خ تصحیح و مقدمہ ترجمہ «التنہیبات العلیہ علی وظائف الصلوۃ القلبیہ» ترجمہ «اسرار الصلوۃ» شہید ثانی، ترجمہ محمد صالح بن محمد صادق واعظ

۱۳۲۸ خ تصحیح «دیوان الحاج میرزا ابی الفضل الطہرانی» و شرح حال او

۱۳۲۹ خ تصحیح «التفضیل» تالیف ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراچی

۱۳۲۹ خ تصحیح «التعریف بوجوب حق الوالدین» از همان مؤلف

۱۳۳۰ خ تصحیح «المحاسن» تالیف ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی

۱۳۳۱ خ تصحیح «النقض» (بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض) تصنیف عبدالجلیل قزوینی رازی

۱۳۳۱ خ تصحیح (زاد السالک) تالیف محمد بن مرتضی ملقب بہ

فیض کاشانی

۱۳۳۳ خ استخراج فهرست کتاب «التدوین» تألیف عبدالکریم رافعی

۱۳۳۴ خ تصحیح «دیوان قوامی رازی»

۱۳۳۴ خ تصحیح «نجاتیه» تألیف شیخ ابو محمد بسطامی

۱۳۳۴ تصحیح «دیوان» سید فضل‌الله راوندی کاشانی

۱۳۳۵ تألیف مقدمه «نقض» و تعلیقات آن

۱۳۳۶ تألیف کلید «نقض» یا فهرست بعضی مطالب النواصب

۱۳۳۷ تصحیح «آثار الوزراء» تألیف سیف‌الدین حاجی بن نظام

عقیلی

۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ تصحیح «تفسیر گزر» «جلاء الازهان و جلاء

الاحزان» تألیف ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی در یازده جلد

با فهرست و تکلمه

۱۳۳۸ تصحیح «نسائم الاسحار من لطائم الاخبار» در تاریخ وزراء

تألیف ناصرالدین منشی کرمانی

۱۳۳۸ تصحیح «مفتاح التحقيق» تألیف شیخ محمد علی ذرفیولی

۱۳۳۸ تصحیح «نقاوه الاصابه فیمن اجمعت علیه العباد» تألیف حاج

میرزا ابوالفضل طهرانی «شرح ارجوزه رجالیه بحر العایده»

۱۳۳۹ تصحیح شش رساله فارسی: ۱- معالم جرد النفس ۲- مباحث

النفس ۳- ترجمه تنبیه الراقدين ۴- رساله در صفة ۵- رساله

زکوة ۶- تحفه عباسی تألیف مولی محمد طاهر قدسی

۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ تصحیح و مقدمه «شرح فارسی لغت ابن سنی»

الکلم» تألیف عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی شرح ابن سنی

الدین محمد خونساری در هفت جلد

۱۳۴۰ مقدمه و تصحیح «تفسیر شریف لاهیجی» تألیف ابوالحسن

محمد بن شیخ‌علی شریف لاهیجی در چهار جلد (چهارمائی و چهارم)

بتصحیح مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی است)

۱۳۴۲ تصحیح رساله طینت از جمال‌الدین محمد خونساری

- ۱۳۴۲ تصحیح «شرح فارسی کلمات قصار پیغمبر خاتم (ص)» شرح شهاب‌الآخبار قاضی قضاعی
- ۱۳۴۲ اهتمام و طبع «رجال ابن داود» تألیف تقی‌الدین حسن بن علی بن داود حلی
- ۱۳۴۲ اهتمام و طبع «رجال برقی» تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی
- ۱۳۴۲ - ۱۳۴۴ شرح فارسی «مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه» از عبدالرزاق گیلانی در دو جلد
- ۱۳۴۴ تصحیح «رساله نیت» تألیف جمال‌الدین محمد خونساری
- ۱۳۴۴ تصحیح «الرساله العلمیه فی الاحادیث النبویه» تألیف کمال‌الدین حسین کاشفی بیهقی
- ۱۳۴۵ اهتمام و طبع «سه رساله در علم رجال» توضیح الاشتباه والاشکال. تألیف محمد علی ساروی، و رساله فی معرفه الصحابه تألیف شیخ حر عاملی، و رجال قاین تألیف محمد باقر آیتی بیرجندی
- ۱۳۴۶ اهتمام و طبع «الفصول الفخریه فی اصول البریه» تألیف نسابه معروف جمال‌الدین احمد بن عنبه
- ۱۳۴۹ تصحیح «شرح المائه کلمه لامیر المؤمنین علی بن ابی طالب» (علیه السلام) تألیف کمال‌الدین میثم بحرانی
- ۱۳۴۹ تصحیح «شرح المائه کلمه لامیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» تألیف عبدالوهاب
- ۱۳۴۹ تصحیح «مطلوب کل طالب من کلام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)» تألیف رشیدالدین وطواط
- ۱۳۴۹ تصحیح «الاصول الاصلیه» تألیف مولی محمد محسن فیض کاشانی
- ۱۳۴۹ مقدمه و تصحیح «فردوس» در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن تألیف علاء‌الملک مرعشی شوشتری
- ۱۳۵۴ تصحیح «حکمت اسلام» تألیف محمد صالح بن محمد باقر

محقق خبیر میرزا عبدالله افندی در کتاب ریاض‌العلماء، و علامه رجالی میرزا محمد اردبیلی در جامع‌الرواة و عالم بزرگوار مؤلف روضات‌الجنات در روضات، و محدث نوری در خاتمه مستدرک، و ثقة‌المحدثین شیخ عباس قمی در تألیفاتش و آیه‌الله علامه مامقانی در تنقیح‌المقال، و محقق بزرگوار شیخ آغا بزرگ طهرانی در طبقات‌والذریعه و عالم جلیل سید امین در اعیان‌الشیعه و شیخ بزرگوار ما علامه فقید حاج شیخ محمد مهدوی لاهیجی در دانشمندان گیلان و سادات متقدمه و سادات متأخره، و دیگران در کتب تراجم از او استفاده شایان نمودند.

این کتاب اولین بار ضمن بحار در جلد بیست و پنجم اجازات چاپ سنگی به چاپ رسید که در چاپ جدید حروفی در جلد یکصد و پنجم قرار گرفت.

در سال ۱۴۰۴ ق بطور مستقل با تحقیق دوست عزیزم دانشمند متتبع حجة‌الاسلام والمسلمین آقای سید عبدالعزیز طباطبائی (حفظه‌الله) در قطع وزیری در چاپخانه خیام قم بچاپ رسید، هر چند ایشان فرصت تکمیل تحقیق این کتاب را نیافت و تحقیق ناقص است، مع ذلك تحقیقات بسیار با ارزش و سودمندی نموده. و در مقدمه شرح حال مفصلی از شیخ منتخب‌الدین مرقوم داشته که مشحون از فوائد و معلومات است البته این تحقیق عبری است (۱).

مرحوم محدث ارموی در سال ۱۳۴۲ خورشیدی تحقیق این

(۱) قبل از ۱۳۸۰ ق حجة‌الاسلام والمسلمین شیخ محمد رشتی فرزند آیت‌الله شیخ عبدالحسین رشتی شروع به تحقیق و تصحیح فهرست نمود و مقداری از این کتاب را تصحیح و تعلیقات مفیدی بر آن نگاشت، لکن در اثر گرفتاری و اشتغال برامورات طلاب حوزه علمیه نجف فرصت اتمام این کار را نیافت متأسفانه پس از مهاجرت به مشهد بسال ۱۳۹۱ دچار عارضه قلبی گردید و در ۲۹ رمضان ۱۳۹۳ وفات کرد و این نسخه ناتمام اکنون در نزد ورثه‌اش می‌باشد.

کتاب را بعنوان پایان‌نامه دکتری در علوم منقول تقدیم دانشگاه تهران نمود که پس از بررسی با درجه ممتاز مورد قبول واقع شد و بدریافت دکتری نائل گردید.

نامبرده ابتدا نسخه فهرست را با امل‌الامل و جامع‌الرواة و نسخه مرحوم شیخ حر و نسخه اجازات بحار و با مراجع به تنقیح المقال و روضات الجنات تصحیح نموده و سپس در آغاز مقدمه‌ای در شرح حال شیخ منتجب‌الدین بطور مبسوط درج و در خاتمه کتاب تحقیقات سودمند و پرمحتوائی نگاشته که با مطالعه عمیقانه می‌توان زحمت و رنج او را در تصحیح و تعلیق پی‌برد. با این حال آنطوریکه فرزند برومندش آقای علی محدث در مقدمه تعلیقات نقض در ضمن شرح حال پدرش مرحوم محدث ارموی می‌نویسد معلوم می‌گردد که آن مرحوم نظر داشت مجدداً این تعلیقات را بررسی نماید ولی افسوس این فرصت را نیافت و بهمان منوال باقی ماند تا آنکه در زمستان گذشته (۱۳۶۵ خورشیدی) حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر سید محمود مرعشی فرزند برومند عالم نساید مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی آقای سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی متع‌الله المسلمین بطول بقائد الشریف که در نشر آثار شیعه سعی بلیغ دارند و تاکنون دهها کتاب علمی با ارزش شیعه بهمت و مساعی ایشان بیرون چاپ آراسته گردیده پس از ملاحظه و بررسی تحقیقات مرحوم محدث مراد آمد بتصحیح و مبادرت بچاپ نمودند و نسخه ثابت شده از قبیل تحقیقات تحقیقات در اختیار نگارنده قرار دادند.

نسخه مزبور مشحون از اغلاط و افتادگی (تصحیح) است. زیرا اولاً نسخه پنجم پایان‌نامه دکتری بوده که در حجت خم‌انده می‌شد، و در ثانی گویا آنکه نسخه را ثابت کرده بود بهت غریبی وارد نبوده و مرحوم محدث فرصت تصحیح این نسخه را نداشت و در آنکه این نسخه را بعنوان مسوده قرار داده و احیاناً تصحیح آنرا در این جانب حتی المقدور آراسته تصحیح و در جامع‌الرواة و روضات الجنات

دسترس بود تطبیق نمودم و چهار صفحه که در میان آنها افتاده بود بوسیله آقای حسین درگاهی از نسخه اصلی که در کتابخانه دانشکده ادبیات محفوظ است استنساخ گردید و شماره‌های تراجم که اشتباه بود با فهرست چاپی «تحقیق آقای طباطبائی» مطابقت نموده و ترجمه شماره (۲۶۱) که از متن افتاده بود جهت تکمیل در آن ثبت کردم و در پایان فهرس لازمہ را قرار دادم.

با مبادرت به چاپ بمباران شهرها بوسیله هواپیماهای دولت بعث عراق آغاز و شهر مقدس قم در چندین نوبت مورد تهاجم قرار گرفت که در نتیجه در این شهر مقدس و شهرهای دیگر ایران هزاران زن و بچه و پیر و جوان بخاک و خون کشیده شدند، و بالغ بر ده هزار نفر مجروح، و صدها خانه و مغازه ویران، و هزاران نفر دربدر و آواره شدند.

امید است مورخین معاصر شرح این جنایت هولناک را بطور مفصل جهت عبرت آیندگان در تاریخ ثبت نمایند.

البته از آقای حسین درگاهی و راهنمائی حجة الاسلام والمسلمین آقای سید عبدالعزیز طباطبائی سپاسگذارم، امیدوارم این تحقیق که نتیجه زحمات چندین ساله مرحوم محدث ارموی است مورد استفاده قرار گیرد.

بمنه و کرمه

قم - محمد سمائی حائری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فایده علم تاریخ

چون تاریخ طومار حوادث زمان و مخزن اخبار گذشتگان است، از این روی آئینه پند و عبرت برای آیندگان و گنجینه علم و حکمت برای باقیماندگان میباشد، از این نظر است که وقایع نگاران و حوادث شماران که از ایشان بمؤرخان تعبیر میتوان کرد هر يك در آغاز کتاب خود بابتی برای فایده علم تاریخ منعقد کرده و بحسب اقتضای کتاب خود بکلام مختصر یا مبسوطی نسبت بآن ایراد کرده است.

نظر باینکه این مطلب در مطاوی کتب و بطون دفاتر عموماً و در مقدمات کتب تاریخ - خصوصاً بسیار مکرر شده است و نیز علاوه بر آن از قضایایی است که «قیاساتها معها»، زیرا از مستقلات عقلیه است، یعنی از اموریست که هر عاقلی با اندک توجه و تدبیری میتواند اس نتیجه مطلوب را از آن بگیرد، بدینجهت مستغنی از شرح و بیان و بی نیاز از اقامه دلیل و برهان میباشد، با وجود این برای اینکه این مختصر نیز از اشاره باین موضوع خالی نماند باجمالی قناعت میکنیم.

چون بکتاب کریم آسمانی نگاه میکنیم می بینیم حضرت حق جلت عظمت در موارد بسیار بعد از ذکر قصص انبیاء و اقوام ایشان امر بتدبر فرموده، و در بسیاری از موارد نیز مو عظمی تصریح نموده و تصریح کرده که نباید شما نیز مثل بد کرداران ایشان باشید، بلکه با

پیرو صالحان ایشان باشید و تحصیل سعادت کنید و از شقاوت و سوء عاقبت پرهیزید، و این لطیفہ قرآنی «ولقد کان فی قصصہم عبرة لاولی الاباب (۱) و همچنین این نصیحت آسمانی فاعتبروا یا اولی الابصار» (۲) در اشارہ باین موضوع کافی است.

و اینکه اعتبار را در این دو آیہ مبارکہ بصاحب دلان اختصاص داده است برای آنست کہ منتفع از امثال و عبر و اختیار و قصص همانا بخردانند، و بیخردان از فواید و عائد آن محروم و بی بهره اند چنانکہ سعدی گفته است:

نگویند از سر بازیچہ حرفی کز آن پندی نگیرد صاحب ہوش
و گر صد باب حکمت پیش نادان، بخوانند آیدش بازیچہ در گوش
و همچنین سنت نبوی پر از شواہد این مطلب است، و کلمہ «جامعہ نبوی» «السعید من وعظ بغیرہ» در این مورد بس است، و بیانات ائمہ معصومین علیہم السلام بالخصوص کلمات امیر المؤمنین علیہ السلام در این خصوص بیشمار است، و در موارد بسیار از خطب و کتب و کلم قصار نہج البلاغہ باین مطلب تصریح شدہ است، آن حضرت در وصیت نامہ خود کہ بامام حسن مجتبی «ع» نوشتہ میفرماید:
أحی قلبک بالموعظۃ (تا آنکہ) و اعرض علیہ اخبار الماضین و ذکرہ
بما اصاب من کان قبلك من الاولین و سرفی دیارہم و آثارہم فانظر
فیما فعلوا و عما انتقلوا و این جلوا و نزلوا (تا آنکہ) فاصلح مثواک
ولا تبع اخرتک بدنیاک» و نیز در آن - مکتوب است «ای بنی انی
و ان لم لکن غمرت غمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالہم و فکرت
فی اخبارہم و سرت فی آثارہم حتی عدت كأحدہم بی کانی بما انتھی
الی من امورہم قد غمرت مع اولہم الی آخرہم فعرفت صفو ذلک
من کدرہ و نفعہ من ضررہ» و در خطبہ قاصعہ میفرماید: تدبروا
احوال الماضین من المؤمنین قبلکم فاعتبروا بحال ولد اسماعیل و

(۱) آخرین آیہ سورہ مبارکہ یوسف.

(۲) آخر آیہ دوم سورہ مبارکہ حشر.

بنی اسحاق و بنی اسرائیل علیهم السلام... (تا آخر) و نظیر این عبارات در کلمات آن حضرت و سایر ائمه علیه و علیهم السلام بیشمار است. و رام بن ابی فراس که از اعیان علمای اسلام است در کتاب «تنبيه الخواطر و نزهة النواظر» که معروف بمجموعه ورام است گفته است (۱).

اعلم ان الوقوف علی اخبار الناس و سیرهم و ما خصوا و تحلوا به من المحاسن و القبائح یهذب اراء ذوی البصائر و القرائح و ما زال متقدموا الامم و القبائل و اهل الدجد و الفضائل یرغبون فی سماع اخبار من قبلهم و ینظرون فی آثار من تقدمهم فما رأوا من حسن سیرة و جمیل احدثة تحلوا به فکان لهم مذکرا و ما شاهدوه من تغیر حال تجنبوه فکان لهم منبها منذرا.

محصل معنی آنکه: بدانکه اطلاع بر اخبار گذشتگان و آگاهی بر محاسن و قبایح و زشت و زیبای آن‌ها، رهای ایشان افکار اهل بصیرت بصیرت را روشن میکند، و انظار و قرائح ایشان را از کدورت شبیهات و آلودگیهای وساوس پاک میگرداند، و پیوسته سیره امم پسین و قبایل گذشته و دیرین آنانکه اهل زردکوارزی و فضیلت و دور از افعال بهیمی و رذیلت بوده‌اند بر این جاری بوده که اخبار گذشتگان را بشنوند و بذوق و شوق و میل و رغبت بدینال این امر می‌رفتند، و در آثار پیشینیان مینگریستند، و محاسن و مساوی ایشان را نیز از روی عقل و بینش میسنجیدند، و هر عمل نیک و روش بسندید، را که در ایشان سراغ می‌گرفتند چون تاج‌زار برای خود و سینه آراسته می‌آوردند و بآن کار می‌بستند، و آنرا یندی برای خود میدادند، و هر کار بد را که از ایشان مطلع میشدند از آن دوری میکردند، و سینه‌های هم هشیاری برای خود قرار میدادند، و مایه انداز و تهدید الهی در پیش خود فرض میکردند.

(۱) ص ۶۰۷ چاپ تهران اصل این عبارات مأخوذ از مجموعه کلمات و عبارات مشتمل بر ۵۲۱ باب تألیف محمد بن عبدالداک همدانی متوفی ۵۲۱ هجری قمری در شهر اصفهان چاپ شده است.

این رشته سر دراز دارد، همینقدر بس که بزرگان اهل بصیرت هر گونه توجه باثر گذشتگان را برای خود سرمشق زندگی قرار میداده‌اند، از اینجاست که علم‌الهدی در غرر الفوائد و درر القلائد (۱) و ابوالفتوح در روض الجنان، و ابوالمحاسن در جلاء الازهان، و غیر ایشان نیز در غیر آن کتب از بعض حکما و خطبا نقل کرده‌اند «سل الارض من شق انهارك وغرس اشجارك وجنى ثمارك فان لم تجبك حوارا اجابتك اعتبارا» و نظیر آنست این عبارت بعضی از صاحب‌دلان (هنده قبورهم و هنده قصورهم) در اینجا شاعر عرب نیکو سروده‌است: تلك المعاهد والاثار والطلل مخبرات بان القوم قد رحلوا (۲)

ابوالحسن بیهقی در اول تاریخ بیهق فصلی برای ذکر فوائد علم تاریخ منعقد کرده و مطالب سودمند بسیاری در آن درج فرموده از آنجمله گفته است:

(علم تواریخ علمی لذیذ است و مقبول و فایده هاشت و بشاشت بارزانی دارد و بملامت و مسامت کمتر انگیزد، و خطوات خطرات از رسیدن بانتهای آن عاجز نمایند، و بنان و زبان از تحصیل و تفصیل آن قاصر نگردد، و انقطاع بحکم مشاهده محسوسات بر مواد آن مستولی نشود، و از بساتین انس صدور و خطایر قدس قلوب نسیم عرف آن بخیاشیم میرسد، و آدمی مجبول است بر دوست داشتن احاطت علم او باحوال عالم که بوده است و بچیزهای وجودی دانستن و حال حاسه سمع در شنیدن اخبار و حکایات چون حال چشم از نگریستن در صورتهای نیکو کمالی است سمع را در شنیدن تواریخ و اخبار کمالی است و از حواس ظاهر آدمی هیچ شریفتر از حاسه بصر و سمع نیست، و قیل فی الامثال «لاتشبع عین من نظر و سمع من خبر و ارض من مطر» و در غریزت آدمی است اخبار و استخبار نبینی که اگر کاری بزرگ

(۱) ص ۳۰ ج ۱ چاپ مصر سال ۱۳۷۳.

(۲) نظیر آنست قصیده خاقانی که :

(هان ای دل عبرت‌بین از دیده نظر کن هان ایوان مدائن را آئینه عبرت دان، والاف‌الوف نظائر آن که اشاره بآنها خارج از حوصله این مختصر است.

افتد مردم بیقرار شود، تا خبر آن بشنود و بشنواند۔ اگر چه او را بدان تعلق نباشد۔ و معدودات انفاس و محدودات حواس درین باب صرف کند و خواهد کہ مختلفات انواع اخبار و مؤتلفات اجناس آثار را بسط کند، و اگر کسی او را از حالی خبر دهد روی دشوار آید آن سر پنهان داشتن و از این است کہ سر پنهان داشتن عادتی و خلقی محمود است، و هر کسی طاقت تحمل آن ندارد، زیرا کہ برخلاف غریزت آدمی است، چه آدمی را حق تعالی محب اخبار و استخبار آفریده است کہ روشنی خزانه حفظ اسرار را مصون ندارد، و آفتاب و دایع اسرار دوستان را در کسوف سروف بنگارد، و بتمام انجلاء آنرا تخصیص کند، و چون چنین بود معرفت تواریخ و اخبار عالم لازم این محبت باشد، و اگر این محبت اخبار و استخبار در غریز آدمیان مرکب نمودی از گذشتگان هیچ شریعت و فضائل و اخبار و حکایات بمتأخران نرسیدی، و خلل احوال عالمیان بحدی رسیدی کہ تدارک نپذیرفتن و طریق آسایش و سبکباری در اقتدا بگذشتگان مسدود گشتی، و قوام اشباح و نظام ارواح بفکرت و حیرت متلاشی شدی، و بر شعار و دثار اخلاف آثار ثنای اسلاف هویدا نگشتی، و اسرار بدایع و صنایع باستار فجایع و فظایع پوشیده گشتی۔

و خاتم المحدثین حاجی میرزا حسین نوری در آغاز الفیض القدسی فی ترجمۃ العلامة الدجاسی (ص ۱) گفتند:

و بعد: فان فی ذکر الساف العالچین و العالما، الراسخین، الذین اهدوا بنور ائمتهم، واقتفوا آثارهم و اقتدوا بسیرتہم و ارجعوا رحلتهم بفنائهم، و لم یشر بوا من غیر کأسهم و انائم تذکرۃ و موعظۃ للخلف الباقین و انسأ و تسلیۃ للاحقین و اعانۃ لہم علی المعبود علی مدارج الکمال و العکوف علی صالح الاعمال، و فیہ مع ذلک احیاء لذلک ائمتہم الذی فید ذکر ائمتہم و سادتہم، و اتمام لنورہم الذی اکتسبوا من۔ و لاینتہم، و عمل بماورد من الحدث علی مجالستہم، و مجالستہم، و الحدیث علی محادثتہم، فان المسرح طرفہ فی اکناف سیرۃ من غاب عنہ و ما

هو عليه من العلم والعبادة، والفضل والزهادة، كالمجالس معه
المستأنس به في الانتفاع باقواله و حر كاته، و اقتفاء سيرته و آدابه،
و لذا استقرت طريقة المشايخ على ضبط احوالهم و جمعها و تدوينها
في صحف مكرمة و كتب شريفة و اتعبوا انفسهم في ذلك حتى تحملوا
اعباء السفر، و قطعوا الفيافي والقفار، و ركبوا البراري والبحار،
و رغبوا حافظيها و مصنفيها، و مدحوا جامعيتها و مؤلفيها، و بالغوا في
الثناء عليهم.

و كفى شاهدا للمقام ما كتبه آية الله بحر العلوم والمعالي العلامة
الطباطبائي قدس الله سره على ظهر نسخة الاصل من كتاب تتميم
امل الامل و هو عندي موجود بخطه الشريف قال بعد الحمد والصلاة:
فقد وفقني الله و له الحمد للتشرف بما املاه الشيخ العالم الفاضل،
والمحقق البذل الكامل، طود العلم الشامخ، و عماد الفضل الراسخ،
اسوة العلماء الماضين، و قدوة الفضلاء الاتيين، بقية نواميس السلف و
شيخ مشايخ الخلف، قطب دائرة الكمال، و شمع سماء الفضل والافضال،
الشيخ العلم العالم الزكي، و المولى الاولي المهذب التقى، عبد النبي
القروي يني البيزدي لا زال محروسا بحراسة الرب العلي، و حماية النبي
والوالي، محفوظا من كيد كل جاهل غبي، و عنيد غوي، و يرحم من
قال آمينا فاجلت فيما املاه نظري، و رددت فيما اسداء بصري، و جعلت
اطيل فيه فكري، و اديم به ذكري، فوجدته انضد من لبوس وازين
من عروس، و اعذب من الماء، و ارق من الهواء، قد ملك ازمة القلوب،
و سخا ببذل المطلوب.

تهز معاطف اللفظ الرشيق
فضضت بهن عن مسك فتيق
كسين محاسن الزهر الانيق
غنيت لشربهن عن الرحيق
اخاف لثقلهن من العقوق
فاست اطيع كفران الحقوق

لقد وافت فضائك المعالي
فضضت ختامهن فخلت اني
وجال الطرف منها في رياض
شربت بها كؤوسا من معان
ولكني حملت بها حقوقا
فشربا يا نعيم بي رويدا

و حمل ما اطبق به نهوضا فان الرفق أليق بالصديق
ولعمري قد جاد واجاد، و بذل المطلوب كما اريد منه و اراد،
ولقد أحبى واشاد، بما رسم و افاد، رسوماً قد اندرست و طولوا قد عفت،
و معاهد قد عطلت، و قبات مجد قوضت، و ارکان فضل قد هدت،
و انهدمت و ابنيه سؤدد قد انقضت و انقضت، فله دره فقد وجب على
العالمين شكره و بره فكم احبى بجميل ذكره ما قدمات ورد بحسن
الثناء ما قد غير و فات، و كم له في ذلك عن النعم و الايادي على الحاضر
و البادي، و من الفواضل البوادي على المحفل و النادي، فقد نشر
فضائل العلماء و الفقهاء و ذكر محاسن الادباء و الازكيا، و نوه بذكر
سكان زوايا الخمول، و اثار منار فضل من اشرف ضوؤه على الافول،
فكأنى بمدارس العلم لذلك قد هزت و ربت و طربت، و بمجالس الفضل
له قد ازلفت و زفت، و بمحافل الادب قد است و آنت، و كأنى
بسكان الثرى و رهائن القبور قد ارتقوا مدارج الطور، و البسوا ملبس
البهاء و النور، و تباشروا بالتينئة و السرور، و طفقوا بلسان الحال،
ينشدون مادحهم هذا المقال. رباعي:

فأذهب بنعماها رخي البال
نيل المنى والفوز بالامال

حييتنا بثنائك السلسال
في النشاطين لك المهناء والهناء

(انتهى)

منتجب‌الدین و کتاب او

منتجب‌الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله از دانشمندان پرمایه و نویسندگان بلندپایه قرن ششم هجری است (۱).

رافعی شافعی صاحب کتاب التدوین که شاگرد منتجب‌الدین بوده درباره او چنین گفته است (۲) (ص ۴۱۴ نسخه عکسی اسکندریه).

«علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه ابوالحسن بن ابی‌القاسم بن ابی‌الحسین الرازی الحافظ شیخ ریان (۳) من علم الحدیث سماعاً و ضبطاً و حفظاً و جمعاً، یکتب ما یجد و یسمع ممن یجد، و یقل من یدانیه فی هذا الاعصار فی کثرة الجمع و السماع و الشیوخ، الذین سمع منهم و اجازوا له، و ذلك علی قلة رحلته و سفره اجاز له من ائمة بغداد» سپس بذکر مشایخ منتجب‌الدین پرداخته است و ما در عنوان جداگانه آنها را می‌آوریم «ولم یزل کان یترقب بالری، و سمع ممن دب و درج، و دخل و خرج، و جمع الجموع، و کان یسود تاریخاً کبیراً للری فلم یقض له نقله الی البیاض (۴) و اظن ان

(۱) ص ۴۱۴ نسخه عکسی اسکندریه.

(۲) راجع بتاریخ ولادت و وفات منتجب‌الدین و اشتباه مرحوم حاج شیخ عباس قمی تحقیقاتی در ضمن شرح حال عزالدین یحیی (صفحه ۲۹۵) کرده‌ایم ملاحظه شود.
(۳) این کلمه در مستدرک و غالب کتب حاجی شیخ عباس مرحوم (ریان) نقل شده و بطور حتم غلط است زیرا که اصل این کلمه مجاز است از (روی من الماء فهوریان) اساس البلاغه.

(۴) و در شرح حال شیخ عبدالجلیل رازی خواهد آمد که منتجب‌الدین برای ری تاریخ نوشته است.

مسودته قد ضاعت بموته، و من مجموعة كتاب الاربعين الذى بناه على حديث سلمان الفارسى رضى الله عنه المترجم للاربعين حديثا، و قد قرأته عليه بالرى، لسنة اربع و ثمانين و خمسمائة، انبأنا ابو سعد عبد الرحمن بن عبد الله الحصرى، انبأنا ابو زيد الواقد بن الخليل قدم علينا الرى سنة ثمانين و اربعمائة، انبأنا والدى، اخبرنى احمد بن عبد الرحمن الحافظ، انبأنا ابو نصر محمد بن احمد بن يحيى المروزى بسمرقند، انبأنا ابو رجا محمد بن حمدويه، حدثنا على بن حماد البزاز، حدثنا سعد بن سعيد الجرجانى، عن سفيان الثورى، عن ليث، عن مجاهد، عن سلمان رضى الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الاربعين حديثا التى قال من حفظها من امتى دخل الجنة، فقلت و ما هو يا رسول الله؟ قال: ان تؤمن بالله واليوم الآخر والملائكة، والنبين والبعث بعد الموت والقدر خيره و شره من الله، و ان تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله، و تقيم الصلاة بوضوء سابع لوقيتها، و تؤتى الزكاة و تصوم رمضان و تحج البيت ان كان لك مال، و تصلى اثنتى عشرة ركعة فى كل يوم و ليلة و وتر لا تتركها، فى كل ليلة، و لا تشرك بالله شيئا و لا تعق و الديك، و لا تاكل مال اليتيم ظلما، و لا تشرب الخمر، و لا تزن، و لا تحالف بالله كاذبا، و لا تشهد شهادة زور، و لا تعمل بالهوى، و لا تغترب اخاك، و لا تقذف المحصنة، و لا تغل اخاك المسلم، و لا تلعب، و لا تله مع اللاهين، و لا تقبل للقصير قصير تريد بذلك عيبه، و لا تسخر باحد من الناس، و لا تمش بالنمسة بين الاخوان، و اشكر الله على نعمته، و تعبر عند البلاء المحنة، و لا تأمن عقاب الله، و لا تقطع من اقربائك و صلهم، و لا تأمن احدا من خاة الله، و اكثر من التسييح و التكبير و التهليل، و لا تدع حضرة الجمعة والعيدين، و اعلم ان ما اصابك لم يكن لخطئك، و ما اخطأ لم يكن ليحيبك، و لا تدع قراته القرآن على كل حال. قال سلمان رضى الله عنه: قلت يا رسول الله ما ثواب من حفظ هذه الاربعين قال: حشره الله مع الانبياء والعلماء يوم القيامة.

و انبأنا عالیاً ابو ظاہر محمد بن ابراہیم الصوفی باصبهان، ان ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد ابن اسحاق بن مندۃ الحافظ، اخبرہم، انبأنا ابوبکر محمد بن محمد بن الحسن المعدانی، حدثنا ابی، حدثنا محمد بن عبداللہ بن الموفق، حدثنا ابو عمر و ہمام بن محمد بن النعمان، حدثنا ابو عبداللہ محمد بن النعمان والدی، حدثنی سعد بن سعید، عن سفیان الثوری، عن لیث، بالاسناد والمتن، وقرأت علیہ الاربعین بتمامہ، و ایضاً الغیلا نیات بروایتہ عن الحافظ محمد بن علی بن یاسر، عن ابن الحصین و اجازبہ، عن ابن الحصین، وفضائل الخلفاء الراشدین للحافظ علی بن شجاع المصقلی بروایتہ، عن عبدالکریم ابن سہلویہ، اجازۃ عن القاضی ابی معمر الوزان، عن الدصقلی، و بطرق اخر الاربعین المخرجة من مسموعات رئیس ابی عبداللہ الثقفی، بروایتہ عن محمد بن الہیثم، و ابی المطہر الصیدلانی، و ابی عمرو الخلیلی البصیر، بروایتہم عن رئیس، و جز محمد بن سلیمان المصیصی لوین بروایتہ، عن عبدالمنعم ابن سعدویہ و ابی الوفا الممیز، و بنیمان بن الحسن بن عیلہ، و ام الشمس مبارکۃ بنت ابی الفضل بن ماشاذۃ، و ام الضیا لامعۃ بنت الحسن بن احمد الوراق بروایتہم، عن ابی بکر بن محمد بن احمد بن ملجۃ، عن ابی جعفر بن المرزبان عن الحروری عن لوین.

و کان ابن بابویہ ینتسب الی التشیع و قد کان ذلک فی آباءہ و اصلہم من قم لکنی وجدت الشیخ بعیدا منہ، و کان یتتبع فضائل الصحابۃ، و یؤثر رواياتہا، و یبالغ فی تعظیم الخلفاء الراشدین، و قد قرأت علیہ فی شوال سنۃ خمس و ثمانین و خمسمائۃ (در اینجا دو روایت در فضایل خلفا از پیغمبر اکرم نقل کردہ است سپس گفتہ): و سمع منہ الحدیث بالری اہلہا، و الطارئون علیہا، و رأیت الحافظ اباموسی المدینی یروی عنہ حدیثا، و كانت ولادته سنۃ اربع و خمسمائۃ، و توفي بعد سنۃ خمس و ثمانین و خمسمائۃ، و لان اطلت عند ذکرہ بعض الاطالۃ فقد کثر انتفاعی بمکتوباتہ و تعالیقہ فقضیت بعض حقہ باشاعۃ ذکرہ و احوالہ رحمہ اللہ تعالی.

نگارنده گوید: اشاره بچهار مطلب در اینجا ضرور است.
 ۱- اینکه گفته است: و کان یسود تاریخا کبیرا للری فلم یقض له نقله الی البیاض، کلام صحیح است و این تاریخ منحصر به ری بوده است پس تردد آقا رضی قزوینی در ضیافة الاخوان در این باب که گفته: فیمكن ان یکون التاریخ المذکور کتابه الذی ذکر فیه احوال علماء الشیعة او تصنیفا آخر مثله، درست نیست زیرا فهرست منتخب‌الدین (کتاب حاضر) بسیار کوچک است و عادتاً کتابی که درباره تاریخ ری بوده است مشتمل بر وضعیت جغرافیائی ری و اُبنیه آن، و بر تراجم علماء و امراء آن شهر، و تراجم واردین آنجا کائنا من کان من الاکابر و غیر ذلك، از مباحث تاریخی باشد درحالتیکه در این فهرست کوچک بتاریخ فوت معارف علمای شیعه هم اشاره نشده ناچه رسد به امور دیگر، پس بطور حتم شق دوم احتمال آن مرحوم یعنی «او تصنیفا آخر مثله» درست است.

۲- اینکه گفته است «و اظن ان مسودته قد ضاعت بموتہ» ظن خطاء میباشد بدلیل نقل سبکی متوفی بسال ۷۷۱ در طبقات النافعیة معروفه خود از این تاریخ (ص ۲۲۱):

سعد بن محمد بن محمود بن محمد بن احمد ابو الفاضل المشاط، فقیه متکلم، واعظ، مفسر، عارف بالذهب والخلاف، ذکره علی ابن عبیدالله بن الحسین صاحب تاریخ النری فی کتابه، و ذکر انه سمع القاضي ابا المحاسن الرویانی، و ابا جعفر محمد بن محمود السمرقانی و ابا الفرج محمد بن محمود بن الحسن القزوینی الطبرسی، و غیرهم، قال: و توفي ليلة الثلاثاء رابع عشر رمضان سنة ثمان و اربعین و خمسمائة و روى عند حديثا قرأه عليه.

و از جمله کسانی که از این تاریخ استفاده کرده و بسیار نقل نموده‌اند عالم جلیل‌القدر معروف ابن حجر عسقلانی صاحب لسان المیزان است و ما فهرست کامل موارد نقل او را تهیه کرده و بجهت کثرت فائده در اینجا درج میکنیم تا ارباب فضل و کمال اگر بخواهند

بسهولت بتوانند مراجعه به آن موارد در آن کتاب نفیس بکنند.
فهرست موارد نقل ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان از تاریخ
ری منتخب‌الدین:

- ۱- جلد ۱ صفحه ۵۵ ابراهیم بن الخلیل افرهیدی شیعی (ذکره
ابوالحسن بن بابویه القمی).
- ۲- جلد ۱ صفحه ۸۵ ابراهیم بن علی بن محمد الرازی ابو منصور
(ذکره ابوالحسن بن بابویه فی رجال الشیعة و قال کان فقیها بارعاً).
- ۳- جلد ۱ صفحه ۸۵ ابراهیم بن عیسی الرازی ذکره ابن بابویه
فی تاریخ الری و قال شیخ من الشیعة الی آخره.
- ۴- جلد ۱ صفحه ۲ ابراهیم بن القاسم بن علی بن الحسن بن ابی
بکر بن هارون بن نفع السکاکی (ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ
الری الی آخره).
- ۵- جلد ۱ صفحه ۱۰۶ ابراهیم بن محمد بن علی بن الحسن (الی
ان قال) (هكذا قرأت فی تاریخ الری لابی الحسن بن بابویه
الی آخره).
- ۶- جلد ۱ صفحه ۱۳۶ احمد بن ادريس الفاضل ابو علی القمی
الاشعری (الی ان قال) (و ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری
و نسبه الی آخره).
- ۷- جلد ۱ صفحه ۱۳۸ احمد بن اسماعیل بن احمد بن محفوظ
البستی ابوالحسن الواعظ ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری
و قال الی آخره.
- ۸- جلد ۱ صفحه ۱۶۴ احمد بن حمدان بن احمد الوردی
ابوحاتم اللیثی (ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری و قال
الی آخره).
- ۹- جلد ۱ صفحه ۲۳۳ احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم بن
الجلیل القمی ابو علی تریل الری (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری و
قال الی آخره).

- ۱۰- جلد ۱ صفحه ۲۳۴ احمد بن علی بن ابی الخضیب آلابادی ابوالعباس (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری و قال کان الی آخره).
- ۱۱- جلد ۱ صفحه ۲۳۴ احمد بن علی بن الحسين بن شاذان القمی ابوالعباس (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری و قال سمع الی آخره).
- ۱۲- جلد ۱ صفحه ۳۰۵ احمد بن محمد بن نصر الرازی السمسار (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری عن جعفر بن الحسن بن شهریار الی آخره).
- ۱۳- جلد ۱ صفحه ۳۳۷ آدم بن یونس بن ابی المهاجر النسقی (ذکره ابو علی بن بابویه فی رجال الشيعة الامامية الی آخره) (ابو علی محرف ابوالحسن علی است).
- ۱۴- جلد ۱ صفحه ۳۸۷ اسفندیار بن الموفق بن محمد بن یحیی ابوالفضل الواعظ (الی ان قال) (و ذکره ابن بابویه فقال الی آخره).
- ۱۵- جلد ۱ صفحه ۳۳۸ اسکندر بن دبیس بن عکبر الرشیدی الجرجانی النخعی من ذریة الاشر (ذکره ابن بابویه و قال الی آخره).
- ۱۶- جلد ۱ صفحه ۴۰۲ اسماعیل بن حیدرة بن حمزة العلوی - من شیوخ الشيعة (ذکره ابن بابویه و قال کان الی آخره).
- ۱۷- جلد ۱ صفحه ۴۲۲ اسماعیل بن علی الحافظ ابو سعد السمان (الی ان قال) (و قال ابن بابویه: ثقة وای ثقة الی آخره).
- ۱۸- جلد ۱ صفحه ۴۶۶ امیر بن شرف شاه الشریف الحسینی القمی قال ابن بابویه: کان قاضی قم الی آخره.
- ۱۹- جلد ۲ صفحه ۹ برکة بن محمد بن برکة الاسدی ابو الخیر (ذکره ابن بابویه فی رجال الشيعة و قال الی آخره).
- ۲۰- جلد ۲ صفحه ۷۰ تاج بن محمد بن الحسين الحسینی (ذکره ابن بابویه فی رجال الشيعة و قال الی آخره).
- ۲۱- جلد ۲ صفحه ۷۰ تاج الرؤساء بن ابی سعد العیزوری من شیوخ الامامية (ذکره ابن بابویه و وصفه بالفضل الی آخره).
- ۲۲- جلد ۲ صفحه ۸۰ ثابت بن عبدالله بن ثابت الیشکری (ذکره

- ابن بابویہ فی رجال الامامیۃ من الشیعۃ الی آخرہ)۔
- ۲۳۔ جلد ۲ صفحہ ۱۲۰ جعفر بن علی بن علی بن عبد اللہ الجعفری
تزیل رھستان (ذکرہ ابن بابویہ فی الامامیۃ الی آخرہ)۔
- ۲۴۔ جلد ۲ صفحہ ۱۲۴ جعفر محمد بن المظفر (الی ان قال)
ذکرہ ابو جعفر (گویا ابو جعفر محرف ابو الحسن است) ابن بابویہ
فی مصنفی الشیعۃ الی آخرہ)۔
- ۲۵۔ جلد ۲ صفحہ ۱۲۷ جعفر محمد الدورستی (ذکرہ ابو جعفر
بن بابویہ فی رجال الشیعۃ ابو جعفر مصحف ابو الحسن است)۔
- ۲۶۔ جلد ۲ صفحہ ۱۹۲ الحسن بن ابراہیم بن بندار (ذکرہ ابن
بابویہ فی الذیل و قال : کان امامیا الی آخرہ)۔
- ۲۷۔ جلد ۲ صفحہ ۲۷۹ الحسين بن علی بن الحسين بن بابویہ
القمی - (ذکرہ ابن بابویہ فی الذیل و قال الی آخرہ)۔
- ۲۸۔ جلد ۳ صفحہ ۱۷ سعد بن ابی طالب بن عبدالوہاب الرازی
ابوالمکارم النجیب قال ابن بابویہ: کان، اہلی آخرہ)۔
- ۲۹۔ جلد ۳ صفحہ ۴۲ سعید بن محمد بن الحسن بن حاتم
النیسابوری ابورشید - (ذکرہ ابن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۳۰۔ جلد ۳ صفحہ ۴۸ سعید ہبۃ اللہ بن الحسن بن عیسی الراوندی
ابوالحسن بن بابویہ فی تاریخ الری و قال: قدم الری الی آخرہ)۔
- ۳۱۔ جلد ۳ صفحہ ۴۹ سعید وجیہ (الی ان قال) (ذکرہ ابو-
الحسن بن بابویہ فی تاریخ الری و قال: قدم الری الی آخرہ)۔
- ۳۲۔ جلد ۳ صفحہ ۶۵ سلم بن منصور المقرئ الغوراردی (الی
ان قال) (قال ابو الحسن ابن بابویہ الی آخرہ)۔
- ۳۳۔ جلد ۴ صفحہ ۸۱ عبدالواحد بن علی بن الحسين علی بن
عیسی (الی ان قال) (ذکرہ ابو الحسن بن بابویہ فی تاریخ الری الی
آخرہ)۔
- ۳۴۔ جلد ۴ صفحہ ۳۳۶ عمر بن محمد بن اسحاق العطار الرازی
تزیل طبرستان (الی ان قال) (قال ابو الحسن بن بابویہ الی آخرہ)۔

- ۳۵۔ جلد ۵ صفحہ ۴۴ محمد بن احمد بن علی الفارسی، ابو علی القتال (ذکرہ ابن بابویہ فی تاریخ الری و قال الی آخرہ)۔
- ۳۶۔ جلد ۵ صفحہ ۷۰ محمد بن اسحاق بن عاصم البراد الرازی ابو عاصم (الی ان قال) (ذکرہ ابو الحسن بن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۳۷۔ جلد ۵ صفحہ ۸۲ محمد بن اسماعیل الرازی - (ذکرہ ابو الحسن بن بابویہ فی تاریخ الری و قال: روی، الی آخرہ)۔
- ۳۸۔ جلد ۵ صفحہ ۸۷ محمد بن ایوب بن ہشام الرازی (الی ان قال) (و ذکرہ ابو الحسن ابن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۳۹۔ جلد ۵ صفحہ ۸۷ محمد بن بحر الاصبہانی ابوسلمة صاحب التفسیر (و ذکرہ ابو الحسن (کذا) بن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۴۰۔ جلد ۵ صفحہ ۹۳ محمد بن بشر الصوسنجردی ابو الحسن (ذکرہ ابو الحسن (کذا) بن بابویہ فی تاریخ الری و قال الی آخرہ)۔
- ۴۱۔ جلد ۵ صفحہ ۱۰۳، محمد بن جریر بن رستم ابو جعفر الطبری (الی ان قال) (و قد ذکرہ ابو الحسن بن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۴۲۔ جلد ۵ صفحہ ۱۰۵ محمد بن جعفر بن محمد القصار الرازی ابو جعفر (و ذکرہ ابن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۴۳۔ جلد ۵ صفحہ ۱۰۶ محمد بن جعفر بن محمد بن احمد ابن بطر السامی المؤدب، ابو جعفر (ذکرہ ابن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۴۴۔ جلد ۵ صفحہ ۳۸۸ محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی (الی ان قال) و ذکرہ ابن بابویہ فی الذیل و اثنی علیہ الی آخرہ)۔
- ۴۵۔ جلد ۵ صفحہ ۳۸۸ محمد بن مقاتل الرازی لا الشروزی (الی ان قال) (و اما هذا ف ذکرہ ابو الحسن بن بابویہ فی تاریخ الری

الی آخره).

۴۶- جلد ۵ صفحه ۳۹۳ - ۳۹۴ محمد بن منده الاصبهانی تریل الری (الی انقال) (و ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری الی آخره).

۴۷- جلد ۵ صفحه ۳۹۶ محمد بن منصور بن علی بن محمد السراجی المتأخر ابو جعفر (ذکره ابوالحسن بن بابویه فقال الی آخره).

پوشیده نماند که در مورد سیزدهم (ابوعلی) محرف (ابوالحسن علی) و در مورد ۲۴ و ۲۵ نیز (ابوجعفر) محرف (ابوالحسن) است، زیرا اگر ابو جعفر درست باشد مراد رئیس‌المحدثین ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه صدوق خواهد بود، در صورتیکه زمان بعضی از اینها بعد از زمان صدوق است، و در جاهائیکه منطبق میتواند باشد مانند (ابوجعفر بن بابویه) واقع در ترجمه جعفر بن الحسن الکوفی (۱)، و نیز در ترجمه حسن بن عیسی (۲) بظاهر قطع مراد صدوق است و حاجت بحمل بر اشتباه نداریم والله اعلم.

۳- اینکه گفته است:

(وکان ابن بابویه ینسب الی التشیع (الی قوله) لکنی وجدت الشیخ بعیدامنه) از اضغاف احلام و ادناس اوهام است و لایق جواب نیست زیرا که تشیع این بزرگوار روشن‌تر از آفتاب است بلی از این کلام استفاده میشود که منتجب‌الدین پس از رافعی تقیه میکرده است و قسمتی از آثار خود را که دلالت بر ایمان و عقیده مذهبی او داشته از رافعی پنهان میکرده است، چنانکه آقا رضی قزوینی در اوائل ضیافة الاخوان بعد از نقل عبارت مذکور گفته است:

(و یظهر منه ان الشیخ کان یتقی منه و من امثاله و یخفی عنهم تصانیفه الی تدل علی عقیدته الی آخره).

(۱) ۱۱۴/۲

(۲) ۲۴۲/۲

۴- اینکه گفته است:

(فقد کثر انتفاعی بمکتوباته و تعالیقه) کلام درستی است زیرا از ملاحظه همین تدوین صحت مطلب مذکور بخوبی برمی آید، اینک بموارد استفاده وی یعنی رافعی از منتجب‌الدین در کتاب تدوین اشاره می‌شود.

رافعی در تدوین در موارد ذیل از منتجب‌الدین روایت کرده یا نام برده است:

۱- صفحه ۳ القسم الثانی من المقدمة (قرأت علی بن عبید الله بن بابویه، اخبرکم عبدالرحیم بن المظفر الحمدوئی اجازة الی آخره).

۲- صفحه ۱۶ سعید بن العاص (قرأت علی الحافظ علی بن عبیدالله، انبأنا القاضی عبدالکریم بن اسحاق اذنا، الی آخره).

۳- صفحه ۱۹ سلمان الفارسی (انبأنا علی بن عبیدالله، انبأنا ابو زرعة عبدالکریم ابن اسحاق بن سهلویه، الی آخره).

۴- صفحه ۱۳۲ محمد بن عبیدالله الجندی (و رواد عن ابی جعفر علی بن عبیدالله ابن بابویه الرازی الحافظ، الی آخره).

۵- صفحه ۱۴۵ محمد بن حربویه بن عیسی القزوینی (انبأنا علی بن عبیدالله بن بابویه بقرأتی علیه سنة اربع و ثمانین و خمسمائة، اخبرنا عبدالرحیم ابن المظفر الحمدوئی، الی آخره).

۶- صفحه ۱۵۰ محمد بن القاسم بن هبة الله الخلیلی (و سران علی بن عبیدالله الرازی، انبأنا ابوالبرکات محمد بن عمر الخلیلی، الی آخره).

۷- صفحه ۱۵۳ محمد بن محمد بن محمد الباخی (انبأنا الحافظ علی بن عبیدالله اجازة و رأیت بخطه، اخبرنا ابن عبیدالله محمد ابن محمد بن محمد الباخی الصوفی، الی آخره).

۸- صفحه ۱۵۵ محمد بن محمد القزوینی (علی بن عبیدالله بن بابویه و ابو محمد المظفر بن المطرف مالان، الی آخره).

٩- صفحہ ١٧٢ محمد بن فضيل (قرأت علی بن علی بن عبیداللہ بن بابویہ، اخبار کم ابو الفوارس تورانشاہ بن خسرو شاہ الجیلی، الی آخرہ).

١٠- صفحہ ١٩٢، ابو سلیمان احمد الزیری (کانت ولادته علی ما حکى الحافظ علی بن عبیداللہ بن بابویہ عنه، فی المحرم سنة ثمانین و اربعمئة).

١١- صفحہ ٢٣٣، اسماعیل بن عباد بن العباس، ابوالقاسم صاحب الجلیل (و قد انبأنا علی بن عبیداللہ بن بابویہ انبأنا ابوالفتوح الحسين بن علی بن محمد الخزاعي، الی آخرہ).

١٢- صفحہ ٢٣٤، اسماعیل بن علی بن الحسين السمان ابو سعد الرازی (قرأت علی بن عبیداللہ بن بابویہ انبأنا ابو منصور عبدالرحيم بن المظفر الحمدوي، الی آخرہ).

١٣- صفحہ ٣٠١ الامير خمارتاش العمادي (قرأت علی الشيخ علی بن عبیداللہ انبأنا الامير الزاهد ابو منصور خمارتاش بن عبیداللہ الرومي، الی آخرہ).

١٤- صفحہ ٣٢٤، الشافعي بن ابی سليمان القزويني (توفي سنة ثمان عشر و خمسمائة كذلك حکاه علی بن عبیداللہ عن الاستاد ابی بکر المقرئ القزويني).

١٥- صفحہ ٣٢٥، الشافعي بن محمد بن ادريس الرعوي (انبأنا علی بن عبیداللہ، عن كتاب عبدالرحيم الشافعي، الی آخرہ).

١٦- صفحہ ٣٢٥، الشافعي بن محمد بن ادريس الرعوي (ورأيت بخط علی بن عبیداللہ سمعت عبدالرحيم الرعوي يقول توفي والدي ابو بكر الشافعي بن محمد سنة احدى و سبعين و اربعمئة، الی آخرہ).

١٧- صفحہ ٣٣٣ طاهر بن احمد بن محمد المعروف بالنجار (ولد سنة ثلاث و تسعين و اربعمئة، کذا حکاه عنه علی بن عبیداللہ بن بابویہ، الی آخرہ).

١٨- صفحہ ٣٣٧، عبدالباقي بن عبدالجبار بن عبدالملك ابونصر

الجرجانی القزوينی (و انبأنا علی بن عبیدالله بن بابویه، انبأنا ابونصر الجرجانی، الی آخره).

۱۹- صفحه ۳۴۰، عبدالجبار بن عبدالباقی (واجاز لعلی بن عبیدالله بن بابویه مسموعاته و اجازاته).

۲۰- صفحه ۳۵۵، عبدالرحیم بن الشافعی بن محمد بن ادريس بن شبابة ابو المحاسن الرعوی القزوينی (قرأت علی بن عبیدالله انبأنا ابو المحاسن عبدالرحیم بن الشافعی، الی آخره).

۲۱- صفحه ۳۸۱، ابو احمد عبدالله بن هبة الله بن عبدالله ابن احمد الکمونی (رأيت بخط علی بن عبیدالله بن بابویه، سألت الامام ابا احمد الکمونی عن مولده، الی آخره).

۲۲- صفحه ۴۲۶، علی بن محمد بن شعيب بن عبدالرحيم بن نوح الشيباني القزوينی، ابو يعلى الصرام انبأنا علی بن عبیدالله انبأنا ابو اسعد الحصري، الی آخره).

۲۳- صفحه ۵۱۷، در حرف واو (الواقد بن الخلیل انه سئل عن حاله وقت النزاع؟ فقال ان ترکناه عبدناه و ان دعانا لبيناه ثم انشدني علی بن عبیدالله عنه، ستعرض عن ذكری، و تنسى مودتي، و يحدث بعدی للخليل خليل).

۲۴- صفحه ۵۱۷، رأيت بخط الحافظ علي بن عبیدالله بن بابويه، سمعت الشيباني الزبيری يقول: توفي الخليل سنة و ثمانين و اربعة مائة بنابر آنچه بنظرم رسیده است موارد استفادة رافعی منتجب‌الدین در کتاب تدوين همين موارد است، ليکن اين موارد آنست که رافعی در آنها تصريح باستفاده خود از او کرده است، و ممکن است موارد ديگری نیز باشد که در آن موارد با استفاده خود از او تصريح نکرده است والله اعلم.

و نیز مناسب است بعد از آنکه فرمایند این که گفته است «... کانی ذلک فی آباءه و اصلهم من قم» یادآور شویم که منتجب‌الدین از او برادر شیخ صدوق علیه‌الرحمة است، و این دو برادر مدعی حضرت حجت

علیه‌السلام بدینا آمده‌اند، نجاشی رجالی معروف در این باره گفته است: (۱)

قدم العراق واجتمع من ابی القاسم الحسین بن روح وسأله مسائل ثم کاتبه بعد ذلك علی ید علی بن جعفر بن الاسود یسأله ان یوصل له رقعة الی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه و یسأله فیها الولد فکتب الیه: قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدین ذکرین خیرین. فولد له ابو جعفر و ابو عبدالله من ام ولد (۱).

و ابو عبدالله جد منتجب‌الدین است بنابر این تعجبی نخواهد داشت که خاندان بابویه از کسانی باشند که حتی در میان عامه معروف به تشیع شده باشند.

مشایخ منتجب‌الدین

رافعی در کتاب تدوین جمع زیادی از مشایخ منتجب‌الدین را نام برده است به این شرح:

- ۱- محمد بن ناصر بن محمد البغدادی
- ۲- هبة الله بن محمد بن عبدالواحد الشیبانی.
- ۳- احمد بن محمد بن عبدالقاهر الطوسی.
- ۴- ابو عامر محمد بن سعدون بن موجی بن سعدون.
- ۵- محمد بن ابراهیم بن محمد بن سعدویه.
- ۶- ابو سهل.
- ۷- محمد بن محمد بن حسین بن الغرا.
- ۸- محمد بن الحسن بن علی الماوردی.
- ۹- احمد بن عبدالله بن احمد بن رضوان.
- ۱۰- ابو عبدالله الحسین محمد النحوی البارع.
- ۱۱- محمد بن احمد بن یحیی‌الدیباجی.
- ۱۲- محمد بن عبدالباقی بن محمد بن عبدالله.
- ۱۳- احمد بن علی بن محمد بن الحسین.

(۱) در شرح حال ابن بابویه پدر صدوق.

- ۱۴- ہبۃ اللہ بن احمد بن عمر الجریری بن عبداللہ السبکی.
- ۱۵- ثعلب بن جعفر بن احمد السراج.
- ۱۶- عبدالرحمن بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالواحد القزاز.
- ۱۷- ابو محمد عبداللہ بن محمد بن نجاس بن محمد بن علی المعروف بابن شاسل.
- ۱۸- علی بن عبید اللہ بن الراعونی.
- ۱۹- احمد بن محمد بن عبدالعزیز العباسی.
- پس از ذکر اینها رافعی نوشتہ است: اجازوا لہم (لہ ظاہر) مسموعاتہم و اجازاتہم فی سنۃ اثنتین و ثلاث و عشرين و خمسمائۃ. سپس بذکر مشایخی کہ فقط مسموعات را بمنتجب الدین اجازہ دادہ اند باین شرح پرداختہ است.
- ۲۰- منصور بن محمد بن الحسن ابوالمظفر الطالقانی.
- ۲۱- ہبۃ اللہ بن عبداللہ الواسطی.
- ۲۲- عبدالوہاب بن المبارک بن احمد بن الحسن الانماطی.
- ۲۳- ابوالقاسم زاہر بن طاہر الشحامی.
- ۲۴- وجید الدین بن طاہر.
- ۲۵- القاضی عبدالکریم بن اسحاق بن سنلوید.
- ۲۶- ابو جعفر محمد بن زید بن محمد النہارونی.
- ۲۷- ابونصر الفضل بن محمد النعمانی الحسینی.
- اینان کہ بر شمر دیم تمام از مشایخ بغداد بودند و پس از ذکر این مشایخ رافعی طبرستان را کہ مسموعات و اجازات خود را بمنتجب الدین اجازہ دادند ذکر کردہ و گفتہ است:
- ۲۸- اسماعیل بن ابی الفضل الناصحی.
- ۲۹- ابوالقاسم محمد بن امیرک بن عبدالملک.
- ۳۰- ابو ثابت صالح بن الخلیل الرویانی.
- ۳۱- ابوالحسین بن ذکوان بن احمد الخطیب.
- ۳۲- ابوہاشم احمد بن ابی مسلم الانعماری.

- ۳۳- ملکه بنت‌الامام ابی‌الفرج محمد القزوینی.
- ۳۴- ابوبکر لاحق بن بندار الخياط.
- ۳۵- ابوالعباس احمد بن ابراهیم الاخباری.
- ۳۶- علی بن ابی‌صادق السعدی.
- ۳۷- سعد بن الحسن بن محمد الخطیب.
- سپس گفته است دو برابر این اشخاص که بر شمر دیم از مشایخ طبرستان به منتجب‌الدین اجازه داده‌اند و پس از آن بذكر سایر مشایخ منتجب‌الدین پرداخته و گفته است: و كذلك.
- ۳۸- محمد بن علی بن محمد بن یاسر الخبایی.
- ۳۹- الحافظ ابوجعفر محمد بن ابی‌علی الحسن بن محمد بن الحسن الهمدانی.
- ۴۰- عبدالخلاق بن عبدالواسع بن عبد‌الهادی الانصاری.
- ۴۱- عبدالغفار بن محمد بن عثمان القومسانی.
- ۴۲- الحسن بن عبدالواحد بن احمد بن عبدالله بندار.
- ۴۳- محمد بن عبدالرحمن بن ابی‌بکر الخطیب الکشمیینی.
- ۴۴- عبدالله بن احمد بن محمد البراز.
- ۴۵- محمد بن ابی‌نصر شجاع بن ابی‌بکر احمد اللفتوانی الحافظ.
- ۴۶- ام ابراهیم فاطمة بنت عبدالله بن احمد الجوردانیة.
- ۴۷- اسماعیل بن محمد بن فضل الحافظ.
- ۴۸- ابو نصر الحسن بن محمد بن ابراهیم.
- ۴۹- ابوالوفا احمد بن ابراهیم بن عبدالواحد بن ابی‌ذر الصالحانی.
- ۵۰- الحسن بن الفضل بن الحسن الادمی.
- ۵۱- اسماعیل الحمامی.
- ۵۲- محمد بن الهیثم.
- ۵۳- ابی‌عاصم قیس بن محمد المؤذن.
- ۵۴- ابوالمحاسن عبدالرحیم بن الشافعی الرعوی.

132254

۵۵- ابوالفضل الکرجی.

فهرست منتخب‌الدین

منتخب‌الدین از میان آثار مفیدی که از خود بیادگار باقی نهاده بوسیله کتاب کوچک خود بنام «فهرست علماء شیعه» حق بزرگی برگردن پیروان این مذهب گذاشته، و بسبب آن نام نیک گروهی را از علمای اعلام و زعمای اسلام در صفحه روزگار زنده نگاهداشته است، لیکن نظر باجمال و اختصار بسیار که در جمع و تألیف آن‌بکار رفته است استفاده از آن در غالب موارد بدون مراجعه بگوشه و کنار برای خواص بسیارسخت و دشوار، بلکه گاهی ممتنع و محال است، تا چه رسد بغیر اهل فضل که طبقه عوام باشند، از این‌روی بغایت‌درجه محتاج شرح و بیان و توضیح و تبیان است، نظر به اهمیت این کتاب بزرگان شیعه پیوسته بداستنساخ و نقل روایت و حفظ نسخه آن‌مبادرت کرده‌اند چنانکه مثلاً شهید اول رضوان‌الله علیه شخصاً باستنساخ این نسخه پرداخته است و در حقیقت نسب نسخ فعلی فهرست منتخب‌الدین به این بزرگوار می‌رسد و نیز بعد از وی تمام علمای تراجم خلفاً عن سلف مطالب آنرا در کتب خود نقل کرده‌اند و بیانات آن را بنظر احترام نگریسته و در اعلی درجه قبول قرار داده‌اند حتی در این اواخر زعیم شیعه و عالم منحصر بفرد عصر خود آیت‌الله بروجرودی قدس سره بترتیب آن پرداخته، و در مقدمه کتاب «جامع الروایات» به آن اشاره کرده‌اند و خود آن در چند شماره در نخستین جلسهای که ضمن ملاقاتش را دریافتم بعد از اظهار مداحی که پیشتر برای من پیشنهاد کردند، و اظهار داشتند که «باید شما به طبع و تصحیح اینها پردازید» نگارنده نظر بآنکه بتصحیح تفسیر «جلد الاذهان» اشتغال داشتم، انجام امر را موکول بفراغت از تصحیح کتاب مذکور کردم، ایشان سپس چندین کتاب دیگر را نیز پیشنهاد فرمودند، و من ضمن اعتذار هیچیک را نپذیرفتم ولی چون این امتناع من تا حدی خلاصه

ادب و اخلاق بنظر میرسید عرض کردم که شما چنانکه در مقدمه «جامع‌الروایات» یاد فرموده‌اید، بترتیب فهرست منتخب‌الدین پرداخته‌اید و چون چندسالی است نگارنده نیز نظر بعلاقه‌ای که بعلم رجال دارم با این کتاب مأنوس بوده‌ام و مخصوصاً در تصحیح کتاب «النقض» بر حسب ضرورت از اول تا آخر و مکرر در مکرر بانهایت دقت و مراجعه به نسخ عتیقه آنرا مورد ملاحظه و مطالعه قرار داده‌ام و با اهمیت آن بیش از پیش پی‌برده مقام و ارزش آنرا چنانکه شاید و باید فهمیده‌ام و نظر بکثرت فواید و اهمیت تصحیح آن با توجه بفوائدی که در این مدت مدید بدست آورده‌ام مایلیم که به طبع کتاب مذکور با ذکر آن فواید بپردازم، و اگر حضرت تعالی کتاب مرتب شده خود را لطف کنید من حاضر هستم آن را ملاک قرار دهم، و فواید را در آن ضمن بنگارم، زیرا نسخه مرتب شده حاجت به فهرست دیگر بار نخواهد داشت، ایشان از این پیشنهاد نگارنده بسیار مبتهج گردیده و فرزند ارجمند خود اعنی خلف صدق وی عهده‌الفضلاء آقای آقاسید محمد حسن دام‌مجده و بقاءه را امر فرمودند که آن نسخه را بیاورند، ایشان نسخه را آوردند، و حضرت آیت‌الله شروع کردند بذکر زحماتی که در تنظیم و ترتیب آن متحمل شده بودند و فرمودند: مدت مدیدی نظر با اهمیت این فهرست برای اینکار صرف عمر کرده‌ام که فی‌الواقع بالغ بر چندین سال میشود.

پس از این مذاکرات قرار شد که از نسخ عتیقه و نفیسه‌ای که پیش نگارنده است ایشان نیز استفاده فرموده و نسخه ترتیب شده خود را مکمل‌تر و مجهز‌تر ساخته بنگارنده بدهند تا بطبع آن اقدام شود، لیکن نظر به گرفتاریهای زیادی که لازمه زعامت و ریاست عامه است و مخصوصاً برای مثل ایشان که غالب اوقاتشان را فرامیگرفت فرصت زیادی باقی نگذاشته بود، که اینکار را بزودی بیابان رسانیده و نسخه خود را آماده چاپ نمایند، به این جهت مهمترین نسخه از آن کتاب را نیز که پیش نگارنده بود (بخط شیخ حر عاملی) از نظر گذراننده

و عودت دادند، و ایام بهمین ترتیب گذشت تا بالاخره بدرود حیات گفته برحمت ایزدی پیوستند.

غرض از این بیانات روشن‌ساختن اهمیت فهرست منتجب‌الدین بود که فی‌الجمله معلوم گردید بیشتر از این باطاله این مطلب نپرداخته و از ذکر اهمیت کتاب تنها بنکات و اشارات فوق‌اکتفا می‌ورزیم.

«نظر مرحوم عباس اقبال آشتیانی دربارهٔ منتجب‌الدین و کتاب او»

در مقدمهٔ کتاب «معالم العلماء» مرحوم عباس اقبال دانشمند فقید چنین می‌نگارد «منتجب‌الدین علی بن ابی‌القاسم القمی که کتاب او «اسماء مشایخ الشيعة و مصنفیهم» نام دارد و او این کتاب را به امر عزالدین یحیی بن ابی‌الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری و آبه برشته تألیف در آورده است، و چون این عزالدین یحیی بشرحی که در تواریخ معتبره مذکور افتاده در سال ۵۹۲ بدست علاءالدین تکشی خوارزمشاه بقتل رسیده پس معلوم میشود که تاریخ تألیف فهرست منتجب‌الدین مقدم بر سال ۵۹۲ است، و چون مؤلف آن قطب راوندی معروف را که سال ۵۷۳ فوت کرده بصیغهٔ «رحمة الله» دعا میکند معلوم میشود که تألیف این کتاب بین سنوات ۵۷۳ - ۵۹۲ اتفاق افتاده است، و قریب بیقین است که منتجب‌الدین در موقع تألیف فهرست خود از معالم العلماء این شهر آشوب اطلاع بدست نیاورده بوده، چه صریحاً مینویسد که عزالدین یحیی باو میگفتند است که بعد از شیوخ طوسی کتابی در این موضوع تصنیف نشده است، و بدانکه در موقع تألیف این کتاب هنوز این شهر آشوب کتاب خود را برننند نگارش نیاورده بوده است.

شیخ حر عاملی در پشت نسخهٔ فهرست منتجب‌الدین بخط خود چنین نوشته: «بخط الشهيد كذا» دیباجة الامل هكذا:

«کتاب فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم جمع الشيخ الامام الحافظ السعيد منتجب‌الدین موفق الإسلام سيد الحافظ رئيس النقلة سيد الأئمة والمشايخ خادم حديث رسول الله صلى الله عليه وآله

الحسن على بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه قدس الله روحه
و روح اسلافه».

بخط الحمدانى :

«رواية العبد المفتقر الى غفران ربه محمد بن محمد بن علي
الحمدانى القزوينى عنه».

و بخط غياث الدين ابن طاووس :

«رواية عبدالكريم بن احمد بن طاووس الحسينى، عن نصير الدين
الوزير محمد بن محمد بن الحسن الطوسى، عن محمد بن محمد بن علي
الحمدانى، عن المصنف».

و بخط سيد صفى الدين محمد بن معد رحمه الله :

«رواية ابى جعفر محمد بن معد بن على بن راقع بن ابى الفضائل
معد بن على بن حمزة القاضى بن على بن احمد بن موسى بن ابراهيم
بن موسى الكاظم عليه السلام اجازة عن الشيخ محمد بن محمد الحمدانى،
عن المصنف».

و بخط الشيخ سديد الدين يوسف بن المطهر رحمه الله :

«رواية يوسف بن مطهر عن احمد بن يوسف العريضى العلوى
الحسينى، عن محمد بن محمد بن على الحمدانى، عن مصنف».

و بخط الشهيد قدس سره :

«قال العبد المفتقر الى كرم ربه محمد بن مكى انى ارويه عن
شيخى الامامين عميد الدين عبدالمطلب بن الاعرج الحسينى وفخر الدين
محمد بن الامام جمال الدين الحسن بن المطهر، عن شيخهما جمال
الدين، عن والده حديد الدين، و عن ابن طاووس، عن بن معد، و عن
خوجه نصير الدين، عن الحمدانى، و ارويه عن السيد النسابة العلامة
تاج الدين ابى عبدالله محمد بن القاسم بن معيه الحسينى رضى الدين
على بن سيد غياث الدين عبدالكريم بن طاووس، عن والده، عن
الحمدانى، عن المصنف رحمهم الله اجمعين».

نقل هذا الكتاب مع هذه المخطوط الشريفه من خط السيد على

بن ابی‌الحسین، و هو نقله عن خط الشهيد الثاني، و هو نقله عن خط الشهيد الاول، و هو عن خط الحمدانی تلمیذ المصنف، و هو نقله عن نسخة الاصل والله الموفق.

کاتبه نفسه محمد بن الحسن الحر.

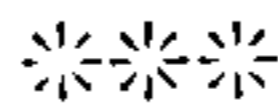
«علامه مجلسی در جلد اجازات بحار بعد از آنکه فهرست منتخب‌الدین را تماماً نقل کرده گفته‌است.

ثم فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم قوبلت بنسخة منتسخة من نسخة شيخنا الشهيد الثاني قدس الله روحه و نسخة قوبلت من خط الشهيد فصحت الا ما زاغ عنه البصر والحمد لله رب العالمين.

کتاب فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم جمع الشيخ الامام الحافظ السعيد منتخب‌الدین موفق‌الاسلام سيد حفاظ رئيس النقلة سيد الائمة والمشايخ خادم حديث رسول الله صلى الله عليه و آله ابی‌الحسین علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه قدس الله روحه والسلام.

بخط السيد الامام غياث‌الدین ابن طاووس في هذا الموضع هكذا. رواية عبدالکریم بن احمد بن طاووس الحسيني عن عمير‌الدین الوزير محمد بن محمد بن الحسن الطوسي عن محمد بن محمد بن علی الحمدانی القزويني عن المصنف.

و بخط الشيخ الامام سديد‌الدین يوسف بن المطهر هكذا. و نسخة هذه الخطوط بخط شيخنا الشهيد والحمد لله رب العالمين.



اکنون بخوانید خداوند متعال متن فهرست منتخب‌الدین را که بقدر مقدور تصحیح شده است و رجال آن تخریج کرده‌اند می‌آوریم و سپس یادداشت‌هایی به آن اضافه می‌کنیم و پیش از ذکر کتاب لازم میدانم مقدمه جلد بیست و بنجم بحار الانوار که مرجم مجلسی فهرست منتخب‌الدین را در اول آن ذکر کرده بنگاریم (۱).

(۱) در چاپ جدید حروفی در حروف کلمات و بیخ سبک شده است.

علامہ مجلسی جلد بیست و پنجم بحار را چنین آغاز کرده است:
 ثم قد كان في عزمي ان نورد في هذا المجلد من كتب الرجال
 و كتب الفهارس ايضا، كتاب اختيار رجال الكشي، و كتاب رجال ابن
 الغضائري، و كتاب رجال ابن طاووس، و كتاب الرجال الشيخ طوسي،
 و كتاب فهرسه، و كتاب رجال النجاشي، و كتاب رجال معالم العلماء
 لابن شهر آشوب، و كتاب فهرس الشيخ منتخب الدين الى غير ذلك
 من كتب الرجال، ولكن لما راينا ايراد تلك الكتب في هذا الكتاب
 مهملا لان تلك كتب مشهورة متداولة كثيرة الوجود بين طلبته، على
 انه قد جمع السيد الفاضل ميرزا محمد الاسترآبادي قدس سره ايضا
 جميع تلك الكتب في رجاله الكبير، و كتابه شايع معروف، ولكن لما
 لم يذكر فيه من كتاب فهرس الشيخ منتخب الدين الا قليلا مع كونه
 انفع فيما قصدناه هنا فلذلك اعرضنا عن ايراد تلك الكتب في هذا
 الكتاب، فاقصرنا من بينها على ايراد كتاب فهرس الشيخ منتخب الدين
 المذكور لكونه اكثر فائدة و اقل وجودا من الباقي.

(در تاييد كلام علامه مجلسی بايد تذكر دهيم كه قاضی نورالله
 شوشتری عليه الرحمه نیز با تمام احاطه ای که بر كتب داشته این کتاب
 را ندیده و از فوائد آن بهره مند نشده است).

.... فذكرنا في هذا الكتاب اولا كتاب الفهرس المشار اليه
 بتمامه تم تبعا به بذكر اجازات اصحابنا على ترتيب درجاتهم و ترتيب
 اعصارهم...

تا آنکه فرموده:

باب ايراد كتاب فهرس الشيخ منتخب الدين المذكور بتمامه من
 غير تصرف فيه بترتيب و لا جرح و لا تعديل له قال قدس سره:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي تفرد بالقدرة والسناء (١) و توحد بالعزة والبهاء
و تطول بسبوغ النعماء و تفضل بجزيل العطاء حمدا نستوجب به رضوانه
و نستحق به غفرانه، والصلاة على سيد المنادين والحاضرين محمد
وآله واهل بيته الطيبين الطاهرين، ماذر شارق ولاح بارق.
و بعد :

فقد حضرت عالی مجلس سيدنا و مولينا الصدر الكبير الامير (٢)
الامام السيد الاجل الرئيس الانور الاطير الاشرف المرتضى المعظم
عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين، رضى الملوك والساطين،
ملك النقباء في العالمين، اختيار الايام، افتخار الانام، قطب الدولة،
ركن الملة، عماد الامة، عمدة الملوك، سلطان العترة الطاهرة، عمدة
الشریعة، (٣) رئيس رؤساء الشيعة، و صدر علماء العراق، قدوة الاكابر
معين الحق، حجة الله على الخلق، ذی الشرفين، كريم الطرفين، نظام
الحضرتين، جلال الاشراف، سيد امراء السادة، (٤) شرقا و غربا، قوام
آل رسول الله، ابي القاسم يحيى بن الصدر السعيد المرتضى الكبير،

(١) در نسخه اجازات: الثناء.

(٢) كلمة «الامير» در نسخه شيخ حر عليه الرحمه له.

(٣) نسخه شيخ حر: عمدة الشرائع.

(٤) نسخه اجازات: السادات.

شرف‌الدولة والدين، عز الاسلام والمسلمين، ابي الفضل محمد بن الصدر
السعيد المرتضى الكبير، عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين،
ابي الفضل محمد بن السيد الاجل الامام المرتضى الكبير، الاعلم،
الا زهد، ذي الفخرين، نقيب النقباء، سيد السادات، ابي الحسن
المطهرين، السيد الاجل الزكي، ذي الحسينين ابي القاسم علي ابن ابي
الفضل محمد بن ابي القاسم علي بن ابي جعفر محمد بن حمزة احمد بن
محمد بن اسماعيل ادبياج، صاحب ابي الصرايا (۱) بن محمد الاكبر
المحدث العالم الملقب بالارقط بن عبدالله الباهرين بن الامام زين-
العابدين ابي محمد ويقال: ابي القاسم ويقال: ابي الحسن، ويقال: ابي
بكر علي بن الحسين السبط الشهيد سيد شهاب اهل الجنة ابي عبدالله
بن مولانا امير المؤمنين و سيد الوصيين ابي الحسن، ويقال: ابي تراب
علي المرتضى ابن ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين و ادام معاليه
و اهلك اعدائه، الذي هو ملك السادة و منبع السعادة، و كهف الامة
و سراج الملة، و طود الحلم والرزانة (۲) و قس القس (۳) و الابانة،
و علم الفضل والافضال، و مقتدى العترة و الال، و سلالة من نجل النبوة،
و فرع من اصل الفتوة، و عضو من اعضاء الرسول، و جزء من اجزاء
الوصي و البتول، و احدا لقوم الذين و لاؤهم برزخ بين النعيم و الجحيم،
متعته (۴) الله بأيامه الناضرة، و دولته الزاهرة، و محاسنه التي بها
سار (۵)، و ملك الرشاد، (۶).

فعرض على كتاب الاربعين عن الاربعين في فضال امير المؤمنين
عليه السلام، تصنيف شيخ الاصحاب ابي سعيد محمد بن احمد بن الحسين

(۱) نسخة اجازات: صاحب السرايا.

(۲) تصحيح احتمالي است و در نسخهها «الدراية» است.

(۳) در قاموس گفته القس مثلته تتبع الشئ، و طلبه. و در منتهى الارب گفته «قس

مثلث» در پی چیزی شدن و جستن آن.

(۴) نسخة شيخ حر: «متع» و ظاهرا «متعنا» صحيح باشد.

(۵) نسخة اجازات: صار.

(۶) نسخة شيخ حر: ملك الورد.

النيسابورى قدس الله روحه و نور ضريحه، و كان يتعجب منه!
 و قد جرى ايضا فى اثناء كلامه ان شيخنا الموفق السعيد ابا جعفر
 محمد بن الحسن بن على الطوسى رفع الله منزلته، قد صنف كتابا فى
 اسامى مشايخ الشيعة و مصنفيهم، ولم يصنف بعده شىء من ذلك.
 فقلت: لو اخر الله تعالى اجلى و حقق املى اضفت اليه ما عندى
 من اسماء مشايخ الشيعة و مصنفيهم، الذين تأخر زمانهم عن زمان الشيخ
 ابي جعفر رحمه الله، و عاصروه.

واجمع ايضا كتاب حديث الاربعين عن الاربعين فى فضائل امير-
 المؤمنين عليه السلام ليكون المنفعة به عامة، و اخدم بهما الحضرة
 العليا والسدة السعيا (١).

و لما انفضت عن جنابه الاقدس شرعت فى جمع ما عندى من-
 الاسامى (٢) اولا، و جمع الاربعين ثانيا.
 و من الله استمد المعونة والتوفيق فى الاتمام، فانه القادر على
 تيسير كل مرام، و بنيته على حروف المعجم، اقتداء بالشيخ ابي جعفر،
 وليكون اسهل ماخذا و من الله التوفيق.

(١) نسخة شيخ حر: السماء.

(٢) نسخة شيخ: الاسماء.

باب الالف

[۱]

الشيخ الثقة التقى (۱) ابوبكر احمد بن الحسين بن احمد النيسابورى الخزاعى، تزيل اليرى. والد الشيخ الحافظ عبدالرحمن. عدل عين دين، قرء على السيدين المرتضى والرضى والشيخ ابى جعفر انطوسى رحمهم الله، له «الامالى» فى الاخبار اربع مجلدات و كتاب «عيون الاحاديث» و «الروضة» فى الفقه و «السنن» و «المفتاح» فى الاصول و «المناسك».

اخبر نابها الشيخ الامام السعيد تزجمان كلام الله تعالى جمال الدين ابوالفتح الحسين بن على بن محمد بن احمد الخزاعى الرازى النيسابورى عن والده عن جده عنه (۲).

[۲]

الشيخ المفسر ابوسعيد اسماعيل بن على بن الحسين السمان. ثقة، و اى ثقة، حافظ، له «البستان فى تفسير القرآن» عشر مجلدات و كتاب «الرشاد» فى الفقه و «المدخل» فى النحو و

(۱) كلمه «التقى» در نسخه شيخ حر نيست.
(۲) امل الامل ۴۵۸ منهج المقال ۳۴ منتهى المقال ۳۲ جامع الرواة ۱/۴۶ روضات الجنات ۱۸۴ تنقيح المقال/۵۶۱.

[۶]

الشيخ الفقيه آدم بن يونس بن ابي المهاجر النسفي.
ثقة، عدل، قرء على الشيخ ابي جعفر قدس الله روحه تصانيفه (۱).

[۷]

القاضي احمد بن احمد بن محمد دعويدار (۲) القمي.
صالح، ثقة، حافظ الاحاديث روى عنه المفيد عبدالرحمن
النيسابوري (۳).

[۸]

السيد الجليل الثقة اسماعيل بن حيدر بن حمزة العلوي العباسي.
صالح، محدث، روى عنه ايضا المفيد عبدالرحمن (۴).

[۹]

الشيخ ابو الفتح احمد بن عيسى بن محمد الخشاب الحلبي.
فقيه، دين (۵).

[۱۰]

الشيخ ابو محمد الياس بن محمد بن هشام (۶).
ثقة، عين.

[۱۱]

الشيخ اردشير بن ابي الماجدين ابن ابي الفاخر الكابلي.
فقيه، ثقة، قرء على الشيخ ابي علي الحسن بن ابي جعفر
رحمهم الله (۸).

(۱) امل الامل ۴۵۸، منهج الدقال ۱۵، منتهى المقال ۱۷، جامع الرواة ج ۸۱،
تنقيح المقال ۲/۱.

(۲) امل الامل المدعو بدل. نسخه شيخ حر: محمد بن دعويدار.

(۳) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۴۷/۱.

(۴) امل الامل ۴۶۲، جامع الرواة ۹۵۸/۱، تنقيح المقال ۱۳/۱.

(۵) امل الامل ۴۶۰، منتهى الامقال ۳۹، جامع الرواة ۵۷/۱، تنقيح المقال ۷۶/۱.

(۶) امل الامل: همام.

(۷) امل الامل ۴۶۳، روضات الجنات ۷۳۷، جامع الرواة ۱۰۸/۱، تنقيح المقال

۱۵۳/۱.

(۸) امل الامل ۴۶۲، جامع الرواة ۷۸/۱، تنقيح المقال ۱۰۷/۱.

[۱۲]

الشيخ اسماعيل بن محمود بن اسماعيل الحلبي (۱).
فقيه، اديب، قرأ ايضاً على الشيخ علي (۲).

[۱۳]

الشيخ اسعد بن سعد بن محمد الحمامي الرازي.
فقيه، صالح، قرأ على الشيخ الامام الجعد (۳) شمس الاسلام الحسن
بن الحسين بن بابويه رحمهم الله (۴).

[۱۴]

الشيخ الافضل احمد بن علي المهابادي.
فاضل، متبحر، له كتاب «شرح اللمع» و كتاب «البيان» في النحو
و كتاب «التبيان» في التصريف و «المسائل الزائرة» في الإعراب.
اخبرنا بها سبط الامام العلامة افضل الدين الحسن بن علي
المهابادي عن والده عنه (۵).

[۱۵]

الفقيه الثقة معين الدين اميركا بن سبي اللجيمي بن سبي
المصدري (۶) العجاي.
مناظر، حاذق، وجد. استاد الشيخ الامام رشيد الدين عبدالجليل
الرازي المحقق. له تصانيف في الاموال منها «التعليق الكبير» و
«التعليق الصغير» «الحد» و «مسائل شتى» (۷).
اخبرنا بها الشيخ الامام رشيد الدين عبدالجليل الرازي
عنه (۸).

- (۱) نسخة شيخ حر «الجبابي»
(۲) اهل الامل ۴۶۳، جامع الرواة ۱۰۳، مستدرک ۱۰۳
(۳) الجعد مؤلف است.
(۴) اهل الامل ۴۶۲، منبع النظار ۵۵، جامع الرواة ۱۰۳، مستدرک ۱۰۳
(۵) اهل الامل ۴۶۰، جامع الرواة ۱۰۸، ۵۵، الفقيه المظالم ۷۲، ۸
(۶) اهل الامل «المصنف»
(۷) النسخ ۱۱۳ و ۱۹۱، اهل الامل ۴۶۳، جامع الرواة ۱۰۳، مستدرک ۱۰۳
لحدود مسائل شتى.
(۸) اهل الامل: «مبارك بن اسكندر»

[۱۶]

الأمير الزاهد صارم الدين اسكندر (۱) بن دوريبس بن عكير (۲)
الورشيدى الخرقانى، من اولاد مالك بن الحارث الاشر النخعى.
صالح، ورع، ثقة (۳).

[۱۷]

السيد زين الدين اميرة بن شرف شاه الحسينى (۴).
ثقة، قاضى قم (۵).

[۱۸]

السيد الاشراف بن الحسين بن محمد الجعفرى.
ثقة، فاضل (۶).

[۱۹]

السيد مصباح الدين ابولبلى احمد بن محمد بن احمد الحسينى (۷).
عدل ثقة (۸).

[۲۰]

الشيخ وجيه الدين ابوطاهر احمد بن (محمد بن احمد بن) (۹)
ابى المعالى.
فاضل، فقيه، ثقة (۱۰).

[۲۱]

الشيخ الاديب احمد بن عبدالقاهر بن احمد القمى.

-
- (۱) امل الامل: صارم بن اسكندر.
(۲) نسخة شيخ حر: دوريبس بن عسكر.
(۳) النقض ۳۳۳ امل الامل ۶۶۲، منتهى المقال ۵۲، جامع الرواة ۱/۹۰، تنقيح
المقال ۱/۱۳۲.
۴- نسخه شيخ حر: الحسنى.
(۵) النقض ۱۶۴ و ۴۹۴، امل الامل ۶۶۳، جامع الرواة ۱/۱۰۹، تنقيح المقال
۱/۱۵۳.
(۶) امل الامل ۶۶۳، جامع الرواة ۱/۱۰۶، تنقيح المقال ۱/۱۴۹.
(۷) نسخه شيخ حر: الحسنى.
(۸) جامع الرواة ۱/۶۰، تنقيح المقال ۱/۸۰.
(۹) بين دو پرائنتر را نسخه اجازات ندارد.
(۱۰) امل الامل ۶۶۰، جامع الرواة ۱/۴۰، تنقيح المقال ۱/۴۹.

فاضل، ثقہ، (۱).

[۲۲ - ۲۳]

الشیخ ابو منصور ابراہیم بن علی بن محمد المقرئ الرازی.
و ابنہ اسعد

فاضلان، صالحان، (۲).

[۲۴]

الشیخ الامام فخر الدین ابو سعید احمد بن محمد بن احمد الخزاعی،
ابن اخى الشیخ الامام جمال الدین ابی الفتوح.
عالم، صالح ثقہ (۳).

[۲۵]

السید تاج الدین ابراہیم بن احمد بن محمد الحسینی الموسوی
الرومی، تزیل دار النقابۃ بالری (۴).
فاضل، مقرئ (۵).

[۲۶]

السید رکن الدین ابراہیم بن محمد بن تاج الدین الحسینی
الکیسکی.
عالم، زاہد (۶).

[۲۷]

السید شرف الدین ابو ہاشم اسحاق بن اسیر کاتب کرامی الجعفری.
عالم، صالح (۷).

[۲۸]

السید صدر الدین احمد بن البرقانی بن السید بن الحسنی

- (۱) اہل الاہل ۴۵۹، جامع الرواۃ ۱، ۵۳، تنقیح المقال ۱، ۳۷
- (۲) اہل الاہل ۴۵۸، جامع الرواۃ ۱، ۲۸، تنقیح المقال ۱، ۳۸
- (۳) اہل الاہل ۴۶۰، جامع الرواۃ ۱، ۶۱، تنقیح المقال ۱، ۸۰
- (۴) کلمۃ «بالری» در اہل الاہل نمبر
- (۵) اہل الاہل ۴۵۸، جامع الرواۃ ۱، ۲۸، تنقیح المقال ۱، ۳۷
- (۶) اہل الاہل ۴۵۸، جامع الرواۃ ۱، ۳۸، تنقیح المقال ۱، ۳۸
- (۷) اہل الاہل ۴۶۲، جامع الرواۃ ۱، ۶۱، تنقیح المقال ۱، ۸۰

المرعشى.

عالم، صالح، (۱).

[۲۹]

الشيخ الامام جمال الدين احمد بن الحسين بن محمد بن حمدان
الحمداني.

عالم، ورع، شهيد (۲).

[۳۰]

الشيخ جمال الدين احمد بن علي بن اميركا القوسيني، (۳).
فاضل، ورع، له كتاب «كشف النكات» (۴) في علل النجاة،
قرأته عليه (۵).

[۳۱]

السيد علاء الدين ابويعلى على بن عبدالله (۶) بن احمد (بن
حمزه) (۷) الجعفري قاضي الروم و ارمينية؛
عالم، صالح (۸).

[۳۲]

الشيخ معين الدين ابو جعفر بن الفقيه اميركا بن ابي اللجيم
المصدرى.

المقيم بقريه جنبك (۹) فقههوا عالم، صالح (۱۰).

-
- (۱) امل الامل ۴۲۱، جامع الرواة ۱/۱۲۲، تنقيح المقال ۱/۹۶.
(۲) النقض ۱۸۱، امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۱/۴۸، تنقيح المقال ۱/۵۸.
(۳) امل الامل: القوينى.
(۴) نسخہ اجازات و شيخ حر: كشف الزكاة.
(۵) امل الامل ۴۵۹، جامع الرواة ۱/۵۵، تنقيح المقال ۱/۷۱.
(۶) شيخ حر فرموده است «لا يظهر لذكره هنا وجه بل ينبغي ذكره في حرف
العين و له نظائر تأتي».
(۷) بين دو پرائنز از امل الامل است.
(۸) امل الامل: عالم متعبد. امل الامل ۴۸۸، جامع الرواة ۲/۴۲۶، تنقيح : ۳
باب كنى / ۴۰.
(۹) امل الامل: جنیده.
(۱۰) امل الامل ۵۱۴ در باب كنى.

[۳۸]

الشیخ مہذب الدین ابو ابراہیم احمد بن محمد الوہر گینی (۱).
عالم، صالح، له كتاب «الموضع» فی الاصول و «تعلیق التذکرۃ»
(۲).

[۳۹]

الشیخ احمد بن علی بن احمد الزینو آبادی.
عالم، صالح، دین (۳).

[۴۰]

السید بہاء الدین ابو الفضل احمد بن المجتبی بن ابی سلیمان
الحسینی الموردی.
عالم، صالح مقری (۴).

[۴۱]

السید بہاء الدین ابو الشرف احمد بن الحسین بن علی الحسینی
المرعشی، تزیل الجبل الکبیر.
صالح (۵).

[۴۲]

السید جلال الدین ابو الفضائل احمد بن عبداللہ الجعفری.
عالم، صالح (۶).

[۴۳]

الشیخ سدید الدین ابو محمد بن الحسن بن فادار (۷) القمی.
فاضل، قاض (۸).

- (۱) امل الامل : الوہر گینی.
(۲) امل الامل ۴۲۱، جامع الرواۃ ۷۱/۱، تنقیح المقال ۹۵/۱.
(۳) امل الامل ۴۵۹، جامع الرواۃ ۵۴/۱، تنقیح المقال ۶۹/۱.
(۴) امل الامل ۴۶۰ در اسماء جامع الرواۃ ۵۸/۱، تنقیح المقال ۷۷/۱.
(۵) امل الامل ۴۵۸، منهج المقال ۳۴، جامع الرواۃ ۴۵/۱، تنقیح المقال ۵۵/۱.
(۶) امل الامل ۴۹۹، جامع الرواۃ ۵۲/۱، تنقیح المقال ۶۵/۱.
(۷) امل الامل داود، جامع الرواۃ مادرقاذا، تنقیح المقال ماوراء.
(۸) امل الامل ۵۱۵، جامع الرواۃ ۴۱۴/۲، تنقیح ۳ قسمت کنی و القاب: ۳۳.

[۵۱]

الشیخ شمس الدین ابوالمفاخر بن محمد الرازی، مداح آل رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ.
صالح، فاضل (۱).

[۵۲]

الشیخ شمس الدین ابو محمد احمد بن محمد (۲) بن حیدر الشعری.
عالم، صالح.

[۵۳]

الأديب نجيب الدين ابوالقاسم بن ناصر بن ابى القاسم.
صالح (۳).

حرف الباء

[۵۴]

«الشيخ ابوالخير بركة بن محمد بن بركة الاسدى.
فقيه، دين، قرء على شيخنا ابى جعفر الطوسى، و له كتاب «حقايق
الايمان» فى الاصول و كتاب «الحجج» فى الامامة و كتاب «عمل
الاديان والابدان».
اخبرنا بها السيد عماد الدين ابوالجصاص ذوالفقار بن معبدالحسنى
المروزي عنه (۴).

[۵۵]

الشيخ بابويه (۵) بن سعيد بن محمد بن الحسن بن بابويه.
فقيه، صالح، مقرئ، قرء على شيخنا الجده شمس الاسلام الحسن بن
الحسين بن بابويه و له كتاب حسن فى الاصول والفروع سماه «الصرائط

-
- (۱) امل الامل ۵۱۵، جامع ۱/۴۱۸، تنقيح المقال قسمت كنى و القاب ۳۵.
(۲) نسخه شيخ حر: ابو محمد بن محمد و بهر صورت يافت نشد.
(۳) جامع ۲/۴۱۱، تنقيح المقال: ۳ قسمت كنى و القاب ۳۹.
(۴) امل الامل ۴۶۳، جامع الرواة ۱/۱۱۶، تنقيح المقال ۱/۱۶۴.
(۵) نسخه اجازات: بن بابويه.

المستقیم» قرأته علیہ (۱)۔

[۵۶]

السید نجم الدین بدران بن الشریف بن ابی الفتح العلوی الحسینی
الموسوی النسابة الاصبهانی۔

فاضل، محدث، حافظ، له كتاب «المطالب فی مناقب آل ابی
طالب»۔

اخبرنی به الاجل ثقة الدین (۲) ابوالمكارم هبة الله بن داود بن
محمد الاصبهانی عنه (۳)۔

[۵۷]

السید بدل کیا (۴) بن شرف شاه بن محمد الحسینی الرازی،
فاضل، دین (۵)۔

[۵۸]

الشیخ بدر بن سیف بن بدر العربی، (۶)
فقیه صالح، قرأ علی الشیخ ابی علی بن الشیخ ابی جعفر الطوسی
رحمهم الله و قرأت علیہ (۷)۔

[۵۹]

السید فخر الدین بانہ بن محمد العامری الحسینی اللخوی،
صالح، دین (۸)۔

«حرف تاء»

[۶۰]

الشیخ التقی ابن نجم الحلبي۔

- (۱) اہل اہل ۴۶۳، مستفیض مقال ۶۳، جامع ۱۱۵، تنقیح المقال ۱/۱۶۰۔
۵۸۴، تنقیح المقال ۱/۱۶۰۔
(۲) نسخہ شیخ حیدر تقی الدین۔
(۳) اہل اہل ۴۶۳، مستفیض مقال ۶۲، جامع ۱۱۵، تنقیح المقال ۱/۱۶۱۔
(۴) اہل الامان: بدر کیا۔
(۵) اہل اہل ۴۶۳، جامع ۱۱۶، تنقیح المقال ۱/۱۶۱۔
(۶) جامع الرواة: العربی۔
(۷) اہل اہل ۴۶۳، جامع ۱۱۵، تنقیح المقال ۱/۱۶۱۔
(۸) اہل اہل ۴۶۳، جامع ۱۱۵، تنقیح المقال ۱/۱۶۰۔

فقیہ، عین، ثقة قرأ على الاجل المرتضى علم الهدى نصر الله وجهه
و على الشيخ الموفق ابي جعفر، و له تصانيف منها «الكافي».
اخبرنا به غير واحد من الثقات عن الشيخ المفيد عبدالرحمن
بن احمد النيسابوري الخراعى عنه (۱).

[۶۱]

الشيخ التواب (۲) بن الحسن بن ابي ربيعة الخشاب البصرى.
فقیہ، مقرئ، صالح قرء على الشيخ التقى الحلبي و على الشيخ
ابى على رحمهم الله (۳).

[۶۲]

السيد التقى بن طاهر (۴) بن الهادى الحسنى النقيب الرازى.
فاضل، ورع، قرء على الاجل المرتضى ذى الفخرين المطهر
اعلى الله درجته (۵).

[۶۳]

السيد سراج الدين المسمى تاج الدين بن محمد بن الحسين
الكيكى.
صالح، محدث (۶).

«حرفا ثاء»

[۶۴]

السيد الثائر بالله بن المهدي بن الثائر بالله الحسنى (۷) الجبلى.
كان زيدا و ادعى امامة الزيدية و خرج بجيلان، ثم استبصر

(۱) امل ۴۶۴، منهج المقال ۷۳، جامع ۱۳۲/۱، منتهى ۹۶، روضات الجنات ۱۶۸،
تتقيح المقال ۱۸۵/۱ الكنى واللقاب ۹۷/۱.
(۲) نسخه اجازات: التراب.
(۳) امل الامل ۴۶۴، جامع الرواة ۱۳۳/۱، تتقيح المقال ۱۸۷/۱.
(۴) امل الامل : ابي طاهر.
(۵) امل ۴۶۴، جامع ۱۳۲/۱، تتقيح المقال ۱۸۵/۱.
(۶) النقض ۱۷۵، امل ۴۶۴، جامع ۱۳۲/۱.
(۷) امل : الحسينى.

فصار امامياً، و له رواية الاحاديث و ادعى انه شاهد صاحب الامر (ع) و كان يروى عنه اشياء (۱).

[۶۵]

الشيخ الامام ابو الفضل ثابت بن عبدالله بن ثابت اليشكري، من اولاد ثابت البناني.

فاضل، عالم، ثقة، قرء على الاجل المرتضى علم الهدى رفع الله درجته و له كتاب «الحجة» في الامامة و كتاب «منهاج الرشاد» في الاصول والفروع (۲).

[۶۶]

الشيخ ثابت بن احمد بن عبدالوهاب الحلبي. فقيه، صالح قرأ على الشيخ التقى رحمهم الله تعالى (۳).
«حرف الجيم»

[۶۷]

الشيخ الجليل ابو عبدالله جعفر بن محمد الدورستاني، ثقة، عين، عدل، قرء على شيخنا المفيد ابي عبدالله محمد بن محمد ابن نعمان الحارثي البغدادي المعروف بابن المعلم (۴) و على الاجل المرتضى علم الهدى ابو القاسم على قدس الله ارواحهم و له تصانيف منها كتاب «الكفاية» في العبادات و كتاب «عمل يوم و ليلة» و كتاب «الاعتقاد».

اخبرنا به الشيخ الامام ابو الفتح الحسين بن علي الخزازي، عن الشيخ المفيد عبد الجبار المقرئ الرازي عنه رحمهم الله (۵).

[۶۸]

السيد ابو ابراهيم جعفر بن علي بن جعفر الحسيني.

- (۱) امل ۴۶۴، جامع ۱، ۱۳۹، تصحيح المقال ۱، ۱۸۸.
(۲) امل الاصل ۴۶۴، جامع البر ۱، ۱۲۲، تصحيح المقال ۱، ۱۸۸.

- (۴) نسخة اجازات : بابن العلم.
(۵) النقص ۱۰۹ و ۱۸۱، امل الامر ۴۶۵، تصحيح المقال ۱، ۱۸۵، تاريخ النسخ ۲، ۲۱۱، روشتات الجنات ۱۴۴، جامع ۱، ۱۵۸، تصحيح المقال ۱، ۲۲۵، امل الاصل ۲، ۲۱۱.

ثقة، محدث قرء علی شیخنا الموفق ابی جعفر رحمہما اللہ (۱)

[۶۹]

السید ابو ابراہیم جعفر بن محمد بن مظفر الحسینی (۲).
الواعظ، ثقة، ورع (۳).

[۷۰]

السید عماد الدین ابوالقاسم جعفر بن علی بن عبداللہ بن احمد
الجعفری الزینبی، تریل دہستان.
فقیہ، فاضل، و کان یتحنف (۴) و یفتی علی مذهب ابی حنیفة
نعمان بن ثابت الکوفی،
فقیہ، ثقة (۵).

«حرف الحاء»

[۷۱]

الشیخ الجلیل ابو علی الحسن بن الشیخ الجلیل الموفق ابی جعفر
محمد بن الحسن الطوسی.
فقیہ، ثقة، عین، قرء علی والدہ جمیع تصانیفہ، اخبرنا الوالد عنہ
رحمہم اللہ (۶).

[۷۲]

الشیخ الامام الجد (۷) شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه
القمی، تریل الری المدعو حسکا.
فقیہ (۸)، ثقة، وجہ، قرء علی شیخنا الموفق ابی جعفر قدس اللہ
روحہ جمیع تصانیفہ بالفری علی ساکنہ السلام و قرء علی الشیخین

(۱) امل ۴۶۵، جامع ۱/۱۵۴، روضات ۵۵۷، تنقیح المقال ۱/۲۱۹.

(۲) امل: الحسنی.

(۳) امل ۴۶۵، تنقیح المقال ۱/۲۲۶.

(۴) نسخہ اجازات: بتخفیف.

(۵) امل ۴۶۵، جامع ۱/۱۵۴، تنقیح ۱/۲۲۰.

(۶) امل الامل ۴۶۹، منتهی المقال ۱۰۲، تنقیح المقال ۱/۰۳۶.

(۷) نسخہ اجازات: امجد.

(۸) کلہ «فقیہ» در امل نیست.

سلار بن عبدالعزيز و ابن براج جميع تصانيفها، و له تصانيف في الفقه منها كتاب «العبادات» و كتاب «الاعمال الصالحة» و كتاب «سير- الانبياء و الائمة (ع)» اخبرنا بها الوالد عنه رحمهم الله (۱)

[۷۳]

الشيخ الامام محيي الدين ابو عبدالله الحسين بن المظفر ابن علي الحمداني (۲)، تزيل قزوین.

ثقة، وجه كبير، قرء على شيخنا الموفق ابي جعفر الطوسي جميع تصانيفه مدة ثلاثين سنة بالغري «علي ساكنه السلام» و له تصانيف منها «هتك استار الباطنية» و كتاب «نصرة الحق» و كتاب «لولوة التفكير» (۳) في المواعظ والزواجر.

اخبرنا بها السيد ابو البركات المشهدى عند (۴).

[۷۴]

الشيخ الموفق ابو محمد الحسن بن عبدالعزيز بن الحسن (۵) الجبهاني المعدل (۶) بالقاهرة.

فقيه، ثقة، قرء على الشيخ الموفق ابي جعفر الطوسي والشيخ ابن البراج (۷) «رحمهم الله» (۸).

[۷۵ - ۷۶ - ۷۷]

الشيخ ابو عبدالله الحسين بن علي بن الحسين (هوسى) بن بابويه (القمي) (۹).

(۱) النقص ۵۱ و موارد ديكر اهل ۵۶۷، جامع ۱، ۱۹۳، روایات ۱، ۵۵۷، تنقيح المقال ۱/۲۷۳.

(۲) نسخہ اجازات : الهمداني.

(۳) نسخہ شيخ حر : التفكير.

(۴) اهل ۴۷۳، جامع ۱، ۲۵۵، تنقيح ۱، ۳۴۹.

(۵) نسخ شيخ حر : المحسن.

(۶) اهل الامل : العدل.

(۷) نسخہ اجازات : ابو البراج.

(۸) اهل الامل ۵۶۷، جامع السرواه ۱، ۲۰۶، روایات ۱، ۵۵۷، تنقيح المقال ۱/۲۸۷.

(۹) بين پراقترا از اهل الامل است.

و ابنہ الشیخ ثقۃ الدین الحسن.
و ابنہ الحسین.
فقہاء صلحاء (۱).

[۷۸]

الشیخ الامام ابو الفتوح الحسین بن علی بن محمد الخزاعی
الرازی.

عالم، واعظ، مفسر، دین، له تصانیف منها التفسیر المسمی
«بروض الجنان» (و روح الجنان) (۲) فی تفسیر القرآن عشرين
مجلدا و «روح الاحباب» و «روح الالباب» فی شرح الشہاب قراتہما
علیہ (۳).

[۷۹]

الشیخ الامام موفق الدین الحسین بن التفتح الواعظ البکر آبادی
الجرجانی.

فقیہ، صالح، ثقہ، قرء علی الشیخ ابی علی الطوسی و قرء الفقه
علیہ الشیخ الامام السدید الدین محمود الحمصی «رحمہم اللہ» (۴).

[۸۰]

الشیخ ابو عبداللہ الحسین بن احمد بن طحال المقدادی.
فقیہ، صالح، قرء علی الشیخ ابی علی الطوسی (۵).

[۸۱]

السید ابو عبداللہ الحسین بن الہادی بن الحسین الحسنی (۶)
الشجری.

-
- (۱) امل ۴۷۳، منہج المقال ۱۱۵، منہج المقال ۱۱۲ جامع ۲۴۸/۱ روضات
۸۱۳، تنقیح ۱۴۱/۱.
(۲) بین پرانتز از نسخہ شیخ حر.
(۳) امل ۴۷۳، منہج ۱۱۳، جامع ۲۴۹/۱ روضات ۱۸۴، تنقیح ۲۳۵/۱ الکنی
والالقباب ۱۳۷/۱.
(۴) النقض ۱۸۹، امل ۴۷۳، جامع ۲۵۰/۱، تنقیح ۳۴/۱.
(۵) امل الامل : الطبرسی. امل ۴۷۳، جامع ۲۳۲/۱، روضات ۱۴۶، تنقیح ۳۳۱.
(۶) امل الامل : الحسینی.

فاضل، واعظ، محدث (۱)۔

[۸۲]

السید حمزہ بن علی بن محمد بن المحسن (۲) العلوی الحسینی۔
صالح، محدث (۳)۔

[۸۳]

السید نجیب الدین ابو محمد الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد
بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن القاسم بن موسیٰ الکاظم بن
جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین سید
الشہداء بن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین «سلام اللہ علیہم»۔
صالح، فقیہ، دین، مقری، قرء علی السید الاجل المرتضیٰ ذی
الفخرین المطہر «رفع اللہ درجاتہما» (۲)۔

[۸۴]

الشیخ موفق الدین حمزہ بن عبداللہ الطوسی۔
فقیہ، ثقہ (۵)۔

[۸۵]

الشیخ ابو محمد الحسن بن احمد المعروف بالساکت، (۶)۔
فقیہ، دین (۷)۔

[۸۶]

القاضی ابو محمد الحسن بن اسحاق بن عبید (۸)۔
فقیہ، ثقہ، لد کتاب فی الفقہ۔

-
- (۱) اہل الاہل ۴۷۴، جامع الرواد ۲۵۸، تنقیح المقال ۱، ۳۴۔
(۲) نسخہ اجازات : بن الحسن۔
(۳) اہل ۴۷۴، جامع ۲۸۲، شیخ ۳۷۶۔
(۴) النقص ۱۸۲ و ۱۸۷، اہل ۲۶۹، جامع الرواد ۲۳۴، تنقیح المقال ۱، ۱۰۶۔
(۵) النقص ۱۸۴، اہل ۴۷۴، جامع ۲۸۲، شیخ الدعا ۱، ۱۲۷۔
(۶) نسخہ اجازات : المعروف بالساکت۔
(۷) اہل ۲۶۹، جامع ۱، ۱۹۰، تنقیح ۱، ۳۶۹۔
(۸) اہل الاہل : عبید اللہ۔

روى لنا عنه الوالد «رحمهما الله» (۱).

[۸۷]

السيد الحسن كيا بن القسم بن محمد الحسنى.
صالح، محدث، فقيه، قرء على الشيخ الجدد شمس الاسلام
«رحمهم الله» (۲).

[۸۸]

الشيخ ناصر الدين الحسين بن محمد بن حمدان الحمدانى
القروينى.
فقيه، ثقة (۳).

[۸۹]

الشيخ الامام نصره الدين (۴) ابو محمد الحسن بن على ابن
زيرك القمى.
وأعظ، صالح، فقيه (۵).

[۹۰]

الشيخ الحسين بن على بن الحاجى الشيعى (۶) الطبرى
بهوشيم، (۷).
ثقة، صالح، فقيه (۸).

[۹۱]

الشيخ ابو محمد الحسن بن على بن الحسن السبزوارى.
فقيه، صالح (۹).

- (۱) امل ۴۶۶، جامع ۱/۱۹۰، تنقيح ۱/۲۶۹.
(۲) النقض ۹۷، امل الامل ۴۶۹، جامع الرواة ۱/۲۲۰، تنقيح المقال ۱/۳۰۳.
(۳) امل ۴۷۳.
(۴) نسخه شيخ حر: نصير الدين.
(۵) النقض ۱۹۱، جامع ۱/۲۱۲.
(۶) امل الامل: السبعى، نسخه شيخ حر: الشيعى.
(۷) نسخه شيخ حر: بهوشم.
(۸) امل ۴۷۲، جامع ۱/۲۴۸، تنقيح المقال ۱/۳۳۷.
(۹) امل ۴۶۶، جامع ۱/۲۳۲، تنقيح ۱/۲۶۸.

[۹۲]

القاضی خطیر الدین ابو منصور الحسین بن عبدالجبار الطوسی
تریل قاشان.

فقیہ، ثقہ، صالح (۱).

[۹۳]

الشیخ الامام افضل الدین الحسن بن علی بن احمد الماہابادی.
علم (۲) فی الادب، فقیہ، صالح، ثقہ، متبحر، له تصانیف منها
«شرح النهج» «شرح الشہاب» «شرح اللمع» کتاب فی «رد التنجیم»
کتاب فی «الاعراب» «دیوان» نظمه و «دیوان» نثره.
اجازنی بجمیع تصانیفه و روایاتہ عنہ (۳).

[۹۴]

الشیخ الادیب افضل الدین الحسن بن فادار القمی،
امام اللغة (۴).

[۹۵]

القاضی سدید الدین ابو محمد الحسن (۵) بن محمد القریب.
فاضل عالم له «نظم» و «نثر» رایق و کان قاضی راوند (۶).

[۹۶]

الشیخ سدید الدین ابو محمد الحسن بن الحسین بن علی الدوریستی
تریل قاشان.

فقید، صالح، (۷).

(۱) النقض ۱۷۰، امل ۴۷۲، جامع ۲۵۴، تنقیح ۳۳۱

(۲) نسخہ اجازات : عالم.

(۳) النقض ۱۸۹، امل الامل ۴۶۷، جامع الرواۃ ۲۰۹، روایات ۱۷۱

تنقیح المقال ۲۹۲/۱

(۴) جامع ۳۱۹/۱، روایات ۱۷۱، تنقیح ۳۰۲

(۵) امل الامل: الحسین.

(۶) امل ۴۷۳، جامع ۲۵۳، تنقیح ۳۴۳

(۷) جامع ۱۹۳/۱

[۹۷]

الشیخ صفی الدین ابو محمد الحسن بن ابراہیم بن بندار الجیروی، (۱).
فقیہ، صالح (۲).

[۹۸]

الشیخ جمال الدین الحسین بن ہبۃ اللہ بن رطبۃ السوراوی.
فقیہ، صالح، کان یروی عن الشیخ ابی علی الطوسی (۳).

[۹۹]

السید علاء الدین الحسین بن علی الحسینی بسزوار.
صالح، دین، (۴).

[۱۰۰]

الشیخ الامام الحسین بن علی بن عبدالصمد التیمی السزواری،
فقیہ، ثقہ (۵).

[۱۰۱]

الشیخ الحسین بن احمد بن الحسین جد السید الامام ضیاء الدین
فضل اللہ بن علی الحسینی الراوندی من قبل الام.
فقیہ، صالح، محدث (۶).

[۱۰۲]

الشیخ بدر الدین الحسن بن علی بن سلمان ابن ابی جعفر بن ابی
الفضل بن الحسن بن ابی بکر بن سلمان (۷) بن عباد بن عمار بن احمد
بن ابی بکر بن علی بن سلمان (۷) بن منبہ بن محمد بن عمار بن ابراہیم
بن سلمان بن محمد بن سلمان الفارسی «رضی اللہ عنہ» صاحب رسول اللہ

(۱) امل الامل : الخبروی.

(۲) امل ۴۶۶، جامع ۱/۱۸۸، تنقیح ۱/۲۶۵.

(۳) امل ۴۷۴، جامع ۱/۲۵۸، تنقیح ۱/۳۴۸.

(۴) امل ۴۷۳، جامع ۱/۲۴۸، تنقیح ۱/۳۳۸.

(۵) امل الامل ۴۷۳، جامع الرواة ۱/۳۴۹، تنقیح المقال ۱/۳۳۹.

(۶) امل ۴۷۱، جامع ۱/۲۳۴، روضات الجنات ۴۹۲، تنقیح ۱/۳۱۸.

(۷) امل الامل : سلیمان.

«صلی اللہ علیہ وآلہ» و رضی عنہ، تزیل اشنا باد (۱) السد من الری،
واعظ، فصیح، صالح (۲).

[۱۰۳]

الشیخ موفق الدین الحسن بن محمد بن الحسن المدعو خواجہ
الابی الساکن بقریة «اشدة شنت» (۳) من الری، و بها توفی و دفن،
فقیہ، صالح، ثقة، قرء علی الفقیہ المفید امیر کا بن ابی
اللجیم (۴).

[۱۰۴]

الشیخ الامام شرف الدین الحسن بن حیدر بن ابی الفتح الجرجانی
متکلم، فقیہ، صالح (۵).

[۱۰۵]

الشیخ بہاء الدین الحسین بن علی بن امیر کا القوسینی،
متکلم، فقیہ، دین (۶).

[۱۰۶]

الفقیہ سدید الدین الحسن بن انوشروان (۷) القوسینی،
صالح (۸).

[۱۰۷]

الشیخ رشید الدین الحسن بن ابی الفخار بن محمد الہرندی
المقیم بقوہدہ رأس الودادی (۹) من اعمال الری.

(۱) نسخہ اجازات : اسنا باد.

(۲) امل ۴۶۸، جامع ۲۱۲/۱، تنقیح ۲۹۶.

(۳) نسخہ اجازات : راشدہ.

(۴) امل ۴۶۹، جامع ۲۲۵/۱، روفا ۵۶۴، تنقیح ۳۰۶.

(۵) امل ۴۶۷، تنقیح ۲۷۵/۱.

(۶) امل ۴۷۲، جامع ۲۴۸، تنقیح ۳۳.

(۷) نسخہ اجازات : بن شروان.

(۸) امل الامل ۴۶۷.

(۹) نسخہ اجازات : معشوش است.

صالح، مقری (۱)۔

[۱۰۸]

الشیخ رضی الدین الحسین بن ابی الرشید النیسابوری،
صالح، ورع (۲)۔

[۱۰۹]

السید النقیب صدر الدین الحسن بن ابی الغزیز امیر کا الحسنی
میسرة الکلینی۔
عالم، صالح (۳)۔

[۱۱۰]

السید شمس الدین ابو محمد الحسن بن علی الحسینی المرعشی
المعروف بالہمدانی تریل بلدة خوارزم،
صالح، ورع، خیر (۴)۔

[۱۱۱]

الشیخ نصیر الدین ابو عبداللہ الحسین بن الشیخ الامام قطب الدین
ابی الحسین الراوندی۔
عالم، صالح، شہید (۵)۔

[۱۱۲]

الشیخ الامام اوحدا الدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی-
الفضل (۶) القزوینی۔
فقیہ، صالح، ثقة، واعظ (۷)۔

[۱۱۳]

السید رضی الدین ابو عبداللہ الحسین بن علی بن ابی الرضا

- (۱) امل ۴۷۱، جامع الرواة ۲۳۲/۱، تنقیح المقال ۳۱۸/۱۔
(۲) امل ۴۷۱، جامع الرواة ۱۳۱، تنقیح المقال ۳۱۷/۱۔
(۳) امل ۴۶۶، جامع ۱۸۹/۱، تنقیح ۲۶۸/۱۔
(۴) امل ۴۶۸، جامع ۲۰۹/۱، تنقیح ۲۹۳/۱۔
(۵) امل ۴۷۱، جامع ۲۴۴/۱، تنقیح ۳۱۶/۱۔
(۶) تنقیح المقال : ابی المفضل۔
(۷) امل ۴۷۱ جامع ۲۳۰/۱، تنقیح ۳۱۶/۱۔

الحسینی المرعشی.
صالح، دین.

[۱۱۴ - ۱۱۵]

انسیدان بدرالدین الحسن.
و رضی الدین الحسین ابنا السید ابی الرضا عبداللہ بن الحسین
بن علی الحسینی المرعشی،
صالحان، ورعان (۱).

[۱۱۶]

السید شمس الدین حیدر بن مرعش الحسینی.
عالم، زاہد (۲).

[۱۱۷]

السید عزالدین (۳) الحسین بن المنتہی بن الحسین بن علی
الحسینی المرعشی.
فقیہ، صالح (۴).

[۱۱۸]

السید شمس الدین الحسن بن علی بن عبداللہ الجعفری،
صالح، (۵).

[۱۱۹]

السید ابو علی الحسن بن سید عماد الدین ابی القاسم احمد بن علی
الحسینی القمی.
صالح، فاضل (۶).

- (۱) امل الادل ۴۷۳ و جامع الرواة ۱/۱۸۸، ۲۳۱، تنقیح المقال ۱/۳۱۷
(۲) امل ۴۷۴، جامع ۱/۲۸۸، تنقیح ۱/۳۸۰
(۳) نسخہ شیخ حر: السید عماد.
(۴) امل ۴۷۳، جامع ۱/۲۵۵، تنقیح ۱/۳۴۱
(۵) جامع ۱/۲۱۲، تنقیح ۱/۲۹۶
(۶) امل ۴۶۴، تنقیح ۱/۲۶۸

[۱۲۰-۱۲۱]

السید ناصر الدین الحسن بن تاج الدین بن محمد الحسینی
الکیسکی.

سید، عالم.

وآبنہ تاج الدین الحسین بن الحسن،

واعظ، عالم (۱).

[۱۲۲]

الشیخ ضیاء الدین الحسن بن علی بن الحسین بن علویہ الورامینی.
عالم، واعظ، صالح (۲).

[۱۲۳]

الشیخ اسد الدین الحسن بن ابی الحسن بن محمد (۳) الورامینی،
المعروف بقهرمان،
مناظر، عالم (۴).

[۱۲۴]

ادیب رشید الدین الحسین بن ابی الحسین بن موسیٰ (۵)
الورامینی.
فاضل (۶).

[۱۲۵]

الشیخ بدر الدین الحسن بن علی بن الحسن الدستجردی،
صالح (۷).

-
- (۱) امل ۴۶۷، جامع ۱۹۱/۱، تنقیح ۲۷۰/۱.
(۲) امل ۴۶۸، جامع ۲۱۰/۱، تنقیح ۲۹۳/۱.
(۳) نسخه اجازات : مجد، امل الامل : ابی محمد.
(۴) امل الامل ۴۶۶، جامع الرواة ۱۸۸/۱، روضات الجنات ۱۷۸، تنقیح ۲۶۵/۱.
(۵) نسخه اجازات : الحسین بن علی بن الحسین بن مہر سہ، امل الامل : موسیٰ.
(۶) امل ۴۷۱، جامع ۲۳ / ۱، تنقیح ۳۱۶/۱.
(۷) امل ۴۶۸، جامع ۲۰۹/۱، تنقیح ۲۹۲/۱.

[۱۲۶]

الشيخ ابوسعد (۱) الحسن بن عبدالعزيز بن الحسين القمي،
فقيه، صالح (۲).

[۱۲۷]

الشيخ شمس الدين ابو يعلى حمزة بن ابي عبدالله الغفاري
البغدادي.
فاضل له كتاب «النهاية المرتضوية» في التعبير (۳).

[۱۲۸]

الفقيه الحسين بن محمد الريحاني (۴) المجاور بالحرمين.
صالح (۵).

[۱۲۹]

الشيخ موفق الدين حيدر بن بختيار بن الحسن الشنشي تريبل
الري.
صالح، عالم، فقيه (۶).

[۱۳۰]

الشيخ رشيد الدين الحسن بن عبدالملك بن عبدالعزيز المسجدي
المقيم بقرية رانزقها (۷) من اعمال الري.
فقيه، صالح (۸).

[۱۳۱]

الشيخ الحسين بن ابي موسى بن محمد بن ابي آل محمد

(۱) نسخة اجازات : ابوسعيد.

(۲) امل ۴۶۷، جامع ۱/ ۲۰۶، تنقيح ۱/ ۲۸۸.

(۳) امل ۴۶۷، جامع ۱/ ۲۰۶، تنقيح ۱/ ۲۸۸.

(۴) نسخة اجازات : الزنجاني.

(۵) امل ۴۷۳، جامع ۱/ ۲۵۲، تنقيح ۱/ ۳۴۱.

(۶) جامع ۱/ ۲۸۸.

(۷) نسخة شيخ حر: رامرين.

(۸) امل ۴۶۷، جامع ۱/ ۲۰۷، تنقيح ۱/ ۲۸۸.

فقیہ، صالح (۱) .

[۱۳۲]

الادیب اوحداالدین حیدر بن محمد الحاستی (۲) .
فاضل، صالح (۳) .

[۱۳۳]

السید الحسین بن علی بن عبداللہ الجعفری .
صالح، فقیہ (۴) .

[۱۳۴]

السید ناصرالدین الحسن بن مہدی الحسنی الما مطیری،
فاضل، (۵) .

[۱۳۵]

السید ابوطالب حمزہ بن محمد بن عبداللہ الجعفری .
فقیہ، دین (۶) .

[۱۳۶]

الشیخ حیدر بن ابی نصر الحاجاتی (۷)
فقیہ، مقری (۸) .

[۱۳۷]

الشیخ حیدر بن احمد بن الحسن المقری .
صالح (۹) .

-
- (۱) امل الامل ۴۷۱، تنقیح المقال ۳۱۸/۱ .
(۲) النقض: جاسبی . جامع الرواة: الحماسی . نسخه اجازات: الجاسی .
(۳) النقض ۱۸۸، امل ۴۷۴، جامع ۲۸۸/۱، تنقیح ۳۸۴ .
(۴) امل ۴۷۳، جامع ۳۴۹/۱، تنقیح ۲۹۶/۱ .
(۵) امل ۴۶۹، جامع ۳۲۹/۱، تنقیح ۳۱۲/۱ .
(۶) امل ۴۷۴، جامع ۳۸۳/۱، تنقیح ۳۷۷/۱ .
(۷) نسخه شیخ حر و اجازات: الجرجانی .
(۸) النقض ۱۸۴، امل ۴۷۴، جامع ۲۸۸/۱، تنقیح ۳۸۴/۱ .
(۹) امل ۴۷۴ جامع ۲۸۸، تنقیح ۳۸۴/۱ .

[۱۳۸]

الشيخ نجم الدين ابو خليفه الحسن بن الحسين بن محمد بن حمدان
الحمداني.
صالح (۱).

[۱۳۹]

القاضي سديد الدين الحسين بن حيدر بن ابراهيم،
فاضل (۲).

[۱۴۰]

الشيخ عفيف الدين ابراهيم بن الخليل بن شدة القوهدي،
فاضل، له نظم و نثر رائع تزيل بلدة خوارزم.

[۱۴۱]

الشيخ ضياء الدين ابو غانم بن ابي غانم بن علي الخواند (۳).
صالح (۴).

[۱۴۲]

صدر الحفاظ ابو العلاء الحسن بن احمد بن الحسن العطار النهداني،
العلامة في علم الحديث والقراءه.
كان من اصحابنا، و له تصانيف في الاخبار و القراءة منها كتاب
«الهادي في معرفة المقاطع والمبادئ» شاهدته و قرأت عليه (۵).

[۱۴۳]

السيد الحسين بن يحيى بن الحسين بن مانكديم الحسيني (۶).
صالح، محدث (۷).

(۱) امل ۴۶۷، جامع ۱/۱۹۵، تقيح ۱/۳۷۴

(۲) امل ۴۷۲، جامع ۱/۲۳۸، تقيح ۱/۳۲۶

(۳) امل الامل : الجواند.

(۴) امل الامل : ۴۷۲.

(۵) امل الامل : ۴۷۲، جامع الرواة ۱/۱۸۹، تقيح المقال : ۱/۳۶۸.

(۶) امل الامل مانكديم الحسيني، جامع الرواة : مانكديم.

(۷) امل الامل : ۴۷۲، جامع الرواة : ۱/۲۵۸، تقيح المقال : ۱/۳۴۸.

[١٤٤]

الفقیہ الحسین بن محمد الزینو آبادی (٦)،
صالح، واعظ (٢).

[١٤٥]

القاضی فخرالدین ابوعلی الحسن بن محمد المسکوی (٣).
فقیہ، دین (٤).

[١٤٦]

الرئیس بہاءالدین الحسین بن محمد الورشاهی (٥).
صالح، خیر (٦).

[١٤٧]

الشیخ الحسن بن محمد بن الفضل المسکنی، بانی الرباط
والمساجد بہا.
صالح، خیر (٧).

«حرف الخاء»

[١٤٨]

الشیخ الخلیل بن ظفر بن خلیل الاسدی.
ثقة، ورع، له تصانیف منها کتاب «الاعتصاف» کتاب «الدلائل»
کتاب «النور» کتاب «البہاء» «جوابات الزیدیة» «جوابات
الاسماعیلیة» «جوابات القرامطة».
اخبرنا بہا شیخنا الامام السعید جمال الدین ابو الفتوح الحسین

(١) امل الامل : الزین آبادی.

(٢) امل الامل : ٤٧٢، جامع الرواة ٢٥٢/١، تنقیح المقال: ٣٤٢/١.

(٣) امل الامل : المسکونی.

(٤) امل الامل : ٤٧٢، جامع الرواة ٢٢٦/١.

(٥) امل الامل : الورشاهی، جامع الرواة : الورشاستی.

(٦) امل الامل : ٤٧٢، جامع الرواة ٢٥٣/١، تنقیح المقال: ٣٤٣/١.

(٧) امل الامل : ٤٧٢، جامع الرواة ٢٢٦/١، تنقیح المقال: ٣٠٩/١.

بن علی بن محمد الخزاعی، عن والده، عن جده، عنہ (۱)۔

[۱۴۹]

الامیر خسرو بن فیروز (۲) بن شاہاور (۳) الدیلمی الطبری۔
فاضل، عقیف، راویۃ (۴)۔

[۱۵۰]

السید صفی الدین خلیفۃ بن الحسن بن خلیفہ الجعفری الشرف۔
شاہی۔

عالم، صالح، واعظ (۵)۔

[۱۵۱]

الشیخ خضر بن سعد بن محمد الخلیلی۔
عالم، ورع (۶)۔

[۱۵۲]

الشیخ خلیفۃ بن ابی اللجیم القروینی۔
صالح، شہید (۷)۔

«حرف الدال»

[۱۵۳]

السید ابو الخیر داعی بن الرضا بن محمد العلوی الحسینی (۸)،
فاضل، محدث، له کتاب «آثار الابرار» و «انوار الاخبار» فی
الاحادیث۔

اخبرنا به السید الامیر (۹) المرتضیٰ بن المجتبیٰ بن محمد

(۱) امل الامل ۴۷۵، جامع الرواة ۱/۲۹۸، روضات الجنات ۲۶۵، تنقیح المقال ۴۰۳/۱۔

(۲) جامع الرواة : خسرو فیروز۔

(۳) امل الامل : شاہور۔

(۴) امل الامل ۴۷۴، جامع ۱/۲۹۵، تنقیح ۱/۳۹۸۔

(۵) امل الامل ۴۷۴، جامع ۱/۲۹۸، تنقیح ۱/۴۰۲۔

(۶) امل الامل ۴۷۴، جامع ۱/۲۹۵، تنقیح ۱/۳۹۸۔

(۷) امل الامل ۴۷۴، جامع ۱/۲۹۹، تنقیح ۱/۴۰۲۔

(۸) نسخہ شیخ حر: الحسنی۔

(۹) نسخہ شیخ حر: الامیل۔

العلوی العمری، عنہ «رحمہما اللہ» (۱).

[۱۵۴]

الشیخ ابو العلاء الداعی بن ظفر بن علی الحمدانی القزوینی.
فاضل، فقیہ، ثقہ (۲).

[۱۵۵]

الشیخ ابو سلیمان (۳) داود بن محمد بن داود الحاسی.
فقیہ ورع قرء علی الشیخ ابی علی بن الشیخ ابی جعفر
رحمہم اللہ (۴).

[۱۵۶]

السید دولت شاہ (۵) بن امیر علی بن شرفشاہ الحسنی الابدہری.
فاضل، صالح، له نظم و نثر رائق و خطب بلیغہ (۶).

«حرف الذال»

[۱۵۷]

السید عماد الدین ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد بن معبد
الحسنی المروزی.
عالم دین یروی عن السید الاجل المرتضی علم الہدی ابی القاسم
علی بن الحسن الموسوی و الشیخ الموفق ابی جعفر محمد بن الحسن
«قدس اللہ روحہما»، و قد صادفتہ و کان ابن مائة سنة و خمس عشر
سنة (۷).

(۱) امل الامل ۴۷۵، جامع الرواة ۳۰۱/۱، روضات الجنات ۵۷۴، تنقیح المقال ۴۰۶/۱

(۲) امل ۴۷۵، جامع ۳۰۱/۱، تنقیح ۴۰۶/۱.

(۳) نسخه شیخ حر: ابوسلمان.

(۴) امل ۴۷۵، جامع ۳۰۹/۱، تنقیح ۴۱۶/۱.

(۵) نسخه شیخ حر: دوانشاہ.

(۶) امل ۴۷۵، جامع ۳۱۱/۱، تنقیح ۴۱۷/۱.

(۷) امل الامل ۴۷۵، جامع الرواة ۳۱۴/۱، روضات الجنات ۷۲۷، تنقیح فصل

کنی و القاب ۶۳ الکنی واللقاب ۱۰۰/۱.

[۱۵۸]

السید ذو المناقب بن طاہر بن ابی المناقب الحسینی (۱) الرازی۔
فاضل، صالح، له كتاب «التواریخ» و كتاب «المنہج» فی الحكمة
و كتاب «الریاض» و كتاب «السیر» (۲)۔
اخبرنا بها الوالد عنه «رحمہما اللہ» (۳)۔

[۱۵۹]

السید عزالدین ذوالفقار بن ابی طاہر بن خلیفہ الجعفری
الشرف شاہی۔
عالم، صالح، نقیب السادة بارم (۴)۔

[۱۶۰]

السید ذوالفقار بن ابی الشرف بن طالب کیا (۵) الحسنی،
عالم، واعظ، صالح (۶)۔

[۱۶۱]

السید ذوالفقار بن کامروا الحسنی۔
فقیہ (۷)۔

حرف الراء

[۱۶۲]

السید الرضا بن امیر کا الحسینی المرعشی۔
عالم زاہد، قراء علی المفید امیر کابن ابی اللجیم والمفید
عبدالجبّار الرازی رحمہم اللہ (۸)

- (۱) جامع الرواة : بن ذی المناقب، نسخہ شیخ حر: الحسینی۔
(۲) نسخہ شیخ حر : کتاب المسنن۔
(۳) امل ۴۷۵، جامع ۱/۳۱۴، تنقیح فعل القاب ۶۴۔
(۴) امل ۴۷۵، جامع ۱/۳۱۴، تنقیح فعل القاب ۶۴۔
(۵) نسخہ اجازات : طالب بن کیا۔
(۶) امل ۴۷۵، جامع ۱/۳۱۴، تنقیح فعل القاب ۶۴۔
(۷) امل ۴۷۵، جامع ۱/۳۱۴، تنقیح فعل القاب ۶۴۔
(۸) امل الامل : ۴۷۵، جامع الرواة : ۱/۳۲۰، تنقیح المقال : ۱/۴۳۲۔

[۱۶۳]

السید ابوالفضائل الرضا بن ابی طاهر الحسنی.
صالح، ورع، محدث (۱).

[۱۶۴]

السید الرضا بن الداعی بن احمد الحسینی العقیقی المشہدی.
عالم، صالح، قرأ علی شیخنا الجد الحسن بن الحسین ابن بابویہ،
رحمہم اللہ اجمعین (۲).

[۱۶۵]

الشیخ الموفق راشد بن محمد بن عبدالملک، من اولاد انس بن
مالک.
فقیہ، ورع (۳).

[۱۶۶]

الشیخ ناصر الدین راشد بن [ابراہیم] (۴) البحرانی.
فقیہ، دین قرأ ہاہنا علی مشایخ السراق و اقام مدة (۵).

[۱۶۷]

السید کمال الدین الرضا بن ابی زید بن ہبة اللہ الحسنی الابہری
نزل ورامین.
صالح، عالم، واعظ (۶).

[۱۶۸]

السید ابوالفضائل الرضا بن ابی طاهر بن الحسن بن مانکدیم
الحسنی النقیب.

(۱) جامع الرواة : ۱/۳۲۰.

(۲) امل الامل : ۴۷۵، جامع الرواة ۱/۳۱۹، تنقیح المقال : ۱/۴۳۲، در جامع
و تنقیح السید الرضا ابی الداعی ذکر شدہ.

(۳) امل الامل : ۴۷۵، جامع الرواة ۱/۳۱۵، تنقیح المقال ۱/۴۲۱.

(۴) امل الامل : ابراہیم بن اسحق.

(۵) امل الامل : ۴۷۵، جامع الرواة ۱/۳۱۵، تنقیح المقال : ۱/۴۲۱.

(۶) امل الامل : ۴۷۵، جامع الرواة ۱/۳۱۹، تنقیح المقال : ۴۳۲.

فاضل، متبحر، صاحب نظم و نثر، قراء علی الشیخ عماد الدین ابی القاسم الطبری و أربی علیہ. (۱)

[۱۶۹]

السید جمال الدین الرضا بن احمد خلیفہ الجعفری الارمی. عالم، متکلم، فقیہ، قرء ایضا علی الشیخ عماد الدین الطبری (۲).

[۱۷۰]

السید عماد الدین الرضا بن المرتضیٰ (۳) بن المنتہی الحسینی المرعشی. صالح (۴).

[۱۷۱]

السید الرضا (۵) بن عبداللہ بن علی الجعفری بقاشان، عالم، صالح (۶).

[۱۷۲]

السید رضی (۷) بن احمد بن الرضی الحسینی، بنیساہور. عالم، صالح (۸).

«حرف الزاء»

[۱۷۳]

السید ابو محمد زید بن علی بن الحسین الحسنی (۹). عالم، فقیہ، قرء علی الشیخ ابی جعفر الطوسی، و لہ کتاب «المذہب» و کتاب «الطالیبة» و کتاب «علم الطب من علم العرب»

- (۱) امل الامل : ۴۷۵، جامع الرواة ۱ : ۳۲۰، تنقیح الرجال : ۳۳۰
- (۲) امل : ۴۷۶، جامع الرواة ۱ : ۳۲۰، روایات العتبات : ۵۶۴، تنقیح الرجال : ۳۳۰
- (۳) نسخہ اجازات : الرضی، نسخہ شیخ مرتضیٰ بن ابی
- (۴) امل : ۴۷۶، جامع ۱ : ۳۲۰، تنقیح ۱ : ۴۳۲
- (۵) نسخہ اجازات : الرضی،
- (۶) امل : ۴۷۶، جامع ۱ : ۳۲۰، تنقیح ۱ : ۴۳۲
- (۷) جامع الرواة : الرضا،
- (۸) امل : ۴۷۶، جامع ۱ : ۳۲۰، روایات العتبات : ۵۶۴، تنقیح ۱ : ۴۳۲
- (۹) روایات العتبات : الحسینی،

اخبرنا بها الوالد عنه رحمهما الله (۱).

[۱۷۴]

السید ابوالقاسم زید بن اسحاق الجعفری.

عالم، محدث، قرء علی الشیخ الامام الجد شمس الاسلام الحسن بن
الحسین بن بابویہ و له کتاب «الدعوات عن زین العابدین» و کتاب
«المغازی والسير»، اخبرنا بها الوالد عنه رحمهما الله (۲).

[۱۷۵]

السید ابوالفضل زید بن شروان شاه بن مانکدیم العلوی العباسی.
عالم، صالح (۳).

[۱۷۶]

الشیخ ابوالحسین زید بن الحسن بن محمد البیهقی.
فقیہ، صالح (۴).

[۱۷۷]

السید ابوالحسین زید بن اسماعیل بن محمد الحسنی.
عالم، فاضل (۵).

[۱۷۸]

السید زید بن مانکدیم بن ابی الفضل العلوی الحسنی.
محدث، راویة (۶).

[۱۷۹]

الشیخ شمس الدین زنگی بن الرشید النیسابوری.
صالح، دین (۷).

(۱) جامع ۳۴۲/۱، روضات ۵۵۷، تنقیح ۴۶۷/۱.

(۲) امل : ۴۷۶، جامع ۳۴۰/۱، تنقیح ۴۶۱/۱.

(۳) امل الامل ۴۷۶، جامع الرواة ۳۴۲/۱، تنقیح المقال ۴۶۶/۱.

(۴) امل ۴۷۶، جامع ۳۴۱/۱، تنقیح ۴۶۲/۱.

(۵) امل ۴۷۶، جامع ۳۴۱/۱، تنقیح ۴۶۱/۱.

(۶) امل ۴۷۶، جامع ۳۴۳/۱، تنقیح ۴۷۱/۱.

(۷) امل ۴۷۶، جامع ۳۳۴/۱، تنقیح ۴۵۲/۱.

[١٨٠]

الشيخ زاذان بن محمد بن زاذان (١).
عالم، فقيه، قاضي، محدث (٢).

[١٨١]

الفقيه زرينكمر (٣) بن داود (٤) بن منوچهر.
صالح، ورع (٥).

[١٨٢]

الشيخ نجيب الدين زيدان بي ابى دلف الكليني الساكن بخانقاه
قوهده العليا.
عالم، عارف (٦).

«حرف السين»

[١٨٣]

الشيخ ابو يعلى سالار بن عبدالعزيز الديلمي.
فقيه، ثقة عين (٧) له كتاب «المراسم العلوية والاحكام النبوية»
اخبرنا به الوالد عن ابيد عند رحمتهم الله (٨).

[١٨٤]

الشيخ الثقة ابو الحسن سايمان بن الحسن بن سامان النعمرستي.
فقيه، وجه، دين قرء، على شيخنا المهدي فق ابى جعفر الطوسي، وجلس
في مجلس درس سيدنا المرتضى عام الهدي رحمتهم الله، وله تصانيف
منها كتاب «النفيس» كتاب «التنبيذ» كتاب «النهج» و...

(١) امل الامل: زاذان.

(٢) امل ٤٧٦، جامع ١/٣٢٤.

(٣) تنقيح المقال: زرين بن كمر و ظاهر زرينكمر در سند شيخنا.

(٤) جامع الرواة: بن ايزد.

(٥) امل ٤٧٦، جامع ١/٣٣٠، تنقيح ١/٤٤٦.

(٦) امل ٤٧٦، تنقيح ١/٤٧٢٧١.

(٧) امل الامل: ثقة دين.

(٨) النقص ٢٢، امل الامل ٤٧٦، منهج المقال ١٦٦، تنقيح المقال ١/٤٤٩.

الرواة ١/٣٦٩، روحدات الجنات ٢٠١، تنقيح المقال ٢/٤٢٢.

«المتعة» اخبرنا بها الوالد عن والده عنه (١)

[١٨٥]

الشيخ معين الدين ابوالمكارم سعد بن ابى طالب بن عيسى المتكلم
الرازى المعروف بالنجيب.

عالم، مناظر، له تصانيف منها «سفينه النجاة فى تخطئة الثقة (٢)»
كتاب «علوم العقل»، «مسئلة الاحوال» «نقض مسئلة الرؤية» لابسى
الفضائل المشاط «الموجز (٣)».

[١٨٦]

الشيخ الامام قطب الدين ابوالحسين سعد (٤) بن هبة الله بن الحسن
الراوندى.

فقيه، عين، صالح، ثقة، له تصانيف منها «المغنى فى شرح النهاية»
عشر مجلدات «خلاصة التفاسير» عشر مجلدات «منهاج البراعة فى
شرح نهج البلاغه» مجلدتان «تفسير القرآن» مجلدان «الرايع فى
الشرايع» مجلدان «المستقصى (٥) فى شرح الذريعة» ثلاث مجلدات
«ضياء الشهاب فى شرح الشهاب» مجلدان «حل لعقد من الجمل
والعقود». «الايجاز فى شرح الايجاز (٦)» «النهاية» «غريب
النهاية» «احكام الاحكام» «بيان الانفرادات» «شرح ما يجوز و ما لا
يجوز (٧)» «التغريب فى التعريب» «الاعراب فى الاعراب» «زهرة
المباحثة و ثمر المناقشة». «تهافت الفلاسفة» «جواهر الكلام فى شرح
مقدمة الكلام». كتاب «النيات فى جميع العبادات» «نفثة المصدور»
وهى منظومه. «الخرائج والجرائج فى المعجزات. «شرح الايات (٨)

(١) امل ٤٧٧، منتهى المقال ١٥٣، جامع ٣٧١/١، روضات ٣٠٢، تنقيح ٥٦/٢
الكنى والالقب ٤٠٠/٢.

(٢) بيشر مراجع النفاة.

(٣) النقض ٢٢، امل ٤٧٦، جامع ٣٥٢/١، تنقيح ١١/٢.

(٤) جامع الرواة: ابوالحسن سعيد.

(٥) جامع الرواة المستصغر.

(٦) نسخه اجازات: الانجاز فى شرح الانجاز و ظاهرا «الانجاز فى شرح الايجاز»

(٧) جامع الرواة: و ما لا يجوز من النهاية.

(٨) نسخه شيخ حر: شرح الايات.

«حرف الشین»

[۱۹۱]

السید شمس الدین (۱) الشرف بن ابی الشجاع بن عقیل الحسینی
السیلقی.

عالم، واعظ، محدث (۲).

[۱۹۲]

السید فخر الدین شمیلی (۳) بن محمد بن ابی ہاشم الحسینی
امیر مکی (۴).

عالم، صالح، روی لنا کتاب «الشہاب» للقاضی ابی عبداللہ محمد
بن سلامة بن جعفر القضاعی عنہ (۵).

[۱۹۳]

السید ابو علی شرفشاہ بن عبدالمطلب بن جعفر الحسینی الافطسی
الاطبہانی.

عالم، فاضل، نسابہ (۶).

[۱۹۴]

السید عز الدین شرفشاہ بن محمد الحسینی الافطسی النیسابوری
المعروف بہ زیارة المدفون بالغری علی ساکنہ السلام.

عالم، فاضل، له نظم رائق و نثر لطیف (۷).

[۱۹۵]

الشیخ شیرزاد (۸) بن محمد بن بابویہ.

(۱) امل الامر : الشیخ شمس الشرف.

(۲) امل : ۴۷۸.

(۳) امل الامر : شمیلہ.

(۴) امل الامر : امیر مکہ.

(۵) امل ۴۷۸، جامع ۴۰۲/۱، تنقیح المقال ۸۸/۲.

(۶) امل ۴۷۷، جامع ۳۹۹/۱، تنقیح ۸۳/۲.

(۷) امل ۴۷۷، جامع ۳۹۹/۱، تنقیح ۸۳/۲.

(۸) نسخہ اجازات: شیراز.

فقیہ، صالح (۱)۔

[۱۹۶]

السید جلال الدین شروانشاہ (۲) بن الحسن بن تاج الدین الحسنی
الکیسکی۔

عالم، واعظ (۳)۔

[۱۹۷]

الشیخ شہاب الدین شاہاور بن محمد۔

عالم، صالح (۴)۔

[۱۹۸]

الشیخ موفق الدین شروانشاہ بن محمد الرازی الحافظ۔

صالح، دین (۵)۔

«حرف الصاد»

[۱۹۹]

الشیخ صاعد بن ربیعہ بن ابی غانم۔

فقیہ، ثقہ، قرء علی شیخنا المواتق ابی جعفر الطوسی رحمہما

اللہ (۶)۔

[۲۰۰]

الشیخ ابو الصلت بن عبدالقادر (۸) بن محمد۔

فقید، صالح، قرء ایضا علی الشیخ ابی جعفر رحمہما اللہ (۸)۔

[۲۰۱]

الشیخ ابو صابر بن احمد بن محمد۔

(۱) امل ۴۷۸، جامع ۱/۴۰۳، تنقیح ۲/۹۰۔

(۲) جامع الرواة: شرفشاہ۔

(۳) امل ۴۷۷، جامع ۱/۳۹۹، تنقیح ۲/۸۰۔

(۴) امل ۴۷۷، جامع ۱/۳۹۸، تنقیح ۲/۸۰۔

(۵) امل ۴۷۸، جامع ۱/۳۹۹، تنقیح ۲/۸۳۔

(۶) امل الامل ۴۷۸، جامع الرواة ۱/۴۰۴، تنقیح المقال ۳/۹۰۔

(۷) نسخہ شیخ حر: عبدالقادر شیخ ال۔

(۸) امل ۵۱۵ در قسمہ، جامع ۲/۳۹۵، تنقیح المقال ۳/۲۱۳۔

فقیہ صالح، قرء علی المفید عبدالجبار رحمہ اللہ (۱).

[۲۰۲]

القاضی اشرف الدین صاعد بن محمد بن صاعد البریدی الابی. فاضل، متبحر، له تصانیف منها «عین الحقایق» و «الاعراب فی الاعراب» «الحدود والحقایق» «بیان الشرایع» «نہج الصواب» «معیار المعانی» کتاب فی «الامامة» و «نقضه» و «نقض نقضه» (۲).

[۲۰۳]

الشیخ مجد الدین صاعد بن علی الابی. فقیہ، فاضل، واعظ (۳).

[۲۰۴]

القاضی صاعد بن منصور بن صاعد المازندرانی. فقیہ، دین (۴).

«حرف الضاد»

[۲۰۵]

السید ابوالنجم الضیاء بن ابراہیم بن الرضا العلوی الحسنی الشجری.

فقیہ، صالح، قرء علی الشیخ ابی علی بن الشیخ ابی جعفر الطوسی رحمہم اللہ (۵).

[۲۰۶]

الشیخ ضمرة بن یحیی بن ضمرة الشعیبی. صالح، فقیہ، محدث، عاصر الشیخ ابا جعفر رحمہما اللہ (۶).

(۱) امل ۵۱۵، جامع ۳۹۳/۲، تنقیح قسمت کنی و القاب ۲۰/۳.

(۲) امل ۴۷۸، جامع ۴۰۴/۱، روضات الجنات ۳۳۰، تنقیح ۹۰/۲.

(۳) امل ۴۷۸، جامع ۴۰۴/۱، تنقیح ۹۰/۲.

(۴) امل ۴۷۸، جامع ۴۰۴/۱، تنقیح ۹۰/۲.

(۵) امل الامل ۴۷۸، جامع الرواة ۴۱۹/۱، تنقیح المقال ۱۰۶/۲.

(۶) امل ۴۷۸، جامع ۴۱۹/۱، تنقیح ۱۰۶/۲.

«حرف الطاء»

[۲۰۷]

السید طالب بن علی بن ابی طالب (۱) العلوی الحسینی الابہری۔
فقیہ، صالح، واعظ، قرء علی الشیخ الجلیل محیی الدین الحسین
بن مظفر الحمدانی رحمہم اللہ (۲)۔

[۲۰۸]

السید طیب بن ہادی بن زید الحسنی الشجری۔
فقیہ، زاہد، قرء علی الشیخ الدفید عبدالجبار الرازی رحمہم
اللہ (۳)۔

[۲۰۹]

الشیخ ابوبکر طاہر بن الحسین بن علی۔
زاہد، واعظ (۴)۔

[۲۱۰]

الشیخ طاہر بن زید بن احمد۔
ثقتہ، عالم، فقیہ، قرء علی الشیخ ابی علی بن الشیخ ابی جعفر
الطوسی رحمہم اللہ (۵)۔

[۲۱۱ - ۲۱۲]

السید سراج الدین طالب کیا بن ابی طالب الحسینی۔
و ابنہ السید عزالدین ابوالقاسم طالب۔
عالمان، صالحان (۶)۔

[۲۱۳]

الشیخ طالب بن محسن بن محمد۔

- (۱) امل : علی بن طالب بن علی بن طالب۔
(۲) امل ۴۷۸، جامع ۱/۲۳۰، روایات ۳۳۵، تنقیح ۲/۱۰۸۔
(۳) امل ۴۷۸، جامع ۱/۴۲۲، تنقیح ۲/۱۱۱۔
(۴) امل ۴۷۸، جامع ۱/۴۲۰، تنقیح ۲/۱۰۸۔
(۵) امل ۴۷۸، جامع ۱/۴۲۰، روایات ۳۱۶، تنقیح ۲/۱۰۸۔
(۶) امل ۴۷۸، جامع ۱/۴۲۰، روایات ۳۳۵، تنقیح ۲/۱۰۷۔

فقیہ، صالح (۱).

«حرف الظاء»

[۲۱۴]

السید ابوالفضل ظفر بن الداعی بن مهدی العلوی العمری
الاسترآبادی.

فقیہ، صالح، ثقہ، قرء علی الشیخ ابی الفتح الکرآجکی رحمہما
اللہ (۲).

[۲۱۵]

الشیخ ابو سلیمان ظفر بن الداعی بن ظفر الحمدانی القزوینی.
فقیہ، صالح، قرء علی الشیخ ابی علی بن الشیخ ابی جعفر رحمہم
اللہ و له نظم لطیف (۳).

[۲۱۶]

الشیخ ظفر بن الہمام بن سعد اردستانی.
امام اللغۃ (۴).

[۲۱۷]

السید ظاہر بن ابی المفاخر بن ابی العتائر الحسینی الافطسی.
عالم، دین (۵).

«حرف العین»

[۲۱۸]

القاضی سعدالدین عز المؤمنین ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر
بن عبدالعزیز بن البراج.

وجه الاصحاب و فقیہہم، و کان قاضیا بطرابلس، و له مصنفات
منہا «المہذب» «المعتمد» «الروضة» «الجواهر» «المقرب»

(۱) امل الامل ۴۷۸، جامع الرواۃ ۱/۴۲۰، تنقیح المقال ۲/۱۰۷.

(۲) امل الامل ۴۷۸، جامع ۲/۴۲۴، روضات ۳۳۷، تنقیح ۲/۱۱۲.

(۳) امل الامل ۴۷۸، جامع ۲/۴۲۳، تنقیح ۲/۲۱۲.

(۴) امل الامل ۴۷۸، جامع ۲/۴۲۴، روضات ۳۳۷، تنقیح ۲/۱۱۲.

(۵) امل الامل ۴۷۸، جامع ۲/۴۲۳، تنقیح ۲/۱۱۲.

«عماد المحتاج فی مناسک الحاج» (و له «الکامل» فی الفقہ، و «الموجز» فی الفقہ و کتاب فی «الکلام») (۱) اخبّرنا بہا الوالد عن والدہ عنہ (۲)۔

[۲۱۹]

الشیخ المفید ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن الحسين النيسابوري الخزاعي.

شیخ الاصحاب بالری، حافظ بالری، واعظ، سافر فی البلاد شرقاً وغرباً، وسمع الاحادیث عن المؤلف و المخالف، و له تصانیف منها «سفینة النجاة» فی مناقب اهل البيت العلویات الرضویات «الامالی» «عیون الاخبار» «مختصرات» فی المواعظ والزواج، اخبّرنا بہا جماعتہم، السیدان المرتضی، والمجتبی ابنا الداعی الحسینی، وابن اخیه الشیخ الامام جمال الدین ابوالفتوح الخزاعی عند رحمہم اللہ، و هو قد قرأ (۳) علی السیدین علم الہدی المرتضی، و اخید الرضی، والشیخ ابی جعفر الطوسی، والمشاہخ سلار و ابن البراج والکراجکی رحمہم اللہ جميعاً (۴)۔

[۲۲۰]

الشیخ المفید عبدالجبار بن علی المقرئ، (۵) الرازی، فقیہ، الاصحاب بالری، قرأ عنہ فی زمانہ فاطبة المتعلمین من السادة والعلماء، و هو قد قرأ علی الشیخ ابی جعفر الطوسی جميع تصانیفہ، و قرأ علی الشیخین سلار و ابن البراج، و له تصانیف فی الفارسیة فی الفقہ، اخبّرنا بہا الشیخ الامام عبدالرحمن بن الفتوح الخزاعی رحمہم اللہ (۶)۔

(۱) این قسمت در اہل نیست.

(۲) اہل ۴۸۱، منتهی المقال ۱۱۹، جامع ۲، ۲۶۰، روایت ۳۵۱، مجمع ۲، ۱۵۶.

(۳) اہل الامل: و هو قرأ.

(۴) اہل ۴۸۰، منتهی المقال ۱۷۳، جامع الرواة ۱، ۲۴۶، روایت ۳۷۹، مجمع

المقال ۲/۲۴۰.

(۵) نسخہ شیخ حر: عبدالجبار بن عبداللہ المقرئ.

(۶) اہل ۴۷۹، جامع ۱، ۴۳۸.

[٢٢١]

ابنه الشيخ ابوالحسن على بن عبدالجبار.
فقيه، صالح (١).

[٢٢٢]

الشيخ على بن عبدالصمد التميمي السزواري.
فقيه، دين، ثقة، قرأ على الشيخ ابي جعفر رحمهم الله (٢).

[٢٢٣]

ابنه الشيخ ركن الدين على بن على.
فقيه، قرأ على والده و على الشيخ ابي على بن الشيخ ابي جعفر
رحمهم الله (٣).

[٢٢٤]

الشيخ ابوالحسن على بن هبة الله بن عثمان بن احمد بن ابراهيم
بن الرائقة الموصلي.
كبير حافظ، ورع ثقة و له تصانيف منها، «التمسك بحبل آل
الرسول» «الانوار في تاريخ الائمة الابرار» كتاب «اليقين في اصول
الدين» اخبرنا بها السيد المرتضى ابن الداعي الحسيني (٤) عن
المفيد عبدالرحمن النيسابوري عنه رحمهم الله «٥».

[٢٢٥]

الشيخ ابو محمد عبدالباقي بن محمد بن عثمان الخطيب البصري.
شيخ من وجوه اصحابنا، ثقة ورد الرى و قرأ عليه المفيد
عبدالرحمن النيسابوري تصانيفه منها «الحجج والبراهين» في امامة
امير المؤمنين (ع) و اولاده الاحد عشر ائمة الدين صلوات الله وسلامه
عليهم اجمعين و «المذهب في المذهب» و «رسائل البصرة» و كتاب

(١) امل ٤٨٨.

(٢) امل ٤٨٨، جامع ٥٨٣/١، روضات ٥٥٧، تنقيح ٢٩٥/٢.

(٣) امل ٤٨٩، جامع ٥٨٩/١، تنقيح ٢٩٥/٢.

(٤) امل الامل : الحسنی.

(٥) امل ١٩١، جامع الرواة ٦٠٨/١، روضات الجنات ٣٧٩، تنقيح ٣١٤/٢.

«الدلائل» (۱).

[۲۲۶]

الشيخ المحقق رشيد الدين ابو سعيد عبدالجليل ابن ابى الفتح مسعود بن عيسى المتكلم الرازى.

استاد علماء العراق فى الأصولين، مناظر ماهر حاذق، له تصانيف منها «نقض التصفيح» لآبى الحسن البصرى «الفصول» فى الأصول على مذهب آل الرسول «جوابات على بن القاسم الأسترآبادى» المعروف بـ«بلتقران» (۲) «جوابات شيخ مسعود الصوابى» «مسئله فى المعجز (۳)» «مسألة فى الإمامة» «مسألة فى المعدوم» و «مسألة فى الاعتقاد» «مسألة فى نفي الروية» شاهدته و قرأت بعضها عليه (۴).

[۲۲۷]

الشيخ العالم ابو سعيد عبدالجليل بن عيسى بن عبدالوهاب الرازى.

متكلم، فقيه متبحر، استاذ الأئمة فى عصره، و له مقامات ومناظرات مع المخالفين مشهورة و له تصانيف أصوليه (۵).

[۲۲۸]

الشيخ الوالد موفق الدين 'بوالقاسم عبيدالله بن الحسين (۶) بن بابويه القمى تزيل الرى.

فقيه، ثقة من اصحابنا، قرأ على والده الشيخ الإمام شمس الإسلام حسكا بن بابويه فقيه عصره جميع ما كان له من سماع و قرأه على مشايخه الشيخ أبى جعفر الطوسى، والشيخ سائر والشيخ ابن البراج والسيد حمزة رحمهم الله (۷).

(۱) اهل ۴۷۹، جامع ۱، ۴۳۷، تنقيح ۲، ۱۳۳.

(۲) نسخة شيخ حر : بيلتقران و نسخة ابن «بلتقران» مخفف و بيلتقران الساب.

(۳) اهل الال : فى المعجز.

(۴) اهل ۴۷۹، جامع ۱، ۴۳۸، روایات ۳۴۸، تنقيح ۲، ۱۳۴.

(۵) اهل الال ۴۸۴، جامع الرواة ۱، ۴۳۹، روایات ۳۴۸، الحسن ۳۴۸.

(۶) اهل الال : الحسن.

(۷) اهل ۴۸۴، منتهى ۱۹۵، جامع ۱، ۵۲۷، روایات ۵۵۷، تنقيح ۲، ۲۳۸.

[۲۲۹]

السید العالم عبید اللہ بن موسیٰ بن احمد بن محمد بن احمد بن موسیٰ بن محمد بن علی بن الحسن بن علی ابن ابی طالب (ع).

ثقة، ورع، فاضل، محدث، له كتاب «انساب آل الرسول و اولاد البنات» كتاب في «الحلال والحرام» كتاب «الاديان والملل (۱)» اخبرنا بها جماعة من الثقات عن الشيخ المفيد عبدالرحمن بن احمد النيسابوري عنه (۲).

[۲۳۰]

السيد الثقة ابو العباس عقيل بن الحسين بن محمد ابن علي بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن علي ابن ابی طالب. فقيه، محدث رواية، له كتاب «الصلاة» كتاب «مناسك الحج» «الامالي» و قرأ عليه المفيد عبدالرحمن النيسابوري (۳).

[۲۳۱]

السيد عين السادة ابو الحسن علي بن محمد بن علي ابن القاسم العلوي الشعراني.

عالم، صالح، شاهد الامام صاحب الامر (ع) و روى عنه احاديث عليه و على آباءه السلام (۴).

[۲۳۲]

السيد جمال السادة ابو الحسن علي بن محمد بن اسماعيل المحمدي.

ثقة، فاضل، دين، سفير الامام (۵).

(۱) نسخه اجازات : الملك.

(۲) امل ۴۸۴، منتهى ۱۹۹، جامع ۱/۵۳۰، روضات ۱۳، تنقيح ۲/۲۴۱.

(۳) امل ۴۸۴، جامع ۱/۵۴۰، تنقيح ۲/۲۵۵.

(۴) امل ۴۹۱، جامع ۱/۶۰۰، تنقيح ۲/۳۰۸.

(۵) امل ۴۸۹، منتهى المقال ۲۲۲، جامع الرواة ۱/۵۹۶، تنقيح المقال ۲/۳۰۳.

[۲۳۳]

الشيخ الصائغ (۱) ابوالقاسم عبدالعزیز بن محمد بن عبدالعزیز
الامامی النیسابوری .

شیخ الاصحاب و فقیههم فی عصره، و له تصانیف فی الاصولین .
اخبرنا بها الشيخ الامام جمال الدين ابوالفتوح الحسين بن علي
الخرزاعي عن والده عن جدة عنه رحمهم الله (۲) .

[۲۳۴]

الفقيه الدين ابو الحسن علي بن الحسين بن علي الحاشتي .
صالح، حافظ ثقة، رأى الشيخ ابا علي بن الشيخ ابي جعفر والشيخ
الجد شمس الاسلام حسكا ابن بابويه و قرأ عليهما تصانيف الشيخ جعفر
رحمهم الله (۳) .

[۲۳۵]

الشيخ زين الدين ابو الحسن علي بن محمد الرازي المتكلم .
استاد علماء الطائفة في زمانه، و لدينظم رائق في مدايح آل الرسول
(ص) و مناظرات مشهورة مع المخالفين، و له مسائل في «المعدوم
والاحوال» و كتاب «الواضح» و «دقائق الحقائق»، شاهدته و قرأت
عليه (۴) .

[۲۳۶]

الشيخ زين الدين علي بن عبدالجليل البياضي المتكلم تريب دار-
النقابة بالري .

ورع، مناظر، له تصانيف في الاصول منها «الاعتصام في علم
الكلام» و «الحدود» و «مسائل في المعدوم والاحوال» شاهدته و
قرأت بعضها عليه (۵) .

(۱) نسخہ اجازات : الصابر .

(۲) امل ۴۸۱، جامع ۴۵۹/۱، تنقيح ۱۵۵/۲ .

(۳) امل ۴۶۸، جامع ۵۷۲/۱، تنقيح ۲۸۱/۲ .

(۴) امل ۴۸۹، جامع ۵۹۲/۱، روضات ۵۱۶، تنقيح ۲۰۴/۲ .

(۵) امل ۴۸۸، جامع ۵۸۸/۱، تنقيح ۲۹۴/۲ .

[۲۳۷]

السید الزاهد مجد السادة عبدالله بن احمد بن حمزة الجعفری
الزینبی (۱) القزوینی.

شیخ الطالبیة فی زمانه، متورع، فاضل، قرأ الاصولین علی الشیخ
الجلیل ابی عبدالله الحسین بن مظفر الحمدانی (۲).

[۲۳۸]

ابنه السید الزاهد تاج الدین علی بن عبدالله.
عالم، متعبد (۳).

[۲۳۹]

ابنه السید زین الدین عبدالله بن علی.
عالم، صالح (۴).

[۲۴۰]

ابنه السید العالم تاج الدین ابوترابعلی بن عبدالله.
فاضل، متبحر، زاهد، له قدر عشرة الاف بیت فی مدایح آل
الرسول (ع) وفی فنون شتی، وقرأ سنین علی السید الامام ضیاء الدین
بن ابی الرضا فضل الله بن علی الحسینی الراوندی رحمهم الله (۵).

[۲۴۱]

اخوه السید صدر الدین ابو القاسم عبدالعظیم (۶) بن عبدالله.
فاضل، فقیه (۷).

[۲۴۲]

ابن عمه السید تاج الدین علی بن جعفر بن علی بن عبدالله بن احمد

(۱) نسخه اجازات : الرندی.

(۲) امل ۴۸۲، جامع ۴۷۰/۱، تنقیح ۱۶۷/۲.

(۳) امل الامل ۴۸۸، جامع الرواة ۴۷۰/۱، تنقیح المقال ۱۶۷/۲.

(۴) امل ۴۸۳، جامع ۴۷۰/۱، تنقیح ۱۶۷/۲.

(۵) امل ۴۸۸، جامع ۴۷۰/۱، روضات الجنات ۳۷۹، تنقیح ۱۶۷/۲.

(۶) نسخه اجازات : عبدالعزیز.

(۷) امل ۴۸۱، جامع ۴۷۰/۱، تنقیح ۱۶۷/۲.

الجعفری بدہستان.

فاضل، قرأ علی علماء خوارزم انواع العلوم و قرأ ایضا طرفاً من تصانیف الشیخ الامام فخرالدین محمد الرازی علیہ، وفوض الیہ منصب الفتوی بدہستان كما كان مفوضاً الی والده السید عماد الدین جعفر و یتحنف تقیة فیہ (۱).

[۲۴۳-۲۴۴]

الشیخان الامامان وجید الدین ابوطالب علی (۲) و عزالدین عماد (۳) ابنا الامام ناصر الدین محمد بن حمدان الحمدانی. فقیهان، ورعان.

[۲۴۵]

الشیخ الامام امام الدین (۴) علی بن ناصر بن ابی طالب الهمدانی. فاضل، فقیہ (۵).

[۲۴۶]

السید الزاهد عزالدین (۶) بن العراقی الحسینی. فاضل، فقیہ، واعظ (۷).

[۲۴۷]

الشیخ الواعظ ابوالحسن علی بن زیرک القمی (۸). فاضل، محدث، فقیہ (۹)، قرأ علی الفقیہ امیر کا بن ابی اللجیم بقزوین (۱۰).

(۱) امل ۴۸۵، جامع ۱، ۴۷۰، تنقیح ۲، ۱۶۷.

(۲) امل ۴۸۹، جامع ۱، ۶۰۶، تنقیح ۲، ۳۱۳.

(۳) امل ۴۹۱، جامع ۱، ۶۱۱، تنقیح ۱، ۳۱۷.

(۴) امل الامل : امین الدین.

(۵) امل ۴۹۱، جامع ۱، ۶۰۶، تنقیح ۲، ۳۱۳.

(۶) امل الامل : عزیز.

(۷) امل ۴۸۴، جامع الرواة ۱، ۵۳۸، تنقیح المقال ۲، ۲۵۲.

(۸) نسخہ شیخ حر : المقرئ.

(۹) نسخہ شیخ حر : راویہ.

(۱۰) امل ۴۸۷، جامع ۱، ۵۸۱، تنقیح ۲، ۲۹۰.

[۲۴۸]

السید الزاهد ابوالرضا عبداللہ بن الحسین بن علی المرعشی
الحسنی (۱).
عالم، ورع (۲).

[۲۴۹]

السید الاجل ابوالفتح عبیداللہ بن موسی بن علی بن الرضا.
فاضل، محدث (۳).

[۲۵۰]

السید ابوالقاسم علی بن احمد بن عبداللہ العلوی المحمدی (۴)
المازندرانی.
فقیہ، محدث (۵).

[۲۵۱]

السید الزاهد ابوالحسن علی بن القاسم بن الرضا الحسنی
المحدث.
فاضل، ثقة (۶).

[۲۵۲]

الشیخ ابوالحسن عبدالجبار بن احمد بن ابی مطیع.
فاضل، فقیہ، له کتاب «الورع» کتاب «الاجتہاد» کتاب «القبلة»
کتاب «الاثار الدینیة» (۷)، اخبرنا بها الشیخ وجیه الدین عبدالملک
بن احمد بن سعید الداودی الزیدی عنہ (۸).

[۳۵۳]

-
- (۱) نسخه شیخ حر: الحسینی.
(۲) امل ۴۸۲، جامع ۴۸۲/۱، تنقیح ۱۷۹/۲.
(۳) امل ۴۸۴، جامع ۵۳۰/۱، تنقیح ۲۴۱/۲.
(۴) نسخه اجازات: الحمیدی.
(۵) امل ۴۸۵، منتهی المقال ۲۰۵، جامع ۵۵۳/۱، روضات ۳۷۴، تنقیح ۲۵۶/۲.
(۶) امل ۴۸۹، جامع ۵۹۵/۱، تنقیح ۳۰۲/۲.
(۷) نسخه اجازات: الاشاد.
(۸) امل ۴۷۹، جامع ۴۳۷/۱، تنقیح ۱۳۳/۲.

الشیخ ابو طاہر علی بن ابی سعد بن علی القاشانی.
فاضل، فقیہ (۱).

[۲۵۴]

القاضی جمال الدین (۲) علی بن عبدالجبار بن محمد الطوسی.
فقیہ، وجیہ، ثقہ، تریل قاشان (۳).

[۲۵۵]

ابن اخیہ القاضی زین الدین ابو علی عبدالجبار بن الحسین بن
عبدالجبار الطوسی.
فاضل، فقیہ، واعظ، ثقہ (۴).

[۲۵۶]

الشیخ ابو الحسن علی بن عبداللہ بن ابی منصور الرازی.
فقیہ، محدث، صالح (۵).

[۲۵۷]

الفقیہ الصالح ابو الحسن علی بن ابی سعد بن ابی الفرج
الخیاط (۶).
عالم، ورع، واعظ، لد کتاب «الجامع فی الاخبار» اخبرنا بدوالد
عنه رحمہما اللہ (۷).

[۲۵۸]

الشیخ ابو الحسن علی بن عبداللہ (۸) بن علی الوکیل النہ شمی.
کان زیدياً فاستبصر، فقیہ، صالح، محدث (۹).

(۱) امل الامل ۴۸۴، جامع الرواة ۱/۵۵۱، تنقیح المقال ۱/۲۶۳

(۲) نسخہ شیخ حر: جلال الدین.

(۳) امل ۴۴۸، جامع ۱/۵۸۸، تنقیح ۲/۲۹۴.

(۴) امل ۴۷۹، جامع ۱/۵۸۸، روایات ۳۴۹، شیخ ۲/۲۹۴.

(۵) امل ۴۸۸، جامع ۱/۵۹۰، تنقیح ۲/۲۹۵.

(۶) در بعض مراجع: الحناط.

(۷) امل ۴۸۴، جامع ۱/۵۵۱، روایات ۳۵۷، تنقیح ۲/۲۶۳.

(۸) امل الامل: ابی عبداللہ.

(۹) امل ۴۸۵، جامع ۱/۵۹۰، تنقیح ۲/۲۹۶.

[۲۵۹]

الشيخ ابوتراب على بن احمد بن سعد الواعظ.
فقيه، صالح، محدث عين (۱).

[۲۶۰]

الشيخ ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن شجاع.
فقيه، ثقة، واعظ (۲).

[۲۶۱]

السيد عمادالدين احمد بن ابى على الحسينى.
فاضل، صالح (۳).

[۲۶۲]

السيد عمادالدين عبدالعظيم بن الحسين بن على ابوالشرف
الحسينى نقيب السادات (۴) بقروين.
و ادعى فيه اهل جيلان الامامة، و كان بها صاحب الجيش ففر
منها، فاضل، فقيه، صالح (۵).

[۲۶۳]

القاضى تاج الدين ابوالحسين (۶) على بن هبة الله بن دعويدار
قاضى قم.

[۲۶۴]

فقيه، وجه (۷).
السيد شرف الدين على بن احمد بن محمد الصيداوى.
فقيه، عالم (۸).

-
- (۱) امل ۴۷۸، جامع ۵۵۳/۱، تنقيح ۲۶۵/۲.
(۲) امل ۴۸۰، جامع ۴۵۳/۱.
(۳) اين شماره از نسخه مرحوم ارموى سقط گرديده، چون در نسخه چاپى و
اجازات و امل الامل بود لذا نقل گرديد (مصحح).
(۴) نسخه شيخ حر: نقيب الساده.
(۵) امل ۴۸۱، جامع ۴۶۰/۱، تنقيح ۱۵۷/۲.
(۶) نسخه شيخ حر: ابوالحسن.
(۷) امل الامل ۴۹۱، جامع الرواة ۶۰۸/۱، روضات الجنات ۳۷۹، تنقيح المقال
۲۱۴/۲.
(۸) امل ۴۸۵، جامع الرواة ۵۵۴/۱، روضات ۳۷۴، تنقيح ۲۶۷/۲.

[۲۶۵]

السید ابوالقاسم علی بن یوسف بن جعفر الكلینی۔
فقیہ، صالح (۱)۔

[۲۶۶]

الشیخ ابوالخیر (۲) عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن
ابی حجر (۳) العجلی۔
فاضل، ثقة، له نظم رائق فی مدائیح اهل البيت (ع) و کتاب
«التمثيل» و «شجون الحکایات» اخبرنا بها الوالد عنه (۴)۔

[۲۶۷]

الشیخ رشید الدین العباس بن علی بن علویہ الوریامینی۔
واعظ، صالح (۵)۔

[۲۶۸]

الشیخ مجدالدین (۶) علی بن الحسن بن علی الدستجردی۔
فقیہ، صالح (۷)۔

[۲۶۹]

الشیخ صدرالدین علی بن الشیخ الإمام جمال الدین ابی الفتوح
الحسین (۸) بن علی رحمهم اللہ۔
فقیہ، دین۔

[۲۷۰]

السید علاء الدین المرتضیٰ بن محمد الحسنی (۹) الما مطیری
فقیہ، فاضل (۱۰)۔

(۱) امل ۴۹۱، جامع الرواة ۱/۶۰۱، تنقیح ۲/۳۱۷۔

(۲) نسخہ شیخ حر: ابوالخیر۔

(۳) نسخہ اجازات: ابی حجر۔

(۴) امل ۴۷۸، جامع الرواة ۱/۴۲۵، تنقیح ۲/۱۱۲۔

(۵) امل ۴۷۹، جامع ۱/۱۳۳، تنقیح ۲/۱۲۸۔

(۶) نسخہ اجازات: عبدالدین۔

(۷) نسخہ شیخ حر: فقیہ فاضل، امل ۴۸۵، جامع ۱/۵۶۹، تنقیح ۲/۲۷۸۔

(۸) نسخہ شیخ حر: الحسن۔

(۹) نسخہ شیخ حر: الحسینی۔

(۱۰) امل ۵۱، جامع ۱/۵۴۱، روضاء ۲/۶۳۷۔

[۲۷۱]

السید بهاء الدین علی بن مهدی الحسینی المامطیری.
فقیه، وجه (۱).

[۲۷۲]

الشیخ الامام نصیر الدین ابوطالب عبدالله بن حمزة بن عبدالله
الطوسی الشارجی المشهدی.
فقیه، ثقة، وجه (۲).

[۲۷۳]

الشیخ ابوالفضل عبدالمنعم بن غیره (۳) الحلبی.
فقیه، ثقة (۴).

[۲۷۴]

الشیخ ابوالحسن علی بن محمد الوهقی قریب (۵) بن الولید.
فقیه، ثقة، له کتاب «الاصول الخمس» و کتاب «النیات (۶)».

[۲۷۵]

الشیخ الامام عماد الدین علی بن الشیخ الامام قطب الدین ابی
الحسین سعید بن هبة الله الراوندی.
فقیه، ثقة (۷).

[۲۷۶]

الشیخ نجم الدین عبدالله بن جعفر (۸) الدوریستی.
فقیه، صالح، له الروایة عن اسلافه مشایخ دوریست فقهاء
الشیعة (۹).

-
- (۱) نسخه شیخ حر: الحسنی. امل ۴۹۱، جامع ۶۰۴/۱، تنقیح ۳۲۰/۲.
(۲) امل الامل ۴۸۲، جامع الرواة ۵۲۷/۱.
(۳) امل و نسخه شیخ حر: عبدالملك بن القذة.
(۴) امل ۴۸۳، جامع ۵۲۲/۱، تنقیح ۲۳۲/۲.
(۵) امل الامل: الدهقی قهب نسخه شیخ حر: الرهقی.
(۶) امل ۴۹۰، جامع ۵۹۷/۱، تنقیح ۲۰۴/۲.
(۷) امل ۴۸۷، جامع ۵۲۷/۱، روضات ۳۰۱، تنقیح ۲۹۳/۲.
(۸) امل الامل: جعفر بن محمد، نسخه شیخ حر: جعفر بن موسی.
(۹) امل ۴۸۲، منهج المقال ۱۸۳، جامع ۴۷۹/۱، روضات ۱۴۶، تنقیح ۲۷۴/۲.

[۲۷۷]

الشیخ الواعظ نصیر الدین عبدالجلیل بن ابی الحسین ابن ابی الفضل القزوینی.

عالم، فصیح، دین، له کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض» کتاب «البراهین فی امامة امیر المؤمنین» کتاب «السؤالات والجوابات» سبع مجلدات کتاب «مفتاح التذکیر» کتاب «تنزیہ عایشہ» (۱).

[۲۷۸]

السید الامام عز الدین علی بن السید الامام ضیاء الدین ابی الرضا فضل اللہ بن علی الحسینی الراوندی.

فقیہ، فاضل، ثقہ، له کتاب «حسیب النسیب للحسیب النسیب» کتاب «غنیة المغتنی و منیة المتمنی» کتاب «مزید الحزن» کتاب «غمام الغموم» کتاب «نثر اللئالی لفخر المعالی» کتاب «مجمع اللطائف و منبع الظرائف» کتاب «طراز المذهب فی ابراز المذهب»، «تفسیر القرآن» لم یتمه (۲).

[۲۷۹]

الادیب فخر الدین عبدالقاهر بن احمد بن علی (۳) القمی الطبیعی.

فاضل (۴).

[۲۸۰]

الادیب موفق الدین علی بن ابی علی الحسن بن علی بن ابی طالب (۵) الاحنفی تریل قاشان.

(۱) امل ۴۷۹، روضات ۳۴۸، جامع ۲۳۸/۱، تنقیح ۲/۱۳۴.

(۲) جامع الرواة ۵۸۶/۱، تنقیح المقال ۲/۲۹۳.

(۳) نسخہ شیخ حر: ابی علی.

(۴) امل الامل ۵۸۲، جامع ۲۶۲/۱، تنقیح ۲/۱۵۹.

(۵) امل الامل: علی بن عبداللہ بن زیاد.

فاضل، صالح (۱)۔

[۲۸۱]

الشیخ نجم الدین ابو تراب علی بن ابراہیم بن ابی طالب الوریامینی۔
فاضل، فقیہ، واعظ (۲)۔

[۲۸۲]

السید علی بن ابی طالب الحسینی الاملی۔
فقیہ، صالح (۳)۔

[۲۸۳]

السید علی بن الناصر بن الرضا الحسینی۔
فقیہ، فاضل (۴)۔

[۲۸۴]

السید علی بن ابی المعالی بن حمزة العلوی الحسینی القمی۔
فقیہ، فاضل (۵)۔

[۲۸۵]

الشیخ علی بن ابی القاسم بن ربیعة المسکینی۔
فاضل، ثقة (۶)۔

[۲۸۶]

القاضی عبدالجبار بن منصور۔
فاضل، فقیہ (۷)۔

[۲۸۷ - ۲۸۸]

القاضی عبدالجبار بن فضل اللہ، ابنہ علی بن عبدالجبار کلہم فی مسکن

- (۱) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۲/۱، تنقیح ۲۶۴/۲۔
(۲) امل ۴۸۴، جامع ۵۴۵/۱، تنقیح ۲۵۹/۲۔
(۳) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۱/۱، تنقیح ۲۶۴/۲۔
(۴) جامع ۶۰۶/۱، تنقیح ۳۱۳/۲۔
(۵) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۲/۱، تنقیح ۲۶۴/۲۔
(۶) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۲/۱، تنقیح ۲۶۴/۲۔
(۷) امل ۴۷۹، روضات ۳۴۹، جامع ۴۳۸/۱، تنقیح ۱۳۴/۲۔

فقہاء، صلحاء (۱)۔

[۲۸۹]

الشیخ الصالح ابوطالب علی بن احمد النیروزی (۲) تریل الری۔
فقیہ، ثقہ (۳)۔

[۲۹۰]

الشیخ الفضائل علی بن محمد الجوسقی القزوینی۔
ثقہ (۴)۔

[۲۹۱]

الشیخ رشیدالدین علی بن ابی طالب الخبازی الرازی۔
فقیہ، فاضل، له نظم لطیف (۵)۔

[۲۹۲]

الشیخ بہاءالدین ابوالحسن علی بن المحسن (۶) الشریحی
من اولاد شریح القاضی۔
صالح (۷)۔

[۲۹۳]

السید شرفالدین ابوالحسین علی بن تاج الدین بن محمد الحسنی
الکیسکی۔
ورع، دین (۸)۔

[۲۹۴]

الفقیہ سدید الدین عثمان بن محمد النہروی۔

-
- (۱) امل الامل ۴۷۹، جامع الرواۃ ۱/۴۳۸، تنقیح الاموال ۲/۱۳۵
(۲) امل الامل : و نسخہ شیخ حر : البیروزی۔
(۳) امل ۴۸۵، جامع ۱/۵۵۳، تنقیح ۲/۲۶۵
(۴) امل ۴۸۹، جامع ۱/۵۹۷، تنقیح ۲/۳۰۴
(۵) امل ۴۸۵، جامع ۱/۵۵۱، تنقیح ۲/۲۶۴
(۶) نسخہ اجازات: الحسن۔
(۷) امل ۴۸۹، جامع ۱/۵۶۸، تنقیح ۲/۲۷۸
(۸) امل ۴۸۵، جامع ۱/۵۶۰، تنقیح ۲/۲۷۱

صالح (۱)۔

[۲۹۵]

الشیخ (۲) رشید الدین علی بن عبدالمطلب القمی۔
واعظ، فقیہ (۳)۔

[۲۹۶]

الشیخ عماد الدین علی بن محمد بن علی الطوسی۔
فقیہ، واعظ (۴)۔

[۲۹۷]

القاضی تاج الدین علی بن زید الحسینی الابی۔
فقیہ (۵)۔

[۲۹۸]

القاضی رکن الدین عبدالجبار بن علی بن عبدالجبار الطوسی
تزیل قاشان۔
فقیہ، وجہ (۶)۔

[۲۹۹]

الشیخ شہاب الدین علی بن ابی طالب الترمینی۔
فقیہ (۷)۔

[۳۰۰]

السید عقیل بن محمد السمرقندی۔
عالم، واعظ (۸)۔

-
- (۱) امل ۴۸۴، جامع ۱/۵۳۶۔
(۲) این نام در نسخه شیخ حر نیست۔
(۳) امل ۴۸۸، جامع ۱/۵۹۱، تنقیح ۲/۲۷۹۔
(۴) امل ۴۹۰، جامع ۱/۶۰۰، تنقیح ۲/۲۰۷۔
(۵) امل ۴۸۷، جامع ۱/۵۸۱، تنقیح ۲/۲۹۰۔
(۶) امل ۴۷۹، جامع ۱/۴۳۷، تنقیح المقال ۲/۱۲۳۔
(۷) امل ۴۸۵، جامع ۱/۵۵۱، تنقیح ۲/۲۶۴۔
(۸) امل ۴۸۴، جامع ۱/۵۴۰۔

[۳۰۱]

السید نور الدین علی بن محمد الحسینی الخجندی تریل الری .
فقیہ ، واعظ ، صالح (۱) .

[۳۰۲]

الشیخ نجم الدین ابوالحسن علی بن محمد بن الحسن بن الحسین
بن بابویہ القمی .
فقیہ ، فاضل (۲) .

[۳۰۳]

الشیخ معین الدین عبدلی (۳) بن الحسن الاسترآبادی .
صالح ، عقیف مجاور مدینة الرسول (۴) .

[۳۰۴]

الشیخ عربی بن المسافر .
فقیہ ، صالح ، بحلة (۵) .

[۳۰۵]

الشیخ شمس الدین علی بن محمد الوشنوی تریل قاشان .
عالم ، فاضل ، فقیہ (۶) .

[۳۰۶]

الشیخ جمال الدین علی بن محمد المتطبیب بقم .
فاضل ، ادیب ، طبیب (۷) .

[۳۰۷]

الفقیہ علی بن عبدالعزیز بن محمد الإمامی .

- (۱) امل ۴۸۹ ، جامع ۱/۵۹۷ ، تنقیح ۲/۳۰۳ .
(۲) امل ۴۸۹ ، جامع ۱/۵۹۷ ، تنقیح ۲/۳۰۳ .
(۳) تنقیح المقال : عبدک .
(۴) امل ۴۸۳ ، جامع ۱/۴۶۳ ، تنقیح ۲/۱۵۹ .
(۵) امل ۴۸۴ ، روذات ۴۶۴ ، جامع ۱/۵۳۷ ، تنقیح ۲/۲۵۰ .
(۶) امل ۴۹۰ ، جامع ۱/۶۰۳ ، تنقیح ۲/۳۰۹ .
(۷) امل ۴۹۰ ، جامع ۱/۶۰۱ ، تنقیح ۲/۳۰۹ .

صالح، محدث (۱).

[۳۰۸]

الشيخ على بن على بن ابى طالب.
فقيه، صالح (۲).

[۳۰۹]

الشيخ نجم الدين ابوالقاسم على بن الحسين الحاستى.
فقيه، واعظ، صالح (۳).

[۳۱۰]

الشيخ عبدالملك بن المعافا.
فاضل، ثقة (۴).

[۳۱۱]

الشيخ رشيد الدين على بن محمد الحاستى.
فقيه (۵).

[۳۱۲]

القاضى ابوالحسن على بن بندار بن محمد الهوشمى.
فاضل، ثقة (۶).

[۳۱۳]

الشيخ عبدالملك بن محمد بن عبدالملك الوزامينى.
خير، فقيه (۷)، صالح (۸).

[۳۱۴]

الشيخ رشيد الدين عبدالصمد بن محمد الرازى الدوعى.

(۱) امل ۴۸۸.

(۲) امل ۴۸۸، جامع ۵۹۴/۱، تنقيح ۳۰۰/۲.

(۳) امل ۴۸۶، جامع ۵۷۲/۱، تنقيح ۲۸۱/۲.

(۴) امل الامل ۴۸۳، جامع الرواة ۵۲۲/۱.

(۵) امل ۴۸۹، جامع ۵۹۷/۱، تنقيح ۳۰۳/۲.

(۶) امل ۴۸۵، جامع ۵۶۰، تنقيح ۲۷۱/۲.

(۷) امل الامل : فاضل.

(۸) امل ۴۸۳، جامع ۵۲۲/۱.

فقیہ (۱)۔

[۳۱۵]

الشیخ عبدالسلام بن سرخاب (۲)۔
فقیہ، دین (۳)۔

[۳۱۶]

الشیخ رشید الدین عبدالجلیل بن ابی المکارم بن ابی طالب۔
واعظ (۴)۔

[۳۱۷]

ابنہ الشیخ نصیر الدین عالم شاہ۔
عالم، صالح (۵)۔

[۳۱۸]

الشیخ العدل زین الدین علی بن احمد بن محمد۔
ثقة، فقیہ، و هو خال الشیخ فخر الدین بن ابی سعید الخزاعی (۶)

[۳۱۹]

الرئیس عبدالصمد بن فخر اور الہشتجردی۔
دین، فاضل (۷)۔

[۳۲۰]

الرئیس بدر الدین علی بن زرینکم (۸) الزینو آبادی۔
صالح، دین (۹)۔

(۱) امل ۴۸۰، جامع ۴۵۸/۱، تنقیح ۱۵۴/۲۔

(۲) امل الامل : شرح اب۔

(۳) امل ۴۸۰، جامع ۴۵۶/۱۔

(۴) امل ۴۷۹، جامع ۴۳۹/۱، تنقیح ۱۳۴/۲۔

(۵) امل ۴۷۹، جامع ۴۳۹/۱، تنقیح ۱۳۴/۲۔

(۶) امل ۴۸۵، روضات الجنات ۴۶۳، جامع ۵۴/۱، تنقیح ۲۶۷/۲۔

(۷) امل ۴۸۰، جامع ۴۵۸/۱، تنقیح ۱۵۴/۲۔

(۸) ظاہرا زرین کمر درست باشد۔

(۹) امل ۴۸۷، جامع ۵۸۱/۱، تنقیح ۲۸۹/۲۔

[۳۲۱]

الامیر الزاهد شرف الدین عمر (۱) بن اسکندر.
فقیہ، متعبد (۲).

[۳۲۲]

الشیخ بہاء الرؤساء ابوالحسن علی بن عبدالصمد بن محمد
الکردوجینی.
فقیہ، صالح (۳).

[۳۲۳]

السید سراج الدین علی بن ابی الفضل بن مدینیج (۴) الحسینی
الدیباچی.
فقیہ، صالح (۵).

[۳۲۴]

السید کمال الدین عبدالعظیم بن محمد بن عبدالعظیم الحسینی
الابھری تریل قوہدۃ العلیا.
فقیہ، صالح (۶).

[۳۲۵]

الشیخ عزالدین علی بن ابی زید (۷) بن ابی یعلی.
ورع (۸).

[۳۲۶]

الشیخ قوام الدین عبدالرحمن بن ابی الغنایم الماھدانی (۹)

-
- (۱) امل الامل : عمرو.
(۲) امل ۴۹۲، جامع ۶۳۲/۱، تنقیح المقال ۳۴۱/۲.
(۳) امل ۴۸۸، جامع ۵۸۹/۱.
(۴) امل الامل : بدینیج.
(۵) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۲/۱، تنقیح ۲۶۴/۲.
(۶) امل ۴۸۱، جامع ۵۶۱/۱، تنقیح ۱۵۸/۲.
(۷) نسخہ شیخ حر : بن زید.
(۸) امل ۴۸۴، جامع ۵۵۱/۱.
(۹) امل الامل : الماھیانی.

الاسدی.

فقیہ، صالح (۱).

[۳۲۷]

السید قوام الدین علی بن سیف النبی بن المنتہی الحسینی

المرعشی.

صالح، دین (۲).

[۳۲۸]

السید فخر الدین علی بن محمد بن عز الشرف الحسینی.

فقیہ، صالح (۳).

[۳۲۹]

الشیخ ابو الحسن علی بن عبدالرحمن.

العالم، الصانع، مصنف کتاب «فضائل اهل البيت» (۴).

«حرف الغین»

[۳۳۰]

الشیخ سدید الدین ابو غانم بن علی بن ابی غانم الجوانی.

فقیہ، صالح (۵).

[۳۳۱]

الشیخ نجم الدین غنیمہ بن ہبہ اللہ بن غنیمہ الدعوی

فقیہ، دین (۶).

[۳۳۲]

الامیر الفاضل غازی بن احمد بن ابی منحور السامانی.

(۱) امل ۴۴۸، جامع ۴۴۳/۱.

(۲) امل ۴۸۸، جامع ۵۸۶/۱، تنقیح ۲۶۳/۲.

(۳) امل ۴۹۰، جامع ۶۰۰/۱، تنقیح ۳۰۲/۲.

(۴) امل ۴۸۸، جامع ۵۸۲/۱، تنقیح ۲۹۴/۲.

(۵) امل الامل ۵۱۵، جامع الرواۃ ۴۰۹/۱، تنقیح المقال ۳۰/۲ و ظاہرا این نام در اوایل کتاب گذشت.

(۶) امل ۴۹۲، جامع ۶۵۸/۱، تنقیح ۳۶۶/۲.

زاهد، ورع، فقیہ، له تصانیف منها کتاب «النور» کتاب «المفاتیح»
کتاب «البيان (۱)»، و قد قرأ علی شیخنا ابی جعفر و مات
بالکوفة (۲).

«حرف الفاء»

[۳۳۳]

السید فاشاہ بن محمد العلوی الراوندی.
فقیہ، فاضل (۳).

[۳۳۴]

السید الامام ضیاء الدین ابوالرضا فضل اللہ بن علی بن عبید اللہ
الحسنی الراوندی.

علامة زمانه، جمع مع علو النسب کمال الفضل والحسب، و كان
استاد ائمة عصره، له تصانیف منها «ضوء الشهاب فی شرح الشهاب» و
«مقاربة الطیة (۴) الی مقارنة النیة» «الاربعین فی الاحادیث نظم
العروض للقلب المروض» «الحماسة بذات الحواشی» «الموجز
الکافی فی علم العروض والقوافی» «ترجمة العلوی للطب الرضوی»
«التفسیر»، شاهده و قرأت بعضها علیه (۵).

[۳۳۵]

السید شمس السادة فخر اور بن محمد بن فخر آور القمی.
فاضل، فقیہ، شاهده بخبرة وله کتاب فی «الکیمیا» و کتاب فی
«المنطق» (۶).

[۳۳۶]

الشیخ الامام امین الدین ابو علی الفضل بن الحسن بن الفضل

- (۱) نسخ شیخ حر : النیات.
(۲) امل ۴۹۲، روضات ۵۵۷، جامع ۶۵۷/۱، تنقیح ۳۶۵/۲.
(۳) امل ۴۹۲.
(۴) قال الحر: الطیة المنزل.
(۵) امل ۴۹۲، جامع ۹/۲، تنقیح ۱۳/۲.
(۶) امل ۴۹۲، جامع ۲/۱، تنقیح ۳/۲.

الطبرسی.

ثقة، فاضل، دین، عین، له تصانیف منها «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» عشر مجلدات «الوسیط فی التفسیر» اربع مجلدات «الوجیز» مجلدة «اعلام الوری باعلام الہدی» مجلدتان «تاج الموالد» «الاداب الدینیة للخزانة العینیة» «غنیہ العابد ومنیہ الزاهد»، شہدته وقرأت بعضها علیہ (۱).

[۳۳۷]

الشیخ الفتح بن محمد بن آزاد المسکنی.
فاضل، فقیہ (۲).

[۳۳۸]

الشیخ ظہیر الدین ابوزید الفضل بن ابی یعلی الحسن القزوینی.
فاضل (۳).

[۳۳۹]

السید ضیاء الدین ابو الرضا فضل اللہ بن الحسن بن ابی الرضا عبید اللہ بن الحسن بن علی الحسینی المرعشی.
عالم، واعظ، فقیہ، صالح (۴).
«حرف القاف»

[۳۴۰]

الاجل ابو الحارث قسورة بن علی بن الحسن بن محمد بن احمد بن ابی حجر العجلی.
فاضل، له نظم رائق (۵).

[۳۴۱]

- (۱) امل الادل ۴۹۲، روایات ۴۸۹، جامع ۲، ۴، تنقیح ۲، ۳، ۷.
(۲) امل ۴۹۲، جامع ۲، ۳، تنقیح ۲، ۳.
(۳) جامع ۲/۴، تنقیح ۲، ۳.
(۴) امل ۴۹۲، روایات ۴۱۲، جامع ۲، ۹، تنقیح ۳، ۱۳.
(۵) امل ۴۹۳، جامع ۲، ۲۴، تنقیح ۳، ۲۹.

کمال الدین ابو غالب قسورة بن علی بن قسورة.
صالح، دین (۱).

[۳۴۲]

السید عز الدین قاسم بن عباد الحسنی النقیب.
فاضل، ثقة، له نظم و نثر (۲).

[۳۴۳]

السید شمس الدین قاسم بن محمد بن قاسم الحسنی الشجرى.
عالم، فقیہ، صالح (۳).

«حرف الکاف»

[۳۴۴]

الشیخ کردی بن عکبر بن کردی الفارسی تریل حلب.
فقیہ، ثقة، صالح، قرأ علی شیخنا الموفق ابی جعفر محمد بن الحسن
الطوسی و بینهما مکاتبات و سؤالات و جوابات (۴).

[۳۴۵]

الامیر الشہید کیکاوس بن دشمن زیار بن کیکاوس الدیلمی
الطبری.

زاهد، فاضل، له کتاب فی «النجوم» و کتاب فی «اوقاة الصلاة
الخمس»، لی عنه اجازة رحمه الله و ايانا (۵).

[۳۴۶]

الشیخ کثیر بن احمد بن عبداللہ بن احمد العربی.
فقیہ، صالح، دین، ثقة (۶).

(۱) جامع ۲/۲۴، تنقیح ۳/۲۹.

(۲) امل ۴۹۳.

(۳) امل ۴۹۳.

(۴) امل الامل ۴۹۳، جامع الرواة ۲/۲۹، روضات الجنات ۱۲۹، تنقیح المقال
۳/۳۸.

(۵) امل ۴۹۳، جامع ۲/۳۹، تنقیح ۳/۴۲.

(۶) امل ۴۹۳، جامع ۲/۲۷.

[۳۴۷]

الشیخ نظام‌الدین کتائب بن فضل‌الله بن کتائب الحلبي.
فقیه، دین، ورع (۱).

«حرف اللام»

[۳۴۸]

الشیخ ابو المظفر لیث بن سعد بن لیث الاسدی تریل زنجان.
فقیه، صالح، ناظم، ناثر، له تصانیف منها کتاب «الطهارة» کتاب
«الایمان» «الامالی» فی مناقب اهل البیت «روایات الاشج» اخبرنا
بها الثقات الاثبات عن الشیخ المفید عبدالرحمن بن احمد النیسابوری
عنه رحمهم الله (۲).

[۳۴۹]

السید لطف‌الله بن عطاء الله بن احمد الحسنی الشجری
النیسابوری.

فاضل، متبحر، دیوانه قدر عشرة الاف بیت، شاهدته و قرأت علیه
کتاب بنیساپور رحمه‌الله، و کان یروی عن الشیخ ابی علی بن الشیخ
ابی جعفر الطوسی رحمهم الله (۳).

[۳۵۰]

الشیخ الامام منیر الدین ابو اللطیف بن احمد (۴) بن احمد بن
ابی اللطیف بن زرقوید الاصفهانی تریل خوارزم.
مناظر (۵) فقیه، دین، شاهدته بخوارزم، و قرأت علیه، و کان
یروی عن القاضی بن قدامة عن السید الاجل المرتضی عم النبی ابی
القاسم علی بن الحسین الموسوی جمیع مولفاته (۶).

(۱) امل ۴۹۳، جامع ۲۷/۲، تنقیح ۳۵/۳.

(۲) امل ۴۹۳، جامع ۳۳/۲.

(۳) امل ۴۹۳، روضات ۴۹۷، جامع ۳۳/۲، تنقیح ۴۳/۳.

(۴) امل‌الامل : حمدان.

(۵) این کلمه در نسخه شیخ حر نیست.

(۶) امل ۵۱۵ جامع‌الروایه ۳۳/۲، تنقیح المقال ۳ فسدت ابی و الامل ۳۶.

[۳۵۱ - ۳۵۲]

الامیر الزاهد لنجر بن موچهر بن کرشاسف الدیلمی.
و اخوه الامیر لیاکوش.
فقیهان، صالحان (۱).

«حرف المیم»

[۳۵۳]

السید الاجل المرتضیٰ ذو الفخر بن ابوالحسن المطهر بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد الحسینی الدیاجی.
من کبار سادات العراق و صدور الاشراف، و انتهى منصب النقابة والریاسة فی عصره الیه، و كان علما فی فنون العلم، و له خطب و رسائل لطيفة، و قرأ علی الشیخ الموفق ابی جعفر الطوسی فی سنن الحج (۲)، روى لنا عنه السید نجیب السادة ابو محمد الحسن الموسوی (۳).

[۳۵۴]

السید الاجل المرتضیٰ نقیب النقباء شرح الدین ابوالفضل محمد بن علی بن محمد بن المطهر.
فاضل، ثقة، راویة، قرأت علیه کتبا جمعة فی الاحادیث (۴).

[۳۵۵]

الشیخ العالم الثقة ابوالفتح محمد بن علی الکرآجکی.
فقیه الاصحاب، قرأ علی السید المرتضیٰ علم الهدی والشیخ الموفق ابی جعفر الطوسی رحمهم الله و له تصانیف منها: کتاب «التعجب» کتاب «النوادر»، اخبرنا الوالد عن والده عنه (۵).

[۳۵۶]

الشیخ ابو عبدالله محمد بن هبة اله بن جعفر الوراق الطرابلسی.

- (۱) امل ۴۹۳، جامع ۳۳/۲، تنقیح ۴۳/۳.
(۲) نسخه شیخ حر: فی سفرة الحج.
(۳) امل ۵۱۰، جامع ۲۳۴/۲، تنقیح ۲۲۰/۲.
(۴) امل ۵۰۵، جامع ۱۵۸/۲ در اجازات و چاپی: سبطه السید الاجل...
(۵) امل ۵۰۴، جامع ۱۵۶/۲، روضات ۵۵۲، تنقیح ۱۵/۳.

فقيه، ثقة، قرأ على الشيخ ابي جعفر الطوسي كتبه و تصانيفه و له تصانيف منها كتاب «الزهد» كتاب «النيات» كتاب «الفرج»، اخبرنا بها الفقيه احمد بن محمد بن احمد القمي الشاهد العدل عنه (١).

[٣٥٧]

الشيخ ابو جعفر محمد بن علي بن الحسن (٢) الحلبي. فقيه، صالح، ادرك الشيخ ابا جعفر الطوسي رحمه الله و قرأ عليه السيد الامام ضياء الدين ابوالرضا والشيخ الامام قطب الدين ابوالحسين الراونديان رحمهما الله (٣).

[٣٥٨]

الشيخ الجليل محمد بن زيد بن علي الفارسي فقيه، ثقة، له كتاب «الوصايا» كتاب «الغيبة» قرأ عليه المفيد عبدالرحمن النيسابوري رحمه الله (٤).

[٣٥٩]

الشيخ الثقة ابوالفرج المظفر بن علي بن الحسين الحمداني. ثقة عين، و هو من سفراء الامام صاحب الزمان ادرك الشيخ المفيد ابا عبدالله محمد بن محمد بن النعمان الحارثي البغدادي رحمه الله و جلس مجلس درس السيد (٥) المرتضى والشيخ الموفق ابي جعفر بن الطوسي و قرأ على المفيد ولم يقرأ عليهما، اخبرنا انه قد عرّفه والده عند رحلتهم اللد مؤلفاته منها كتاب «الغيبة» كتاب «السنن» كتاب «الزاهر في الاخبار» كتاب «المنهاج» كتاب «الفرائض» (٦).

[٣٦٠]

الشيخ العدل المحسن بن الحسين بن احمد البغدادي الحارثي

(١) جامع الرواة ٢/٢١٢، تنقيح المقال ٣/١٩٨.

(٢) نسخة شيخ حر: المحسن.

(٣) امل ٥٠٥.

(٤) امل ٥٠٢، جامع ٢/١١٥.

(٥) نسخة شيخ حر: مجلس السيد.

(٦) امل ٥١٠، جامع ٢/٣٣٤، تنقيح ٣/٢٢٠.

عم الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابورى رحمهما الله.
ثقة، حافظ، واعظ، وكتبه «الامالى» فى الاحاديث كتاب «السير»
كتاب «اعجاز القرآن» كتاب «بيان من كنت مولاه».
اخبرنا بها شيخنا الامام السعيد جمال الدين ابو الفتوح الخزاعى
عن والده عن جده عنه رحمهم الله جميعا (١)

[٣٦١]

الشيخ المفيد ابوسعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابورى
ثقة، عين، حافظ، له تصانيف منها «الروضة الزهراء فى تفسير
فاطمة الزهراء» «الفرق بين المقامين و تشبيهه على بنى القرنين» كتاب
«الاربعين عن الاربعين فى فضائل امير المؤمنين (ع)» كتاب «منى
الطالب فى ايمان ابى طالب» كتاب «المولى».
اخبرنا بها شيخنا الامام جمال الدين ابو الفتوح الرازى الخزاعى
سبطه عن والده عنه (٢).

[٣٦٢]

السيد الامام رضى الدين مانكديم بن اسماعيل بن عقيل بن عبدالله
بن الحسن (٣) بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن الحسن
بن الحسين بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب (ع).
فاضل، ثقة، فقيه (٤).

[٣٦٣]

الشيخ الامام قطب الدين ابوجعفر محمد بن على بن الحسن (٥)
المقرى النيسابورى.

ثقة، عين، استاد السيد الامام ابى الرضا والشيخ الامام ابى الحسين
رحمهما الله، له تصانيف منها «التعليق» و «الحدود» «الموجز» فى

(١) امل الامل ٢٩٤، جامع الرواة ٤٢/٢، تنقيح المقال ٥٤/٣.

(٢) امل ٤٩٦، منتهى ٢٥٦، جامع ٥٩/٢، تنقيح ٦٨/٣.

(٣) نسخة اجازات : الحسين.

(٤) امل ٤٩٤، جامع ٣٨/٢، تنقيح ٥١/٣.

(٥) نسخة اجازات : الحسين.

النحو، اخبرنا، بها السيد الامام ابى الرضا فضل الله بن على الحسنى عنه (۱).

[۳۶۴]

السيد مجد الدين ابو هاشم المجتبى بن حمزة بن زيد بن مهدي بن حمزة بن محمد بن عبدالله بن على بن الحسين بن الحسن بن على بن ابى طالب (ع).
فاضل، محدث، ثقة (۲).

[۳۶۵]

السيد الرئيس تاج الدين محمد بن الحسين بن محمد الحسينى الكيسكى.
وجه السادة فى الرى، فاضل، فقيه، له نظم حسن و خطب لطيفة، اخبرنا بها الوالد عنه رحمهم الله (۳).

[۳۶۶]

سبطه الامام شهاب الدين محمد بن تاج الدين بن محمد الحسينى الكيسكى.
عالم، ورع، واعظ (۴).

[۳۶۷ - ۳۶۸]

ولداه السيد عماد الدين المرتضى و كمال الدين المنتهى.
عالمان، واعظان (۵).

[۳۶۹]

سبطه السيد صدر الدين مهدي بن المرتضى.
عالم، واعظ (۶).

- (۱) امل ۵۰۳، جامع ۱۵۳/۲، تنقيح ۱۵۴/۳.
(۲) امل ۴۹۴.
(۳) امل الامل ۵۰۱، جامع الرواة ۱۰۱/۲، تنقيح المقال ۱۰۸/۳.
(۴) امل ۴۹۸، جامع ۱۰۱/۲، تنقيح ۱۰۸/۳.
(۵) امل الامل: ۴۹۸، جامع ۱۰۱/۲، تنقيح ۱۰۸/۳.
(۶) امل ۵۱۱.

[۳۷۰]

السید ابو شجاع محمد بن شمس الشرف بن ابی شجاع علی بن عبد اللہ
الحسینی السیلقی.

عالم، زاہد، محدث (۱).

[۳۷۱]

السید الزاہد المنتہی بن الحسین بن علی الحسینی المرعشی.

عالم، ورع (۲).

[۳۷۲]

ابنہ السید کمال الدین المرتضیٰ.

عالم، مناظر، واعظ، و لہ «شرح کتاب الذریعة» «التعلیق»

شاہدتہ، ولی عنہ روایہ (۳).

[۳۷۳]

سبطہ السید تاج الدین المرتضیٰ.

فاضل مبرز، مناظر، و لہ «مسائل اصولیة» جرت بینہ و بین الشیخ

الامام سدید الدین محمود الحمصی رحمہما اللہ (۴).

[۳۷۴]

سبطہ السید ناصر الدین محمد بن الحسین بن المنتہی الحسینی.

صالح، عالم، واعظ، قاضی قم (۵).

[۳۷۵].

الفقیہ ابو النجم محمد بن عبد الوہاب بن عیسیٰ السمان.

ورع، فقیہ، حافظ، لہ کتب فی الفقہ (۶)

[۳۷۶]

- (۱) امل ۵۰۲، جامع ۱۳۱/۲، تنقیح ۱۳۱/۳.
 (۲) امل ۵۱۰، جامع ۲۶۳/۲، تنقیح ۲۴۷/۳.
 (۳) امل ۵۱۰، جامع ۲۶۳/۲، روضات ۲۳۷، تنقیح ۲۴۷/۳.
 (۴) امل ۵۱۰، جامع ۲۶۳/۲، تنقیح ۲۴۷/۲.
 (۵) امل ۵۱۰، جامع ۲۶۳/۲، تنقیح ۲۴۷/۲.
 (۶) امل ۵۰۳، جامع الرواة ۱۶۶/۲، تنقیح المقال ۱۴۸/۳.

الوزير السعيد ذوالمعالي زين الكفاة ابو سعد منصور بن الحسين
الابى.

فاضل، عالم، فقيه، و له نظم حسن قرأ على شيخنا الموفق ابى جعفر
الطوسى، و روى عنه الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابورى (۱).

[۳۷۷]

الشيخ الامام ناصر الدين ابو اسماعيل محمد بن حمدان بن محمد
الحمدانى.

رئيس الاصحاب ومقدمهم بقروين، عالم، واعظ، له كتاب «الفصول»
فى ذم الاعداء» و «مناظرات» جرت بينه وبين الملاحدة لعنهما اللد (۲)

[۳۷۸]

الشيخ الامام برهان الدين ابو الحارث محمد بن ابى الخير على
بن ابى سليمان ظفر الحمدانى.

عالم، مفسر، صالح، واعظ، له كتاب «مفتاح التفسير» «دلائل
القرآن» «عين الاصول» «شرح الشهاب» (۳).

[۳۷۹]

ابند محمد بن محمد بن على الحمدانى.
فقيه، فاضل (۴).

[۳۸۰]

الشيخ الامام ناصر الدين محمد بن الحسين بن محمد ابو العوال
الحمدانى (۵).

عالم، ورع (۶).

(۱) جامع ۲/ ۲۶۲، روئيات الجليل ۵۵۷، شرح المقال ۳/ ۲۹۹

(۲) امل ۵۰۲، جامع ۲/ ۱۰۴، تنقيح ۳/ ۱۱۰

(۳) امل ۵۰۴، جامع ۲/ ۴۸، تنقيح ۲/ ۶۰

(۴) امل ۵۰۴، جامع ۲/ ۴۸، تنقيح ۳/ ۶۰

(۵) نسخ در كنيد و نسبت مغشوش اند.

(۶) امل ۵۰۱، جامع ۲/ ۱۰۱، تنقيح ۳/ ۳۰۸

[۳۸۱]

الشيخ الامام عز الدين ابو فراس (۱) محمد بن عمار بن محمد
الحمداني.
عالم، صالح (۲).

[۳۸۲]

السيد المفضل بن الاشرف الجعفرى النسابة.
فاضل، محدث (۳).

[۳۸۳]

ابنه السيد محمد.
عالم، زاهد (۴).

[۳۸۴]

السيد محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى المحدث.
فاضل، ورع (۵).

[۳۸۵ و ۳۸۶]

السيدان الاصيلان مقدم السادة ابوتراب المرتضى (۶) و شيخ
السادة ابوالحرب المجتبى (۷) ابنا الداعي بن القاسم الحسنى (۸).
محدثان، عالمان، صالحان، شاهدتهم و قرأت عليهما و روي لى
جميع مرويات الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابورى.

[۳۸۷].

السيد ابوالبركات محمد بن اسماعيل المشهدى.
فقيه، محدث، ثقة، قرأ على الشيخ الامام محيى الدين الحسين بن

-
- (۱) نسخه اجازات : ابوخراس.
(۲) امل ۵۰۵، جامع ۱۶۱/۲، تنقيح ۱۶۳/۳.
(۳) امل ۵۱۰، جامع ۲۵۵/۲، تنقيح ۲۳۷/۲.
(۴) امل الامل ۴۹۵، جامع الرواة ۲۵۵/۲، تنقيح المقال ۲۳۷/۳.
(۵) امل ۵۰۱، جامع ۱۰۱/۲، تنقيح ۱۰۸/۳.
(۶) امل ۵۰۹، جامع ۲۲۴/۲، تنقيح ۲۰/۳.
(۷) امل ۴۹۴، جامع ۲۲۴/۲، تنقيح ۲۰۸/۳.
(۸) نسخه شيخ حر : الحسينى.

المظفر الحمداني (١).

[٣٨٨]

الشيخ الامام عماد الدين (٢) محمد بن ابى القاسم بن محمد بن على الطبرى الاملى الكجى.

فقيه، ثقة، قرأ على الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر الطوسى رحمهم الله، وله تصانيف منها كتاب «الفرج فى الاوقات» و «المخرج بالبينات» «شرح مسائل الذريعة» قرأ عليه الشيخ الامام قطب الدين ابوالحسين الراوندى وروى لنا عنه (٣).

[٣٨٩]

الشيخ الامام سديد الدين محمود بن على بن الحسن الحمصى الرازى.

علامة زمانه فى الاصولين، ورع، ثقة، له تصانيف منها «التعليق الكبير» «التعليق الصغير» «المنقذر من التقليد والمرشد الى التوحيد» المسمى بالتعليق العراقى «المصادر» فى اصول الفقه «التبيين والتنقيح فى التحسين والتقييح» «بداية الهدايد» «نقض الموجر» للنجيب ابن المكارم، حضرت مجلس درسه سنين و سمعت اكثر هذه الكتب بقراءة من قرأ عليه (٤).

[٣٩٠]

الشيخ الامام عماد الدين ابو جعفر محمد بن على بن حمزة الطوسى المشهدى.

فقيه، عالم، واعظ، له تصانيف منها «الوسيلة» «الواسطه» «الرايع فى الشرايع» «المعجزات» «مسائل فى الفقه».

(١) امل ٤٩٧، جامع ٧٧/٢، تنقيح ٨٣/٣.

(٢) نسخه شيخ حر: جمال الدين.

(٣) امل ٤٩٥، جامع ٥٧/٢، تنقيح ٦٥/٣.

(٤) امل الامل ٥٠٩، جامع الرواه ٢٢٠/٢، روشات الجناب ٦٣٥، تنقيح المقال

[۳۹۱]

الشيخ العفيف ابو جعفر محمد بن الحسين الشوهاني تزيل مشهد
الرضا عليه و على آباءه الطاهرين السلام.
فقيه، صالح، ثقة (۱).

[۳۹۲]

الشيخ الفقيه محمد بن عبدالعزيز بن ابي طالب القمي.
فقيه، ورع (۲).

[۳۹۳]

الشيخ محمد مؤمن (۳) الشيرازي.
ثقة، عين، مصنف كتاب «تروالقرآن في شأن امير المؤمنين»،
اخبرنا به السيد ابوالبركات المشهدي رحمه الله عنه (۴).

[۳۹۴]

الشيخ محمد بن الحسين المحتسب.
ثقة، عين، مصنف كتاب «رامش افزاي آل محمد» صلوات الله و
سلامه عليه و على اولاده الطيبين الطاهرين. عشر مجلدات شاهده و
قرأت بعضها عليه (۵).

[۳۹۵]

الشيخ محمد بن علي الفتال النيسابوري صاحب التفسير.
ثقة وای ثقہ، اخبرنا جماعة عن الثقات عنه بتفسيره (۶).

[۳۹۶]

الشيخ مسعود بن عمر (۷).

-
- (۱) امل ۵۰۱، جامع ۱۰۰/۲، تنقيح ۱۰۷/۳.
(۲) امل ۵۰۳، جامع ۱۳۹/۲، تنقيح ۱۳۹/۳.
(۳) نسخه اجازات : محمد بن مؤمن.
(۴) امل ۵۰۶، جامع ۱۸۶/۲، تنقيح ۱۲۸/۳.
(۵) امل ۵۰۱، جامع ۱۰۱/۲، تنقيح ۱۰۸/۳.
(۶) امل ۵۰۴، منهج المقال ۲۸، منتهى المقال ۲۵۸، جامع ۱۵۵/۲، تنقيح
۱۵۸/۳.
(۷) نسخه شيخ حر و امل الامل : مسعود بن محمد.

المتکلم، عالم، ورع (۱).

[۳۹۷]

الشیخ مسعود بن احمد الضوایی.
متکلم، متبحر (۲).

[۳۹۸]

الشیخ نصرۃ الدین محمود بن امیرک الرازی.
متکلم (۳).

[۳۹۹]

الشیخ سدید الدین محمود بن ابی المحاسن بن امیرک.
عالم، فاضل (۴).

[۴۰۰]

الشیخ الفاضل ابو جعفر محمد بن محمد النیسابوری المعروف
بیو جعفرک (۵).
ادیب، عالم، ورع (۶).

[۴۰۱]

السید المرتضیٰ بن ابی الحسن بن الحسین (۷) بن زید
الحسینی (۸).
عالم، محدث (۹).

[۴۰۲]

السید ابو جعفر محمد بن اسماعیل بن محمد الحسینی الماطیری.

- (۱) امل ۵۱۰، جامع ۲/۲۲۹، تنقیح ۳/۲۱۳.
(۲) امل الامل ۵۱۰، جامع الرواۃ ۲/۲۲۹، تنقیح المقال ۳/۲۱۳.
(۳) جامع ۲/۲۲۰، تنقیح ۳/۲۰۳.
(۴) امل ۵۰۹، جامع ۲/۲۲۰، تنقیح ۳/۲۰۳.
(۵) امل الامل: بابن جعفرک.
(۶) امل ۵۰۷، جامع ۲/۱۸۹، تنقیح ۳/۱۸۱.
(۷) نسخہ اجازات: الحسن.
(۸) نسخہ شیخ حر: الحسینی.
(۹) امل ۵۰۹، جامع ۲/۲۲۴، تنقیح ۳/۲۰۸.

فقيه، فاضل، ثقة، حفظ النهاية (۱).

[۴۰۳]

السيد محمد بن فخر آور بن خليفة.
صالح، محدث (۲).

[۴۰۴]

السيد محسن بن محمد الديباجي.
فقيه، صالح (۳).

[۴۰۵]

السيد عز الدين مجتبی بن محمد الحسيني (۴) الكليني.
عالم، فاضل، له نظم رائق (۵).

[۴۰۶]

ابنه السيد شمس الدين محمد.
فاضل (۶).

[۴۰۷]

الاجل عماد الدين محمد بن محمد بن الحسين بن مرزبان القمي
فاضل، ثقة (۷).

[۴۰۸]

الأديب الفاضل مجمع بن محمد بن احمد المسكني.
فاضل، تحرير، له «شرح الالفاظ» «شرح الفصيح» «ديوان-
النظم» «ديوان النثر»، اخبرنا بها الشيخ بهاء الدين ابو محمد طاهر بن
احمد القزويني النحوي عن جماعة من الثقات عنه (۸).

-
- (۱) امل ۴۹۷، جامع ۷۷/۲، تنقيح ۸۳/۳.
(۲) امل ۵۰۵، جامع ۱۷۲/۲، تنقيح ۱۷۰/۳.
(۳) امل ۴۹۴، جامع ۴۲/۲، تنقيح ۵۴/۳.
(۴) نسخه شيخ حر: الحسنی.
(۵) امل ۴۹۴، جامع ۴۱/۲، تنقيح ۵۳/۳.
(۶) امل ۴۹۵، جامع ۴۱/۲، تنقيح ۵۳/۳.
(۷) امل آمل ۵۰۶، جامع الرواة ۱۸۸/۲، تنقيح المقال ۱۷۹/۳.
(۸) امل ۴۹۴، جامع ۴۱/۲، تنقيح ۵۳/۳.

[۴۰۹]

الاديب المؤيد بن ابي على العنزي المسكنى.
فاضل، صالح (۱).

[۴۱۰]

الاديب محمد بن الحسين الدينارى (۲) الابى.
فاضل، له كتاب «المنتخب» كتاب «ندبة الوالد على المولود»
شاهدته ولى عنه رواية (۳).

[۴۱۱]

السيد الزاهد المرتضى بن الحسين بن احمد العلوى الحسينى
الشجرى.
فاضل، عدل (۴).

[۴۱۲]

السيد الجليل محمد بن احمد بن محمد الحسينى صاحب كتاب
الرضا.
فاضل، ثقة (۵).

[۴۱۳]

الشيخ مظفر بن طاهر بن محمد الحلبي (۶).
فقيه، صالح (۷).

[۴۱۴]

السيد مجد الدين ابوالفضل محمد بن اسعد بن الحسين الحسينى.
فقيه، عالم (۸).

-
- (۱) امل ۴۹۴، جامع ۳۸/۲، تنقيح ۵۱/۳.
(۲) امل الامل: الديباجى.
(۳) امل ۵۰۱، جامع ۹۹/۲، تنقيح ۱۰۷/۳.
(۴) امل ۵۰۹، جامع ۲۲۴/۲، روئيات ۶۳۷، تنقيح ۲۰۸/۳.
(۵) امل ۴۹۶، جامع ۶۲/۲، تنقيح ۷۳/۳.
(۶) نسخة اجازات: العلوى.
(۷) امل ۵۲۰، جامع ۲۳۴/۲، تنقيح ۲۲۰/۳.
(۸) امل ۴۹۷، جامع ۶۷/۲، تنقيح ۸۰/۳.

[۴۱۵]

الشیخ محمد بن الحسین بن محمد الجعفری.
فقیه، صالح (۱).

[۴۱۶]

السید ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن الرضا (ع).
ثقة، فاضل (۲).

[۴۱۷]

الشیخ ابوجعفر محمد بن علی بن القاسم المرکب.
فقیه، ثقة، له تصانیف منها کتاب «المعتمد فی المعتقد» کتاب
«العبادات الدینیة» کتاب «السنة والبدعة»، اخبرنا بها السید الصفی
بن المرتضی الداعی الحسنی عنه رحمهم الله (۳).

[۴۱۸]

الشیخ الامام ظهیر الدین ابوالفضل محمد بن الشیخ الامام قطب
الدین ابی الحسین سعید بن هبة الله الراوندی.
فقیه، ثقة، عدل عین (۴).

[۴۱۹]

الشیخ برهان الدین محمد بن علی بن ابی الحسین ابوالفضائل
الراوندی سبط الامام قطب الدین رحمهم الله.
فاضل، عالم (۵).

[۴۲۰]

الشیخ محمد بن احمد بن شهریار الخازن بمشهد الغری علی
ساکنه السلام.

- (۱) امل ۵۰۱، جامع ۱۰۱/۲، تنقیح ۸۰/۳.
(۲) امل الامل ۵۰۵، جامع الرواة ۱۵۸/۲.
(۳) امل ۵۰۴، جامع ۱۵۵/۲، تنقیح ۱۵۹/۳.
(۴) امل ۵۰۲، جامع ۱۱۸/۲، روضات ۳۰۱، تنقیح ۱۲۱/۳.
(۵) امل ۵۰۳، جامع ۱۵۱/۲، تنقیح ۲۵۲/۲.

فقیہ، صالح (۱)۔

[۴۲۱]

الشیخ محمد بن ادريس العجلی بحلة. له تصانیف، منها کتاب «السرائر» شہدته بحلہ و قال شیخنا سدید الدین محمود الحمصی رفع اللہ درجته هو مخلط لا یعتمد علی تصنیفه (۲)۔

[۴۲۲]

الشیخ الامام رکن الدین محمد بن الحسین بن علی بن عبدالصمد التمیمی. فقیہ، دین، ثقہ بسبزواری (۳)۔

[۴۲۳]

الشیخ الامام تاج الدین (۴) محمد بن محمد الکاظمی. فقیہ، عالم بسبزواری (۵)۔

[۴۲۴]

الشیخ الامام تاج الدین محمد بن الشیخ الامام جمال الدین ابی الفتوح الحسین بن علی الخزاعی. فاضل، ورع (۶)۔

[۴۲۵]

الشیخ بہاء الدین محمد بن احمد بن محمد الوزیری. عدل، ثقہ، صالح (۷)۔

- (۱) امل ۴۹۶، منتهی المقال ۲۵۷، جامع ۲/۶۱، تنقیح ۳/۷۱
 (۲) امل ۴۹۷، منہج المقال ۲۸۲، منقوی ۲۶۰، جامع ۲/۶۵، وحات ۵۷۰، تنقیح ۳/۷۷
 (۳) امل ۵۰۱، جامع ۲/۱۰۱، تنقیح ۳/۱۰۸
 (۴) نسخہ شیخ حر: قطب الدین
 (۵) امل ۵۰۷، جامع ۲/۱۸۸، تنقیح ۳/۱۷۹
 (۶) امل الامل ۵۰۱، جامع الرواۃ ۲/۱۰۱، تنقیح المقال ۳/۱۰۸
 (۷) امل ۴۹۷، جامع ۲/۶۳، تنقیح ۳/۷۴

[۴۲۶]

الشیخ محمد بن الحسن بن الحسين الرتمینی.
فقیہ، صالح (۱)

[۴۲۷]

الشیخ مجدالدین محمد بن ناصر بن محمد بن ناصر بن محمد
الراوی (۲).
فاضل (۳).

[۴۲۸]

الشیخ محمد بن علی بن محمد النحوی.
ثقة، قرأ علیه المفید عبدالرحمن النیسابوری رحمہما اللہ (۴).

[۴۲۹]

الشیخ افضل الدین محمد بن ابی الحسن بن مموسۃ الوریامینی.
فاضل، فقیہ، واعظ (۵).

[۴۳۰]

الشیخ مسعود بن محمد بن الفضل.
فقیہ، صالح (۶).

[۴۳۱]

القاضی تاج الدین محمد بن علی بن عبدالجبار الطوسی نزیل
قاشان.
فقیہ، صالح، ثقة (۷).

[۴۳۲]

السید الزاهد ابوطاهر مہدی بن علی بن امیرکا الحسنی

- (۱) امل ۴۹۹، جامع ۹۱/۲.
- (۲) امل الامل: الديوانی.
- (۳) امل ۵۰۸، جامع ۲۰۷/۲، تنقیح ۱۹۵/۲.
- (۴) امل ۵۰۵، جامع ۱۵۸/۲.
- (۵) امل ۴۹۵، جامع ۴۶/۲، تنقیح ۵۸/۳.
- (۶) امل ۵۱۰، جامع ۲۹۲/۲، تنقیح ۲۱۳/۳.
- (۷) امل ۵۰۴، جامع ۱۵۵/۲، تنقیح ۱۵۸/۳.

القزوينى.

صالح، محدث (۱)

[۴۳۳]

السيد ابو عقيل محمد بن على بن محمد العلوى العباسى.
صالح، واعظ (۲).

[۴۳۴]

الشيخ محمد بن الحسين بن احمد بن طحال.
فقيه، صالح (۳).

[۴۳۵]

القاضى شرف‌الدين ابوالفضل محمد بن الحسين بن عبدالجبار
الطوسى تزيل قاشان.
فقيه، صالح، ثقة (۴).

[۴۳۶]

ابنه خطير الدين محمود بن محمد.
عالم، صالح (۵).

[۴۳۷]

الشيخ القاضى جمال الدين محمد بن الحسين بن محمد الغرى (۶)
قاضى قاشان.

فاضل، فقيه. كان يكتب نهج البلاغة من حفظه و له رسالة «العبد
فى شرح قول السيد الرضى فى خطبة النهج» عليه مسح من النعم
الالهى و فيد عبقة من الكلام النبوى» (۷).

(۱) امل ۵۱۱، جامع ۲/۲۸۲، تنقيح ۲/۲۶۱.

(۲) امل ۵۰۵، جامع ۲/۱۵۸.

(۳) امل الامل ۵۰۱، جامع الرواة ۲/۹۹، تنقيح المقال ۳/۱۰۷.

(۴) امل : ۵۰۱، جامع : ۲/۱۰۱، تنقيح : ۳/۱۰۸.

(۵) امل : ۵۰۹، جامع ۲/۲۲۰، روضات ۵۹۸، تنقيح ۳/۲۳۰.

(۶) امل الامل : بن محمد بن الغريب، تسعد شيخ جرد - مال الدين - بن محمد بن الغريب.

(۷) امل ۵۰۱، جامع ۲/۱۰۱، تنقيح ۳/۱۰۸.

[۴۳۸]

الشیخ ابو جعفر محمد بن الحسن بن الحسين المرکب.
فقیہ، دین (۱).

[۴۳۹]

الشیخ محمد بن الحسين المنیر.
فقیہ، ثقة، له کتاب «الادنی».

[۴۴۰]

الشیخ مہدی بن الہادی بن احمد العلوی
فقیہ، دین.

[۴۴۱]

السید شرف الدین المنتجب بن الحسين السروی.
فقیہ، فاضل، قرأ علی الشیخ المحقق رشید الدین عبدالجلیل
الرازی رحمہما اللہ (۲).

[۴۴۲]

السید مہدی بن الفضل (۳) بن الاشرف الجعفری النسابة.
فاضل (۴).

[۴۴۳]

السید مجد الدین محمد بن محمد بن مانکدیم الحسينی القمی
النسابة.
فاضل، ثقة، له کتاب «الانساب» (۵).

[۴۴۴]

الشیخ زین الدین ابو جعفر محمد بن علی بن ابراهیم.

(۱) امل ۴۹۹، جامع ۹۱/۲.

(۲) امل ۵۱۰.

(۳) امل الامل: بن المفضل.

(۴) امل ۵۱۱، جامع ۲۸۲/۲، تنقیح ۲۶۱/۳.

(۵) امل ۵۰۷، جامع ۱۸۸/۲، تنقیح ۱۷۹/۳.

فقیہ، صالح (۱)۔

[۴۴۵]

السید ابوالغیث محمد بن علی بن الحسین الحسینی (۲)۔
فقیہ، فاضل (۳)۔

[۴۴۶]

السید ابوطاھر مہدی بن علی بن امیر کا الحسینی۔
فقیہ (۴)۔

[۴۴۷]

السید محمد بن عبدالمطلب بن ابی طالب الحسینی۔
فقیہ، عدل (۵)۔

[۴۴۸]

الشیخ ابو عبداللہ محمد بن احمد الاردستانی صاحب کتاب
«صناعة الشعر»۔
فاضل، متبحر (۶)۔

[۴۴۹]

السید محمد بن الرضا ابی طاھر الحسینی (۷)۔
فاضل، ثقہ (۸)۔

[۴۵۰]

السید جمال الدین محمد بن ایران شاہ بن فخر العین (۹) بن نامہ
الحسینی الدیباجی۔

- (۱) امل الامل ۵۰۳، جامع الرواۃ ۱۵۰/۲، تنقیح المقال ۳ ۱۵۱
- (۲) نسخہ شیخ حر: الحسینی۔
- (۳) جامع ۱۵۲/۲، تنقیح ۱۵۴/۳۔
- (۴) امل ۵۱۱، جامع ۲۸۲/۲، تنقیح ۲۶۱/۳ و بشمارہ ۴۳۲ گذشت۔
- (۵) امل ۵۰۳، جامع ۱۴۶/۲، تنقیح ۱۴۸/۳۔
- (۶) امل ۴۹۵، جامع ۵۸/۲، تنقیح ۶۶/۳۔
- (۷) نسخہ شیخ حر: الحسینی۔
- (۸) امل ۵۰۲، جامع ۱۱۳/۲، تنقیح ۱۱۶/۲۔
- (۹) نسخہ اجازات: ایوان شاہ بن فخر امیر۔

فقیہ (۱) .

[۴۵۱]

الشیخ شرف الدین محمد بن علی بن الحسن بن علی الدستجردی
[المقیم بقریة زین آباد] (۲) .
فقیہ، فاضل (۳) .

[۴۵۲]

السید فخر الدین ابو حرب محمد بن قاسم بن عباد النقیب
الحسنی .
فاضل (۴) .

[۴۵۳]

السید تاج الدین ابو الفضل محمد بن السید الامام ضیاء الدین ابی
الرضا فضل اللہ بن علی الحسنی الراوندی .
فقیہ، فاضل (۵) .

[۴۵۴]

السید علاء الدین محمد بن علی الحسنی الخجندی .
فاضل، واعظ، له نظم و نثر (۶) .

[۴۵۵]

السید ناصر الدین محمد بن زین العرب الحسینی القمی .
فاضل، صالح (۷) .

[۴۵۶]

السید بدر الدین المجتبی بن امیرة بن سیف النبی الجعفری
الزینبی .

- (۱) امل ۴۹۷، جامع ۷۸/۲، تنقیح ۸۵/۳ .
(۲) قسمت بین دو پرائنٹز را نسخه شیخ حر فاقد است .
(۳) امل ۵۰۳، جامع ۱۵۳/۲، تنقیح ۱۵۴/۲ .
(۴) امل ۵۰۵ .
(۵) امل الامل ۵۰۵، جامع الرواة ۱۷۴/۲، تنقیح المقال ۱۷۱/۳ .
(۶) امل ۵۰۳ .
(۷) امل ۵۰۲، جامع ۱۵۳/۲، تنقیح ۱۵۴/۳ .

فقیہ، واعظ، شہید (۱).

[۴۵۷]

السید نجم الدین محمد بن امیر کا بن ابی الفضل (۲) الجعفری القوسینی.

فاضل، له کتاب «مقتل الحسین» و نظم رائق (۳).

[۴۵۸]

السید جلال الدین محمد بن حیدر بن مرعش الحسینی المرعشی. عالم، صالح (۴).

[۴۵۹]

السید جمال الدین ابوغالب محمد بن ابی ہاشم الحسینی المرعشی.

صالح، دین (۵).

[۴۶۰]

السید مجد الدین محمد بن الحسن الحسینی المرعشی.

صالح، دین (۶).

[۴۶۱]

السید نظام الدین محمد بن سیف النبی بن المنتہی الحسینی المرعشی.

صالح، دین (۷).

[۴۶۲]

السید جمال الدین ابوالفتح محمد بن عبداللہ الہمدانی القوسی.

(۱) امل ۹۹۴، جامع ۲/۴۱، تنقیح ۳/۵۳.

(۲) کلمہ «ابی» در نسخہ شیخ حر لیس.

(۳) امل ۴۹۷، جامع ۲/۷۸.

(۴) امل ۵۰۲، جامع ۲/۱۰۷.

(۵) امل ۴۹۴، جامع ۲/۵۷، تنقیح ۳/۶۵.

(۶) نسخہ شیخ حر: الحسین الحسین المرعشی عالم صالح امل ۴۹۹، جامع

۳/۹۱.

(۷) امل ۵۰۲.

فقیہ، صالح (۱)۔

[۴۶۳]

الشیخ زین الدین محمد بن ابی نصر (۲) القمی۔
ادیب، فاضل، طیب (۳)۔

[۴۶۴]

الاجل مجد الدین محمد بن سعید بن محمد الاسدی۔
فاضل، ورع (۴)۔

[۴۶۵]

الاجل نصیر الدین محمد بن علی الرازی تریل ورامین۔
فاضل (۵)۔

[۴۶۶]

الاجل تاج الدین المہذب بن الصالح۔
فاضل (۶)۔

[۴۶۷]

اخوہ رضی الدین المؤید بن صالح۔
فاضل (۷)۔

[۴۶۸]

القاضی نجم الدین مکی بن علی بن ابی زید الحمائی۔
ورع، عدل (۸)۔

[۴۶۹]

الشیخ الصالح محمد بن حیدر الحداد۔

-
- (۱) امل ۵۰۳، جامع ۴۱/۲، تنقیح ۱۴۳/۳۔
(۲) امل الامل : ابوالمضر۔
(۳) امل ۴۹۵، جامع الرواة ۵۷/۲، تنقیح المقال ۶۵/۳۔
(۴) امل ۵۰۲، جامع ۱۱۷/۲، تنقیح ۱۲۰/۳۔
(۵) امل ۵۰۴۔
(۶) امل ۵۱۱، جامع ۲۸۲/۲، تنقیح ۲۶۱/۳۔
(۷) امل ۴۹۴، جامع ۲۸۳/۲، تنقیح ۲۶۱/۳۔
(۸) امل ۵۱۰، جامع ۲۶۴/۲، تنقیح ۲۶۴/۳۔

دين.

[۴۷۰]

الشيخ تاج الدين محمود بن الحسن بن علوية الورايميني
فقيه، صالح (۱).

[۴۷۱]

القاضي ابو جعفر محمد بن علي الامامي بسارية.
ورع، فقيه (۲).

[۴۷۲]

القاضي مجد الدين محمد بن علي بسارية.
فقيه، صالح، واعظ (۳).

[۴۷۳]

السيد زين الدين محمد بن ما كاليجار الحسيني (۴).
فقيه، متكلم (۵).

[۴۷۴]

السيد زين الدين محمد بن ايرانشاه بن ابي زيد الحسيني.
فقيه، صالح (۶).

[۴۷۵]

السيد بهاء الدين ابوالمكره (۷) محمد بن حمزة الحسيني.
حافظ، صالح (۸).

[۴۷۶]

الشيخ تاج الدين محمد بن محمد المدعو شوشو تيراب قاسان.

- (۱) اهل ۵۰۳، جامع ۱۰۷/۲.
- (۲) اهل ۵۰۳، جامع ۱۰۲/۲، تنقيح ۱۰۳/۳.
- (۳) اهل ۵۰۳، جامع ۱۰۳/۲، تنقيح ۱۰۳/۳.
- (۴) نسخه شيخ حر: الحسنی.
- (۵) تنقيح ۱۷۸/۲.
- (۶) اهل ۴۹۷، جامع ۷۸/۲، تنقيح ۸۵/۳.
- (۷) نسخه شيخ حر: ابوالكرم.
- (۸) اهل الامل ۵۰۲، جامع الرواة ۱۰۶/۲، تنقيح المقال ۱۱۰/۳.

فاضل، فقیه (۱).

[۴۷۷]

القاضی علاء‌الدین محمد بن علی (۲) بن هبة‌الله بن دعویدار.
وجیه، فاضل (۳).

[۴۷۸]

القاضی ظهیر‌الدین ابوالمناقب علی بن هبة‌الله بن دعویدار.
فقیه، قاضی قم (۴).

[۴۷۹]

القاضی رکن‌الدین محمد بن سعد بن هبة‌الله بن دعویدار.
فاضل، فقیه، دین، له نظم حسن (۵).

[۴۸۰]

الشیخ الادیب محمد بن محمد ایوب المفید القاشانی.
فاضل (۶).

[۴۸۱]

السید محمد بن علی بن عبدالله الجعفری.
صالح (۷).

[۴۸۲]

ابن أخیه السید کمال‌الدین المرتضی بن عبدالله بن علی الجعفری
تریل قاشان.
عالم، صالح (۸).

(۱) امل ۵۰۷، جامع ۱۸۹/۲، تنقیح ۱۷۹/۲.

(۲) نسخه شیخ حر: الشیخ علاء‌الدین اسعد بن علی.

(۳) امل ۴۹۱.

(۴) امل ۴۹۱، جامع ۶۰۸/۱، تنقیح ۳۱۴/۲ و این نام باید در حرف (ع)

ذکر شود.

(۵) امل ۵۰۲، جامع ۱۱۷/۲، تنقیح ۱۲۰/۳.

(۶) امل ۵۰۶، جامع ۱۸۷/۲، تنقیح ۱۷۹/۳.

(۷) امل ۵۰۴، جامع ۱۵۵/۲، تنقیح ۱۵۸/۳.

(۸) امل ۵۰۹، جامع ۱۵۵/۲، تنقیح ۱۵۸/۳.

[۴۸۳]

الشیخ محمد بن جعفر بن ربیع (۱) المسکنی.
امام اللغة (۲).

[۴۸۴]

السید جمال الدین المرتضیٰ حمزة بن ابی صادق (۳) الحسینی
الموسوی.
عالم، واعظ (۴).

[۴۸۵]

ابنه فخر الدین محمد.
واعظ (۵).

[۴۸۶]

السید عز الدین محمد شاه بن القاسم الحسینی الوریامینی.
فاضل، لد نظم و نثر (۶).

[۴۸۷]

الشیخ جمال الدین (۷) محمد بن عبدالکریم.
فقید، واعظ (۸).

[۴۸۸]

الشیخ زین الدین محمد بن ابی جعفر بن الفقید امیر کا المعدری
بنرجه من ولایة قزوین.
فقید، صالح، شهید (۹).

(۱) امل الامل : ربیع.

(۲) امل ۴۹۸، جامع ۲/۸۵، تنقیح ۳/۹۳.

(۳) نسخہ اجازات: طارق.

(۴) امل ۵۰۹، جامع ۲/۲۲۵، تنقیح ۳/۲۰۸.

(۵) امل الامل ۵۰۹، جامع الرواۃ ۲/۲۲۵، تنقیح المقال ۳/۲۰۸.

(۶) امل ۵۰۲، جامع ۲/۱۳۰، تنقیح ۳/۱۳۰ و در نسخہ شیخ حر (الحسینی).

(۷) نسخہ اجازات : جلال الدین.

(۸) امل ۵۰۳، جامع ۲/۱۳۹، تنقیح ۳/۱۳۹.

(۹) امل ۴۹۵، جامع ۲/۴۵، تنقیح ۳/۵۸.

[۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱]

المشاہخ قطب الدین محمد
و جلال الدین محمود
و جمال الدین مسعود، اولاد الشیخ الامام اوحد الدین الحسین
بن ابی الحسین القزوینی.
کلہم فقہاء، صلحاء (۱).

[۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴]

الامراء الزہاد تاج الدین محمود
و بہاء الدین مسعود
و شمس الدین محمد، اولاد الامیر الزاہد صارم الدین اسکندر
بن دریس (۲).
فقہاء صلحاء (۳).

[۴۹۵]

القاضی فخر الدین محمد بن علی بن محمد الاسترابادی.
قاضی الری، فقیہ (۴).

[۴۹۶]

القاضی محمد بن عبدالکریم الوزیری.
عدل، فقیہ (۵).

[۴۹۷]

القاضی صفی الدین محمود بن ابی احمد بن محمد الاسترابادی.
عدل (۶).

(۱) امل ۵۰۱ و ۵۱۰، جامع ۹۶/۲، تنقیح ۱۰۷/۳.

(۲) در این نام بین نسخ اختلاف زیادہ است.

(۳) امل ۵۰۹.

(۴) امل ۵۰۵، منتهی المقال ۲۸۱، جامع ۱۵۸/۲، تنقیح ۱۵۳/۳.

(۵) نسخہ اجازات : عدل و ثقہ، امل ۵۰۲، جامع ۱۴۰/۲، تنقیح ۱۳۹/۳.

(۶) امل ۵۰۹، جامع ۲۲۰/۲، تنقیح ۲۰۳/۳.

[۴۹۸]

القاضي صفى الدين المؤيد بن مسعود بن عبدالكريم.
عدل (۱).

[۴۹۹]

القاضي بهاء الدين محمود بن محمد بن محمد الطالقاني.
عدل (۲).

[۵۰۰]

الشيخ الصائغ محمد بن مسعود التميمي.
اديب، صالح (۳).

[۵۰۱]

الشيخ الفقيه المختار بن محمد بن مختار بن بابويه (۴).
زاهد، واعظ (۵).

[۵۰۲]

الشيخ محمد بن بهذير ابو الورشيدى (۶).
فقيه، حافظ.

[۵۰۳]

السيد شمس الدين محمد بن شرفشاه (۷) بن محمد بن زياده
الحسينى النيسابورى المقيم بالجبل الكبير.
من الفقهاء، عالم، صالح (۸).

[۵۰۴]

الاجل شهاب الدين محمد بن الحسين بن اعرابي العجايى.

(۱) جامع ۳۸/۲، تنقيح ۵۱/۳.

(۲) امل الامل ۵۰۹، جامع الرواة ۲/۲۲۰، تنقيح المقال ۳/۲۰۳.

(۳) امل ۵۰۷، جامع ۲/۱۹۲، تنقيح ۳/۱۸۳.

(۴) نسخہ اجازات : الفقيه المختار بن بابويه.

(۵) امل ۵۰۹، جامع ۲/۲۲۲.

(۶) نسخہ شيخ حر : بهذير الورشيدى.

(۷) امل الامل : شهنشاه.

(۸) امل ۵۰۲، جامع ۲/۱۳۰، تنقيح ۳/۱۳۱.

فاضل، صالح (۱).

[۵۰۵]

اخوه الاجل زين الدين المسافر بن الحسين.
فاضل، صالح (۲).

[۵۰۶]

الاجل مختص الدين محمد بن الحسن الرازي.
فاضل، صالح (۳).

[۵۰۷]

الشيخ مظفر بن هبة الله بن حمدان الحمداني (۴).
فقيه، دين (۵).

[۵۰۸]

ابنه الشيخ ناصح الدين ابو جعفر محمد بن المظفر.
فقيه، صالح (۶).

[۵۰۹]

الشيخ الاديب سديد الدين محمود بن ابي منصور المسكني.
فقيه، صالح (۷).

[۵۱۰]

الشيخ السعيد ابو الحسن محمد بن ابراهيم القائني (۸).
مصنف كتاب «السابقين فنى اعتقاد اهل البيت» عليه السلام

[۵۱۱]

الشيخ الشهيد محمد بن احمد الفارسي.

(۱) امل : ۵۰۱، جامع ۹۹/۲، تنقيح ۱۰۷/۳.

(۲) امل : ۵۰۱، جامع ۹۹/۲، تنقيح ۱۰۷/۳.

(۳) امل : ۵۰۰، جامع ۹۱/۲.

(۴) امل الامل : الحمدويه.

(۵) امل : ۵۱۰، جامع ۲۳۴/۲، تنقيح ۲۲۰/۳.

(۶) امل : ۵۰۷.

(۷) امل الامل ۵۰۹، جامع الرواة ۲۲۰/۲، تنقيح المقال ۲۰۳/۳.

(۸) امل الامل : القائني.

مصنف کتاب «روضۃ الواعظین» (۱).

حرف النون

[۵۱۲]

السید ابوابراہیم ناصر بن الرضا بن محمد بن عبد اللہ العلوی
الحسینی.

ثقة، فقیہ، صالح، محدث قرأ علی الشیخ الموفق ابی جعفر الطوسی
و له کتاب فی «مناقب آل الرسول» صلی اللہ علیہ و آلہ و کتاب فی
«أدعیہ زین العابدین علی بن الحسین» علیہ السلام و کتاب فی «ما جرى
بینہ و بین احد الفضلاء» من المکاتبات والمطایبات.

اخبرنی بها الادیب الصالح ابوالحسن بن سعد وید القمی عنہ (۲)

[۵۱۳]

الشیخ الادیب نصر بن ہبہ اللہ بن نصر الزنجانی.
فاضل، متبحر، من تصانیفہ «المقامات الطیبة» «المقامات الحکمیة»
«الرسالة السعدیة» کتاب «الجواهر» فی النحو (۳).

[۵۱۴]

الوزیر شرف الدین نوشیروان (۴) بن خالد.
فاضل (۵).

[۵۱۵]

الاجل ضیاء الدین ناصر بن الحسین بن اعرابی.
فاضل، فقیہ، صالح (۶).

[۵۱۶]

القاضی ناصر الدین ناصر بن ابی جعفر الامامی.

(۱) امل : ۴۹۶، منتهی المقال ۲۵۸، جامع ۲ ۶۶ تنقیح ۷۳/۳ و بشماره ۳۹۵
گذشت.

(۲) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۲۸۸، روضات ۷۷۶، تنقیح ۳/۲۶۶.

(۳) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۲۹۲، روضات ۷۲۷، تنقیح ۲/۲۷۰.

(۴) نسخہ شیخ حر : نوشیروان.

(۵) جامع ۲/۲۹۸، تنقیح ۳/۲۷۶.

(۶) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۲۸۸، تنقیح ۳/۲۶۶.

فقیہ، وجہ (۱)۔

[۵۱۷]

الشیخ الامام نظام الدین ابوالمعالی ناصر بن ابی طالب علی بن محمد (۲) بن حمدان الحمدانی۔
فقیہ، ثقہ (۳)۔

[۵۱۸]

السید زین السادة ناصر بن الداعی بن ناصر بن شرفشاہ العلوی الحسنی الشجرى۔
فقیہ، صالح، واعظ (۴)۔

[۵۱۹]

السید نوح بن احمد بن الحسین العلوی الحسینی۔
فاضل، دین (۵)۔

[۵۲۰]

الشیخ رضی الدین ابوالنعیم بن محمد بن محمد القاشانی۔
فقیہ، صالح، فاضل (۶)۔

حرف الواو

[۵۲۱]

السید الواثق بالله بن احمد بن الحسین الحسینی جبلی۔
فقیہ، مناظر، صالح کان ویدیا قرأ علی الشیخ المحقق رشید الدین عبدالجلیل الرازی فاستبصر (۷)۔

[۵۲۲]

الامیر الزاهد ابوالحسین ورام بن ابی فراس بحلہ، من اولاد مالک

-
- (۱) امل الامل : ۵۱۱، جامع الرواة ۲/۲۸۸، تنقیح المقال ۳/۲۶۶۔
(۲) امل الامل : علی بن احمد۔
(۳) امل : ۵۱۱، جامع ۲/۲۸۸۔
(۴) امل الامل : ۵۱۱، جامع الرواة ۲/۲۸۸، تنقیح المقال ۳/۲۶۶۔
(۵) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۲۹۶، تنقیح ۳/۲۷۵۔
(۶) امل : ۵۱۵، جامع ۲/۴۲۰، تنقیح ۳ قسمت کنی و الالقاب . ۳۶۔
(۷) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۲۹۹، تنقیح ۳/۲۷۷۔

بن الحارث الاشر النخعی صاحب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
علیہ السلام.

عائم، فقیہ، صالح شہادتہ بحلہ و وافق الخبر الخبر قرأ علی
شیخنا الامام سدید الدین محمود الحمصی [رحمہ اللہ] بحلہ وراعاہ (۱)

[۵۲۳]

الامیر الزاہد سیف الدولہ و ہسودان بن دشمن زیبا (۲) بن
مردافکن الدیلمی.

صالح، فاضل لہ کتاب «التواریخ» کتاب «النجوم» (۳) کتاب
«معرفة الجهات» (۴).

[۵۲۴]

الشیخ افضل الدین وزیر بن محمد بن مرداس المر داسی.
فقیہ، صالح (۵).

[۵۲۵]

الشیخ وشاب بن سعید بن علی الحلبی.
فقیہ، دین، ادیب (۶).

حرف الہاء

[۵۲۶]

السید ابوطالب ہادی بن الحسین بن الہادی الحسینی (۷)
الشجری.

صالح، فقیہ، محدث (۸).

- (۱) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۲۹۹، روایات ۷۳۵، تنقیح ۳/۲۷۸
(۲) امل الامل : دشمن و نمان نسخہ، شیخ حر : دشمن زیبا
(۳) امل الامل : کتاب فی «التواریخ» سعید شیخ حر : کتاب «النجوم»
(۴) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۳۰۳، تنقیح ۳/۲۸۲
(۵) امل الامل : الرواسی، فقیہ، فاضل، امل : ۵۱۲، جامع ۲/۳۰۰، تنقیح
۲۷۹/۳

(۶) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۲۹۹

(۷) نسخہ اجازات : الحسینی.

(۸) امل : ۵۱۲ - ۵۱۳، جامع ۲/۳۰۴، تنقیح ۳/۲۸۳

[۵۲۷]

السید ناصر الدین ابوطالب ہادی بن الداعی الحسنی السروی۔
زاهد (۱)۔

[۵۲۸]

الشیخ ابوالمفاخر ہبة الله بن الحسن بن الحسين بن بابويه۔
فقیہ، صالح (۲)۔

[۵۲۹]

السید ہبة الله بن علی بن محمد بن ہبة الله حمزة الحسنی
ابوالسعادات۔

فاضل، صالح، مصنف «الامالی» شہدت غیر واحد قرأها علیہ (۳)۔

[۵۳۰]

الشیخ ہبة الله بن نافع الحلوی (۴)۔
فقیہ، دین (۵)۔

[۵۳۱]

السید ابوطاهر ہادی (۶) بن ابی سلیمان بن زید الحسینی
الموردی۔

عالم، زاهد (۷)۔

[۵۳۲]

الشیخ فخر الدین ہبة الله بن احمد بن ہبة الله الاسدی الاصبہانی
عالم، صالح (۸)۔

(۱) امل : ۵۱۲ - ۵۱۳، جامع ۳۰۴/۲، تنقیح ۲۸۳/۳۔

(۲) امل : ۵۱۳، جامع ۳۱۱/۲، تنقیح ۲۹۰/۳۔

(۳) امل : ۵۱۲، جامع ۳۱۱/۲، تنقیح ۲۹۰/۳۔

(۴) نسخہ اجازات : الحلبی۔

(۵) امل : ۵۱۳، جامع ۳۱۱/۲، تنقیح ۲۹۱/۲۔

(۶) نسخہ شیخ حر : ابوطاهر بن ہادی۔

(۷) امل الامل : ۵۱۲، جامع ۳۰۴/۲، تنقیح المقال ۲۸۳/۳۔

(۸) امل الامل : ۵۱۳، جامع ۳۱۱/۲، تنقیح ۲۹۰/۳۔

[۵۳۳]

الشيخ هبة الله بن محمد بن هبة الله السوسى القزوينى.
صالح.

[۵۳۴]

الشيخ هبة الله بن عثمان بن احمد بن الرائقه الموصلى.
فقيه، صالح.

[۵۳۵]

الشيخ (۱) هبة الله بن حمدان بن محمد الحمدانى القزوينى.
فقيه، صالح (۲).

[۵۳۶]

الشيخ هلال بن سعد بن ابى البدر.
فاضل، دين (۳).

[۵۳۷]

السيد شجاع الدين هزا راسف (۴) بن محمد بن عزيزى.
صالح (۵)

حرف اليا.

[۵۳۸]

السيد الاجل المرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن على بن المطهر
ابو القاسم نقيب الطالبين بالعراق.
عالم، علم، فاضل، كبير، عليه تدوير رضى الشيعة متبع الله الامام
والمسلمين بطول بقاءه و حراسته حو بانه.
له رواية الاحاديث عن والده المرتضى السعدى (۶) شرح الدين

- (۱) نسخده شيخ حر : الشيخ الامام ابو البركات بن
(۲) امل الامل : ۵۱۳، جامع ۳۱۱/۲، تنقيح ۳۰۴
(۳) امل : ۵۱۳، جامع ۳۱۸/۲، تنقيح ۳۰۴
(۴) امل الامل : هزار السيف.
(۵) امل : ۵۱۳، جامع ۳۱۱/۲، تنقيح ۳۰۴
(۶) نسخده اجازات : السيد.

محمد و عن مشایخہ قدس اللہ ارواحہم (۱) .

[۵۳۹]

السید ابو الحسن یحییٰ بن الحسین بن اسماعیل الحسنی النسابة الحافظ
ثقة، له کتاب «انساب آل ابی طالب» (۲) .

[۵۴۰]

للشیخ نجیب الدین ابوطالب یحییٰ بن علی بن محمد المقرئ
الاسترآبادی .

عالم، متبحر، حافظ، له کتاب «الافادة» کتاب «القراءة» (۳) .

[۵۴۱]

السید صدر الدین یوسف بن ابی الحسن الحسینی .
عالم، (۴) واعظ (۵) .

[۵۴۲]

السید (۶) بہاء الدین یحییٰ بن محمد الحسینی القمی .
واعظ، فاضل (۷) .

[۵۴۳]

السید ابو الحسن یحییٰ بن الحسین بن اسماعیل الحسنی .
الحافظ، ثقة (۸) .

[۵۴۴]

الاجل نجم الدین یعقوب بن محمد بن محمد بن داود الہمدانی .
فاضل، صالح (۹) .

-
- (۱) امل : ۵۱۴، جامع ۲/۲۳۹، تنقیح ۳/۳۲۱ .
(۲) امل : ۵۱۳، جامع ۲/۳۲۷، تنقیح ۳/۳۱۴ .
(۳) امل الامل : ۵۱۴، جامع الرواة ۲/۳۳۳، تنقیح المقال ۳/۳۱۹ .
(۴) امل الامل : الحسینی فاضل .
(۵) امل ۵۱۴، جامع ۲/۳۵۱، تنقیح ۳/۲۳۴ .
(۶) ابن نام از نسخہ شیخ حر افتادہ است .
(۷) امل : ۵۱۴، جامع ۲/۳۳۹، تنقیح ۳/۲۳۱ .
(۸) امل : ۵۱۳، جامع ۲/۳۲۷، تنقیح ۳/۳۱۴ .
(۹) امل : ۵۱۴، جامع ۲/۲۴۹، تنقیح ۲/۳۳۲ .

التعليقات

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره ۳۷ - کمال الدین ابوالمحاسن

خاندان راوندی

عماد کاتب در کتاب خریدہ گفتہ است :

السید ضیاء الدین ابوالرضا فضل اللہ علی بن عبداللہ الحسنی
الراوندی من اهل قاشان، و راوند قریة من قراها، الشریف النسب
المنیف الادب، الکریم الساف، القدیوم الشرف، العالم، العادل، المفضل،
الفاضل، قبلۃ القبول، و عقلة العقول، ذوالابنۃ والجمال، والبدیۃ
والارتجال، الرائق اللفظ، الرائع الروعظ، متقن علوم الشرع فی الاصل
والفرع، الحسن الخط والخط (۱)، السعید الجد، السدید الجد، له
تصانیف کثیرة فی الفنون والعیون، واعظ قد، زرق قبول الخلق، وفاضل
اوتی سعة فی الرزق، مقالی الکتابہ (۲)، صاحب الاصبایة (۳)، عمید
الاعتماد (۴) فی الرسائل، صاحب العمیة (۵) الامل الفاضل،
حملنا ابان (۶) النکید بقاشان، عند مقاساة السدائ، و مع سید الاشراف
والاباعد، سنة ثلاث و ثلاثین، و انا فی حجر المغرب بعد من الوطن

- (۱) کذا و لعلہ «الخط».
- (۲) ای کتابتہ کتابۃ ابن مقلد.
- (۳) ای اصبایة کا صابہ العمابی.
- (۴) ای اعتمادہ کا اعتماد ابن العمید.
- (۵) ای عمیة کہ عمید صاحب بن عواد.
- (۶) ابان الشی، حمید و راوند.

والوטר، و اخى معى و هو اصغر منى، و قد سلمنا والدنا الى صاحب له من أهل قاشان، و اقضا سنة تتردد الى المدرسة المجدية، الى المكتب و كنت ارى هذا السيد اعنى ابا الرضا و هو يعظ فى المدرسة، و الناس يقصدونه و يردون اليه، و يستفيدون منه، ثم عدنا الى اصفهان، و سافرنا الى بغداد، و بعد عودى الى اصفهان بسنتين اجتمعت بولدة السيد كمال الدين احمد، و حصلت بيننا مودة و طيده، و صداقه و كيده، و انسه بسبب افضل الجامع، و مجاوزة لاجل الجواد الواقع، و رايت معه كتاباً صنفه ابوه السيد ابوالرضا، و قد سماه (۱)، يشتمل على مجلدات كثيره، و فوائد عزيزه، جميعها بخطه، و وجدنا معه ديوانه بخطه، فنقلت منه هذه القصيده التى مدح بها عمى الصدر عزيز الدين احمد بن حامد (رضى الله عنه) و هى:

من لبرق على البراق انارا ملاء الخافقين نوراً و ناراً
(فساق القصيده الى آخرها، و هى اربعون بيتاً، انظر الديوان :
۲۴ - ۲۷)

فقال: و كان قد قصد اصفهان، فى سنة اثنتين و عشرين و خمسمائه، فى ايام عمى و انوشروان الوزير، ممدوح هذا الوزير (۲)، و لم ينجح مدحه، و لم ينجح (۳) لرفده قدحه، فوجدت بخطه مكتوباً فى ديوانه، فى انوشروان، فقلت فيه.

لما ايسر من عائدة نفعه، بعد ان لازمت بابه ثمانية اشهر، و خبطت الثلوج المتراكمه فى اصفهان، و كانت سنة ثلجه و حله، و من اصعب عاشق على فى معاملة، ما كنت اول به امد عشق الرجاء بسكانه، من سالف حقوق مولاي شيخ الساده (۴)، و قاه الله بنفسى الصروف عليه، فلم انصرف منه الا بالياس المتعب الغير المريح من الباس (۵)، مالا

(۱) هنا بياض يسير فى الاصل.

(۲) كذا .

(۳) كذا ممن اراد ما مدح الناظم (ره) به انوشروان فليراجع الديوان: ۱۹.

(۴) فى نسخه: السادات.

(۵) كان فيه تلميحاً الى قولهم «الياس احدى راحتين».

رحم الاله ضياعها ولطالما نرعت اليه بعبرة و حنين
و جميع ما اثبتته و اكتبه من شعره، نقلته من خطه في ديوانه و
يروى فمن ذلك قوله و قد نقشه على دواة :

انا والدهر كلانا كاتب و كلانا ليس يعنى قلمه
فسواد فى بياض رقمى و بياض فى سواد رقصه
و قوله ايضا (۱) :

ما على مولاي لولا داعيات الانقباض
لوشفى علة قلبى بسواد فى بياض
و قوله و قد وجدت (۲) عينه :

يا ناظرى اليكما و استبقيا دمعيكما
اما الشؤون فقد وهت والشأن فى شأنيكما
اعزز على باننى بكما بكيت عليكما
و قوله و قد عرب معنى فارسية من قصيدة، النحاس (۳) :

عبيدك اصبحوا يوم القتال كخياطين فى شبه المثال
بذرعان القنا ذرعوا و قطوا بانصلهم و خاطوا بالنبال
و قول فى المعنى :

عبيدك يوم الوفى خائلة و حاشاهم آنهم غير عدل
اذا ذرعوا بالقنا فصلوا بحد السيوف و خاطوا بنبل
و قوله فى المعنى ايضا :

ان غلمانك خياطون فى يوم الخصام
لا بخيط و خياط بل برمح و حسام
او ليسوا ذرعوا بالسمر ابدان الاعادى
ليقطوا بسيوف و يخيطوا بسهام

(۱) انظر الديوان . ۶۵ .

(۲) كذا و المراد «رمدت» فعل «وجدت» مصحفة «رمدت» فتدبر.

(۳) هما ترجمة هذين البيتين

چاکران تو گه رزم چو خیاطانند گرچه خیاط نیند ای ملک کشور گیر
باگز نیزه قد خصم تو می پیمایند تا ببرند بشمشیر و بدوزند بتیر

هذه في العربية اربعة ابيات و لكنه جعلها بيتين على وزن الفارسية، و هذه المعاني مترددة، و قد وقع لى المعنى من غير تكلف من قصيدة طائبة في بيت واحد :

و اذا حاولوا لبؤس لبوسا (۱)

فصلوا بالظبي و بالسمر خاطوا

وردت هذا المعنى في قصيدة اخرى طائبة طويلة فقلت واستوفيت حق الصنعة في التجنيس والمقابلة والترصيع والتطبيق.

بما طبعته الهند للبؤس فصلوا

لبوسا و خاطوه بما انبت الخط

و قوله ايضا :

قد ادر المخدم رسما علينا نم لم يجده خلال الرسوم
فدرت قناعتي ترك ذاك الرسم رسما على للمخدم
و قوله و قد طلب من بعض الاكابر تبنا فتأخر وصوله.

لنا مولى اجل الناس قدرا و اطيب من مشى حيتا و ذكرا
يحيب الناس من يمناه يمنا اذا شاوا و من يسراه يسرا
ولكنى طلبت بماء وجهى اليد محقرا فابى معرا
هزرت نداء عن اوقارتين فحفظه فظن التبن تبرا
و كنت اظننى لورمت تبرا لكان ينيلى و قرا فوقرا
و لولا ان ذات يديده ضاقت لما كنا لنقل منه عذرا (۲)

و قوله ايضا :

اطلبوا بالدم او فذروا دم ارباب الناس حيا
بالتقوى قد اباح دهم قمر ما منك قلب
كل امرى معد عجب و حديثى معد سمر
ان يكن بر فمحتسب او يكن ذنب فمختف
و لا دهى ما بليت به انه يجنى و اعتذر

(۳) اللبس (بالكسر) ما يلبس جمعه لبوس.

(۲) ديوان ص ۱۳۷.

و قوله في الالغاز باسم ابنه (١) احمد:

اقبل كالبدر في مدارعه
يشرق في السعد من مطالعه
اوله ربع عشر ثلثه
و ربع ثانيه جزر رابعه
و قوله (٢) :

كنت في حال الصبي اعفجه
قلت يستشعر مني في الكبر
فاذا ما ازداد الا قحة
والنيكيه فقصص صار هدر
و قرأت من مجموعته بخطه :

رأيت فيما يرى النائم اني اجترت بباب دار صديق لي بقاشان
ثم عرجت اليه و قلت في النوم.

اجتياز بباب دار الصديق
من عقوق مبطن بجفاء
و اقتصار على سلام الطريق
و جفاء مظهر بعقوق

و قوله، و قد كتبه (٣) الى خطير الدين ابى المعالى الحسن بن
احمد بن محمد الماهبازى، رئيس ماهاباذ قرية بين (٤) اصبهان و
كاشان، و باذاما قرية تحتها، و طرق قرية تحتها و قد كرم مالا يكرم:
يا صاحبى اليوم ماهاباذ
سلام خلى و دعا عنكما
ان لا تملا بمها باذا
نعاج طرق و مها باذا
فلما سمعها صديقى الفاضل فخر الدين ابوالمعالى بن القسام
باصبهان عمل :

بالله يا نفحات انفاس الصبا
عوجى على اكناف ماهاباذ
واستخلفى تلعات طرق والقطعى
نفسى فذاك الى حماها باذا
ارض يناصرى النيران رئيسها
عزافيا عجا اماها باذا
ما باذا المعطرى لها لكن من
بالسؤ يوما قدر ماهاباذ
و قال المهذب محمد بن احمد الدهدار الاصبهاني صديقنا فى

(١) فى الاصل «باسمه» فيمكن كونه «بابنه» والبيتان فى آخر الديوان (انظر

ص ١٩٨.

(٢) راجع الديوان ص ٩٣.

(٣) فى نسخة كتبت.

(٤) فى الاصل «من».

اسلوبه :

ريح الصبا رويت من راح الصبا

روحى بروحى نحو ماها باذا

و ذكره السمعاني فى ذيل تاريخ بغداد، و نقلت من خطه
انشدنى ابوالرضا العلوى بقاشان لنفسه.

خلى ان القلب منى و اجف

و ان دموع العين منى ذوارف

مخافة دار لاعشية بعده

تماط لنا للعرض فيه المواقف

على الله هل من حيلة نعلمانها

تخلصنا منها فانى خائف

سپس عماد كاتب بشرح حال صاحب شماره پرداخته، و گفتداست:

ولده السيد ابوالمحاسن احمد بن ابى الرضا الراوندى كان شابا

يتوقد ذكاء، محبوب الشكل، عزيز المثل، عزيز الفضل، طالما أنسنا

بفوائد، و اقتبسنا من فرائده، و تجاربتنا فى حلبة الادب، و تجاذبتنا اعنة

الارب، و اجلنا قدام الاراء، و جلونا اقداح الالاء، وهو شريف الفطرة،

كريم النشأة، لطيف العشرة، متقد القدمية، حلوا الفكاهة، خلوا من السفاهة،

و هو يتردد فى كل سنة الى اصبهان من قاشان مرة او مرتين، و يتحفنا

من رؤيته و روايته بكل مرة للقلب و قرة للعين، و مضى شيخنا

عبدالرحيم بن الاخوة فى بعض السنين الى قاشان فكتب اليه الى

والده.

قد جئت مرات الى جينا فقاونا يوما بقاسانكم

و سافرت فى آخر سنة تسع و اربعين الى بغداد، و هو والده

بقاشان فى بهرة القبول، و عرض الجاء والطلول، و روض الاقبال

المطلول، و ربع الفكاهة الماهول، فسمعت بعد سنين (١) ان بدر الكمال

(١) يشبه ان يكون «بسنين».

نقص ثم استسر، و ان عيش والده من بعده مروان ذلك الغصن الرطيب
ذوى، و ان ذلك النجم المنير هوى، و فى الترب ثوى، فهدت قوة متن
الشيخ، و عاد موت الفرع يضعف قوة الاصل والسنخ، و خرجت من
بغداد سنة اثنتين و ستين و اشامت و ما انست لبيانه ببارقة، و لا شمت
و انا بالشام الان، لا ادرى أهو فى الاجياء ام لحق بالسعداء، و قد ذهب
عنى ماء علقته من شعر ولده الكمال، و انما اذكر يوما و قد تناشدنا
رباعية عجمية يتكلف كل منا الفكر فى تعريبها، و سبكها على ترتيبها،
و ستعرف معناها بما نلمحه من الابيات فمن عربها السيد كمال الدين
احمد بن فضل الله بقوله يصف المشط و حجر الرجل مع الحبيب :

انى لا حسد فيه المشط والنشقة

لذاك فاضت دموع العين مختلفه

هذا يعلق فى صدفيه انطه

و ذى تقبل رجليه بألف شفه

ثم اعاد المعنى فى مرة اخرى فقال:

فيه فمدا معى هو اذى

كم احسد نشفة و مدرى

تحت القدمين وجههاذى

فوق الصدغين كف هذا

و كان حبيب شمس الدين احمد شاد الغزنوى باصبهان فعمل:

انى اغار على مشط يعالجه

و نشفة حطيت من قربها زما

هذا يغازل صدغيه و احرمه

و ذى تقبل رجليه و ليت أنا

و قال احمد شاد الغزنوى ايضا فى المعنى :

المشط والنشفة المحسود شأنهما

كلاهما والهوى يا سعد ملحوظ

فتلك باللثم من رجليه فائرة

و ذالك بالمسك من صدغيه محظوظ

و عرب المعنى ايضا فخر الدين ابو المعالى محمد بن مسعود القسام

فقال :

أغار منه على مشط و منشغة

حتى اغص بدمع منه منسجم

فذا يمد يديه تحت طرته

و ذى يقبل فوها صفحة القدم

و انما ذكروا الدمع (۱) لان نظم الفارسية مرتب على هذه

القاعدة، فدخلت في زمرتهم، و انتهجت في محجتهم، و عربت البتين

وقلت و شعري حينئذ لا ارضاه غير أنى اورد نه فان الموضوع اقتضاة:

مشط و منشغة فيه حسدتهما

دمعى لذاك هما فياض عارضة

فتلك حاظية من مس اخمصه

و ذاك مستغرق فى لمس عارضة

و أنشدنى كمال الدين احمد لوالده السيد أبى الرضا فضل الله فى

تعريب معنى بهلوى :

ابيت اسلى القلب عن حبه اقول قلب منه فرغند

حتى اذا واجهته مصبحا عاد هباء كل ما قلته

و قال: و قلت انا ايضا فى المعنى و أنشدنى لنفسه :

احدث طول الليل نفسى أننى

افرع قلبى عن وداك ساليا

فأغد و وقد أبعرت وجهك ضاحكا

فحينئذ ينحى هباء مقال

و سمعانى در كتاب انساب : ۲۹۵ گفته است:

الراوندى، بفتح الراء والواو، بينهما الالف و سكون النون، و

فى آخرها الدال، هذه النسبة الى راوند، و هى قرية من قرى قاشان

بنواحي امينهان، (الى أن قال فيمن نسب اليها) و صاحبنا به الرضا

فضل الله بن على الحسينى العلوى يعرف بابن الراوندى، اعل امناه كان

من هذه القرية، كتبت عنه بقاشان و ذكرته في حرف القاف.

و در حرف ق ۴۳۳ از كتابش گفته است:

القاشاني، بفتح القاف والشين المعجمة، و في آخرها نون، هذه النسبته الى قاشان، و هي بلدة عند قم على ثلاثين فرسخا من اصبهان، دخلها فأقامت بها يومين، و اهلها من الشيعة، و كان بها جماعة من اهل العلم والفضل، فأدركت منهم بها...

تا آنکه گفته است :

و ادرکت بها السيد الفاضل أبا الرضا فضل الله بن علي العلوي الحسنی القاشانی، و كتبت عنه احاديث، واقطاعا عن شعره، ولما وصلت الى باب داره قرعت الحلقة، وقعدت على الدكة انتظر خروجه، فنظرت الى الباب، فرأيت مكتوبا فوقه الجص «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا».

أنشدني ابوالرضا العلوي القاشاني لنفسه بقاشان، و كتب لي بخطه رحمه الله :

هل لك يا مغرور من زاجر فترعوى عن جهلك الغامر
أمس تقضى و غد لم يجيء واليوم يمضى لمحة الباصر
فذلك المعركذا ينقضى ما اشبه الماضي بالغابر

و شيخ عبدالجليل قزويني رازی در كتاب «بعض مثالث النواصب»
۱۶۹ گفته است :

و كاشان بحمدالله و منه منور و مشهور بوده همیشه و هست بزینت
اسلام...

الى ان قال :

و مدرسین چون امام ضیاء‌الدین ابوالرضا فضل‌الله بن علی الحسنی
عديم النظير در بلاد عالم بعلم و زهد.

و بهاالدين محمد بن الحسن بن اسفنديار در كتاب تاريخ
طبرستان : ۱۱۹ گفته است :

و از کبار علما و سادات عراق که ادرارات داشتند، سید عزالدین یحیی و قضاة ری و شیخ الاسلام رکن‌الدین لاهیجانی ... تا آنکه گفته است :

وخواجه امام فقیه آل محمد ابو الفضل الراوندی... تا آخر آنچه گفته است و علامه مجلسی اعلی الله مقامه در کتاب «اجازات البحار» از جد شیخ بهائی و او از شهید ثانی نوشته است :

عبدالرحیم بن احمد بن محمد بن ابراهیم البغدادی الشیبانی تریل اصفهان، کتب الیه السید العالم الاطهر ضیاء الدین فضل الله الراوندی من قاشان الی اصبهان:

شوقی الی مولای عبدالرحیم
و اعجبا من جنة شوقها
فاجابه بقصيدة منها:

عرض قلبی للعذاب الایم
یوقد فی الاحشاء نار الجحیم
لکن ما کلفنی من آسی
فان یغبا فدیة عن ناظری
فکاهة زینت بفضل فلا
کل حمید و جمیل اذا
سأل عند راوند فان انکرت
و هل أنى فاسئل تجدنا طلقا
ذلک فضل الله یؤتید من

و عماد کاتب در کتاب «خریده» در ترجمه عبدالرحیم بن الاخوند تمام قصیده‌ای را که در جواب راوندی نوشته است آورده تا این شرح:

کم بین آرام اللوی فالعزیم
ذی قامتہ ظلت لها فی جوی
حمی لماء لوحمی مهجتی
و نام لکنی و حید لا
و اعجبا من طرفه کیف لا
من مختلف بر... لحاظ ریم
یتعدنی طورا و طورا یقیم
سوط عذاب من هواء الیم
انام مذمدا کمالا انیم
یرنی لما بی و کلانا سقیم

(۱) فی الاصل «یرتق»

ابکی و بیکی للفراق الحمیم
 دران دانش و هذا نظیم
 یلام یا للناس غیر المعلم
 غرامة اضحی له کالغریم
 و کیف یدری بالسلم السلم
 بطائف من سلوة او عزیزم
 و قرا و شیطان هواہ رجیم
 الاغر من آمالنا کالبهیم
 عن کل ما سرصدوف کضم
 منه لجر عاد منها فطم
 معقرة یملك منها الشکیم
 و قد یسیغ الاعتیاد الوخیم
 لبعده فضل الله ما ان یریم
 عادتہ له ام اصطباری عقیم
 فهو علی النای بقلبی مقیم
 کان له منی مریح مسیم
 ینکل عنها الطبع بل لا یخیم
 بنات نفسی بعدها و هی هیم
 قیس به فهو ذمیم ذمیم
 فأسال به البطحاء ثم الحطم
 عن صئی المجد و بیت صمیم
 یشاء والفضل لیدیہ عظیم
 لم ینسنی و هو قریب مقیم
 و من نداء بالجزیل العمیم
 ارسل بالمطوی فعل المقیم
 من ثروة افضی الیها عذیم
 فلذ منه طعمه والشمیم

لم انس از اضحکہ موقفی
 فلاح من دمی و من ثغره
 و لائم مغری بلومی و هل
 أتیح لکن لاخی لسوعة
 فسامه ما لیس فی وسعہ
 ابلیغ لو ینجد من لامه
 لکن دون اللوم من سمعه
 بل من لدهر عاد من جورہ
 ذی خرق فی کل ماساء بل
 یرام حتی ان حلت درة
 هذا و کائن داف لی شربة
 سوغنیها طول تردادها
 لکن ما کلنی من آسی
 فقد دهانی نأیہ بالذی
 فان یغبا فدیہ عن ناظری
 اھمل سرح اللھو منی و قد
 فکاهة زینت بفضل فلا
 و شاردات من معان غدت
 کل حمید و جمیل افا
 سل عنه راوند فان انکرت
 و هل اتی فأسال تجدنا طقا
 ذلک فضل الله یؤتیہ من
 لم ینسه البعد و دادی کما
 فجاد بالاحسان من نظمه
 لما انطوی قلبی علی وده
 فکان احلی موقعا اذا تسی
 کاذما شیب باخلاقہ

ينطق قبل اخبر مرآه عن
و ان يكن قلا فما قدره
يا بى الرضا يا بالرضامنك لى
ههنا و اغضاؤك عن هفوة
فاقنع بما استيسر من مخلص
عجالة من خاطر برقه
ولو لعمر الله اسطيعه
معتذرا بل ناقعا غلة
فاعذر و قلدى بها منة

مخبر صدق بنعيم زعيم
مقللا عندى و لا بالمذيم
الا اصطناع الالمعى الكريم
تعن منى منك سوس و خيم
زئيره اللهم اضحى نئيم
بدا و لكن خلبا حين شيم
تددت مراتحا اليك الحزيم
بل راعيا عهد اخاء قديم
مقرونة منك بطول جسيم

و علامه مجلسى پس از آنچند نقل كرديم فرموده است:

و امتدح جمال الدين عبدالرحيم بن الاخوة السيد ضياء الدين
و كتب بها الى قاشان، ضمن كتاب له فيد.

كتاب اطال الله بقاء المجلس الاسدى الاجاى السيدى الاميرى
الامامى الضيائى، و ادام علوه فى سعادة متواصلة الا امداد متلاحقة
الامداد، و انا ان صدقتنى العوائق عن التبرؤن، بواجب خدمته (۱)
والاستقلال، بمفترضات سنته (۲) و انفتحت كنى، و اسماي عن الامداد
المفترضات والاستمرار على المألوف من امتراء المناسبات التى كتب
احيانا امريتها، و بالمكاتبة اقتضيتها، فاننى مناسر تانى دعية لتلك
الحضرة العالقة او اليها (۳)، و انية الازال على العوائق
ابديتها، مدفوع مع ذلك الى تردد حيرتى (۴)، و انددت بديتها
انى اذا استبنت التعبير خجات، و اذا انتمرت الى الخجون و انتمرت
خطة لا يجد التام معها تكالكا، و لا الخطاط بسند، و انتمرت
الى معانبة المقدار، و انجاور فى بعدد الامداد، و انتمرت الى

(۱) عبارت خريده «بواجب خدمته»

(۲) عبارت خريده «سنته»

(۳) عبارت خريده «اوليها»

(۴) عبارت خريده «حيرتى»

بین الباب والدار، هذا (۱).

اما انا فکما علمت

یضحی ادکارک مونسى

فکیف انت وکیف حالک

و یبیت فى عینى خیالک

بل لا کیف فان (۲) النیا (۳) بحمدالله ذائع، والخبر فى -
الاطراف شائع، بانتظام الامور لديه، و القاء المآرب مقالیدها
لیدیه (۴).

عماد کاتب نیز همین نامه را در کتاب خریدہ آورده است و سپس
گفته :

فالحمد لله الذى رجعه الى مقر سيادته سالما، و يسر انقلابه الى
مركز سعادته غانما، و قد كنت احدث نفسى بالقاء اعباء التبرم بهذه
الخطبة عن قلبى، و رحض ماران بها على لى بالنهضة على تلك الحضرة
العالية، و لو لمعة، والتحرم بالخدمة، ولو جمعة، فتضا (۵) عزيمتى
عوارض تردنى القهقرى، و تقف بى عند حد العجز منحسرا، فيتواصل
الاسى، و يتوالى منى قول لعل و عسى، و أنا بعد ذلك فى التخيل
أصام الدوافع، و أكافح، و اكمن ليغيات (۶) الصوادف، و أستتر
بجناح المكر عن فلتات الصوادف، و قد كان اتفق فى هذه الايام انخراط
فى سلك طائفة من فرسان القريض المجريين، فى ميدانه الطويل
العريض، و انتهت المجاراة بنا الى اختيار، شأوالارتجال، و استبراء
القرائح فى الاعجال، فنظمت قصيدة مخرسة، لم يد منها روية و لا
سديسها (۷) فكرة سوية (موسومة كما اقترح على علاوة على الوزن
والروى، بمدح أب و ابن، فاتفق طلوعها و غروبها، فى مقدار طلوع

(۱) عبارت خریدہ «هذا هدار شعر».

(۲) عبارت بچار «بان».

(۳) عبارت بچار و خریدہ «ثناء» و تصحيح بنظر خودم است.

(۴) عبارت بچار «اليه».

(۵) كذا.

(۶) عبارت خریدہ «لبعتاب» در لغت گفته شده است «لا آمن من بغتات العدوای
من فجآته».

(۷) كذا.

الہلال و غروبہ، فی ثالثۃ الاستہلال، و لم أجدلها کفواً اضمنها ما اثرہ،
و أجعل ترصیفها (۱) مناقبہ سوی المجلسین.

و نیز عماد کاتب در ضمن ترجمہ ابن الاخوة گفته است:

و من منشوراته، کتاب کتبہ الی الامیر السید بقاشان الامام
ضیاء الدین فضل اللہ الراوندی، الاشتیاق اطال اللہ بقاء، مجلس سیدنا
و ادم علوہ، و کبت عدوہ، و ان استشرت (۲) لو اذعہ (۳)، و استطار
شررہ، فانه مع قرب الدار أشق، و عند تدانی المزار أشد، و سلطانه مع
التصاقب أشد تسلطاً، و شیطانه حیث التقارب أعظم تمرداً، و انی و ان
کان اشتیاقی الی حضرتہ معتدل الأطراف، مستمر الالمام، متساوی
الاحوال، لا یخونہ قرب، و لا یثلمہ بعد، و لا یحجز دونہ عزم، فان
الاتباع سنۃ، و الموافقة شریطۃ، و قد قیل :

و ابرح ما یكون الشوق یوما اذا دنت الدیار من الدیار

فلهذا سوغت لنفسی ان تدعی الزیادۃ فی ارتباح هولها خلق
و عادۃ، و لعمر مجلسہ انی الید اعلی فرقا من الناهل الی المناهل، و اغلی
تراعا من الواحد الی الواحد (۴)، و حاشی کرمد ان یعد ذلك منی
تملقاً، او یقدرہ تخلفاً، فلی من سویدائہ شاهد لا یکذب، و حاکم لا
یحیف، و ما اقدر اللہ عز اسمہ علی تیسیر الاجتماع، فأبشہ حرس اللہ
ظله دقیق امری و جلیله.

لقد طوفت فی الافاق حتی رضیت من الغنیمۃ بالایاب

و ان كنت فیما اسلفتہ من الخدم قد تعلقت من الشکایۃ بالان
و طرحت من مقدمۃ القوم ببعض، « و لو كنت اعلم الغیب الاستکمرت
من الحیر ».

وما مسنی السؤ مناظنہ، أید اللہ رفعتہ، یقوم أكذب ما یكونون اذا

(۱) کذا اقول ما بین القوسین مشوش جدا و لم اتمكن من تصحیحہ.

(۲) اصل این کلمہ از «شری» است.

(۳) در خریدہ «لوازعد».

(۴) کذا و شاید «من الواحد الی الواحد» در متن است.

اکدوا الايمان، و حلفوا بطلاق النسوان، و ظاهرُوا الحلف، و جاهروا بالقسم، و آلوا بأيمان البيعة و أغرقوا في المعاهدة، و أجود ما يدون اذا أجاعوا الطارق، و ردوا لسائل، و انتهروا آلامل، و استخفوا بحرمة المستمیع (۱)، و زبروا (۲) الطالب، هذا اذا لم يزيداوا في الحرمان، و لم يشلوا (۳) الكلب على المضيف حالة الإلمام، فكم جوعة منيت بها لديهم أنستنى بالصيام، و كم أرق دفعت اليه بهم علمنى كيف القيام، فيالى بعدها من صائم لو ساعدت النية، و قائم لو صحت الطوية، و بالها غنيمة جلبت دينا، و أفادت تجربة، و منحت خبرة، و عرفت أثر العزلة، و أرت مقدار الانقباض، و علمت كيفية الاعراض، و أذقت حلاوة القناعة، و زمت النفس عن التضاع. الى الامائل، و كفت الامال عن الاستشراف الى كل نائل، و بادت العزيمة عن التعلق بكل سبب، و كبحت (۴) الهمة عن الجموح الى كل مطلب، ففي بعض هذه الفوائد نعمة لمن عرفها، و فائدة لمن تأملها، و عندي بعد ذلك اضراب عن الكافة (۵) يريح القلب، و يزيل الهم، و يفرغ البال، و يرم الحال، و انكفاف يقنع بالكفاف، و يمسك بالعفاف، و يرى اللئام تيما لكرام، و عجرفة (۶) ذوى الابهاء، و خترواته (۷) المتقدمين، و بزغ (۸) الصعاليك، و تكبر الاثنين ثم لهم بعد منى قوارض تنسيهم لسب العقارب، و مشاحنة الاقارب، و نكدا المعاند، و مراوغة الحاسد، و كيد الحاقد، و ان كانوا منساختين عن أهلية الذم، عارين عن مرتبة العتب، متقاصرين

(۱) در خریده: المستمیع.

(۲) زبر السائل: یعنی او را از خود راند.

(۳) أشلى الكلب على الصيد: یعنی او را وادار بحمله کرد.

(۴) در اقرب الموارد گفته است کبح الدابة باللجام: جذبها اليه باللجام، و ضرب فاها به لتقف و لا تجرى.

(۵) در اینکه کافه الف و لام میپذیرد یا نه خلاف است برای تفصیل این مطلب بکتاب لغت موسوعه و کتب ادبی مراجعه شود.

(۶) عجرفة: بتندی سخن گفتن و بنا روا عمل کردن.

(۷) کذا و شاید «بخترة» یا «خسروانية» صحیح باشد.

(۸) کذا و شاید «مرح» درست باشد.

عن منزلة الازرار، متضائلين عن سمة الهجاء، واقفين لكل رذيلة بالعراء، لا يستحيون من منقصة و لا ينكبون عن غضاضة، و لا يتبغضون لتقريع و لا يستنكفون من توبيخ، كأنما تواصلوا بالوقاحة، و تراموا بالخصاسة: من تلق منهم ثقل لا قيت أرذلهم

مثل التيوس التي يسرى بها السارى (۱)

والكلام فيهم طويل الذيل.

و وصلت و اصل الله سعادات ذلك المجلس الى اصفهان، بجماعة خطوط على العامل بها لم يرج منها الا المدافعة، و لم يتحصل الا المماطلة، و هى ملقاة فى عرض المنزل، مضمونه الى ما عداها من المسودات، لا يرجى لها نفاذ، و لا ينتظر عندها نجاح، و من عجيب الامر استدعاء و اختصاص، و معرفة و تقريب، و ابتهاج و ترحيب، و طليقة تتجاوز الحدود، و معزة (۲) نرى على الوصف، و تقريع فى التأخر، و توبيخ على التناقل، و خاطبة بيل يحسن الانقباض، و انى اعتمدت هذا الاعراض، و الدولة تنظر الى ذلك، و تحتاج الى تغيير، و هلا اهديت لنا الكتاب الفلانى، و اختصمتنا من مكتوباتك بكذا فناضى (۳) بمواقع قلماتك، و برقاج بمطالعة كتبتك، و يعتقد فيها يصدر عنك، و نعتد بذلك مثلك، فان آل الامم الى الحسن، و رقت الحال عن صبوح الانعام اعدوا اذنا صماء، و غينا عميانا، و مجموعا القول، و غاض الكلام، و غلت الرحضات، و ذببت الشده، و مات المرتجى، و خاب الرجاء، و اسقط الامم، و شعث الالواح، و فاستعملت المرطنة (۵)، فذقت حمة بالوطن من حرم بيتك، و غمرة تلك المطاه لده طهرا بدارك، و غمرتك من غمرتك نسي

(۱) در بيت دستبرده نماند و اصل آن و غير آن در «منتجب الدين» و «حداسه» باب اشياء و تاليف ايرى مورخ آورده است.
 من تلق منهم ثقل لا قيت أرذلهم مثل التيوس التي يسرى بها السارى
 (۲) كأنما و شاهد در «منتجب الدين»
 (۳) در خبر «الملاحه»
 (۴) كتاب

بمارأت، و اعاودھا ما شاهدت، و أتفکر (۱) کان ما عانتہ و هل حقيقة ما عاینته، و هل أنا قطعت المراحل، و طویت المنازل، و تحملت الشدائد، و شاهدت العجائب، و خاطبت ملك الزمان شفاها، و رأیت وزیر العصر عيانا، و ملات سمعی ترحيبا، و اقتطعتن من الصدر مجلسا رحيبا، فعالی صفر العیاب، مع تراخی الاياب، و انی يتناسب تقريب و تجنیب!۔
و امتد بی هذا الوسواس الی حد قطعنی یعلم الله عن المهمات، و صدنی عن المفترضات، و اجلها مكاتبة سيدنا حرس الله ظله، فانی توخیت لها درعا فسیحا، و رأیت الاقدام علیها مع تكدر القریحة قبیحا، و لما لم یصف الخاطر، و لم یساعد الافراق (۲)، و أنكرت الاخلال بالخدمة، أصدرت هذه الجملة، و ذلك المجلس، ولی تمهید العذر فیما یعن من اختلال، و وصلت رقعته الکریمة، فجددت من مباره (۳) ما لم ترل لدى سوائفه متأكدة، و لواحقه متناصرة، و قد كنت علی أن اخدم الاجل محمود، او اصحبه مكاتبة الی تلك الجهة المحروسة، فاقتطعتنی بعض العوائق، و كفنی عن المبادرة ما كنت فيه، و المقترح من معالیه. الاجراء علی المعهود من کرمة من تحسین الفلانی زاده الله رفعة، و انهاء الخدمة الی فلان، و ایصال رقعته الیه، فقد ضمنتها هذه الخدمة، و یعلم الله لقد توصلت بكل ما استطیعه الی ان اکتب علی ظهرها، ما ستقراه، و ارجوان یبلغ المقصود، و ما کلف الله نفسا فوق طاقتها، و هو أهل، لان یقبل عذری، و الاجل فلان العجمی زاده الله سؤددا (۴)، مخدوم بأوفر التحیات، و كذلك الصدور و الاکابر، و السادة المتصلون بتلك الحضرة، و لولا التصدیع لقد کان الخادم جعل قاسان قبلة عند العود من خراسان، و لكن قد تقدم من الأبرام ما لا تحسن معه المعاودة، و الله تعالی الموفق بالشکر بمنه و کرمة.

(۱) در اینجا قسمتی افتاده است و شاید آن محذوف صحیح بوده است.

(۲) کذا و شاید مصحف «الفراغ» است.

(۳) در خریدہ «مبارة».

(۴) فی الاصل «سوادا».

الخادم يقترح من المكارم انفاذ كتاب «المعجم الصغير» فعليه سماع جماعة، لولاه لما اقترح اعادته، و لا يشك ان الاستغناء عنه حصل، و يستدعى تشریفه بما يعنى من خدمه، والله الحمد، و صلوته على سيدنا محمد نبيه و آله و سلامه.

شیخ جلیل محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی در اول کتاب مناقب خود گفته است:

فأما اسانید کتب اصحابنا فأكثرها عن الشيخ ابى جعفر الطوسى حدثنا بذلك ابوالفضل الداعى بن على الحسينى السروى، و ابو الرضا فضل الله بن على الحسنى القاشانى، و عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازى، و ابوالفتوح الحسين بن على بن محمد الرازى، و محمد، و على ابنا على بن عبد الحميد النيسابورى، و محمد بن الحسن الشوهانى، و ابو على الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسى، و ابو جعفر محمد بن على بن الحسن الحلى، و مسعود بن على العموايى، و الحسين بن احمد بن طحال المقدادى، و على ابن شهر آشوب السروى، و الذى كلهم عن الشيخين المفيدين، ابى على الحسن الطوسى، و ابى الوفاء عبد الجبار بن على المقرئ الرازى عند.

و تعبیر می کند از فضل الله راوندی در ضمن کتاب مناقب به ابی الرضا الحسنى الراوندی، و نیازى بذکر تمام مواردی که نام او را در کتاب خود آورده است نمی بینیم، فقط به چند مورد که اشعار راوندی را ذکر کرده اشاره میکنیم.

در عنوان «فعل فی الأشعار فیهم» (چاپ اول ۱۳۳۱) گفته است:

و انشد ابوالرضا الحسنى لنفسه:

يا رب مالي شفيع يوم منقلي

الا الذين اليهم ينتهي نسبي

المصطفى و هو جدى ثم فاطمة

امى و شيخى على الخير و هو أبى

والمجتبى الحسن اليميمون غرته
ثم الحسين أخوه سيد العرب
ثم ابنه سيد العباد قاطبة
و باقر العلم مكشوف عن الحجب
والصادق البرقى شىء يفوه به
والكاظم الغيظ فى مستوقد الغضب
ثم الرضا المرتضى فى الحق سيرته
ثم التقى نقياً غير ما كذب
ثم النقى ابنه والعسكرى و ما
لى فى شفاعة غير القوم من ارب
ثم الذى يملا الدنيا باجمعها
عدلا و قسطا باذن الله عن كتب
و يشرق الارض من لاء غرته
كالبدر يطلع من داج من السحب

وله رحمهم الله

محمد خير مبعوث و افضل من
مشى على الارض من حاف و منتعل
من دينه نسخ الاديان اجمعها
و دور ملته عفا على الملل
ثم الامامة مهداة مرتبة
من بعده لامير المؤمنين على
من بعده ابناء و ابنا بنت سيدنا
محمد ثم زين العابدين يلى
والباقر العلم عن اسرار حكيمته
والصادق البر لم يكذب و لم يحل

والكاظم الغيظ لم ينقض مريرته (۱)
ثم الرضا سيد لم يؤت من زلل
ثم التقى فتى عاف الاثام (۲)
معا قولاً و فعلاً فلم يفعل و لم يقل

(۱) كذا صريحا و في المناقب «مريرته» و في هامشه والظاهر انه «مروتته».
ففي القاموس والمريرة الحبل الشديد الفتل او الطويل الدقيق و عزة النفس
ولعزيمة كالمريير.

و في الاساس و من المجاز استدر مريوه و استمرت مريرته - استحکم و رجل
ذو مرة للقوى و امر عمر و رجل و فرس عمر الخلق و فلان ذو نقض و امرار و الدهر
ذو نقض و امرار قال جرير:

لا يامنن قوى نقض مرتته
و في الصحاح: والمرير والمريرة = العزيمة قال الشاعر

ولا انثنى من طيرة مرييرة
و في اللسان: والمرير والمريرة العزيمة قال الشاعر: و لا انثنى البيت، الى ان
قال و في حديث علي في ذكر الحياة «ان الله جعل الهوت قاطعا لمرائر اقرانها» المرائر
الحبائل المشتولة على اكثر من طاق واحد ما مرير و مرييرة و في حديث ابن الزبير ثم
استمرت مريرتي يقال استمرت مريرتك ذلك اذا استحکم امره عليه و قويته شكيته
فيد و الفد و اعتاده و اصله من قتل الجمل و في حديث معاوية «سحلت مريرتك» الم جعل
حبله المبرم سجيلا، يعني رخوا ضعيفا، فعلم ان المراد انه (ع) صاحب عزيمة راسخ
لم ينقض قط عزمته بشي.

(۲) كذا صريحا و في المناقب «عاف الاثام» و حيث ان المصحح لم يثبت الاثام
فهم الدعوى سبيلا قال: كذا

اقدال: المعنى واحد - ففي القاموس عاف الطعام والشرا، وعافه عافا ان لم يذم له شيئا
يعافه و يعيفه عيانا محركة، و عافى عيالا كسرحم ان لم يذم شيئا من عياله
مصدر و ككتابته اسم

و في الصحاح عافا ان حار الطعام والشرا، وعافه عافا ان لم يذم له شيئا
عائف قال انس بن مدرك الختمى:

انى و قتلى سليكا ثم اغتله

و ذلك ان القذ اذا انتفعت من شيء عيالا ان لا يذم له شيئا من عياله
يضرب الثور لتفزع هي فتضرب فالذئب قد يذم الذئب من عياله
غدرى جنير و اذا العاقوب فركم

و ايضا في «والاثام» حذا الاثم قال اللطاعي طالع

و في القاموس: والاثام كسحاح و ان في جنه و العقوب و كسر كالمعنى

و في الاساس و تقوا، متفرعين من الاثم، اشد ما يفرعون من الاثم و هو
الاثم قال:

لقد فعلت هذى النوى من فعلته

و في مجمع البحار: قوله تعالى ان الاثم الاثم و الاثم الاثم

ثم النقی ابنه والعسکری و من
 یطعم الارض من رجس و من دخل (۳)
 القائم الحق و احاکى بطلعته
 طلوع بدر الدجی فی دامن طفل (۴)

(دیوان . ۱۵۵ - ۱۵۷)

پاره‌ای از آنچه که غیر معاصرینش در حق او گفته‌اند:
 احمد بن عنبة نسابه جلیل در کتاب عمدة الطالب گفته است:
 و من ولد ابی الفضل عبیدالله بن الحسن بن علی بن محمد السیلق،
 السید العالم الفاضل المحدث الادیب المصنف ضیاءالدین ابوالرضا
 فضل الله بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله بن محمد بن ابی
 الفضل عبیدالله المذكور، و هو المشهور بفضل الله الراوندی.
 و نیز در کتاب تحفه جلالیه گفته است:

و نسل محمد السیلق منتهی میشود بعبیدالله بن الحسن بن علی بن
 محمد السیلق، و نسل بسیار دارد و متفرقند در قزوین و مراغه و همدان
 و راوند و کاشان، و از ایشان السید العالم الفاضل ضیاءالدین ابوالرضا
 فضل الله الراوندی بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله المذكور.
 و مانند همین را در کتابش بنام الفصول الفخریة گفته است.
 و جماعتی از نسل راوندی در کتاب عمده آورده شده‌اند، و از

(۱) فی الاساس و فیه دخل و دخل = عیب
 و فی القاموس والدخل = الداء و العیب و الریبة و یحرك
 و فی الصحاح والدخل خلاف الخرج والدخل = العیب و الریبة و من کلامهم تری
 الفتیان کالنخل و ما یدریک بالدخل و كذلك الدخل بالتحریک یقال هذا الامر فیه
 دخل و دغل بمعنی و قوله تعالی «و لا تتخذوا ایمانکم دخلاً بینکم» ای مکراً و خدیعة
 و هم دخل فی بنی فلان اذا تتسبوا معهم و لیسوا منهم
 و فی مجمع البحرین قوله تعالی «و لا تتخذوا ایمانکم دخلاً بینکم» ای دغلاً و
 خیانة و مکراً و خدیعة
 و فی التفسیر الدخل ان ینکون الباطن خلاف الظاهر فیکون داخل القلب علی
 الکفار و الظاهر علی الوفاء.
 (۴) قال مصحح مناقب ابن شهر آشوب فی هامش الكتاب «الطفل = اللیل و لیل
 دامن ای مظلوم و هو صحیح و مصرح به فی القوامیس المعتبرة.

آنجا میتوان یافت.

قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین گفته است:
السید القانی ابو الرضا فضل‌الله بن علی العلوی الحسینی القاشانی
از سادات عالی درجات کاشانه کاشان و از زمره اکابر و فضلا ایشان
است.

سمعانی در کتاب الانساب گفته: که چون به کاشان رسیدم عازم
زیارت ابوالرضای مذکور گردیدم، چون لحظه بر در خانه او جهت
انتظار خروج او آرمیدم: بر کتابه در گاه او این آیه را که مبنی از
طهارت و تقوای او بود نوشته دیدم «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» آنگاه بخدمت او رسیدم و او را زیاده
از آنچه شنیده بودم دیدم حدیث از او شنیدم و چند قطعه شعر از او
نوشتم، و از جمله اشعار خود که بخط شریف جهت من نوشت این چند
بیت است.

هل نك يا مغرور من زا جر (تا آخر ابیات سد گاند)
مؤلف گوید تفصیل اجمال این قطعه لطافت آثار است، آنچه
قطب محیی در مکتوب تخمین الأعمار در اثر جار از اغترار بدنیای
بی اعتبار و مشتتهیات بی مدارا و گفته (تا آخر کلام او که طویل
الذیل است).

ناقد بصیر سید علی خان در کتاب الدرجات الرفیعة گفته است:
السید ابوالرضا فضل‌الله بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله
بن محمد بن ابی الفضل عبیدالله بن الحسن بن علی بن محمد بن محمد
بن الحسن بن جعفر بن ابراهیم بن جعفر بن الحسن المثنی بن الحسن
بن علی بن ابی طالب صلوات‌الله علیهم الملقب «ضیاءالدین» الإمام
الراوندی، علامه زمانه، و عمید اقرانه، جمع الی علم النسب کمال
افضل والحسب، و کان استاد ائمة عصره، و رئیس علماء دهره، له تعانیف
تشهد بفضله و ادبه و جمع بین هجروث السجد و مکتسبه.

روی عن العلامة ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، و ابی علی

الحداد، و الشيخ ابى جعفر النيسابورى، و ابى الفضل الاخشيد، و خلق آخرين من الشيعة و السنه. و روى عند اكثر اهل عصره من تصانيفه كتاب «الكافى فى التفسير» و «ضوء الشهاب» و «مقاربة الطية الى مقارنة النية» و «الاربعين فى الاحاديث» و «الكافى فى علم العروض والقوافى» و «نظم العروض» و «الطب الرضوى» و غير ذلك. و له مدرسة عظيمة بكاشان ليس لها نظير على وجه الارض يسكن بها من العلماء والفضلاء والزهاد والحجاج خلق كثير و فيها يقول ارتجالاً.

و مدرسة ارضها كالسما	تجلت (۱) علينا بافاقها
كواكبها غر اصحابها	و ابراجها غر (۲) اطباقها
و صاحبها الشمس ما بينهم	تضىء الظلام باشراقها
فلو ان بلقيس مرت بها	لا هوت لتكشف عن ساقها
و ظنته صرح سليمان ان	يمرد (۳) بالجن حذاقها

و صاحب ايجاز المقال گفته است: ء

الراوندى براء و الف و واو و نون و دال مهملة مكسورة، منسوب الى راوند، موضع بنواحي اصبهان، منه السيد فضل الله الراوندى والشيخ الامام قطب الدين ابوالحسين سعيد بن هبة الله، الثقة.

و بعد از اينكه ترجمه او را از فهرست منتجب‌الدین نقل کرده است و اشاره بنام «تفسير» نموده، گفته است:

و روى العلامة التفسير عن والده يوسف، عن السيد صفى الدين محمد بن معد الموسوى، عنه رحمه الله، واسم التفسير المذكور «الكافى» ذكره العلامة فى اجازته لبني زهره، و له كتاب «النوادر» و كتاب «ادعية السر» و غير ذلك، يروى عن الشيخ ابى على الطوسى.

(۱) در اقرب الموارد آمده است: مردالبناء = ملسه و سواه. ديوان: ۱۹۸.

(۲) كذا بالغين المعجمة.

(۳) در نسخه ديوان تحلت.

زییدی در تاج العروس گفته است:

قلت و منها (یعنی از راوند) الامام المحدث ضیاء‌الدین فضل‌الله علی بن عبیدالله الراوندی و ولده الشریف العلامة علی بن فضل‌الله صاحب کتاب «نثر اللئالی» و له عقب.

محدث النوری اعلی‌الله درجته در «خاتمه المستدرک» بعد از اینکه قسمتی از ترجمه او را از فهرست منتجب‌الدین والسمعانی نقل کرده گفته است:

و بالجمله هو من المشایخ العظام التي تنتهي كثير من اسانيد الاجازات اليه، و هو تلميذ الشيخ ابي علي بن شيخ الطائفة، و يروي عن جماعة كثيرة من سدنة الدين، و حملة الاخبار، و له تصانيف تشهد بفضله و اديبه، و جمعه بين موروث المجد و مكتسبه، و منه انتشرت الادعية الجليلة المعروفة بادعية السر، و هو صاحب «ضوء الشهاب في شرح الشهاب» الذي اكثر عنه النقل في البحار، و يظهر منه كثرة تبخره في اللغة و الادب، و علو مقامه في فهم معاني الاخبار، و طول باعه في استخراج ما أخذها، و شرح حاله و عدد مؤلفاته و ذكر مشايخه و رواته يطالب من «رياض العلماء» و يأتي ان شاء الله تعالى في ترجمته في الفائدة الآتية و غيره.

قال الفاضل السيد عايخان في «الدرجات الرفيعة»: و قد وقفت على ديوان هذا السيد الشريف في ايت فيد ما هو ابهى من زهرات الربيع، و اشهى من نمرات (۱) الخريف، فاخترت منه ما يروقه سماحة الابواب الالباب، و يدخل الى المحاسن من كل باب، فمن ذلك قوله في اول قصيدة...

پس از آن محدث نوری سخنانی درباره کتاب نهاد که ذکر کرده است و نیز در «خاتمه مستدرک» در ذکر مشایخ ابن شهر آشوب چنین فرموده است.

(۱) در بعضی از نسخها نمرات.

السابع والعشرون من مشايخ رشيد الدين ابن شهر آشوب الطود
الاشم و البحر الخضم السيد الامام ضياء الدين ابوالرضا فضل الله بن
على بن عبدالله (٢) الى آخر النسب المنتهى الى الامام السبط الزكى
«عليه السلام» و قد ذكرنا في الفائدة السابقة في حال كتابه النوادر،
و ذكرنا بعض مقاماته العالية، فانه كان علامة زمانه و عميد اقرانه، و
استاد ائمة عصره، ولى تصانيف منها «ضوء الشهاب في شرح الشهاب».
قال في «البحار» و كتاب «ضوء الشهاب» كتاب شريف مشتمل
على فوائد جمة، خلت عنها كتب الخاصة و العامة، و هذا ظاهر لمن
نظر فيما نقله عنه في «البحار».

و مانند آنچه را که گفتیم محدث قمی در «کنی والقاب» و «هدية
الاحباب» و «فوائد الرضويه» آورده است.
صاحب «روضات الجنات» بعد از اینکه ترجمه مشايخ او را از
«امل الامل» نقل کرده گفته است:

اقول هو من جملة اجلة السادات، و اعظم مشايخ الاجازات،
و افاضل المتحملين للروايات، و له مشيخة عظيمة تزيد على عشرين
رجلا كبرا من الشيعة الامامية، غير الشيخ ابى على بن شيخنا الطوسى.
منهم السيد ان الجليلان المتقدمان المرتضى و المجتبى ابنا
الداعى الحسينى الاتى الى ذكرهما الاشارة فى باب المحامدة ان-
شاء الله.

و منهم السيد ذوالفقار المروزى.
والشيخ عبدالجبار الرازى
والسيد ابوالبركات الحسينى المشهدى.
والسيد على بن ابى طالب السليقى
والسيد ابو جعفر الحسينى النيسابورى
والحسين بن المؤدب القمى

(١) كذا والصحيح «عبيدالله».

والشيخ هبة الله بن دعويدار الاخبارى
والامام ابوالمحاسن الرويانى
والشيخ ابوالسعادات الشجرى
والشيخ على بن على بن عبدالصمد النيسابورى
و اخوة الشيخ محمد بن على
والشيخ ابوالقاسم الحسن بن محمد الحديقى، و غير اولئك من
اتباع شيخ الطائفة رحمة الله عليهم اجمعين.

شاگردان او:

و يروى عنه ايضا جماعة اجلاء منهم
الشيخ راشد بن ابراهيم البحرانى
و والد الخواجة نصير الدين الطوسى
و برهان الدين محمد القزوينى
و محمد بن شهر آشوب المازندرانى
والشيخ عبدالله بن جعفر الدوريسى.
محدث نورى در خاتمه مستدرک بر اين سخن صاحب روضات
اعتراض کرده است:

وعدالفاضل المعاصر فى الروضات من مشايخه الحسين بن مؤدب
القمى، والشيخ هبة الله بن دعويدار، و ابا السعادات الشجرى، و لم اعثر
على مأخذ كلامه، و ظنى انه اشتبه عليه السيد الراوندى بالقطب
الراوندى، فان هؤلاء المشايخ القطب الراوندى كما تقدم.

سيد جليل حسين بن رضا حسيني در نخبه المقال گفته است:

فضل الله الجليل راوندى ذو الضوء حير سيد حسنى

و در حاشيه چنين بيان نموده است:

هو السيد الجليل ضياء الدين فضل الله بن على الحسينى الراوندى
القاسانى، روى عنه الشيخ منتجب الدين و غيره، انه شرح على شهاب
الثاقب سماه «بضوء الشهاب» روى عنه المجلسى فى البحار كثيرًا.
عالم اوحد شيخ محمد على نوري در حاشيه اول «نور الخفاف

فی عدة السلف» گفته است:

الفضل التاسع في ذكر الاكابر الاقدمين الافاخم الاعلمين المحيين
للاثار الطامسة، فقهاء الدين في الطبقة الخامسة.

من فقهاء الامة المقتصدة	الفرقة المهدية الموحدة
السيد العلامة الامام	ذوالشرفين المقتدىء المقدم
شيخ المحققين شمس الشرف	نجم العلى نجل على الصفى
البدر ذو «ضوء الشهاب الثاقب»	كنز المعالى صاحب المناقب
مفخر راوند الشريف السيلقى	مجد الكرام ذوالمكارم التقى
ضياء دين الله سامى الجاه	ابوالرضا المفضل فضل الله
عز الاعالى علم الافاق	محبى الهدى فى خامس الطباق

مى گويم ابيات دليپديرى سروده است رحمهم الله ولى در
اينكه او را احياء كنده مذهب در طبقه پنجم شمرده اشتباه كرده است
زيرا راوندى از علماء قرن ششم است.

ثقة الاسلام شيخ آقا بزرگ طهرانى هر كتاب «ذريعة» ۹ : ۳۵۲
گفته است :

ديوان الراوندى للسيد الامام ضياء الدين ابى الرضا فضل الله بن
على بن عبدالله «هبة الله» خ . ل الحسينى الراوندى القاسانى المتوفى
(قبل ۵۴۷) ترجمه العماد الكاتب فى «خريدة القصر» و ذكر انه رآه
فى كاشان فى سنة ۵۳۳ و هو يعظ الناس فى المدرسة المجديه ثم انه
رجع الى اصفهان فى سنة ۵۴۷ فرأى ولده السيد كمال الدين ابا
المحاسن احمد بن ابى الرضا فضل الله ورأى عنده تصانيف والده منها
ديوانه الذى كان بخطه ثم اورد العماد فى الخريدة عن هذا الديوان
تمام القصيدة التى انشاها ابوالرضا فضل الله فى مدح عم المؤلف العماد
و هو الصدر الشهيد عز الدين احمد، و اورد السيد عليخان فى الدرجات
الرفيعة جملة من اشعار هذا الديوان بعد اطرائه له ، و قد طبع هذا
الديوان «السيد جلال الدين المحدث الارومى» بطهران فى ۱۳۷۴
و للراوندى هذا ولد آخر اسمه ابوالحسن عز الدين على مؤلف

«التفسیر» و قد ترجم فی الامل و خاتمة المستدرک . ۳۲۴ و غیره .
می‌گویم : کسی که کلام صاحب خریده را دقت کند بر اشتباهاتی
که در کلام این شیخ بزرگوار است پی‌می‌برد .

وفات سید فضل‌الله راوندی و مدفنش

تاریخ وفات او را تا الان در جایی نیافتم، و آنچه که سیدعلی
خان در درجات الرفیعة گفته کذا، و تا سال ۵۴۸ زنده بوده است
اشتباه عجیبی است، که از عدم تدبر در کلام صاحب خریده ناشی شده
است، و تفصیل این مطلب را در مقدمه دیوان راوندی که چاپ شده
است نوشته‌ام .

اما مدفنش کاشان است

عالم جلیل مولی احمد نراقی در اجازدهای که برادرش محمد
مهدی داده است نوشته:

فالشیخ سدیدالدین یروی، عن السید احمد العریض، عن برهان
الدین الحمدانی القزوینی، عن الشیخ منتجب‌الدین علی بن عبیدالله
بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه، عن السیدضیاءالدین ابی‌الرضا
فضل‌الله بن علی بن عبیدالله الراوندی الکاشانی اصلاً و مدفناً، عن
الشیخ ابی‌علی «تا آخر کلامش» .

و سپس در حاشیه گفته است:

دفن رحمه‌الله فی المزار المعروف بـ «بجده شاه» فی المسجد الجدید
القدم فی سمت شماله، و مزاره معروف .

دوست گرامیم حسین یرتو بیضائی در «تذکره سادات» مدعی است
ذکر سید فضل‌الله راوندی گفته است:

مدفن مطهری در زاویه جنوبی قبرستان «بجده شاه» که کاشان
است که بمقبره سید ابوالرضا و بزبان عوام بمقبره «سادان» نامند، که
البته غرض سادات سیدامیر است «معرفه» و آن مقبره دو سال بعد از
و متوضای مسجد جمعه کاشان است و بر قبرهای صحیحی است .

نصب شده، و بر اطراف مقبره حصار و غرفی بنا نموده‌اند، اهالی آنجا به وی ارادت‌تی تمام دارند، چنانکه در تمام لیالی چراغی بر بالای قبرش روشن می‌کنند. و در این بقعه قبور دیگری نیز هست، سنگ قبرش سنگی است تمام قد که در ماه محرم ۱۲۲۹ (هجری قمری) از طرف حاج محمد باقر نام کاشی تهیه و وقف شده، نام و القاب و نسب آن حضرت را بدین نهج بر آن سنگ نقر نموده‌اند:

هذا مرقد السيد الامام الاعظم الاعلم الافضل الاكمل، رئيس العلماء افضل السادات والشرفاء، زبدة السادات والهوى (۱)، و حجة الحق على خلق، ضياء الدين تاج الاسلام ابوالرضا فضل الله بن علي بن عبيدالله بن محمد بن عبدالدين بن حسين (۲) بن علي بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام، وقف هذا الحجر حاج محمد باقر عمادی بن حاج محمد جعفر شهر محرم الحرام ۱۲۲۹. در اینجا مناسب می‌دانیم چند قطعه شعری را که سید فضل‌الله راوندی درباره فرزندش کمال‌الدین ابوالمحاسن احمد «که شرح حالش گذشت و صاحب این شماره است» سروده است ذکر نموده و سپس بترجمه بقیه خاندان راوندی پردازیم.

۱- قصیده‌ایکه برای او باصفهان نوشته است (دیوان : ۱۸۳).

البین فرق بین جفنی والکری
والبین ابکانی نجیعا احمر
دمعی دم مذ صعده حرقتی
سلبته حمرته فسال مقطرا
کالورد احمر ثم ان قطرته
خلع الرداء وعاد ابيض ازهرا

(۱) کذا و شاید در اصل «الهداة» بوده.

(۲) کذا و صحیح «عبيدالله بن الحسن».

قالوا تصبر قلت لا تستعجلوا
 او تصبر الايام ان اتصبرا (۱)
 هذا حديث والنزاع يكاد ان
 يقوى فينزع قلبي المتحسرا
 قسا لو انى كنت اعلم اننى
 ابقى كذا متلدا متحيرا
 لعلقت ذيل ابى المحاسن عنرة
 لما تهيأ للفراق مشمرا
 حنت الى جى (۲) نوازع صدره
 فاطاعها و لئن اطاع لبالحرا (۳)
 ارض توارتها السعود وجادها
 صوب السعادة و ابلا متنجرا
 سقيا لها و لمائها و هوائها
 و ترابها المعدود مسكا اذا فرا
 و لئ زرود (۴) فاند الوادى الذى
 حباؤه عندى تساوى الجوهر

(۱) اى لان تصبرا فكلمه ان نامية.

(۲) جى ناحية معروفه من امبيهان (عند سلطان الدرعي على قول بعض علماء نفس الرحمن للمحدث النورى، عنوان اللذ عليه).

(۳) قال الاعشى

ان من غضت الكلاب عنده
 ثم نبتت له الحياض
 واللام فى «البحر» الام حياض التمس الخروف، و من غلبت عليه
 قول النجاة «اذا توارد شرطه قسى فيحذف حياض التمس» و قوله «التمس الاول»

(۴) يريد به زندرود، قال باقرت فى «معجم اللغات»
 زند رود بفتح اوله و ساكنه ثلثه و فتح اللام المهملة و اللام المعجمة و هاء
 ساكنة و آخره ذال معجمة يور و يور عن امبيهان عند قورن و ساجور و ساجور عن
 اقليم عياض الارض و اعذبها و اعذابها و يطلق عليه لفظ زندرود و ساجور و يطلق
 عليه زندرود و زرود (انظر كتاب محاسن امبيهان الام فرود، ص ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و غير ذلك).

رضعت رواضعها النعيم فاصبحت
 حا فاتها جنات عدن خضرا
 و سقى مغانى (١) لهو ناصوب الحيا
 و عهدونا فيهن نفعل ما نرى
 جسر الحسين (٢) فقصر خارجه (٣) الذى
 أو فى على شط المدينة مصحرا
 فقصور ناحية المصلى (٤) انها
 انودج الجنات حط لينظرا
 سنياً لجامعها العتيق فقد غدا
 للصالحين و للمصالح معمر
 للفقه (فيه) و للحديث معالم
 و قراءة القرآن ازهر انورا (٥)

- (١) در اصل معانى.
 (٢) فى الاصل «جبر الحسين» و «جسر الحسين» من الاماكن المعروفة بصبهان (انظر ص ٥٦ من محاسن اصفهان للما فروخى) مما ذكره ابو سعيد الرستمي.
 سقى قصر المغيرة كل دان
 الى جسر الحسين فشعب تيم
 و قال الما فروخى (ص ٦٣):
 الى جسر الحسين فباغ بكر
 فقصر مغيرة فغناء خندق
 (الى ان قال)
 فاكناف المصلى فالصحارى . بمارستان فالزهرا المغرق
 (٣) كذا صريحا و يمكن ان يكون «خارجة» و يكون المراد من كان موسوما و مشهورا «بابن خارجة» و هو احدتنا اصفهان الوارد ذكره فى ثلاثة من محاسن اصفهان للما فروخى (انظر ص ٩٦).
 (٤) المصلى - من الاماكن المعروفة باصفهان كما علم مما نقلناه من محاسن اصفهان عند ذكر «جسر الحسين».
 (٥) فى القاموس «الانور = الحسن و يقال للحسن المشرق اللون انور و هو افعال من النور اذا فاعلم ان «ازهر انورا» حالان من القرآن و فيهما شذوذ من جهتين الاولى انهما حالان ثابتان والغالب كون الحال منتقلا قال ابن مالك:
 و كونه منتقلا مشتقا
 يغلب لكن ليس مستحقا
 والجهة الثانية كونها حالان من المضاف اليه اعنى القرآن ولا يجيبى الحال منه
 الا اذا كان العامل فيه المضاف او كان المضاف جزء المضاف اليه او كالجزم منه قال
 ابن مالك.

سقيا لها اذ نحن في عرصاتها
 نفرى الفرى (۱) جرى عليه ماجرى
 فقهاء مدرسة و فتية ملعب (۲)
 يتقارضون (۳) العيش (۴) عيشا اخضرا
 ابني (۵) فاسكن اصفهان مكرما
 حلف المسرة ضاحكا مستبشرا
 و اترك اباك يقاس (۶) قاسان التي
 اضحت بايدي الجورتينها مقفرا
 قد اوحشت ساحاتها و عراسها
 فلو اطلعت رأيت امرا منكرا
 و رأيت فيها ضاحكا متعجبا
 من اهلها او باكيا مستعبرا
 او هاربا مترددا او كاهنا
 مترصدا او خائفا مستشعرا
 والد جارك (۷) حيث كنت من الاذى
 و بصير شأنك فادعه مستعبرا

و لا تجز حالا من العضاف له
 او كان جزء ماله اضعف
 (۱) في «الاساس»: و فلان يفرى الفرى اذا اتى بالوجه
 و في القاهوس: هو يفرى الفرى الغائب و يفرى به من غاب
 و في الصحاح: و فلان يفرى الفرى اذا كان يفرى بالوجه من غاب
 (۲) مضمون الدعوى مأخوذ عن بقية النظم الاخرى
 نسبت قوله
 (۳) في «الاقرب»: تقارض انى قرض كل واحد من وجهين
 يقال: الرأ تقارض الامتقار من القارب النظم
 قالا الشعر و تشاداه تقاربنا القارب من وجهين
 (۴) في الاصل «العيش»
 (۵) التضعيف بشبه الشقة بالجنح و التوواف
 (۶) مجزؤه على انه وقع في عذاب الامانة
 (۷) في القاهوس: «الجلد» المعنى المستعمل في قول الشاعر
 يتعلق به باعتبار معناه.

- ٢- و نیز خطاب باو گفته است: (ديوان ص ١٨٨).
 اقرة عينى اننى لك ناصح
 و ان سبيل الرشد دونك واضح
 اقرة عينى لا تغرنك المنى
 فماهن الاقامات (١) جوامع
 و ليس المنى الا سرايا بقيعة
 يرققه رادالنهار (٢) الصحاصح (٣)
 و اياك و الدنيا الدنية انها
 بوارح سوء ليس فيهن سانح (٤)
 اذا ما استشفتها الحقيقة افصحت
 بان المناديا غاديات روائح
 و ان ليس نفس المرء الامنيحة
 و لا بد يوما ان ترد المنائح (٥)
 كفى حزنا ان الذنوب كثيرة
 و ماهن الا المخزياب الفواضح

(١) المقاصات من «قص الفرس و غيره = استن» فمعنا قريب من معنى الجوامع.

(٢) فى «الاقرب»: «رائد الضحى وقت ارتفاع الشمس و انبساط الضوء فى الخمس الاول و ذلك شهاب النهار و راد الضحى مثل رائده، قال الطغرائى «والشمس راد الضحى كالشمس فى الطفل»:

(٣) تحته «الصحاصح المكان المستوى».

ففى الاقرب «الصاصح جمع الصحصح و هو ما استوى من الارض وجود».
 (٤) فى «الاقرب»: «البارح من الصيد ما جاء عن يمينك فولاك مياسره كالبروخ جمعه بوارح، و العرب تطير به لانه يمكنك ان ترميه حتى ينحرف» و فيه «الصانح= الذى يأتى من جانب اليمين و بقلبه البارح و هو الذى يأتى من جانب اليسار و الناطح ما استقبلك و القعيد ما استدبرك جمعه سوانح و العرب تتين بالسانح و تتشام بالبارح و منه المثل: من لى بالسانح بعد البارح اى من يتعجب لى بالمبارك بعد الشوم و هو يضرب فى توقع المحبوب بعد المكروه».

(٥) حام فيه حول قول من قال:

و ما النفس و الاهلون الاوديعة
 و لا بد يوما ان ترد الودائع

کفی حزنا انا نسبنا عديدها
و فدعدها مستأمن لا يسامح
و يا صدق ما قد قال قبلي شاعر
يعبر عما اضرته الجوانح
كفى حزنا الاحياة شهية

ولا عمل يرضى به الله صالح» (۱)

۳۔ و در جواب نامہای کہ از ابو المحاسن دریافت داشتہ بود باو نوشت (دیوان ص ۱۹۴):

وصل الكتاب و كان اكرم و اصل
و قبلته في الحال افرح قابل
و حمدت ربي اذ قرأت كتابه
غررا حوالى لم تكن بعواطل
و سألته التوفيق و هو موفق
لمصالح الولد الاعز (۲) الفاضل
و قضاء ما قد كان (۳) من تقديره
بالجد فيما بعد غير مماطل
فليجتهد هيمان (۴) في تحصيله

لا شيء احسن من قضاء عاجل

۴۔ و شاید این دو بیت را نیز درباره ابوالمحاسن احمد گفتند

است:

(۱) فی «مفید العلوم و مفید الہدوم» المنسوب الی حجازی بن علی بن محمد بن علی بن ابی طالب فی کتاب «نوادیر العلماء» فی الباب الرابع الذی فی نوادرہ فی کتاب «نوادیر العلماء» من النسخة المطبوعہ بہ مصر سنہ ۱۳۳۰ ہجریہ قدس سرہ و فی بعض النسخ (۲) الفاضل فی مدۃ عمرہ شعرا سوی هذا البيت.

کفی حزنا ان الاحیاء الذیاد.

(۲) فی الاصل «الاعز» «هیمان» «اندر» «الاعز» ایضا.

(۳) فی الاصل «حان».

(۴) فی «الاقرب» «الہیمان» العطلشان و العطلشان من الہیم و الہیم من الہم.

من العشق و اشد العطلش و رجل ہیم من العطلش و الوجود الہیم من الہیم.

اقبل كالبدر فى مدارعه يشرق فى السعد من مطالعه
اوله ربع عشر ثالثه و ربع ثانيه جذر رابعه (۵)

عزالدین ابوالحسن علی الحسنی الراوندى

سید علیخان در کتاب الدرجات الرفیعة بعد از ترجمہ امام فضل
اللہ راوندى گفته است:

ابنه السيد الامام ابوالحسن على عزالدین بن السيد الامام ابى
الرضا فضل الله ضياء الدين الحسنی الراوندى، هو شبل ذلك الاسد و
سالك نهجه الاسد، و العلم بن العلم، و من يشابهه ابه فما ظلم، كان سيداً،
عالماً، فاضلاً، فقيهاً، ثقة، ادبياً، شاعراً، ألف و صنف و قرط بفوائده
الاسماع و شنف، و نظم و نثر، و حمد منه العين الاثر، فوائده فى فنون
العلم صنوف، و فرائده فى آذان الدهر شنوف، و من تصانيفه «تفسير
كلام الله المجيد» لم يتمه و «الطراز المذهب فى ابراز المذهب» و
«مجمع اللطائف و منبع الظرائف» و كتاب «غمام الغموم» و كتاب
«مزن الحزن» و كتاب «نثر اللثالى لفخر المعالى» و كتاب «الحسيب
النسيب نلحسيب النسيب» و هو الف بيت فى الغزل والتشبيب و كتاب
«غنية المتغنى و منية المتمنى».

و من نظمه الباهر المزرى بعقود الجواهر قوله فى الحسيب
النسيب:

يقولون ان الركب بعد غدغاد
فهل لفاوى ان غدا الركب من فاد
يقولون لا قالوا و يحكون لا حكوا
بان غدا يحد و بظعنهم الحادى

(•) و ذلك لان اول «احمد» ربع عشر ثالثه يعنى ان الالف ربع الاربعة و من
عشر الميم و هو ثالث احمد اى عشر الاربعين الذى هو الميم ربع ثانيه و هو الاثنان لان
الثانى هو الپاء و هى عبارة عن ثمانية فربعها الاثنان والرابع هو الدال و هو الاربعة
فاذا ضربت الاثنتين فى نفسه يصير اربعا و هو المراد بالجذر.

فہذا و لما یخل منهم نديهم
 فكيف باحوالى اذا ما خلا النادى (خ)
 فيا نفس قيظى لات حين تبرد
 و يا عين فيضى ليس ذا وقت ابلاد
 فد يتك هل بعد الفراق تواصل
 و هل يرتجى التباعد من بعد ابعاد
 هدانى اليك الحب ثم اضلنى
 فكيف احتيالى والمضل هو الهادى
 دعانى الهوى سرا فليت جهرة
 و ان كان اضلالى اليد و ارشادى
 فقال الحجى مهلا فقلت له مه
 فانى فى و ادوانك فى واد (۱)
 الا ليت شعرى هل ارى قلة الحمى
 و هل يروين سكانها غلة الصادى (۲)
 و هل تسهلن للعاشقين بنى الغضا
 مسوارد طلاب دعمالب و راد

و قوله رحمه الله تعالى

ذكرتكم والشهب رزحى من السرى
 و كف الثريا للغروب الترسى
 و قد نشرت صدغ الظلام يد الدجى
 فلم بين من صدغ الكلام منقى
 فقلت لندمانى قوما فعالجا
 فتواداً يسير الوجد حيث يسب

(۱) من امثالهم «انا فى واد و انت فى واد»

(۲) هذا البيت و ما بعده لم يذكره السيد بنى واد واد واد

فقا ما الی صب له من جوی النوی
 قرین و من فرط الفگرام عشیر
 له رنه من بعدها الف رنه
 الیکم و من بعد الزفیر زفیر
 فقلا معافی السر : ناد فوادہ
 فان لم یعد لاعاد فهو أسیر
 فهل من فؤاد سالم نستعیرہ
 فان فواد الهاشمی کسیر

و قوله رحمه الله تعالى :

سلا عذبات رامہ بل رباها
 سلاها لاعده متکما سلاها
 أنازحه فراجعہ سلیمی ء
 الیک ام استقر بها نواها
 اما و منی و زمزم والمصلی
 و ارکان العقیق و من بناها
 لقد الف الفؤاد هوی سلیمی
 و لم یخلص الیه هوی سواها
 و ربة لیلہ زهراء بتنا
 نروی من جوانحنا صداها
 فلف الصبح اردیدہ الیدیاجی
 و رف علی مطارفنا نداها
 فقامت تعقد الأزرار عجلی
 و قد حلت مدامعنا جباها
 فتبکی تاره و تنوح اخری
 اسی فلها بکای ولی بکاها

و قوله ايضا رحمه الله تعالى :

و قالوا سقيم اى و رب محمد
 و رب على انسى لسقيم
 سقيم جفاء الاقربون فقلبه
 به من ندوب الحادثات كلوم
 و قالوا لها : هلا و انت كريمه
 وصلت الفتى العذرى و هو كريم
 و مالك قد اصبحت لا ترحمينه
 و قلبك فيما يزعمون رحيم
 فقالت لهم حى سليم من الهوى
 بلى انى من حبه لسليم

و قوله ايضا رحمه الله :

سرى طيفها والشهب صاح و نشوان
 و جنح الدجى فى عرصة الجوحيران
 و كف الثريا بالدعاء مليحة
 و صحن الثرى من عسكر الزنج ملان
 فارقنى بالوجد والركب جنح
 و اكثرهم من قهوة الدم سكران
 الا ايها الوجد الذى هو قاتلى
 ترفق قليلا انما انا انسان
 فلو اند ما بى بشهلان بعض
 لا صبح رجراج الثرى منه شهلان
 و شعره كاد على هذا الاسلوب الذى يملك السامع و يسترق
 القلوب.

صاحب «عدة الخلف في عدة السلف» در ضمن ذكر علماء قرن ششم گفته است:

واتسيلي ذو الطراز الزاهي

على العز بن فضل الله

محدث نوري در خاتمه مستدرک : (۳/۴۹۴) ضمن ترجمه فضل الله راوندي گفته است:

وله اولاد و احفاد و اسباط، علماء اتقياء مذکورون في تراجم الاصحاب.

منهم السيد الامام ابو الحسن عز الدين على بن السيد الامام ضياء الدين ابى الرضا فضل الله، قال السيد عليخان في «الدرجات الرفيعة» :

هو شبل ذلك الاسد و سالك نهجه الاسد... تا آخر كلامش

ابو الفضل محمد بن ضياء الدين فضيل الله راوندي

شيخ محمد على سهوري در «عدة الخلف» از او باين بيت نام برده است :

و نجل فضل الله ذو الفضل التقى

محمد مجد الكرام السيلقى

استدراك

ابن فوطى در كتاب كاف از «تلخيص مجمع الاداب في معجم الالقاب» صفحه ۱۲۸ چنين گفته است:

كمال الدين ابوالمحاسن احمد بن ضياء الدين فضل الله بن على بن عبيدالله الراوندي العلوى، السيد الاديب - ذكره عماد الدين الكاتب في كتاب «الخريدة» و قال: كان شابا يتوقد ذكاء محبوب الشكل عزيز المثل و هو شريف الفطرة كريم النشأة لطيف العشرة منقد الفكرة و من شعره في تعريب فارسية يحف فيها المشط و حجر الرجل.

انی لا حسد فیہ المشط والنشفة
لذاک صارت دموع العین مختلفة
هذا یعلق فی صدغیه انمله
و ذا یقبل رجلیه بالف شفة
و سید علیخان در کتاب «الدرجات الرفیعة» گفته است:
السید ابوالمحاسن احمد بن السید الامام فضل الله بن علی الحسنی
الراوندی الملقب کمال‌الدین - تقدم ذکر ایبه و اخیه، و کان عالماً
فاضلاً، ولی القضاء بقاسان فحمدت سیرته، ذکره الشیخ ابوالحسن علی
بن بابویه فی «فهرس اسامی علماء الامامید» و وصفه بالعلم والفضل،
و لایبه اشعار كثيرة یخاطبه بها فمن ذلك قوله یخاطبه.

اقرة عینی اننی لك ناصح و ان سبیل الرشد دونك واضح
تا آخر ایات که پیش از این گذشت.
بطور خلاصه می‌گوئیم از خاندان سید فضل‌الله راوندی چهار
نفر را منتخب‌الدین در فهرست نام برده است.

- ۱- سید فضل‌الله راوندی شماره ۳۳۴
- ۲- کمال‌الدین ابوالمحاسن احمد بشماره ۳۷.
- ۳- عزالدین علی بشماره ۲۷۸.
- ۴- تاج‌الدین محمد بشماره ۴۵۳.

شماره ۱۵ - خاندان عجلی

رافعی در کتاب تدوین دربارهٔ امیر کا چنین گفته:
امیر کا بن ابی اللجیم بن امیرة القزوینی ابوالحسن العجلی،
روی «الاشجیات الموضوعات» عن الحسین بن المظفر الحمدانی، عن
ابی عبدالله القادسی، عن ابی بکر المفید، عن الاشج توفی ابن ابی
اللجیم سنة اربع عشر و خمس مائة.
و آقا رضی بعد از نقل خلاصه عبارت مذکور در کتاب «ضیافة
الاخوان» در ترجمه اش گفته است.
والمراد بالاشجیات الاحادیث المرویة عن ابی سعید الاشج و هو
شیخ بالكوفة قبل الثلاثمائة.
میرزا عبدالله افندی در خاتمه ریاض العلماء گفته:
امیر کا عدہ الشیخ عبدالجلیل القزوینی المعاصر لولد الشیخ
الطوسی فی کتاب «مثالب النواصب» بالفارسیة من جملة اکابر علماء
الشیعة، و لعله مخفف «امیر کیا».
اقول: و هذا لقب له واسمه مذکور فی مطاوی کتابنا هذا فلیراجع
ان شاء الله، و ظنی انه کان من مشایخ الراوندی و ابن شهر آشوب، وقد
ذکر عبدالجلیل المذكور فی ذلك الكتاب فی طی تعداد علماء الشیعة
فی موضع آخر من ذلك امیر کا القزوینی فتأمل.
نگارنده گوید:

این کلام مشتمل بر اشتباهاتی است، از آن جمله معاصر دانستن

صاحب کلام است مصنف این کتاب را بابوعلی طوسی پسر شیخ الطائفة، و از آن جمله ذکر نام دیگری برای امیر کای فوق‌الذکر است که بظن متاخم بعلم اشتباه است، و اینجا گنجایش بیان این مدعا را ندارد سید محسن عاملی در «اعیان الشیعة» ۴۱/۱۳۱ در ترجمه سید امیر کیای گیلانی گفته:

و كانوا یلقبون الکبار «کیا» تعظیما و هی لفظة فارسیة معناها العظیم. و شاید اصل این عبارت نیز از صاحب ریاض العلماء ماخوذ باشد.

خاندان عجلی

خاندان عجلی یکی از خاندانهای شیعه قزوین بشمار می‌رفته است، و در میان آنها معاریف بسیاری بوده‌اند که از جمله آنها امیر کیای فوق‌الذکر است و ما بذکر چند نفر دیگر از این خاندان می‌پردازیم.

۱- رافعی در کتاب «تدوین» «صفحه ۱۸۱ سطر ۱۳» گفتند:

محمد بن سنان بن حلیس بن حنظلة بن مالک العجلی صاحب‌رأی سدید، و علم و اناة، و حسن تدبیر، و کان قد ولی امر قزوین فغزرا الدیلم و اغار، و سبى و غزم علی المعاودة فاخبر ان ملک الدیلم رغب فی الاسلام، فتوقف و کتب بذلك الی امیر المؤمنین الرشید فاساء ملکهم، و لما قعد الرشید خراسان استقباه محمد، و سأل النقط الإهم قزوین فرفع خراج السنة، و استدعی ان یدخلها و یسجد حول آهلیها فی مجاهدة الدیلم، فاجابه الید، و مات محمد فی یوم المأمون، و قد سبق ذکر سبطه محمد بن الفضل، و یأتی ذکر جماعته من اهل بیته.

۲- در «صفحه ۱۵۸ سطر ۱۳» محمد بن فضل مذکور را چنین

ترجمه کرده است:

محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلی، من بی عجل بن اجمه بن صعب علی بن وائل، کان فی یتیم السیادة و الریاسة و الایالة

بقزوین، و كانوا اصحاب جاه و ثروة و مروءة، و محمد بن الفضل كان واليا بقزوین، محمود الاثر فی الرعية، و فی تسکین الدیلم، و دفع غائلتهم، و غدر به حتی وقع فی اسر کوتکین بن ساتکین التركی فصادره و عقد علیه العقود بجميع دوره و بساتینه و ضیاعه بقزوین و ابهر، و كانت كثيرة، و احضر القاضي و العدول والاشراف ليشهدهم عليها، فلما قربت عليه قال، اشهدکم ان کذا و کذا وقف علی اولادی و اولاد اولادی ما تناسلوا، و کذا و کذا وقف علی مساکن قزوین، فغضب التركی من ذلك و حمله معه، و قتله فی بعض نواحي ساوة.

۳- و نیز رافعی در «صفحة ۱۷۰ سطر ۱۸» گفته است:

محمد بن الفضل بن معقل بن احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان بن حلیس ابو الحسن العجلی، من اولاد الذی سبق ذکره، یوصف الکرم والجود، لکنه کان یستهین بالریاسة، و یسرف فی البذل، و تغیرت بالآخرة احوال ضیاعه، و بقیت طعمة فی ایدی غلمانه و حشمه حتی خربوها، ولد سنة اثنتین و ثلاثین و ثلاث مائة و توفی سنة خمس و عشرين و اربع مائة.

۴- و نیز رافعی در «صفحة ۴۶۰ سطر ۱۶» گفته:

علی بن محمد بن الحسین بن محمد بن الحسین بن العباس بن محمد بن سنان العجلی ابوالقاسم القزوینی، من بیت الریاسة والسیادة و کان له معرفة بالعربية والشعر، و تبیع للخطب والرسائل، یخطها و یجمعها، و رأیت بخطه لبعضهم.

و قالوا یعود الماء فی النهر بعد ما

عفت منه آثار و سدت مشارع

فقلت الی ان یرجع الماء عائدا

و یعشب شطاه تموت الضفادع

و نیز رافعی در «صفحة ۲۱۹ سطر ۳۰» گفته:

احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلی نسیب کبیر،

صاحب جاه و ثروة، و لاه اسماعیل بن احمد السامانی قزوین و ابهر و

زنجان سنة احدى و تسعين و مائتين، و هو والد معقل بن احمد الرئيس المشهور، و له يقول ابن المنادى القزوينى:

اذا ما جئت احمد مستميحا فلا يغررك منظره الا نيق
له عرف وليس لديه عرف كبارقة تروق و لا تريق
فلا يخشى العدو له و عيد كما بالوعد لا يثق الصديق
والرجل مذکور بالسماح والمرؤة، ولكن للشعراء تارات، و توفي احمد سنة ثلاث و ثلاث مائة.

نيز رافعى در بيان نواحى قزوین «صفحة ۹ سطر ۹» گفته است: و فى كتاب ابى عبدالله القاضى و غيره ان «دشتبى» كانت مقسومة بين همدان و الرى فقسم تدعى «دشتبى الهمدانى» كان عامل همدان ينفذ خليفة له فيقيم فى قرية «اسفقتان» حتى يجبى خراج و ينقله الى همدان و قسم تدعى «دشتبى الرى» و قد حازده السلطان لنفسه مدة حين تغلب «كوتكين التركى» على قزوین سنة ست و ستين و مائتين، و قبض على محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلى رئيس «قزوین»، و استولى على ضياعه:

۶- و نیز رافعى در «صفحة ۵۰۴» گفته است:

معقل بن احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان بن حليس العجلى، ابوالقاسم، قد سبق ذكر آبائه و شرف بيته و سلفه، و كان معقل رئيسا مطاعا و جيها عند الخلفاء، و الوزراء، ادبيا جوادا كافيا، و يتدار ان والده احمد بن محمد كان قد خاف ضياعا كبيرة، و مات عن عشرين الف اكار فى نواحى زنجان و ابهر و حدود الديلم الى باب الرى و اقتنى معقل ضياعا كثيرة غيرها، و ضمنها الى ما ورثه، و لما ولى المعتضد رافع ابن هرثمة اعمال الرى و قزوین و امدد بجيش كيف حتى بلغه استيلاء محمد بن زيد العاهلى على الرى و همدان طبرستان انضم اليه والد احمد بن محمد فى عسكره و ساء رافع احمد حين فرغ من امر محمد بن زيدان يبعث ابنته معقلا الى «مدينة السلام» و بها اوجده اليه، و اخرج معقلا معه فى سنة ثمان و ثمانين و مائتين، فيبقى هناك

مدت مکرما عند المعتضد يد نيه في المجالسة والمواكلة، و اجتمع عنده من الحجاب من خواص الخليفة، فاضافهم و فرق فيهم من الثياب والهدايا ما بلغ مائة الف درهم، فلما دخل على المعتضد من الغد قال له: يا ابا القاسم اسرفت في البر، فهناه الناس بان امير المؤمنين كناه، و كان يختلف بعد ما توفي والده الى «مدينة السلام» فترأس و نال جاها عريضا و مات «بالري» سنة احدى و ثلاثين و ثلاث مائة و حمل الى «قزوین» و يقال انه اصابه القولنج فكان ندماءؤه يقولون: ریح تسکن، فقال: لا بل هي دعوة الضعفاء ما تذر من شيء اتته الا جعلته كالرميم، و مات من تلك العلة رحم الله المنصفين.

۷- و نیز در «صفحه ۴۶۶ سطر ۱۶» گفته است:

الفضل بن معقل بن احمد بن محمد بن سنان ابوالعباس العجلي، كان من الرؤساء والفضلاء، و كانت له قبة على رأس سكة الليث على طريق المدينتين بقزوین كتب على بابها.

ای دنیا تجهم لانطلاق مشمره على قدم وساق
و ما دنیا بباقیة لحي و لحي على دنیا بیاق
كان بنی امیه لم یكونوا ملوکا للمدينة و العراق
توفی علی ما ذکره القاضی محمد بن ابراهیم فی التاريخ سنة
اثنین و خمسين.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۲۰۵ گفته است:
بعد از ان فضل بن معقل پادشاه بزرگ صاحب خدم و حشم بسیار
که نوبت و علم داشته، و سکه و خطبه بنام او بوده است، تا در آثار
هست که بیک موقوف بنام او هزار حاجی احرام بسته لیک زدند و او
شیعی و معتقد بوده و بلا شبهة.

نگارنده گوید: قضیه نیابت هزار حاجی از او در یک موقوف در
بارة یکی دیگر از همین سلسله است که موسوم بعباس بوده، چنانکه
رافعی در کتاب تدوین «صفحه ۳۹۲ سطر ۳۳» گفته:

العباس بن محمد بن سنان العجلي من بنی عجل الذین تراسوا

بقر وین و کان و ایها و حمدت ایالته و ریاسته و يقال انه اوصى بالحج عنه الف حجة فى سنة واحدة ففعل، و ما سبقه اليه احد فى الاسلام، و ذكر ابو عبيدالله محمد بن عمران المرزبانى فى «معجم الشعراء» من تأليفه ان ابراهيم بن نصر الغنوى قدم ايام الرشيد (كذا و ظاهرا: اليه ايام رياسته درست باشد) بار جوزة منها قوله:

قزوين و هى البلد المأمون

بلاد من امثلها الحجون

يحمى حماها الملك المأمون

اكرم من كان و من يكون

الا النبى المصطفى الامين

والمهتدى بهديه هارون

عباس دنيا جملة و دين

والجود مملوك له يدين

كلنا يديه فى الندى يمين

و فى الجيم بيته مكين

بيت له اهل العلى قطين

توفى سنة احدى و خمسين و مائتين.

ناظر در اين عبارات را شبیه نخواهد ماند که نظر محقق تقصير باين قضيه بوده است، منتهى اسم صاحب قضيه در نظرش ندهده و اشتباه آن را باين شخص نسبت داده است، و سبب قوی اشتباه آن بوده که فضل و عباس هر دو از ياك خاندان بوده‌اند.

از قرائن جليد که در اين مدعى بعين تشبیه اشخاص نامبرده دلالت می‌کند، آن است که در ترجمه چند نفر از افراد این خاندان باين مطلب تصريح کرده‌اند، از آن جمله عامر ابن الحسين عجمی است، که منتجب‌الدین در «فهرست» خود او را از علمای امامیه شمرده و در ترجمه او چنان که گذشت چنین گفته:

الشیخ ابوالخیر عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن ابی حجر العجلی فاضل ثقة له نظم رائع فی مدائح اهل البيت علیهم السلام... تا آخر.

و این عالم یکی از خاندان بنی عجل است، که مانند اشخاص سابق الذکر از رؤسای قزوین و بزرگان نامی خانواده خود در شمار بوده است، چنانکه رافعی در تدوین «صفحه ۳۹۶» گفته:

عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن ابی حجر العجلی ابو الخیر بن الاستاد، الکافی ابوالقاسم من کبار بنی العجل، الذین ترأسوا بقزوین ثروة و سیادة، و شجاعة و فضلا وله يقول هبة الله بن الحسن الكاتب الوکیلی:

یا ابا الخیر یاخذین المعالی

یا کریم الاعمام و الاخوال

تا آنکه گفته:

و قد اجاز لعاصم هذا ابوالحسن عمر بن موسی بن الحسن بن الحسین المقرئ بمسموعاته و املاءاته و مصنفااته.

و از جمله این خانواده است قسوره که رافعی در تدوین درباره او گفته:

قسورة بن علی بن الحسین بن محمد بن ابی حجر ابوالحارث العجلی کان وزیرا لجمال الملک عمر بن نظام الملک، و کان له فضل، و فیه محبة لاهل الفضل، و کانت بینه و بین القاضی عبدالملک بن المعافا مکاتبات، و مدحه هبة الله بن الحسن الكاتب بمدائح منها قوله:

یهنینی بقسورة رجال و ان الامر منه کما ارید

آقا رضی قزوینی خلاصه ترجمه سه نفر از رجال این خاندان یعنی عاصم و عباس و معقل را در کتاب «ضیافة الاخوان و هدیة الخلان» در ضمن ترجمه عبدالعظیم بن عبدالله جعفری قزوینی بعد از ذکر سلسله جعفریه بعنوان معرفی معارف طائفة عجلیه که از ولایة

قدیم قزوین بودہ اند از کتاب تدوین نقل کردہ است.
بطور خلاصہ منتخب الدین چہار نفر از خاندان عجللی را در
فہرست باین شرح نام بردہ:

- ۱- امیر کا بشمارہ ۱۵.
- ۲- ابو جعفر فرزندش بشمارہ ۳۲.
- ۳- عاصم بشمارہ ۳۶۶.
- ۴- قسورہ بشمارہ ۳۴۰.

شماره ۱۷ زین الدین امیره

شیخ عبدالجلیل رازی در صفحه ۱۶۴ از کتاب ممتع خود «نقض» از مدرسه او نام برده است و در صفحه ۴۹۶ از همان کتاب گفته:

اکنون بیست سال است که سید زین الدین امیر شرفشاه حاکم و مفتی است.

ابن حجر در لسان المیزان : ۱/۴۶۶ گفته:

امیر بن شرفشاه الشریف الحسینی القمی، قال ابن بابویه: کان قاضی قم و کان یناظر بمذهبه فی المجالس ولا یتوقی و له تصانیف، و کرم و ورع و صدقة فی السر و حسن السمیت.

شماره ۲۹ خاندان حمدانی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب شریف «نقض» (صفحه ۱۸۱) گفته است:

و احمد حمدانی و سفیر امام (ع) ابو الفرج مظفر حمدانی، و ابنه الشیخ الحسین ابی الفرج الحمدانی، که عالم و زاهد بوده است. رافعی در کتاب تدوین «صفحه ۴۹۰» گفته است:

المظفر بن علی بن حسین الحمدانی، ابو الفرج القزوینی، من شیوخ الامامیة، سمع الشیخ المفید ابی عبداللہ محمد بن محمد بن النعمان و قرأ علیہ کتاب «الایضاح فی الامامة» و سمع الشیخ الغیبی، من جمعد و اجاز له روایة معنفاتة و روایاتہ سنۃ ثمان و اربعمائتہ.

و سمع القاضی عبدالجبار بن احمد کبیراً من «امالیہ» و فیہا سمع حدثنا سهل بن عبداللہ بن حفص الخیاط التستری، حدثنا الحسن بن اسحاق الدقیقی، حدثنا محمد بن العباس، حدثنا عثمان بن محمد بن عبدالرحمن بن صہبان، عن عطیة العوفی، عن اسی بن محمد بن اسی بن رضی اللہ عنہ، قال: قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم:

لا یدخل الجنة منان و لا مدہن الخمر و لا مؤمن یسحر و لا فتات. آقا رضی در ضیافتہ الاخوان نیز بیہسن طور از رافعی ترجمہ را نقل کرده است:

و نیز رافعی در کتاب «تدوین» (صفحه ۲۸۷ سطر ۱۲) گفته است:

الحسين بن مظفر بن علي بن حمدان الحمداني ابو عبدالله
القزويني، قال تاج الاسلام ابو سعد.
كان اماما فاضلا سافر الى العراق وسمع القاضي ابا الطيب و ابا
محمد الجوهرى، و حدث عنهما فى وطنه و توفى سنة ثمان و تسعين
و اربعمائة فاكثر و افيه المراثى فقال هبة الله بن الحسين بن عبدالملك
الكاتب.

فجعنا من الشيخ الحسين بعالم
فلا تحسبوا انا فجعنا بعالم
و لا تجعلوا يا معشر الدين رزئه
كرزء مضى فى عصرنا المتقادم
ولا تعذلوا غير امرأة فيه صابر
و لا تعذلوا غير امرء واجم

الى ان قال :

اظن امير المؤمنين وخبرا
بانبائه فى بعض تلك الملاحم
شعار الاماميين بعد وفاته
شعار بنى العباس ضربة لازم
فصار بغيضا كل ابيض ناصح
اليهم حبيبا كل اسود فاحم
تساوى المنافى والموافق فى الاسى
عليه و للغربان نوح الحمائم
و آقا رضى قزوينى در «ضيافة الاخوان» بعد از نقل عبارت
«تدوين» گفته:

و هبة الله بن عبدالملك هذا هو المعروف بابى المعالى القزوينى
الذى وصفه طاهر بن احمد الاثنى ذكره فى محله المعروف بابى محمد

النجار القزوينی، فقال : هو شاعر فاخر بديع الشعر صحيح الفكر
 بليغ العبارة كثيرا الاستعارة، الى ان قال : و من قرأ ديوانه في معانيه
 علم انه محقق فيما يدعيه حيث يقول:
 فحلان للشعر انى ثالث لهما

الموسوى و تاج الفرس مهيار
 بطور خلاصه منتجب‌الدین در فهرست از این خاندان چهار نفر
 را نام برده است:

- ۱- احمد بن حسين بشماره ۲۹.
- ۲- پدرش حسين بشماره ۹۰.
- ۳- مظفر بشماره ۳۵۹.
- ۴- فرزندش حسين بشماره ۷۳.

شماره ۷ خاندان دعویدار

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» (صفحه ۱۹۱) گفته است:

و خاندان دعویدار بقم خلفاً عن سلف همه زهاد و علماء و اهل فتوی و تقوی بوده‌اند.

منتجب‌الدین در فهرست چند نفر از این خاندان را معرفی کرده است:

۱- قاضی احمد بن حسین بن احمد بن محمد بن دعویدار بشماره ۷.
۲- قاضی رکن‌الدین محمد بن سعد بن هبة الله بن دعویدار بشماره ۴۷۹.

۳- قاضی ظهیر الدین ابوالمناقب علی بن هبة الله بن دعویدار بشماره ۴۷۸.

۴- قاضی علاء‌الدین محمد بن اسعد بن علی بن هبة الله بن دعویدار بشماره ۴۷۷.

و گویا از این خاندان است آنکه درباره آن گفته:

الشیخ نجم‌الدین غنیمه بن هبة الله بن غنیمه الدعوی فقیه دین.
بنابر آنکه ظاهر آن است که کلمه دار از آخر دعوی افتاده است و الف لام هم اشتباهاً بر سرش آورده‌اند.

۵- قاضی تاج‌الدین ابوالحسن علی بن هبة الله بن دعویدار شماره ۲۶۳.

شماره ۶۷ خاندان دوریستی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض: ۱۰۸ گفته است:
اما خواجه ابوتراب دوریستی رحمه الله پسر خواجه حسن بوده،
و خواجه حسن پسر شیخ جعفر دوریستی معروف و مشهور در فنون
علوم، مصنف کتب و راوی اخبار بسیار، و از بزرگان این طائفه و
علمای بزرگ بود، در هر هفته نظام الملک از شهر ری به دوریست
رفتی، و از خواجه جعفر استماع کردی و بازگشتی، از غایت فضل و
بزرگی او و آن خاندانی است بعلم و عفت و ورع و امانت مذکور،
خلفا عن سلف، و این خواجه حسن که پدر ابوتراب است با نظام الملک
حق خدمت و صحبت و الفت داشته، و در حق او مدائح گفته، و شتامی
و لعانی نکرده است، و بشتامی و لعانی چون مرسوم باشد، آنرا که
قصیده‌ها باشد در فضائل صحابه کبار، و از آن یکی این است که تخصیص
کرده بمدح خواجه نظام الملک رحمه الله علیه.

من قال فیک ابابکر خنی فانا

مند بری، و التاء من المعنا

صهر النبی و ثانید و صاحب

والمستعان به فی کل ما امتحننا

تا آخر اشعارش

قاضی شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین در مجلس سجم که
برای معرفی اعیان فقهاء و مجتهدین و متكلمین و مفسرین و محدثین

وضع کرده است «صفحه ۱۹۸» گفته:

الشیخ المعظم المدعو بخواجه جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر، ابو محمد الدوریستی الرازی رحمهم الله، نسب شریفش بحذیفة بن الیمان که از اکابر و اخبار صحابه حضرت رسول است منتهی می‌شود. شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب نقض الفضائح آورده، که خواجه جعفر مذکور در فنون علوم مشهور بوده (تا آخر آنچه گذشت).

خونساری در روضات الجنات در ضمن ترجمه همین عالم یعنی شیخ جعفر گفته:

و فی کتاب «مثالب النواصب» الذی کتبه الشیخ العالم العارف المتبحر الجلیل عبدالجلیل بن محمد القزوینی فی تنقیح مسألة الامامة ورد اباطیل العامة بالفارسیة ینقل صاحب المجالس عنه انه قال فی صفة: الشیخ ابی عبدالله المذکور انه کان مشهوراً فی جمیع الفنون، آنگاه ترجمه عبارت قاضی را تا آخر نقل کرده است. و نیز قاضی مذکور در مجالس گفته:

الخواجه حسن بن جعفر الدوریستی خلف صدق شیخ جعفر مذکور و در تحلی بفنون فضل و کمال مشهور است (تا آخر سخن او).

باید دانست که این شیخ جعفر از مفاخر فرقه حقه شیعه، واعاظم علمای امامیه اثنی عشریه است، طالب ترجمه او و سائر معاریف این خاندان به «روضات الجنات صفحه ۱۴۴» و «ریاض العلماء» و سائر کتب تراجم مراجعه کند، زیرا که اکابر دیگری نیز از این خاندان بغایت درجه معروف بوده‌اند، بطوریکه غالب ارباب تراجم بذکر ترجمه ایشان پرداخته‌اند، از آن جمله سرسلسله این خاندان شیخ ابو عبدالله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس بن فاخر عیسی دوریستی است، و از آن جمله عبدالله بن محمد بن جعفر دوریستی است، که در «معجم البلدان» تحت عنوان دوریست و هكذا در «مجالس المؤمنین»

تحت همین عنوان و در غیر این دو کتاب نیز ترجمه او مذکور است
هر که خواهد به آن موارد مراجعه کند.

و نیز شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض صفحہ ۲۵۱»
گفته است:

خواجہ حسن بن جعفر الدوریستی عالم و شاعر بوده، و او را
در مناقب و مرآئی قصائد بسیار است، کہ بشرح ہمہ نتوان رسیدن
بہری بیان کردہ شد.

این قطعہ لطیفہ در حق امام رضا (ع) او را است:

یا معشر الزوار طاب مزارکم

قبرا بطوس معالمًا و رسوما

و اذا رأیتم قبر مولای الرضا

صلوا علیہ و سلموا تسلیما

و گمان می کنم نیز اشارہ بترجمہ حال این عالم باشد آنچه

باخزری در «دمیۃ القصر» در باب چهارم کہ در ذکر شعرای ری و
جبال و اصفهان و فارس و کرمان است گفتہ باین عبارت:

الحسن بن جعفر بن محمد الفارسی مدح الصاحب نظام الملک

بقصیدۃ اخترت منها قولہ فیہا.

احبی البلاد بعدک و اسامہم

من ضلہ فی الروح و الريحان

و بنی القباب بارض فارس مغرما

بحمایۃ اللاجی، و فاک العاسی

فالناس فی امن بعز ظلال

والشاة فی ورد مع السرحان

و لحب دین اللہ یکرم اهلہ

و یخصنہم بالعدل و الاحسان

شماره ۷۲ حسکا:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض صفحه ۱۰۸» گفته است: اما آنچه از اسامی علمای این طائفه یاد کرده است که خواجه نظام‌الملک ایشان را بیحرمتی کرده بخلاف راست است، که هر یکی از این جماعت از نظام‌الملک عطایای بسیار و صلتهای عظیم ستده‌اند، و علم و امانت و زهد و ورع شمس‌الاسلام حسکا بابویه همه طوائف اسلام را معلوم است.

میرزا عبدالله افندی در خاتمه ریاض العلماء گفته:

حسکه و حسکا مخفف حسن کیا است.

و نیز شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض صفحه ۳۱۸»

گفته است:

آنکه گفته که حسکا بابویه گفت که من هیچ شب نخسبم تا معاذ جبل را صدبار لعنت نکنم، و معاذ رضی الله عنه امین و کاردار رسول بوده بر اعمال یمین. و تعلیم شرعیات، و رسول خدای در حق او گفته:

اعلمکم بالحلال والحرام معاذ بن جبل.

نمیشاید که دانشمند رافضی يك شب بسر نبرد تا او را چندبار لعنت نکند، فکیف بر آنها که خلافت و امامت کردند.

جواب این کلمات همان است که در مواضع گفته آمد که دروغ

و بهتان است و وزر و وبال آن بگردن آن کس باشد که می‌گوید و روا می‌دارد، دروغ بر پیر عالم زاهد مقدم نهادن که سیرت و طریقت شمس‌الاسلام حسکا بابویه رحمة الله علمای فریقین را معلوم است که چگونه بوده. از عفت و کوتاه‌زبانی و پاک‌نفسی، نمی‌دانم که این لفظ خود آن مصنف شنیده است یا از کسی نقل می‌کند، اگر خود شنیده است بر آن معتمدی نیست، که قول او در مثل این دعوی مسموع نباشد، و مانند آن دروغ است که بر خواجده بوالفتوح نهاده در تفسیر آیه و انا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم والبتة او را خبر نیست، و در تفسیر او نه چنان است، و اگر حوالت باصحاب جبر می‌کند همه اعدای حسکای بابوید باشند هم مسموع نباشد، و شیعه خود آن حوالت نکنند، و اگر ما نیز خواهیم که دروغ بعلمای او حوالت کنیم توانیم، اما آن کس را که بقیامت و بعث و نشور ایمان درست باشد همانا روا ندارد که دروغ بعلمای مرده و زنده حوالت کند.

اما آنچه در آخر این فصل گفته است که رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت:

اعلمکم بالحلال والحرام معاذ بن جبل

دانم که این خبر صحابه را گفته باشد، و حوالت کاف و میم خطاب بایشان باشد، پس معاذ جبل عالمتر باشد از قول رسول باند خطب خبر بحلال و حرام، هم از ابوبکر، و هم از عمر، که سید عالم امدهی الله علیه و آله و سلم) دروغ نگوید، و تقدیم مفضول در حدیث بر فاضلتر قبیح است، و بمذهب خواجده امام را بیان حلال و حرام بید، پس معاذ اولیتر باشد. بقول رسول خدای با امامت از ابوبکر و عمر، و اجماع مهاجر و انصار با ثبوت این خبر بر امامت ابوبکر که بعصیرت باشد، که چون رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بالف مبالغه گوید، بکاف و میم جمع مخاطب معاذ اولیتر باشد، و تراک اولی در امامت روا باشد.

و اگر نه پنداری که این خبر بمهاجر و انصار نرسیده باشد و بخواجه
نوسنی رسیده باشد تا لازم آید، که او عالمتر و عارف‌تر باشد از همه
مهاجر و انصار، و چون بانصاف درین فصل تأمل رود فائده حاصل
آید، و شبهه زائل شود.

شماره ۷۸ ابوالفتوح رازی:

شیخ عبدالجلیل رازی، از خاندان خزاعی، و بخصوص شیخ ابوالفتوح بسیار یاد کرده است، و ما بذکر صفحات نقض که در این باره آمده نمی‌پردازیم، و بکلید نقض و مقدمه آن حواله می‌دهیم. شیخ منتجب‌الدین در فهرست عده‌ای از این خاندان را نام برده از جمله:

احمد بن حسین بشماره ۱
و احمد بن محمد بشماره ۲۴.

شماره ۸۴ حمزه طوسی :

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض «صفحه ۱۸۴» از او بعنوان
فقیه حمزة المشهدی نام برده.

شماره ۹۲ خاندان عبدالجبار طوسی :

یکی از ممدوحین سید فضل الله راوندی امام سعید زین الدین قاضی ابوعلی عبدالجبار بن محمد بن الحسین طوسی است که بقاضی عبدالجبار طوسی معروف است، و سید شاگرد او بوده است، و چون در شوال سال پانصد و بیست و نه هجری قمری در شهر کاشان بدرود زندگانی گفتند است، سید فضل الله مرثیتی در حق او مشتمل بر ۴۲ بیت سروده است که در صفحہ ۴۳ - ۴۲ دیوان باین شرح آمده است:

ارأیت من حملوه للتدفین (۱)

و نحوه للتحنيط والتكفين

ارأیت ای سراج اسلام خبا

دجت الدنی (۲) لخبوه فی الحبس

ارأیت کید الدهر یساک عنوة

شمس الیهدی فی عدة الناس

ارأیت ما فعل الزمان و ریبہ

بوفاة هذا الماجد المدفن

(۱) بیت اول و دوم قصیده از کفایت شریف است که گفته شده است: اعلمت من حملوا عابی الاعوان و این قصیده ایست که ابراهیم معانی کتاب راوندی در آن گفته است: (۲) الدنی جمع دنیا.

ارأیت زین الدین صار لمقصد
 نائی النوی قاضی المزار شطون
 ارأیت کیف تزرعت لوفاته
 عصم العلاء و اذعت للہون
 ركب المنابر واعظا و ملقنا
 طرق الديانة ایما تلقین
 و لطالما نثرت شوارد لفظه
 افراد در تستفاد ثمین
 و لطالما حلب العیون دموعها
 بمواعظ ملء الفؤاد عیون
 حتی ارتقی من بعد ذلك منبراً
 برقیه قد کان غیر قمین
 نعنا و لكن الرجال بناته
 تبعوه بالدعوات والتأمین
 هو منبر لكن قوائم اصله
 ایدی الوری عن شامة و یمین
 وعظ الوری من فوقه بسکوته
 . من غیر ما فسر (۱) و لا تبیین
 فجرى من الاماق سيل خلته
 من متن منبعق اجش هتون
 واللہ لو انی عذرت (۲) و جاز لی
 لغسلته غسلًا بماء جفونی
 اولو اردت حفرت فی قلبی له
 ملحود قبر بالوفاء ضمین

(۱) ما زائدة والفسر والتفسیر بمعنی واحد.

لكن خشيت عليه من لوعاته
 و كذا يكون فواد كل حزين
 قلبى حريق ليس من مثواه اذ
 فخر الأئمة اهل عليين
 فلذاك لم احفر له فيه و لى
 بعد (۱) ادكار مردف بحنين
 من مبلغ عنى الامام تحية
 مشفوعة بزوافر و رنين
 بل كيف يبلغه السلام و دونه
 زوراء (۲) من صلب القرار حصين
 لهفى على اوراده فى ليلة
 معمورة بتضرع و سكون (۳)
 لهفى على تسبيحه و قنوته
 جنح الظلام يشوبه بانين
 لهفى على دعواته تلك التى
 روح الامين يمدّها بامين (۴)
 لهفى على ذكرى مجالس عطلت
 كانت بساط التؤلؤ المكنون

(۲) فى الاصل « اردت » و فى الهامش « و اللد لولا ان عذرت »
 (۱) اى بعد ذلك فهو مبنى على الضم.
 (۳) فى الاصل « زوراءى » فهى صفة للمحذوف اى بعد درو او بعد فواد و
 مضمون البيت يشبه مضمون الابيات الفسודה التى اتمها المرحوم عليه السلام (شعره) فاطمة الزهراء ع

ما نى و فاض على القبور مسلما
 احبيب مالك لا تترك جوارنا
 ذال الحبيب و كيفالى بحوائكم
 (۳) هو نظير ما فى دعاء كميل من فواد المعصوم « ما نى و فاض على القبور مسلما »
 اوقافى فى الليل والنهار تذرك معبود و تحذمتك نوموا
 (۴) اى بامين.

- لهفى على كرسيه و الوعظ
 والمحراب والتجميع والتأذين (۱)
 لهفى على فتياه و المدرس الذى
 قد كان يحفظه على التبيين (۲)
 فخر الأئمة من مستمعين قد
 خليتهم فوضى (۳) سدى بصحون (۴)
 ابكيتهم وعظا و لا مثل الذى
 تبكى بلا وعظ رهين منون
 اعجب بذاك وعظتهم او لم تعظ
 تبكيهم درر السحاب الجون
 يا قبره رفقا به و بجسمه
 لا تبله و أراك غير امين
 يا قبره انى وسعت علومه ،
 اتخال ان قد حزتها بيقين (۵)
 لابل فان علومه مبثوثة
 من قيروان الى حدود الصين (۶)

(۱) جمع المسلم = شهد الجمعة و اذن بالصلاة = اعلم بها و دعا اليها.

(۲) فى هامش الديوان « بدن الرجل = اذا غلب سنه »

و فى القاموس: بدن تبدينا = اسن و ضعف يريدانه صار ذاسن و كبر فى العمر.

(۳) فى القاموس: و قوم فوضى كسكرى متساوون لا رئيس لهم او متفرقون او

مختلط بعضهم ببعض و امرهم فوضى بينهم اذا كانوا مختلطين يتصرف كل منهم فيما للاخر.

(۴) الصحون: جمع الصحن و صحن الدار = ساحتها و وسطها و ما اسوى

من الارض.

(۵) و (۶) نظير البيتين قول الحسين بن مطيرين الاشيم الاسدى فى رثائه

معن بن زائدة (انظر شرح ديوان الحماسة للخطيب التبريزى: ۳/۳ من النسخة المطبوعة

ببولاق سنة ۱۲۹۶)

و يا قبر معن كيف و اريت جوده و قد كان منه البر والبحر مترعا

بلى قد وسعت الجود والجودميت و لو كان حيا ضقت حتى تصدعا

فترى طلاع الارض (۱) تذكرة له
 لافى سهول مرة و حزون
 او طور علم غاض فى كتم البلى
 او بحر علم فى قرارة طين
 فى تسع عشرة مات تاج الدين (۲)
 و اما منافى التسع و العشرين
 بدراجى بدر الخسوف اليهما (۳)
 ليثاشرى (۴) صرعا خلال عرين
 خربت بتاج الدين راوندوها
 قاسان تخرب بعد زين الدين
 فعليهما من ذى المعارج رحمة
 تغنيهما عن جودة التامين
 و اطال عمر بنيد انهم له
 فى خير اصل فات خير (۵) غمون
 ابقى شهاب الدين ثم جماله
 و خطيره فى العز و التمكين (۶)
 عاشوا معافى نعمة و سعاده
 و علوجد للدواء قريين

- (۱) قال فى تاج العروس و من المجاز ان لى طلاع الارض فى بيت
 قاله عمر رضى الله عنه عند موته (طالع الشمس ككحل ناهه) حجر دونه
 ابو عبيد، و قال الميث: طلاع الارض ما طلعت عليه الشمس و ما طلعت
 اوس بن حجر يصف فرساً
 كتوه طلاع الكف لادون نائها
 و لا عجبها من نواعه يصف
 (۲) فى هامش البيت تاج الدين هو السعد شهاب راوانى رضى الله عنه
 (۳) بدر الى الشى (كنعمر) يدور او يدور الله اسير
 (۴) فى الاصل ثرى
 (۵) فى الاصل فاسخير
 (۶) شهاب الدين و جمال الدين و خطير الدين القاسى
 ذكرها.

زین‌الدین ابوعلی قاضی عبدالجبار طوسی که سرسلسله‌علمای خاندان خود بوده، و این خاندان را بنام او معرفی می‌کنند از اکابر علمای شیعه بشمار رفته است.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض ضمن ذکر اعظم علمای شیعه در صفحه ۵۱ گفته:

و قاضی ابوعلی طوسی تریل کاشان.

و نیز در ضمن ذکر مفاخر کاشان صفحه ۱۷۰ گفته:

و تربیت علماء سلف چون قاضی ابوعلی طوسی و اولادش چون قاضی جمال ابوالفتح و قاضی خطیر ابو منصور حرس‌الله ظلهمما.

و نیز در صفحه ۱۸۷ گفته:

والقاضی ابوعلی الطوسی بکاشان عالم بزرگ و خاندان وی.

قاضی عبدالجبار مذکور در عنوان قصیده تصریح شده است در

شوال ۵۲۹ وفات یافته، و از متن قصیده نیز سال وفاتش از این بیت برمی‌آید.

فی تسع عشرة مات تاج‌الدین

و امامنا فی التسع والعشرين

سید تاج‌الدین پادشاه - مراد از تاج‌الدین بنابر آنچه در حاشیه

دیوان نوشته شده سید پادشاه راوندی است، که او نیز از علمای شیعه

بوده است، و منتجب‌الدین از او در «فهرست» نام برده، و فاضل

اوحد شیخ محمد علی سهوری در «عدة الخلف فی عدة السلف» ضمن

ذکر علمای شیعه در قرن سادس او را چنین معرفی کرده است:

و سید الراوند ذوالمقام ابوالمعالی فادشاه السامی

و از این بیت قصیده مذکور:

خربت بتاج‌الدین راوندوها

قاسان تخرب بعد زین‌الدین

برمی‌آید که قاضی عبدالجبار در کاشان اقامت داشته، و سید

پادشاه در راوند مقیم بوده است.

در دیوان ابیوردی «صفحه ۳۱۸ - ۳۱۹» قصیده هست مشتمل بر سی و هفت بیت و معنون باین عنوان و کتب الیه بعض رؤساء العلویین فرثاه بهذه رعاية لما كان بينهما فی الاوصر (کذا) و از جمله ابیاتش بیت‌های ذیل است:

و لقلتی ارونند رنة تاكل

حران حین ثوی ابوالایتام

فجمعوا بتاج الدین حتی عضهم

زمن الح بشرة و عرام

لما نعتہ المکرمات الی العلی

لیس الحداد شریعة الاسلام

فمضی و قد اصحبتہ ستارة

کالروض یضحک من بکاء غدام

غراء من کلمی اذا هی سطرت

ظہرت بد النخوات فی الاقلام

لیست لعارفة اجازید بها

لکنها بوشائج الارحاء

و احق مفتد بها ذو سؤدر

آباؤ من هاشم اعدامی

ولو استطعت کففت عندید الردی

بشباة رمح اوجرانی حید

چنانکه ملاحظه می‌شود از مضامین این ابیات ظنی می‌توانیم بعام

حاصل می‌شود که قصیده برای مرثیت سید تاج‌الدین بادشاه ساجست

شده است و تدبر در باقی ابیات قصیده این گمان را قویتر می‌کند.

تحقیق نفیس

مطلب قابل توجه آنکه اگر مراد از «تاج‌الدین» مذکور در

میمیه مذکور سید پادشاه راوندی باشد چنانکه ما بگمان قوی حکم به آن کردیم نمی‌تواند قائل قصیده اییوردی باشد، زیرا او در سال پانصد و هفت در اصفهان مسهوماً بدرود زندگانی گفته است، در صورتیکه سید پادشاه مذکور بسال پانصد و نوزده مرده است پس قویا محتمل است که این میمیه از ابو اسحاق ابراهیم بن یحیی بن عثمان بن محمد کلبی شاعر مشهور معروف به «غزی» باشد که بسال پانصد و بیست و چهار مرده است و محقق است که خلط و مزج در میان اشعار این دو شاعر در نتیجه اشتباه و عدم دقت بعضی نویسندگان اشعار این دو شاعر پدید آمده است حال دو قصیده منسوب به اییوردی در مدح مجدالدین کاشانی، یعنی صحیح و قابل قبول آن است که آن دو قصیده نیز از غزی است، نه از اییوردی، زیرا مسلم است که قبل از سال پانصد و هفت هجری مجدالدین مذکور متوفی در سال پانصد و سی و پنج آن معروفیت و شهرت را نداشته است که مثل اییوردی بمدح او پردازد، علاوه بر این او آخر زهان اییوردی مصادف با زمان سلطان محمد بن ملکشاه متوفی بسال ۵۱۱ می‌باشد، که در زمان او ترشک نصرانی بر کاشان استیلا یافته، و آن شهر را از ناصح الملوك عزیز الحضرة صفی‌الدین ابوطاهر اسماعیل کاشی خالوی مجدالدین انتزاع کرده، و بالاخره او را نیز کشته است، چنانکه در اوائل ترجمه معین‌الدین در ص ۲۲۲ دیوان راوندی یادآور شده‌ایم، پس باید عادتاً مجدالدین مذکور نیز که نائب او بوده است، منکوب و حامل الاسم زندگی کرده باشد، در صورتیکه مضمون قصیده برخلاف این دلالت می‌کند.

پسران قاضی عبدالجبار طوسی

قاضی عبدالجبار سه پسر عالم داشته است، شهاب‌الدین ابوالحسن محمد، و جمال‌الدین ابو الفتح علی، و خطیرالدین ابو منصور حسین، که هر سه نفر بسال ۵۲۹ که سال وفات پدرشان باشد زنده بوده‌اند،

کہ شہاب الدین مزبور مقامی شامخ و قدمی راسخ در علم و عمل و زهد و تقویٰ داشته، و صاحب مجلس و موعظه و مسجد و محراب بوده است و بتمام معنی خلف صدق و جانشین بالاستحقاق پدرش بشمار می آمده، برای ملاحظہ دقائق ترجمہ او تمام قصیدہ را ذکر می نمائیم:

رقدت و دهرک لایزقہ
 و قد فأت من عمرک الارغد
 - و جلت مع الدهر هر طوع العنان
 یجول بر بقتک المرود (۱)
 عذریک من امل کاذب
 محال له الدهر مستعبد
 الم تر ان المنی ضلۃ
 یعیش بها الخامل المرمد
 تنبه لشانک و اجهد له
 فان الخلاص لمن یجهد
 تولى الشباب و جاء المشیب
 و هم لداتک ان ینهدوا (۲)
 فان لم تصدق فهذا الشهاب
 ابو الحسن الماجد الاوحد
 ترحل منتحیا طیة (۳)
 یباعدها السفر الابد

(۱) کتب تحتہ «حدیة تدور فی اللجام».

(۲) کتب تحتہ «ای ینهضوا».

(۳) فی الاقرب : الطیة الجهة التی الیها تطوی البلاد تقول له طیبات شتی لقیته بطیبات العراق ای فی نواحیه و جهاته قال الخلیل الطیة تكون منزلا و منتای تقول منه مضی لطیته ای لنیته التی انتواها و بعدت عنا طیته و هو المنزل الذی انتواه و سمی المنزل طیة لان الرجل یقصد و یطوی نفسه لیه.

و كان شهاب الدين الاله
 من العلم انواره ترصد
 فهبت له زعزع عاصف
 فاخمده عصفها الانكد
 فبالله (۱) كيف خبانوره
 الم تكن الشهب لا تخصد
 و لكنه الدهر يردى الطريف
 و يثوى لمصرفه المتلد
 توحش مجلسه بعده
 و محرابه الطهر والمسجد
 و عطل نظم تلاميذه
 و منبره الرفع الامجد
 الهفى على لفظه انه
 هو الدر لکن اجود (۲)
 و لهفى على وعظه انه
 علاج الفؤاد الذى يفسد
 و لهفى على علمه انه
 هو البحر تياره مزيد
 و لهفى على حلمه انه
 هو الجبل الراسخ الاميد (۳)
 و لهفى على غمسه ريعانه
 فقد جف و همد غيد
 و لهفى على نظر في العادم
 له قيد من فوق الايدي يد

(۱) كذا و افند فتالده نظير قول مجنون العائري
 تالده يا ظبيات القاع قلن لنا ليلاي عنك ام اناي عنك
 (۲) كتب في الهامش - (اي في نسخة) او انه اجود
 (۳) في الهامش الاميد الذي رفعه الله خيرا و حمدته الاميد العائري

و لهفى على طول تدرسه
 صباح مساء (١) له يحقد (٢)
 و لهفى على قرب ما بينه
 و بين ابيه و ذا اكمد
 لسرعان ما زاره مسعبدا
 أ أوحشه انه مفسرد
 عدا الدهر ادعا مستحقا
 لعمرى ما «عوده احمد» (٣)
 فطوباك يا زين دين الا له
 لقد زارك الوالد الارشد
 وانكما فى نعيم الجنان
 و لكننا فى لظى توقد
 تعارفتما و تجاريتما
 و كل بكل سيستعد
 ايحسن ان تستريحا معا
 و خلفكما اكبد (٤) و قد
 لئن كنتما لم تسوما اذى
 و ذا لبكما عادة سرمد

(١) صباح مساء بيناء الجزئين كخمسة عشر و وجه بنائه يطلب من كتب اللغة والنحو.

(٢) تحته اى يسرع.

(٣) فيد تلميح الى المثل المعروف والعود احمد.

(٤) الاكبد جمع الكبد و لم اجده فيما عندى من القواميس المعروفة لكن الميدانى صرح به فى الفصل الاول من «السامى فى الاسامى» (انظر صفحه ٦ من النسخة المطبوعة به ايران سنة ١٣١٠) و نص عبارته هكذا.

و اذا كان على فعل فربما يقتصر على جمع واحد نحو فخذ و افخاذ و فحث و افحات و ربما يكون له ثلاثة جموع نحو كبد و اكبد و اكباد و اكثر ما يكون هذا البناء للصفة نحو عجل و فطن و حذر و يشاركه فى هذا الوجه فعل نحو ندس و فطن و حدث و اظن انه مصرح به ايضا فى بعض كتب النحو.

فقد سمتما کبدی لوعۃ
 صداها الی الحشر لا یبرد
 سلام علی خط قبریکما
 فثم التقی الغض والسود
 سلام علی طیب ذکرا کما
 اذا ماثا (۱) ریحها المشهد
 و ثویتما فی جنان الخلو
 د منزلة عیشها یخلد
 وعاش الجمال وعاش الخطیر (۲)
 یحفهما الطائر الاسعد
 فتذکران (۳) هما عنکما
 بعزهما یکتب الحسد

۲- جمال الدین ابو الفتح علی ابن القاضی عبدالجبار طوسی،
 شیخ عبدالجلیل رازی ضمن ذکر مفاخر کاشان و علمای نامی
 آن نام او را برده و کنیہ او را «ابو الفتح» معرفی کرده است و نص
 کلام او را در ترجمہ قاضی عبدالجبار نقل کرده ایم، و منتخب الدین
 نیز او را ترجمہ کرده است.

۳- خطیر الدین ابو منصور حسین بن القاضی عبدالجبار الطوسی
 صاحب شماره ۹۲.

شیخ عبدالجلیل در کتاب نقض ضمن ذکر مفاخر کاشان نام او

- (۱) فی اقرب الموارد : ثنا الحدیث (کنبر) ینثوه نوا حدث به و اشعه و الشیر
 فرقه و اذا عده و قال بعید ذلک ثنی الخیر (اضرب) ینثوه نوا حدث به و اشعه
 (۲) جمال الدین و خطیر الدین اخوا شهاب الدین المرعشی.
 (۳) فی «القاموس» والتذکرۃ ما یستذکر به الحاجد فالمراد هنا الخلف الذی
 یقوم مقام الشخص و ینتسب الیه بافعالہ و اقوالہ و حرکاتہ و سکاتہ.

را برده و او را از علمای شیعه شمرده است، چنانکه کلامش را سابقاً یاد کردیم.

فائده

در آخر قصیده‌ای که سید فضل‌الله راوندی در مرثیه شهاب‌الدین ابوالحسن محمد ساخته جمال‌الدین و خطیرالدین را چنین دعا کرده است:

وعاش الجمال وعاش الخطير

يحفهما الطائر الاسعد

تاریخ وفات این دو نفر را بدست نیاورده‌ام، لیکن از جمله دعائیه «حرس‌الله ظلهم» که شیخ عبدالجلیل در حق این دو نفر بعد از ذکر نام ایشان در کلام سابق‌الذکر خود کرده است صریحاً برمی‌آید که در زمان تألیف کتاب «النقض» که بعد از سال ۵۵۶ هجری قمری بوده است این دو نفر زنده بوده‌اند.

بقیه معاریف خاندان قاضی ابوعلی طوسی

منتجب‌الدین چند نفر از رجال این خاندان را معرفی کرده است:

۱- رکن‌الدین عبدالجبار بن علی

۲- القاضی تاج‌الدین محمد بن علی.

۳- القاضی شرف‌الدین ابوالفضل محمد بن الحسین.

۴- فرزندش خطیرالدین محمود بن محمد.

۵- القاضی زین‌الدین ابوعلی ابن عبدالجبار.

نگارنده گوید: از عجائب امور اینکه منتجب‌الدین بترجمه

حال زین‌الدین ابوعلی قاضی عبدالجبار طوسی سرسلسله این خاندان
نپرداخته است، و ضعیفاً محتمل است که دو کلمه «ابن اخیه» قبل از
ترجمه زین‌الدین ابوعلی و همچنین کلمه «ابن» قبل از نام عبدالجبار
از اضافات باشد پس ترجمهٔ اخیر منطبق با او تواند بود.

شماره ۲۸ - خاندان مرعشی

المرعشی نسبة الى (مرعش) في «معجم البلدان» مدينه في الثغور بين الشام و بلاد الروم، لها سوران و خندق، و في وسطها حصن عليه سور يعرف بالمرواني، بناه مروان بن محمد الشهير بمروان الحمار، ثم أحدث الرشيد بعده سائر المدينه و بها ربض يعرف بالهارونيه. و أنكه گفته است:

و بلغني عنها في عصرنا هذا شيء استحسنته فأثبتته، و ذلك ان السلطان قلع الارسلان بن سلجوق الرومي كان له طباطخ اسمه ابراهيم، و كان قد خدمه منذ صباه سنين كثيره، و كان حركا و له منزل عنده فرآه يوماً واقفا بين يديه يرتب السباط، و عليه البسه حسنه، و وسطه مشدود، فقال له:

يا ابراهيم انت طباطخ حتى تصل الى القبر.

فقال له:

هذا بيدك ايها السلطان، فالتفت الى وزيره و قال له:

وقع له بمرعش و احضر القاضي والشهود لا شهدهم على نفسي بأني قد ملكته اياها و لعقبه بعده، ففعل ذلك و ذهب فتسلمها و أقام بها مده، ثم مرض مرضا صعبا، فرحل الى حلب ليتداوى فمات بها فصارت الى ولده من بعده فهي في يدهم الى يومنا هذا.

قد يقال المرعشي في النسبه الى البلد المذكوره الشاميه، و قد يقال نسبة الى السيد على الملقب بالمرعش، حفيد الامام زين العابدين

علیہ السلام و کل من انتسب بهذه النسبه علوی شریف و بها يعرف المترجم بالمرعشی، و قد یشتبه الحال، و لا یعلم ان النسبه الی ایہما. و ابناء هذه الاسره الکریمه المنتمیه الی علی المرعش اربع فرق:

۱- مرعشیہ مازندران.

۲- مرعشیہ تستر.

۳- مرعشیہ اصبهان.

۴- مرعشیہ قزوین.

و منهم السيد شریف والد القاضي نور الله التستري، كان من اكابر علمائنا، له كتب و تألیف ینقل فیها من تألیفات والده القاضي المذكور. والسید ابو محمد الحسن بن حمزه بن علی المرعش، كان من اكابر علماء الامامیه فی القرن الرابع، توفی سنة ۳۵۸، و له كتاب «الغیبة» ...

والسید الحبر الورع محمد بن حمزة الحسينی، یروی عن ابی عبدالله الحسین بن بابویہ اخي شیخنا الامام الصدوق، و یروی عنه الشیخ الجلیل ابراهیم بن ابی نصر الجرجانی ...

والسید العلامة الخلیفة سلطان حسین بن محمد بن محمود الحسينی الاملی الاصبهانی الشهیر بساطان العاما، توفی سنة ۱۰۶۵ فی مازندران، و حمل الی النجف، له تألیف کثیرة ممتعة ...

والسید بدرالدین الحسن بن ابی الرضا عبدالله بن الحسین بن علی ...

والسید الفقیہ میر محمد حسین الشہرستانی الحائری ...
والسید رضی الدین ابو عبدالله الحسین بن ابی الرضا الحسينی، فقیہ، صالح.

والسید شمس الدین ابو محمد الحسن بن علی الحسينی المعروف بالهمدانی تزیل «خوارزم» ...

والسید ضیاء الدین ابو الرضا فضل بن الحسن بن ابی الرضا عبدالله بن الحسین، فقیہ، واعظ، صالح ...

والسید العلامہ منتهی بن الحسین بن علی الحسینی عالم، ورع...
والسید عز الدین الحسین بن المنتھی المذكور بن الحسین فقیہ،
صالح...

والسید کمال الدین المرتضی بن المنتھی المذكور، عالم، مناظر
و خطیب مفوہ، صاحب شرح کتاب «الذریعة»...
والسید عماد الدین الرضی بن المرتضی المذكور بن المنتھی.
و منهم السید ابوالرضا عبداللہ بن الحسین بن علی الحسینی،
عالم، ورع، ذکرہ صاحب ایجاز المقال بالشہادۃ، و لم يذكرہ بہا
احد من المترجمین و غیرہ.

والسید تاج الدین المنتھی بن المرتضی المذكور، من افاضل
العلماء، له مناظرات اصولیۃ جرت بینہ و بین الامام سدید الدین
الشیخ محمود العمصی...

والسید احمد بن ابی محمد بن المنتھی الحسینی، عالم، صالح...
والسید رضا بن امیر کا الحسینی، عالم، زاہد، تخرج علی الفقیہ
الشیخ امیر کا بن اللجیم، والعلامة الشیخ عبدالجبار الرازی...
والسید قوام الدین علی بن سیف النبی بن المنتھی، من العماء
الصالحین...

والسید نظام الدین محمد بن سیف النبی بن المنتھی، صالح،
دین...

والسید مجد الدین محمد بن الحسن الحسینی، عالم، صالح...
والسید احمد بن الحسن الحسینی تریل الجبل...
والسید جلال الدین محمد بن حیدر بن مرعش الحسینی، عالم،
بارع...

والسید علاء الملک بن عبدالقادر الحسینی، من علماء عهد السلطان
الشاه طہماسب الصفوی.

تمام اینها کہ بر شمر دیم در فہرست منتجب الدین ترجمہ آنہا
ذکر شدہ است. بہ باب ہای مربوطہ مراجعہ فرمائید.

شماره ۹۴ - حسن بن فادار قمی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض صفحہ ۱۹۸ ضمن شمردن
ائمہ لغت گفته است:

و ادیب بو عبداللہ افضل الدین الحسن فادار القمی عدیم النظیر.

شماره ۹۵ - قاضی سدیدالدین ابن قریب.

عماد کاتب در «خریده» ضمن ذکر محاسن فضلاء قاشان تحت عنوان «جماعة من علماء قاشان» ذکرهم لی فی اصفهان السید کمال الدین بن السید ابی الرضا الراوندی و انشدنی گفته است:
و منهم القاضی ابو محمد الحسین بن محمد بن الحسین القریب
انشدنی له من قصیده:

ازربت ناظرة بحور عین و فضحت سائرة ظیایرین
و له ایضا

سری واللیل مسودالاهاب سنا برق کتلماع السحاب
این قاضی پسری داشته است محمد نام، منتجب الدین در
فهرست او را چنین معرف کرده است.
القاضی جمال الدین محمد بن الحسین بن محمد بن القریب قاضی
قاسان تا آخر ...

و سید فضل الله راوندی در صدرنامه‌ای که باو نوشته دو بیت
قرار داده است و در دیوان او «صفحه ۱۲۸» چنین آمده است:

احبة قلبی حن قلبی الیکم
و یا عجا من ذاک و هو لدیکم
فان یک ما ارجوه حقا فحبذا
و ان حان حین فالسلام علیکم

شماره ۱۱۲ - اوحدالدین قزوینی:

این عالم برادر شیخ عبدالجلیل رازی صاحب کتاب «نقض» است و در صفحه اول از آن کتاب گفته است: اما بعد بدانند منصفاتی که این مجموعه بر خوانند، که در ماه ربیع الاول پانصد و پنجاه و شش سال از هجرت صاحب شریعت علییه الصلاة والسلام بما نقل افتاد، که کتابی بهم آورده‌اند، و آنرا «بعض فضائح الروافض» نام نهاده‌اند، در محافل کبار و حضور صفار بر طریق تشیع می‌خوانند، و مردم غافل از استماع آن دعاوی بی‌بیت و معانی متحیر می‌مانند، مگر دوستی مخلص نسختی از آن با دسترسید رئیس کبیر جمال‌الدین عالی بن شمس‌الدین الحسینی اداء الله عنوه و سیادتد که رئیس شیعه است برده است، و او آنرا مطالعه باستقصاء تمام کرده، و آنرا برادر محترم اوحدبن الحسین که مفتی و پیر طائفه است مدالله عمره و انفاسه فرستاده، او نیز از سر کمال و کمال مطالعه کرده، و از من پوشیده داشت از خوف آنکه مبادا در جواب نقض تعجیلی بکنم، مدتی دراز در بند و طلب آن سجدت بود و پسر نمی‌شد ...

و در صفحه ۱۸۵ گفته است:

.... والامام اوحدالدین حسین القزوینی همه علماء و فضلاء و

متبحران ...

و چنانکه از صفحه ۵۲۹ در جواب فضیحت شجر از فضائح مذکور

در خاتمه کتاب فهمیده می‌شود، شیخ روایت مصنف نیز بوده، و نص
کلام او این است:

حدثنا الاخ الامام اوحدالدين ابو عبدالله الحسين بن ابى الفضل
القزوينى سماعا و قرأة، قال: حدثنا الشيخ الفقيه ابوالحسن على بن
الحسين الجاسبى....

شماره ۱۲۸ - حیدر جاسبی

در ضبط کلمه «جاسب» در نسخ اختلاف بسیار است و صحیح همان است که صاحب «ریاض العلماء» در خاتمه کتاب خود در قسم نسبت در باب جیم گفته:

الجاسبی، هو بفتح الجیم ثم الف ساکنه ثم سین مهملة ثم باء موحدة نسبة الی جاسب، و هی قریة من قری بلدة قم، و الیها تنسب جماعة من اصحابنا و غلط من صححد بالحاء المهملة. و این اسم بهمین ضبط تا کنون باقی است. در اسامی دهات کشور که وزارت کشور چاپ کرده در ضمن معرفی دهستانهای قم (صفحه ۱۰۴) گفته:

دهستان جاسب مشتمل بر هفت دید بیجان، زرگر و گان، واران، و سفونقان، و شتکان و هرازجان.

ماهغانی در تنقیح المقال در ترجمه حیدر بن محمد الجاسبی و علی بن محمد الجاسبی و ابوالحسن علی الجاسبی در ضبط این نسبت اشتباهاتی را دچار شده است.

شماره ۱۴۲ - صدر حفاظ همدانی:

اخطب خوارزم در ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام گفته
است:

... يدل لك على صدق ما ذكرت ما اخبرني به السيد الامام الاجل
المرتضى شرف الدين عز الاسلام علم الهدى نقيب نقباء الشرق والغرب
ابوالفضل محمد بن علي بن محمد المطهر بن المرتضى الحسيني.
في كتابه الى من مدينة الري جزاء الله عنى خيرا...
تا آنکه گفته:

قال: انبأني الامام الحافظ صدر الحفاظ ابوالعلاء الحسن بن احمد
العطار الهمداني...

شماره ۱۵۷ - ابوالصمصام ذوالفقار المروزی:

این عالم از مشایخ سید فضل‌الله راوندی است (مقدمه دیوان
راوندی صفحه ۲۵).

شماره ۱۶۲ - السيد رضا بن امير كا المرعشى:

شيخ عبدالجليل رازى در كتاب نقض (ص ۱۸۷) او را از مفاخر
شيعه شمرده است.

شماره ۱۶۶ - الشيخ راشد البحراني:

این عالم از شاگردان سید فضل‌الله راوندی است (مقدمه دیوان
راوندی صفحه ۲۶ ملاحظه گردد).

شماره ۱۸۳ - سالار:

شیخ عبدالجلیل رازی، این عالم جلیل را در کتاب نقض (صفحه ۵۱) از مفاخر شیعه شمرده است، و در صفحه ۱۸۰ ضمن شاگردان سید مرتضی گفته:

... بعد از آن شیخ ابوجعفر طوسی فقیه و عالم و مفسر و مقرئ و متکلم که زیاده از دو بیست مجلد در فنون علوم تصنیف ساخته است، و ابویعلی الجعفری، و ابو یعلی سالار مصنف کتب بسیار همه شاگردان مرتضی بزرگ رحمة الله علیهم.

و علامه حلی در خلاصه گفته است:

سالار بن عبدالعزیز الدیلمی، ابو یعلی قدس الله روحه، شیخنا المقدم فی الفقه والادب و غیرهما.

کان ثقة وجها له «المقنع فی المذهب» و «التقریب» فی اصول الفقه و «المراسم» فی الفقه و «الرد علی ابی الحسن البصری فی نقض الشافعی» و «التذکرة» فی حقیقة الجوهر قرأ علی المفید و علی السید المرتضی.

شماره ۱۸۵ - سعد بن ابی طالب نجیب رازی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۹) ضمن ذکر علماء شیعه گفته است:

و نجیب ابوالمکارم المتکلم الرازی، و در صفحه ۴۸۷ گفته است: ... و بروزگار امیر عباس غازی علوی از بلخ بری آمد، جلال الدین نقیب که عزم سفر حجاز داشت محترم و از اهل فضل روزی که مرا بسرای سید فخرالدین رحمه الله نوبت مجلس بود، امیر حاجبی از آن امیر عباس بیامد با جماعتی ترکان، و رضی الدین بسو سعید ورامینی و مکین الدین بلفخر قمی در مجلس بودند، سید فخرالدین را گفتند امیر می فرماید که علماء و متکلمان مذهب خود را بیاورید که سید جلال الدین خراسانی با امام اهل سنت بفضائل مساط در وجوب معرفت سخن خواهد گفت، ما مجلس به آخر آوردیم، و بعد در خدمت سید فخرالدین بسرای ایالت رفتند، و قاضی ظهیر الدین و خواجہ بونصر ہسنجانی و نجیب الدین بدمکارہ (۱) را کہ متبحر بودند در علم احمدی اصولین (کذا) بناظری اختیار کردند، و علوی سخن گفت تا بعدی کہ ادرآ و ہمہ ترکان بدانستند کہ حق این است کہ معرفت باری تعالی بعقل و نظر دانند نہ بتعلیم و خبر، و اگر بارہ خطہا تازہ کردند، و امیر بدرالدین قشقاق ایشان را بفرمانی می داشت از طریق حمایت، نہ از طریق مذهب، چون مسالہ بہ آخر رسید برخواست

(۱) مخفف ابوالمکارم است و همچنین است ابوالفضائل و ابوالعسین.

و گفت بر باطلی بیشتر ازین یاوری نتوان کرد، و بلحسن و نکى مقرى
حاضر بود در حال این آیه برخواند:
وقل جاء الحق وزهق الباطل...

شماره ۱۸۸ - جمال الدین ابوسعید علی بن مسعود بن محمد بن
الفرخان:

از اینکه منتجب الدین بذکر کنیده او اکتفا کرده و نام وی را در
حرف سین آورده است معلوم می شود که نام اصلی وی را چنانکه
صریحاً از گفتار عماد کاتب و دیوان راوندی برمی آید نمی دانسته
است.

عماد کاتب در کتاب خریده ضمن شمردن فضلاء کاشان گفته
است:

الحکیم جمال الدین ابوسعید علی بن مسعود بن محمد بن الفرخان
وصفد لی باصبهان سنة تسع و اربعین و خمسمائة السید الشریف کمال
الدین ابوالمحاسن احمد بن السید الامام ضیاء الدین ابی الرضا
الحسنی الراوندی، و قال: هوشاب السن شیخ العلم واشدنی له تصنیف
مهموزة مدح بها بهاء الدین ابن اخی المعین المختص بقاسن، و کان
والیها و کتبت القعیده علی تمامها لانها غریبة الروی و هی:

دنا الحیب فیالیت الرقیب نای

و قال واش فهل احستم بها

و اسعف الیوم بالمرجو فی غده

والدهر اصوب ما یقضي اذا خطا

هذا المعذول راى وجدى ولم اره
 من الضلال لحاه الله كيف راى
 قلب جريح و عين جد باكية
 هيهات اصحب عينا دمعها رقا
 كيف السلو ولى فى داركم رشا
 معشق الدل افدى ذلك الرضا
 سقى الصبا وجهه ربا و بى ظما
 الى ثناياه برح ياله ظما
 مهفهف الخصر فى اجفانه سقم
 لم يذق الشوق ذوقا قط مذنشا
 سبى العقول و لا حرب بمقلته
 فالطرب اصبح سكرانا وما انتشا
 و قام كالغصن يستدنى الخطامرحا ،
 فقالت الارض يا طوبى اذوطا
 كم راعنى بصنوف الهجر مبتدئا
 وعاد يظلمنى من بعد ما ابتدا
 وكم بليت يضر منه ايا سنى
 وليس يطمعنى فى الوصل حين وا
 لا اعذل العين ان القلب اوقعنى
 فى الداء اذ علق الاحباب لا برا
 ولا اذم الليالى فهى قد جعلت
 شعرى لنائل ذاك المرتجى كفوا
 اغر يسرع فى الجلى اذا حدثت
 ولا يرى ابدا فى سبيه (۱) بطوا
 جارى السحاب فلم يشا السحاب ولا
 فوق العذارو لوشاء الهمام شا

(۱) فى الاصل «سبيه».

وعش مدى الدهر في نعمة وعافية
 و اسكن على كنف العيوق مرتبا
 ملاح برق على وجه السحاب وما
 رعى النصي (۱) على ظهر الفلاة لا
 اخوه الخطير ابو الفضل بن الفرخان رأيتته حين ورد اصبهان و
 مدح صدرالدين بن اخجندی و انشدني السيد كمال الدين له قصيدة
 اولها:

ايا عاذلي ان الملامة كالعذر
 لمن خصه الاحباب بالبين والهجر
 پايان كلام خريده

و سيد فضل الله راوندي مكرراً از او در ديوانش نام برده از
 جمله در صفحه ۱۳۸ چنين آمده:
 و كتب اليه الحكيم جمال الدين ابوسعدي علي بن مسعود بن الفرخان
 في صحبة دواة بعثها اليه لتسويد:
 دعوتك سيدي لدواة صدق

تعاورها الخطوب لذي قهرا
 و كان الليل يكمن في حشاها
 فاطلعت الليالي فيه فجرا
 غدت رومية تجلي و كانت
 تعدد في بنات الزنج دهرا
 فسود وجهها تبيض مني
 امانى يظفن عليك حسرى
 و قد و افتك جائعة فعجل
 قراها و استفد حمدا و شكرا

(۱) في الاقرب النصي = نبت سبط من افضل المراعي مادام رطبا فاذا ابيض فهو
 الضريفة فاذا ضخم و يبس فهو الحلى الواحدة نصيبه و فيه ايضا الا محركة = الثور
 الرحشى او البقرة مؤنثه لاهج الاء كجبل و اجبال.

- و كان ابوك يقرى الضيف حتى
 تسمى هاشما ان كان عمرا (۱)
 ابحتك قبل ذاك سواد قلبي
 فمرلى من سواد النفس قدرا
 ولا تقعد (۲) عن الاشراق بدرا
 ولا تبخل على الراجين بحرا
 و سيد فضل الله در جواب او گفته است:
 فديتك يا اعز الناس قدرا
 واطيب من مشى خيرا وخيرا (۳)
 سألت الحبر خادمك الموالي
 وما عجب سؤال الحبر حبرا (۴)
 دواة الصدق داوينا خواها (۵)
 و امجدنا قراها (۶) المستدرا
 انت شطاء ناصلة فعادت
 تعد سنينا خمسا و عشرا
 و خضبنا (۷) حواجبها بمسك
 سيملا نشره الثقلين عطرا

- (۱) فالمراد بالاب جده الاعلى اى هاشم بن عبد مناف و اسمه عمرو
 فى الصحاح الهشم كسر الشى الياض يقال هشم الثريد و منه سمي هاشم بن
 عبد مناف و اسمه عمرو و قال فيد الشاعر:
 عمرو العلى هشم الثريد لقومه
 و رجال تلكه مسنون عمره
 (۲) فى الاصل «لا تقعد» فيجتمل ضعيف دونه لا يقعد
 (۳) استعمال الخير معا كثير فمعه قول المقتبي
 و استكبر الاخبار قبل لقائه
 فلقا البقية من اهل الخير الخبير
 (۴) فى الصحاح الحبر الذى يكتب به و العبد صاحب الحبر اليهودى و الخبير
 الفصح لانه يجمع على افعال دون هو و هو قول الفصحى هو من الخبير
 يقال ذلك للعالم و انها قيلت كقول الحبر المكان هنا الحبر الذى يكتب به
 كان صاحب كتب
 (۵) فى الاقرب الغوى خاو الجوف من الدوام
 (۶) فى الاقرب امجدنا فلان قولى انتم ما اظفى و هبل
 (۷) خضبه خضبا و خضبه تخضيبا بهمنى

اذا استملى جمال الدين منها
 و صور سحره سطرًا فسطرًا
 بشر يملأ الابصار حسنا
 و نظم يملأ الاسماع سحرًا
 و قاه الله احداث الليالى
 و بقاء لاهل الدهر ذخرا
 و در صفحه ۱۴۸ آمده است:

و كتب اليه الحكيم جمال الدين ابو سعد الفرخان من همدان
 فى صدر كتاب:

سلم على الميدان فالمسجد
 فالنهر فالظل به الابر
 فالدوح قد احسن ترصيفها
 ماء يرى اعلاه كالمبرد
 بجانب الدار التى ربهها
 يحنو على الاحمر والاسود
 حيث الندى سكب و وجه العلى
 طلق و غصن المجد غض ند
 و روضة الاداب قد ازهرت
 نورا يراه العقل بادي بدى (۱)
 ما شئت من علم و من مفخر
 سام و من عز و من محتد (۲)

(۱) فى القاموس و فعله بادي بدى و بادي بد و بادي بدا اصلها الهمز.
 و فى الصحاح، افعل ذلك بادي بد و بادي بدى اى اولاً.
 (۲) فى الصحاح والمحتد = الاصل يقال فلان من محتد صدق و محفد صدق.
 و فى القاموس والمحتد كمجلس = الاصل والطبع.

و موقف یزری مقاماتہ

بموقف الأعراب فی المرید (۱)

یکفیک ذا الوصف فان لم یکن

فکل ما قد قلت للسید

فاجابہ

ریح الصبا هل لك ان تسعدی

فتی قليل العون والمسعد

و ان تهبی بجنوب الحمی

فی صبح لیل عطر مبرد

و تفحصی فی عذبات الربی

عن کل ریحان لطیف ند

حتى اذا الصبح ذکا نوره

و التفت النسر الی الفرقد

مددت كف اللطف عمدا الی

ذوائب الجثجات والأرثد (۲)

(۱) فی الاصل المرید بلا نقطہ ففی القاموس و مرید لعم المرید موضع قریب

المدينة

و فی الاساس و قبیل مرید البصرہ و مرید المدينة و هو شیع العرب الار
فید للبیع و هو مجتمع العرب و متحداتهم.

و فی معجم البلدان و مرید النعم موضع علی عمالین من العرب و مرید
من اشهر مجالها، و کان یكون سوق الابل قبل مرید ثم حلت محلها مطبخه و مرید المرید
و بد كانت مفاخرات الشعراء.

(۲) تحتہ فنجنکشت و فنجنکشت معرفت دجنکشت او هو مختلف مع کسرا.

قال ابن خلف التبریزی فی البرهان القاطع وانعمدا
ارقد باناق مثلثہ بر وزن اجود، نام بیخی است، کہ خی آن را مثلث بر وزن
الفقد خوانند، و نبات آن را پنج انگشت و نو خمسه اوراق خوانند.

و فید ایضا پنج انگشت معروف است و نام دانی هم مرید است و الارثد

و كل نور عبق طيب
 في رأس نيق عسر المصعد
 لم يتعاوره اكف الوري
 و لم تنازعه يد عن يد
 تجشمي ذلك ثم احملي
 تعض تحياتي الى سیدی
 اعني ابا سعد حليف الندي
 ذاك الذي من يلقه يسعد
 و كيف لا والسعد نجل له (۱)
 يطبعه في الغيب و المشهد
 اهدي سلامي فائقا و اثقيا
 يقطر (۲) منه الشوق ان يجهد
 و امجدی (۳) من فيض اخلاصه
 حضرة ذاك السيد الامجد

و در صفحه ۱۵۰ آمده است:

و كتب الحكيم اليه
 كتبت و لو خليت والشوق ساعة
 لطرت الي من وصله منية القلب

خوانند و بوته و درخت آن در کنار رودخانه هاروید، و برگ آن مانند برگ شاهدانه باشد،
 و آن را بعربی ذو خمسة اوراق و ذو خمسة اصابع خوانند، و تخم آن را حب الفقد
 گویند (تا آنکه گفته) و بحذف هزه هم بنظر آمده است که (بنجنگشت) باشد و معرب
 آن فنجنگشت است.

وقال ابن البيطار في كتاب الجاهع لهفردات الاودية:
 فنجنگشت تاويله ذو الخمسة اصابع و يقال بنجنگشت ايضا و قد ذكرته في الباء.
 و قال في الباء بنجنگشت تاويله بالفارسية ذو الخمسة اصابع و غلظته بنطافان
 و قال في بنطافان و معناه ذو الخمسة اوراق والجتجات من امرار الشجر.

(۱) يشير به الى ان كنيته ابو سعد.

(۲) في الاصل نظر.

(۳) في الاصل و ارمجدي.

دنت بکم دار فلم یک سلوة
و فارقتکم فازددت حبا الی حب

فاجابہ

فد یتک هل طالعت اجنحة الصبا
فتنفضها عما سلام فتی صب
فان انت لم تفعل فخذها و ہزها
تساقط سلاما كالغریض من الحب
و در صفحہ ۱۶۰ آمدہ است:

کتب الحکیم الید و یعتذر عن التخلف عن موعده و اعدہ ایاہ.
بنفسی من ان یفد یوما بمہجتی
فمن مالہ یفدی و فی مالہ سعۃ
هو المشرب العذب الكثير زحامہ
ولکنہ قد صیر الفضل (۱) مشرعۃ
و لما رأیت العفو منه تبرعا
تعمدت ذنبا کبی اذال تبرعا
علی اند قد کان مما یعوقنی
صداع براسی خفت منه تعویبا
تأخرت اذ قد قلت یا نفس لا تری
معدعة فی حالہ و لا معدعة
الیک ضیاء الدین مولای التجی
من الدهر اذ قد ساءت خبری معہ

(۱) لعل التعبير لتلمیحا الی اسم من کتب الیوم الذوات عدوی فاسئل الله

ارى الشعراء خلتنى اليوم منهم
فمن ذاك ما ضحوا يعدون اربعة (١)

فاجابه

بقيت جمال الدين فى الخفص والدعه
ولا زلت من عذر العيادة فى سعه
ولا نابك الدهر الخؤون بعارض
فيحوجبا يوما الى ان نقرعه
شكوت صدا عاق عن ان تزورنا
فياليتنى ادرى بذاك (٢) فاردعه
ولكنه عذر على البحث واضح
اذا اختار عندا خير رأس وارفعه
و ما كان بالنفس العزيزة لو غدت
مصدعة فى حالة و مصدعه (٣)
الم ترها منصوبة بجلالها
ومرفوعة فى الخلق من غير ماضعه (٤)
و وقبت بي سؤ الصروف و حق ان
اوقى مولاي الصروف و امنعه
و در صفحه ١٨٦ آمده است:

(١) فى حاشية الكتاب يقولون الشعراء اربعة شاعر و شويعر و شعورور.
اقول قد سقط من العبارة متشاعر فى القاوس: شعر كنصرو كرم شعرا و شعرا =
قاله او شعر (اي كنصر) = قال و شعر (ككرم) = اجاده و هو شاعر من شعراء والشاعر
المفلق خنديذ و من دونه شاعر ثم شويعر ثم شعورور ثم متشاعر.
(٢) فى الاصل نذاك.
(٣) فى هامش الكتاب فى البيت لغز بالرفع والنصب (المحليين) المعنى انه كان
يجوز ان تكون فى حالة واحدة مصدعة و مصدعة.
(٤) ما زائدة و فى الاقرب الضعة (بفتح الضاد) والضعة (بالكسر) مصدران وفى
حسبه ضعة اى انحطاط.

و كتب الحكيم جمال الدين ابو سعد الفرخان في صدر كتاب
من خرقان:

كتبت و في قلبي من الشوق لاجع
وفي الصدر منى لوقضين حوائج
و بين التلاقي و التهاجر معول
و بين التداني والتباعد ناشج
اكابد بعد البين و جدا مبرحا
فله قلبي أي داء يعالج
فسفتجت بالشوق الذي اورث الجوى
الى سيدى لو كان يغنى السفاتج
الا قاتل الله الغراب فانتى
بصرت بديوم النوى وهو شاحج
و يا رحم الرحمن قمرى دوحه
غداها جنى مند لدى النوح هائج
نقيت من الترحال كل عظيمه
يعالج . . . بعد الفراق معالج
وها انا اضحت خرقان محلتى
فيا ليت شعرى ما الذى البين خالج
سلام على من حبه خامر الحشا
و للحب من قلب الكريم مد الح
سلام على من سن فى الفضل سنة
تبين منها المكرا المدهج
سلام على من قد سما نحو غارة
من المجد لير فى اليها المعارج
سلام مريض القلب فارق الفد
فضاقت غايده فى الامور المعارج
فاجاب

نوافج مسك فتقت ام نوافج (١)
 وادراج (٢) عطر فتحت ام دوارج (٣)
 سرت من نواحي خرقان فخرقت (٤)
 ستور هوى (٥) قدلوحتها اللواعج
 سرت فمرت دمعا من الدم ماشج
 له و من الاعوال والنوح ناشج
 و اهدت سلاما كالسلامة اهديت
 الى نفس مكروب حماه المعالج
 و لله برق لاح من ايمن الحمى
 فهاج له من كا من الشوق هائج
 فقلت له يا برق هل انت موصل
 سلام فتى ضاقت عليه المناهج

(١) فى الاصل نوافج
 فى القاموس : والنافجة = وعاء المسك والريح تبدا بشدة
 و فى الصحاح والنافجة اول كل شىء يبدا بشدة تقول نفجت الريح اذا جاءت
 الريح بقوة قال ذو الرمة يصف ظليما:
 يرتد فى ظل عراض و يطرده
 و قد تسمى السحابة الكثيرة المطر بذلك كما يسمى الشىء باسم غيره لكونه منه
 بسبب (الى ان قال) و اما نوافج المسك فمعربة و يمكن ان يقرا «حوافج» الاول بالحاء
 المهملة.
 فى الاساس: نفح الطيب نفحا و له نفحة و نفحات طيبة و نافجة نافحة ونوافج
 نوافج.
 و فى القاموس نفح الطيب كمنع فاح نفحا و نفاحا بالضم و نفحانا والريح = هبت.
 (٢) ادراج جمع الدرج بالضم.
 فى القاموس: والدرج بالضم حفش النساء الواحدة بهاء ج كمنبة و اتراس وفسره
 فى تاج العروس بقوله: و هو سفظ صغير تدخر فيه المرأة طيبها و اداتها و نظير الكلام
 فى النهاية لابن الاثير فمن اراده فليرجع اليه.
 (٣) تحته الدوارج = الرياح السراع
 فى القاموس درجت الريح بالحصى الى جرت عليه جريا شديدا و فيه و فى
 الصحاح والدروج = الريح السريعة المر.
 (٤) فى الاصل تخرفت.
 (٥) فى الاصل هرى.

الى غرة الدنيا و ان كان قد جنى
 على هموما مالها اليوم فارح
 حريجة (۱) هجر ليس ينسى مصيبتها
 لعمر ابيها يوم تنسى الحرائج (۲)
 و سفتج بالاحزان نحوى اذ نوى
 بعبادا و بالاحزان ايضا سفاتج

- (۱) فى الاصل جريجة مريحا و المقام يقضى اولها حريجة
 (۲) كذا مريحا اى بالحاء المهملة فى اول الكلمة الجيم من حرم و الحين
 الكلمة الثانية من الخرائج و الخرائج (هـ) هو اسم كسب القول الاول من الخرائج
 درجته) ايضا كذلك اى بالحاء المهملة فى اولها و الجيم من حرم و الحين
 مخالفا لما اشتهر من انها بالجيم فى اولها و المقام فى الخريجة و سفتج

شماره ۲۱۸ - ابن البراج :

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» (صفحه ۵۰) از کتاب
«مہذب» او نام برده و در صفحه ۵۱ ضمن مفاخر شیعه او را ذکر
کرده است.

شماره ۲۱۵ - مفید عبدالرحمن خزاعی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۰۸) گفته است:
و خواجہ علی عالم (۱) رحمۃ اللہ علیہ را پدرانی معروف و
اعمالی مشہور بودہ اند در این طائفہ چون خواجہ ابوسعید کہ مفسر
و راوی اخبار بودہ است و متدین و عالم، و خواجہ مفید عبدالرحمن
نیشابوری کہ بگفت و قلم و تصانیف او التفات بسیار است طوائف
اسلام را.

و در صفحہ ۵۲۹ گفته است:

حدثنا الاخ الامام اوحدالدين ابو عبد الله الحسين بن ابي الفضل
القزويني سماعا و قراءة، قال: حدثنا الشيخ الفقيه ابو الحسن علي بن
الحسين الجاسبي تزيل الري قال: حدثنا الشيخ المفيد ابو محمد
عبدالرحمن بن احمد بن الحسين النيسابوري رحمه الله عليه، اما
من لفظه بالري في مسجده سنة ست و سبعين و اربع مائة قال: حدثنا
السيد ابو طاهر محمد بن احمد الجعفري بقرائتي عن ابي بصير القزويني
قال: حدثنا ابو طلحة القاسم بن محمد الخطيب قراءة عنه قال: حدثنا
ابو الحسن علي بن ابراهيم القمي قال: حدثنا ابو عبد الله محمد بن
مخلد السعدي قال: حدثنا عمرو و وهب الطائي قال: حدثنا عمرو بن
عبدالله قال: حدثنا محمد بن جابر عن ابي اسحاق قال:

(۱) ظاهراً مراد از علی عالم والد شیخ ابوالموہب رازی است.

غزاً رجل من اهل الشام غزاة صفيين مع علي بن ابي طالب، فلما انصرف قال له يا امير المؤمنين اخبرنا عن مسيرنا هذا الى الشام اكان بقضاء من الله و بقدره؟

قال له نعم يا اخا اهل الشام، والذي فلق الحبة و برا النسمة ما و طئنا موطناً ولا هبطنا و اديا ولا علونا تلة الا بقضاء من الله و قدره. فقال الشامي اعند الله احتسب عنأى يا امير المؤمنين؟، و ما اظن ان لى اجراً فى سعيى اذ كان قضاء الله على و قدره.

فقال على (ع): بلى لقد عظم الله لكم الاجر فى مسيركم و انتم ذاهبون، و فى مقامكم و انتم مقيمون، و على منصرفكم و انتم منقلبون، و لم تكونوا فى شىء من حالاتكم مكرهين، ولا اليها مضطرين، ولا عليها مجبرين.

فقال الرجل: و كيف لا نكون مضطرين والقضاء والقدر ساقانا و عنهما كان مسيرنا؟

فقال له امير المؤمنين (ع): يا اخا اهل الشام، لعلك ظننت قضاء الازما، و قدراً حتماً، فلو كان ذلك كذلك لبطل الثواب والعقاب، و سقط الوعد والوعيد، والامر من الله والنهى عنه، و ما كانت تأتى من الله لائمة لمذنب، و لا محمداً لمحسن، و ما كان المحسن اولى بثواب الاحسان من المسى، و لا المسى اولى يعقوبة الذنب من المحسن، تلك مقالة عبدة الاوثان، و حزب الشيطان، و خصماء الرحمن، و شهداء الزور، و قدرية هذه الامة، و مجوسها، ان الله تعالى امر عباده تخييراً، و نهاهم تحذيراً، و كلف يسيراً، و لم يكلف عسيراً، و لم يطع مكرهاً، و لم يعص مغلوباً، و لم يرسل الانبياء لعباء، و لم ينزل الكتب الى عباده عبثاً، و لم يخلق السموات والارض و ما بينهما باطلاً، ذلك ظن الذين كفروا، فويل للذين كفروا من النار.

چون امير المؤمنين تقرير اين تحرير بکرد مرد شامى گفت:

فما القضاء والقدر اللذان كان مسيرنا بهما و عنهما؟

فقال: الامر من الله بذلك، والحكم فيه، ثم تلا و كان امر الله

قدرا مقدورا

قال: فقام الشامي فرحا مسرورا لما سمع مقالة امير المؤمنين،
و قبل يديه، و قال: فرجت عنى فرج الله عنك يا امير المؤمنين و انشا
يقول:

انت الامام الذى نرجو بطاعته

يوم المآب من الرحمن رضوانا

تا آخر ابيات

شماره ۲۲۰ - مفید عبدالجبار رازی:

شیخ عبدالجلیل رازی او را در صفحه ۵۱ «نقض» جزء مفاخر شیعه شمرده است، و در صفحه ۴۷ ضمن شمردن مدارس شیعه گفته است:

و مدرسه خواجه عبدالجبار مفید که چهارصد مرد فقیه و متعلم و متکلم از بلاد عالم در آن مدرسه درس شریعت آموختند، نه در عهد مبارک سلطان ملکشاهی و روزگار بر کیارقی رحمة الله علیهما کردند؟ و این ساعت معمور و مشهور است و جایگاه درس علوم و نماز بجماعت، و ختم قرآن و نزول اهل صلاح و فقهاء باشد، همه بیرکات همت شرف الدین مرتضی است، که مقدم سادات و شیعه است.

و در صفحه ۱۸۲ ضمن ذکر علماء شیعه گفته است:
والمفید عبدالجبار الرازنی که چهارصد شاگرد بزرگ داشت.

شماره ۲۲۶ - رشیدالدین عبدالجلیل رازی المتکلم:

شیخ عبدالجلیل رازی در صفحه ۱۸۶ نقض ضمنی علمای شیعه گفته است:

والامام الرشید عبدالجلیل بن مسعود المتکلم که عدیم النظیر بود در عهد خویش، و شاگردان وی از سادات و علماء همه عالم و متبحر که بذکر همه کتاب بیفزاید. و در صفحه ۲۷۲ گفته است:

آنکه گفته است در جواب مسائل علی بن القمیران الاسترآبادی معتزلی، رشید عبدالجلیل رازی رافضی گفته است که معتزله را با روافض خلاف است در اثبات امامت، معتزله را با روافضت باسد، و با رافضی خلاف و علی بن القمیران خبری بیاورده است باسناد، چنانکه رافضی آنرا انکار نتواند کردن، که جعفر صادق (ع) را پرسیدند، که چه گوئی در حق یوبکر و عمر گفت:

کانا واللہ امامین سیدین کبیرین انزل الله برهما شیء، و غیرهما گویند: این قول جعفر صادق است، که انوار الله بر این است، که از امامین آن امامان را خواست که خدای تعالی در حق ایشان گفته:

قاتلوا ائمة الکفر
و دیگر جای گفته:
و جعلناهم ائمة یدعون الی النار

و از سیدین کبیرین آنجماعت را که، انا اطعنا سادتنا و کبرائنا
و انار الله برهانها و قبرهما، ازین نور نار خواسته است.
جواب این فصل بی اصل و سخن نادرست و بهتان بی‌برهان.
اولا آن است که حکایتی خوش است، که عجوزی روستائی را
دخترک بنالید، او را گفتند آب دخترک را بطیب شهر باید برد، و
حال باز نمود، عجوز از جهل و خرافت دبه از پوست خر برداشت و
از غایط دختر پاره درو کرد و بشهر آمد و بجامع برد، و بر پیر امام
مقری عرض کرد، امام بفرست در یافت که چه افتاده است: گفت:
خاله را چهار گونه سهو افتاده است.

اول آنکه به بیمارستان می‌بایست رفت بجامع آمده است
دوم آنکه بطیب یهودی می‌بایست نمود، بمقری شافعی نموده
سوم آنکه بول عادت باشد نه غایط
چهارم آنکه در شیشه کنند نه در دبه

پس مصنف نوشتی را نیز چند سهو افتاده است درین دعوی
اول آنکه علی بوالقمران زیدی بود نه معتزلی، و از معتزلی تا
زیدی مسافتی دور است.

دوم آنکه گفته است که مجبره را با معتزله در امامت موافقت
است، نیست که مخالفتی تمام است، اگرچه باول مقر باشند، اما به آخر
مجبره خلاف کنند، و خلاف در آخر خلاف باشد در اول، خاصه در
امامت، و همه شیوخ معتزله علی را بر بوبکر و عمر تفضیل نهند در
علم، و سبقت بخلاف مذهب خواجه.

و دیگر آنکه خواجه امام سعید رشید قدس الله روحه در آن
کتاب این خبر رد می‌کند بو علی بوالقمران در فصلی که او تشنیع
زده است، که امامیه بوبکر و عمر را دوست ندارند، و بد گویند، و
خواجه امام رشید رحمة الله علیه می‌گوید زیدیه ایشان را بد گویند
بدان حجت که در فلان کتاب بفلان اسناد زیدیه روایت کرده‌اند، آن
خبر از صادق (ع) برین وجه و این تأویل که بیان کرده است، و هر

کس که نقض علی بوالقمران بخواند بداند که خواجه امام رشید در آن نقل نه بادی است، و نه حاکی، و نه معتقد آن، بلکه رد کرده است بر شیخ علی بوالقمران، و هر کس که بانصاف بخواند نامنصفی این مصنف بداند، که هر چه گفته است همه دروغ و بهتان و کذب است، و الحمد لله رب العالمین.

و در صفحه ۴۷۱ گفته است:

اما جواب آنچه گفته است که شریعت را ظاهری و باطنی هست، این مذهب باطنیان و صبااحیان است، نه مذهب مسلمانان، و ایشان را از این جا باطنی گویند، و بیان این مسأله و دیگر مسائل که رد است بر ملاحده، و بواطنه، و دهرید، و غلایه، و غیر ایشان از اصناف مبطلان، خواجه امام سعید رشید رازی قدس الله روحه در کتاب «فصول» بیان کرده است، بوجهی روشن بر باید گرفتن و بر خواندن، تا این شبهت زائل شود، و بحمد الله مذهب شیعه از آن روشن تر است که بچنین تهمت متهم شود.

شماره ۲۲۷ - عبدالجلیل بن عیسی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۵۱ او را جزء مفاخر شیعه شمرده است

و در صفحه ۱۸۶ گفته:

والفقیه عبدالجلیل بن عیسی العالم.

و ابن شهر آشوب در معالم العلماء (صفحه ۱۳۲) گفته:

العلماء (صفحه ۱۳۲) گفته:

شیخی الرشید عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب الرازی، له کتاب «مراتب الافعال» نقض کتاب «التصفح» عن ابی الحسین و لم یتمه.

و در مقدمه مناقب ضمن مشایخ روایت خود نیز نام او را بهمین عنوان برده است.

و شیخ حر عاملی کلامی در اتحاد این عالم و رشید عبدالجلیل رازی (که ذکر آن گذشت) دارد، طالب آن بترجمه همین عالم در امل الامل یا روضات الجنات مراجعه کند.

شماره ۲۳۲ - السيد علی بن محمد المحمدی:

شاید این عالم همانست که عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض»
(صفحه ۲۳۱) درباره او گفته است:
و سيد علی محمدی با حرمت و رفعت بسیار و اعتقاد نیکو.

شماره ۲۳۴ - علی الجاسبی:

شیخ عبدالجلیل رازی در صفحه ۴۷ از کتاب «نقض» گفته است: و مدرسه فقیه علی جاسبی بکوی اصفهانیان که خواجه میرک فرموده است که بدان تکلف مدرسه در هیچ طائفه نیست، و سادات دارند، و در آنجا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز بجماعت باشد، نه در عهد سلطان سعید ملک شاه فرمودند؟ در آن تاریخ که سرهنگ ساوتکین جامع جدید می کرد برای اصحاب حدیث که ایشان را در ری مسجد آدینه نبود.

و در صفحه ۱۸۸ ضمن علماء شیعه گفته:

والفقیه المتدین ابوالحسن علی الجاسبی.

و پیش از این ضبط کلمه جاسب گذشت.

و نیز در کتاب «نقض» نام این عالم را در سند روایتی که ضمن تعلیقات درباره مفید عبدالرحمن خزاعی (شماره ۲۱۹) ذکر کردیم آورده است.

شماره ۲۴۷ - علی بن زبیرك القمى:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» صفحه ۵۱ او را جزو
مفاخر شیعه شمرده و در صفحه ۱۹۱ گفته است:
والفقیه الامام علی بن زبیرك القمى.
و او پسری دارد که منتجب‌الدین در باره او گفته:
الشیخ الامام نصره الدین ابو محمد الحسن بن علی بن زبیرك
القمى واعظ، صالح، فقیه.

شماره ۲۵۸ - السيد عماد الدين عبدالعظيم نقيب:

شيخ عبدالجليل رازى در صفحه ۲۳۱ جزء متأخران رؤساء و سادات رى و قزوین گفته است.

و خاندان سيد كامل نقيب و برادرش سيد ابوالعباس و درجه و مرتبه سيد كبير شمس الدين الحسينى خود پوشيده نماند از عقل و تواضع و رأى رزين، و قبول او پيش امراء و سلاطين، و پسرش امير سيد جمال الدين على عديم النظير بافضل و فتوت و كمال و مروت، و سيد عماد الدين نقيب رئيس محترم و مقبول، و برادرانش عز الدين پادشاه، و امير على، هر دو معروف و معتبر، و سيد عماد الدين عبدالعظيم الحسينى القزوینى، امام جيلان و ديلمان، و نقيب حضرت سلطان، و جهاد او با ملحدان همه طوائف را معلوم است، و جاه و تمكين او پيش سلاطين و حمايت كردن علماء اهل سنت و جماعت در وقايع و حوادث كه بقزوین افتادند پوشيده نيست.

شماره ۴۷۵ - عماد الدین علی بن قطب راوندی:

محدث نوری در خاتمه مستدرک ضمن شمردن مشایخ قطب
راوندی گفته است:
... و یروی جمیع کتب المرتضی ایضا عن والده عن الشیخ علی
بن قطب راوندی ...

شماره ۲۷۶ - عبدالله بن جعفر دوریستی:

این عالم شاگرد سید فضل‌الله راوندی است (مقدمه دیوان
راوندی صفحه ۲۶).

شماره ۲۷۷ - نصیر الدین عبدالجلیل رازی [قزوینی] و تفصیل
ترجمه و شرح حال او:

رافعی متوفی سال ۶۲۳ که تلمیذ منتجب الدین بوده تاریخ و اُلات
و وفات وی را در تدوین ضمن ترجمه حال وی چنین ضبط کرده
است (صفحه ۴۱۶).

و کانت و اُلاته سنه اربع و خمسمائة و توفی بعد سنه خمس و ثمانین
و خمس مائة.

و چون شیخ عبدالجلیل و منتجب الدین هر دو هم‌مذهب و
هم‌شهری و عالم و صاحب تالیف و تصنیف بوده، و جنات جاعده دیگر
نیز داشتند، بظن متأخرم بعلم (بلکه بطور قطع و یقین) با هم معسر
و معاحب بوده، و آمد و رفت و نشست و برخاست داشتند، و بلکه
از ملاحظه مطالب «تدوین» رافعی و «فهرست» منتجب الدین بر می‌آید
که منتجب الدین از نوشتجات شیخ مذکور استفاده می‌کرد، و در
خصوصیات احوال و آثار او بخوبی اطلاع داشته است. این سخن
می‌توان گفت این چند سطر که منتجب الدین در ترجمه او نوشته
آیند تمام‌نمای حال او و یکنانه حاکی و معرف و اعمی از هر کتاب و
تصانیف اوست، و از اینجا است که معارف نامی ما که از جمله احوال
علماء برداختند، مانند علامه مجلسی در «بحار» و شیخ حر عاملی
در «امل الامل» و محمد بن علی اردبیلی در «جامع الالوهة» و
فرج‌الله حویزی در «ایجاز المقال» و آقا رفیعی قزوینی در «مجموعه

الاخوان» و میرزا عبدالله افندی در «ریاض العلماء» و سید محمد باقر خوانساری در «روضات الجنات» (الی غیر هؤلاء) در ترجمه حال این عالم آنرا مستند خود قرار داده‌اند، و احیاناً اگر مطلبی هم از خارج بدست آورده باشند آنرا بعد از نقل این ترجمه حال ذکر می‌کنند، و چون اهمیت این ترجمه معلوم شد و زمینه شروع مطلب فراهم گردید بچند امر مهم در این مورد اشاره می‌کنیم.

۱- اینکه منتجب‌الدین را بلفظ «الواعظ» موصوف داشته است برای آن است که این عالم از وعاظ بسیار معروف زمان خود بوده است و این مطلب از ملاحظه دو مورد از کتاب «نقض» بخوبی ثابت می‌شود در جایی گفته است (صفحه ۱۰۲)

مرا در شهور سنه خمسین و خمسمائة بروز آدینه بعد از نماز بمدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود، و در آن بمذهب اباحتیان طعن می‌رفت.

و در جای دیگر (صفحه ۴۸۸) گفته:

روزی که مرا بسرای سید فخرالدین رحمه الله نوبت مجلس بود (تا آنکه گفته) ما مجلس به آخر آوردیم.

از این نقطه نظر است که در پشت جلد بعضی نسخ کتاب «نقض» که بتصریح افندی در «ریاض العلماء» بسیار قدیم بوده، بلکه بعد از تأمل در سبک عبارت پشت جلد مذکور بظن قوی برمی‌آید که آن نسخه در زمان حیات مؤلف کتابت شده بوده است، او را بوصف «ملك الوعاظ» وصف کرده‌اند (و کلام افندی عنقریب نقل خواهد شد) و در ترجمه حالی که از رافعی نقل خواهد شد نیز تصریح باین شده است که این عالم بصف و عظم متصف بوده است.

لیکن ناگفته نماند که وعظ و تذکیر در آن زمان یکی از وظائف مهمه علمای بزرگ و دانشمندان نامی و معروف بعلم و فضل و زهد و تقوی بوده است، چنانکه از ملاحظه تراجم علمای آن زمان بخوبی بدست می‌آید مثلاً عالم معروف ابوالفتوح اسفرائینی، و مجدالدین

محمد معروف بمذکر همدانی، و برهان‌الدین علی غزنوی، و نظائر ایشان بمنبر می‌رفته‌اند و موعظه می‌کرده‌اند، و اگر احیاناً يك نفر از علماء نامی معروف بوعظ يك صفتی بر خلاف اوصاف لازمه معهوده در علماء می‌داشت بایستی بطور حتم در ترجمه حال او بگویند که این واعظ فاقد فلان صفت لازمه است، و بزرگترین شاهد این مطلب ترجمه امیر عبادی معروف بوعظ می‌باشد، که سمعانی و دیگران در ترجمه حال او تصریح کرده‌اند، کما و فاقد بعضی از صفات مترقبه از عالم حقیقی بوده است، پس از شهرت مصنف بواعظ و موصوف بودن او بوصف «ملك الوعاظ» می‌توان استکشاف نمود که او واجد سایر صفات معهوده در يك عالم بزرگ بوده است، و اگر نه می‌بایستی بعد از تقیید نام او بوصف مذکور باین معنی نیز اشاره کنند، و علو قدر و عظمت مقام این عالم در مراتب علمی علاوه بر آنچه گفته شد از عبارت اول منقوله از همین کتاب معلوم می‌شود، زیرا کلام وی صریح است که او مدرسه داشته است، و تدریس می‌کرده است، و بلکه بیشتر از بیست مدرسه داشته است، چنانکه تقیید «مدرسه» بوصف «بزرگ» دال بر این مطلب است، و بالاتر از همه اینها در دلالت بر این معهوده که «الشیخ» در صدر ترجمه است زیرا مطابق مثل «کل المید فی جوف الفراء» این لفظ کلمه جامع‌دایست که کشف از تضاع او در کلمات و علوم می‌کند، و این معنی در نظر اهل فن روشنتر از آفتاب است.

- ۲- تقدیم منتخب‌الدین کتاب «بعض مطالب الذمیه» در اثر سائر آثار مصنف در ذکر اشعار باین دارد که آن کتاب معروفترین اثر او بوده است، و سائر تصانیف او باین درجه شهرت نرسیده است.
- ۳- چنانکه در مقدمه و تعلیقات بعضی بیان کرده‌ایم شیخ عبدالجلیل کتاب خود را بنام «بعض مطالب الذمیه» نامیده است و از طرفی هم می‌بینیم که منتخب‌الدین که او نیز و امجدیه امیر اهل زمان خود باین قبیل آه در همه کتاب آن را نامیده است، در مقدمه می‌کند، و از ضم این دو مقدمه تا این زمان در هیچ کتابی

که این اسم وضع تعیینی نداشته است، پس بحسب وضع تعیینی این اسم برای آن کتاب پدید آمده است، و با تأمل در وضع مردم آن زمان و اهالی محیط مصنف این مطلب مسلم می‌شود.

بیان آن اینکه مردم آن زمان علاقه مفرطی بدین و مذهب خود داشتند، چنانکه وظیفه دینی و مذهبی هر فرد همان است، و نظر بر قایت سنی و شیعی با همدیگر این علاقه بیشتر ظهور بلکه تظاهر پیدا می‌کرده، پس چون کتاب «بعض فضائح الروافض» تألیف و منتشر شده است در واقع بمثابهٔ يك نوع تعدی و تخطی فاحش بحریم ناموس مذهب شیعه تلقی شده است، و چون کتاب «نقض» تصنیف و منتشر شده است بطور حقیقت سوز دل شیعیان بر طرف شده، و با کمال میل آن را می‌خوانده و نشر می‌کرده، و با شوق و شغف زیاد نسخه آن را دست بدست می‌گردانیده، و از محلهٔ به محلهٔ دیگر و از دیههٔ بدیههٔ دیگر بلکه از شهری بشهر دیگر هدیه و تحفه می‌فرستاده‌اند، پس ظرفاء جماعت شیعه بمنظور معارضهٔ بمثل از عمل مؤلف «بعض فضائح الروافض» آن را «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» نامیده‌اند و این اطلاق در زبانها دائر شده، و در میان مردم معروف گردیده است، و در این تسمیه غایت مهارت را بکار برده‌اند، زیرا از آن سه مطلب زیرین مستفاد می‌شود.

الف- اینکه در این کتاب پاره‌ای از مطاعن ناصبیان مندرج است. ب- این که این کتاب در جواب کتابی نوشته شده است پس مصنف آن امر خلاف ادب و خارج از صواب را مرتکب نشده است، بلکه طبق مثل و حدیث معروف «ردوا الحجر من حیث اتی» چنانکه بفارسی نیز گویند:

«کلوخ انداز را پاداش سنگ است» از حریم خود دفاع کرده است، لکن نگارنده اصل که ابتدا بذکر فضائح رافضیان بگمان خود کرده مطابق مثل معروف «والبادی اظلم» مرتکب عمل زشت گردیده است.

ج- کلمه «نقض» را که نام تعیینی کتاب بر حسب وضع مصنف بوده است در میان اسم این دو کتاب آورده‌اند، تا هم دلالت بر این کند.

که کتاب اول اساس، کتاب دوم را ریشه‌کن و خراب و نابود و ویران می‌کند، چنانکه معنی لغوی «نقض» همان است و هم ایماء و اشاره بنام اصلی کتاب که مصنف اختیار کرده بوده است باشد.

۴- اینکه کتاب «البراهین فی امامة امیر المؤمنین» اگر چه از نامش بنظر می‌آید که باید فقط مشتمل بر ذکر دلائل امامت آن حضرت باشد، لکن از این عبارت که مصنف در کتاب نقض (صفحه ۵۵۹) گفته و مشتمل بر تاریخ تصنیف آن نیز می‌باشد.

و ما اسامی والقباب همدخلفاء و عدد ایشان را در کتاب «البراهین فی امامة امیر المؤمنین» بیان کرده‌ایم بتاریخ سنه سبع و ثلاثین و خمس مائة، بر می‌آید که تا حدی اعم بوده است.

و نیز در اواخر کتاب «نقض» گفته است (صفحه ۱۳۱)

و چون کتاب (یعنی کتاب نقض) نه در امامت است آنچه در مواضع برفت ازین معنی کفایت است و در کتاب البراهین فی امامة امیر المؤمنین (ع) بیان آید و وجه خبر و دلالت بر امامت شیعه گفته‌ایم.

ازین عبارت بخوبی معلوم می‌شود که کتاب «نقض» در رد شیعه شتون مذهبی شیعه اثنی عشریه است، نه تنها بموضوع امامت شیعه که صاحب «ریاض العلماء» ضمن ترجمه مؤلف در معرفت این کتاب گفته:

ثم ان کتابه المذكور کتاب لطیف فی الإمامة، مشتمل بر فکت شیعه بوده است.

و همچنین است آنچه صاحب «روضات الجنات» در ترجمه بحار عالم بزرگ ابو عبد الله جعفر دوریستی گفته (ص ۶۶۵ ج ۱ اول) و فی کتاب «مناقب النعمان» الذی کتبها السیخ العالم العبد

المتبحر الجلیل عبدالجلیل بن محمد القزوینی فی تنقیح مسئلة الامامة و رد اباطیل العامة بالفارسیة ینقل صاحب المجالس عنه انه قال (الی آخر کلامه).

و در این کلام علاوه بر اشتباه مذکور دو اشتباه دیگر است:
اول- آنکه نام کتاب را «مثالب النواصب» گفته است و حال آنکه «بعض مثالب النواصب» است.

دوم- آنکه نام پدر مصنف را محمد نوشته است در صورتیکه این اسم برای او در هیچ مأخذی تا کنون دیده نشده است.

۵- اینکه مراد از «سؤالات و الجوابات» چنانکه قدیما و حدیثا معهود است مجموعه سؤالاتی است که از مصنف کتبا پرسشی کرده‌اند، و او آنها را جواب داده است، و این نوع کتب را در قرون اخیره غالباً «اسئله و اجوبه» گویند ذکر این کتاب بعنوان هفت مجلد در ترجمه مصنف دلیل روشنی است که او در زمان خود از معاریف و مشاهیر علماء بوده است، و از مراجع حل مشکلات بشمار می‌رفته است، اگرچه در نظر ندارم که مصنف از این اثر خود در کتاب «نقض» اسم برده باشد لیکن اینکه در موردی از آن گفته (صفحه ۵۰۹).

و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحظه و رد شبه ایشان کرده‌ایم که از «قزوین» بما فرستادند شرح اسامی و القاب و انساب این مطعونان و مدعیان را داده‌ایم، چون بخوانند بدانند، قرینه مؤکده بر وجود چنین اثر از وی تواند بود.

۶- اینکه گویا مراد بکتاب «مفتاح التذکیر» همان است که مصنف خود از آن بکتاب «مفتاح الراحات فی فنون الحکایات» تعبیر کرده است، چنانکه در جایی از کتاب «نقض» گفته (صفحه ۱۴۵).

و من در کتاب «مفتاح الراحات فی فنون الحکایات» شرح ایمان عمر بنوعی لطیف بیان کرده‌ام، و بعضی از معروفان فریقین آن را نسخه کرده‌اند، و دیده و خوانده.

و نیز در جای دیگر گفته (صفحه ۲۴۹)

و اعتقاد شیعه در حق زهاد و عباد و مفسران چنین بغایت نیکو باشد، و چون مفصل خواهد بداند کتاب «مفتاح‌الراحات» که ما جمع کرده‌ایم در فنون حکایات بر باید گرفتن و مطالعه کردن. و از عبارت اول برمی‌آید که این کتاب مورد توجه عدّه از معاریف شیعه و اهل سنت بوده است، و شاید سر اختلاف تعبیر از نام کتاب همان باشد که درباره کتاب «نقض» گفتیم، یعنی چون کتاب مذکور نظر بتنوع موضوعش مطلوب فضلالی آن دوره بوده، و غالباً بدرد مذکرات و واعظان می‌خورده، و رفع حاجت‌شان می‌نهوده است، بنابراین در نتیجه کثرت اطلاق این اسم یعنی «مفتاح‌التذکیر» بر آن کتاب نام اصلی آن یعنی «مفتاح‌الراحات فی فنون‌الحکایات» پیچور شده، و نام دوم که بجهت اختصار مطلوب‌تر بوده، وضع تعیینی پیدا کرده است والله اعلم.

۷- اینکه کتاب «تنزیه عائشه» چنانکه از نامش برمی‌آید در بیان تراخت عائشه از نسبت ناشایست و در اثبات پاکدامنی او است، و این معنی از این عبارت مصنف نیز برمی‌آید که در کتاب «نقض» گفته (صفحه ۸۳).

و من در شهر سنه ثلاث و ثلاثین و خمس مائه کتابی مفسر و ساختم در «تنزیه عائشه» در دولت امیر غازی عباس رحمه‌الله علیه باشاره رئیس و مقتدای سادات و شیعه سید سعید فخرالدین بن علی بن الدین الحسینی قدس الله اروه‌اجهما، و فاضل الفضاة سعید بن علی بن حسن استرآبادی نورالله قبره باستقما، بر خود این کتاب را در سنه ۱۰۰۰ فعلی مشبع نوشتند، و نسخه‌های امیر غازی عباس رحمه‌الله علیه بردند، و نسخه‌های دیگر دارند اگر خود اهدا طلب کنند بدانند. از این عبارت برمی‌آید که مثل عماد الدین حسین شیرازی که معروفترین قاضی معروف بعلم و فضل در میان شیعه و سنی بوده است، و با آنکه حنفی بوده است جماعتی از علمای سنی در این کتاب

کرده‌اند، برای این کتاب تقریظ نوشته است، و مثل امیرعباس‌غازی ملحدکش معروف که از سرهای اباحتیان مناره‌ها ساخت در زمان حکومت خود در ری این نسخه را طالب شده است، بنابراین بخزانۀ او برده‌اند، و هر دو مطلب از معروفیت و عظمت مصنف کشف می‌کند. و نظیر عبارت گذشته است این عبارت دیگر مصنف (صفحه ۳۱۴) و هر کس از فریقین خواهد که اعتقاد شیعه در حق عائشه و ام سلمه و دیگر زنان رسول‌الله (ص) بداند باید که کتاب فی «تنزیه عائشه» که ما در دولت امیر غازی عباس و عهد قاضی القضاة سعیدحسن استرآبادی باشارت امیر سید شمس‌الدین الحسینی رحمة‌الله علیهم ساخته‌ایم برگیرد و بخواند، تا بداند که چنین تهمت بر شیعه اصولیه راه نیابد.

۸- از اینکه مصنف در مقدمه کتاب نقض گفته:

این کتاب بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات باشد، و عوام را متمر دلالات بعبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنفات ما که دقتی و رقتی دارد که قبول چنین کتاب نه از رقت عبارت باشد، بلکه از شرف حوالت و دلالت باشد، تا هر خواننده و شنونده و نویسنده که بخواند و بشنود و بنویسد از آن بهره تمام برگیرد، و فائده بسیار حاصل گرداند.

بخوبی واضح می‌شود که مصنف در این کتاب همت گماشته که تا بتواند آن را بقلم ساده و عبارت عوام فهم بنویسد، و مطالب عالیه و مضامین بلند و معانی لطیفه را بیان سهل ادا کند، تا هر عامی و عارف اعم از مبتدی و متوسط و منتهی هر یک از آن بفراخور فهم و طبق استعداد خود استفاده کند، و بعقیده نگارنده این امر که شرط عمده و غرض اصلی از تألیف این قبیل کتب است در این کتاب بدرجه عالیه و مرتبه قصوی رعایت شده است، و چندان واضح و عیان است که حاجت بهیچگونه شرح و بیان ندارد و واضحترین دلیل و اجلی شاهد بر این امر مقایسه تفسیر ابوالفتوح رازی و کتاب نامبرده و «نقض»

با همدیگر است، زیرا این دو اثر هر دو نمونه نثر فارسی يك قرن و تألیف دو عالم متعاصر است (بدلیل اینکه شیخ ابوالفتوح نیز مانند مصنف از قاضی ابو محمد حسن استرآبادی نقل روایت می‌کند، و تفصیل مطلب بکتاب تراجم محول است) و تبصرة العوام نیز از آثار این زمان است، و از مقایسه کتاب «نقض» با آن نیز همین نتیجه مذکوره بدست می‌آید، پس از عبارت مذکوره مصنف دو مطلب اساسی فهمیده شد.

۱- اینکه مصنف تعدد داشته است که این کتاب (یعنی نقض) ساده‌تر و روان‌تر باشد، و هیچگونه تقید به آراستن عبارت نداشته است بلکه مقصود او ادای مطالب بوده است بطور وضوح.

۲- کتب دیگر مصنف چنین نبوده است، بلکه باسان علمی و بیان خاص عالم فهم بوده است، بعبارت دیگر در آن تعانیف نظر به بیان دسته خاص که علماء و فضلاء باشند بوده است. بخلاف کتاب نقض که هدف آن استفاده خواص و عوام بوده است، پس در عین حال که مشتغول بر مطالب عالی علمی است باسان عوام فهم گفته شده، و بتمام ساده تألیف یافته است، و این حسنی است که بالادست ندارد، و شاید سبب اشتهار کتاب و بلکه بقای آن تا کنون در نتیجه رعایت این حسن بوده است، واللہ اعلم.

۹- اینکه منتخب‌الدین مصنف را بقره وین منسوب کرده است، و آن است که اصلاً قره وینی نبوده است، لیکن در برخی نسخه‌ها در بیان چنانکه از ملاحظه عبارات چند مورد از کتب بر می‌آید، در بعضی عبارت منقول در سابق است که دلالت داشت که مصنف در قره وین منسوب داشته است، و عنقریب از افعی نیز تعریض به طعن مصنف در قره وین نقل خواهد شد.

۱۰- باید دانست که چون کتاب «نقض» منظم است و در بیان بیان ترجمه حال و ذکر طرق روایات و منبع و تالیف آن، و سایر مشایخ مصنف از آن فهمیده شود، بنابراین اساساً و مستقیماً او بر آن

مجهول است، در صورتیکه قرائنی بنظر می‌رسد که عدّه از آن علماء که مصنف ادراک زمان ایشان کرده و نام ایشان را در آن کتاب برده است، و مخصوصاً علماء شهر «ری» از مشایخ او بوده باشند، بلی آنچه صریحاً از این کتاب فهمیده می‌شود آن است که برادر بزرگتر مصنف اوحد‌الدین شیخ روایت اوست، (چنانکه گذشت) زیرا در اواسط کتاب بروایت خود از وی تصریح کرده است، و نص عبارت او این است (صفحه ۵۲۹).

حدثنا الاخ الامام اوحدالدین ابو عبدالله الحسین بن ابی الفضل القزوينی سماعاً و قرأة....

و مصنف در این کتاب در دو مورد دیگر نیز نام این برادر و شیخ خود را با تجلیل و احترام بسیار برده است فراجع ان شئت (صفحه ۱ و ۱۸۵)

منتجب‌الدین در حق این عالم چنین گفته است:

الشیخ الامام اوحدالدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوينی، فقیه، صالح، ثقة، واعظ.

و در حق سه فرزند او چنین گفته:

المشایخ قطب‌الدین محمد، و جلال‌الدین محمود، و جمال‌الدین مسعود، اولاد الشیخ الامام اوحدالدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوينی کلهم فقهاء، صلحاء.

اما آنچه مصنف گفته است:

اخبرنا الامیر الامام ابو منصور المظفر العبادی، نقل قول است بهمین عبارت از کتاب «مراسم‌الدین» امیر عبادی و تعبیرکننده شاگردان امیر عبادی هستند، از قبیل، قال: محمد بن یعقوب الكلینی در اول کافی چنانکه صدر عبارت مذکور دلالت بر آن دارد (رجوع شود به صفحه ۵۶۱ نقض).

رافعی متوفی بسال ۶۲۳ در کتاب «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» نظر بقزوينی بودن این عالم بترجمه حال او پرداخته است

باین عبارت.

عبدالجلیل بن ابی الحسین بن (ابی) الفضل ابوالرشید القزوینی
 يعرف بالنصیر، واعظ اصولی له کلام عذب فی الوعظ و مصنفات فی
 الاصول توطن الری و کان من الشیعة.

لیکن از برادرش اوحدالدین حسین و فرزندان او قطب‌الدین
 محمد، و جلال‌الدین محمود، و جمال‌الدین مسعود، نامی نبرده است،
 با آنکه ایشان نیز قزوینی و از علماء بوده‌اند، و شاید سبب آن کثرت
 اشتها مصنف بوده است، و این احتمال را تأیید می‌کند اینکه هیچ‌یک
 از این چهار نفر صاحب تصنیف و تألیف نبوده‌اند، و اگر هم تألیفی
 یا تألیفاتی داشته‌اند معروف نبوده است، و از این روی بوده است که
 منتخب‌الدین فقط بترجمه حال شخصی ایشان پرداخته است هذا ما
 عندی و اللہ هو العالم بحقیقة الحال.

تبصرة -

چنانکه ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از این دو ترجمه حال که
 منتخب‌الدین، و رافعی برای این عالم نوشته‌اند، هیچ‌کدام تصدیق و
 اشارتی بتاریخ وفات وی نشده است، و از حیث دیگر نیز هیچ‌کدام
 اطلاعی در این باب بدست نیاورده‌ایم. لعل الله یحدث بعد ذلك امر
 باید دانست که اینها که تا اینجا گفته شد باره مطالب هر دو ترجمه
 حساس ترجمه حال مؤلف، و معرفی کتاب القطن بود که ذکر آن
 را در اینجا لازم دانستم، و چون هر چه از این قبیل مطالب در دسترس
 بنویسیم باید از خود آن کتاب یا کتب تراجم اجتناب نمود، و
 نظر به آنکه کتاب مذکور در دسترس قاضی است، و کتاب تراجم
 مطالب مندرجہ مربوط باین مؤلف را نیز در دسترس قاضی است، و
 صاحب نظران می‌گذارند، اما عبارات سائر مؤلفین احوال‌الدین
 اهمیت دارد می‌نگارم.

سید سند و محقق مدقق محمد قاضی بن محمد...

«مجالس المؤمنین» در اواسط مجلس پنجم که در ذکر بعضی از اکابر متکلمین و افاضل مفسرین، و محدثین، و اعظم و اشراف فقهاء، و مجتهدین، و اعیان قرأ، و نجاه، و لغویین، از تبع تابعین رضی الله عنهم اجمعین نسبت باین عالم جلیل و معرفی کتاب «نقض» چنین اظهار عقیده کرده است:

الشیخ الاجل عبدالجلیل القزوینی الرازی۔ از اذکیای علمای اعلام، و اتقیای مشایخ کرام بوده، و در زمان خود بعلو فطرت وجودت طبع از سائر اقران امتیاز داشته است، تا آنکه چون بعضی معاصران او از غلاة سنیان شهرری و ناصبیان و ادی ضلالت و غی مجموعه در رد مذهب شیعه تألیف نمود، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند، باتفاق قرار دادند که شیخ عبدالجلیل اولی و احق است به آنه متصدی دفع و نقض آن شود، و آخر او تألیف کتابی شریف در نقض آن مجموعه ساخت و عنوان آنرا بنام نامی و اسم سامی حضرت صاحب الزمان محمد بن الحسن المهدی صاحب الامر مزین ساخت، و عبارت او در خطبه کتاب مذکور این است.

اگرچه در مجموعه نام مصنف نبود، لیکن فقرات کلام او از نام و لقب و فعل و نسب او اعلام کند، که کیست و غرضش از جمع کتاب چیست، آنگاه عبارت مصنف را تا قول او و صلی الله علی خاتم النبیین محمد و آله الطاهرین اجمعین (رجوع شود صفحه ۳ - ۴) با اندک تغییری در بعضی موارد (که سبب آن عن قریب ذکر خواهد شد) نقل کرده، و در خاتمه کتاب گفته:

الحمد لله رب العالمین که ما را توفیق و عمر و تمکین بخشید، پس قول مصنف را تا عبارت (برحمتک یا ارحم الراحمین) که آخرین تعبیر مصنف است نقل کرده و گفته است.

و مخفی نماند که لطائف فوائد و اخبار و نقائص فوائد و اسرار در کتاب مذکور بسیار است، و ما در مواضع متعدده از این مجالس از لطائف کلمات او باستشهاد مذکور ساخته ایم، و آن را زینت کتاب

خود شناخته‌ایم، و چون وجود آن نسخه بغایت نادر است و مع هذا آنچه از نسخ آن بنظر این قاصر رسیده بغایت سقیم است لاجرم ذکر شهری از لطائف او را که بعد از تأمل و فکر بسیار تصحیح نموده، یا محصلی از آن فهمیده مغتنم دانسته به آن اشتغال می‌نماید:

آنگاه بذکر لطائف مستخرجہ که اشاره کرده پرداخته است.

نگارنده گوید: اشاره بچند امر در اینجا ضرور است:

پرواضح است که قاضی شوشتری یکی از اجلای علمای اعلام و مشاهیر عالم اسلام است، و مقام او در جامعیت علوم اسلامی و احاطه بمعارف حقّه، و کمالات دینی از آفتاب معروفتر و دو اثر بزرگ او «احقاق الحق» و «مجالس المؤمنین» که دو آیت و برهان مقام تحقیق و تتبع او هستند در معرفی قدر و مرتبۀ او کافی می‌باشند، پس بدون شك او از مهرۀ این فن و از اهل خبرۀ این صناعت و از اصحاب بصیرت در این امر است، از این روی اظهار نظر او طبق مضمون «کلام صدر من اهلہ و وقع فی جهاد» مورد اعتنا و مناط اعتبار خواهد بود، و چون این زمیند فراهم شد می‌گوئیم.

۱- اینکه فرموده است «لطائف فوائد و اخبار و مناقض فوائد و اسرار در کتاب مذکور بسیار است، بیان واقع و عین حقیقت و صدق محض است، زیرا جامعیتی در این کتاب نیست بمطالب مختلفه و متفرقه دیده می‌شود که سائر کتب که در این زمیند ندرت یافته است، آن جامعیت را فاقد است، و سر آن یک امر مهم قیام بجری است که در اجمال ذکر می‌شود.

سبب جامعیت کتاب نسبت بمطالب متنوعه در این کتاب است و بحث در کتاب «بعض فضائل الہ و الفاضل» در بیان فضائل و مناقض کتب کلامی امر خاص محدود بوده و معین و معیود معانی و معانی متنوعه نبوده است تا از یک رشته واحد بالخدمت می‌گذرد، بلکه در مورد آن یک امر عام بی‌سر و ته و یک کلی منطبق بر همه مذات مذکور مختلفه بوده است که می‌توان از آنها سبب جامعیت آن را دانست.

قواعد و رسوم و مراکز و مواطن و مآثر و مفاخر محققه یا منسوبه بشیعه (اعم از معارف و عقائد و شرایع و احکام و آراء و افکار و آداب و اخلاق و اماکن و رجال و غیر اینها، از مقومات مذهب یا مظاهر اجلی و مفاخر برجسته و نقاط حساس آن) تعبیر نمود، و چون شیخ عبدالجلیل نیز نظر به آنکه هدفش نقض این کتاب (یعنی بعض فضائح الروافض) بوده است ناچار ممشای خود را در سراسر این تألیف و تصنیف «نقض» معروف به «بعضی مثالب النواصب» بر روی خطسیر مؤلف کتاب «بعض فضائح الروافض» قرار داده، و قدم بقدم و جمله بجمله بنقض یا ابرام به رد یا قبول آن مطالب مختلفه پرداخته است، لاجرم در نتیجه این رد و قبول و در اثر این نقض و ابرام مطالب بسیار سودمند علمی و ادبی و تتبعی و تحقیقی مربوط به تفسیر و کلام و حدیث و رجال و تاریخ و جغرافیا و غیر ذلك تنقیح شده است، در صورتی که پاره‌ای از این امور در هیچ کتابی مورد بحث قرار نگرفته است، تا چه رسد بتنقیح مبحث و سر جامعیت کتاب مذکور (یعنی نقض) که سبب مزید نفاست و موجب کثرت عنایت به آن شده است این امر بوده است و بس.

۲- اینکه فرموده است:

و ما در مواضع متعدده از این مجالس از لطائف کلمات او باستشهاد مذکور ساخته‌ایم و آنرا زینت کتاب خود شناخته‌ایم. نگارنده اگر چه به پاره‌ای از آن موارد در ذیل صفحات کتاب اشاره کرده است، لیکن چون بهمه آن موارد اشاره نکرده است اینک تتمیما للفائده، و تعمیما للعائده، فهرست مواردی را که قاضی از این کتاب در «مجالس المؤمنین» نقل کرده است در اینجا درج می‌کند، تا اگر کسی بخواهد بموارد نقل قاضی رجوع کند بدون زحمت مطالعه سراسر آن کتاب بتواند این امر را انجام بدهد.

(صفحات معرفی شده مطابق نسخه مطبوعه بسال ۱۲۶۸ قمری هجری است که چاپ اول می‌باشد).

فہرست موارد نقل و استفادہ قاضی شوشتری در مجالس المؤمنین
از کتاب نقض

- ۱- مجلس اول تحت عنوان اعراف صفحہ ۱۴.
- بعضی از علمای ایشان در کتابی کہ آنرا «فضائح الروافض» نام کرده گفتہ۔ شیخ اجل عبدالجلیل رازی در جواب گفتہ۔
- ۲- مجلس اول تحت عنوان غدیر خم صفحہ ۱۹.
- یکی از غلای اہل سنت و جماعت در بعضی از رسائل خود... جواب آن را شیخ اجل عبدالجلیل رازی رحمہ اللہ۔
- ۳- مجلس اول تحت عنوان تبریز صفحہ ۳۵.
- زبیدہ شیعہ فدائیدہ بودہ چنانکہ شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» آورده۔
- ۴- مجلس اول تحت عنوان بلدہ قم صفحہ ۳۶.
- و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» آورده کہ اصفہانی از قمی پرسید۔
- ۵- مجلس اول تحت عنوان کاشان صفحہ ۳۷.
- و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» نوشتہ کہ کاشانی۔
- ۶- مجلس اول تحت عنوان آبد صفحہ ۳۸.
- و شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» گفتہ کہ سہر آبد اگر چہ۔
- ۷- مجلس اول تحت عنوان ری صفحہ ۳۹ - ۴۰.
- والا بر وجہیکہ از کتاب «نقض» استفادہ میشود و در کتاب «نقض» شرح شوکت شیعہ ری و بیان مدائح و امثال شیعہ مذکور نمودہ و گفتہ... و در کتاب «فضائح الروافض» و «نقض» آن مذکور است۔ چہ صاحب فضائح۔ گفتہ۔ و صاحب نقض در جواب گفتہ۔
- ۸- مجلس اول تحت عنوان ورامین صفحہ ۴۱.
- و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در مقام تعداد معجزات آن حضرت... گفتہ۔

- ۹- مجلس اول تحت عنوان ارم صفحه ۴۲.
- و در کتاب «نقض» شیخ عبدالجلیل رازی شطری از مآثر تشیع اهالی ارم و ساری مذکور است، اگر خواهند به آنجا رجوع نمایند.
- ۱۰- مجلس دوم تحت عنوان بنوحنیف صفحه ۵۴.
- و چه خوب گفته شیخ اجل عبدالجلیل رازی رحمه الله.
- ۱۱- مجلس سوم تحت عنوان ابوطالب صفحه ۷۳-۸۳.
- صاحب کتاب «فضایح الشیعه» گفته- و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در «نقض» آن گفته (مفصلست).
- ۱۲- مجلس پنجم تحت عنوان معلی بن خنیس صفحه ۱۵۲.
- و بعضی از نواصب آن را مستبعد شمرده و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در جواب گفته.
- ۱۳- مجلس پنجم تحت عنوان خواجه جعفر بن دوریستی صفحه ۱۹۸.
- شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» آورده.
- ۱۴- مجلس پنجم تحت عنوان الشیخ الاجل عبدالجلیل القزوینی الرازی صفحه ۱۹۸ - ۲۰۱ (مفصل است).
- ۱۵- مجلس پنجم تحت عنوان ابوالفتوح الرازی صفحه ۲۰۲.
- و شیخ عبدالجلیل رازی در بعضی از مصنفات خود ذکر شیخ ابوالفتوح نموده و گفته و در موضع دیگر گفته.
- ۱۶- مجلس پنجم تحت عنوان قاضی ابوتراب بن روبه قزوینی صفحه ۲۲۴.
- شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب «نقض» آورده.
- ۱۷- مجلس پنجم تحت عنوان رئیس القراء عاصم کوفی صفحه ۱۱۳.
- و شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضایح» گفته.
- ۱۸- مجلس ششم تحت عنوان طاوس یمانی صفحه ۲۵۳.
- و شیخ اجل عبدالجلیل رازی او را در سلك صوفیه شیعه نام برده.

۱۹۔ مجلس ششم تحت عنوان جلال الدین محمد بلخی رومی
صفحہ ۲۸۷۔

و مع هذا بعضی از غلاة اهل سنت انکار آن نموده و در یکی از
تألیفات خود گفته۔ و شیخ اجل عبدالجلیل رازی رحمہ اللہ بر وجہ
لطیف ابطال آن نموده۔

۲۰۔ مجلس ہفتم تحت عنوان مختار بن ابی عبیدہ ثقفی
صفحہ ۳۴۳۔

و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» فرمودہ۔

۲۱۔ مجلس ہفتم تحت عنوان مجد الدولہ ابوطالب رستم بن
فخر الدولہ صفحہ ۳۷۶۔

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب خود ذکر نموده۔

۲۲۔ مجلس ہفتم تحت عنوان شاہ غازی رستم بن علی صفحہ ۳۹۸۔

شیخ عبدالجلیل رازی معاصر او بوده و در کتاب «نقض» تعبیر
از او بشاہ شاہان نموده و گفتہ۔

۲۳۔ مجلس دہم تحت عنوان ابوالحسن علی بن محمد بن الفرات
صفحہ ۴۱۸۔

و صاحب کتاب «فضائح الروافض» گفتہ۔ و شیخ عبدالجلیل
رازی در دفع آن فرمودہ۔

۲۴۔ مجلس دہم تحت عنوان ابوالعلاء بن بطلہ صفحہ ۴۲۵۔

شیخ عبدالجلیل رازی گفتہ کہ او۔

۲۵۔ مجلس دہم تحت عنوان سعد الملک رازی صفحہ ۴۲۶۔

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» آورده۔ و از ابن بطلہ
کہ شیخ عبدالجلیل مذکور ساختہ ظاہر مینماید۔

۲۶۔ مجلس دہم تحت عنوان مجد الملک ابوالفضل
بر اوستانی صفحہ ۴۲۶۔ ۴۲۷۔

شیخ عبدالجلیل رازی آورده و از ابن بطلہ ظاہر مینماید۔

صاحب کتاب «فضائح الروافض» گفتہ۔

۲۷- مجلس دهم تحت عنوان استاد ابو منصور آوی صفحه

۴۲۷.

شیخ عبدالجلیل رازی گوید که استاد ابو منصور.

۲۸- مجلس دهم تحت عنوان معین الدین ابو نصر احمد الکاشانی

صفحه ۴۲۸.

شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح».

۲۹- مجلس یازدهم تحت عنوان ابوالطیب احمد متنبی صفحه

۳۵۱.

شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح».

۳۰- مجلس یازدهم تحت عنوان المطرق العبدی صفحه ۴۵۳.

و مع هذا بعضی از غلاة اهل سنت در بعضی از مؤلفات خود آنرا

بدعت شمرده و شیخ عبدالجلیل رازی در نقض آن فرموده.

۳۱- مجلس دوازدهم تحت عنوان بندار رازی صفحه ۴۸۳.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» آورده.

۳۲- مجلس دوازدهم تحت عنوان امیر قوامی رازی صفحه ۴۸۴.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» مذکور ساخته.

علاوه بر این ۳۲ مورد که تصریح بنام مصنف و کتاب «نقض»

در آنها شده است موارد دیگری نیز هست که از کتاب «نقض» استفاده

شده است لیکن تصریح بنام کتاب و مصنف آن نشده است و آن موارد

نیز بدین ترتیب:

۱- مجلس دوم تحت عنوان بنوحنیف صفحه ۵۳.

هده نپذیری چون ز آل علی باشد مرد الی آخر البیتین (صفحه

۳۴).

۲- مجلس سوم تحت عنوان مقدمه ثانیه صفحه ۶۵.

و اگر عجب دانند - و ببهشت روند (صفحه ۲۶ - ۲۹).

۳- مجلس سوم تحت عنوان مقدمه ثانیه صفحه ۶۵ - ۶۶.

پسر نوح اگر چه پیغمبرزاده باشد ذرذیل نباشد (سطر ۳۴

صفحه ۶۵ - سطر ۶ صفحه ۶۶).

۴- مجلس سوم تحت عنوان تنبیه (در اوائل مقدمه ثالثه)

صفحه ۶۸.

و بیچاره سنی که هرگز بر نخیزد (سطر ۱۴ - ۱۵).

۵- مجلس چهارم تحت عنوان محمد بن ابی بکر صفحه ۱۱۲.

آنکه گویند که شیعیان و اوشاب نائب باشد (سطر ۷ - ۹).

۶- مجلس ششم تحت عنوان حکیم سنائی غزنوی صفحه ۲۸۲.

که باری تعالی در قرآن تم کفروا (سطر ۲ - ۳).

۷- مجلس هشتم تحت عنوان مأمون بن هارون الرشید صفحه

۲۵۶ - ۲۵.

یکی از ناصبیان کج فهم در بعضی از مؤلفات بی مغز خود ایراد

نموده و بعضی از اهل فهم و اجلّه صائب سنی در ازالدّان و هم فرموده‌اند

از عنوان ازاحه و هم و انارة فهم (که در سطر ۱۷ صفحه ۳۵۷ است)

تا عبارت والحمد لله رب العالمین (که در سطر ۲۵ صفحه ۳۵۸ است).

۸- مجلس یازدهم تحت عنوان منصور بن سنده بن الزبیر بن

النمری صفحه ۴۵۹.

و مذهب شیعه امامیه - قبول نکنند (سطر ۳۱ - ۳۴).

بیان این اجمال آنکه دلیل مورد اول ضمن اشاره بیعضی موارد

استفاده قاضی از عبارت کتاب و ذکر آن در کتاب «الحقائق الحقه»

خواهد آمد، و دلیل مورد دوم نیز در صفحه ۶۵۰ کتاب نقض

شده است.

اما مورد سوم عبارت کتاب «نقض» هم است که در صفحه ۷۲۲

و صفحه ۴۸۲ ملاحظه می‌شود و عبارت قاضی نیز این است.

پسر نوح اگر چه پیغمبر زاده باشد هالکست و مؤمن ال فرعون

اگر چه پیغمبر را ندیده باشد مسلک نجات را سالکست. و اینها

سنت نیز می‌گویند که بلال حبشی بهتر است از ابوطالب قریشی.

آنکه معاصرت و قرابت ابوطالب نیست است و بر این قبایل

آیه «اذ قال لصاحبه» دلالت بر ایمان یارگار نکند، همچنانکه آیه «یا صاحبی السجن» دلالت بر ایمان یار زندان نکند و گفتن «اخواننا بغوا علینا» دلالت بر نجات یاعیان نداشته باشد، همچنانکه خواندن کافرانرا برادر پیغمبران در «الی عادا خاهم هودا، و الی ثمود اناهم صالحا، و اذکر اخاعاد» و مانند آن دلالت بر سلامت عادیان ندارد، بلکه کافر بدوزخ رود، هر چند خدایش برادر هود و صالح (خواند)، و پیغمبرش صاحب و مصاحب گوید، و خارجی بدوزخ رود، اگر چه علی او را برادر خواند، و «ان الذین آمنوا» گاهی مشعر بتعظیم و اجلال باشد که اهانت و اذلال «ثم کفروا» از دنبال نباشد، و «رضی الله عنهم» گاهی موجب رضای ابدی بود که «و من نکث فانما ینکث» در عقبش مشعر بیدی نباشد، و قول «اخواننا» آنگاه دلالت بر محبت و میل کند، که هول «بغوا علینا» در ذیل نباشد، و قول «اخواننا» آنگاه دلالت بر محبت و میل کند که هول «بغوا علینا» در ذیل نباشد.

و عبارت قاضی در مورد چهارم در ذیل عبارت متن در صفحه ۴۲۰ کتاب «نقض» ذکر شده است فراجع ان شئت.

و عبارت قاضی در مورد پنجم این است.

تنبیه - اهل سنت و جماعت معاویة طاعی را بسبب ام المؤمنین خال المؤمنین خوانند، برای آنکه خصم امیر المؤمنین علی است، و محمد بن ابوبکر را هرگز خال المؤمنین نخوانند، اگر چه برادر عایشه اما شاگرد با اخلاص امیر المؤمنین است، و حضرت شیخ سنائی در این باب فرماید:

آنکه مردها و تلبیس است

آن نه خال و نه عم که ابلیس است

هر که را خال ازین شمار بود

مرو را با علی چه کار بود

گر همی خال بایدت ناچار

پور بوبکر را بخال انگار

نباشد، و همچنین «اخواننا» نیز مشعر بتعظیم و اجلال بودی اگر «بغوا علینا» در دنبال نبودی، پس بمنزله آن آمد که خدای تعالی گفت «ان‌الذین آمنوا ثم کفروا».

و این همان عبارت است که مصنف در کتاب نقض گفته است (رجوع شود بصفحه ۴۸۲) چنانکه در مورد سوم نیز نظیر این تطبیق بعمل آمد.

در مورد هفتم قاضی تصریح کرده است باینکه کلام از دیگری است اما تصریح با اسم قائل نکرده است، و با مراجعه بصفحات ۳۵۸ و ۳۶۳ کتاب «نقض» معین می‌شود که مراد از «ناصری کج‌فهم» صاحب «بعض فضایح الروافض» و مراد از «بعضی از مؤلفات بیمغر خود» کتاب نامبرده اوست، و همچنین مراد از این عبارت «و بعضی از اهل فهم و اجله صاحب سهم در ازاله آن وهم فرموده‌اند» شیخ عبدالجلیل و کتاب نقض وی است، و چون عبارت بسیار مفصل است هر که بخواهد بصفحات معرفی شده از هر دو کتاب مراجعه کند، تاصحت این مطلب را دریابد و عبارت قاضی در مورد هشتم این است.

و مذهب شیعه امامیه آن است که امامت و خلافت بعلم و عصمت و نص است، دون نسب و میراث، که اگر شیعه در امامت بنسب قائل بودندی، پس در اولاد امام حسن که پسر بزرگتر امیرالمؤمنین علی و فاطمه است علیهما السلام قائل بامامت شدندی، و ظاهر است که هیچکس دعوی امامت در ایشان نکرده، و از فرزندان امام زین‌العابدین در غیر امام محمد باقر دعوی امامت نکنند، و زید پسر امام زین‌العابدین را بواسطه فقد نص و عصمت امامتش قبول نکنند.

اگر به صفحه ۲۱ کتاب «نقض» مراجعه شود معلوم خواهد شد که همین عبارت در آنجاست (با مختصر تفاوتی).

نگارنده گوید می‌تواند بود که موارد دیگری نیز از این قبیل باشد، لیکن آنچه بر حسب مراجعه تاحدی دقیق من توانستم استخراج کنم همین چهل مورد است.

و در کتاب «احقاق الحق» هم آنچه فعلا در نظر دارم در دو مورد عبارت این کتاب را نقل کرده است.

۱- همان مورد است که در ذیل صفحه ۵۶۹ کتاب «نقض» عبارت آن را نقل کرده و معرفی صفحه «احقاق الحق» را نیز که صفحه ۳۸۰ باشد نموده‌ایم.

۲- در مسئله خامسه که در امامت و مشتمل بر چند مبحث است، در بحث رابع که در تعیین امام است، ضمن ذکر آیات داله بر آن چنین گفته (صفحه ۱۶۶ نسخه چاپی).

و قال المصنف رفع الله درجاته: الثاني والخمسون قوله تعالى «و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین» هو علی عرضت و لایتد عالی ابراهیم فقال «الهم اجعله من ذریتی» ففعل الله ذلك (انتهی).
و بعد از آنکه قول فاضل روزبهمان را نقل کرده و به رد آن پرداخته چنین گفته است:

لكن الناصب متى يسمع فضيلة من فضائل علي اختل من الغيظ عقله، و اختال في دفعه بظفره و انيابه، و شنع علي الشيعة في روايتها و لو من كتب اصحابه و لنعم ما قيل:

اد ذكرت الغر من هاشم تنافرت عنك الكلاب الشاردة
فقل لمن لا مك في حبه خاتك في موكك الماردة

نظم

هیچ نپذیری چون زال نبی باشد مرد
زود بخروشی و گویی بدخواست و خطاست
بیگمان گفتن تو باز نماید که ترا
بدر اندر غضب دشمنی آل نبی است
و لا یستبعد من قلوب تمکن فیه بغض علی من این طایفه (یعنی شیعه)
محرور و اذیجوه را عن توفیق الهدایة و السعادة، و انوار العسرة و...

الانصاف، حتی یکون تائرا قواله و افعاله خطاء و رباء «خسر الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبين».

اگرچه در این عبارت تصریح نشده است که در این مورد از کتاب «نقض» استفاده شده است، لیکن از کلمه «نظم» ببعده همه از آن کتاب مستفاد و مأخوذ است، هر که طالب باشد مراجعه کند (دوبیت در صفحه ۲۸۵ نقض و عبارت فارسی نثر مذکور در بعد هم در صفحه ۱۳ آن مندرج است).

حتی خود قاضی عین همین مضمون را در «مجالس» نیز آورده است، و نص عبارت «مجالس» (در اوائل مجلس دوم تحت عنوان بنوحنیف ضمن بیان حال مالک بن نویره و سوء معامله خالد با او صفحه ۵۳ - ۵۴) این است:

و بر اهل انصاف پوشیده نیست که باعث فضیلتی اهل سنت در ارتکاب امثال این تمحلات و کلمات چیست؟... این همه از آنست که مالک دوستدار خاندان بود، و خالد دشمن علیست، چنانکه شاعر گفته

شعر

هیچ نپذیری... (الی آخر البیتین)

و چه خوب گفته شیخ اجل عبدالجلیل رازی رحمه الله که در سینه‌ای که بغض پسر ابوطالب قرار گرفت، طرفه نباید داشتن، که توفیق و هدایت و سعادت و اقبال و شریعت و کمال بصیرت و ضیای انصاف از آنجامه‌جور گردد، تا هر چه گوید و کند همه خطا و ریا باشد «خسر الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبين».

و در ترجمه حال مجدالدوله دیلمی نیز این عبارت نثر را بانسبت به شیخ عبدالجلیل نقل کرده است (رجوع شود بمجلس هشتم چند هفتم صفحه ۳۷۷).

پس بخوبی روشن شد که در این مورد نیز استفاده از «نقض» شده است و ترجمه عین عبارت بدون تصرف دیگری نقل گردیده است ۳- اینکه قاضی فرموده:

چون بعضی از معاصران او از غلاة سنیان شهر ری و ناصبیان وادی ضلالت و غی مجموعه در رد مذهب شیعه تألیف نمود، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند، باتفاق قرار دادند که شیخ عبدالجلیل اولی و احق به آنکه متصدی دفع و نقض آن شود.

مستنبط و مستخرج از این عبارت صاحب کتاب «نقض» است که گفته (صفحه ۳):

و پیش از وصول این کتاب بما مگر زمره از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی شرف الدین ملک النقباء سلطان العترة الطاهرة ابوالفضل محمد بن علی المرتضی ضاعف اللہ جلاله گفته بودند، و بر لفظ گهربار سیدالسادات رفته که عبدالجلیل قزوینی می باید که در جواب این کتاب بر وجه حق شروعی کند، چنانکه کسی انکار نتواند کرد.

پس گویا تسامحی در بیان کلام بکار رفته، و یا اشتباهی روی داده است، فتظن.

۴- اینکه فرموده است:

و چون وجود آن نسخه بغایت نادر است

سخنی بسیار درست و کلامی بتمام معنی عین حقیقت و مطابق واقع است، مؤید این مدعا و محقق این بیان آنکه نگارنده با بیعت فحصری که در این باب کرده است بغیر از پنج نفر از علمای اعلام معلوم نشده است، که از این کتاب نقلی کرده و نامی برده باشد. این پنج نفر باستثنای علمای تراجم احوال است مانند قاضی زین العابدین و افندی، و صاحب «کشف الحجب و الاستار» و غیره. و در این امثال ایشان که وظیفه ایشان ذکر نام مخالف و آثار او در کتب خودشان است) و این خود دلیلی واضح بر مدعای مذکور است، و اینک بنام آن پنج نفر ذیلاً تصریح می کنیم تا قلمه واضح شود.

۱- محقق اردبیلی اعلی اللہ درجته در کتاب «تذکره علماء

ضمن بحث از حدیث غدیر تحت عنوان آیه یا ایها الذین آمنوا

انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالتة» گفته (صفحه ۴۱ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۳۲۸ و صفحه ۵۰ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۲۶۰ و صفحه ۳۹ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۲۶۵). و از جمله حکایات شنیدنی آنکه یکی از معاندین در رساله بر حدیث غدیر اعتراض کرده، که هر گاه حضرت رسالت (ص) بر خلافت علی (ع) نص می کرد، چرا بطریق دیگر احکام در شهر در میان مردم نمی کرد، تا پوشیده نماند و کسی انکار نکند، و چرا در سفر بایستی کرد و بر پالان شتر، چنانکه کسی دزدیده کاری کند، «مدینه» کجا بود و مسجد و منبر کجا، و چون اینکار نزد شیعیان با نبوت برابر است پنهان و بی قبالة و گواه نبایست کرد، تا یکی گوید نشنیدم و یکی گوید حاضر نبودم، بایستی تصریح نمودن و توضیح فرمودن، تا بر کسی مخفی نماند، چنانکه گفته اند «انه محمد رسول الله» و «ما محمد الا رسول الله» و با داود «انا جعلناك خليفة» و یا هارون «اخلفني في قومي» و چون واقعه غدیر که در شأن علی روایت می کنند بر این وجه نیست ظاهر شد، که قول شیعه باطل است و شیخ عبدالجلیل رازی در جواب فرموده.

که آن ناصبی بایستی، (آنگاه عبارت او را تا این جزء اگر نام علی بتصریح نباشد نقصانی پیدا نمی آید: نقل کرده است). و نیز محقق اردبیلی در «حدیقة الشیعه» گفته:

(صفحه ۷۱ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۳۲۸ هجری قمری)
 (صفحه ۸۶ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۲۶۰ هجری قمری)
 (و صفحه ۷۳ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۲۶۵ هجری قمری)
 یکی از معاندین اهل سنت انکار آمدن ذوالفقار از آسمان نموده، و گفته مقصود رافضیان آن است دروغی بر علی بیندند، تا فضیلت او را زیادت کنند، و یکی از شیعیان متوجه جواب شده و گفته آمدن ذوالفقار از آسمان در اخبار صحیحه واقع شده، و این راعجب نباید داشت که از آسمان تیغ آید، زیرا که بهتر از تیغ از آسمان چیزها

آورده‌اند، مثل قرآن و مرغ‌بریان و میوه بهشت و طعام جنت، تیغ را همان حکم است و تو میدانی که حامل آن تیغ علی بود نه غیر او، و شیخ عبدالجلیل رازی در جواب گفته:

که دروغ‌زن طائفه باشند (آنگاه عبارت او را تا این مورد یا دست از آن بپاید داشت، یا انکار این نباید کرد، نقل کرده است).

۲- علامه مجلسی در «بحار الأنوار» مجلد «السماء و العالم» در باب والممدوح من البلدان والمذموم منها (صفحه ۲۴۳ چاپ امین‌الضرب) بعد از نقل چهار حدیث از «مجالس المؤمنین» قاضی شوشتری گفته:

و أقول روی الشيخ الاجل عبدالجلیل رازی فی کتاب النقض باسناده عن النبی (ص) قال:

لما عرج بی الی السماء مررت بارض بیضاء کافوریة، شممت بها رائحة طیبة، فقلت یا جبرئیل ما هذه البقعة؟ قال یقال انما آتت عرضت علیها رسالتک و ولایت ذریعتک فقبلت، و ان الله یخاق منهار جالیة یقولون و یتولون ذریعتک، فبارک الله فیها و علی اهلها.

۳- تاج العلماء المتبحرین و فخر الفقهاء المتأخرین شیخ محمد حسن صاحب «جواهر الکلام» در جلد «صلاة» در اثر اخیر خود تحت عنوان المستحب الخامس «التعقیب» گفته:

بل یشهد له فی الجملة ما عن الشيخ عبدالجلیل القزویین «قبول» فی کتاب «بعض مثالب النواصب فی بعض فضائل الرضا (ع)» (ص) صلی الظاهر یوما فرأی جبرئیل (ع)، فقال انما آتت عرضت علیها رسالتک و ولایت ذریعتک فقبلت، و ان الله یخاق منهار جالیة یقولون و یتولون ذریعتک، فبارک الله فیها و علی اهلها.

۴- ملا حسینی در روضه الأطهر در احوال و طب جعفر (ع) گفته: صفحه ۲۸ ورق ۱۴.

و محقق است که اینده خاتون شریفه فرموده اند که در کتاب شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب نفس المؤمنین در بیان فضیلت جعفر (ع) آمده است:

الرشید غلو زبیده را در تشیع اهل بیت تحقیق نمود، سوگند خورد که او را بدو کلمه طلاق دهد که بیش از دو کلمه نباشد، پس بر کاغذی نوشت که، کنت نبت یعنی بودی و بریده شدی، و او را بزبیده فرستاد، و زبیده از مال صحبت مرتضی و فاطمه در پشت همان کاغذ نوشت، که کنا فحمدنا و بنا و ماندنا، یعنی بودیم و بدان حمد و شکر کردیم، و بریده شدیم و در آن پشیمانی نداریم.

۵- واعظ شهیر نامی مرحوم حاجی ملا محمد باقر واعظ طهرانی است که در کتاب (جنة النعیم والعیش السلیم فی احوال مولانا عبدالعظیم) از شیخ عبدالجلیل و کتاب نقض او مکرر در مکرر نام برده، و مطالبی نیز نقل کرده است از آن جمله صفحه ۴۴۸ کتاب نامبرده است و نگارنده در آینده بیعضی از این مطالب اشاره خواهد کرد، ان شاء الله تعالی.

ناگفته نماند اگرچه ظاهر کلمات و عبارت این پنج عالم سابق- الذکر می‌رساند که ایشان بلا واسطه از کتاب «نقض» مطالب مذکوره را نقل و استخراج کرده‌اند، لیکن قرائن قویه و امارات جلیله بنظر ارباب تدبر می‌رسد که اکثر ایشان خود کتاب «النقض» ران دیده‌اند بلکه بنقل قول دیگری (یعنی قاضی شوشتری) اکتفا کرده، و بواسطه نقل او مطالب را از «نقض» نقل نموده، و بشیخ عبدالجلیل نسبت داده‌اند.

تبصره:

بعضی مطالب مهمه دیگر که مربوط بسائر بیانات قاضی شوشتری رضوان الله علیه است ضمن توضیح عبارات افندی و قزوینی رحمة الله علیهما خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

افندی در «ریاض العلماء» فی باب العین المهملة گفته:
الشیخ الواعظ نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی، عالم، فصیح، دین، له کتاب:

« بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض ».

كتاب « البراهين في امامة امير المؤمنين عليه السلام »

كتاب « السؤالات والجوابات سبع مجلدات »

كتاب « مفتاح التذكير ».

كتاب « تنزيه عائشة » قاله الشيخ منتجب الدين في « الفهرس »

و اقول: قد يظهر من بعض المواضع نسبة على نحو آخر، فاني قد رأيت على ظهر كتاب المثالب المشار اليه في وصفه هكذا: الفقه
الصدر الامام نصير الدين ركن الاسلام العلماء ملك الوعاظ الجليل بن
الحسين بن ابي الفضل القزويني.

ثم قد كان هذا الشيخ واعظا ايضا كما يظهر من كتاب « نقض

الفضائح » له

ثم اعلم ان له رسالة مختصرة في « جواب الملاحدة » و شبههم قد

الفها قبل تأليف كتاب المثالب بسنة كما يظهر من كتابه المثالب.

و لا يخفى ان مراده بتنزيه عائشة تنزيهها عن الزناء لا عن المعاصي

لان عند الشيعة هي مبراة عن الزناء البتة، و كذلك جميع ازواج

عليه السلام وازواج سائر الانبياء ايضا، و اخبارهم ناطقة بذلك، و العجب

ان العامة المتعصبين لها القائلين بانها ام المؤمنين يعتقدون ان الخاصة

ينسبون اليها الزناء، مع انهم بانفسهم قد نقلوا في بعض تفاسيرهم قصة

زناها، و الخاصة قد انكروا ذلك غاية الإنكار.

نعم هم ينسبونها بالفكر و النفاق و امثال ذلك، و لعل كتاب « بعض

مثالب النواصب » هذا هو بعينه ما سيجي بعنوان كتاب « نقض فضائح الروافض »

من العامة من المعاصرين له في رد مذهب الشيعة و كان تاريخ بعض

الحكايات في سنة خمسين و خمس مائة.

و اعلم ان مؤلف اصل كتاب « بعض فضائح الروافض » لم يظهر

من مطاوي ذلك الكتاب بل اخفى اسمه و حاله، و مذهب سدا، و لكن

قد علم من الخارج على ما صرح به بعض علمائنا ان مؤلفه شيخنا الدين

التواريخي الرازي من بني مشاط و هم كانوا من علماء الشيعة و مشاط

الملعون هذا ابوالفضائل مشاط الذي الف كتاب «زلة الانبياء» كما الف السيد المرتضى كتاب «تنزيه الانبياء» على ما صرح بذلك الشيخ عبدالجليل المذكور هذا في اوائل كتاب «المثالب» المشار اليه. ثم اعلم ان الشيخ عبدالجليل نفسه قد نسب في كتاب «المثالب» الى نفسه كتاب «مفتاح الراحات في فنون الحكايات» و هو عمل في فنون الحكايات و هو عمل في هذا الكتاب بالتقية مما شاة مع العامة لوجوه ان صح.

وقال القاضي نورالله في مجالس المؤمنين ما معناه:

الشيخ الاجل عبدالجليل القزويني الرازي صاحب كتاب «نقض الفضائح» و قد كان بالفارسية و كان من اذكياء العلماء الاعلام و من اتقياء المشايخ الكرام، و كان في عصره مشهورا بعلو الفطرة وجودة الطبع و ممتازا من بين اقرانه، و قد الف بعض معاصريه من غلاة اهل السنة من بلدة الري و نواصب تلك الناحية بمجموعة في رد مذهب الشيعة، و قد اذعن علماء الشيعة الذين كانوا بالري و تلك النواحي بالاتفاق على ان الاولى و الاحق بالتصدي لدفع ذلك و نقضه هو الشيخ عبدالجليل هذا، و قد وفقه الله لتأليف كتاب شريف في نقض تلك المجموعة، و جعل عنوانه باسم صاحب الزمان عليه السلام

ثم ذكر قدس سره عبارة اول كتابه و خطبته فلاحظ، ثم اورد بعض الفوائد واللطائف من كتبه هذا في ترجمته و شطرا آخر منها اورد متفرقا في مطاوي كتاب مجالس المؤمنين المذكور، و قال: ان نسخة ذلك الكتاب درة عزيزة جدا و قال: النسخ التي وصلت الي كانت ايضا سقيمة في الغاية، لكني قد صححتها بقدر الامكان والطاقة بعد التفكير والسعي والتأمل التام، حتى اوردت فيها بعضها بلفظه و بعضها بالمعنى، و يظهر من بعض حكاياته في مجلس وعظه ان في شهر سنة خمسين و خمس مائة قد كان موجودا ايضا، و كان يعظ الناس يوم الجمعة في مدرس الكبير، و نحن نقلنا تلك الفوائد في كتاب «وثيقة النجاة» في القسم الثالث في الاماميات.

القزوينی السابق ایضا کما لا یخفی فلاحظ.

و نیز گفته :

الشیخ رشید الدین عبدالجلیل بن ابی المکارم بن ابی طالب واعظ،
قاله الشیخ منتخب الدین فی الفهرس
اقول فلا تظن اتحادہ مع سابقہ، و ان کان سابقہ ایضا واعظا
فتأمل.

نعم لا یبعد ان یکون هذا بعینه هو عبدالجلیل الذی کان صاحب
کتاب «نقض الفضائح» الذی قد ذکره القاضی نور اللہ فی المجالس.
آنکاء بعد از ذکر دو نفر دیگر بنام عبدالجلیل از علمای معاصر
و قریب بزمان خود گفته (و آندو نفر بھیچوجہ مورد احتیاج ما در
این رسالہ نیستند).

و نیز بعد از ذکر دو نفر بنام عبدالجلیل از معاصرین خودشان
گفته:

الشیخ العالم رشید الدین ابو سعید عبدالجلیل بن عیسی بن
عبدالوہاب الرازی، متکلم، فقیہ، متبحر، استاد الائمہ فی عصرہ، و له
مقامات و مناظرات مع المخالفین مشہورہ، و له تصانیف اصولیہ، قالہ
الشیخ منتخب الدین فی «الفهرس».

و قال الشیخ المعاصر فی «امل الامل» بعد نقل الکلام المذكور:
و هذا الشیخ الجلیل من مشایخ ابن شہر آشوب یروی عن ابی علی
الطوسی، و قد ذکرہ فی «معالم العلماء» فقال شیخی الرشید عبدالجلیل
بن عیسی بن عبدالوہاب الرازی له مراتب الافعال «نقض کتاب
التصفح» عن ابی الحسین و لم یتمه انتهى.

و قد اورده ابن شہر آشوب فی باب الالقاب من «المعالم» بناء
على ان الرشید من القابہ المشہورہ.

ثم قد تقدم «نقض کتاب التصفح» لابی الحسین فی مؤلفات
عبدالجلیل بن ابی الفتح، و لا منافاة فی کون کل منہما صنف له نقضا،
ان لا یخفی علی مثل ابن شہر آشوب مؤلفات شیخہ و لا علی مثل

منتجب الدین ذلك، و يقرب اتحاد الرجلين بان (ظ ان) يكون نسب هنا الى جده و هناك الى ابيه، و حينئذ منتجب الدین له مرتين، لا وجه له مع عدم وجود فاصلة هناك اصلا، و يقرب ما قلناه اتحاد الكنيتين والنسبتين والكتابين و غير ذلك انتهى ما في امل الامل.

اقول قد صرح ابن شهر آشوب المذكور في كتاب «المناقب» ايضا بانه من مشايخه، و قال انه يروى عن الشيخ ابي الوفاء عبد الجبار بن علي المقرئ الرازي ايضا.

ثم اقول والحق عندي ايضا اتحادهما، و من العجب ان ابن شهر آشوب اورد هذا الشيخ في باب الالقاب من «معالم العلماء» مع تصريحه فيه باسمه كما مر، و لقبه قدس سره هو الرشيد. و اعلم انه يروى عن هذا الشيخ ايضا كما سيجيء في باب الميم السيد الامام شهاب الدين محمد بن تاج الدين بن محمد بن الحسيني الكيسكي.

ثم اقول ان هذا الشيخ القزويني السابق بل مع الشيخ عبد الجليل القزويني الرازي الذي ينقل عن كتابه السيد القاضي نور الله التستري كثيرا في «مجالس المؤمنين» فلاحظ كما مر آنفا.

۲- علامه فقيد ميرزا محمد خان قزويني، در نامۀ جوابيۀ خود كه بشخص دانش پرور جناب آقاي علي اصغر حكمت فرستاده است در باره كتاب حاضر و مؤلف آن چنين اظهار عقیده کرده است.

پاریس ۲۶ بهمن ۱۳۱۷

دوست عزيز معظم محترم

مرقومۀ شريفه مورخه ۲۶ آذر چندی قبل زيارت كرديد، از مژده سلامتني مزاج مبارك و مخمومما از سكون خاطر و فراغت بال و آرامي احوال كه از وجنات رقيمه كريمة مستفاد مي شد فوق العاده خوشوقت شدم، و البته از شخص باهوش داناي حكيمي مانند حضرت مستطاب عالي جز همين رويد مرضيه چيز ديگري متوقع نبود، و از تجديد اشتغال با تمام مقاله راجع بتاريخ و اموال نقاييد سيعه كه در

سوابق ایام در اوقات اقامت در پاریس شروع بدان فرموده بودید حضرت مستطاب‌عالی را از صمیم قلب تهنیت گفته، توفیق اتمام این عمل خیر را برای آن وجود محترم از خداوند متعال خواهانم.

پس از مژده سلامتی وجود مبارک چیزی که در رقیمه کریمه این جانب را از هر چیز بیشتر خوشوقت و سراپای وجود مرا غرق فرح و شادی و شغف نمود خبر خیریت اثر وجود کتاب بسیار بسیار نفیس مهم مفید ممتع دلکش ضاله منشوده چندین ساله این حقیر یعنی کتاب مستطاب جلیل‌القدر عظیم‌الشان نادرالوجود اعز از کبریت احمر «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» تألیف شیخ جلیل عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل قزوینی، در شیراز در کتابخانه آقای محمد حسین شعاع حفظ‌الله من شر کل همج رعاع و متعنا الله بطول بقاء وجوده النفاع، که از قرار تقریر بعضی دوستان کتابخانه حضرت معظم له دارای بسیاری از نفایس کتب نادره فارسی و عربی است، خداوند امثال این اشخاص فاضل محب فضل و ادب و عشاق کتب و آثار قدماء را که از برکات وجود آنان ثمره زحمات اسلاف باعقاب و اخلاف منتقل می‌گردد و از تلف شدن بالکلی نجات می‌یابد زیاد کند، و عمر و سعادت و مکنت این گونه افراد خیر نیک‌خواه نوع و حفاظ و خزان ثروت معنوی جامعه را باقصی درجات ممکنه امتداد دهد، بمنه و جوده.

کتاب مزبور یعنی «بعض مثالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض» که از این بعد حبالاختصار در طی این عریضه همیشه از آن کتاب «نقض الفضائح» تعبیر خواهم نمود، از جمله کتب بسیار مهمه شیعه است که اینجانب سالهای دراز است از وجود آن در سوابق ایام الی قرن یازدهم هجری بتوسط قاضی نورالله شوشتری صاحب «مجالس المؤمنین» و میرزا عبدالله اصفهانی معروف بافندی صاحب «ریاض‌العلماء» باخبر بودم صاحب «مجالس المؤمنین» فصول مطول در تصانیف کتاب خود بعین عبارت از کتاب «نقض الفضائح» نقل

کرده است و تا آنجا که این جانب تتبع نموده‌ام ۲۴ یا ۲۵ مرتبه از آن مطالبی اقتباس نموده، گاه بسیار مطول قریب شش هفت صفحه بزرگ، و گاه یکی دو صفحه، و گاه یکی دو سه جمله، و شرح حال خود مؤلف آن را نیز در اواسط مجلس پنجم از کتاب خود مشروحاً مفصلاً با نقل مبلغ عظیمی از متن خود کتاب «نقض الفضائح» ذکر کرده است، و اینجانب از مطالعه این فوائد بسیار مفید تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی یعنی راجع بمناقضات بین شیعه و اهل سنت و جماعت که هر دو فرقه از اهالی خاک پاک ایران و عموماً از سکنه ری و قزوین و قم و کاشان و آوه و ساوه و طبرستان و آن صفحات بوده‌اند، یعنی از همان نقاط و بلادی که امروزه (اقلاً از حیث دین و مذهب) همه باهم برادر و برابر ولی در آن اعصار بد آن درجه با هم ضد و نقیض و بخون یکدیگر تشنه بوده‌اند، که این همه کتب نفیسه از قبیل همین کتاب «نقض الفضائح» عبدالجلیل قزوینی و «نهج الحق» علامه حلی و «ابطال الباطل» فضل‌الله بن روزبهان خنجی شیرازی و «احقاق الحق» قاضی نورالله شوشتری و «مجالس المؤمنین» همان مؤلف و صدها کتب دیگر از همین جنس از تصادم افکار آنها و از ردود و ابطالات و معارضات و مناقضات آنها بایکدیگر بعمل آمده است.

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لا تعد و لا تحصى تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی منقول از این کتاب «نقض الفضائح» چنانکه عرض شده مدتهای متمادی است که از دل و جان از عشاق دل‌باخته شهدای مفتون این کتاب از جان عزیزتر بوده، ولی در عرض این مدت طویل از هر جا و هر کس که می‌پرسیدم و جویا می‌سدم و در جمیع فهارس کتابخانه‌های عمومی و خصوصی مشهوره که تفحص می‌کردم مطلقاً و اصلاً و بوجه من الوجوه اثری و نشانی و خبری از این در یتیم بحر فضائل نمی‌یافتم، و دائماً با خود می‌گفتم:

با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم

یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

و سپس در چند سال قبل که بفرمان لازم الاذعان حضرت مستطاب‌عالی مشغول ترتیب مقدمه برای تفسیر ابوالفتوح رازی شدم، چون می‌دانستم که مؤلف کتاب «نقض الفضائح» ما نحن فیه با ابوالفتوح رازی معاصر و بظن قوی نیز با او معاشر و از دوستان او بوده است مجدداً با احتمال بدست آوردن بعضی معلومات در خصوص احوال ابوالفتوح رازی تمام فصول و فقراتی را که صاحب «مجالس المؤمنین» از «نقض الفضائح» نقل کرده از اول تا به آخر بدقت تمام مطالعه کردم، و بیشتر بمندرجات این کتاب دلکش آشنا شدم، و یک بر هزار آتش شوق و حرص من بر اطلاع از وجود این گوهر شبچراغ در کتابخانه از کتابخانه‌های دنیا افروخته‌تر میشد، ولی باز کما فی السابق هر چه بیشتر جست‌وجو می‌یافتم، و در هیچ نقطه از دنیا اثری و نشانی از آن نیافتم، لکن مع ذلك کله با احتمال اینکه شاید در گوشه یکی از کتابخانه‌های ایران یا عتبات عالیات یا هندوستان و نحو ذلك نسخه از این کتاب موجود باشد که ما از وجود آن خبر نداشته باشیم، در صفحه ۶۲۶ از خاتمة الطبع «تفسیر» ابوالفتوح رازی حاشیه ذیل را نوشتم که ذیلاً محض استحضار خاطر مبارك با احتیاط اینکه شاید فعلاً در شیراز بتفسیر مذکور دسترسی نداشته باشید عیناً تکرار می‌کنم و هی هذا:

(۳) مابین علمای شیعه عده بوده‌اند موسوم باین اسم و نسبت، یعنی عبدالجلیل رازی، ولی مقصود بذکر در اینجا در کلام «صاحب مجالس المؤمنین» بدون شك نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل قزوینی رازی صاحب کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» است که صاحب «مجالس المؤمنین» بسیار مکرر در تصانیف کتاب‌خود از آن نقل کرده است و غالباً محض اختصار از آن بکتاب «النقض» تعبیر می‌نماید، و شرح احوال مؤلف آن را نیز بعنوان عبدالجلیل قزوینی رازی در مجلس پنجم از همان کتاب یعنی «مجالس المؤمنین» مشروحاً ذکر کرده است، و از آنجا

برمی‌آید که عبدالجلیل مذکور در سنه پانصد و پنجاه در حیات بوده، و بنا بر این بکلی معاصر با ابوالفتوح رازی بوده است، و شرح احوال این عبدالجلیل قزوینی بعلاوه مجالس المؤمنین در «فهرست» منتخب‌الدین مطبوع در اول جلد ۲۵ «بحار الانوار» صفحه ۹ و «امل الامل» شیخ حر عملی مطبوع در آخر «منهج المقال» صفحه ۳۷۹ و «روضات الجنات» صفحه ۳۵۰ - ۳۵۱ نیز مسطور است، و در کتاب «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» رافعی قزوینی (نسخه اسکندریه صفحه ۳۴۲) نیز شرح حال مختصری از او مذکور است، که عین عبارت او این است.

عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن (ابی) الفضل ابوالرشید القزوینی يعرف بالنصیر واعظ اصولی، له کلام عذب الوعظ و محنفات فی الاموال توطن الری و کان من الشیعة (انتهی).

و مخفی نماند که کتاب «نقض الفضائح» ما نحن فیه چنانکه صریح «روضات الجنات» است صفحه ۱۴۴ بزبان فارسی بوده، و فقراتی که صاحب «مجالس المؤمنین» در مباحث عدیده کتاب خود از آن کتاب نقل کرده معلوم می‌شود که بفارسی بسیار شیرین سلیس دلکشی بوده است، و علاوه بر مباحث اصلی آن که در این کتابی بوده موسوم به «بعض فضائح الروافض» تألیف یکی از علماء مذهب حنفی اطلاعات بسیار نفیس در «بی راجع تاریخ و جغرافیای رومی و اسلامی» آن بوده است، و این کتاب تا عهد صاحب «روضات الجنات» در دست عبداللہ اصفهانی معروف بافندی یعنی تا اواخر قرن دوازدهم موجود بوده است (روضات الجنات صفحه ۳۵۱) و هیچ‌گونه تردیدی نیست که هنوز نیز در یکی از کتابخانه‌های ایران یا سفارت عالیات موجود باشد.

حضرت مستطاب‌عالی در رقیمة کریمه اشاره فرموده‌اند که اطلاع حضرت مستطاب‌عالی بطور اتفاق بر شرح الحواله و مناقب این کتاب در «روضات الجنات» یکی از تعدادفات موجب رجوع به آن است و در این باره

حمل بر صفای باطن اینجانب فرموده‌اید، حالا پس از ملاحظه جمله اخیراً این حاشیه که روی آنها بامر کب‌سرخ خط کشیده‌ام اذعان خواهید فرمود، که فی القواقع این تصادفات عجیب قبل از همه چیز از کرامات و صفای باطن خود حضرت مستطاب‌عالی بوده، زیرا که مثل این می‌ماند که این رقیمه کریمه حضرت مستطاب‌عالی جواب از سؤال مقدر این جانب بوده است در خصوص تفتیش از وجود این کتاب بدون اینکه از این حاشیه‌مقدمه ابوالفتوح خبری داشته باشید، و بعبارة آخری چون ترتیب این مقدمه «تفسیر» ابوالفتوح رازی بنخواستش و نقضای حضرت مستطاب‌عالی بوده و من در آن مقدمه با وجود یأس ظاهری از وجود این کتاب احتمال وجود آن را در یکی از کتابخانه‌های ایران یا عتبات داده‌ام خداوند بلطف و عنایت خود اولاً حضرت مستطاب‌عالی را موفق با کتشاف چنین کتابی محض بطور صدقه و اتفاق و بدون اینکه در صدد اکتشاف آن باشید فرموده است.

و ثانیاً حضرت مستطاب‌عالی را ملهم نموده است که این مسئله را باینجانب مرقوم دارید، و مرا از وجود آن بدون اینکه بدانید (من تشنه چندین ساله این آب زلال روحانی بوده و هستم) مستحضر فرمائید، آیا کرامت و صفای باطن غیر از این چیز دیگری می‌تواند باشد...؟

بدون هیچ‌شک و شبهه این تصادف فوق‌العاده عجیب یا فی القوارع از کرامات یکی از ما دو نفر یا هر دو بوده است یا از آن تواردات بسیار غریب نادری است که انسان را مدت‌ها غرق دریای بهت و حیرت می‌نماید.

در هر صورت اینجانب از صمیم قلب حضرت مستطاب‌عالی را بر اکتشاف این کتاب عزیز الوجود نفیس دلکش که در کمال سکونت خاطر و آرامی حال در منزل امن و امان خود در شیراز جنت طراز از اقتطاف ثمرات این «جنات عدن تجری من تحتها الأنهار» مستفید و مستفیض می‌گردید تهنیت می‌گوییم، و این بیت مجنون عامری را بر حسب حال خود عرض می‌کنم.

هنيئا لارباب النعيم نعيمهم

و للعاشق المسكين ما يتجرع

این را هم عرض کنم، که پس از طبع و انتشار خاتمه الطبع «تفسیر» ابوالفتوح رازی ملتفت شدم که این کتاب «نقض الفضائح» تا اواخر قرن سیزدهم هجری در هند موجود بوده است، زیرا که در کتاب «کشف الحجب والاسرار عن اسماء الکتب والاسفار» که «کشف الظنون» مانندی است از کتب شیعه فقط، و تألیف یکی از علماء شیعه هندوستان موسوم بسید اعجاز حسین کنتوری متوفی در سنه ۱۲۸۶ و در سنه ۱۳۳۰ هجری قمری در کلکته چاپ شده است در باب نون گوید (صفحه ۵۸۶).

«نقض الفضائح» للشيخ الجليل الواعظ نثر (ظ نصير) الدين عبدالجليل بن ابي الحسين بن ابي الفضل القزويني الرازي و قد سماه منتخب الدين «بمثالب النواصب في نقض فضائح الروافض»

نقض فيه هفوات بعض شياطين الري با حسن نقض، و رد كلامه باتم رد، و عبارات انيقة شريفة، و مقالاته لطيفة نظيفة...

اوله، هر جواهر محامد که غوامان دریای دین بصحت دلیل از قعر بحر دل بساحل زبان از لائنائی (ظ آرند نثار) حضرت واجب الوجودی...

پس چنانکه ملاحظه می‌فرمائید، از اینکه عبارت اول این کتاب را عیناً مطابق است با آنچه حضرت مستطاب عالی برای اینجانب فرموده داشتید بدست می‌دهد واضح می‌شود که این کتاب را خود او شخصاً معاینه کرده بوده است، نه آنکه اسم آن کتاب را از متبعین نقل کرده بوده، پس معلوم می‌شود که نسخه از این کتاب الی حدود سنه ۱۲۸۰ کمابیش در هندوستان وجود داشتند، و شاید هم اصلاً این نسخه آقای محمد حسین شعاع عین همان نسخه سید اعجاز حسین بوده که از هندوستان بایران رسیده، و ایشان یا خانواده ایشان این نسخه را آورده بوده‌اند.

حضرت مستطاب‌عالی در اواخر مرقومه شریفه اظهار تأسف فرموده بودید، که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد و عبارات و آیات و اشعار عربی تماماً مغلوط و آمیخته بسهو و اشتباه کاتب است.

و مرقوم داشته بودید که اگر نسخه دیگری از این کتاب بدست آید جا دارد که با تحقیق و تصفح و مطالعه در اسامی رجال و اعلام و اماکن و بلاد و کتب که در آن بحد و فور ذکر شده بطبع رسد. حقیر عرض می‌کند که در خصوص این نوع نسخ نادره بلکه منحصر بفرد اگر کسی بخواهد منتظر پیدا کردن نسخه دیگری برای بطبع رسانیدن آن بشود ممکن است هیچوقت این خیال از حیز قوه بفعل نیاید، و صورت خارجی پیدا نکند، زیرا چنانکه عرض کردم در هیچ‌یک از کتابخانه‌های دنیا که فهرس مطبوعه دارند اثری و نشانی از این کتاب مطلقاً و اصلاً نیست، و این نسخه آقای محمدحسین شعاع یا بکلی منحصر بفرد است و همان نسخه سید اعجاز حسین است که هشتاد سال قبل در هندوستان بوده و بعدها بایران آورده شده، یا دومین نسخه‌ایست که از آن کتاب ظاهراً در تمام دنیا موجود است، پس خیال بدست آوردن نسخه دیگری را برای طبع این کتاب باید فعلاً بکلی کنار گذارد، و فقط درصدد پیدا کردن بانی برای تکفل مخارج طبع آن باید برآمد، و اگر فی‌الواقع وقتی بانی برای طبع آن پیدا شد باید فوری و بدون تأمل و تردید از روی همین نسخه یگانه بدون تفویض وقت مشغول طبع آن شد، و تصحیح آن را بعهده بعضی از فضلاء ایران که عربی هم خوب بدانند و از اخبار و احادیث و آراء و مقالات ارباب ملل و نحل هم بخوبی آگاه باشند واگذارند، و این نوع البته در ایران کمیاب نیستند، و الا بیم آن است که خدای نخواستہ این نسخه در اثر بعضی حوادث زمانه و آفات ارضی و سماوی از غرق و حرق و برق و سرقت و تلف و ضیاع بانحاء دیگر که همیشه نسخ

منحصر بفرد در معرض آند بکلی از میان برود، و در آن صورت تا قیامت حسرت و ندامت بر آن سودی نخواهد داشت، خواجہ می فرماید:

کہ آفتہاست در تأخیر و طالب را زیان دارد
زیادہ دوام سلامتی مزاج و ہاج کثیرالابتہاج آن دوست عزیز
محترم معظم را از صمیم قلب از خداوند متعال خواہان است.

مخالص حقیقی صمیمی محمد قزوینی

مطالب مربوط به بیانات افندی

۱- اینکه فرموده:

و لا يخفى ان مراده بتنزيه عائشة تنزيهها عن الزناء لاعن المعاصي.
صحيح است، و خود مصنف نیز در کتاب «نقض» باین مطلب
تصریح کرده است (رجوع شود به صفحه ۸۲ - ۸۴ و ۳۱۴) و در
همین مقدمه نیز باین مطلب فی الجملة اشارتی شد

۲- اینکه فرموده:

و لعل كتاب «بعض مثالب النواصب» هذا هو بعينه ما سيجي
بعنوان كتاب «نقض» مجموعة من العامة من المعاصرين له في رد مذهب
الشيعة.

مراد از ما سیجیء تا آخر آن است که در ترجمه کلام قاضی
ذکر کرده است، و چون در سابق این مطلب بدلائل روشن محقق شد
که مراد از «نقض» و «بعض مثالب النواصب» يك كتاب است (رجوع
شود به همین مقدمه)

پس اشاره باین مطلب بطور تردد و احتمال که مفهوم از «لعل»
است بی مورد است.

۳- اینکه فرموده:

و كان تاريخ بعض الحكايات في سنة خمسين و خمس مائة
و همچنین قول دیگر او
و يظهر من بعض حکایاتہ فی مجلس وعظ انه فی شهور سنة خمسين

و خمس مائة قد كان موجودا ايضا، و كان في مدرسه الكبير، و كان يعظ الناس يوم الجمعة اشاره بكلامی از مصنف است (رجوع شود بنقض صفحه ۱۰۲ و همچنین همین مقدمه)

و قاضی شوشتری نیز عبارت کتاب نقض راضمن لطائف مستخرجه از آن در «مجالس المؤمنین» (مجلس پنجم) بعد از ترجمه حال مصنف چنین نقل کرده است.

و از جمله لطائف سخنان او در کتاب مذکور آن است که گفته: در شهر (سنه) خمسين خمسمائة مرا روز آدینه بمدرسه بزرگ خود مجلس وعظ بود.

۴- اینکه فرموده:

و مشاط هذا ابوالفضائل مشاط الذي الف كتاب «زلة الانبياء» كما الف السيد المرتضى كتاب «تنزيه الانبياء» على ما صرح بذلك الشيخ عبدالجليل المذكور هذا في اوائل كتاب «المثالب» المشار اليه اشاره به آن است که مصنف در اوائل کتاب نقض (صفحه ۷) گفته: و اگر در این دعاوی تقيه و انکار کند از خوف شمشیر سلطان بود، که کتابی بزرگ که آن را «زلة الانبياء» خوانند ابوالفضائل مشاط کرده است، رد بر کتاب «تنزيه الانبياء» که سيد علم الهدی مرتضى رضى الله عنه کرده است.

۵- اینکه فرموده:

ثم أورد بعض الفوائد واللطائف من كتابه هذا في ترجمته، و شذرا آخر منها، آورده متفرقا في كتاب مجالس المؤمنین المذكور (الی قوله، و بعضها بالمعنى).

اشاره بمواردیست که ضمن مطالب مربوط به بیانات قاضی شوشتری مفصلا شرح داده شد، لیکن تنمیما للفائدة در اینجا به بیان واضحتری مطلب را تقریر می‌کنیم و آن اینکه:

«مجالس المؤمنین» بتبع و تقلید کتاب «نقض» تألیف شده است. توضیح این مطلب آنکه موضوع بحث در «مجالس المؤمنین» آن

است که قاضی در مقدمه آن عبارت ذیل از آن تعبیر نموده است.
و بذکر احوال بعضی از مشاهیر شیعه علیه از صحابه مرضیه، و
تابعان طریقه مرتضویه، از مجتهدان احکام، و راویان احادیث، سید
انام، و حکمای اسلام، و عظامی ائمه کلام، و سائر علمای اعلام، و
صوفیه کرامت مقام، و سلاطین صاحب اقتدار، و وزرای کرامت‌مدار،
و امرای عظام، و شعرای فصیح‌الکلام، اهتمام نمود.

پس چنانکه ملاحظه می‌شود، موضوع بحث در کتاب «مجالس»
مذکور تراجم احوال اشخاصی است که مشمول یکی از عناوین کلیه
مندرجه در عبارت سابق‌الذکر هستند، و علاوه می‌شود بر این منظور
مطالب مجلس اول که در ذکر اماکن شیعه است، و مجلس دوم که در
ذکر طوائف شیعه است، و فاتحه کتاب که در تعریف شیعه است، و چون
همه این امور که گزارش یافت، قسمتی از موضوع بحث کتاب شریف
«النقض» تألیف شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی را تشکیل می‌دهد،
چنانکه در سابق بطور مبسوط ذکر شد (رجوع شود بصفحه ۲۷۰ در
همین مقدمه) و نسخی از کتاب مزبور نیز در دسترس قاضی شوشتری
بوده، و مورد استفاده او قرار گرفته است، بنابراین قاضی مزبور
استفاده شایانی از این کتاب نموده است، عبارت واضحتر قاضی
نورالله علاوه بر استفاده مطالب علمی و بیانات تحقیقی از کتاب
«نقض» در روش تألیف، و اسلوب نظم، و ترتیب «مجالس المؤمنین»
نیز تقلید و تبعیت بشیخ عبدالجلیل و کتاب «نقض» او نموده است، و
کسی که در مطالب این دو کتاب بلکه در بیانات مذکوره در این مورد
تدبر کند، شبهتی برای او در صدق مدعای مزبور نمی‌ماند، حتی از
کلمه ابتدای کتاب در «مجالس» باقطع نظر از تصریحات سابق‌الذکر
بطور وضوح برمی‌آید که در تألیف این کتاب تقلید و تبعیت بتألیف
کتاب «نقض» شده است.

توضیح این اجمال آنکه نص عبارت قاضی در مفتتح «مجالس»
نسبت باهدای کتاب خود بساخت مقدسه صاحب ناحیه کبری حضرت

ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه این است (صفحه ۲ مجالس).
 بعد از استخاره و استعداد و استفاضه از باطن فیض موطن
 حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بترتیب این بزم عزم جزم کرد، و آن
 را «بمجالس المؤمنین» موسوم نمود، و جهت اعتلای قدر و مزید
 اعتنای ناظران منشرح الصدر صدر مجلس بزم را مزین ساخت بنام
 نامی حجت پروردگار و امام روزگار قطب عوالم هدایت خاتم مقیده
 ولایت خلیفه الرحمن محمد بن الحسن المهدي صلی‌الله علیه و علی
 آباءه المبشرين بخروجه و ظهوره، و ملا المشارق والمغرب من نور
 عدله و تجلی حضوره.

و نص عبارت شیخ عبدالجلیل در نقض نسبت باین مطالب این
 است (صفحه ۳).

دیباچه کتاب باید که باسم امام روزگار خاتم الأبرار مهدی بن
 الحسن العسکری علیه و علی آباءه السلام باشد، که وجود عالم را
 حوالت ببقای اوست، و نقل و شرح منتظر حضور و انقائ او و آیه
 «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» و خبر «لولم یبق
 من الدنیا» بر صحت عصمت و اثبات امامت او گواه، زین الله الذین
 والاسلام بخروجه و ظهوره و ملا المشارق والمغرب من نور.
 بر متأمل در این دو عبارت پوشیده نیست، که کلام قاضی و خود
 از کلام صاحب نقض است، علاوه بر تبعیت و تقلید در اصل مطالب
 کلمات و الفاظ نیز استفاده و اقتباس شده است، و نظیر این امر در
 سائر تألیفات قاضی نیز از قبیل «احقاق الحقیق» و «مناقب الامامین»
 قلیلاً واقع شده است، فراجع ان شدت.

لیکن پوشیده نماند که قاضی رضه از الله علیه خبر شیخ عبدالجلیل
 را چنانکه شاید و باید ادا کرده است، و با استفاده نمودن از این کتاب
 وی صریحاً اعتراف کرده، و بحق سبقت او و نقاست تحقیقات وی
 مکرر در مکرر تصریح نموده است، پس اگر در کتاب صریح و اب
 تاریخی منیف خود مجالس المؤمنین که آثار بسیار در آن است، و در کتاب

و تراجم احوال و مطالب بسیار بسیار نفیس دیگر استطراداً در تضاعیف آن کتاب پر قیمت و عظیم‌الشان ودیعه گذارده است، احیاناً تبعیت و تقلیدی بشیخ عظیم‌الشان دیگری مثل شیخ عبدالجلیل در روش تألیف کرده، و استفاده از کتاب «نقض» او نموده باشد دلیل بر حط قدر او نخواهد بود، بلکه کاشف از حسن نیت و غایت انصاف و نهایت جلالت او خواهد بود، فجزاهما الله عن الاسلام و اهله خیراً. این از جمله مطالبی بود که در اواخر مطالب مربوط به بیانات قاضی بذکر آن در آینده اشارت کرده بودیم (صفحه ۲۸۲ همین مقدمه تحت عنوان تبصره).

۶- اینکه فرموده:

و نحن نقلنا تلك الفوائد في كتاب «وثيقة النجاة» في القسم الثالث في الاماميات.

صریح است در اینکه وی کتابی بنام «وثيقة النجاة» داشته و در قسم سوم آن کتاب ضمن مطالب مربوطه بمبحث امامت فوایدی از «نقض» نقل کرده است، لیکن نگارنده تاکنون آن کتاب را ندیده است رزقنا الله زیارته.

۷- اینکه فرموده:

کتابه المذكور کتاب لطیف فی الامامة کثیر الفوائد. اعتراف صریح است از آن فاقد بصیر بنفاست این اثر شریف، و در سابق بتسامحی که در این کلام است اشارت شده است (رجوع شود به صفحه ۹).

۸- اینکه فرموده:

و الان عندنا نسخة اخرى عتیقة عند المولى ذوالفقار. تصریح است باینکه صاحب «ریاض» نسخه‌هایی از این کتاب دیده بوده است، که از آن جمله نسخه کهنه قدیمی خودش داشته و نسخه کهنه دیگری را نیز پیش مولی ذوالفقار سراغ داشته است، و معلوم می‌شود که این دو نسخه قدیمی دارای اهمیت قابل ذکر بوده است،

پس اگر این نسخه‌ها در دست می‌بود مشکلات بسیاری حل و اغلاط بسیاری تصحیح می‌شد، لیکن متأسفانه بغیر از چند نسخه مغلوط ناقص و دست‌خورده بدست نگارنده نرسیده است، و تفصیل آنها در جای دیگری ذکر می‌شود ان‌شاء الله تعالی.

۹- اینکه فرموده:

ثم انه يظهر من اوائل هذا الكتاب انه الفه بعد سنة ست وخمسين وخمس مائة بامر النقيب شرف الدين ملك النقباء سلطان العترة الطاهرة ابي الفضل محمد بن علي المرتضى بقزوین.

کلام درستی است بخلاف کلمه «بقزوین» زیرا بطور حتم این کتاب در «ری» نوشته شده است و مصنف و سید شرف‌الدین رضوان الله علیهما هر دو مقیم ری بوده‌اند بلی سید شرف‌الدین مذکور بسال ۵۵۹ مسافرتی «بقزوین» نموده است چنانکه رافعی در «تدوین» تصریح کرده است باین عبارت.

ورد قزوین سنة تسع و خمسين و خمس مائة.

و شواهد این مقدمه برای کسی که کتاب «نقض» را خوانده باشد یا این مقدمه را دیده باشد، یا بترجمه سید شرف‌الدین مذکور اطلاع داشته باشد ظاهر است، و برای دفع این توهم ملاحظه این عبارت مصنف

و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحظه و رد شبه ایشان کرده‌ایم که از قزوین بما فرستادند، کافی است و طالب تمام عبارت بکتاب «نقض» رجوع کند (صفحه ۵۰۹).

استدراك

نگارنده در تعلیقات دیوان قوامی ضمن ترجمه سید شرف‌الدین ابوالفضل محمد بن علی حسینی نقیب رازی حدیثی از «طرائف» سید ابن طاوس نقلا عن المطرزی صاحب «شرح المقامات» نقل کرده است (صفحه ۲۰۵) چون بعد از آن مطلع شدم که امیر حامد حسین هندی رضوان‌الله علیه همان حدیث را بعینه از «ایضاح» مطرزی نقل کرده است اینک در اینجا بنقل عبارت او میپردازم و نص عبارت او در مجلد حدیث تشبیه که مجلد ششم از مجلدات منهج ثانی کتاب «عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار» (علیهم‌السلام) است این است (صفحه ۲۷۹ نسخه مطبوعه در لکهنو بسال ۱۳۰۱ هجری قمری)

اما مدح و ثناء ابوالفتح ناصر بن عبدالسید مطرزی حنفی اخطب خوارزم را پس بر متتبع «ایضاح» شرح مقامات حریری تصنیف مطرزی مخفی نیست، که گاهی او را بامام اجل علامه وصف می‌نماید، و گاهی بمولای الصدر السعید الشهید صدر الصدور، و گاهی بصدر الائمة و اخطب خطباء خوارزم ملقب می‌نماید، و گاهی مولای الصدر العلامة، و گاهی مولای الصدر الکبیر در حق او اطلاق می‌کند، و جایجا استناد و استدلال و احتجاج بروایات و امارات او می‌نماید، در «ایضاح» گفته (آنگاه مطالبی نقل کرده تا آنکه گفته در صفحه ۲۸۰ - ۲۸۱).

و نیز در «ایضاح» گفته حدثنا صدر الائمة اخطب خطباء خوارزم

موفق بن احمد المکی ثم الخوارزمی، قال اخبرنی السید الامام المرتضی ابوالفضل الحسینی فی کتابه الی من مدینة الری جزاه الله عنی خیرا، اخبرنا السید ابوالحسن علی بن ابی طالب الحسینی الشیبانی بقرائتی علیه، (آنگاه سند و حدیث را تا آخر چنانکه در تعلیقات دیوان قوامی ذکر شده نقل کرده است فراجع ان شئت).

۱۰- اینکه بعد از ذکر دو شیخ بزرگوار دیگر مسمی بعبدالجلیل (عبدالجلیل بن ابی الفتح و عبداالجلیل بن عیسی) فرموده:

بل الظاهر عندی اتحادهما مع الشیخ نصیرالدین عبداالجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی السابق ایضا، کمالا ینحی فلاحظ. از غرائب است زیرا آثار و امارات تغایر و تعدد بیشتر از آن است که جای احتمال اتحاد برای اهل نظر بگذارد، و اغرب از این کلام کلام دیگر وی است که در آخر بیانات خود گفته.

ثم اقول ان هذا الشیخ یحتمل اتحادہ مع الشیخ الواعظ نصیر الدین عبداالجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی السابق، بل مع الشیخ عبداالجلیل القزوینی الرازی الذی ینقل عن کتابه السید قاضی نورالله التستری کثیرا فی مجالس المؤمنین، فلاحظ کما مر آنفا. و وجد شدت استغراب آن است که علاوه بر بطلان حکم باتحاد دو نفر حکم بتعدد یک نفر نیز (نظر باطلاق دو عنوان بروی) نموده است، زیرا نصیرالدین عبداالجلیل و اعظ همان است که عبداالجلیل قزوینی رازی نیز بر او اطلاق می‌شود، و قاضی شوشتری نیز از کتاب او بسیار نقل می‌کند، در هر صورت دعاء می‌شود که «مجازات ریاض العلماء» چنانکه شاید و باید تنقیح نشده است، دریا عبارت «فلاحظ» در آخر هر یک از دو کلام گذشته ناظر باین مطلب است فتنقلن.

مطالب مربوط به بیانات علامه قزوینی

۱- اینکه فرموده:

صاحب مجالس المؤمنین فصول مطول در تصانیف کتاب خود بعین عبارت کتاب «نقض الفضائح» نقل کرده است، و تا آنجا که اینجانب تتبع نموده‌ام ۲۴ یا ۲۵ مرتبه از آن مطالبی اقتباس نموده (تا آخر).

مبنی بر احصاء غیر دقیق است زیرا طبق بیانات نگارنده در سابق معلوم شد که مورد استفاده قاضی در مجالس از کتاب «نقض» چهل مورد است (چنانچه قبلاً ذکر شد).

۲- اینکه فرموده:

صاحب کتاب مجالس المؤمنین غالباً محض اختصار از آن بکتاب «النقض» تعبیر می‌نماید.

مبنی بر توهم این است که این اطلاق از طرف قاضی جبار للاختصار پدید آمده است، در صورتیکه در سابق روشن شد که «نقض» نامی است که مصنف خودش برای این کتاب خود نهاده است (رجوع شود به مطالب قبل)

۳- اینکه فرموده:

نادرالوجود اعزاز کبریت احمر.
درست است و توضیح آن در سابق داده شد فراجع ان شئت
(صفحه ۳۰۰ - ۳۰۱).

۴- اینکه فرموده (نقلاً از جناب آقای حکمت) که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد، و عبارات و آیات و اشعار عربی تماماً مغلوط و آمیخته بسهو و اشتباه کاتب است.

صحیح و درست است و نظیر این است آنچه قاضی شوشتری در بیانات خود گفت:

مع هذا آنچه از نسخ آن بنظر این قاصر رسیده بغایت سقیم است (تا آخر آنچه گذشت).

۵- اینکه فرموده:

و این جانب از مطالعه این همه فوائد بسیار مفید تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی...

و همچنین این قول او:

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لا تعدد و لا تحمای تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی، الی آخر العبارة.

اشارت بجامعیت کتابست که در سابق مبسوطاً ذکر شد.

۶- اینکه فرموده:

علاوه بر موضوع اصلی آن حاوی اطلاعات بسیار نفیس مهمی

راجع بتاریخ و جغرافیای ری و نواحی آن بوده است.

چون این نکته بسیار دقیق و کتاب از این جهت اهمیت بسزائی

دارد لازم می‌دانم این مطلب را بطریق بسط در اینجا شرح دهیم تا هر

چنانکه شاید و باید روشن شود.

اهمیت تاریخی کتاب نقض

تحقیق این مطلب مبتنی بر تمهید مقدمه ایست و آن اینست:

اهمیت شهر ری در قدیم الایام

پرواضح است که شهر ری قبل از ظهور اسلام و بعد از انتشار آن تا زمان حمله مغول اهمیت بسزائی داشته، هم از امهات بلاد عالم بشمار می رفته است.

یاقوت در «معجم البلدان» در حق آن گفته:
و هی مدینة مشهورة من امهات البلاد و اعلان المدن
و نیز گفته:

و قد حکى الاصطخرى انها كانت اكبر من اصبهان لانه قال: و
ليس بالجبال بعد الرى اكبر من اصبهان، ثم قال: والرى مدينة ليس
بعد بغداد فى المشرق اعمر منها، و ان كانت نيسابور اكبر عرصة منها،
و اما اشتباك البناء واليسار والخصب والعمارة فهى اعمر، و هى مدينة
مقدارها فرسخ و نصف فى مثله...

و للرى قرى كبار، كل واحدة اكبر من مدينة
و نیز گفته:

حكى ابن القبه عن بعض العلماء، قال فى التوراة مكتوب: الرى
باب من ابواب الارض، و اليها متجر الخلق، و قال الاصمعى: الرى

عروس دنیا و الیه متجر الناس و هو احد بلدان الارض.
 زکریا بن محمد قزوینی در «آثار البلاد» تحت عنوان (بلاد
 الاقلم الرابع): گفته:

الری مدینة مشهورة من امهات البلاد، و اعلام المدن، کثیرة
 الخیرات، و افره الغلات و الثمرات، قدیم البناء، قال الکلبی بناها
 شیخ بعد کیومرث (الی آخر ما قال).
 حمدالله مستوفی در «نزهة القلوب» گفته (صفحه ۵۲ چاپ
 لندن).

ری از اقلیم چهارم است و ام البلاد ایران و بجهت قدمت آن
 شیخ البلاد خوانند تا آنکه گفته:

شهری را شبث بن آدم پیغمبر (علیه السلام) ساخت هوشنگ
 پیشدادی عمارت آن افزود، و شهری بزرگ شد بعد از خرابی منوچهر
 بن ایرج بن فریدون تجدید عمارتش کرد، باز خراب یافت امیر المؤمنین
 المهدی بالله محمد بن ابو دوانیق عباسی احیای عمارت آن کرد، و
 شهر عظیم شد، چنانکه گویند: سی هزار مسجد و دو هزار و هفتصد
 و پنجاه مناره در آن بود، دور با روش دوازده هزار گاه است، طالع
 عمارتش برج عقرب، اهل شهر را بر سر سنگی با هم مخاصمت افتاد،
 زیادت از صد هزار آدمی بقتل آمدند، و خرابی تمام به حال اهل شهر
 راه یافت، و در فتنه مغول یکی خراب شد، و در عهد غازان خون جگر
 فخرالدین رئی بحکم برلیغ درو اندک عمارتی افزود، و جمعی را
 گردانید.

امین احمد رازی در «هفت اقلیم» ضمن مباحث خود تحت عنوان
 «ری» چنین گفته:

در زمان المهدی بالله عباسی عمارت شهر ری بدین منوال بود،
 مدارس و خواتق شش هزار و چهارمصد، حمام بیست و هفتصد، مساجد
 چهل و شش هزار و چهارمصد، طاحنه هزار و ده بیست، کاروانسرا
 دوازده هزار و هفتصد، مناره بازرده هزار و سی و پنج، بیخمال

چهارصد و پنجاه، عصارخانه هزار و هفتصد، قنات جاریه هژده هزار و نود و یک، رودخانه نیز بسیار بوده، و محلات نود و شش هزار، و هر محله شش کوچه دارد، هر کوچه چهل هزار خانه و هزار مسجد، و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره بود، که هر شب روشن می‌کرده‌اند، و مجموع خانه‌ها هشت‌بار هزار هزار و سیصد و نود و شش بوده، که مردم می‌نشسته‌اند «لا يعلم الغیب الا هو».

قزوینی استرآبادی در آخر «بحیره» تحت عنوان خاتمه در اظهار معموری بلدان گفته (صفحه ۶۲۶).

آبادانی ری در زمان ملك الشعراء خواجه بندار رازی در آن مرتبه بوده که مدارس و خوانق شش هزار و هفتصد و هشتاد عدد، مساجد چهار هزار و هفتصد و شصت و شش، قنات‌خانه نهصد و بیست و هشت، یخ‌چاه هزار و هفتصد و بیست و پنج، محلات نود و شش محله، در هر محله چهل و شش کوچه، و دو هر کوچه چهل هزار خانه، و هزار مسجد، و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره، «العهدۃ علی الراوی».

نگارنده گوید: اگر بیانات این دو نفر یعنی امین احمد رازی و قزوینی استرآبادی مبالغه آمیز و افسانه مانند بنظر بیاید، خوانندگان محترم آنها را بحساب نیارند، زیرا مابقی برای دلالت بر مدعای مذکور کافی است.

طبری و ابن اثیر درباره کثرت غنائم مسلمین هنگام فتح ری چنین گفته‌اند (رجوع شود بوقایع سال ۲۲ هجری)

و افاء الله علی المسلمین بالری نحو من فی «المدائن»
و قصه اقدام ابن سعد بطمع ملك ری بر قتل حضرت سیدالشهداء
حسین بن علی علیهما السلام و اشعار او که از آن جمله این مصراع
است:

أترك ملك الری والری منیتی...

خود معروف و مشهور و بی‌نیاز از شرح و بیان است.

نجم‌الدین رازی در مقدمه «مرصاد العباد» گفته:

در تاریخ شهر سبع عشر و ستمائة لشکر مخذول کفار تنار «خذ لهم الله و دمرهم» استیلا یافت بر آن دیار، و آن فتنه و قتل و فساد و اسر و هدم و حرق که از آن ملاعین ظاهر شد در هیچ عصر در بلاد کفر و اسلام کس نشان نداده است، و در هیچ تاریخ نیامده... تا آنکه گفته:

قتل ازین بیشتر چگونه بود که از در ترکستان تا در شام و روم چندین شهر و ولایت قتل و خرابی کردند، تا از یک شهر ری که مولد و منشأ این ضعیف است قیاس کرده‌اند، که کما بیش هفتصد هزار آدمی بقتل آمده است و اسیر گشته از شهر و ولایت.

و بنابر تصریح یاقوت در این تاریخ (۶۱۷) نظر بتعدی شافعیان محلات حنفیان و شیعیان خراب و خالی از سکنه بوده است، چنانکه کلام او عنقریب نقل خواهد شد، و با وجود این عده مقتولین و اسراء را هفتصد هزار تخمین می‌کنند، پس اگر این حداه قبل از تفرق شیعیان و حنفیان ری واقع می‌شد قطعاً شماره کشته‌شدگان و اسیران بیشتر از این می‌شده است.

از تأمل در این بیانات بخوبی می‌توان نتیجه گرفت که شهر ری در اوائل اسلام و زمان حمله مغول و عابین این دو تاریخ دارای چه اهمیت بوده است، و اگر خوف اطاله و اطباب نمی‌بود بدکیر قرائین و شواهد بسیار که همه دلالت بر این مطالب دارند می‌برد اخص، لیکن این جا این مختصر کفایت است.

تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل.

حالا که این مقدمه روشن شد می‌گوئیم.

این شهر بزرگ تاریخی سالهای متمادی بایتخت دیالمه بوده، و قبل از ایشان ابومسلم مروزی مرکز قدهای خود قرار داده بود، و محل قضایای مهم سیاسی دیگری نیز که در تاریخ اجداد این ولایت بوده است، با وجود این تاریخی بدانی این شهر فعلاً در دست...

در صورتیکه برای بلاد دیگر مانند «بغداد» و «نیشابور» و غیر آنها تواریخ متعدده نوشته‌اند، که غالب آنها موجود است و این امر سری دارد که از بیان آن ناگزیریم و آن این است:

سر عدم بقای تاریخ برای ری

یکی از قضایای مسلمة تاریخ این است که ری از اوائل اسلام کشف شیعه بوده، و مخصوصاً از قرن سوم بعد کاملاً مهد تشیع بوده است، و پیوسته امراء و علماء شیعه در آنجا بتشید بنیان مذهب ائمه معصومین و ترویج طریقه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌پرداخته‌اند، و ذکر آن شواهد خود نیز رساله مستقلی را لازم دارد، و چون واضح و مسلم است از خوض در آن صرف نظر کرده (قسمتی از مطالب داله بر این موضوع در مقدمه محاسن برقی که بقلم نگارنده است ذکر شده است، هر که طالب باشد به آنجا رجوع کند صفحه ۴۱) فقط بنقل عبارتی در اینجا اکتفا می‌کنیم و آن اینک:

یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان الری (۲/۹۰۱ چاپ لیبزیک)

گفته:

و کان اهل الری اهل سنة و جماعة الی ان تغلب احمد بن الحسین الماذرانی علیها، فظهر التشیع و اکرم اهلها، و قربهم فتقرب الیه الناس بتصنیف الکتب فی ذلك، فصنف له عبدالرحمن بن ابی حاتم کتاباً فی فضائل اهل البیت و غیره، و کان ذلك فی ایام المعتمد و تغلبه علیها فی سنة ۲۷۵ و کان قبل ذلك فی خدمة کوتکین بن ساتکین الترکی و تغلب علی الری و اظهر التشیع بها و استمر الی الان و قاضی نورالله مرحوم ترجمه این عبارت را در مجالس المؤمنین درج کرده است، و عن قریب نقل خواهد شد «ان شاء الله تعالی».

بنابر این غالب سکنه آن شیعه بوده‌اند از این روی علمای عامه بفکر تألیف و تصنیف تاریخی برای «ری» نیفتاده‌اند، زیرا اقدام بتاریخ ری مستلزم ذکر قضایای مهمه و امور برجسته تاریخ مربوط

بشیعه بوده است، و این عمل مخالف مذاق نوع علمای عامه بشمار می رفته است، بلکه هدف بعضی از ایشان در اثر تعصب بی مورد محو آثار علمای شیعه بوده است، چنانکه ابن شهر آشوب در مقدمه «مناقب» بعد از ذکر شمه از مظالم و حق پوشیهای ایشان گفته:

و لعمری ان هذا الامر عظیم، و خطب فی الاسلام جسیم، بل هو كما قال الله تعالى «ان هذا لهو الضلال المبین» فصارت الغوغاء یرعقون علی المحدثین والمذکرین فی ذکرهم علیا علیه السلام حتی قال الشاعر:

اذا ما ذکرنا من علی فضیلة
رمینا بزندیق و بغض ابو بکر

و قال الاخر

و ان قلت عینا من علی تغامزوا
علی و قالوا قد سببت معاویة
افرأیت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی عامه
و بقیة علماء الشیعة فی امورهم تائبین و علی انفسهم خائفین و فی
الزوايا منحجزین بل حالهم کحال الانبیاء والمرسلین كما حکي الله
تعالی عن الکافرین.

«لئن لم تنته یا لوط لتکونن من المخرجین لئن لم تنته یا روح
لتکونن من المرجومین. لنخرجنک یا شعب و الذین آمنوا معک
قربتنا او لتعودن فی ملتنا. و قال الذین کفروا المرسلین انهم
ارضنا او لتعودن فی ملتنا.
الی آخر ما قال.

بعضی از بی انصافان عامه عناد و تعصب بی مورد را بجائی رساندند که با فناء علماء شیعه و از بین بردن خیرات ایشان قناعت نمی کردند بلکه آثار علمی ایشان را نیز نابود می کردند و ایشان می بردند.

یاقوت در معجم‌البلدان ضمن ترجمهٔ حال صاحب عباد گفته
(۲/ ۳۱۵ چاپ ۲).

و كان صاحب خراسان الملك نوح بن منصور الساماني، قد ارسل
الى صاحب في السر يستدعيه الى حضرته و يرغبه في خدمته و بذل
البذول السنية، فكان في جملة اعتذاره ان قال كيف يحسن لي مفارقة
قوم بهم ارتفع قدرى، و شاع بين الانام ذكرى، ثم كيف لى يحمل
اموالى مع كثيرة اثقالى، و عندى من كتب العلم خاصة ما يحمل على
اربعمائة جمل او اكثر.

قال ابوالحسن البيهقى:

و انا اقول بيت الكتب الذى بالرى على ذلك دليل بعد ما احرقه
السلطان محمود بن سبكتكين فانى طالعت هذا البيت فوجدت فهرست
تلك الكتب عشر مجلدات، فان سلطان محمود لما ورد الى الرى قيل
له ان هذه الكتب الروافض و اهل البدع، فاستخرج منها كلما كان
فى علم الكلام و امر بحرقه.

این همان کتابخانه است که یاقوت در کتاب دیگر خود «معجم
الادباء» تحت عنوان طالقان نیز از آن اسم می‌برد، و نص عبارت او
این است.

طالقان. بعد الالف لاممفتوحة و قاف و آخره نون بلدتان احدهما
بخراسان...

(الى ان قال)

والاخرى بلدة و كورة بين قزوین و ابهر، و بها عدة قرى يقع
عليها هذا الاسم، و اليها ينسب صاحب بن عباد و ابوه عباد بن العباس
بن عباد ابوالحسن الطالقانى، سمع عباد ابا خليفة الفضل بن الحباب
والبغداد بين فى طبقته...

قال ابو الفضل: و رأيت له في دار كتب ابنه ابي القاسم بن عباد بالري كتابا في «احكام القرآن» ينصر فيه مذهب الاعتزال استحسنة كل من رأه.

صاحب «مجملة التواريخ» بعد از بيان اوضاع و احوال اواخر دولت ديالمه (آل بويه) گفته (صفحه ۴۰۳ - ۴۰۴).

تا خدای تعالی سلطان محمد بن سبکتکین را رحمه الله بر ایشان گماشت، و بری آمد با سپاه و روز دوشنبه ناسع جمادی الاولی سنه عشرين و اربعمائه ایشان را جمله قبض کرد، و چندان خواسته از هر نوع بجای آمد، که آن را حد و کرانه نبود، و تفصیل آن در فتح‌نامه نوشتست، که سلطان محمود بخليفة القادر بالله فرستاد، و بسیار دارها بفرمود زدن، و بزرگان دیلم را بر درخت کشیدند، و بهری را در پوست گاو دوخت و بغزنین فرستاد، و مقدار پنجاه خسروار دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه از سراهای ایشان بیرون آورد، و زیر درختها آویختگان بفرمود سوختن الی آخر ما قال.

ابن اثیر در «کامل» ضمن بیان حوادث سال چهارصد و بیست هجری تحت عنوان «ملك یمین الدولة (محمود بن سبکتکین) الری و بلد الجبل» در طی ذکر کارهایی که سلطان محمود انجام داده گفته است:

و صلب من اصحابه الباطنية خلقا كثيرا، و نفي المعتزلة الی خراسان، و احرق كتب الفلسفة و مذاهب الاعتزال و النجود، و اخذ من الكتب ما سوى ذلك مائة حمل.

خواندمیر در روضة العنا تحت عنوان ذکر خدمات مجدالدوله بن فخرالدوله ابن بویه بعد از ذکر وقایعی که در قیام ورود سلطان محمود بری روی داده است گفته (۵۳/۴ نسخه مطبوعه سال ۱۲۶۶) گویند که در کتب خانة مجدالدوله کتب بسیار بود آنچه مشتمل بود بر سخنان حکما و اهل اعتزال بهوجب فرمان سوخته است، و باقی را بخراسان بردند.

خواندمیر در دستور الوزراء در اواخر ترجمهٔ حال صاحب گفته (صفحه ۱۲۱).

صاحب مدت هژده سال بامر خطیر وزارت قیام نمود، و آن مقدار از نفایس کتب که او جمع کرد هرگز هیچ وزیر بلکه صاحب تاج و سریر جمع نکرده بود، چنانکه در سفری از اسفار چهارصد شتر بار بردار کتب او را می کشیدند «والعهدة علی الراوی».

و لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام، زیرا این امر نظائر بسیار دارد، از آن جمله سوزاندن کتابخانهٔ شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی رضوان الله علیه است.

ابن کثیر در «البدایة والنهاية» ضمن ذکر حوادث سال چهارصد و شصت گفته (۹۷/۱۲).

و فیها توفی من الاعیان ابو جعفر محمد بن الحسن فقیه الشیعة و دفن فی مشهد علی، و کان مجاوراً به من حین احرقت داره بالکرخ و کتبه، سنة ثمان و اربعین، الی محرم هذی السنة فتوفی و دفن هناك. و از عبارت سبکی صریحاً برمی آید که این امر مکرر واقع شده، و در مرئی و منظر مردم صورت عمل بخود می گرفته است، و نص عبارت او در ترجمهٔ حال شیخ این است (۵۲/۳).

و قد احرقت کتبه عدة نوب بمحضر من الناس.

و هر که طالب تفصیل این قصه باشد بتواریخ و تراجم احوال مفصله مراجعه کند، زیرا مناسب نمی دانم که بیشتر از این باین قضیه جگر سوز و دلخراش اشاره کنم، و این هم بطریق استطراد ذکر شد «تلك شقشقة هدرت ثم قرت».

مرا دردیست اندر دل اگر گویم زبان سوزد

اگر پنهان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد

بر گردیم باصل مقصود

پس بایستی فقط از شیعیان باین امر (تألیف تاریخ ری) بپردازد، زیرا چنانکه مشروحاً معلوم شد «تاریخ ری» مستلزم ذکر

مفاخر و مآثر شیعه است، و آن نیز مخالف مذاق و عقیده علمای اهل سنت و جماعت بوده است، و بنابر آنچه من تا کنون بعد از فحص و تتبع و استقضای وسیع اطلاع یافته‌ام دو تاریخ برای شهر ری بهمت وسیعی دو نفر عالم بزرگ شیعی نوشته شده است.

اول ایشان عالم جلیل‌القدر عظیم‌الشان ابوسعید منصور بن الحسین آبی رضوان الله علیه است، که ذیلاً بنقل عبارات علماء در حق او می‌پردازیم.

ثعالبی در تتمه الیتیمه (در تتمه قسم ثالث که در محاسن اهل ری و همدان و اصفهان و سائر بلاد جبل و مجاورات آن است از قبیل جرجان و طبرستان) گفته (صفحه ۱۰۰ نسخه چاپی بطهران بسال ۱۳۵۳ بتصحیح دانشمند فقید آقای عباس اقبال آشتیانی).

استاذ ابوسعید منصور بن الحسین الابی هو الذی یقول فیہ
الصاحب

قال لابی سعد فتی الابی

انت لانسواع الخنی آبی

الناس من کانون اخلاقهم

و خلتک المعسول من آب

و تقلد الوزارة بالری، و کان یلقب بالوزیر الکبیر ذی المعالی زین الکفاه، و هو الان فی ولایة فخره و سروره، و هناك من شرف النفس و کرم الطبع، و علو النعمه، و عظیم العظمة، ما الاخبار به بالمره، و الدلائل علیة ظاهرة، ثم هو من اجمع اهل زمانه احسن الادات، و اغوصهم علی خبايا العلوم، و له من المصنفات کتوب التاریخ الذی لم یسبق الی تصنیف مثله، و کتاب «در» و الاغنة بالغا و شعر بارع کقولہ علی طریقة اهل الحجاز (انکاه بنتا فسمتہ از اشعار او پرداخته است هر که طالب باشد بکتاب مزبور مراجعه کند).

صاحب مجمل التواریخ تحت عمده ان ذکر تمام نسخ الیوم و بعضی اخبارشان (صفحه ۳۸۸ و ۵۵۴) بعد از ذکر ورود سادات آن معبود

بری و انقراض دولت آل بویه گفته (صفحه ۴۰۴ نسخه چاپی)
و من این تاریخ از مجموعه بوسعد آبی بیرون آوردم، که شاهنشاه
او را به آخر عهد وزارت داده بود، مردی عظیم فاضل و متبحر اندر
علوم بوده است (و دیگر کتب و احوالها).

رافعی در تدوین ضمن ترجمه حال صاحب بن عباد گفته (صفحه
۲۳۳ نسخه اسکندریه)

و ذکره ابو سعد الابی فی کتابه فی اخبار الری فقال قد انقرض
بموتہ (الی آخر کلامه).

یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان «آبه» گفته:

و الیها فیما احسب ینسب الوزير ابو سعد منصور بن الحسین
الابی ولی اعمالا جلیلة، و صحب الصاحب بن عباد، ثم وزر لمجدالدولة
رستم بن فخرالدولة بن رکن الدولة بن بویه، و کان ادیبا شاعرا مصنفا
و هو مؤلف کتاب «نثر الدر» و «تاریخ الری» و غیر ذلك و اخوه
ابو منصور محمد کان من عظماء الکتاب و جلة الوزراء و زر لملک
طبرستان.

و نیز تحت عنوان ارز (بالفتح ثم السکون و زاء) گفته:

قال ابو سعد منصور بن الحسین الابی فی تاریخه.

الارز قلعة بطبرستان لایوصف فی الارض حصن یشبهها او یقاربها
حصانة و امتناعا و انفساحا و اتساعا و بها بساتین و ارحیة دائرة و ماء
یزید علی الحاجة ینصب الفضل منه الی اودیة.

و نیز تحت عنوان جناشک (بالفتح و الالف والشین المعجمة)

گفته:

قال الوزير ابو سعد الابی:

و هی مستغنیة بشهرتها عن الوصف و هی من القلاع التي یقف
الغمام دونها، و تمطر افنیتها، و لا تمطر ذروتها لفوتها شام الغمام، و
علوها عن مرتقی السحاب.

و نیز تحت عنوان «الجوسق» گفته:

«والجوسق من قرى الرى، عن الابى أبى سعد منصور الوزير،
والجوسق ايضاً قلعة الفرخان بناحية الرى الى آخر ما قال».

و نیز تحت عنوان «روز بار» گفته:

و قال ابو سعيد الابى فى تاريخه «روزبار قصبة بلاد الديلم».

و نیز تحت عنوان «المحمدية» گفته:

و قرأت فى تاريخ ابى سعد الابى ان المهدي لما قدم الرى، بنى
بها المسجد الجامع فذكر انه لما اخذ فى حفر الاساس اى الى اساس
قديم...

و نیز ياقوت گفته (ليكن در معجم الادباء در ترجمه حال صاحب
بن عباد بن العباس بن عباد الوزير ۲ / ۳۰۴).

«و ذكر الوزير ابو سعد منصور بن الحسين الابى فى تاريخه، من
جلالة قدر صاحب، و عظم قدره فى النفوس و حشمته ما لم يذكر
بوزير قبله و لابعده مثله، و أنا ذاكر ما ذكر على ما نسهه. قال: توفيت
ام كافى الكفاة باصبهان....»

آنگاه ترجمه مبسوطى از آن كتاب نقل کرده است.

و نیز در معجم الادباء در ترجمه حال ابن العميد (ابى الفتح على
بن محمد ۵ / ۳۵۵ چاپ دوم) گفته:

و قرأت فى تاريخ ذى المعالى زين الكفاة الوزير ابى سعد منصور
بن الحسين الابى، قال كان عند الدولة ينقم على ابى الفتح بن العميد
اشياء...

آنگاه کلام مبسوطى ایراد کرده است.

نیز در معجم الادباء در ترجمه حال قابوس بن وشمگیر گفته
(جلد ۶ صفحه ۱۵۰ چاپ دوم).

قال ابو سعد الابى فى تاريخه فى شهر ربيع الاخر سنة ۴۰۳: كانت
الاخبار تواترت بموت قابوس بن وشمگیر ثم ورد الخبر بان له بنت
و لكنه نكب و ازيا عن الملاك و ذلك الى آخر كلامه (آنگاه بذكر

قضیه مبسوطا نقلا از آن کتاب پرداخته است).

کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی معروف بابن الفوطی در کتاب الکاف از «تلخیص الاداب فی مجمع الالقاب» گفته (صفحه ۱۹ نسخه مطبوعه سال ۱۳۵۸).

الکافی ابوالمعالی سعد بن احمد بن عبدالعزیز الرازی الادیب ذکره الوزیر ابو سعد الابی فی «تاریخ الری» الذی صنفه و قال کان من بیت ریاسة و انشد له:

وافی قریض مهجد	بادی العلی عین الانام
فرتعت منه فی محاسا	سن البست ثوب التصام
و جلوته عذراء وا	ضعة القناع او اللثام
و دعوت لا لقما لهم	سديه بخیر مستدام

حافظ ابرو در اوائل جزء سوم از تاریخ موسوم «بمجمع التواریخ» خود گفته:

تحت عنوان ذکر ابی نصر احمد بن اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان، و هو الثانی من الملوك السامنیة، ضمن بیان وقایع تاریخی در زمان او گفته:

و ابو سعد آبی در «تاریخ ری» آورده است که احمد بن اسماعیل در سنه ست و تسعین و مائتین بری آمد، و سه ماه و بیست و پنج روز در ری بود، و بعد از آن ابو عبدالله بن مسلم را خلیفه خود ساخت و از آنجا برفت، ابن مسلم سه ماه حکومت کرد، بعد از آن محمد بن علی بن الحسین المرورودی از قبل احمد بن اسماعیل بری آمد، و او را صعلوك می گفتند، و او حکومت ری کرد تا زمانی که احمد بن اسماعیل را بکشتند، و صعلوك از حکومت ری معزول شد، بعد از آن دیگر بار با حاجبان بیامد، و اتباع بسیار برو جمع شده بود، عرضه داشتی بخلیفه المقتدر بالله کرد، و التماس نمود که حکومت ری بوی دهد، و مالی سنگین قبول کرد، و نصر حاجب معاونت او می کرد، اگرچه خلیفه راضی نبود، القصة حکومت بستد و چون بری آمد آن

مال که تقبل کرده بود حاصل نمی‌شد، بنیاد ظلم نهاد، و مصادرهٔ خلق می‌کرد، تا مال چند حاصل کرد و بفرستاد، چون یوسف بن ابی الساج بابرادر صعلوک بری آمد، صعلوک بخراسان رفت (و تمام اخبار صعلوک گفته شود ان شاء الله تعالی).

اما کتاب «نثر الدر» این عالم بزرگ که ثعالبی نام آن را نیز ضمن ترجمهٔ وی از تصانیف او شمرده گویا نسخهٔ کامل و تمام آن تا زمان حاجی خلیفه مؤلف «کشف الظنون» موجود بوده است، زیرا نص عبارت او در باب النون از کتاب نامبرده این است (۲/۱۹۲۷ از نسخه مطبوعه سال ۱۳۶۲).

«نثر الدر» فی المحاضرات لابی سعد منصور بن الحسین الابی الوزير المتوفی سنة ۴۲۲ فی سبع مجلدات کلها بخط بلیغة علی عدة ابواب لم یجمع مثله اوله.

بحمدالله نستفتح اقوالنا و اعمالنا...

اختصره من کتابه «ترهة الادب» و رتبه علی اربعة فصول.

الاول فيه خمسة ابواب

الاول یشتمل علی آیات من کتاب الله تعالی متشابهة متشاکلة،

یحتاج الکاتب الیها.

الثانی - یشتمل علی الفاظ رسول الله صلی الله علیه وسلم (وهی

موجزة فصیحة.

الثالث - یشتمل علی نکت من کلام علی کرم الله وجهه.

الرابع - یشتمل علی نکت من کلام اولاده رضی الله عنهم.

الخامس - یشتمل علی نکت من کلام سادة بنی هاشم.

والفصل الثانی علی عشرة ابواب من الجدة والنزل

والثالث علی ثلاثة عشر بابا.

والرابع علی احد عشر بابا.

از این عبارت بخوبی برمی‌آید که کتاب در دسترس جایی بوده

است، و حتی تصریح وی در «کشف الظنون» بنام «ترهة الادب»

چنانکه اندکی بعد از این گفته است (صفحه ۳۹۱۹).

«ترهة الادب» لابی سعید منصور بن الحسین الابی الوزير المتوفی
سنة الثننین و عشرين و اربعمائة (۴۲۲).

مبتنی بر مطالعه مقدمه کتاب نثر الدر بوده است زیرا در جای
دیگر از کتبی که بنظر من رسیده است از موارد دسترس تصریحی بنام
آن نه در ترجمه حال آبی، و نه در فهرس کتب نشده است
«والله اعلم».

اربلی در کشف الغمة ضمن ترجمه حال امام محمد باقر علیه السلام
گفته (صفحه ۲۲۰ نسخه چاپی).

و قال الابی رحمه الله فی کتابه «نثر الدر».

محمد بن علی الباقر علیه السلام قال یوما لا صحابه.

ایدخل احدکم یدہ فی کم صاحبه فیأخذ حاجته من الدنانیر؟
قال: فلستم اذا باخوان.

و قال لابنه جعفر علیه السلام

ان الله خبا ثلاثة اشياء خبا رضاه فی طاعته، فلا تحقرن من الطاعة
شیئا ففعل رضاه فیه، و خبا سخطه فی معصيته فلا تحقرن من المعصيته
شیئا، ففعل سخطه فیه، و خبا اولیاءه فی خلفه فلا تحقرن احدا ففعله
ذلك التولی (الی آخر ما نقله).

ابن صباغ نیز در «الفصول المهمة» در ترجمه حضرت باقر (ع)
گفته (صفحه ۲۲۹ نسخه مطبوعه در ایران بسال ۱۳۰۲).

و روی ابو سعد منصور بن الحسین الابی ان محمد بن علی الباقر
علیه السلام قال لابنه جعفر الصادق:

یا بنی ان الله خبا ثلاثة اشياء (آنگاه حدیث مذکور را تا آخر
مطابق آنچه از «کشف الغمة» نقل شده نقل کرده است).

علامه مجلسی در مقدمه «بحار» در فصل دوم که در بیان وثوق
بر کتبی است که ماخذ «بحار» بوده است (۱/۱۶ - ۱۷ چاپ کمپانی)
گفته:

والنرسی من اصحاب الاصول روى عن الصادق والكاظم عليهما السلام، و ذكر النجاشى سنده الى ابن ابى عمير عنه. الشيخ فى التهذيب وغيره يروى من كتابه، و روى الكلينى ايضا من كتابه فى مواضع منها، فى باب التقبيل عن على بن ابراهيم عن ابن ابى عمير عنه

و منها فى كتاب الصوم بسند آخر عن ابن ابى عمير عنه. و كذا كتاب زيد الزراد اخذ عنه اولوا العلم والرشاد، و ذكر النجاشى ايضا سنده الى ابن ابى عمير عنه.

و قال الشيخ فى الفهرست والرجال لهما اصلان، لم يروهما ابن بابويه و ابن الوليد، و كان ابن الوليد يقول هما موضوعان، و قال ابن الغضائرى غلط ابو جعفر فى هذا القول فانى رأيت كتبهما مسموعة من محمد بن ابى عمير (انتهى).

و اقول و ان لم يوثقها ارباب الرجال لكن اخذ اكابر المحدثين من كتابيهما، و اعتمادهم عليهما حتى الصدوق فى «معانى الاخبار» و غيره، و رواية ابن ابى عمير عنهما وعد الشيخ كتابيهما لعليا تكفى لجواز الاعتماد عليهما، مع اننا اخذناهما من نسخة قديمة مصححة بخط الشيخ منصور بن الحسين الابى، وهو نقله من خط الشيخ الجليل محمد بن الحسن القمى، و كان تاريخ كتابتها سنة اربعة و سبعين و ثلاثمائة، و ذكر انه اخذهما و سائر الاصول المذكورة بعد ذلك من خط الشيخ الاجل هارون بن موسى التلعكبرى رحمه الله (الى آخر ما ذكره) خاتم المحدثين ثقة الاسلام نورى در خاتمة مستند علماء قم ثانياً كه در شرح كسبى است كه ماخذ «مستدرک» است و مستند ثقة (۲۹۶/۳).

و كتاب درست و اخواته الى جز، من نوادر على بن اسباط و حذافاها مجموعة منقولة كلها من نسخة عتيقة مصححة بخط الشيخ منصور بن الحسن الابى، و هو نقلها من خط الشيخ الجليل محمد بن الحسن القمى، و كان تاريخ كتابتها سنة اربع و سبعين و ثلاثمائة، و ذكر انه اخذ

الاصول المذكورة من خط الشيخ الاجل هارون بن موسى التلعكبري، وهذه النسخة كانت عند العلامة المجلسي كما صرح به في اول «البحار» و منها انتشرت النسخ و في اول جملة منها و آخرها يذكر صورة النقل المذكور.

و این مجموعه مشتمل بر چهارده اصل از اصول شیعه بوده، که همه آنها بنص این عبارت و عبارت مجلسی بخط ابی سعد منصور بن الحسین آبی بوده است، و طالب اسامی اصول مذکور به نسخه مطبوعه آنها یا به «بحار» یا «مستدرک» رجوع شود.
و منتجب‌الدین نام این بزرگوار را در حرف میم چنین یاد کرده است:

الوزير السعيد ذوالمعالي زين الكفاة ابو سعد منصور بن الحسين الابي، فاضل، عالم، فقيه، و له نظم حسن.
قرأ على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسي و روى عنه الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابوري.

باخرزی در «دمية القصر» تحت عنوان القسم الرابع في شعراء الري والنجبال و اصفهان و فارس و کرمان گفته (صفحه ۹۵ نسخه چاپی).

الوزير ابوسعد الابي كان انواع الفضل كانت غائبة عن الدنيا، فأنت به الى آبة، و ناهيك به من ليث سكن تلك الغابة، و له في رسائله قلائد نثر جلاها الصيقلون. فاخلصوها خفافا كلها تبقى بأثر، و في قصائده شعر تسيير بارحاء السرحان، و تقريب التتفل، و كانها نسيم الصباء جلت برياً القرنفل، و هو في جاهه بدرجة يهيم بالازراء على من كان في عصره من الوزراء، انشدني الاديب سليمان له.

(آنگاه هفت بیت نقل کرده و ترجمه را بپایان رسانیده است).
نگارنده گوید: چنانکه ملاحظه می‌شود، بطور وضوح از این کلام برمی‌آید که این ترجمه حال در زمان حیات ابوسعد مزبور نوشته شده است. و بدین جهت تاریخ وفات در آن ذکر نشده است.

چنانکه ترجمه مذکور در «تتمة اليتيمه» ثعالبي نیز در حال حیات صاحب ترجمه نوشته شده است و بهمین جهت تاریخ وفات ندارد.

تنبیه بر سه امر در اینجا ضرور است و آن این است.

۱- آنکه حاجی خلیفه در «کشف الظنون» نسبت به ابوسعید آبی گفته المتوفی سنة اثنتین و عشرين و اربعمائة.

البته درست نیست زیرا مفید نیسابوری بسال چهارصد و سی و دو از ابوسعید مذکور نقل روایت کرده است اینک نص عبارتی را که دال بر این است نقل می‌کنم.

محدث نوری در فائده سوم از خاتمة مستدرک ضمن ذکر مشایخ شیخ بزرگوار محمد بن احمد بن الحسين النیسابوری ملقب بمفید گفته (صفحه ۴۸۸ - ۴۸۹).

منهم الوزير السعيد ذوالمعالي زين الكفاة ابو سعد منصور بن الحسين الابي، فاضل، عالم، فقيه، وله نظم حسن.

قرأ على شيخنا الموفق ابي جعفر الطوسي وروى عنه الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابوري كذا في المنتخب و في الأربعين

الثاني والعشرون - اخبرنا الوزير ابو سعد منصور بن الحسين الابي رحمه الله رحمة واسعة بقراءة عليه في مسجد في سنة اثنین و ثلاثین و اربعمائة قال: حدثنا الشيخ ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه رحمه الله املاء يوم الجمعة لتسع خاوند من ربيع الآخر سنة ثمان و سبعين، قال: حدثنا ابي، الخ، و هذا السند مما يقتدر فیه من الخبر من جهة العلو، و ربما يستغرب في بادي النظر بان الذي ذكره أبو جعفر ابي جعفر الطوسي كيف يروي عن الحدة في السنة ثمان و سبعين و يرفع بان بين التاريخين اربع و خمسين سنة فاهل التاريخ و تاريخ التحمل الذي هو قبل وفاة الحدة في ثلاث سنين، عشرون سنة مثلا، كان عمره في سنة السماع اربع و سبعين و ثمان و ثمانين مثلا، چنانکه ملاحظه می‌شود صریحاً از عبارات حاتم بن ابي اسحاق که نقل روایت مشارالیهها بسال چهارصد و سی و دو بوده است، این است.

مسلم این است که ابوسعید مذکور در تاریخ مزبور زنده بوده است، اما اینکه در چه تاریخ وفات نموده است نصی در این باب در نظر ندارم. بلی ثقة‌الاسلام شیخ آق‌بزرگ تهرانی مدظله‌العالی در «الذریعة» تحت عنوان (تاریخ الری) تصریح کرده که وفات او بسال ۴۳۲ بوده است فراجع ان شئت.

۲- باید دانست که این ابو سعید منصور بن الحسین آبی غیر از زین‌الملک ابو سعید آبی، برادر سعید‌الملک است، که هر دو برادر بدستور محمد شاه سلجوقی بسال پانصد هجری مصلوب شده‌اند، و ترجمه ایشان در کتاب «النقض» چنین است (صفحه ۸۶-۸۷).

اما سعید‌الملک رازی رحمة‌الله علیه شیعی امامی اصولی بود، چون خوابگاه دولت سلطان سعید محمد نورالله مرقده بر او حسد بردند، بر وی بدر آمدند، و تعرضش کردند، و سلطان را بر وی متغیر ساختند، تا وی را بر آویخت و همان روز بر آن پشیمان شد، و سه روز بار نداد و روز چهارم که بر تخت نشست همه قاصدان سعید‌الملک خائف بودند، و شمس رازی شاعر در حضرت سلطان شد و به آواز بلند این قطعه بر سلطان خواند:

ترا سعید و بوسعید بودند یار

چو تاج از بر سر بر آویختی

در آویخت بایست بد خواهشان

تو آن هر دوان را بر آویختی

از سعید، سعید‌الملک را خواسته، و از بوسعید زین‌الملک را، سلطان بگریست شاعر را سیم و خلعت داد و بفرمود تا سعید‌الملک را با حرمتی تمام دفن کردند.

و نیز شیخ عبدالجلیل در کتاب «النقض» ضمن ذکر معاریف وزراء و ارباب قلم از گروه شیعه گفته (صفحه ۲۱۸ - ۲۲۰).

و استاد ابومنصور و برادرش ابوسعید وزیران محترم بودند از آبه، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاهرتر است، و اعتقاد

اهل آبه معلوم است که الاشیعی و معتقد نباشند، و گفته‌اند ساوی باشد که شیعی نباشد، و آبی الا خود شیعی نباشد، و بندار رازی در مدح این دو برادر وزیر بیست و هفت قصیده غراء گفته، و این ابیات مسمی اوراست در حق ایشان:

جلیل مملکت دارای گیتی

ابو منصور آن دریای مفخر

بفر دولت استاد ابو سعد

بماناد این چنین دولت معمر

همایون دو برادر چونکه دوشیر

دو خورشید گرم دو بحر اخضر

(انتهی المقصود من کلامه).

توضیح مطلب آنکه بصراحت کلام شیخ عبدالجلیل، ابوسععد زین‌الملک نیز با برادرش سعد‌الملک مخلوب شده است، و بشهادت همه کتب تواریخ صلب محمد شاه وزیرش سعد‌الملک را که برادر همین ابوسععد زین‌الملک است بسال پانصد هجری (دو سه روز قبل از فتح قلعه طرکوه معروف بشاه دژ) بوده است، پس روشن شد که وزیر ابوسععد آبی شیعی دو نفر بوده است، یکی صاحب نثر الدر و تواریخ‌ری است که وزیر مجدالدوله بوده، و در نیمه اول قرن پنجم هجری بحتف انف خود در گذشته است، و دیگری ابوسععد آبی مخلوب بسال پانصد هجری است، که در کلام شیخ عبدالجلیل یاد شده است. این اثیر در کامل ضمن ذکر قضایای سال پانصد هجری در عنوان «ذکر قتل وزیر السلطان» گفته:

فی شوال من هذه السنة قبض السلطان محمد علی وزیر سعد‌الملک
أبی المحاسن، و اخذ ماله و ماله علی باب اصحابه، و صلب معه اربعة
نفر من اعیان اصحابه و المنتمین الیه، اما الوزير فنسب الی خزانة
السلطان، و اما الاربعة فنسبوا الی اعتقاد الاطینة.

پس معلوم می‌شود که یکی از جهات نثر مذکور در کلام این

اثیر همین ابوسعید برادر سعدالملک بوده است، والسلام علی من اتبع الهدی.

۳- چنانکه از نص عبارتیکه از «اربعین» مفید نیسابوری برآمد که ابو سعد آبی بسال سیصد و هفتاد و هشت نقل روایت از صدوق می‌کند، یا از عبارت‌ثعالبی در «تتمة الیتیمه» برآمد که وی در دستگاه صاحب بن عباد متوفی بسال سیصد و هشتاد و پنج بوده، و صاحب او را با دو بیتی مدح کرده است، همچنین از تاریخ کتابت نسخه عتیقه از اصول چهارده گانه که بخط همین وزیر ابوسعید آبی بوده است برمی‌آید که وی بسال ۳۷۴ نسخه اصول مذکوره را صحیحاً استنساخ نموده است، اگرچه این مطلب از کلمات علامه مجلسی و مدت نوری که نقل کردیم معلوم شد، لیکن نظر بفایده مهمی که اشاره خواهیم کرد عبارت تاریخ کتابت نسخه اصول نامبرده را بعین تعبیری که کاتب مذکور یعنی ابو سعد آبی ضبط کرده است در اینجا نقل می‌کنیم، و آن بنابر آنچه در نسخه چاپی اصول چهارده گانه مذکوره ذکر شده است این است، (رجوع شود به آخر اصل ابو سعید عباد عصری صفحه ۱۹ نسخه مطبوعه در تهران بسال ۱۳۷۱).

و کتبها منصور بن الحسن بن الحسین الابی فی یوم الخمیس للیلین یقیناً من شهر ذی القعدة من سنة ۳۷۴ اربع و سبعین و ثلاثمائة بالموصل من اصل ابی الحسن محمد بن الحسن بن الحسین بن ایوب القمی.

و قریب باین عبارت را نیز در آخر اصل زید زراد نقل کرده است (رجوع شود به صفحه ۱۳ نسخه مشارالیه).

و در آخر اصل جعفر بن محمد بن شریح الحضر می‌گفته (صفحه ۹۷ نسخه نامبرده).

و کتبه منصور بن الحسن بن الحسین الابی، فی ذی الحجة سنة ۳۷۴ اربع و سبعین و ثلاثمائة من نسخة ابی الحسن محمد بن الحسن بن الحسین بن ایوب القمی بالموصل.

و در آخر اصل نسخه‌ی مشارالیه‌ها گفته (صفحه ۱۴).
 کمل کتاب عاصم بن حمد الحناط نسخه منصور بن الحسن‌الابی
 من اصل ابی‌الحسن محمد بن الحسن القمی ایده‌الله فی ذی‌الحجّة
 للیلتین مضتا منه سنة ۳۷۴ اربع و سبعین و ثلاثمائة یوم‌الاحد.
 و در آخر اصل زید نرسی (صفحه ۵۸) و نوادر علی بن اسباط
 (صفحه ۱۳۲) و اصل درست بن ابی منصور (صفحه ۱۶۹) بنظائر
 عبارات گذشته تصریح کرده است.
 پس معلوم شد که نام پدر او حسن و نام جد او حسین بوده است
 بنابراین گاهی به پدر و گاهی به جد نسبت داده شده است اگرچه
 غالباً منسوب به جد است فراجع ان شئت.
 دومین نفری که برای ری تاریخ نوشته است منتخب‌الدین است
 چنانکه بتفصیل در مقدمه کتاب ذکر کردیم.

شماره ۳۰۰ - عقیل بن محمد السمرقندی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۳۳) گفته است:
و سید امام صدرالدین سمرقندی عالم و مذکر و برادرش
سید امام بدرالدین عقیل عالم و بزرگ و کبار سادات در حدود
پارس و کرمان...

شماره ۳۱۹ - عبدالصمد بن فخر آور :

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۳۷) گفتند است:
آنکه دهن خدا فخر آور مشیوردی (هشتجردی صحیح است) و
پسری او جمال الدین عبدالصمد غازی شهید رحمہ اللہ تعالیٰ.

گویا «ہشجرد» یا «ہشتجرد» قرید از قرای قزوین باشد چه
رافعی در «التدوین فی اخبار قزوین» (صفحه ۸۸) گفته:
محمد بن عبدالسلام بن عبدالرحمن القاضی الہشجردی کان
یقضی و یدکر بقرینتہ و قری سواہا...

و نیز در ترجمہ پدر او گفته (صفحه ۴۵۸):

عبدالسلام بن عبدالرحمن بن عبدالغفار بن عبداللہ بن علی شیخ
فقیہ، کان قاضیا «ہشجرد» و تلمک الناحیۃ ورد قزوین غیر مرید...
تفقہ بآمل سنین، و ادرك كبار فقیہائہا، و توفی علیہ فی قزوین عن خمس
و تسعین سنہ.

و ظاہر آن است کہ مراد از کلمہ بقرینتہ قرینتہ منسوب الیہ محمد
مذکور است کہ «ہشجرد» باشد واللہ اعلم.

و محتمل است کہ فخر آور همان باشد کہ جد قزوینیان قزوین
است.

حمدالله مستوفی در اواخر تاریخ گزیده (باب ششم فصل هفتم
صفحه ۸۴۷) گفته:

قضویان - جدشان فخرالدین فخرآور در دیوان قضاء و کالت
کردی بدین سبب ایشان را قضوی خوانند.

شماره ۳۳۳ - السید فادشاه :

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» (صفحه ۱۹۲) ضمن
علمای شیعه گفته است:
و سید پادشاه الراوندی و اقارب او...
و قسمتی راجع باو در خاندان عبدالجبار طوسی ذکر کردیم
مراجعه شود.

شماره ۳۳۶ - امین الاسلام طبرسی:

شیخ عبدالجلیل رازی در صفحه ۱۹۴ کتاب «نقض» گفته است:
والشیخ ابو علی الطبرسی صاحب التفسیر بالعربیہ.
وابن شہر آشوب در آخر «معالم العلماء» در باب معروفین بکنیہ
(صفحه ۱۲۳) گفته:

شیخی ابو علی الطبرسی له «مجمع البیان فی معانی القرآن»
حسن، «الكاف الشاف من كتاب الكشاف» «النور المبین» «الفائق»
حسن «اعلام الوری باعلام الهدی» «الاداب الدینیة للخزانة المعینیة».
و این عالم از مشاہیر عالم اسلام و مفاخر جامعہ شیعه است و
حاجت بترجمہ ندارد.

شماره ۳۵۳ - ذوالفخرین:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» صفحه ۱۸۲ گفته است:
وانسید ذوالفخرین المرتضی القمی که فضل او از کلام و خطب
او معلوم شود، و در صفحه ۲۲۹ گفته است:

خاندان سید جمال الدین شرف شاه الحسینی «بآبه» و مرتباً او و
سید طباطبا الحسین «باصفهان» با درجه تمام و حرمت عظیم آنکه
خاندان سید زکی «بقم» و «ری» و «کاشان» و حرمت و تمکین و
جاه و رفعت او در مال و نعمت و فضل و نسب و پسرش ذوالفخرین
ابوالحسین علی بن مطهر بن علی رضی اللہ عنہ که بیرون از آنکه
سلاطین آل سلجوق و نظام الملک بوصولت با وی تقرب و تبرک نمودند،
چهارصد حصه مفرد در ترکہ او بیرون آمد، و فضل و علم او از کتب
و خطب او معلوم شود، و هنوز شرف و فضل نقابت در خاندان او
در عراق باقیست باقبال و تأیید ملک الامراء سادات عالم، شرقاً و غرباً،
مرتضی کبیر شرف الدین...

و تتمه آن در حالات مرتضی کبیر ذکر خواهد شد.

و در صفحه ۲۸۰ گفته است:

آنکه گفته است که بزرگان این تعیبت کرده اند، و گفتند که
رافضی را صحبت نشاید، و بروی اعتماد مکن، که او دعوی دوستی
علی کند و این هم چنان باشد که جهود در دعوی دوستی موسی.
جواب این کلمات آن است که عجب است، که این تعیبت و قبول

بزرگان دین که بخواجه نوشتی رسیده است که «با رافضیان صحبت نباید داشتن و بر ایشان اعتماد نباید کردن» پنداری این سخن بهارون الرشید و بمأمون خلیفه نرسیده بود، تا بمشورت علی بن یقظین و فضل بن سهل ذوالریاستین چندان اعتماد کرده بودند، و بمسترشد خلیفه هم نرسیده بود تا بر قول نوشیروان خالد شیعی که وزیر او بود اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بسطغان ملک‌شاه نرسیده بود تا دختر خود خاتون سلقم با سپهبد علی شاعی ملک مازندران میداد، و بر مجدالملک قمی اعتماد کرده بود، و بسطغان بر کیارق نرسیده بود تا بر گفت و مشورت رئیس ابواسحاق مشگوی اعتماد کرده بود، و این خبر علمای سنت با سلطان سنجر نگفته بودند، و خیانت کرده بودند، تا او بر شرف الدین بوظاهر مهیسه وزیر قمی و بر معین‌الدین بونصر کاشی اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بنظام‌الملک بوعلی الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده بود که سر همه سنیان بود تا بشفاعت دختر خود را بسید مرتضی قمی می‌داد، و دختر امیر شرف‌شاه جعفری برای پسرش امیر عمر می‌خواست، و سلطان محمود از این سخن بیگانه بوده تا که وقتی دختر ملک رئیس صدقه شاعی می‌خواست، و وقتی دختر سلطان محمود بشاه رستم علی شهریار می‌داد، ملک مازندران خلفاء و سلاطین و امراء و وزراء عالم همه جاهل بوده‌اند بدین خبر، الا این مصنف که از رافضی بناصبی گریخته و چنان می‌نماید که از همه سنیان عالمتر و فاضلتر و متعصب‌تر است، و هر کس که این جواب بخواند بی‌امانتی وی بداند، و قیاس کردن شیعه را در محبت و مودت علی مرتضی (ع) با جهود آن پنداری مذهب بدخویش فراموش کرده‌است، که بجهودان ماند که متابعت سامری کردند، و هارون را رها کردند، و روبگوساله آوردند، تا مجبر بقوم سامری ماندگی دارد، و درین معنی فصلی مفرد در آخر کتاب گفته آید.

و در صفحه ۴۳۷ گفته است:

در عهد مرتضای قم که بود، که بر وی طلب تقدم یا رستی کردن

و معلوم است که علمای فریقین هر آدینه بسلام مرتضی رفتندی، و از وی عطایا ستدندی، و سلطان در وقت اتروای او بسرای او رفت، و نظام‌الملک با آن عظمت هر سال اند بار بسرای او رفتی، دانم که چنین سید زبون نباشد.

شماره ۳۵۴ - پسرش مرتضای کبیر شرف الدین محمد بن علی

شیخ عبدالجلیل رازی کتاب «نقض» را بدستور او نوشته است و در صفحه ۳ چنین گفته است:

و پیش از وصول این کتاب بما مگر زمره از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی (شرف الدین ملک النقباء سلطان العتره الطاهره ابوالفضل محمد بن علی المرتضی) ضاعف الله جلاله گفته بودند، و بر لفظ گهربار سید السادات رفته که (عبدالجلیل قزوینی میباید که در جواب این کتاب بر وجه حق شروعی کند چنانکه کسی انکار آن نتواند کرد) چون نسخه اصل بما آوردند، و تأمل افتاد، عقل چنان اقتضاء کرد اگرچه تقرب بخدای بی عیب و عار و باحمد مختار و حیدر کرار باشد دیباچه، کتاب باید که باسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن الحسن العسکری - (علیه و علی ابائه السلام) باشد که وجود عالم را حوالت ببقای اوست...

و در صفحه ۴۸ ضمن ذکر مدرسه خواجه عبدالجبار مفید (که ذکر شد) گفته است:

همه ببرکات همت شرف الدین مرتضی است که مقدم سادات و شیعه است

و در صفحه ۱۶۴ گفته:

و مدرسه مرتضی کبیر شرف الدین با زینت و آلت و حرمت

و قبول و غیر آن که بذکر همه کتاب مطول شود...
و در صفحه ۲۲۹ گفته است (در دنباله آنچه در ذو الفخرین
پدرش گذشت)

... باقبال و تأیید ملك الامیر الامراء سادات عالم شرقا و غربا
مرتضی کبیر شرف‌الدین محمد بن علی که در علم و زهد و ارث شمع
مکه و یثرب است، و در جاه و وقار سید سادات مشرق و مغرب، و اقوال
فیه ما قال الفرزدق فی ایبه:

یکاد یمسکه عرفان راحته

رکن الحطیم اذا ما جاء یتلم

وقوامی رازی تخلص از قصیده توحید و مناقب بدو نیکو کرد، که گفت:
تا صاحب الزمان برسیدن بکار دین

اولی‌ترین کسی شرف‌الدین مرتضاست

و برادران او تاج‌الدین و امیر شمس‌الدین با فضل و درجه و
بزرگی خاندان.

بیت قوامی رازی که به آن اشاره کرده است از قصیده ایست در
توحید و منقب و تخلص بمدح مرتضای کبیر شرف‌الدین محمد نقیب
در ۷۶ بیت و ما آن قسمت که مربوط به شرف‌الدین است در اینجا
می‌آوریم (دیوان صفحه ۷۵).

او ز آن نمیرسد که جهان بس مشوش است

گل ز آن نمی‌دهد که چمن سخت پینه است

تا صاحب الزمان برسیدن...

صدر جهان نقیب نقیبان شرق و غرب

کو سیدی نبی صفت و سادسده الفاسد

دین‌پروری که از بر کسی بر آسمان

در خطبه ملائکه بر جان او بناسد

در دور او ز دولت او دوری ابلهی است

در خط او و خط او باسدن خود را

کردند قیمت هنرش صد هزار گنج
 نخاس عقل گفت که این برده کم بهاست
 بدخواه را ز دولت او روز محنت است
 یاجوج را ز سد سکندر بصد بلاست
 ای سیدی که از درجات رفیع تو
 خاک درت تفاخر اعدا و اولیاست
 همچون محمد و علی و فاطمه شدست
 زیرا حلیم طبع و سخی کف و پرحیاست
 کردست همت تو دو عالم بلقمه
 وین طرفه تر که ازدهنش بوی ناشتاست
 هر چیز را که هست بود حد و انتها
 دریای فضل تست که بی حد و انتهاست
 خورشید عقل را شرف از برج فضل تست
 خاتون باغ را عتق از دولت صباست
 از گرد نعل اسب تو در چشم مملکت
 معلوم شد که قیمت دیده ز توتیاست
 گردون ترا رهی و زمانه ترا غلام
 شه را بتو مزا دو سپه را بتو هواست
 کی چون تو و کسان تو باشند حاسدان
 جفت گل و بنفشه نه گشنیز و گندناست
 ادبیر سوی خویش کشد حاسدت همی
 ادبیر همچو کاه و حسودت چو کهر باست
 هر کس که خواست بد بتو آن بد بدورسید
 شک نیست اندرین که بدان را بدی جزاست
 هر کس که جست نیکی تو یافت نیکوئی
 گویند در مثل که «سزا درخور سزاست»

تا تو بقم شدی شده بود آبروی ری
 از چنگ غم ز آمدنت جانها رهاست
 از هر دلی ز رفتن تو آه هجر بود
 از هر لبی ز آمدنت بانگ مرحباست
 الا قوامی از شعرا نانا که بود
 نان چنین که من پزم اندر جهان کراست
 بر دشت دل بکاشتن گندم سخن
 وهمم ز گرد سینه چو دهقان پروستا
 انبان نان بدوش خرد بر نهاده‌ام
 کاندیشه‌ام ز مغرد چو هند و باسیاست
 سوزنده استخوان من از آتش ضمیر
 چون در تنور هیزم دوکان نانا
 هر کس که بر گذشت بی‌بازار خاطر
 داند که نان مدح‌شما خون جان داست
 تا آفتاب و ماه و سهیل و سهیا بود
 بادی تو کز تو درد و جهان زینت و بیباست

و شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۲۰۰ گفته است (چنانکه در ذوالفخرین گذشت)

این خبر پنداری بنظام‌الملاک بوعلی‌الحسن بن علی بن ابی‌طالب
 فرسیده بود، که سر همه سنیان بود تا بشفاعت دختر خود برآید
 مرتضی قمی میداد.

بیان این وصلت آنست که مادر شرف‌الدین محمد مذکور عائشه
 خاتون دختر سلطان البارسلان محمد است، و مادر مدرس عزالدین
 ابوالقاسم دختر نظام‌الملاک وزیر است چنانکه در ضمن ترجمه حال
 مفید عزالدین یحیی نیز به آن اشاره خواهیم کرد.

و در صفحه ۴۳۷ گفته است:

و سید اجل کبیر شرف‌الدین مرتضی از معبود است و در...

که از مکتب و مدرسه بدر آمد الی یومنا هذا، کرا زهره بوده است در بلاد خراسان و عراق، و در دو حضرت از سادات و ائمه و علماء و قضاة و اصناف مهتران، که بروی تقدم جوید، و طلب رفعت کند، با جوانی و کودکی در محافل ملوک، واسطه قاضی حسن استرآبادی، و عماد محمد وزان بودی، و همیشه ایشان بدو تفاخر کردند، و در همه عراق همین حساب باید کردن تا معلوم شود، که این طائفه همیشه غالب و محترم و بزرگوار بوده‌اند، تا بحدی که ناصرالدین ابو اسماعیل قزوینی رحمه‌الله در حضرت خواجه قوام‌الدین وزیر حاضر بود، خواجه امام ابو منصور ماشاده در آن حضرت رفت خدمت کرد، و بازگشت که بر بالای ناصرالدین نتوانست نشستن، پس نمیدانم که بوده است، که زبون بوده است، و این بزرگان با این حرمت و جاه چگونه بجهودان ماندگی داشته‌اند، تا آن دعوی بدین حجت در نحر مجبرش بماند.

تفصیل نسب خاندان نقبای ری و قم

باید پیش از شروع بمطلب تذکر بدهیم که در بعضی از مآخذ بجای ذوالفخرین «فخرالدین» نوشته‌اند، و اختلافات دیگری نیز در این خاندان دیده میشود، و بهتر آنست که اقوال تمام علما را در این باره نقل کرده، و آنچه بنظر میرسد تذکر بدهیم، و بقید را به درک مطالعه کنندگان گرامی واگذاریم.

خاندان بزرگ نقباء ری از خاندانهای قدیم و شریف و بیوت نجیب و اصیل شیعه است، و با وجود این تاکنون ترجمه این خاندان در جائی اعم از کتب تواریخ و سیر و رجال و تراجم احوال و غیرها بطور تفصیل ذکر نشده است، لازم میدانم که مطالب مربوط باین خاندان را که بطور کلی طبق مضمون «ان فی الزواجا خبایا» در بطون کتب و متون دفاتر بطور تفرق و تشتت مذکور است، و تا اطلاع بر آنها برای نوع اهل علم و فضل به آسانی میسر نیست بقدر میسر در اینجا درج کنم، تا بدین وسیله هم اندکی از حقوق کبیر ذالین خاندان را که بر گردن هر یکی از افراد ما گزیده شیعه دانند از گردن ما بردارند، و هم خدمتی برای سلسله جلیله اهل علم که طالب این متن مطالب هستند انجام داده باشم، لیکن چون غرض عمده و هدف اصلی در این مورد ترجمه حال شرفالدین محمد و سرش عزالدین محمد است که هر دو از رجال بسیار معروف و مشهور این خاندان اند، ترجمه حال این دو نفر را بطور تفصیل، و ترجمه سایر افراد این خاندان را بطور اجمال

بیان میکنم، با وجود این طبق مضمون «تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل» از همان مختصر جلالت و عظمت سائر افراد این خاندان بقدر لازم و اندازه کفایت فهمیده میشود «و هو المطلوب».

اینک بیاری خدا شروع بمقصود میکنم و ما توفیقی الا بالله علیه تو کلت و الیه انیب.

فرید خراسان ابوالحسن بیهقی در کتاب شریف لباب الانساب گفته:

نقیب الری و قم -

السید الاجل ابو القاسم علی بن السید الاجل شرف الدوله والدین ملک اکابر النقباء محمد بن السید الاجل عزالدین ابی القاسم علی بن شرفالدین محمد بن المرتضی نقیب النقباء المطهرین علی بن محمد بن علی الرئیس النقیب بقم ابن محمد الرئیس النقیب بقم ابن احمد المعروف بالدخ ابن محمد الغریق بن اسماعیل بن محمد الارقط ابن عبدالله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام.

بیان هذا النسب الشریف -

عبدالله بن زین العابدین و هو ابو الارقط ، و قد بینا سبب هذا اللقب.

والعقب من زین العابدین فی محمد الباقر و عبدالله الباهر و عمر بن علی و زید المصلوب والحسین الاصغر و علی بن علی.

والعقب من عبدالله الباهر محمد الارقط.

والعقب عن محمد الارقط اسماعیل بن محمد

والعقب من اسماعیل بن محمد الارقط فی محمد بن اسماعیل

والحسین بن اسماعیل.

والعقب من محمد بن اسماعیل فی احمد بن محمد، و اسماعیل بن

محمد، والحسين بن محمد.

والعقب من احمد بن محمد بن محمد بن اسماعيل بن محمد الارقط، جعفر و من جعفر الحسين، والحسين هو خداع بمصر و حمزة بن احمد و جميع ولد احمد بن محمد بمصر، الا ولد حمزه بن احمد فانهم بقم.

واما الحسين بن اسماعيل بن محمد الارقط، فمن ولده حمزه بن عبدالله بن الحسين بن اسماعيل بن محمد الارقط، له عدد بداستر آباد والرى نبو الاخرين، منهم، الى هاهنا ذكره الشيخ الشريف فى كتاب «نهايه الاعقاب» و فى المشجرات الصحيحه جعفر بن احمد، رقيه بنت جعفر بن محمد بن اسماعيل بن جعفر الصادق (عليه السلام) و يقال له حمزه الاكبر، و اخوه ابو عبدالله الحسين الكوكبى بن احمد. والعقب من حمزة الاكبر بن احمد بن محمد بن اسماعيل على بن حمزه، و محمد بن حمزه.

والعقب من على بن حمزة و هو ابو القاسم الحسن بن على، امه هاشمية و ابو على احمد امه حسنيه، و ابو عبدالله الحسين بن على امه هاشميه، و حمزه بن على امه حسنيه، و ابو الفضل محمد بن على امه حسنيه.

والعقب من محمد بن حمزه ابو محمد الحسن بن محمد، و ابو القاسم على بن محمد بن حمزه بن محمد بن احمد بن محمد بن اسماعيل الاكبر بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر، ام عبدالله الاهر بن محمد بن ابى طالب عايد السلام، و ام محمد الارقط امه و من اولاد ابى عبدالله الحسين الكوكبى بن محمد بن عبدالله الحسين و احمد ابنا عبدالله بن حمزه بن الحسين. و من اولاد حمزه بن الحسين الكوكبى ابو القاسم محمد بن على بن حمزه.

وللسيد الاجل عز الدين ابى القاسم على بن سرف الدين محمد بن المرتضى اولاد فيهم البقيه اكبر هم سرف بن سرف بن السيد الاحمد

المفید العالم شرف الدین ملک النقباء الاکابر محمد بن علی و ولادته
 كانت فی شهور سنه اربع و خمسمائه، ام السيد الاجل عز الدین ابی-
 القاسم من بنات نظام الملك، و ام السيد الاجل شرف الدین عائشه خاتون
 بنت السلطان الب ارسلان محمد بن جعفر بیگ الملك داود بن میکائیل
 بن سلجوق بن بقاق ولی فی السيد الاجل شرف الدین محمد مصنفات
 و قصائد منها.

يامن علاه لدین المصطفى شرف
 و روض سؤدده مستاسد انف
 آباو الصید مدو اللهدی طنبا
 و انه خلف یحیی بن السلف
 هو الکریم الذی قدما تبشرنا ،
 بفضل ابلغه الاجار والصحف
 محمد بن علی نلت منزلة
 شمل المعالی بها والمجد مؤتلف
 تعنول أقلامک الاقدار ساجدة
 والسيف واللیل والخطبة الزعف
 یا سادة الناس انی قد اقول لکم
 انتم جواهر والدنیا لکم صدف
 لا یرتجى الغیث الا من اکفکم
 و من سیوفکم للحاسد التلف
 یهتر فی المهد للعلیاء طفلكم
 و کهلکم برداء الفضل ملتحف
 ما جاد طبعی بوصف من مدائحکم
 الا وجدت علاکم فوق ما اصف

و اما جد والده فهو السيد الاجل المرتضى ذوالفخرین ابوالحسن المطهر بن علی، و قال فيه الشيخ علی بن الحسن بن ابی الطیب الباخری فی کتاب «دمیة القصر»:

هو من اعیان الاشراف والسادة اتفق اکتحالی بغرته الزهراء واستضائی بزهرته الغراء سنة اربع و ثلاثین و اربع مائة بالری، الا ان الالتقاء كانت خلصة، والاجتماع لحظة، و ما زالت اخباره تترامی الی اثنية الجمیلة علی، فیزداد غرس و لائه فی قلبی اثمارا، و هلال وفائه بین جوانحی اقمارا، ولم اظفر مما القاه بحر علمه علی لسان فضله الا بهذین البیتین

جانب جناب الغی دهرک کله

واسلک سبیل الرشده تسعد والنرم

من و سخته غدره او فجرة

لم ینقه بالرحض ماء القلزم

و نیز فرید خراسان ابوالحسن بیهقی رحمه‌الله علیه در «تاریخ بیهقی» ضمن ترجمه حال خانواده نظام‌الملک تحت عنوان «خاندان سیدالوزراء نظام‌الملک» گفته (صفحه ۷۴)

و عقب از نظام‌الملک از پسران فخر‌الملک المظفر بود، و جمال‌الملک ابو جعفر محمد و قوام‌الدین احمد که مقیم بود بیغداده، و عثمان بن نظام‌الملک و الامیر بهاء‌الملک ابوالفتح عبدالرحیم، و عز‌الملک الحسین، و مؤید‌الملک ابو بکر عبیدالله، و عماد‌الملک ابو الفاس، و عقب وی بطوس است، و امیر منعمور و عقب وی بری است، و حرائر بودند یکی در حبالة امیر محمد فراتی، دیگر در حبالة سیداحل ری بود، دیگر در حبالة امیر ابوالحسن پسر فقید اجل، یکی در حبالة پسر عزیز جویشن.

نگارنده گوید: چنانکه ملاحظه میشود در این عبارت از ثقف‌الملک ابومسلم سر و شیاری رئیس شهر ری که در کتب دیگر او را نیز داماد خواجه نظام‌الملک معرفی کرده‌اند نام برده نشده است، و من سبب

آن را نمیدانم هر که طالب باشد خودش بتحقیق وجه آن پیردازد. و نظیر آنست آنچه شیخ عبدالجلیل در «النقض» (صفحه ۲۸۰) گفته:

زو این خبر پنداری بنظام الملك بو علی الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده بود، که سر همه سنیان بود، تا بشفاعت دختر خود را به پسر سید مرتضی قمی میداد.

و نیز تصریحی باین مطلب در همین کتاب بار دیگر نقلاً عن کتاب «النقض» شیخ عبدالجلیل عن قریب ذکر خواهد شد ان شاء الله. رافعی در «التدوین» فی ذکر اخبار قزوین (صفحه ۱۴۰ نسخه اسکندریه) گفته:

محمد بن علی بن المطهر المرتضی الحسینی، السید ابوالفضل النقیب سمع صحیح مسلم بن الحجاج من محمد بن الفضل الفراوی و سمع منه غریب ابی سلیمان الخطابی بروایتہ، عن ابی الحسین عبد الغافرین اسماعیل عنه.

ورد قزوین سنه تسع و خمسين و خمسمائة فسمع منه و سمع ابا الفضل الکرخی و ابا سلیمان الزبیری و توفی بساوة سنه ست و ستین و خمسمائة.

ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان (قسم سوم صفحه ۹۰ - ۹۱) ضمن بیاناتی که تحت عنوان «آمدن سلیمان شاه بمهمانی اصفهد» ایراد کرده است گفته:

و پیش از این یاد رفت در اول مجلد کتاب که شاه غازی چون سلطان سلیمان بدو پیوست در حق او چه کرد، و بهمدان چگونه برد، و بسطنت نشاند، و محمود گندم کوب سلطان بماندران آمد این جمله گفته‌ایم (قسم اول صفحه ۱۳۳).

سلطان سلیمان ری و حدود آن اصفهد را داده بود، اصفهد ری با تصرف گرفت، و خواجه حسن نجم‌الدین را بعمیدی ولایت ری بفرستاد، و دهخدای نجم‌الدین محمد را که پدر سعدالدین علی بود

بہ مشرفی ری و یک سال و ہشت ماہ ری و اعمال او تا مشکو بتصرف دیوان اصفہد بود، و جملہ معاریف و قضاة و سادات ری بمازندران در خدمت شاہ غازی بودند، و همچنین خوارو و سمنان، و پدر سید عزالدین یحیی کہ مرتضی گفتند و از او بزرگوار و محترم تر سیدی در عالم نبود، با شاہ غازی بر تخت نشستی، و حکم فرمودہ بود بخزانہ و داریخانہ و جامہ خانہ و ولایت خویش کہ ہرچہ آن سید بخط خویش بر نویسد کہ مرا فلان چیز میباید ہمہ بدهند، و خط او توقیع من شناسند و سید با چنین تمکین مدتی در مازندران بماند.

نگارندہ گوید گویا عبارات کسانی کہ عزالدین یحیی را نقیب آمل ہم معرفی کردہ اند باین زمان ناظر است، و بعبارت واضحتر نقابت عزالدین یحیی برای آمل منحصر بزمان تملک اصفہد بہ ری کہ بیست ماہ بودہ است میباشد، و این مدعا با تدبر در عبارات مندرجہ در این ترجمہ روشن میشود.

سید علی خان رحمہ اللہ در کتاب «الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة» گفتہ:

السید الاجل ابوالحسن المطہر بن محمد (بن) ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد بن علی بن محمد بن حمزہ بن احمد بن اسماعیل الدیاج بن محمد بن عبداللہ الباہر بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب صاوات اللہ و سلامہ علیہم الملقب بالمرتضی ذا الفخرین، ذکرہ الشیخ ابوالحسن بن بابویہ فی رجالہ فقال: هو من کبار... التاج...
آنگاہ عبارت منتجب الدین را چنانکہ گذشت نقل کردہ شد.

و ذکرہ ابوالحسن الباخری فی «دعوت القدر» فقال: هو من اعیان الی آخر الترجمہ.

آنگاہ عبارت باخری را تا آخر چنانکہ گذشت نقل کردہ شد.

قال المؤلف عفی اللہ عنہ و عن المدۃ منہ کان السید المذکور

من اکابر السادة العظماء و مشاهير الفضلاء والعلماء، و كان نقيباً على
الري و قم و آمل، ذا ثروة و نعمة عظيمة، مع كمال الفضل و علو
النسب و الحسب، له مدرسة عظيمة بقم، و لما توفي كان من جملة
(تركته) اربعمائه من لولوء و ناهيك بها ثروة و كانت ملوك آل
سلجوق يلتمسون مصاهرتة و يفتخرون بذلك لعلو قدره و ارتفاع شأنه
و كان الخواجه نظام الملك صاهر ابنه السيد الاجل محمد بابنته التي
هي واحدة بعد ان تشفع اليه، بمن يعز عليه و لم تزل النقابة والرياسة
في ولده حتى تغلب خوارزمشاه تكش على العراق، فقتل السيد يحيى
بن محمد بن علي بن محمد بن المطهر المذكور، و هرب ابنه الي
بغداد، كما سيأتي في ترجمته ان شاء الله، فزالت ايامهم و انقضى
زمانهم، و خلد في صدور الدفاتر محاسنهم، رحمهم الله تعالى.

استفاده نگارنده از اين كلام شريف

نگارنده گوید: از برکت موفقیت همزیارت اين كلام شريف
مباراتی که در نسخ کتاب «نقض» شيخ عبدالجليل تصحيف شده بود
درست شد، توضیح اين سخن آنکه در نسخ کتاب «النقض» که تاکنون
بنظر من رسیده است بجای عبارت چهارصد من حصه مفرد که در اين
تعلیقات ثبت شده عبارت چهارصد حصه مفرد درج شده است چنانکه
در نسخه چاپی هم تبعاً للنسخ همان طور چاپ کرده‌ايم حالا که
بمطالعه اين كلام شريف موفق شدم، معلوم شد که حصه مفرد مصحف
خوضه مفرد میباشد بيان اين مطلب آنکه عبارت صاحب اربعمائة من
لؤلؤ بطور قطع و يقين ترجمه عبارت چهارصد من خوضه مفرد
است.

صاحب «قاموس» گفته: والخوضه اللؤلؤة

و صاحب «تاج العروس» گفته الخوضه اللؤلؤة

و در «منتهی الارب» گفته، خوضه بالفتح = دانه مرواريد

ونيز فيروزآبادی در «قاموس» گفته و ذهب مفرد = مفصل

بالفرید

و در «تاج العروس» در شرح این کلام گفته: و ذهب مفرد ای کمعظم = مفصل بالفرید و من مجمعات الاساس کم فی فصل بین اللؤلؤ والذهب ج فرائد، والجوهرة النفیسة كالفریدة، والدر اذا نظم، وفصل الفرید جمع الفریدة، و هی الشدر من فضة كاللؤلؤة و فرائد الدر = کبارها.

پس بخوبی روشن شد که مفاد عبارت اربعمائه من لؤلؤ با مفاد عبارت چهار صد من خوضه مفرد تقریباً یکی است، پس گمان می‌رود که مرحوم سید علیخان این عبارت را یا از کتاب «نقض» برداشته و یا از کتابی که او از کتاب «نقض» برداشته بوده است والله اعلم.

تنبيه بر چند اشتباه

که در کلام مرحوم سید علیخان دیده میشود

۱- چنانکه از ظاهر عبارت برمی‌آید، مراد از این قول او «و کان السید المذکور الی آخره» ذوالفخرین ابوالحسن المطهر است، پس اینکه گفته: سید مذکور نقیب آمل هم بوده است اشتباه است، زیرا بجز عزالدین یحیی و پدر او شرفالدین محمد احدی از این خاندان نقیب آمل نبوده است، چنانکه عن قریب بتوضیح این مطلب خواهیم پرداخت.

۲- اینکه گفته سید نامبرده مدرسه در قم داشته است، آن هم صحیح نیست، زیرا مدرسه بنام شرفالدین محمد بوده است، نه بنام ابوالحسن مطهر چنانکه صاحب «النقض» تصریح کرده است.

۳- دختر نظام الملك زن محمد بن مطهر نبوده است، چنانکه از عبارات ابوالحسن بیهقی و صاحب «نقض» صریحاً برمی‌آید فراجع ان شئت.

۴- دختر نظام الملك منحصر بفر د نبوده است، چنانکه این سید ادعا کرده، زیرا بیهقی بتعدد دختران وی تصریح کرده است، چنانکه

کلامش نقل شد.

عالم جلیل شهیر سید حسن صدر قدس الله سره الشریف در کتاب «تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام» ضمن تعداد علماء طبقة خامسه گفته (صفحه ۱۱۱).

و منهم السيد الاجل ذو الفخرين المرتضى محمد ابو الحسن المطهر بن ابى القاسم على بن ابى الفضل محمد النقيب الحسينى الديباجى، كان من كبار سادات العراق، و صدور الاشراف، انتهى منصب النقابة والرياسة فى عصره اليه، و كان عالما فى فنون كثيرة، خصوصا النحو، واللغة، والادب، والشعر، والسير، والتواريخ، له خطب و رسائل لطيفة، قرأ على الشيخ ابن جعفر الطوسى فى سفر الحج، و ذكره الباخرزى فى «دمية القصر» و اثنى عليه بما هو اهله، و حكى علاقاته له سنة اربع و ثلاثين و اربعمائة بالرى، و كذلك ذكره السيد على بن صدر الدين فى «الدرجات الرفيعة فى طبقات الشيعة» قال: كان من كبار السادات العظاماء، و مشاهير الفضلاء، و كان نقيباً على الرى و قم و آمل، ذا ثروة و نعمة عظيمة، مع كمال الفضل، و علوا النسب و الحسب، عمر مدرسه عظيمة بقم.

اقول و هو ابو النقيب عز الدين يحيى الشهيد بعد ابيه، قتله ملك شاه التكش و صنف منتجب‌الدین ابن بابويه الفهرست باسمه.

نگارنده گوید از مراجعه به بیاناتی که در ذیل کلام سید علیخان ذکر کرده‌ایم حال این کلام معلوم میشود، و علاوه بر اینکه سیدمطهر را که در سال چهارصدوسى و چهار با ابوالحسن باخرزى ملاقات کرده است پدر عزالدین يحيى که در ۵۹۱ کشته شده است دانسته است.

کتابخانه (شرف‌الدین محمد) نقيب‌النقباء رى

فرید خراسان ابوالحسن بیهقی در «تتمه صوان الحکمه» در ترجمه حال ابونصر فارابى (محمد بن محمد بن طوخان) گفته

(صفحه ۱۷ چاپ هند)

و قد رایت فی خزانه کتب نقیب‌النقباء بالری من تصانیفه مالم یقرع سمعی اسمہ، و اکثر ما رایته کان بخطه و خط تلمیذہ ابی زکریا یحیی بن عدی.

در «دره الاخبار و لمعة الانوار» که ترجمه «تتمة صوان الحکمه» است عبارت مزبور را چنین ترجمه کرده است (صفحه ۱۸ چاپ ایران).

و خواجه ظهیر الدین بیہقی آورده که رسائل بسیار (از او) بخط او و خط تلمیذش ابو زکریا یحیی در کتب خانہ «نقیب‌النقباء» ری دیدم.

از جمله کسانی که از سید شرف‌الدین روایت کرده‌اند این اشخاص‌اند

۱- شیخ منتخب‌الدین صاحب فهرست است چنانکه از عبارت او که در ترجمه این سید گفته است معلوم شد، و برای مزید فایده عبارت دیگر او را که کاشف از این مدعاست در مرآ و منظر خوانندگان میگذارم و آن اینکه شیخ مزبور در کتاب «اربعین» خود ضمن حکایات چهارده گانه که در آخر آن آورده است حکایت سیزدهم را چنین نقل کرده.

الحکایه الثالثه عشر - اخبرنا السید المرتضی السعید شرف‌الدین ابو الفضل محمد بن علی بن محمد بن المعطر رفع‌الله درجته، الخیر الامام ابو الفضل محمد بن احمد الطیبی فی کتابه، اخبرنا ابو محمد عبدالله بن یوسف بن احمد بن ماصوید الامفیانی، اخبرنا ابو رجا محمد بن حامد المدنی بمکة، اخبرنا الحسن بن عرفة، اخبرنا علی بن قدامة، عن میسرة بن عبد ربه بن عبد‌الکریم الحریری، عن سعید بن جبیر رحمة‌الله علیه قال:

مر ابن عباس بنفر من قریش و قد کف بمره و معد ابن له یقوده، فسمع صوتهم فوقف علیهم وسلم فقاموا وردوا السلام، و منی

فقال له ابنه: يا ابيه ما سمعت ما قالوا؟

قال لا وما قالوا؟

قال: سبوا علياً و نالوا منه

فقال: ردني اليهم، فرده

فقال: ايكم الساب الله تعالى؟

فقائوا: يا بن عباس من سب الله فقد كفر

فقال: ايكم الساب رسول الله؟

فقائوا: يا بن عباس من سب رسول الله فقد اشرك

فقال: ايكم الساب علياً؟

فقائوا: اما على فقد نلناه منه

فقال ابن عباس: اشهد بالله و اشهد الله لقد سمعت رسول الله

صلى الله عليه و آله يقول: من سب علياً فقد سبني، و من سبني فقد

سب الله، و من سب الله فقد كفر.

ثم التفت الى ابنه فقال: قل فيهم - فهاك ابي و امي

فقال الغلام:

نظرو اليك با عين محمره نظر التيوس الى شفار الجازر.

قال: زدني يا غلام، فداك ابي و امي.

فقال:

خزر الحواجب خاضعي اعناقهم

نظر الذليل الى العزيز القاهر

قال: زدني يا غلام، فداك ابي و امي

فقال: ما عندي غير ما سمعت

فقال ابن عباس:

سبوا الاله و كذبوا بمحمد

و وصيه الزاكي التقى الطاهر

هم تسعة لعنوا جميعا كلهم

والله يلحقهم غداً بالمعاشر

بن علی بن الحسن بن شاذان، قال: حدثنی المعانی بن زکریا ابوالفرج، عن محمد بن احمد بن ابی الثلج، عن الحسن بن محمد بن بہرام، عن یوسف بن موسی القطان، عن جریر، عن لیث، عن مجاہد، عن ابن عباس رضی اللہ عنہ، قال:

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ: لو ان الغیاض اقلام، والبحر مداد، والجن حساب، والانس کتاب، ما احصوا فضائل علی بن ابی-طالب علیہ السلام.

و بهذا الاسناد عن ابن شاذان، قال: حدثنی ابو محمد الحسن بن احمد بن محمد المخلدی فی کتابہ، عن الحسین بن اسحاق، عن محمد بن زکریا، عن جعفر بن محمد بن عمار، عن ایبہ، عن جعفر بن محمد، عن ایبہ، عن علی بن الحسین، عن ایبہ، عن امیر المؤمنین علیہ السلام، قال:

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ: ان اللہ جعل لآخی علی فضائل لا تحصى کثرة فمن ذکر فضیلة من فضائلہ، مقرا بها، غفر اللہ لما تقدم من ذنبه و ما تاخر، و من کتب فضیلة من فضائلہ، لم تنزل الملائکة تستغفر له ما بقى لذلك الکاتب رسم، و من استمع الی فضیلة من فضائلہ، غفر اللہ له الذنوب الی اکتسبها بالاستماع، و من نظر الی کتاب من فضائلہ، غفر اللہ له الذنوب الی اکتسبها بالنظر
ثم قال: النظر الی علی بن ابی طالب عبادة، و ذکره عبادة، ولا یقبل اللہ ایمان عبد الا بولایتہ، والبراءة من اعدائہ.

حامل لوای حدیث و رجال، عالم ربانی سید ہاشم بحرانی اعلی اللہ درجاتہ، در کتاب شریف «غایہ المرام» در فصلی کہ بعنوان «فصل یشتمل علی ابواب فی فضل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیہ السلام و فضل اهل البیت علیہم السلام، من طرق العامہ والخاصہ» معنون است، باب نوزدهم را چنین افتتاح کرده است (صفحه ۴۹۳)

الباب التاسع عشر فی سبعة فضائل امیر المؤمنین علیہ السلام من طریق العامة، و فیہ ستة احادیث

الأول - اقول فی اول « کتاب موفق بن احمد » و هو من اعیان علماء العامة ما صورته، قال : الامام الاجل الصدر...
 آنگاه عبارت را مطابق متن تا آخر نقل کرده است، هر که طالب باشد به آن کتاب (صفحه ۴۹۳) مراجعه کند.

عالم جلیل آقا شیخ محمد تقی دزفولی رحمه‌الله علیه در « کفاية الخصام » بیانات مذکوره را چنین ترجمه کرده است (صفحه ۵۹۸)
 باب سیصد و سی و چهارم در وسعت فضائل امیر المؤمنین علیـ السلام از روایات عامه و در آن شش حدیث است.

اول - در کتاب « مناقب » تألیف موفق بن احمد خطیب خوارزمی، که از اُجله و اُعیان علمای عامه است چنین گفته است:

قال الامام الاجل الصدر ضیاء الدین شمس الاسلام تاج الخفاء مفتی الامة مقتدی الفریقین صدر الائمة اخطب الخطباء - ابو المؤید موفق بن احمد المکی الخوارزمی رضی اللہ عنہ، کہ ذکر فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) بلکه ذکر اندکی از آنها زیرا که از جمیع آنها دست احصا قاصر و تنگ است، بلکه از ذکر اکثر آنها نطق طاقت استقصاء بایر و تنگ، و دلیل بر صدق این سخن حدیثی است که سید امام اجل مرتضی شرف‌الدین صدر الاسلام علم‌الهدی نقیب نقباء الشرق والغرب ابو الفضل محمد بن علی بن المطهر بن المرتضی الحسینی در مکتوبی از شهر ری مکتوب کرده است جزاء اللہ (عنی) خیرا - و او بسند صحیح خود از امام جعفر بن محمد بن عباس روایت کرده است، که رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آله و سلم) فرمود:

اگر همهٔ پیشه‌ها قلم شوند و دریاها در یک کاس اندازند و در آن محاسب و انسیان کاتب، فضائل علی (علیه السلام) را احصا نمودند و در این باب سخت نیکو گفته‌اند.

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست

که ترک کنی سر انکس و مشحون کنی

دوم - ایضا موفق بن احمد بسند صحیح از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

خدای تعالی از برای برادرم (علی) فضائلی قرار داده است که از بسیاری بشماره در نمایند، بس کسیکه يك فضیلت از فضائل برادرم علی را ذکر کند و به آن اقرار داشته باشد، پیامرزد خدای تعالی گناهان گذشته و آینده او را، و کسیکه بنویسد فضیلتی را از فضائل برادرم علی پیوسته ملائکه از برای او استغفار کنند مادامیکه از آن کتاب اثری باقی باشد، و کسیکه گوش دهد بفضیلتی از فضائل او پیامرزد خدای تعالی از برای او گناهانی را که بشنیدن از او صادر شده، و کسیکه نظر کند بکتابی از فضائل او پیامرزد خدای تعالی برای او گناهانی را که بدیدن از او صادر شده

بعد از آن فرمود: نظر کردن بعلی عبادت است، و ذکر او عبادت است، قبول نمیکند خدای تعالی ایمان هیچ بنده را مگر بولایت او و بیزاری جستن از دشمنان او شعر

و بغض الذی عاداه شرط لوجه

كما الطهر شرط فی صلاة الفریضة

(انتهی کلامه رفع مقامه)

نظیر عبارت گذشته است آنچه صاحب کرامات باهره، سید اجل ابن طاوس اعلی الله درجته در کتاب شریف «طرائف» نقل کرده است، و نص عبارت وی این است (صفحه ۳۳ نسخه مطبوعه در ایران بسال ۱۳۳۲ هجری قمری)

و من ذلك ما ذكره موفق بن احمد الخوارزمی اخطب الخطباء، و هو من اعیان علماء الاربعة المذاهب فی کتاب «الاربعین فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام» فانه يتضمن نصوصاً من نبیهم محمد صلی الله علیه و آله، علی علی علیه السلام، و فضائل عظيمة لا یسع الوقت تسمية الكتب فی ذلك الفضائل، و بیان ذلك ما رواه المعروف

بهرام، عن يوسف بن موسى القطان، عن جرير، عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عباس رضي الله عنه، قال:
قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لو ان الغياض اقلام والبحر مداد والجن حساب والانس كتاب ما احصوا فضائل علي بن ابي طالب عليه السلام.

علامه مجلسی اعلی الله مقامه در تاسع «بحار» در باب جوامع مناقبه (ای علی علیه السلام) (صفحه ۴۴۴ چاپ امین الضرب) عبارت گذشته را از طرائف نقل کرده است فراجع ان شئت.
طالب ترجمه عبارت بترجمه کتاب «طرائف» مراجعه کند (صفحه ۵۹ نسخه مطبوعه در ایران بسال ۱۳۰۱ هجری قمری).

۳- ابو سعد عثمان بن اسعد بن محمد العاقلی است رافعی در «تدوین» گفته (صفحه ۳۹۳ نسخه کتابخانه اسکندریه)
عثمان بن اسعد بن محمد العاقلی ابو سعد تفقه بقزوین وبهمدان و اصبهان و کان له طبع قویم، و شعراً بالفارسیة جيد، و سمع ابا الحیاة و محمد بن عبدالله البلخی و ابا القاسم عبدالله بن عمر الطریفی و سمع «الاربعین» المعروف «بالمحمدین» من محمد بن علی المرتضی النقیب بروایتہ عن الفراوی (الترجمه):

۴- ابو القاسم محمود بن محمد بن ابی طاهر القزوینی الاشرسی است، رافعی در «تدوین» گفته (صفحه ۴۸۳):
و سمع «الاربعین» المعروف «بالمحمدین» بن النقیب ابی الفضل محمد بن (علی) المرتضی بقزوین، بروایتہ عن الفراوی.
۵- مذکی قزوینی است رافعی در «تدوین» گفته (ص ۴۸۴):
مذکی بن محمد بن مذکی القزوینی، سمع «الاربعین» للمحمدین من النقیب ابی الفضل محمد بن علی المرتضی سنه تسع و خمسين و خمسمائة بروایتہ عن الفراوی.

۶- پسرش سید اجل مرتضی عزالدین یحیی است، منتجب‌الدین ضمن ترجمه او گفته:

له روايه الاحاديث عن والده المرتضى السيد شرف الدين و عن مشايخه قدس الله ارواحهم.

پوشیده نماناد - حال مشایخ این سید نیز تا حدی از عبارات گذشته بدست آمده، و بیشتر از آن اطلاع ندارم، تا عنوان دیگری قرار بدهم و ترجمهٔ حال بعضی از ایشان نیز در «تدوین» رافعی هست، فراجع ان شئت.

از جمله کسانی که در حق شرف الدین محمد مدیحه گفتند. نسابه ری ابو هاشم مجد الدین مجتبی رحمة الله علیه است. ابوالحسن بیهقی در اواخر «لباب الانساب» ضمن آنچه تحت عنوان:

فصل، فی انساب النسایین من آل رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ، ثبت کرده است گفته:

نسابه الری - السيد الامام مجد الدین ابو هاشم المجتبی بن حمزة بن زید بن مهدی بن حماد بن محمد بن عبد الله بن علی بن الحسن بن الحسين بن الحسن بن الانصاف بن علی بن علی بن الحسين بن علی بن طالب - غایبم السلام، و قد رایته بالری، و حضرت مجلسه، و کان یدخل علی و یجری بینا مذاکرة فی عام الانساب فی شهور سنة ست و عشرين و خمسمائة و من منظومه:

تحقق انا انسر اذا سرى

خیال ولا کفر اذا لحن

ولکننا بالسيف نحمي حریمنا

و نحدو من طرد منکرا

ونبنی رواق العز والمجد والعین

و بعضا لفتنی اذا لدم العین

و ننظم بین الناس غما و حدة

و من الامر الایه الایمان محررا

و هذه تمیمة طویلة، مدح بها السيد الاجل الامام المرتضى

محمد بن المرتضی.

آنگاه تحت عنوان «تقریر هذا النسب» بذکر نسب او (یعنی ابو هاشم مجد الدین قائل قصیده) پرداخته است.

ازاحة و هم و انارة فهم

در ترجمه حال یکی از همعصران و همنامان شرف‌الدین رازی. باید دانست که یکی از معاصرین نقیب النقباء ری شرف‌الدین مرتضی جهات مشترکه با وی دارد، که ممکن است گاهی توهم اتحاد در میان آندو بشود، مخصوصاً اگر بعضی از قرائن معینه هم ذکر نشود، مثلاً هر دو در سیادت و در نام و لقب و در نقل صحیح بخاری از یک استاد (فراوی) و در ورود بقزوین و نقل روایت جماعتی از آن دو در آن شهر با دو سال فاصله و در اینکه مطهر نامی در سلف هر دو هست اشتراک دارند، بنابراین لازم میدانم که اندک اشاره باین مطلب بکنم تا جای شبهه نماند.

خاقانی در اواخر «تحفة العراقین» (صفحه ۲۲۲ - ۲۲۳) گفته

در ستایش امام شرف‌الدین محمد بن مطهر علوی

این قدر و صفا که خاطر م راست

از خدمت سید اجل برخاست

ذو الفضل محمد مطهر

آن عرق محمد پیغمبر

آن مردم دیده مصطفی را

و آن وارث صدق مرتضی را

دین را شرف است و شرع رافخر

بل سید شرع و دین ولا فکر

فرزند محمد عرب اوست

حسان عجم ورا دعاگوست

من شیعی صلب در هوایش

شیعی چه که غالی ثنایش

و مراد در این آیات همان سید است، که رافعی در «تدوین» ترجمهٔ حالش را چنین نوشته است (صفحه ۱۵۸ نسخهٔ کتابخانه اسکندریه).

محمد بن المطهر بن یعلی بن غوض بن محمد الفاطمی ابو الفتح العلوی الهروی، شریف، نبیل، عالم، ورد قزوین و سمع منه بهاء، یروی «الصحیحین» عن محمد الفراوی و «السنن الکبیر» و «المدخل» و کتاب «مبسوط علم الشافعی» رضی الله عنه عن زاهر الشحامی عن مصنفها الحافظ ابی بکر البیهقی و سمع منه «عوالی» الفراوی بقزوین جماعهٔ سنهٔ سبع و خمسين و خمسمائده.

نگارنده گوید عدهٔ از این جماعت معلومند، مانند محمد بن ابی بکر بن موسی المشاط الفقیه که رافعی در ترجمهٔ حال او گفته (صفحه ۷۶).

سمع السید محمد بن المطهر العلوی «عوالی» الفرووی سنهٔ سبع و خمسين و خمسمائده بسماعهٔ منه.

و احمد بن محمد بن روشنائی بن ابی الیمن ابو عبد الرحمن الدرادسی که رافعی در ترجمهٔ حالش گفته (صفحه ۲۱۵) و سمع السید محمد بن المطهر الهروی.

و همچنین بعضی از رجال خاندان این سید، مانند برادرش ابو القاسم علی بن یعلی بن غوض علوی هروی، که رافعی در ترجمهٔ حالش (صفحه ۲۱۵) بتترجمهٔ حالش پرداخته است (رجوع شود به صفحه ۲۱۵) لیکن چون ترجمهٔ حال این سید و منسوبان و منسوبان به او در این باب بالأحواله متعمود نیست، و برای ذکر تبعی نیز همین قدر کافی است که تعرض بیشتر از این قدر در این موضوع صرف نظر میکنیم.

و شاید در همان ایام مسافرت بایران و ورود بقزوین این سید شرف‌الدین هروی بوده، که خاقانی این مدیحه سرایش را در حدیث کرده است زیرا از جملهٔ آن اشعار است:

تا سایه آن همای رخشان
 رفت از سر خطه خراسان
 جغد است ز انقلاب دهرش
 بر کنگرهای حصار شهرش
 تا حضرتش از هری سفر کرد
 در باد هری سموم اثر کرد
 گر سوی هری عنان گراید
 از خاک هری جنان برآید
 زیور شود از پی هدی را
 هرای رکاب او هری را
 گر باز هری شود تن آسان

عنقا بینند در خراسان

باری خاقانی باین سید مکتوباتی نوشته که پاره از آنها موجود است، (رجوع شود بنسخه ۹۵ عکس موجود در کتابخانه ملی که اصل آن در کتابخانه ملی پاریس بشماره ۱۸۱۶ موجود است) پس معلوم شد که او هروی بوده، و نقیب نبوده، و این یکی رازی بوده، و نقیب بوده است، و سایر جهات مایزه نیز از ملاحظه عبارت ترجمه حال ایشان بخوبی معلوم میشود.

تنبیه بر نکته

چرا رافعی لقب شرف‌الدین را در ترجمه حال این دو نفر سید بزرگوار ذکر نکرده است، در صورتیکه هر دو باین لقب معروف بوده‌اند؟...

گمان میکنم سر این امر توهم آنست که دین برتر از آنست که اشخاص شرف یا زینت آن باشند، بلکه امر بعکس است، یعنی اشخاص با نسبت بدین متشرف و مترین میشوند نه دین با اشخاص، و گویا خود رافعی باین مطلب در جائی از «تدوین» تصریح کرده است، لیکن

فعلا مورد آن را در نظر ندارم ولی مؤید مطلوب است آنچه یافعی در «مرآة الجنان» بعد از ذکر تاریخ وفات نظام الملك وزیر معروف (ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی و تلقیب او بقوام الدین گفته (۳/۳۵)

قلت و هذا اول ما بلغناه من التلقیب بفلان الدین، ثم استمر ذلك الى يومنا و انما كانوا یلقبون بفلان الدولة و الملك من یعظم شأنه عندهم، ثم عموا التلقیب بالدین فیما بعد حتی فی السوقیة و الفجره، لقبوهم بنور الدین و شمس الدین، و زین الدین، و کمال الدین، و اشباه ذلك ممن هم ظلام الدین، و شین الدین، و نقص الدین، و اشباه ذلك من اضداد الدین، و الی ذلك اشرت بقولی فی بعض القصائد:

یسمى فلان الدین من هو عکس ما

یسمى به حاوی الصفات الدنیة

ف نور ظلام و الکمال نقیصه

و محی مهمیت ثم عکس القضية

سوی السید الحبر النواوی و شبهه

امام الهدی محی الدین ...

و ما احسن ما قال الشیخ برکة الزمرن و زین الیمین ذو المجد الاثیل. احمد بن موسی بن عجیل قال رضی الله عنه: تتبع هذه الالقاب فام اجد منها صادقا الا صارم الدین یعنی قاطع الدین.

تنبیه برد و امر در اینجا لازم است

۱- ازین قول قوامی که گفته (ص ۲۰) در این کتاب شرف الدین مرتضی) برمی آید که گفته شرف الدین محمد بن یونس بوده است در صورتیکه از تراجم مذکور برآمد که او (ابو الفضل) بوده است و بنظر می آید که قول دوه امرت بموت و غیره مخصوصاً با توجه باینکه جمع اسم و کنیه حضرت رسول (ص) علیه و آله) برای غیر حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه

منہی عنہ است.

محدث نوری طیب اللہ مضجعہ در «نجم الثاقب» ضمن ذکر
جملہ از خصائص حضرت ولی عصر عجل اللہ فرجہ گفته پنجم۔ جمع
میان کنیہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و اسم مبارک آن حضرت و
در مناقب مرویست کہ فرمود: اسم مرا بگذارید و کنیہ مرا نگذارید.
۴۔ از عبارت ابوالحسن بیہقی برآمد کہ مادر شرف الدین محمد
دختر البارسلان محمد یا دختر دختر او بودہ است (بنا بر نسخہ
بدلی کہ در نسخہ ہا ہست.) و چون آن دورہ اعلیٰ درجہ زمان ترقی
سلاطین سلجوقی بودہ است و این امر در میان مردم یکی از افتخارات
بزرگ بشمار میرفتہ است، لذا قوامی در قصاید خود مکرر باین
مطلب تصریح کردہ است بدین قرار:

صفحہ ۴۰ - ۴۱

فخر زمانہ تاج الاسلام صدر دہر

خورشید شرع ذوالحسین اصل مہتری

از گوہر مطہر سلجوقیان (و) وحی

با چتر شرع و نوبت دین شاہ لشکری

صفحہ ۷۶

صدر صدر جہان نقیب نقیبان شرق و غرب

کو سیدی نبی صفت و پادشہ لقاست

صفحہ ۱۲۳

نقیب آل محمد سلالہ نبوی

جمال گوہر سلجوق و فخر آل و تبار

صفحه ۱۲۴

تو از نژاد امامان و پادشاهانی
 کراست این درج و رتبت از صغار و کبار
 بجز تو کیست ز سادات در همه دنیا
 که او ائمه نژاد آمد و ملوک تبار

صفحه ۱۴۵

ز سادات اسلام خرد و بزرگی
 ز شاهان گیتی صغار و کبار
 نباشد نظیری ترا ز آنکه تو
 پیمبر نژادی و خسرو تبار

برخی از اطلاعات مربوط به سید مطهر علوی

از جمله کسانی که از سید مطهر علوی روایت کرده‌اند
 ۱- سید تقی نقیب رازی، منتخب‌الدین در «فهرست» گفته
 السيد التقی بن طاهر بن الهادی الحسنی النقیب الرازی فاضل،
 ورع.

قرأ علی الاجل المرتضی ذی الفخرین المطهر اعلی الله درجته.
 ۲- سید نجیب‌الدین ابو محمد حسن بن محمد موسوی است،
 منتخب‌الدین در «فهرست» ضمن ترجمه حال او گفته
 قرأ علی السید الاجل المرتضی ذی الفخرین المطهر، رفیع الدرجتین
 و در ترجمه سید مطهر نیز تصریح باین مطلب کرده است چنانکه
 گذشت (رجوع شود به صفحه ۱۹۷).

قصیده امیر معزی در مدح ذوالفخرین مطهر علوی

از جمله کسانی که بمدح سید اجل ابو الحسن ذوالفخرین مطهر
 بن علی پرداخته‌اند، شاعر معروف امیر معزی است که قصیده ذوالفخر

در مدح او (که بنا بر نسخه چاپی) مشتمل بر ۴۷ بیت میباشد سروده است.

(رجوع شود بصفحه ۳۶ - ۴۰ دیوان چاپی او) اینک آنرا نظر بفوائدی که از آن بدست می‌آید بتمامها در اینجا درج میکنیم.

در مدح ابوطاهر مطهر بن علی علوی

یافتی بر خوان اگر جوئی رضای مرتضا
 «لافتی الا علی» برخواند هر دوم مصطفا
 ورهمی خواهی که گردی ایمن از هل من مزید
 شرح «یوفون» «ویخافون» یاد کن از «هل اتی»
 آن که داماد نبی بود و وصی بود و ولی
 در موالاتش وصیت نیست شرط اولیا
 گر علی بعد از سنین بنشست او را ز آن عچه نقص
 هیچ نقصان نامدش بعد از سنین اندر سنا
 مرتضی را چه زیان گر بود بعد الاختیار
 مصطفی را چه زیان گر بود بعد الانبیاء
 حب یاران پیمبر فرض باشد بی خلاف
 لیکن از بهر قرابت هست حیدر مقتدا
 بود با زهرا و حیدر حجت پیغمبری
 لاجرم بنشانند پیغمبر سزائی با سزا
 آن که چون آمد بدستش ذوالفقار جانشکار
 گشت معجز در کفش چون در کف موسی عصا
 آمد آو از منادی «لافتی الا علی»
 وانگهی «لا سیف الا ذوالفقار» آمد ندا
 و آن دو فرزند عزیزش چون حسین و چون حسن
 هر دو اندر کعبه جود و کرم رکن و صفا

آن یکی کشته بزهر و اهترا در اهتراز (۱)
 آن یکی گشته بی دفع البلا یا در بلا
 آن یکی را جان ز تن گشته جدا اندر حجاز
 و آن دگر را سر جدا گشته ز تن در کربلا
 آن که دادی بوسه بر روی و قفای او رسول
 گرد بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا
 و آنکه حیدر گیسوان او نهادی بر دو چشم
 چشم او در آب غرق و گیسوان اندر دما
 روز محشر داد بستاند خدا از قاتلانش
 تو بده داد و مباش از حب مقتولان جدا
 خدمت آن کن که فخر عترت پیغمبرست
 سید سادات ذو الفخرین و تاج الاصفیا
 قبله اقبال بو طاهر مطهر بن علی
 الامام بن الامام المرتضی بن المرتضا
 هست هر کس در سیاست مفتخر و او مفتخر
 هست هر کس در ریاست مقتدی و او مقتدا
 طالعش را هر زمان اقبال گوید السلام
 طلعتش را هر زمان خورشید گوید مرحبا
 نیست اندر سیرت و رای و رسوم او خلل
 نیست اندر خاطر و خط و خطاب او خطا
 زد همایون روزگار او رعایا ایمنند
 روز و شب از حادثات روزگار بر جنا
 پیش حلامش ذره مغری بود میخ زمین
 پیش رویش عالم سفلی بود قطب سما
 فضل او بی غایت است و سر او بی غائنه
 حال او بی منت است و جود او بی منتها

سائلان را بی‌تغافل زود فرماید جواب
شاعران را بی‌نسیئه نقد فرماید عطا
بخشش مال است کار سید عالم همی
کوشش خیر است شغل مهتر فرمانروا
مال او را نصرت دین است در دنیا بدل
خیر ورا جنت عدن است در عقبی جزا
کردگار او را دهد فردا ثواب بی حساب
تا که امروز او همی بخشد عطای بی ریا
ای متابع گشته فرمان ترا حکم قدر
ای موافق گشته تدبیر ترا امر قضا
مہتری چون گوهرست و رأی تو او را چو رنگ
گوهری کانرا نباشد رنگ باشد بی بها
کبریای محض بی کبر و ریا دادت خدای
هست مستغنی ز کبر آن کس که دارد کبریا
اختیار خاندان دین توئی وقت هنر
افتخار دوده آن دولتی وقت سخا
پادشاه دل بهر تدبیر اگر باشد خرد
مر ترا زبید اگر شاهی کنی بر پادشاه
ای همیشه الفت تو دفع آفت را اساس
ای همیشه همت تو درد و محنت را دوا
طالع میمون بود پیش صلات تو صلات
نعمت قارون بود نزد هبات تو هبا
هر که بر جاہت کمین سازد ز تن سازد کمان
هر که در پیشت رهی باشد ز غم باشد رها
روز و شب خوان نکو خواه تو باشد خرمی
حال و مه بر خون بدخواه تو گردد آسیا

بر فلك كردست دولت صفه آن سرفراز
 بر زهل كردست گردون گردن این گردنا
 در گه تو هست بنیان شرف را قاعده
 مجلس تو هست حملان کرم را کیمیا
 خار باغ تست در دست حکیمان سرخ گل
 خاک پای تست بر چشم کریمان توتیا
 مهترا گر عارضی بر عرض تو سایه فکند
 بدر را گه گه پدید آید خسوف اندر ضیا
 عارض از عرض تو زایل گشت چون شد متصل
 از خدای ما اجابت وز مسلمانان دعا
 خدمت تو مخلصانه کرد برهانی بدل
 یافت از اقبال تو هم ملتجا هم مرتجا
 کرد خواهم خدمت تو مخلصانه چون پدر
 تا باقبال تو گردهم مقبل اندر مبتدا
 خاطر من چون هوا و مدح تو چون آتش
 گر بود آتش محمد سال و ده اندر هوا
 تا شود برگ درختان کهربا رنگ از خزان
 تا شود شاخ درختان مشتری سان از صبا
 طلعت مداح تو بادا بفر مشتری
 چهره بد خواد تو بادا برنگ کهربا
 در سرای دین و دولت دائمی بادت درنگ
 بر سریر سود و سودد سرمایه بادت

تنبیه بر سه امر نر اینجا ضرور است

۱- چنانکه ملاحظه میشود امیر معزی در این مفاصله کتب و تالیفات
 را ابوطاهر معرفی کرده است، در مورد تیکه منتجب الدین و ابوطاهر
 ابوالحسن ضبط کرده اند، باید جمال بر تعداد کنید سه در حدیث و تفسیر

کثیر الوقوع است.

۲- از این قول امیر معزی «خدمت تو مخلصانه کرد برهانی بدل» و همچنین از این قول او «کرد خواهم خدمت تو مخلصانه چون پدر» معلوم میشود که پدر او برهانی نیز مانند خود او بمدح ابو طاهر مطهر بن علی علوی پرداخته است، و نظر باین دو کلام دارد. دانشمند شهیر جناب آقای عباس اقبال در مقدمه دیوان امیر- معزی (نسبت بمدح برهانی سید مطهر را) در این عبارت که گفته (صفحه ج مقدمه)

از اشعار امیر معزی چنین برمی آید که پدر او برهانی يك عده از امراء و معاصرین البارسلان را که پس از وفات آن شاعر عهد ملک‌شاه و دوره شاعری معزی را نیز درك کرده‌اند با شماری ستوده بوده، و معزی بهمین علت به ستایش آن بزرگان پرداخته، و یادآور خدمت‌گذاری پدرش نسبت بایشان شده است، مثل امیر ضیاء الملك ابو یعقوب یوسف ابن باجر (تا آنکه گفته) و سیدا ابو طاهر مطهر بن علی علوی رئیس علویان ری (تا آخر آنچه گفته).

۳- از اینکه مولف مرزبان‌نامه این بیت سید مطهر را
من دنسته غدره او فجرة

لم ینقه بالرخص ماء القلزم

در کتاب خود آورده است، معلوم میشود که این شعر در آن زمان جاری مجرای مثل بوده است، و ورود مضمون آن در اشعار فارسی نیز مؤید این مقصود است از قبیل این بیت فخرالدین گرگانی در ویس و رامین.

اگر آلوده شد گوهر بیک ننگ

نشوید آب صد دریا ازو زنگ

و اصل مضمون قول سید مطهر مأخوذ از بیت سوال بن عادیاء

است در قصیده معروفه اش:

اذا المرء لم یدنس من اللؤم عرضه

فکل رداء یرتدیه جمیل

اگرچہ سید مطہر مضمون را از او گرفتہ، لیکن تصرف نیکوئی
در آن بکار بردہ است، کہ سبب مزید حسن بیت گردیدہ است، چنانکہ
واضح است.

پوشیدہ نماناد - پارہ مطالب مربوط بترجمہ سید دطہر عسوی
ضمن ترجمہ حال - عزالدین یحیی ذکر خواهد شد ان شاء اللہ تعالیٰ.

ترجمہ و شرح حال ابوالقاسم عزالدین یحییٰ

نقیب النقباء ری و قم و آمل

چون عزالدین یحییٰ، رضوان اللہ علیہ از مفاخر شیعہ و اکابر عالم است، و با وجود این تا کنون ترجمہ او چنانکہ شاید و باید در جائی ذکر نشده است، در اینجا بقدر میسور، بترجمہ حال اومیردازیم واللہ المستعان و علیہ التکلان.

منتجب الدین «فہرست» خود را بعد از حمد و ثنا و سلام و دعا چنین افتتاح کردہ و گفتہ است:

و بعد فقد حضرت عالی مجلس سیدنا و مولانا الصدر الکبیر، الامیر الامام، السید الاجل الرئیس، الانور الاطهر الاشرف، المرتضیٰ المعظم، عزالدولۃ والدين، شرف الاسلام والمسلمین، رضی الملوك والسلطین، ملك النقباء فی العالمین، اختیار الايام، افتخار الانام، قطب الدولۃ، رکن الملة، عماد الامۃ، عمدة الملك، سلطان العترة الطاهرة الشریعة، رئیس رؤساء الشیعة، و صدر علماء العراق، و قدوة الاکابر، معین الحق، حجة الله على الخلق، ذی الشرفین، کریم الطرفین، نظام الحضرتین، جلال الاشراف، سید امراء السادات. شرقاً و غرباً، قوام آل رسول اللہ (صلی اللہ علیہ و آلہ) ابی القاسم یحییٰ بن الصدر السعید المرتضیٰ الکبیر، شرف الدولہ والدين، عز الاسلام والمسلمین، ابی الفضل محمد بن السید الامام المرتضیٰ الکبیر،

عزالدونه والدين، شرف الاسلام والمسلمين ابى القاسم على ابن الصدر
السعيد المرتضى الكبير شرف الدوله والدين عز الاسلام والمسلمين
ابى الفضل محمد ابن ابن السيد الاجل الامام المرتضى الكبير، الاعلم
الازهد، ذى الفخرين، نقيب النقباء، سيد السادات، ابى الحسن المطهر
بن السيد الاجل الزكى، ذى الحسينين، ابى القاسم على بن أبى الفضل
محمد بن أبى القاسم على بن أبى جعفر محمد بن حمزة بن احمد بن
محمد بن اسماعيل الديباج صاحب أبى السرايا بن محمد الاكبر المحدث
العالم الملقب بالارقط بن عبدالله الباهر بن الامام زيد العابدين أبى
محمد - و يقال: ابى القاسم، و يقال: ابى الحسن، و يقال أبى بكر
على بن الحسين السبط الشهيد سيد شباب اهل الجنة أبى عبدالله بن
مولانا أمير المؤمنين و سيد الوصيين ابى الحسن و يقال: أبى تراب
على المرتضى بن أبى طالب صاوات الله عليهم أجمعين و ادام معاليد،
و اهلك اعدايد، الذى هو ملك السيادة، و منبع السعادة و كهف الامة،
و سراج الملة، و طود الحام و الرزاق، و قس اللسن و الابانة، و علم
الفضل و الافضال و مقتدى العترة و الال، سائلة من نجل النبوة، و فرج
من اصل الفتوة، و عضو من اعضاء الرسول، و جزء من اجزاء الوصى
و البتولى، و أحد القوم الذين و لانهم برزخ بين النعم و الجحيم، و تعهد
الله بأيامه الناضرة، و دولته الزاهرة، و مدحسته التي بها ساد و ملك
الرشاد و الوساد.

فعرض على كتاب « الاربعين عن الاربعين في فضائل امير المؤمنين
عليه السلام تصنيف شيخ الاصحاب، ابى سعيد محمد بن محمد بن الحسين
الحسين النيسابورى قدس الله روحه و روحه من اولاد آل البيت العجيب
و قد جرى ايضا في اثناء كلامه ان شرحه الذي في السعيد ابن محمد
محمد بن الحسن بن على الطوسي رفع الله منزلته قدس الله روحه
اسامي مشايخ الشيعة و معتقدهم و ابى يعقوب بن محمد بن الحسين
فقلت: لو اخرج الله اجلي و حقه املني اخص الله من اهل البيت
مشايخ الشيعة و معتقدهم الذين تالوا ما في هذا السجدة

جعفر رحمه الله و عاصروه

واجمع ايضا كتاب حديث «الاربعين عن الاربعين من الاربعين في فضائل امير المؤمنين» عليه السلام لتكون المنفعة به عامة، و اخدم بهما الحضرة العليا والسدة الشماء.

و لما انفصلت عن جنابه الاقدس شرعت في جمع ما عندي من الاسامى اولا و جمع الاربعين ثانيا.

و من الله استمد المعونة والتوفيق في الاتمام فانه القادر على تيسير كل مرام.

و بنيته على حروف المعجم اقتداء بالشيخ ابى جعفر رحمه الله وليكون اسهل مأخذا و من الله التوفيق.

و در حرف ياء گفته:

السيد الاجل المرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن على بن المطهر ابوالقاسم نقيب الطالبية بالعراق.

عالم، علم، فاضل كبير، عليه تدور رعى الشيعة متع الله الاسلام والمسلمين بطول بقاءه و حراسة حومائه.

له رواية الاحاديث عن والده المرتضى شرف الدين محمد، و عن مشايخه قدس الله ارواحهم.

ابن الفوطى در «مجمع الاداب في تلخيص معجم الالقاب» گفته:

عز الدين ابو محمد يحيى بن محمد بن عز الدين على بن مطهر بن على بن محمد بن على بن محمد بن حمزة العلوى القمى.

ذكره شيخنا جمال الدين ابو الفضل بن المهنا العبيد لى فى المشيخة، و قال:

هو النقيب بقم و مازندران و عراق العجم، و كان كثير الجاه والمال والحشمه، ولاجله صنف على بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمى كتاب فهرست علماء الشيعة.

ابن الطقطقى در «الفخرى» تحت عنوان «وزارة السيد نصير الدين ناصر بن مهدي العلوى الرازى للناصر» ضمن ترجمه حال وى

گفته (صفحہ ۲۳۸ چاپ مصر بسال ۱۳۴۵ ہجری قمری)
 كان في ابتداء امره ينوب عن النقيب عز الدين المرتضى القمي
 نقيب بلاد العجمي كلها، و منه استفاد قوانين الرياسة
 و كان عز الدين النقيب من اماجد العالم و عظماء السادات.
 فلما قتل النقيب عز الدين، قتله علاء الدين خوارزمشاه، هرب
 ولده النقيب شرف الدين محمد، و قصد مدينة السلام مستجير ابا الخليفة
 الناصر و صحبته نائبه نصير الدين بن المهدي.

راوندى در «راحة الصدور» گفته (صفحہ ۳۷۷-۳۷۸)
 عراقيان با مؤيد الدين نیز نساختند، و بر وی عصيان کردند، و
 بشهر ری در حصار شدند و جنگ ميبود، و وافضه عاينهم الملعنة و
 عز الدين نقيب که سر و سالار رافضيان بود محالهای ایشان را دروازها
 بگشود، و لشکر بغداد در ری رفتند، و بیشتر لشکریان را بغارتيدند،
 و آن بی رخصی را در بلاد اسلام کس نکرده بود که بر خون و مال
 مسلمانان هیچ ابقاء نکنند.

در «تجارب السلف» ضمن ترجمه حال سيد نصير الدين بن مهدي
 (صفحہ ۳۳۳) مذکور است.

و در عجم سیدی بزرگوار بود، و از قم با حشمتی ظاهر و ریاستی
 زاهر او را عزالدین المرتضی گفتندی، و نقابت بلاد عجم داشت، و
 نصیرالدین بن مهدی نیابت او میکرد، و چون وزیر ابن القصاب
 پیشتر عراق عجم را بگرفت، سلطان علاء الدین تکش عزالدین
 بمواطئه و موافقت او متهم کرد، و چون بعراق آمد، در آنجا
 یافتہ بود، سید عزالدین را بگرفت و بفرموده برفت بکشتن (کذا)
 بکشتند، و پسر او شرف الدین محمد بغداد را بگرفت، و نصیر الدین
 بن مهدی با او بود (تا آنکہ گفتند) نصیر (یعنی بن محمد) از آنجا
 از مقر بان خود گردانید و عمل نخستین نقابت طالعین فرمود
 نگارنده گوید این واقعه تاریخی در سال ۶۸۵ هجری قمری
 هجری بوده است چنانکہ ابن الاثیر در «کامل الزمیر» و ابن کثیر

حوادث سال پانصد و نود و یک (۵۹۱) گفته (۱۱/۷۳ چاپ اروپا).
 فسار خوارزم شاه مجدا الی همدان و کان الوزير مؤید الدین
 ابن القصاب قد توفی فی اوائل شعبان، فوقع بینہ و بین عسکر الخلیفۃ
 مصاف نصف شعبان سنۃ اثنتین و تسعین و خمسمائۃ، فقتل بینہم کثیر
 من العسکرین، و انهزم عسکر الخلیفۃ، و غنم الخوارزمیون منهم شیئا
 کثیرا، و ملک خوارزم شاه همدان، و نبش الوزير من قبره و قطع
 رأسه و سیره الی خوارزم، و اظهروا انه قتله فی المعرکۃ.
 و در ضمن و قایع سال پانصد و نود و دو راجع بوزارت نصیر الدین
 ناصر بن مهدی علوی رازی کہ بعد از نقابتش بوده چنین اشاره کرده
 است (صفحه ۸۱).

و فی شوال، منها اثبت نصیر الدین ناصر بن مهدی العلوی الرازی
 فی الوزارة ببغداد، و کان قد توجه الی بغداد لما ملک ابن القصاب
 الری.

صاحب کتاب «ریاض الانساب و مجمع الاعقاب» معروف به
 «بحر الانساب» در جلد دوم کتاب مذکور در گلستان چهارم کہ در
 ذکر حال امام زین العابدین علیہ السلام و اولاد اوست در آخر خیابان
 دوم کہ در بیان حال عبدالله باهر و اعقاب اوست گفته (صفحه ۱۸)
 و از بنی الدخ، حمزة بن احمد است، و او معروف است بقمی، و
 او را فرزندان بجای ماند، از جمله ایشان ابوالحسن علی الزکی و او
 پسر محمد الشریف بن ابی القاسم علی نقیب قم پسر محمد بن علی
 مذکور است، و او را اعقاب باشد، از جمله عزالدین یحیی بن محمد
 بن علی بن محمد بن السعید المطهر ذی الفخرین نقیب ری و قم، و او
 را خوارزم شاه بکشت و اولاد او بجانب بغداد منتقل شدند، و سید
 ناصر بن مهدی با وی بود نقابت طالبین بغداد بسید ناصر تفویض
 یافت.

نسابه شهیر جمال الدین احمد بن علی بن الحسین بن علی بن مهنا
 (رضوان الله علیہ) در کتاب شریف «الفصول الفخریه فی اصول

البرية» چنین گفته است (صفحه ۱۵۰)

سبط دوم از نسل ابی عبدالله الحسین الشہید ابن علی بن ابی-طالب علیهم السلام نسل عبدالله الباهر بن زین العابدین است. و او را «باهر» می‌گفتند از بهر آنکه بغایت صاحب جمال بود، و مادر او مادر برادرش محمد الباقر علیه‌السلام و نسل او اندک‌اند، و از محمد الارقط تنه‌است، و نسل محمد از اسماعیل تنه‌است، و نسل اسماعیل از دو پسراند: حسین البنفسج، و محمد.

از نسل حسین البنفسج اسماعیل الدخ بن حسین، و نسل اسماعیل منتهی میشود بعبدالله بن الحسین بن اسماعیل، و نسل عبدالله از دو پسراند: حمزه الاصم و علی در دارا و بیشتر نسل او در ری و جرجان میباشد.

و از نسل محمد بن اسماعیل بن الارقط، اسماعیل الناصب، و احمد الدخ فرزندان محمد، از فرزندان احمد الدخ عبدالله در ایام المستعین بالله العباسی خروج کرد و او را بگرفتند و سر من رای بردند و نسل دارد، و بقیه ایشان در مصر میباشد. از نسل احمد الدخ حمزة بن احمد نسل دارد از ایشان: ابوالحسن علی الزکی نقیب الری ابن ابی الفضل محمد بن ابی القاسم علی نقیب قم بن محمد بن حمزة مذکور نسل دارد، از ایشان نقباء الری و مذکور آنجا. از نسل محمد بن عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد بن علی بن محمد بن السید الوهیدی ذی الفخرین بن علی الزکی مذکور نقیب ری و قم و آنجا. از نسل سلطان خوارزمشاه او را بکشت، و فرزند دارد، و از نسل محمد بن حمزة بن الدخ الحسن نسل دارد (الی آخر مقال).

و در کتاب «التحفة الجلالیة فی اسباب البطالین» که آن نیز از تألیفات نفیسه اوست گفته:

سبط دوم از نسل الحسین الشہید نسل عبدالله الباهر بن زین العابدین بن الحسین الشہید

و او را «باهر» میگفتند از بهر آنکه بغایت صاحب جمال بود و متولی صدقات رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و صدقات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بود

(مادر او) مادر برادرش محمد الباقر و نسل او اندک است از محمد الارقط، تنها میگویند که میان او و میان جعفر الصادق حکایتی شده بود، و او آب دهن بر روی جعفر انداخت، پس جعفر بر او دعا کرده بود، و روی او ارقط شد و زشت.

و نسل محمد از اسماعیل تنها، و نسل اسماعیل از دو پسر حسین که او را بنفسیج میخوانند، و محمد از نسل الحسین بنفسیج اسماعیل الدخ بن الحسین. نسل اسماعیل منتهی میشود بعبدالله بن الحسین بن اسماعیل مذکور.

و نسل عبدالله از دو پسر حمزة الاصم (که) در ری بود و از آنجا بقم رفت، و علی که او را در دارا میخوانند در ری، و بیشتر نسل او در آنجا میباشد، و در جر جان و از نسل محمد بن اسماعیل بن الارقط اسماعیل الناصب، و احمد الدخ از فرزندان احمد الدخ عبدالله در ایام المستعین العباسی خروج کرده بود، و او را بگرفتند و بسامرا بردند، و او را نسل است از ایشان در مصر، ابوالقاسم عبدالله، که او را بلیله میخوانند ابن المحسن بن عبدالله بن محمد طالوت بن عبدالله مذکور، و بقیه بنی عبدالله در مصر میباشد.

و از فرزندان احمد الدخ نیز حمزة بن احمد نسل دارد از ایشان، ابوالحسن علی الزکی (تا آخر آنچه از فصول الفخریه نقل شد حرفا بحرف).

نگارنده گوید از ملاحظه «عمدة الطالب»، برمی‌آید که نام چند نفر از افراد این سلسله از این دو کتاب ساقط شده (و یا برای) اختصار حذف شده است، و چون آن کتاب سه مرتبه طبع شده، و بطور آسانی و سهولت و کثرت و وفور در اختیار مطالعه هر فرد قرار میتواند گرفت، ملاحظه تفصیل این نسب را به آن کتاب محول میداریم، که

بعنوان «المقصد الثانی فی ذکر عقب عبدالله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام» در آنجا مذکور است پس هر که طالب باشد به آنجا مراجعه کند (صفحه ۲۴۲ - ۲۴۵ چاپ نجف)

اینک بذکر جزئی از عبارت که نقل آن ضرور است میپردازیم و آن اینست.

و من بنی احمد الدخ حمزة بن احمد و يعرف بالقمی، له عقب منهم ابوالحسن علی الزکی نقیب الری ابن ابی الفضل محمد الشریف الفاضل بن ابی القاسم علی نقیب قم ابن محمد بن حمزه المذكور، له اعقاب منهم نقباء الری و ملوکها.

منهم عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد بن علی بن محمد بن السید المطهر ذی الفخرین بن علی الزکی المذكور نقیب الری و قم و آمل، قتلده خوارزمشاه و انتقل ولده محمد الی بغداد و معه السید ناصر بن مهدی الحسنی، ففوضت نقابة العالیین ببغداد الی السید ناصر بن مهدی ثم فوضت الی الوزارة فترك امر النقابة الی محمد بن النقیب عزالدین بن یحیی.

و منهم فخرالدین علی نقیب قم ابن المرتضی بن محمد بن مطهر ابن ابی الفضل المذكور.

ذکر سبب کشته شدن عزالدین یحیی و تعیین مدفن او

ابن اسفندیار در «تاریخ طبرستان» (تقریباً ۱۰۵۹ - ۱۱۰۵) گفته:

و میاجق چون بعراق متمکن شد، روانی با سماع اثنای بی شک که بفلان جای خواهیم شد، از اسب فرود آمد و قنایه ایسج را فرود آورد، و سر او بر گرفت بخوارزم فرستاد، و همه اهل خوارزم را با تصرف خویش گرفت، تا نقیب النقیب، عزالدین یحیی بن النقیب الخلافه کرد، و امیر المؤمنین ناصر الدین اللطیف وزیران را...

الدین بن القصاب را با لشکر عرب و پرجم و خوزستان و اربل بعراق فرستاد، تا بری بیامدند، و خوارزمیان بکلی گریخته و کشته شدند، اصفهان بسنقر طویل دادند، و او بکشتن رئیس خجندی بدان ولایت مستقیم شد، و سراج الدین قایماز بندهٔ اتابک محمد را بکشتند، و مؤیدالدین بری رسید و شاه اردشیر رسول فرستاد و امیر کبیر ناصر-الدین ممطیر را که در خدمت مؤیدالدین بود با عزالدین یحیی پیش فرستاد با اسبان تازی و جامه‌های بغدادی، و از امیرالمؤمنین بسیاری شفقت و عاطفت در حق اردشیر شاه فرا نمود.

چون ماهی چند برآمد بر این سلطان اعظم صد هزار عنان بعراق آورد، مؤیدالدین برخاست با همدان شد، و رنجوری پدید آمده بود، سلطان بمزدغان فرود آمد و میاجیق را با سی هزار مرد بهمدان فرستاد، لشکر خلیفه پیش باز آمدند و فوجی را از حشم سلطان زده و هزیمت کرده و در آن روز از رنجوری مؤیدالدین فرمان یافته بود، و دفن نکرده.

چون میاجق بدید که مقدمهٔ او را شکستند پناه با کوه برد با جمعیت بسیار، و مهلت داد تا لشکر خلیفه بغارت مشغول شدند، و اول پیش سلطان بمزدغان خبر رسیده بود که لشکر ما را شکستند، فرموده بود تا جهازها راست کنند بیای هزیمت تا در عقب قاصد میاجق رسید، بر فتح لشکر و علم و موکب بهمدان کشید و بفرستاد تاسر مؤیدالدین بردارند، و بخطا برند و طلب سید عزالدین یحیی که این فتنه و آشوب انگیزته بود میفرمود، متواری جائی بیافتند او را بسته پیش سلطان اعظم بردند.

گفت: سیدی چون می بینی خویشتن را؟ و در دل سلطان نبود که او را هلاک کند، او از سر تهور و گرم مزاجی که در طبیعت او مرکوز بود گفت خویشتن را چنان میبینم که حسین بن علی را.

سلطان از این در طیره شد، و فرمود تا سرش برداشتنند و بری فرستاد، در مدرسه عماد وزآن که دشمن سیدی بود فرو آویختند، این

ساعت تن و سر سیدی بقم بمشهد مطهر بنت الامام الکاظم موسی بن جعفر مدفون است

و شیعت عراق بسیاری مرثیہ سیدی گفتند، امام افضل السدین علامہ ماہبادی گفته شعر:

سلام الله ما طلع الثریا

على المظلوم عزالدين یحیی

شهید کالحسین بغیر جرم

قتیل مثل هاییل و یحیی

سید ناصر الدین ممطیر، و مکین الدین قمی، کہ این ساعت وزیر

امیر المؤمنین ناصر الدین الله است بر دراز گوش نشانده ایشان را بنہاوند بردند، و از آنجا بیغداد افتادند، و بعد مؤید الدین وزارت بغداد امیر المؤمنین بامیر سید الامام ناصر الدین داد، و لقب نصیر الدین فرہود کرد، و حکم و تمکین و مرتبہ او بد آنجا رسید کہ در دولت آل عباس پیش از او بر آموکہ را ہم نبود، تا دشمنان دجال و قیامت یافتند، و تعصب آشکارا کردہ، و بی هیچ جرمی کہ آن سید بزرگوار عالم را بود امیر المؤمنین صلاح ملک آن دید کہ او را بنشانند، حق سبحانہ و تعالی او را فرج و خلاص بخیر و عافیت و امن و رفاهیت کرامت کناد بمحمد النبی و آلہ.

ناقد بصیر سید علیخان مدنی طیب اللہ مدبجعه در الدرجات الرفیعة گفتہ:

السید الاجل ابوالقاسم یحیی بن ایمن الفضل (ایم المؤمنین بن خ)
محمد بن علی بن محمد بن النقیب المطرب الشافعی قدس سرہ
عز الدین المرتضی عالم الزیدی ذال الشرفین قول السیخ ابوالحسن بن
بن عبید اللہ بن یابویدہ فی وصفہ هو المدر الکبیر...

(آنگاہ عبارات او را تا مقتدی العترة و الال نقل کردیم و گفتہ
کان رحمہ اللہ خاتمة اهل بقمہ فی الہدایۃ بالام القاسم علی بن
الذی لا یراحمہ عظیم من دون العراق، عظیم من الدین و منہ و...

فی سماء الایالہ بدرہ، و فوضت الیہ نقابہ الطالبین بالری و قم و آمل۔
و کان فاضلاً، عالماً، کبیراً، علیہ تدور ریح الشیعہ، و الیہ ترد
احکام الشریعہ، و خوطب بساطان العلماء، و رئیس العظماء
و کان رحمہ اللہ راویۃً للإحادیث، یروی عن والدہ المرتضی
السعید شرف الدین محمد، و عن مشایخہ الکرام (قدست ارواحہم)
و كانت مدتہ قبلۃ الامال و محط الرحال و باسمہ الشریف و لاجلہ
نظم السید عز الدین علی بن السید الامام ضیاء الدین فضل اللہ الحسنی،
الراوندی، حسیب النسیب للحسیب النسیب و لم یزل راقیا لأوج السعد
والاقبال ممتطیاً صهوة العز والجلال، حتی اصابتہ عین الکمال، و جرى
الدھر علی عادته فی تبدیل الاحوال، فختم له بالشہادۃ، و نال من خیری
الدنیا والآخرہ الحسنی و زیادۃ.

و کان سبب شہادتہ، ان الملك خوارزمشاہ تکش لما استولى علی
الری و تلك الاطراف و قتل من بها من الاعیان و الاشراف کان الشریف
المذکور ممن عرض علی السیف و جرى علیہ ذلك الظلم والحیف و
ذلك فی سنہ تسع و ثمانین و خمسمائة.

و انتقل ولده محمد الی بغداد و معه السید ناصر بن مهدی
الحسنی (الحسنی ن خ) و کان وروده الیہا فی شعبان سنۃ اثنتین و
تسعین و خمسمائة و تلقیا من قبل خضرۃ الخلیفہ الناصر لدین اللہ
بالقبول، ففوضت نقابہ الطالبیین ببغداد الی السید ناصر المذکور، ثم
فوضت الیہ الوزارة، فترك امر النقابۃ الی (شرف الدین) محمد بن
السید عز الدین فصار نقیب الطالبیین علی رسم آباءہ الطاهرین، ثم
حج و رجع الی بلدہ، رحمہم اللہ تعالی اجمعین.

عالم جلیل معاصر شیخ عبدالحسین أمینی صاحب کتاب «الغدير»
مد ظله در کتاب «شهداء الفضیلة» در ترجمۂ عز الدین یحیی بعد از
نقل عبارت «فہرست» منتجب الدین نسبت بوی و اشارہ بہ آنکہ در
«أمل الامل» نیز ترجمۂ حال او آمدہ است گفتہ (ص ۴۸ - ۵۰)

و قال صاحب «الحصون المنیعة» بعد اطرائه البالغ ان باسمه الشريف نظم السيد عز الدين على بن السيد الامام ضياء الدين فضل الله الحسنی الراوندى «الحسیب النسیب» ولم یزل راقیا...

آنگاه عین عبارت سید علیخان را بدون نسبت باو تا «حج و رجوع الی بلده - رحمهم الله اجمعین» ذکر کرده است.

سپس فاضل مذکور بعد از اشاره باینکه مرحوم سید حسن صدر نیز در تأسیس الشیعه بشهادت او اشاره کرده گفته:

رأیت فی بعض کتب الانساب، ان السید شرف الدین والد المترجم کانت له عدة بنات و ما کان له ابن فلما حملت بیحیی عز الدین المترجم امه قال شرف الدین: رأیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی المنام فقلت یا رسول الله انه سیجییء لك ذافلذ فما اسمیه؟

فقال (صلی الله علیه و آله) سمه بیحیی،

فلما انتبعت علمت ان الولد یكون ذکرا، و سمیته بیحیی، مع انه ما کان فی نسبهم من یشمی بیحیی.

قال: و لما قتله خوارزم شاه تنبعت ان النبی (صلی الله علیه و آله) انما سماه یحیی تنبیها علی الله یشهد کما ان یحیی کان شهیداً. محدث جلیل و متتبع ماهر فیل مرحوم حاج شیخ عباس قدس اعلی الله درجته در «الفوائد الرضویة» گفته:

یحیی بن محمد بن علی بن المطهر العامری، عز الدین سید الاجل مرتضی نقیب طایفه عراق، عالم عالم فاضل کبیر، روحانی مبارک و شریف را از والدش شرف الدین محمد، و ابن سید محمد بن شرف الدین منتجب الدین کتاب «فهرست» را بجهت خاندان او تألیف کرده، و در اول آن از ابن سید و پدر و جدش بنا بر این و مدح طایفه یحیی گفته: و در «سفینه البحار» در ماده حیی (۳۷۰) گفته:

السید الاجل عز الدین ابی القاسم یحیی بن شرف الدین ابی الفضل محمد بن ابی القاسم علی بن عز الاسلام و المسلمین، سید الاجل نقیب النقباء الاعام الاهدای الحسین المطهر بن العباس

علی الزکی بن ابی الفضل محمد المعروف بالسلطان محمد الشریف،
الواقع قبره فی بلدتنا قم المحمّیة فی جادة معروفة باسمه الشریف...
آنگاه نسب را تا حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام ذکر کرده،
و ترجمهٔ حال او را نقلاً از منتجب‌الدین گاهی عیناً و گاهی تلخیصاً
نقل کرده و گفته:

ثم ذکر انه جمع له کتاب «الفهرست» فی اسماء مشایخ الشيعة و
مصنفيهم من عصر الشيخ الی زمانه و جمع (له) ایضاً کتاب «الاربعین
عن الاربعین من الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین علیه‌السلام».
و در حاشیه گفته

قوله «الاربعین عن الاربعین من الاربعین» ای اربعین حدیثاً عن
اربعین شیخاً عن اربعین صحابیا
ثم أعلم انا ذکرنا فی منتهی الامال ان هذا السيد قتله خوارزمشاه
و قبره فی الری یزار.

و در «منتهی الامال» ضمن تعداد اولاد امام زین‌العابدین علیه
السلام طی اعقاب ابو محمد عبدالله باهر بتفصیل گفته (۳۷/۲)
چاپ علمی)

نیز از جملهٔ ایشان ابوالحسن علی الزکی نقیب‌ری است و او پسر
ابوالفضل محمد شریف است که اینک باو اشاره می‌رود.

ذکر امامزادهٔ جلیل سلطان محمد شریف که قبرش در قم است
بدانکه این بزرگوار سیدیست جلیل‌القدر، و رفیع‌المنزلة، و
فاضل مکنی بأبوالفضل ابن سید جلیل ابوالقاسم علی نقیب قم ابن
أبی جعفر محمد بن حمزة القمی ابن احمد بن محمد بن اسماعیل بن
محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین‌العابدین و این سید شریف در
قم بقعه و مزاری دارد معروف در محلهٔ سلطان محمد شریف، که بنام
او مشهور گشته، ودانستی که پدر و دو جدش علی و محمد و حمزه
نیز در «قبرستان بابلان» که حضرت معصومه سلام‌الله علیها در آنجا

مدفون است بخاک رفته‌اند

و این سید جلیل را اعقاب است که نقبا و ملوک ری بودند، از آنجمله سید اجل عزالدین ابوالقاسم یحیی بن شرف الدین ابو الفضل محمد بن ابوالقاسم علی بن عز الاسلام والمسلمین محمد بن السید الاجل نقیب النقباء اعلم ازهد ابوالحسن المطهر ابن ذی الحسین علی الزکی ابن السلطان محمد شریف مذکور است که نقیب قم و ری و جای دیگر بوده و او را خوارزمشاه بقتل رسانید، و اولاد او بجانب بغداد منتقل شدند، و این سید شریف بسیار جلیل‌الشان و بزرگ‌مرتبه بوده و کافی است در این باب آنکه عالم جلیل محدث نبیل، فقیه نبید، و ثقة ثبت معتمد حافظ صدوق شیخ منتجب‌الدین که شیخ اصحاب و یگانه عصر خود بوده و فاتش در سنه ۵۸۵ پانصد و هشتاد و پنج واقع شده، کتاب «فهرست» خود را با کتاب «اربعین عن الاربعین من الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین» صلوات الله علیه (برای او) تصنیف کرده، و در فهرست در باب یاء فرموده:

سید اجل مرتضی عزالدین یحیی بن محمد بن علی بن المطهر ابوالقاسم نقیب طالبیین است در عراق، عالم فاضل کبیر است، و روحای تشیع برای او دور میزند، متع الله الاسلام والمسلمین بطول بقاءه، و روایت میکند احادیث را از والد سعیدش شرف الدین محمد، و از متایخش قدس اللهارواحتهم.

و در اول فهرست مدح بسیار از آن جناب نموده، از جمله در حق او سلطان عترت طاهره، و رئیس رؤساء سعه، حیدر عباد عراق، قدوة الاکابر.

آنگاه عبارت را تا «جزء من اجزاء الدعی و المنوال» نقل کرده و گفتند «الی غیر ذلك»

و نیز در منتهی الامال ضمن تعداد اولاد حضرت کاظم (ع) السلام) گفته (۲/ ۱۹۸)

و اما عبدالله، و عبیدالله سران حضرت امام هادی (ع) السلام

پس هر دو صاحب اعقاب میباشند، چنانکه از بعضی کتب انساب نقل شده، جماعتی از اولادهای او در ری بودند، که از جمله مجدالدوله والدین ذو الطرفین ابوالفتح محمد بن حسین بن محمد بن علی بن قاسم بن عبدالله بن الامام موسی الکاظم علیه السلام بوده، که خواهرش سستی سکینه بنت حسین بن محمد مادر سید اجل مرتضی ذوالفخرین ابوالحسن المطهر بن ابوالقاسم علی بن ابو الفضل محمد است، که شیخ منتجب‌الدین در وصف او فرموده از بزرگان سادات عراق، و صدور اشراف است، و منتهی شده منصب نقابت و ریاست در زمان او بسوی او، و علم و نشانه بوده در فنون از علم و از برای اوست خطب و رسائی قرائت کرده بر شیخ ابو جعفر طوسی در سفر حج. روایت نموده از برای ما از او سید نجیب ابو محمد حسن موسوی (انتهی).

و از بعضی از کتب انساب نقل است که در حق او گفته: که سید مطهر یگانه دنیا بوده، در فضل و بزرگواری و کرامت نفس کثیر المحاسن و حسن الاخلاق بوده، و سفره‌اش پیوسته پهن و مبذول بوده، و متکلم و اهل نظر و متوسل و شاعر بوده، و نقابت طالبین در ری با او بوده، و پدرش ابوالحسن (ظ ابوالقاسم فلیتحقق) علی انزکی نقیب ری پسر سلطان محمد الشریف است، که در قم مدفون است، و بسیار جلیل‌القدر است، و در ذکر اولادهای عبدالله الباهر بن الامام زین العابدین علیه السلام بدو اشارت رفت.

و بالجمله سید مطهر را دو پسر بوده، محمد و علی اما محمد بن مطهر را پسرری بوده، فخرالدین علی نقیب قم بوده. و اما علی بن مطهر را که عزالدوله والدین و شرف الاسلام والمسلمین باشد، پسرری بوده، و محمد نام از اهل علم و فضل و شرف و جلالت و ریاست، و او پدر عزالدین یحیی است، که شیخ منتجب‌الدین او را ثناء بلیغ گفته، و در باب اولادهای امام زین العابدین علیه السلام باو اشاره کردیم، او را خوارزمشاه شهید کرد قبرش در

تهران می‌باشد.

گویند والدش شرف‌الدین را چند دختر بوده، و اولاد ذکور نداشت، چون زوجه‌اش بیحیی حامله شد، شرف‌الدین حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را در خواب دید، عرض کرد یا رسول‌الله این بچه که در شکم عیالم است چه نام گذارم؟

فرمود: بیحیی.

چون آن پسر بدنیا آمد او را بیحیی نام نهادند، آنگاه که شهید شد، فهمیدند سر نام گذاشتن حضرت رسول او را بیحیی.

تنبیه برد و اشتباه در اینجا ضرور است.

۱- اینکه گفته: قبر عزالدین بیحیی در ری و تهران می‌باشد، مبسوط بر غفلت و اشتباه است زیرا چنانکه در «تاریخ طبرستان» صریحاً ذکر کرده است عزالدین بیحیی در قم در مشهدستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام مدفون است.

۲- اینکه گفته: منتجب‌الدین بسال پانصد و هشتاد و پنج هجری قمری در گذشته است اشتباه عجیب است (ما عن قریب بیان این اشتباه بتفصیل خواهیم پرداخت ان‌شاء‌الله تعالی) استاد دانشمند جناب آقای عباس اقبال در مجلد یادگار (سال اول شماره چهارم) تحت عنوان «خاتمه ترجمه» تاریخ بیحیی (صفحه ۶۹) گفته:

عزالدین مرتضی بیحیی بن ابی‌الفضل محمد الشرف المرقطقی نقیب قم و ری و آبد که ۵۹۱ هـ قعی کدسپاهیان مؤیدالدین بن القصاب بیاری قتلغ ایناتج و امرای عراق به آبد و ری آمده بودند، و بین این وزیر و امرای عراقی اختلاف شد دروازه‌های ری را بر روی سپاهیان وزیر خلیفه گشود، و لشکر بغداد در ری ریختند، و قتلغ ایناتج و امرای عراق منهزم گردیدند، و در نتیجه سراج‌الدین قصاب و نورالدین قرا، کشته شدند، در سال ۵۹۲ هـ قعی که تکس خیار...

بدفع مؤید الدین وزیر بعراق آمد، و سپاهیان او را مغلوب کرد، عزالدین یحیی را هم بجرم موافقت با او کشت (رجوع کنید بتجارب السلف صفحه ۳۳۳ و عمدة الطالب صفحه ۲۴۴ و تاریخ طبرستان ۱۱۵/۱ و ۱۱۹ و ۱۵۵/۲ - ۱۶۱ و راحة الصدور صفحه ۲۷۸).

تنبیه بر اشتباهی

نگارنده گوید ذکر «آبه» در اینجا اشتباه است، و صحیح همانا آمل است، و دلیل این مدعا عن قریب بتفصیل ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.

از جمله کسانی که بمدح عزالدین یحیی پرداخته‌اند، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی است، که در دیوان خود گفته (صفحه ۹۲ - ۹۴) و عنوان قصیده در دیوان وی چنین است.

این قصیده در مدح سید اجل عزالدین یحیی در وقتی که افضی القضاة رکن الملة والدین ابوالعلاء صاعد بخانه او ترول (کرده) گوید:

ازین بشارت خرم که ناگهان آمد
 هزار جان غمین گشته شادمان آمد
 گمان بری که همی سوی خستگان فراق
 نسیم باد سحرگه ز گلستان آمد
 خدایگان افاضل که موکب او را
 ظفر جنیبه کش و فتح همعنان آمد
 که آفتاب شریعت بطالع مسعود
 باوج برج سعادت ز ناگهان آمد
 ز سر غیب قضا یا سپهر رمزی گفت
 زبان گلشن از آن رمز ترجمان آمد
 زد آفتاب فلک پشت دست بر دیوار
 ز پس که عاجز از آن رأی غیب‌دان آمد

ز اعتماد بر آن کلك ساق بسته‌اوست
 که رزق راسرانگشت او ضمان آمد
 عدوش عاقبت کار سرنگون افتد
 ز جام دشمنی او چو سر گران آمد
 برسخاوت دستش گهر چه سنگ آرد
 که زیر تیشه جودش هزار کان آمد
 سرخلافش برداشت خصم و سربنهاد
 درین معامله بنگر کرا زیان آمد
 بکفک ساق درستش چو برد مشتفهر
 بیالش از پی ارزاق در ضمان آمد
 میان گردن و سرتیغ باشد آنکس را
 کدبر خلاف ویش تیغ در میان آمد
 زبان و دل بوفایش هر آنکه داشت یکی
 چوپسته خندان از بخت کامران آمد
 ببرد دست‌بدندان ز رشک قدرش چرخ
 بروز شکل ثریا از آن نشان آمد
 شب ضلالت از آن رأی آشکارا کرد
 که روز کی دوسه خورشید دین نهان آمد
 اگر ز طلعت او دیده مانده بده جروم
 رواست که ز لطافت هم‌روان آمد
 و گر نبود مکانش نشان بدیر سوز
 چه جای او باقی از جلال آمد
 بسان عنقا یکچند شد نهان آخر
 همان و آری دین دوات آستان آمد
 چو کرد صدر جهان روی سوتی ای حضرت
 درست است که این همه جهان آمد

باهل بیت نبوت چو اعتقاد نمود
 ز موج لجه آفات بر کران آمد
 ز خاندان شریعت چو عزم حجرت کرد
 بخاندان شهنشاه خاندان آمد
 پناه دین ملک‌السادہ مرتضی کبیر
 کہ در جهان فتوت خدایگان آمد
 ستبر مرتبت و فضل عز دین یحیی
 کہ امر جز مش تفسیر کن فکان آمد
 شجاع رتبت او دیده دوز اختر شد
 حریم درگه او کعبه امان آمد
 مکارمی کہ ز اسلاف او خبر بوده است
 ز خلق و سیرت پاکش همه عیان آمد
 لگد اگر نه هندوی مالک رقاب شد تیغش
 چگونه حکمش بر گرد نان روان آمد
 زهی شگرف عطائی کہ دست و ساعد تو
 بتیغ و کلک جهان بخش و جانستان آمد
 ز حکم قاطع تو تیغ ضربه پیشی خواست
 ز نوک کلک تو صد طعنه درستان آمد
 بنزد خصم تو تیغت برید عیان است
 کہ در ادای پیامت همه زیان آمد
 چو دید طلعت خصم ترش لقای ترا
 نیام تیغ ترا آب در دهان آمد
 همای قدر ترا از جوارح دشمن
 هزار ساله ذخیره زاستخوان آمد
 بجز عنان کہ بدست همی قرار گرفت
 دگر همه بدهی هر چه در پنان آمد

همی به لرزد بر جان دشمنان تو تیغ
 ز رقت است کزین گونه مهربان آمد
 طیب گرز تو وقت اگر رود بسرش
 چنین که دشمن جاه تو ناتوان آمد
 ز خضر تیغ تو کآب حیات مشروب است
 بقا و نصرت و اقبال جاودان آمد
 بجان زخاک درت شمه خرید فلک
 بجای تو که مرا سخت رایگان آمد
 زبان ز کام فرو کرد تیغ گوهر دار
 بزینهار از آن دست در فشان آمد
 از آن زمانه کند تور بر حسودت راست
 که خم گرفتد قدش راست چون کمان آمد
 بنعل خنک تر ماند هلال ازین معنی است
 که ره نورد ترا ز جمله اختران آمد
 بمدح چون تو بستی کجا رسد سختم
 که هر چه گویم قدرت و رای آن آمد
 هر آنکه نام تو بردل نگاشت همچو نگین
 فراز حلقه تدویر آسمان آمد
 مسلم است ترا میزبانی عالم
 که مثل صدر جهانیت بمیهمان آمد
 لطیفه‌های هنر را ز لفظ او شرحست
 دقیقه‌های کرد را کفش بنان آمد
 بلند همت صدری که چرخ با عظمت
 فتاده بر در او همجو استان آمد
 بزرگوارا دلتنگ می نباید بود
 ز نکبتهی که بر این دولت جوان آمد

عیار نقد کمال بزرگوار ترا
 ز حادثات جهان سنگ امتحان آمد
 اگر بکند عدو خاک در گهت چه شود
 که کان فضل و کرم در جهان همان آمد
 چه نقص ذات ترا از خرابی مسکن
 خرابه هم وطن گنج شایگان آمد
 اگر خراب بود بقعه شگفت مدار
 که جای گنجی مثل تو شایگان آمد
 چو عرض تو ز حوادث مصون و محروست
 همه سعادت و اقبال را نشان آمد
 دماغ بود حسود ترا جهانگیری
 گرفتن تو مگر زانش در کمان آمد
 بتو چگونه رسد دست هر ستمکاری
 خدای عز و جلت چو مستعان آمد
 چه بایدهش ز ستم پیشگان هر اسیدن
 کسیکه حفظ خدایش نگاهبان آمد
 خدائی است همه کار تو عدو پنداشت
 که با خدای بتلیس بر توان آمد
 شود حریص بر اطفای روشنائی شمع
 چو نیم سوخته پروانه را زبان آمد
 چو نیک نیک از انحال می براند یشم
 تبارک الله خصم تو همچنان آمد
 سپهر قدر ابی حضرت تو خادم را
 می پرس شرح که احوال بر چه سان آمد
 ز غصه جان بلب آمد مرا و طرفه ترانک
 ز آه سرد لبم نیز بجان آمد

نفس مراد بدوناله از دهان میرفت
 سخن غرض بدو از لب‌همی فغان آمد
 هزار شکر و سپاس از خدای عزوجل
 که باز چشم بر صدر انس و جان آمد
 ترا سعادت بادا که تا نه بس گویند
 که فتح نامه خیلت ز اصفهان آمد
 چو مصطفی بمدینه زمکه هجرت کرد
 بفتح مکه بشارت ز آسمان آمد
 بر آسمان جلالت زاوج برج شرف
 دو کوب چوشما را چو اقتران آمد
 قرین جاه شما باد اقتران سعود
 چنانکه منشأ هر دولت این قران آمد
 چنانکه ملاحظه میشود ۲۲ قصیده مذکوره در مدح عزالدین
 یحیی، و بقید در مدح قاضی ابوالعلاء صاعد است، که خاندان را خراب
 کرده بودند، و قاضی از آنجا فراری شده، و بسید مذکور پناهنده و
 مهمان وارد شده بوده است،

بیان اشتباه محدث قمی که سابقاً وعده شده است

چون «فهرست» منتجب‌الدین یکی از مراجع مهمه تراجم احوال علمای ما گروه شیعه است، و اشتباه در سال وفات او باعث اشتباهات بسیار در تراجم احوال مذکور در آن کتاب میباشد، که پاره از آنها بسیار مهم، و گاهی موجب ترتب آثار غلط عجیب و نتایج فاسد حیرت‌انگیزی بر آنها میگردد، بنابراین بطور تفصیل باین مطلب میپردازیم.

مرتکب اشتباه مذکور یعنی حاج شیخ عباس قمی تغمده الله برحمته در «تتمه المنتهی» تحت عنوان وقایع المائه السادسه (۲/ ۵۵۴) گفته:

سنه ۵۸۵ وفات ابوالمکارم ابن زهره حمزه بن علی حسینی و شیخ منتجب‌الدین علی بن عبیدالله رازی.
و در فوائد رضویه گفته (۳۱۰/۱)
بدانکه از کسانیکه تلمذ کرده بر شیخ منتجب‌الدین از علمای عامه رافعی شافعی معروف است، و او را ذکر کرده در کتاب «تدوین» در تاریخ قزوین و مدح و ثنای او را بسیار گفته، و گفته که اگر من طول دادم کلام را در ذکر او همانا بسیار شده انتفاع من به مکتوبات، و تعلیقات او، پس ادا کردم حق او را باتباعه ذکر او و احوال او، و گفته که:

ولادت او در سنه ۵۰۴ و وفاتش در سنه ۵۸۵ بوده (انتهی).

و در «هدیه الاحباب» ضمن ترجمه حال او گفته (صفحه ۱۴۹).
و از کسانی که بر او تلمذ کرده از علماء عامه رافعی شافعی است،
و او را ذکر کرده در «تدوین» در تاریخ علماء قزوین و او را مدح
و ثنای بسیار گفته، و گفته:

که ولادتش سنه ۵۰۴ = و وفاتش سنه ۵۸۵، ثقه بوده.

از این دو عبارت صریحاً معلوم میشود که ماخذ نقل او حکایت
قول رافعی است، و گویا در این حکایت نقل هم نظر بکلام محدث
نوری رضوان الله علیه دارد که در خاتمه کتاب «مستدرک الوسائل»
ضمن ترجمه منتجب‌الدین باین عبارت تعبیر کرده است (۳/۴۶۵)
و فی «الریاض» عن کتاب «ضیافه الاخوان» للفاضل آغا رضی
نقلاً عن کتاب «التدوین» للرافعی الشافعی العامی عند ترجمه الشیخ
المذکور شیخ دیان من علم الحدیث سماعاً، و ضبطاً، و حفظاً، و جمعاً
یکتب ما یجد، و یسمع عن یجد، و یقل من یدانید فی هذه الاعمار
فی کثرة الجمع والسماع، الی ان ذکر ولادته فی سنه اربع و خمسمائده،
و وفاته بعد سنه خمس و ثمانین و خمسمائده، و ختم الکلام بقوله:

ولئن اطلت عند ذکره بعض الاطاله فقد کثر انتفاعی بمکتوباته و
تعلیقاته فقضیت بعض حقه باشاعه ذکره و احواله (انتوی)

و نظیر این است آنچه صاحب «روضات» در ترجمه حال منتجب
الدین گفته (باب العین صفحه ۳۸۹ چاپ اول)

و من جمله من تلمذ عنده من علماء العامه هو الإمام الرافعی
الشافعی المعروف. و قد ذکره فی کتابه المسمی «بالتدوین» فی تاریخ
قزوین «علی ما حکاه الاغا رضی القزوینی فی کتاب «ضیافه الاخوان»
بهذه النصوره

شیخ ریان (الی ان قال) ثم ذکر فی آخر نقل احواله، ولادته
فی سنه اربع و خمسمائده و وفاته بعد سنه خمس و ثمانین و خمسمائده
(الی آخر ما قال).

نگارنده گوید عبارت مرحوم آقا رضی در اوائل ضیافه الاخوان

در ترجمه ابو جعفر بن امیر کا قزوینی مذکور است، هر که خواهد مراجعه کند و عبارت صاحب «ریاض» نیز در ترجمه منتجب الدین نقلاً عن الرافعی چنانست که محدث نوری تصریح کرد، و نص عبارت رافعی در «تدوین» نیز همان است که ذکر شد (رجوع شود بترجمه منتجب الدین صفحه ۴۱۶ نسخه اسکندریه).

و عجیب تر این است که خود حاجی شیخ عباس مرحوم در کتاب «الکنی والالقب» ضمن ترجمه منتجب الدین چنین گفته (۱۷۴/۳) و قال الرافعی الشافعی فی محکی کتابه «التدوین» فی علماء قزوین فی حق الشیخ منتجب الدین شیخ ریان...

آنگاه نظیر کلام محدث نوری را (مقیداً بقید لفظ «بعد» تا آخر ذکر کرده است) فالحمد لله علی الوفاق

نگارنده گوید با صرف نظر ازین تصریحات از ملاحظه بعضی موارد «فهرست» هم صریحاً برمی آید، که منتجب الدین بعد از پانصد و هشتاد و پنج زنده بوده است؛

اینک برای نمونه یک مورد را نشان میدهم، نص عبارت منتجب الدین در «فهرست» خود نسبت بترجمه ابن ادیس اعلی الله درجته این است.

الشیخ محمد بن ادیس الحلّی بحله له تصانیف منها کتاب السرائر شاهدته بحله، وقال شیخنا سید الدین محمود الحمصی رفع الله درجته:

هو مخلط لا یعتمد علی تصنیفه... وجه دلالت این کلام بر مطلوب آنکه تصنیف و تالیف سرائر در نه سال پانصد و هشتاد و پنج هنوز خاتمه نیافته و پایان نرسیده نهاده است، بدلیل اینکه ابن ادیس بنا بر آنچه فعلاً در نظر دارم در سه مورد از آن کتاب بذکر تاریخ تالیف آن پرداخته است و در باب اول آن کتاب ۱- آنکه در «کتاب الحج» در باب دخول مکرم والطواف بالبيت

گفته: (صفحه ۱۳۵ نسخه جایی) ...

و موضع المقام حيث هو الساعة و هي سنة سبع و ثمانين و خمسمائة.

۲- آنکہ در « کتاب الصلح » (صفحہ ۱۷۰ نسخہ چاپی) ضمن استدلال بر اختیار قولی گفته:

و هو الصحيح الذي يقوى فى نفسى لان المسلمين من عهد الرسل (صلى الله عليه وآله) الى يومنا هذا و هو سنة سبع و ثمانين و خمسمائة لم يتناكروا فيما بينهم ذلك.

۳- آنکہ در « کتاب الميراث » در فصل حبوۃ ضمن استدلال بر قولی کہ آنرا اختیار کردہ است گفته: (صفحہ ۴۰۰ نسخہ چاپی)
والاول من الاقوال هو الظاهر المجمع عليه عند اصحابنا المعمول به و فتا و بهم فى عصرنا هذا، و هو سنة ثمان و ثمانين و خمسمائة عليه بلا خلاف بينهم.

و نیز مؤید مطلوب است آنچه راجع بابو المکارم ابن زہرہ رضوان اللہ علیہ در باب المزارعة بعد از تصریح بمعرفی او و ذکر نام و نشان صریح او و بیان مورد اختلاف فیما بین خود و او گفته:
و مات رحمة الله و هو على ما قاله تدارك الله بالغفران وحشره مع ابائه فى الجنان.

(طالب تفصیل کلام بکتاب « السرائر » باب المزارعة صفحہ ۲۵۵ مراجعہ کند)

و همچنین بیاب « المساقاة » در همان کتاب (صفحہ ۲۵۸ نسخہ چاپی) مراجعہ فرماید، زیرا کہ در آنجا نیز باین باب جنین اشارہ کردہ است.

و قد كنا قلنا ان بعض اصحابنا المتأخرين ذكر فى تصنيف له وقفناه عليه وعاودناه فى مدالعة فى حال حياة معتقده و شهاده على صحته (الى ان قال) و هذا منه رحمة الله تسامح عظيم.

و وجه تاييد آنکہ وفات ابن زہرہ بنا بر مشہور است و در کتاب و هشتماد و پنج اتفاق افتادہ است، پس معلوم میشود کہ این تاریخ

که ابن زهره وفات کرده است هنوز تالیف سرائر تمام نشده بوده است.

اگر گویند میتواند بود که قسمتی از «سرائر» منتشر شده بوده، و قسمت دیگر تالیف نشده بوده است.

میگوئیم: این مطلب از این عبارت در نمی‌آید و قرینه دیگری نیز از خارج بر آن دلالت نکرده است، که مثلاً کراریسی از «سرائر» قبل از تمام شدن منتشر شده و معروف گردیده، و مورد استفاده اهل علم آن زمان بوده است، پس تا قرینه بر این مطلب قائم نشده است حکم اصالت عدم بر آن جاری است.

اما وفات ابن ادریس بسال ۵۹۷ بوده است، چنانکه ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان تصریح کرده، و نص عبارت وی این است (حرف میم: ۶۵/۵ نسخه چاپی).

محمد بن ادریس العجلی الحلّی فقیه الشیعة و عالمهم، له تصانیف فی فقه الامامیة و لم یکن للشیعة فی وقته مثله، مات سنة سبع و تستعین و خمسمائة.

در اینجا میتوان با امر دیگری نیز بر صحت مدعای مزبور استدلال کرد، و آن اینکه دعای «رفع الله درجته» که بعد از ذکر نام سدید الدین حمصی در کلام مزبور بنظر میرسد، دلالت میکند که منتخب‌الدین بعد از سال ششصد هجری زنده بوده، و تالیف «فهرست» هم در این تاریخ با تمام نبوده و یا اگر تمام هم بوده مصنف در آن تصرف و مداخله میکرده است، زیرا وفات حمصی بعد از سال ششصد هجری اتفاق افتاده است چنانکه معلوم خواهد شد.

و صریحتر از این کلام در این باب کلام دیگر اوست، و آن این است که در حرف حاء گفته:

الشیخ الامام موفق الدین الحسین بن فتح الواعظ البکرآبادی الجرجانی فقیه، صالح، ثقة، قرأ علی الشیخ ابی علی الطوسی و قرأ الفقه علیه الشیخ الامام سدیدالدین محمود الحمصی «رحمهم الله»

و امام موفق‌الدین حسین جرجانی بسال پانصد و سی و شش وفات کرده است (رجوع شود بتاریخ بیهق صفحه ۲۴۹).

اگرچه بمثل این امر در این قبیل موارد گاهی استدلال شده است، از آنجمله استدلال استاد دانشمند شهیر جناب آقای عباس اقبال است در مقدمه «معالم العلماء» ابن شهر آشوب و نص عبارت او در آنجا (صفحه ۴) این است.

منتجب‌الدین علی بن ابی القاسم القمی، که کتاب او اسما «مشایخ الشیعة و مصنفیهم» نام دارد، و او این کتاب را بامر عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری و آبه برشته تالیف در آورده است، و چون ابن عزالدین یحیی بشرحی که در تواریخ معتبره مذکور افتاده در سال ۵۹۲ بدست علاءالدین تکش خوارزمشاه بقتل رسیده (رجوع کنید بتاریخ ابن الاثیر و قایع سال ۵۹۱ و تجارب السلف صفحه ۳۳۳ طبع نگارنده و عمدة الطالب صفحه ۲۴۴) پس معلوم میشود که تاریخ تالیف «فهرست» منتخب‌الدین مقدم بر سال ۵۹۲ است و چون مؤلف آن قطب راوندی معروف را که بسال ۵۷۳ فوت کرده بعیغه (رحمة اللد دعا میکند) معلوم میشود که تالیف این کتاب بین سنوات ۵۷۳ - ۵۹۲ اتفاق افتاده است.

لیکن چون این استدلال مبنائی است، یعنی مبتنی بر آنست که ثابت شود که این جمله دعائید از مؤلف کتاب است نه از نساخ، و کتاب بعد از او با وجود اینکه در این مورد منطبق با مدعای مذکور هم میشود قابل اعتماد نیست، زیرا می‌بینیم که ابن ادریس در سرائر نام سدید‌الدین حمصی را در دو مورد با طلب رحمت یاد کرده است، در صورتیکه وفات ابن ادریس بسال پانصد و نود و هفت واقع شده، و وفات سدید‌الدین حمصی بعد از سال ششم هجری روی نموده است، پس بطور حتم این ترجمه از غیر ابن ادریس است، اما اینکه گفتیم وفات حمصی بعد از ششم است، دلیل آن کلام ابن حجر است، که از منتخب‌الدین و ابن ابی طی، که هر دو اساتید ابن فن و علمای معروف

فرقه ما گروه اثنی عشری هستند نقل کرده است، اینک نص کلام او را در اینجا بعینه درج میکنم و آن این است (رجوع شود بلسان‌المیزان جلد پنجم صفحه ۳۱۷ نسخه چاپی).

محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی بتشدید المیم و بالمهمنتین الرازی یلقب بالشیخ السدید اخذ عن... و مهر فی مذهب الامامیه، و ناظر علیه، و له قصة فی مناظرته مع بعض الاشعریه، ذکرها ابن ابی طی، و بالغ فی تقریظه و قال:

له مصنفات کثیر منها «التبیین والتنقیح فی التحسین والتقیح»

قال:

و ذکره ابن بابویه فی الذیل و اثنی علیه، و ذکر انه کان یتعاطی بیع الحمص المصلوق، فیما روی مع فقیه فاستطال علیه فترك حرفته و اشتغل بالعلم و له حینئذ خمسون سنة، فمهره حتی صار انظر اهل زمانه، و اخذ عنه الامام فخرالدین الرازی و غیره، وعاش مائة سنة و هو صحیح السمع والبصر شدید الامل، و ملت بعد الست مائة.

نگارنده گوید مراد از صاحب ترجمه همانا سدید الدین محمود حمصی است که منتجب‌الدین در «فهرست» ترجمه حال او را چنین درج کرده است «شماره ۳۸۹»

الشیخ الامام سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی

الرازی.

علامه زمانه فی الاصولین، ورع، ثقة

له تصانیف منها «التعلیق الکبیر» «التعلیق الصغیر» «المنقذ من التقليد والمرشد الی التوحید» المسمى بالتعلیق العراقی «المصادر» فی اصول الفقه «التبیین و التنقیح فی التحسین والتقیح» «بداية الهدایة» «نقض الموجز» للنجیب ابی المکارم.

حضرت مجلس در سه سنین و سمعت اکثر هذه الكتب بقرأة من قرأ علیه.

چنانکه ملاحظه میشود وجوه انطباق این دو ترجمه بیک نفر و

دلایل اتحاد صاحب عنوان این دو عبارت چنان واضح است که حاجت بهیچگونه شرح و بیان ندارد، فقط چیزی که میتوان در منع از این تطبیق اظهار داشت همانا این است که صاحب «لسان‌المیزان» این شخص را تحت عنوان موسومین بمحمد ذکر کرده و نام او را محمد دانسته است، در صورتی که منتجب‌الدین او را محمود نوشته است، و وجه آن واضح است، و آن اینکه نسخه موجوده در نزد ابن حجر مشوش بوده و نتوانست است تمام عبارت را صحیحاً استخراج کند، بنابراین دچار این اشتباه شده است، در هر صورت بعد از دلالت همه وجوه عبارت بر اتحاد اختلاف عنوان محمد، و محمود، نمیتواند از آن منع کند، مخصوصاً با شباهت تامه این دو کلمه بیکدیگر چنانکه معلوم است.

حالا که این مطلب بثبوت رسید میگوئیم از این کلام شریف فوائد بسیاری بدست می‌آید که از آن جمله تصحیح کلمه حمصی است، که آیا آن بتخفیف میم است یا بتشدید آن، و معنی کلمه منسوب الیه چیست که یکی از مطالب مشکله علمای رجال و اصحاب تراجم احوال است چنانکه از ملاحظه «روضات الجنات» (باب المیم صفحه ۶۶۳ - ۶۶۵ چاپ اول) و خاتمه «مستدرک الوسائل» (۳/ ۲۷۷ - ۲۷۸) برمی‌آید، و ما این مطلب را در ترجمه سدید الدین محمود حمصی در تعلیقات نقض و یادر مقدمه فهرست منتجب‌الدین که انشاءالله عن قریب طبع خواهد شد مبسوطاً نقل کرده، و بدرد و قبول و نقد و تحقیق آنها بقدر وسعت وقت و مجال و طاقت و توانائی خواهش کردیم ان شاءالله تعالی.

و اما اینکه گفتیم که این استدلال در این مورد بالخصوص کاملاً درست و قابل انطباق با مدعاست، برای این است که منتجب‌الدین طویل‌العمر بوده و درسال ششم هجری اجازه عاده برای روایت حدیث داده است، و دلیل بر آن کلام زیرین است.

ابن الفوطی در «مجمع‌الاداب فی تلخیص معجم الالقاب»

کتاب المیم گفته (صفحه ۷۷۵)

منتجب‌الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن الحسن بن الحسین بن علی بن موسی بن بابویه القمی الرازی، المحدث المقرئ، ذکره الشيخ الحافظ صائن‌الدین ابو رشید محمد بن ابی القاسم بن الغزال الاصبهانی فی کتاب «الجمع المبارک والنفع المشارک» من تصنیفه و قال:

اجاز عامة سنة ست مائة و له كتاب «الاربعین عن الاربعین» رواه عنه مجد‌الدین ابو‌المجد محمد بن الحسین القزوينی انشد.

عسى المهيم المخوف تكفى

لطيفه من لطائف الله

فلطف صنع الاله عندي

وظيفة من وظائف الله

برگردیم باصل موضوع بحث، که ترجمه حال عزالدین یحیی

بود.

عالم خبیر و ناقد بصیر میرزا عبدالله تبریزی الاصل اصفهانی المسکن المعروف به افندی قدس الله تربته در کتاب شریف «ریاض العلماء» گفته:

السید الاجل المرتضى عزالدین ابوالقاسم یحیی بن المرتضى السید ابی الفضل محمد بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد بن ابی الحسن المطهر بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد، نقیب الطالبیه بالعراق.

عالم علم کبیر آنگاه عبارت منتجب‌الدین را (اعم از ترجمه و مقدمه فهرست) ملفقاً و ملخصاً نقل کرده است.

مرحوم عباسقلی خان سپهر در «ناسخ التواریخ» ضمن ذکر اولاد محمد ارقط بن عبدالله الباهر بن علی بن الحسین علیهما السلام (جلد دوم حضرت سجاد صفحه ۷۰۷) گفته

و از بنی احمد الدخ حمزة ابن احمد است، و او معروف است به

قمی، و او را فرزند بجای ماند، از جمله ایشان ابوالحسن علی الزکی نقیب ری است، و او پسر ابوالفضل محمد الشریف الفاضل بن ابی القاسم علی نقیب قم پسر محمد بن حمزه مذکور است، و او را اعقاب باشد، و از آنجمله نقباء و ملوک ری باشند، از آنجمله عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد بن علی محمد بن السید المطهر ذی‌الفخر بن علی الزکی مذکور است، که نقیب ری و قم و جای دیگر بود، و او را خوارزمشاه بکشت و اولاد او بجانب بغداد منتقل شدند، و سید ناصر بن مهدی حسینی با وی بود و نقابت طالبین بسید ناصر بن مهدی تفویض یافت و تبدیل شد، و از آن پس وزارت یافت و امر نقابت را با پسر نقیب عزالدین یحیی گذاشت.

از ملاحظه این کلمات صریحاً برمی‌آید که مرحوم حاج شیخ عباس در «منتهی‌الادال»، در بعض موارد بنقل عین عبارات صاحب «ناسخ» بدون مراجعه باصل ماخذ و بدون نسبت بقائل آنها که صاحب ناسخ باشد اکتفا کرده است، فراجع ان شئت.

— تنبیه بر چند امر در اینجا ضرور است —

۱— دو نسخه از یک کتاب انساب مشحوره سادات در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار بشماره ۲۶۹۰ و ۲۶۹۲ موجود است، که شجره نسب این خاندان در آنها مذکور است، لیکن چون کتابت آن دو نسخه بدست اشخاص بیسواد و کاتبان بی‌مایه انجام شده است، هیچ کدام از آنها نظر بکثرت تشویش آن برای نگارنده مورد استفاده قرار نگرفت، فقط بنقل یک فائده از آنها در اینجا اکتفا می‌کنم، و آن اینست که بعد از ذکر اسم عزالدین یحیی گفته است:

النقیب الکبیر المعظم، ورد بغداد المخرج سنة ثلاث و ثمانین و خمسمائة وعاد اليها محبة السلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملک‌شاه.

نگارنده گوید مراد از این شخص (یعنی کسی که در ۵۳۳ هجری

حج وارد بغداد شده است) شاید شرف‌الدین محمد است، و اشتباهاً زیر اسم عزالدین یحیی نوشته شده است، بدلیل آنکه شرف‌الدین محمد بتاریخ پانصد و چهار هجری قمری متولد شده است، چنانکه ابوالحسن بیهقی صریحاً ذکر کرده، و اگر در اول بلوغ هم زن گرفته باشد عزالدین یحیی در سال ۵۳۳ چهارده یا پانزده سال نخواهد داشت، و عاده مرسوم و معمول نیست که جوانی بچنین خردسالی مشرف بمکه معظمه بشود، پس مظنون بظن متأخم بعلم آنست، که مقصود از این عبارت شرف‌الدین محمد بوده است، نه عزالدین یحیی، و یا عبارت غیر از این بوده است که نقل شد، در هر صورت ارباب کمال و دقت نظر خودشان در این امر بنظر صائب و عمیقانه خودشان تحقیق فرمایند، زیرا من فقط با اشاره پرداختم.

۲- چنانکه قبلاً گفتم در کتب تراجم عزالدین یحیی را نقیب‌ری و قم و آمل معرفی کرده‌اند، و بعضی مانند ابن الفوطی بجای آمل مازندران ذکر کرده است، و مراد از هر دو یکی است. زیرا آمل عاصمه و پایتخت مازندران بوده و بزرگترین شهر آن در آن زمان بشمار میرفته است، بطوریکه مورخین نوعاً بذكر این مطلب پرداخته‌اند، اینک برای اثبات مدعا بنقل يك عبارت در اینجا میپردازیم.

فرید خراسان ابوالحسن بیهقی قدس الله تربته در اوائل «تاریخ بیهق» تحت عنوان ذکر امهات ولایات گفته (صفحه ۳۲ نسخه چاپی) هر ولایتی را امی است یعنی اصلی، ام القری در عرب مکه باشد.

قال الله تعالى: لتندر بام القری و من حولها

و در عراق در قدیم ام القری بصره بوده است، اکنون بغداد است، که آن را دارالسلام خوانند، و در مادون بغداد ام القری اصفهان است، و در کابل ام القری غزنه است، و در ماوراء النهر ام القری سمرقند است، و در خراسان ام القری مرو است، و در یمن ام القری صنعاست، و در مغرب ام القری سوس و قرطبه است، و در شام ام القری دمشق است،

و گفته‌اند بیت‌المقدس است، و در روم ام‌القری قسطنطنیه است، و در طبرستان ام‌القری آمل است، و در کرمان ام‌القری معتبر نیست والله اعلم.

پس اینکه استاد دانشمند جناب آقای اقبال در دو مورد در مقام ترجمه حال عزالدین یحیی بجای آمل لفظ آبه آورده اشتباه است، و گویا نظر شریف او در اختیار این کلمه عبارت عمده الطالب است که در هنگام چاپ اشتبهاً آمد چاپ شده است، چنانکه قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم، و صحیح همانا آمل است چنانکه در تمام نسخ خطی چنین است، و حتی در هر دو نسخه مطبوعه در لکنهو و بمبئی که بجای آمل در متن آمد) یا «آمد» نوشته‌اند، در حاشیه آمل ضبط کرده‌اند «فراجع ان شئت» و وجه نقابت او را برای آمل در سابق گفتدایم. و نیز از بیانات گذشته معلوم شد، که مراد صاحب «ناسخ» و همچنین صاحب «منتهی الامال» از جای دیگر در این کلامشان که عزالدین نقیب قم و ری و جای دیگر بود همانا آمل است، منتهی چون لفظ «آمد» را که محذف «آمل» بوده است نتوانستند تصحیح کنند ناچار از آن موضع عبارت جای دیگر که عنوان عام هر مکان است تعبیر کرده‌اند.

۳- از مضامین قعیده کمال الدین اسماعیل اصفهانی که در سابق نقل شد، صریحاً برمی‌آید که خان قاضی ابوالعلاء صاعدی خراب کرده بوده‌اند، و وی از وطن خود فراری شاه بسید عزالدین قاضی پناهنده گردیده است.

اگر چه خصوص قعیده مذکور را بعضی از نویسندگان آورده‌اند، جای دیگر ندیده‌ام. لیکن با قائل در اطراف این مطلب و تدبیر در تراجم رجال خاندان صاعدی بنظر می‌رسد که این قعیده در یکی از نزاعهائی بوده که بین حنفیان و سافعیان اصفهانی واقع شده است. رؤسای حنفیان آل صاعد و رؤسای سافعیان بنده خجندی بوده‌اند. طالب تفصیل باید خود بمطالعان ذکر این قبیل مضامین در کتب تاریخ و...

و تراجم احوال مراجعه کند، لیکن بطور اجمال بذکر شاهی میپردازیم.

استاد دانشمند جناب آقای میرزا عباس خان اقبال در تاریخ مفصل ایران که نوشته است ضمن ترجمه کمال‌الدین اسماعیل چنین گفته است (صفحه ۵۳۲ - ۵۳۳)

ولی بیش از همه بخاندان صاعدی که مروج ادبیات فارسی و ممدوح شعرای بزرگ اصفهان مثل جمال‌الدین، و رفیع‌الدین لبنانی و شرف‌الدین شفروه بودند اختصاص داشته، و دیوان او پر است از مدایح آل صاعد، مخصوصاً رکن‌الدین ابوالعلاء صاعد بن مسعود ملقب بصدر اصفهان، و پسرش رکن‌الدین مسعود بن صاعد صدر جهان را مکرر مدح گفته، و تا آخر عمر مداح این خاندان که ریاست حنفیه را در اصفهان داشته‌اند بوده است، و گاهی نیز بعضی از افراد خاندان خجندیان یعنی رؤسای شافعیه آن شهر را که با آل صاعد بر قابت و خصومت دینی سر می‌کردند مدح گفته است (تا آخر آنچه در آنجاست).

و پیش از این نیز در آن کتاب در اینموضوع بحث کرده‌اند هر که طالب باشد به آنجا رجوع کند (صفحه ۱۱۲)

تاریخ وفات و ترجمه حال این ابوالعلاء صاعد بن مسعود را فعلاً در نظر ندارم، لیکن دوست ارجمندم دانشمند شهیر جناب آقای مجتبی مینوی در یادداشتی که درباره احوال کمال‌الدین اسماعیل ضمن فهرست نسخ فارسی کتابخانه چستر بیٹی نگاشته است چنین گفته است: تقریباً يك ثلث دیوان کمال‌الدین اسماعیل را قصایدی گرفته است که در مدح آل صاعد گفته است، بالخصوص ابوالعلاء صاعد بن مسعود متوفی در حدود سنه پانصد و نود و نه و پسر او مسعود بن صاعد کمال‌الدین، در يك مورد میگوید که چهل سال در درگاه این خاندان خدمت کرده‌ام.

۴- یکی دیگر از معاریف قدمای این خاندان سید محمد شریف

است که در قم مدفون است و قبرش از مزارات معروف آن شهر بشمار میرود، علاوه بر اینکه ورود در ترجمه حال او خارج از موضوع اصلی این کتاب است، چون ترجمه حالش بقدر کافی در تواریخ قم و «منتهی الامال» مرحوم حاج شیخ عباس و غیر آنها مذکور است، بنابراین از خوض در ترجمه حال او در این مورد صرف نظر میکنیم، لیکن صورت کتیبه قبر او را در اینجا مینویسم.

سید فاضل جناب آقاسید موسی زنجانی وفقه الله تعالی پسر عالم بارع جلیل و سید سند نبیل آقای حاج سید احمد آقا زنجانی نزیل قم ادام الله ظلّه ضمن مکتوبی که از شهر قم بنگارنده این اوراق فرستاده است چنین اظهار داشته است.

امروز باتفاق آقای حاج سید مهدی روحانی که از رفقای فاضل و اهل آن محل است بزیارت آن قبر رفته، و کتیبه قبر را که با کاشی نوشته شده، و بسیار درهم رفته است بزحمت زیاد خواندیم، و از لحاظ ادبی غلطهایی هم دارد لیکن صورت آنرا چنانکه هست مینویسم:

هذا المضجع المبارك للسید المظلوم المعصوم الشہید شریف بن شریف من اولاد الامام المعصوم زین العابدین ابن الامام الشہید المعصوم ابو عبدالله الحسین بن الامام الهمام موالی جمیع الانام علی بن ابی- طالب علیهم السلام.

۵- ابن الفوطی در «تلخیص مجمع الاداب فی معجم اللغات» در حرف عین گفته:

علاء الدین ابو الحسن المرتضی بن علی بن عزالدین بحی العلوئی الحسینی القمی نقیب قم

ذکره شیخنا جمال الدین احمد بن المینا العبدالی فی المسجر، و قال:

هو المرتضی بن علی بن عزالدین یحیی بن محمد بن عزالدین علی بن محمد بن المطهر بن علی بن محمد بن ابی القاسم بن ابی-مظفر

محمد رئیس قم بن ابی یعلی حمزة الطبری بن احمد الدخ بن محمد
 بن اسمعیل الدیباج بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر بن زین العابدین
 علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.
 از این عبارت برمی‌آید که این شخص از اعقاب عزالدین یحیی
 بوده است.

ترجمہ و شرح حال سید فخرالدین ابوالحسن علی نقیب قم

یکی دیگر از رجال نامی این خاندان سید فخرالدین ابوالحسن علی نقیب قم و حوالی آنست، و نظر بہ آنکہ این سید از ممدوحین قوامی رازی است چنانکہ در صفحہ ۱۱۱-۱۱۶ دیوان قوامی قصیدہ‌ای در مدح او آمدہ است لازم است کہ ترجمہ حال او را نیز بنویسیم.

ابن الفوطی در «تألیف مجمع الاداب فی معجم الالقاب» گفتہ:
فخرالدین ابوالحسن علی بن المرتضی بن محمد العلوی الحسینی
القمی النسابة النقیب بقم

ذکرہ شیخنا جمال الدین ابوالفضل احمد بن المہنا العیبدلی فی
المشجر و قال هو علی بن المرتضی بن محمد بن المطہر، فقیہ جلیل
بن عزالدین ابی القاسم علی بن محمد بن المطہر نقیب فاضل ساجد بن
علی بن محمد بن ابی القاسم علی بن ابی جعفر محمد رئیس قم بن ابی
یعلی حمزہ الطبری بن احمد الدخ بن محمد بن اسماعیل الربیع بن
الارقط بن عبداللہ الباہر بن زین العابدین علی بن الحسن بن علی بن
ابی طالب النقیب قم و حوالیہا.

صاحب «عمدة الطالب» نیز از این سید (ضمن ذکر اولاد احمد
الدخ کہ از اعقاب عبداللہ الباہر است) باین عنوان اسم برده است.
و منهم فخرالدین علی نقیب قم ابن المرتضی بن محمد بن مطہر
بن ابی الفضل المذكور.

مرحوم میرزا عباسقلی خان سپهر در «ناسخ التواریخ» ضمن ذکر عقب محمد ارقط بن عبدالله الباهر (جلد ۲ سجاد صفحه ۷۰۷) گفته:

و از جمله ایشان (یعنی بنی احمد الدخ) فخرالدین علی بن مرتضی بن محمد بن مطهر ابن ابی الفضل محمد مذکور است، و فخرالدین نقیب قم و.... بود.

مرحوم حاج شیخ عباس نیز در «منتهی الامال» بترجمه او اشاره کرده است چنانکه کلامش نقل شد فتنظن.

تنبيه بر دو امر لازم است

۱- اگر پسر شرف‌الدین مرتضی را منحصر به عزالدین یحیی بدانیم، چنانکه بعضی از علمای نسب تصریح کرده است که او از جنس ذکور بجز وی فرزندی نداشته است، عزالدین یحیی نیز از ممدوحین قوامی خواهد بود بجهت این بیت که ضمن مدح شرف‌الدین محمد گفته است (صفحه ۷۷ دیوان)

تو آفتاب بادی و فرزند ماه شو

کز طلعتش هزار سهیل از یکی سهیاست

۲- از تصریح ابن اسفندیار در «تاریخ طبرستان» باینکه ابوالقاسم عزالدین یحیی نقیب النقباء قم و ری و آمل در قم مدفون است (صفحه ۱۶۰ دیوان) معلوم میشود که بقعه که در تهران بقبر امامزاده یحیی معروف و مزار مشهوری میباشد ربطی بعزالدین یحیی فوق‌الذکر ندارد.

سه امر زیرین نیز سخن ابن اسفندیار را تأیید و باید قبول وی را تشدید میکند.

۱- هیچگونه سند تاریخی و مأخذ قابل قبول بر این امر دلالت نکرده است، که عزالدین یحیی سابق‌الذکر در محل و بقعه امامزاده یحیی مدفون باشد، و این بنا بر فحشی است که نگارنده از مظان آن نموده است «و اگر باور نداری در دفتر شاهان جهان جمله فرو خوان».

۲- عبارتی است که بر بدنه صندوق امامزاده مذکور نقش و ثبت شده است باین شرح میباشد.

هذه التربة والمقبره يحيى بن زيد بن الحسن بن امير المؤمنين علي عليه السلام.

۳- استدلال احتمالی یعنی استظهار و استشعاری است که یکی از علمای معاصر (حضرت حجة الاسلام آقای شیخ زین العابدین سرخه دامت برکاته) بعبارت قاموس برای این امر کرده است توضیح مطلب آنکه فیروزآبادی صاحب «قاموس» در ماده «س ور» مینویسد:

و سورین نهر بالری و اهلها يتطيرون منه لان السيف الذي قتل به يحيى بن زيد بن علي بن الحسين رضی الله عنه غسل فيه. و تقریب استدلال عالم معاصر باین توجیه است که صاحب «قاموس» در بیان اصل قضیه که قتل یحیی باشد اصابه کرده، و درست گفته است، لیکن در ذکر نسب اشتباه کرده و خبط و خطا را دچار شده است، برای اینکه یحیی بن زید در ری کشته نشده است تاشمشیری را بدان کشته شده است در نهر ری بشویند، بلکه او در جرجان کشته شده است، پس قتل یحیی بن زید ربطی بنهر سورین ندارد، همانا این قضیه مربوط بعزالدین یحیی است که نقیب ری و مقیم در آن شهر بوده است.

نگارنده گوید: دلالت این صورت استدلال بر مطلوب برای آنست که عالم محترم مزبور چندین سال است که در مقام فحص و بحث از این مطلب هستند، و بدنبال سندی تاریخی برای تحقیق و اثبات این امر میگردند، و بالاخره دلیل قابل استنادی که بدست آورده‌اند همین عبارت «قاموس» میباشد، و بر شخص معظم له و سایر فضلاء نیز پوشیده نیست که این استدلال برای اثبات این مدعا کفایت نمیکند، زیرا چنانکه قتل یحیی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) در خارج از ری اتفاق افتاده است، همچنین

عزالدین یحیی نیز در خارج ازری در شهر همدان بقتل رسیده است، چنانکه کلام ابن اسفندیار صریحاً بر آن دلالت دارد.

پس انتساب بشهر ری نمیتواند قرینه بر این باشد که کلام صاحب «قاموس» را از یحیی بن زید برگرداند، و با عزالدین یحیی نامبرده منطبق کند، اما تحقیق اینکه مدفون در این بقعه کیست و ترجمه حالش چیست خارج از موضوع بحث ما در این کتاب است، هر که بخواهد خودش فحص و بحث از مظان آن بکند.

عزالدین یحیی را فرزندی بنام شرف‌الدین محمد بوده است، که پس از قتل پدر به‌مراه ناصر بن مهدی وزیر ناصرالدین بالله عباسی به بغداد رفته و بالاخره نقابت طالبید را باو واگذاشتداند.

شماره ۳۶۱ - ابوسعید نيسابوری

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۳) او را از
مفاخر علمای شیعه شمرده.

شماره ۳۶۲ - رضی الدین مانکدیم

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۵۱ و ۱۸۴) او را جزو مفاخر شیعه شمرده است و در صفحه ۴۴۱ گفته:
و اما آنچه در ری و قم و کاشان نام بوبکر و عمر و عثمان بر فرزندان کمتر نهند شبهتی نیست، و آنرا سبب نزولی هست، و آن عجب است که مصنف انتقالی را معلوم نیست، و اگر هست بعد اوت امیر المؤمنین (علیه السلام) باز میپوشد.
و آن چنان است که در عهد ملکشاه و برکیارق (رحمه الله علیها) آن مفتی محتشم که هم مذهب خواجد بود فتوی کرد که فاطمه (علیها السلام) را علتی بود که او را اباعلی (علیه السلام) نشایست دادن « کبریت کلمه تخرج من افواههم ان یقولون الا کذبا » آن نه علت بود که عصمت و طهارت بود که معصومه را الا بمعصوم نشاید دادن، آن پیر دانشمند سنی متعصب چنین فتوی کرد با ترکان بتابیس بر ایشان، که این رافضیان از غایت بغض محابه میسوند، و سران خود را بوبکر و عمر و عثمان نام نهند و فرزندان را بنیت ایشان کافر و ملحد و حرامزاده میخوانند و نامشان میبرند، و اشارت بفرزندان خود میکنند، و غرضشان محابه بر رگوارند، این تشیع بر شیعه میزد، بطمع ناموس و بازارچه و دانگانه، تا جماعتی از شیعه که فرزندان را بتبرک محابه و اقتداء بامیر المؤمنین علی (علیه السلام) بوبکر و عمر و عثمان نام نهاده بودند، بدور شوت برند، و چون حال بدین انجامید،

شیعه این ماجرا را رفع کردند بر خواجه علی عالم و فقیه، بلمعالی امامی، و شمس الاسلام حسکا بو طالب بابویه، و سید رئیس محمد کیسکی، و سید امام مانکدیم رضی، ایشان گفتند چون درین اختیار بر شما تشیع میزنند بترك این تبرك کنید، و این اسامی که سنت است (محمد و علی و حسن و حسین) بر فرزندان نهید، تا کسی را بر شما سخنی نباشد، تا بیرکات گفت و فتوی آن پیر دانشمند سنی این طریقه زائل شد و منقطع گشت، و وزرو وبال آن بگردن خواجه مفتی و مصنف انتقالی بماند، تا چون این احوال داند، دیگر بر شیعه بترك اختیار این اسامی تشیع نزنند، و تهمت ننهد، تا مأخوذ و مأتوم نباشد والحمدالله رب العالمین.

تحقیق درباره کلمه مانکدیم:

سید علی خان مدنی در «الدرجات الرفیعة» گفته:
و مانکدیم لفظة فارسیة، معناها خدا القمر و قمری الخدوهی
مرکبة من مانک و دیم فالمانک بفتح المیم و سکون النون بعد الالف،
و کاف فارسیه هو القمر و قیل الشمس، و الاول اصح، و الدیم بکسر
الدال و سکون الیاء المثناة من تحت، علی وزن جیم، هو الخد
فاعام فقلما عرف احد معنی ذلك، و لقد سألت هذه اللفظة جماعة
من الفرس فلم یعلموه حتی وقفت علیہ فی کتاب من کتب اللغة الفارسیة
والله اعلم.

علامہ قزوینی (مرحوم میرزا محمدخان) در حاشیہ همین مورد
از نسخہ خطی متعلق بدانشمند فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی نسبت
بیان لفظ منکدیم گفتہ.

منکدیم مانک یعنی ماد و دیم یعنی روی یعنی ماهر روی
سید سند بزرگوار جناب آقا سید احمد زنجانی در کتاب «الکلام
یجر الکلام» (جلد اول صفحہ ۵۵) گفتہ:
از جملہ القاب در زمان سابقہ مانکدیم است یعنی ماهر و مانک
بمعنی ماد، و دیم بمعنی روی.

مصحح چاپ کتاب مذکور یحییٰ ابوطالبی اراکی در ذیل همین
صفحہ گفتہ:

این دو کلمہ ظاہراً از لغات فرس قدیم است، و فعلاً در زبان فارسی

است، ولی کلمه «دیم» فعلاً هم در شهر اراك و ساوه معمول و متعارف است مثلاً میگویند باطفال برو دست و دیمت را بشوی یعنی دست و رویت را بشوی (۱).

نگارنده گوید: در غالب کتب لغت فارسی از قبیل «برهان قاطع» و «فرهنگ انجمن آرای ناصری» و «آندراج» و غیره باین معنی تصریح شده است، فراجع ان شئت

و نص عبارت انجمن آرا این است مانك بر وزن دانگ بنون موقوف و كاف فارسی بمعنی ماه، است عنصری گفته:
بگرمی بدیشان یکی بانك زد

کران بانك تب لرزه بر مانك زد

مانکدیم نام مردی بوده و معنی ترکیبی آن ماهرو میباشد چرا که دیم بمعنی رواست.

(۱) اکنون در قسمتی از گیلان و مازندران مخصوصاً تنکابن بصورت (رخ) دیم میگویند و کلمه دیم از لغات قدیم فارسی است (مصحح)

شماره ۳۶۳ - ابو جعفر نيسابوری

شيخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۳) گفته است
والامام ابو جعفر النيسابوری تریل قم بافضل و درجه کامل.

شماره ۳۶۵ - تاج الدین محمد الکیسکی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۸۴) دربارہ او
گفته است.

والسید رئیس محمد الکیسکی الرازی.

شماره ۳۶۶ - شهاب الدین کیسکی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲) گفتند است:
اتفاق را نسخه اصل بدست سید امام شهاب الدین محمد بن
تاج الدین کیسکی افتاد، که معتبر شیعه است، و او آنرا از سر صفای
دل و کمال فضل و اعتقاد نیکو مطالعه کرد، و بما فرستاد، و ما را در
آن فصول و کلمات چند روز تاملی شافی باحتیاطی کافی کرده شد...
و در صفحه ۵۱ و ۱۸۵ او را از مفاخر شیعه شمرده است.

شماره ۳۷۵ - محمد بن عبدالوهاب السمان

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۶) ضمن علماء شیعه گفته است.

والفقیه ابو النجم محمد بن عبد الوهاب السمان.

و شیخ جلیل عماد الدین ابو جعفر محمد بن ابی القاسم الطبری در «بشاره المصطفی» در دوازده مورد از این بزرگوار نقل روایت کرده است (رجوع شود بصفحات ۴۳ - ۴۴ - ۵۹ و ۷۷ و ۸۲ و ۹۱ و ۹۵ و ۱۰۰ و ۱۱۰ و ۱۱۶ و ۱۲۴ و ۱۲۹ و ۱۳۶)

و نص عبارت او در مورد نهم (صفحه ۱۱۶) این است

أخبرنا الشيخ الفقيه ابو نجم محمد بن عبدالوهاب بن عيسى الرازي بالري، في درب زامهران بالمشهد المعروف بالغري قراءة عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة....

شماره ۳۷۶ - ابو سعد وزیر

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۲۱۸) گفته است
و استاد ابو منصور و برادرش ابو سعد وزیران محترم بودند از
آبد، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاہرتر است، و اعتقاد
اہل آبد معلوم است کہ الاشیعی و معتقد نباشند و گفتہ اند ساوی باشد
کہ شیعی نباشد، و آبی الا خود شیعی نباشد، و بندار رازی در مدح
این دو برادر وزیر بیست و ہفت قصیدہ غرا گفتہ و این ابیات مسمی
او راست در حق ایشان:

جلیل مملکت دارای گیتی

ابو منصور آن دریای مفاخر

بفر دولت استاد ابو سعد

بماناد این چنین دولت معمر

ہمایون دو برادر چونکہ دو شیر

دو خورشید گرم دو بحر الخضر

(و تفصیلاً ترجمہ او ضمن عبد الجلیل رازی کتاب نقض)

شماره ۳۷۹ - محمد الحمدانی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۸۴) گفته است
والامام ابو اسماعیل الحمدانی ملقب بہ ناصرالدین، خاندل
الملحدین کہ دژ کوه بحجت ستد در عهد سلطان محمد نورالله قبره

شماره‌های ۳۸۵ و ۳۸۶ مجتبی و مرتضی فرزندان داعی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۵) آنان را
جزو مفاخر شیعه شمرده است

شماره ۴۸۷ - سید ابوالبرکات مشهدی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۸۴) گفته است
والسید ابوالبرکات الحسینی بمشهد الرضا علیہ و علی آباءہ
السلام.

شماره ۳۸۸ - محمد بن ابوالقاسم طبری

این عالم از شاگردان سید فضل الله راوندی است (دیوان
راوندی صفحه ۲۶ مقدمه)

شماره ۴۸۹ - سدید الدین الحمصی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۱۰) گفته است:
وائسدید محمود الحمصی همه متبحران و علماء بزرگ.
در قرائت کلمہ «حمصی» علماء اختلاف زیادی دارند کہ ذیلاً
نقل میکنیم.

محدث نوری در فائده ثالثه از فوائد «خاتمه مستدرک الوسائل»
بعد از ذکر سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی
متکلم معروف سابق الذکر گفته (صفحہ ۴۷۷)

و اعلم ان الموجود فی کتب التراجم والاجازات، و کتب
الشہیدین و غیرہم فی مسالہ - میراث ابن العم للابوین والعم للاب،
اذا کان معہ خال او خالہ و «السرائر» فی مواضع و نسخ «معالم -
الاصول» و غیر ذلك من المواضع التي لها ذکر لهذا الشیخ، وجملة
منها بخطوط العلماء (الحمصی) بالمهملتین، نسبة الى الحمص، بكسر
الحاء، انبلد المعروف بالشامات، الواقع بین حلب و دمشق. قال المحقق
الداماد فی تعلیقاته علی قواعد الشہید، كلما قال شیخنا الشہید السعید
قدس الله لطیفته فی کتبه الشامین الى ان قال و كلما قال:

الشامیون، فانه یعنی بهم ایہما والشیخ الفقیہ المتکلم الفاضل
سدید الدین محمود بن الحسن الحمصی، و کذا قال فی «الریاض»
فی الالقاب و قال فی موضع آخر، فلعل اصله کان من الری ثم صار
حمصیاً او بالعکس، فلاحظ

و عن خط البهائي انه قال وجدت بخط بعضهم سديد الدين الحمصي و خلاصته بعد حذف فضوله انه ليس باحمصي بتشديد الميم الماخوذ الذي هو من مجتهدى اصحابنا منسوب الى حمص، قريه بالرى، وهى الان خراب.

و اقول هذا هو الاظهر ولعل الحمصي بتشديد الميم و يحتمل تخفيفه و هو المشهور (انتهى) و فيه مالا يخفى.

ثم ان للفاضل المعاصر فى «الروضات» هنا كلاما طويلا غريبا من الحمص الحب المعروف، ولا بالحمصي المنسوب الى حمص الشام، لانه غير مذكور فى تواريخ العرب الاسلاميه، بل هو حمصى بتشديد الميم والضاد، لانه قال فى «القاموس» فى ماده حمص.

و محمود بن على الحمصى بضمين مشددة متكلم شيخ للفخر الرازى. قال و هذا من جملة فرائد فوائد كتابنا هذا فايلاحظ وليتحمظ وليتحمظ وليتقبل ولا يغفل انتهى.

قلت : لاحظنا فرائدنا فى مواقع للنظر.

الاول - ان المراد من التواريخ ان كان تاريخ حمص لابي عيسى، و تاريخه لعبد الحميد بن سعيد، فلم يعثر عليهما و ان كان غيره فلا ملازمة، تخطئة هؤلاء الاعلام كما صرح من غير مستند، خروج عن الاستقامة.

الثانى - ان تقديم كلام الفيروز آبادى على كلام السقايد الدين از راه بالعلماء الراشدين.

الثالث - ان مجرد الاشتراك فى الاسم و اسم الاب لا يوجب تطبيق ما ذكره فى «القاموس» لشيخنا سديد الدين.

الرابع - ان شيخنا الحمصى، المتكلم المتعصب فى مذهبه، كيف يعير شيخا لهذا المتعصب فى التسنى، و قد قال هو كما تقدم فى ترجمته القطب الرازى و لم تر احدا من اهل السنة من زائد تعصبهم فى امر المذهب يروى عن احد من علماء الشيعة و يدخانهم فى حجة الله تعالى و بذلك استدلال على تسنى القطب لانه و هو من اهل السنة و هو من اهل السنة.

والبدر الحنفی.

الخامس۔ انا تفحصنا فی ترجمہ الرازی من کتب القوم، فلم نرا احدا ذکر هذا الحمصی من مشایخه، مع تعرضهم لمشایخه، حتی فی کتاب «الروضات» مع شدہ اہتمامہ فی ضبط هذه الامور فینبغی عد هذا من اغلاط «القاموس».

انسادس۔ ان الرازی قال فی تفسیرہ فی آیہ المباهلہ.

المسأله الخامسہ کان فی الری رجل یقال له محمود بن الحسن الحمصی و کان معلم (۱) الاثنی عشریہ و کان یزعم ان علیا (علیہ السلام) افضل من جمیع الانبیاء سوی محمد صلی اللہ علیہ و آلہ، ثم ذکر کیفیہ استدلالہ بقولہ تعالی «و انفسنا» واجاب عنہ بالاجماع علی ان النبی افضل من غیرہ و ان علیا علیہ السلام لم یکن نبیا.

و انت خبیر بان المراد بمن ذکرہ سدید الدین المعروف، فلو کان ہو شیخہ کیف یعبر عنہ العبارة الرکیکہ، و یدکرہ منکرا مجهولا؟ والموجود فی التفسیر ایضا بالصاد المهملہ.

السابع۔ ان صاحب «القاموس» بنفسہ متردد فی ذلك و مع ذلك خطأ شرکاء فنہ.

اما الاول فانه قال فی باب الضاد ما نقله الا انه قال فی باب الصاد فی مادہ حمص، و حمص، کورہ بالشام الی ان قال و بالضم مشددا، محمود بن علی الحمصی متکلم اخذ عنہ الامام فخرالدین الرازی او هو بالصاد.

اما الثانی فقال ابو الفیض السید محمد مرتضی الحسینی الواسطی الزبیدی فی الجزء الرابع من کتابہ «تاج العروس» فی شرح القاموس بعد نقل تلك العبارة و زیادہ الرازی بعد الحمصی و هكذا ضبطہ الحافظ فی «التبصیر»

و قال بعد قوله او هو بالصاد والاول اصوب

(۱) این کلمہ تصحیف شدہ و صحیح آن متکلم است چنانکہ ذکر خواهد شد.

و قال ایضا فی الجزء الخامس فی باب الضاد بعد نقل کلام المصنف، و قد تقدم للمصنف فی الصاد ایضا، و ذکرنا هناك انه هو الصواب، و هكذا ضبطه الحافظ و غیره، فایراده ثانیا تطویل محل لا یخفی «انتهی».

و مراده بالتبصیر کتاب «تبصیر المنتبه فی تحریر المشتبه» للحافظ ابن حجر العسقلانی النقاد الذی یلجا الیه اصحابهم فی امثال المقام فظهر بهذه السبع الشداد ان ما حققه من افحش اغلاط کتابه. نگارنده گوید اختلاف این دو بزرگوار در وجه نسبت و تسمیه عالم مذکور بحمصی، ناشی از عدم اطلاع بر حقیقت امر بوده است، توضیح آنکه ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان ضمن ذکر اشخاص موسوم بمحمد گفتند (رجوع شود بجلد پنجم صفحہ ۳۱۷)

محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی، بتشدید المیم و بالمهملتین الرازی یلقب بالشیخ السدید.

اخذ عن ... و مهور فی مذهب الامامید و ناظر علیه و له قصة فی مناظرته مع بعض الأشعریة، ذکرها ابن ابی طی و بالغ فی تقریضه، و قال لها مصنفات کثیره منها «التیین والتقیح فی التحسین والتقیح» قال:

و ذکره ابن بابویه فی الذیل و اثنی علیه و ذکر انه کان یتعاطی ببع الحمص المعروق فیما روتی مع فقیه، فاستطال علیه فترک حرفته و اشتغل بالعلم، و له حینئذ خمسون سنة فمهر حتى صار الفسح زمانه، و اخذ عند الامام فخر الدین الرازی و غیره و له من مؤلفاته و هو صحیح السمع و البصر شدید الامان و مات بعد الستمانه.

چنانکه از ملاحظه این عبارت برمی آید مراد همانا سدید‌الدین محمود است، منتهی چون نسخه ابن حجر مشوش بوده چنانکه وجود بیاض در عبارت ترجمه بر آن دلالت دارد، نتوانست است محمود را درست بخواند، بنابر این بکلمه محمد تبدیل شده است و المرجع ابن حجر از تراجم علمای شیعه اطلاع صحیح نداشته است، اینک چون این

کلام را از ابن ابی طی و از منتخب الدین نقل کرده است، از جمیع
 جہات قابل قبول و مورد تصدیق است، پس بیانات محدث نوری و
 صاحب روضات بتمامہا بی فایده و از قبیل اجتهاد در مقابل نص است.
 و اینکه محدث نوری فرمودہ، (ضمن وجہ پنجم): فلو کان ہو
 شیخہ کیف یعبر عنہ بہذہ العبارة الرکیکہ و یدکرہ منکرا مجہولا
 مبنی بر توہم آنست کہ فخر رازی از او معلم الاثنی عشریہ تعبیر کردہ
 است در صورتیکہ فخر رازی از او متکلم الاثنی عشریہ تعبیر کردہ
 است (رجوع شود بنسخ خطی تفسیر فخر رازی).

پس متکلم در نسخہ چاپی بغلط معلم چاپ شدہ است بزرگترین
 دلیل بر این مسألہ بیان نیشابوری است.

نیشابوری در غرائب القرآن در تفسیر آیہ مباہلہ کہ آیہ ۶۱ سورہ
 مبارکہ آل عمران است گفتہ (۱/۳۲۹).

و کان فی الری رجل یقال لہ محمود بن الحسن الحمصی، و کان
 متکلم الاثنا عشریہ، یزعم ان علیا افضل مع سائر الانبیاء سوی محمد،
 (صلی اللہ علیہ وآلہ).

قال: و ذلك انه ليس المراد بقوله «و انفسنا» نفس محمد لان
 الانسان لا يدعو نفسه فالمراد غيره، و اجمعوا على ان ذلك الغير كان
 على بن ابی طالب، فاذاً انفس علی ہی نفس محمد، لكن الاجماع دل
 علی ان محمدا افضل من سائر الانبیاء فكذا علی (علیہ السلام)
 قال: و یوکده ما یرویہ المخالف والموافق انه (صلی اللہ علیہ
 وآلہ)

قال: من اراد ان یری آدم فی علمہ، و نوحا فی طاعنہ، و ابراهیم
 فی خلتہ، و موسی فی قربتہ، و عیسی فی صفوتہ، فلینظر الی علی بن
 ابی طالب (علیہ السلام)، فدل الحدیث علی انه اجتمع فیہ (علیہ السلام)
 ما کان متفرقا فیہم.

و اجیب بانہ کما انعقد الاجماع بین المسلمین علی ان محمدا
 افضل من سائر الانبیاء، فكذا انعقد الاجماع بینہم قبل ظهور هذا

الانسان علی ان النبی افضل ممن لیس بنبی، و اجمعوا علی ان علیا (علیه السلام) ما کان نبیا، فعلم ان ظاهر الاية كما انه مخصوص فی حق محمد (صلی الله علیه وآله) فکذا فی حق سائر الانبیاء، (و اما فضل اصحاب الکسا فلاشک فی دلالة آلاية علی ذلك و لهذا ضمهم الی نفسه بل قدمهم فی الذکر).

بدیهی است که نیشابوری عبارت مذکور را از فخر رازی گرفته است، و در آنجا این کلمه صریحاً متکلم ضبط شده است، و طالب نص عبارت فخر رازی در این موضوع (اعم از نقل صورت استدلال و جواب آن) رجوع کند بتفسیر آیه مباهله آن تفسیر وی - ۳/۷۰۰) قال الفيروزآبادی والزبيدي في المجلد الرابع و «تاج العروس» صفحه ۳۸۳ (و بالضم مشددا محمود بن علی الحمصی) الرازی (متکلم اخذ عنه الامام فخر الدين الرازی) و هكذا اضبطه الحافظ فی التبصير (او هو بالضاد) والاول الصواب.

و نیز فیروزآبادی در حمض (بضاد) گفته (۳/۵) و محمود بن علی الحمصی بضمین مشدده، متکلم شیخ للفخر الرازی

زبيدي در شرح آن گفته:

و قد تقدم للمصنف في الصاد ايضا، و ذكرنا هناك انه هو الصواب، و هكذا ضبط الحافظ و غيره فايراده هناك ثانيا تطويل محل لا يخفى فتأمل.

مراد وی در کلام اول «تبعير المنتبه في تحرير المنتبه» است که حاجی خلیفه در کشف الظنون در باره اش چنین گفته: تبصير المنتبه في تحرير المشتبه ای مشتبه الاسماء و النسب مجازاً للحافظ شهاب الدين ابي الفضل احمد بن علي بن حجر العسقلاني المتوفى سنة اثنين و خمسين و ثمانمائة اول....

شماره ۳۹۳ - محمد بن مؤمن شیرازی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۹۳) ضمن
مفسرین شیعہ گفته است.

و محمد بن مؤمن الشیرازی کہ «ترول القرآن» تصنیف کردہ
فی شأن امیر المؤمنین.

و ابن شہر آشوب در معالم العلماء (صفحہ ۱۰۵ نسخہ چاپی)
چنین گفته:

ابوبکر محمد بن مؤمن الشیرازی کرامی له «ترول القرآن فی
شأن امیر المؤمنین علیہ السلام»

شماره ۳۹۴ - محمد بن الحسين المحتسب

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۹۵) ضمن
تفسیرین شیعہ گفته است:
ومحمد بن الحسين المحتسب که مصنف کتاب «رامش افزای»
است چند مجلد.

و ابن شهر آشوب در کتاب مناقب دو مورد از او نقل کرده است.
اول در فصل تواریخ و احوال امام حسن مجتبی (علیه السلام)
بعد از ذکر عدد زوجات آن حضرت گفته: (۲/۱۶۵ چاپ اول)
ابو عبدالله المحدث فی «رامش افزای» ان هذه النساء کلین
خرجن فی خلف جنازته حافیات...

و دوم در باب علم حضرت صادق علیه السلام گفته:
ابو عبدالله المحدث فی «رامش افزای» ان ابا حنیفة من تلامذته
و ان امه کانت فی حباله العادق (علیه السلام).

شماره ۳۹۵ - فتال نیسابوری

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۵۱) او را جزو مفاخر شیعه شمرده، و در صفحه ۱۹۳ ضمن مفسرین شیعه گفته است. بعد از آن محمد الفتال النیسابوری که تصنیف مفید ساخته.

و در صفحه ۲۸۲ گفته است

.... و بر شیعه آن حجت باشد که در تفسیر محمد باقر علیه السلام و در تفسیر حسن عسکری علیه السلام باشد، و در تفسیر شیخ ابو جعفر طوسی و محمد فتال نیشابوری و بوعلی طبرسی و خواجه بو الفتوح رازی باشد، که معروف و معتبر و معتمدند.

و در صفحه ۳۰۴ گفته است

و اگر شیعه امامیه خواهند که از مفسران خود لافی زنند از جماعتی نامعتبر و نامعروف ترند که خواجه آورده است از تفسیر محمد باقر (علیه السلام) لاف زنند، و از قول جعفر صادق (علیه السلام) و از تفسیر حسن عسکری (علیه السلام) و بعد از آن از تفسیر شیخ کبیر بو جعفر طوسی و تفسیر شیخ محمد فتال و تفسیر خواجه بوعلی طبرسی و تفسیر شیخ جمال الدین بو الفتوح رازی رحمة الله علیهم و غیرهم که همه خبیر و عالم بوده اند، اولیان همه معصوم و آخرین همه عالم و امین و معتمد هیچکدام نه مجبرند و نه مشبهی، و نه غالی و نه اخباری، و نه حشوی، والحمد لله رب العالمین و ابن شهر آشوب گفته:

محمد بن الحسن الفتال الفارسی النیسابوری لہ «التنویر فی معانی التفسیر» «روضہ الواعظین» و «بصیرہ المتعظین» و در مقدمہ مناقب در ضمن بیان طریق خود بکتب شیعہ گفتہ (صفحہ ۹ چاپ اول سطر ۲۲) و حدثنی الفتال «بالتنویر فی معانی التفسیر» و بکتاب «روضہ الواعظین و بصیرة المتعظین»۔
از این عبارت برمی آید کہ ترجمہ حال دیگر نیز کہ منتخب الدین تحت این عنوان

الشیخ الشہید محمد بن احمد الفارسی الفتال، ثقہ، جلیل مصنف کتاب روضہ الواعظین، در آخر حرف میم ذکر کردہ است، راجع باین عالم است۔

محدث نوری در خاتمہ «مستدرک» در ضمن تعداد مشایخ ابن شہر آشوب (صفحہ ۴۹۲) گفتہ:

الثالث والعشرون - الشیخ الشہید السعید العالم النبیل ابو علی محمد بن الحسن بن علی بن علی الحافظ الواعظ الفارسی النیسابوری، المدعو تازہ بالفتال و اخری بابن الفارسی، والمنسوب الی ابيہ الحسن مرہ، والی جدہ علی ثانیہ، والی جدہ احمد ثالثہ، والکل تعبیر عن شخص واحد كما يظهر بالتأمل فی عبارة ابن شہر آشوب فی «المناقب»، وصرح بدایضا صاحب «البحار» و غیرہ من علماء النقاد الامراء و هو مؤلف کتاب «روضہ الواعظین» المعروف و کتاب «التنویر فی التفسیر» و تقدم ذکر شہادته فی ترجمہ الشہید المانی (الی آخر عبارتہ)۔

و در ترجمہ شہید ثانی گفتہ (صفحہ ۲۲۸):

و مدن تقدم الشہیدین بالشہادة الشیخ الجلیل ابو علی محمد بن الحسن بن علی بن احمد بن علی الفتال النیسابوری، الواعظ المعروف بابن الفارسی، صاحب کتاب «روضہ الواعظین» و مصنف الشیخ منتخب الدین بالشہادة، قال:

الشیخ الشہید محمد بن احمد... الی آخرہ۔

و قال ابن داود: قتله ابو المحاسن عبدالرزاق رئیس نيسابور
الملقب بشهاب الاسلام (لعنة الله)

و علامه مجلسی در فصل اول از مقدمه بحار (۵/۱) گفته:
که از عبارات ابن شهر آشوب معلوم میشود که صاحب تفسیر، و
روضه، يك نفر است، و از عبارات منتجب‌الدین برمی آید که دو نفر
هستند، و عبارت ابن داود را در حق عالم فوق‌الذکر نقل کرده، و
تنبيه بر اشتباهی که در کلام وی برده است نموده، طالب عین عبارت
به آنجا مراجعه کند.

صاحب «روضات» نیز در ترجمه صاحب عنوان مفصلاً بحث و
تحقیق کرده و حکم باتحاد هر دو کتاب نموده است (باب میم صفحه
۵۹۱ - ۵۹۴).

شماره ۳۹۷ مسعود بن احمد صوابی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۱) گفته است:
والشیخ مسعود بن احمد صوابی بسبزواری.
محدث نوری ضمن تعداد مشایخ ابن شهر آشوب گفته (در خاتمه
مستدرک صفحه ۴۸۶)
الحاد یعشر الشیخ الفاضل الجلیل ابو المحاسن مسعود بن علی
بن محمد الصوانی.
و در صفحه ۹۰ نیز او را بهمین عنوان (صوانی به نون) از
مشایخ قطب راوندی شمرده است.

شماره ۳۹۹ - سدید الدین محمود بن ابی المحاسن

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۹۰) او را جزو
مفاخر شیعہ شمرده است.
ابوالحسن بیہقی در تاریخ بیہق (صفحہ ۲۳۰) بمناسبتی از او
باین عنوان « و امام سدیدالدین محمود بن امیرك الرازی المتکلم »
اسم برده است.

شماره ۴۰۲ - محمد بن اسماعیل الما مطیری

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۱) ضمن مفاخر
شیعه از او چنین یاد کرده است.
و سید محمد الما مطیری الفقیه.

شماره ۴۴۱ - شرف الدین ساروی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۸۷) او را جزو
مفاخر شیعہ شمردہ است.

شماره ۴۷۱ - ابو جعفر امامی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۲) گفته است.
و ابو جعفر امامی بساری و خاندان ایشان.
و مظنون بظن بسیار قوی آنست که «امامی» نسبت بقریه از قرایی
دیلمستان است.

سید ظهیر الدین مرعشی در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران
در ضمن بیان اولاد سید کمال الدین و تعیین مواضع دفن ایشان (صفحه
۵۴۹) گفته:

سید عبدالوهاب... و او را دو فرزند بود یکی سید غیاث الدین
و قبر او در امام من قری دیلمستان.

و نیز او در ضمن کلام دیگری (صفحه ۵۵۰) گفته است.
سبب سید کمال الدین و قبرش در قریه امام من قری دیلمستان است
و این ده در زمان ما نیز بهمین نام باقی است

در فرهنگ جغرافیائی ایران (جلد ۲ استان یکم صفحه ۳۳۳)
گفته:

امام قعبه در کز دهستان سواد بخش رود در دهستان الامامی
و گویا از این خاندان است آنکه منسب الدین در سوادستان
گفته:

القاضی مجدالدین محمد بن علی الامامی بسارند، فقه، مصابیح
و آنکه در ترجمه او گفته:

القاضی ناصر الدین ناصر ابی جعفر الامامی، فقه، و...

شماره‌های (۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱) - المشایخ . . .

این سه نفر فرزندان اوحد الدین حسین قزوینی برادر صاحب
نقض میباشند.

شماره ۵۱۴ - نوشیروان وزیر

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۱۰) درباره
وزرای شیعه گفته است:

و اگر شبهت در وزراء و اصحاب قلم است هم بوده اند بزرگان
معتبر وزیران مشتهر، چون علی بن یقظین که وزیر هارون بود، و
فضل بن سهل ذو الریاستین که وزیر مأمون بود، و ابوالحسن فرات
که وزیر مقتدر بود، و رئیس ابواسحاق مشگوی که مشیر و مدبر
ملك بود، و شرف الدین نوشیروان خالد که وزیر مسترشد بود، و
عزیز الحضرة علی بن عمران الکاشی که وزیر و مشیر ملك سلاطین
بود، و غیر ایشان چون وزیران خلفای بنی عباس که بذکر همه
کتاب بیفزاید.

و نیز از او در صفحه ۲۲۲ نام برده باین عنوان

شرف الدین نوشیروان خالد کاشی وزیر حضرت خلافت.

و در صفحه ۲۷۹ گفته است

آنکه گفته است، که بزرگان این نصیحت کرده اند، و گفته اند که

رافضی صحبت را نشاید، و بر وی اعتماد مکن، که او دعوی دوستی
علی کند، و این هم چنان باشد که جبهه در دعوی دوستی هم می.

جواب این کلمات آنست که عجب است که این نصیحت و قول

بزرگان دین که بخدا جده نه سنی رسیده است، که با ایشان صحبت
نشاید داشتن، و بر ایشان اعتماد نباید که در «تذکره» این سخن

بهارون الرشید و بمأمون خلیفه نرسیده بود، تا بمشورت علی بن یقطین و فضل بن سهل ذوالریاستین چندان اعتماد کرده بودند، و بمسترشد خلیفه هم نرسیده بود، تا بر قول نوشیروان خالد شیعی که وزیر او بود اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بسطغان ملک‌شاه نرسیده بود، تا دختر خود خاتون سلقم با سپهبد علی شاعی ملک مازندران میداد، و بر مجد الملک قمی اعتماد کرده بود، و بسطغان بر کیارق نرسیده بود تا بر گفت و مشورت رئیس ابو اسحاق مشگوی اعتماد کرده بود، و این خبر علمای سنت با سلطان سنجر نگفته بودند، و خیانت کرده بودند، تا او بر شرف‌الدین بو طاهر مهیسه وزیر قمی و بر معین‌الدین بو نصر کاشی اعتماد کرده بود و ...

و در صفحه ۴۷۳ گفته است:

هر رباطی و مدرسه که رفیعتر و عالیتر و نیکوتر است همه خواجگان شیعی کرده‌اند، چون مجد الملک وزیر، الملک که مدرسه وزانیان کرده‌اند، و شرف‌الدین نوشروان خالد، و رباطهای معین-الدین، و مدرسه صفی‌الدین و مجد‌الدین و غیر آن، که روشن‌تر است از آفتاب...

شماره ۵۳۸ - عزالدین یحیی
و بتفصیل شرح حال او گذشت

استدراك

(۱)

اینکه در ترجمه محمد بن ابی القاسم طبری صفحه ۱۰۷ و شماره ۳۸۸ یاد شده «الکجی» نسبت است «بکجه».

یاقوت در معجم البلدان گفته:

کجه بالفتح، ثم التشدید، مدینه یقال لها کلار بطبرستان، وقیل ولایة رویان، و قد مر ذکرها فی رویان.

و در «کلار» گفته:

کلار بالفتح والتخفیف، و آخره را، مدینه فی جبال طبرستان، بینها و بین آمل ثلاث مراحل، و بینها و بین الری مرحلتان کانت فی ثغورها.

شیخ حر عاملی بعد از نقل ترجمه این عالم از فهرست منتجب -
الدین گفته:

و اسم ابی القاسم علی، و هو ثقة جلیل القدر، محدث، و له ایضا کتاب «بشارة المعطی لشعبة المرتضی» سبعة عشر جزءا، و له کتاب «الزهد والتقوی» و غیر ذلك، و قال ابن شهر آشوب محمد بن ابی القاسم الطبری له «البشارات».

نگارنده گوید: کتاب «بشارة المعطی» علاوه بر آنکه کتاب حدیث است فوائد تاریخی دیگری نیز از آن بدست می آید، که بعضی از آنها را در تعلیقات «نقض» بتفصیل یاد کرده ایم فراجع.

(۲)

اینکه در ترجمه قاضی ابوالحسن علی بن بندار بن محمد (صفحه ۹۲ شماره ۳۱۲) نسبت «الهوشمی» وارد شده، گویا شین تحریف باشد، و صحیح «الهوسمی» است منسوب بکلمه «هوسم».

یاقوت در «معجم البلدان» گفته:

هوسم بالفتح ثم السكون والسين مهملة من نواحي بلاد الجبل خلف طبرستان والديلم.

و فیروزآبادی در «قاموس» گفته:

و هوسم بلد خلف طبرستان

و زبیدی در «تاج العروس» آنرا بر وزن جوهر معرفی و بذکر عبارت یاقوت شرح کرده است.

(۳)

کلمه «موسه» که در صفحه ۱۱۴ در ترجمه محمد بن ابی الحسن بن موسه الورامینی بنظر میرسد تا کنون بضبط صریح آن در جائی برنخورده‌ام، و گویا همان کلمه است که در بعضی کتب بلفظ «هموسه» چنانکه در نسخه بدلای همین مورد، و گاهی بلفظ «ممیسه» چنانکه در نسائم الاسحار ترجمه شرف الدین ابو طاهر باین عنوانست.
شرف الدین ابو طاهر سعد بن عای بن ممیسه القمی.

و در کتاب «نقض» شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی ضمن ذکر وزرای شیعه (صفحه ۲۲۲) گفتند
اوحدالدین ابو ثابت ممیسه وزیر فارس که برادر ابو طاهر ممیسه بوده است.

و درباره برادرش نیز قبل از آن (ص ۲۲۱) گفتند
و خواجه شرف الدین ابو طاهر ممیسه قمی که وزیر سلطان سنجر بوده است.

و راوندی در «راحة العددور» ضمن ذکر وزرای سلطان سنجر (ص ۱۶۷) گفتند:

الوزیر شرف الدین ابو طاهر مامیسا القمی.
مرحوم محمد اقبال اهوری مصحح کتاب در ذیل صفحه گفتند:
سایر کتب این کلمه (مامیسا) را ندارد، و چون در غالب کتب

نامبرده این اسم بدو میم ضبط شده است در این مورد نیز میتوان آنرا بصورت «موسه» خواند تا وقتی که حقیقت امر در این باب روشن شود.

نگارنده در تعلیقات دیوان راوندی (صفحات ۲۳۹ - ۲۴۰) نسبت باین کلمه شبیه باین بیانات را یاد کرده است و همچنین در تعلیقات «نقض».

(۴)

از جمله مواردی که نسبت بفوائد فقهیه از کتاب «نقض» تصنیف شیخ عبد الجلیل رازی شده است آنکه فاضل هندی (ره) در مجلد اول «کشف اللثام» ضمن بیان احکام التسلیم که در حاشیة بعنوان: فی استحباب التکبیر بعد التسلیم معنون است گفتند:

و روی الشیخ عبد الجلیل القزوینی مرفوعاً فی کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» انه (ص) صلی الظہر یوماً فرا جبرئیل (ع) فقال: اللہ اکبر.

فاحبرہ جبرئیل بر جوع جعفر (ع) من ارض حبشة

فکبر ثانیة فجاءت البشارة بولادة الحسین (ع)

فکبر ثالثا.

عالم جلیل میرزا محمد هاشم موسوی خوانساری اصفهانی در رسالہ «احکام ایمان» در مہمات مسائل عبادات و غیر آنها، کہ کتاب استدلالی پر فایده ایست، ضمن بیان استحباب سہ تکبیر تحت عنوان تعقیب گفتند:

و از آنجمله در کشف اللثام نقل کرده از کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» از معنیات شیخ عبد الجلیل قزوینی کہ روزی جبرئیل امین را دیدند و گفتند:
اللہ اکبر.

(تا آنکہ گفتند) پس بنا بر این حدیث این تکبیرات از باب تاسی بہ آن حضرت برقرار شد، و بنظر حقیر چنین مآذرت کہ سہ تکبیر

تکبیر اول ... (تا آخر آنچه گفته).
و چون ارباب تراجم در ترجمهٔ حال صاحب «جواهر» نوشته‌اند،
که آن جناب را بکتاب «کشف اللثام» اعتقاد عظیمی بوده است،
بطوریکه چیزی از جواهر نمی‌نوشت هر گاه که «کشف اللثام» نزد
او حاضر نبود.
پس آنچه در «جواهر» از کتاب «نقض» نقل شده است شاید
بوسیلهٔ کشف اللثام بوده والله العالم.

والحمد لله رب العالمین

پایان

فہارست

۴۵۷	صفحه	۱- آیات
۴۶۰	صفحه	۲- احادیث
۴۶۲	صفحه	۳- امثال عربی
۴۶۴	صفحه	۴- امثال فارسی
۴۶۵	صفحه	۵- اقوال حکما
۴۶۶	صفحه	۶- اشعار عربی
۴۷۳	صفحه	۷- اشعار فارسی
۴۷۵	صفحه	۸- اشخاص
۵۴۳	صفحه	۹- جایها
۵۴۹	صفحه	۱۰- کتابها
۵۶۴	صفحه	۱۱- اوصاف مترجمین

آيات قرآن كريم

- سورة آل عمران «٣»
و ما محمد الا رسول (آيه ١٤٤)
٢٨٠
- سورة النساء «٤»
ان الذين آمنوا ثم كفروا (آيه ١٣٧)
٢٧٦ ، ٢٧٥ ، ٢٧٤
- سورة المائدة «٥»
ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء (آيه ٥٤)
يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك (آيه ٦٧)
١٤٦
٢٧٩
- سورة الانعام «٦»
ولتذر ام القرى و من حولها (آيه ٩٢)
٤٠٤
- سورة الاعراف «٧»
والى ثمود اخاهم صالحاً (آيه ٧٣)
اخلفنى فى قومى (آيه ١٤٢)
ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير (آيه ١٨٨)
٢٧٥ ، ٢٧٤
٢٨٠
١٤٩
- سورة التوبه «٩»
فقاتلو ائمه الكفر (آيه ١٢)
اذ يقول لصاحب (آيه ٤٠)
٢٤٥
٢٧٢
- سورة هود «١١»
والى عاد اخاهم هوداً (آيه ٥٠)
٢٧٥ ، ٢٧٢

سورة يوسف «۱۲»

۲۷۴

۲

يا صاحبى السجن (آيه ۳۹)
لقد كان فى قصصهم (آيه ۱۱۱)

سورة الاسراء «۱۷»

۲۲۶

و قل جاء الحق و زهق الباطل (آيه ۸۱)

سورة الكهف «۱۸»

۴۱۵

كبرت كلمة تخرج من افواههم ان يقولون الا كذبا (آيه ۵)

سورة طه «۲۰»

۲۹۲

جنات عدن تجرى من تحتها الانهار (آيه ۷۶)

سورة الحج «۲۲»

۲۷۸

خسر الدنيا والاخره ذلك هو الخسران المبين (آيه ۱۱)

سورة الفرقان «۲۵»

۱۵۵

ع

يلق اثمآ (آيه ۶۸)

سورة الشعراء «۲۶»

۲۷۷

واجعل لى لسان صدق فى الاخرين (آيه ۸۴)

۳۱۱

لئن لم تنته يا لوط لتكونن من المخرجين (آيه ۱۶۷)

سورة النمل «۲۷»

۱۹۳

واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض (آيه ۸۲)

سورة القصص «۲۸»

۲۴۵

و جعلناهم ائمة يدعون الى النار (آيه ۴۱)

سورة الاحزاب «۳۳»

انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا (آيه ۱۳۳) ۱۵۷، ۱۴۴

۲۴۵

انا اطعنا سادتنا و كبرائنا (آيه ۶۷)

سورة الصافات «۳۷»

۳۱۱

ان هذا لهو البلاء المبين (آيه ۱۰۶)

۲۵۹

فهرست منتخب الدين

سورة ص «۳۸»

۲۸۰

انا جعلناك خليفه (آيه ۲۶)

سورة الاحقاق «۴۶»

۲۷۵ ، ۲۷۴

واذكرا خاعاد (آيه ۲۱)

سورة الفتح «۴۸»

۲۷۴

فمن نكت فانما ينكت (آيه ۱۰)

۲۹۹

وعدالله الذين آمنوا وعملوا الصالحات (آيه ۲۹)

سورة الحشر «۵۹»

۲

فاعتبروا يا اولى الابصار (آيه ۲)

احاديث

(الف)

٢٧٥ - ٢٧٤

٢

١٩٣

٢٧٧

٩

٣٥٤

٣٢٠

٢٨١

٢

٣٢٠

اخواننا بغوا علينا

احى قلبك بالموعظه...

اعلمكم بالحلال والحرام مفاد بن جبل

اللهم اجعله من ذريتي

ان تومن با الله واليوم الاخرة

ان الله جعل لآخى على فضائل

ان الله خبا ثلاثة اشياء ...

انه «ص» صلى الظهر يوماً فرأى جبرئيل فقال الله اكبر...

اي بنى و انى و ان لم اكن ...

ايدخل احدكم يده فى كم صاحبه ...

(ت)

٢

٣١٤

تدبروا احوال الماضين ...

تلك شقشقه هدرت ثم قرت

(س)

٢

السعيد من وعظ بغيره

(ک)

کانا واللہ امامین سیدین

(ل)

لافتی الاعلی لا سیف الاذوالفقار
لا یدخل الجنہ منان ولا مدمن الخمر
لما عرج بی الی السماء مررت بارض بیضاء ...
لوان الغیاض اقلام والبحر مداد ...
لولم یتق من الدنیا ...

(م)

من اراد أن یری آدم فی علمد ...
من سب علیا فقد سبنی

(و)

وأسالك یارب ان تجعل اوقاتی ...
والذی فلق الحبد وبر النسجد ماوطننا ...

امثال عربى

(الف)

١٧٠

٣٤١

انا فى واد و انت فى واد

ان فى الزوايا خبايا

(ر)

٢٥٨

ردوا الحجر من حيث اتى

(ق)

قياساتها معها

(ك)

٢٦٧

٢٥٧

كلام صدر من اهله و وقع فى محله

كل الصيد فى جوف الفراء

(ل)

٤

لا تشبع عين من نظر و سمع من خبر و ارض من مطر

۲۶۳

فہرست منتخب الدین

(۹)

۲۵۸

والبادی اظلم

امثال فارسی

(ک)

۲۵۸

کلوخ انداز را پاداش سنگ است

اقوال حكماء

ع

ع

سل الارض من شق انهارك
هذه قبورهم و هذه قصورهم

اشعار عربى

(الف)

... احسستم نبا ٢٢٧

دنا الحبيب فيالت الرقيب ناي

(ب)

... الخنى آبى ٣١٥

قال لابي سعد فتى الابى

... اشد المصاب ٢٠٥

آه للمكرمات والاداب

... يرد جوابى ١٩٩

مالى وقفت على القبور مسلماً

... كتلماع السحاب ٢١٦

سرى والليل مسود الاهداب

... بالاياب ١٤٩

لقد طوفت فى الافاق حتى

... ينتهى نسبى ١٥٣

يارب مالى شفيع يوم منقلبى

... عتونها حصب ٢٣٨

يرتد فى ظل عراض و يطرده

... فتى صب ٢٣٥

فديتك هل طالعت اجنحه الصبا

... منية القلب ٢٣٤

كتبت ولو خلعت والشوق ساعة

(ت)

... الصفات الدنية ٣٦٣

يسمى فلان الدين من هو عكس ما

... صلاة الفريضة ٣٥٦

و بعض الذى عاداه شرط الحبه

(ج)

... لوقضين حوائج ۲۳۷
... ام دوارج ۲۳۸

كتبت و في قلبي من الشوق لاعج
نوافج مسك فتقت ام نوافج

(ح)

... اللد صالح ۱۶۹
... دونك واضح ۱۶۸

اقره عيني اننى لك ناصح
كفى حزناً ان لاحياة لذيدة

(د)

... ضياء النادى ۱۹۷
... الركب من فاد ۱۷۰
... بد الامرك ۲۳۲
... الكلاب الشارده ۲۱۷
... العون والمساعد ۲۳۳
... عمرك الارغند ۲۰۶
... ان يجبور ۱۶۵
... كما يريد ۱۸۲

اعلمت من حملوا على الاعواد
يقولون ان الركب بعد غدغاد
سلام على الميدان فالمسجد
اذا ذكرت الغرمن هاشم
ريح الصبا هل لك ان تسعد
رقدت دهرك لا يرقد
ان من عضت الكلاب عماء
يهينى بقسوره رجال

(ذ)

... نعم مودى ۱۴۲
... مودى ۱۴۱
... مودى ۱۴۰
... مودى ۱۴۰

كم احسد نشفد و مدرى
ريح الصبا رويت من راح الصبا
باللد يا نفحات انفس الصبا
يا صاحبي اليوم ماهاياذا

(ر)

... ۳۵۹

تحقق انا لانسرى اذا سرى

... الدوح صرصرا ۱۵۵
 ... نقض و امرار ۱۵۵
 ... بہا الساری ۱۵۱
 ... من الديار ۱۴۹
 ... نوراً و ناراً ۱۳۶
 ... الفرس مہیار ۱۸۷
 ... فی الکبر ۱۴۰
 ... الهوی ہدر ۱۳۹
 ... من البشر ۲۰۷
 ... عافت البقر ۱۵۵
 ... و بعض ابوبکر ۳۱۱
 ... جہلک الغافر ۱۵۷، ۱۴۴
 ... نجیماً احمرآ ۱۶۴
 ... التقی الطاهر ۳۵۲
 ... العزیز القاهر ۳۵۲
 ... لدى قہرا ۲۳۰
 ... للغروب تشير ۱۷۱
 ... خبرا و خیرا ۲۳۱

ولا انثنى من طيرة مريرة
 لاياً ممن قوى نقض مرتة
 من تلق منهم ثقل لاقبت اردلهم
 وابرح ما يكون الشوق يوماً
 من لبرق على البراق انارا
 فحلان للشعراني ثالث لهما
 كنت في حال الصبا اعفجه
 اطلبو بالدم او فذروا
 تا الله يا طبيات القاع قلن لنا
 انى و قتلى سليكا ثم اعتله
 اذا ما ذكرنا من على فضيلة
 هل لك يا مغرور من زاجر
 البين فرق بين جفنى والكرى
 سبوا الاله و كذبوا به محمد
 خزر الحواجب خاضعى اعناقهم
 دعوتك سيدى لدواة صدق
 ذكرتكم والشهب رزحى من السرى
 فديتك يا اعز الناس قدرا

(ض)

... الانقباض ۱۳۸

ما على مولای لولا

(ط)

... انبت الخط ۱۳۹
 ... بالسمر خاطوا ۳۱۹

بما طبعته الهند للبؤس فصلوا
 و اذا حاولوا لبؤس لبوساً

(ظ)

... يا سعد ملحوظ ۱۴۲

المشط والنشفه المحسود شانهما

(ع)

... ما يتجرع ۲۹۳
... وسدت مشارع ۱۷۸
... والبحر مترعا ۲۰۰
... ترالودائع ۱۶۸

هنياً لارباب النعيم نعيمهم
و قالوا يعود الماء فى النهر بعدما
و يا قبر معن كيف واريت جوده
و ما النفس و الاهلون الاوديعة

(ف)

... مستنون عجاف ۲۳۱
... منى زوارف ۱۴۱
... مستأسد انت ۳۲۴

عمرو العلى هشم الشريد لقومه
خليلى ان القلب منى واجف
يا من علاة لدين المصطفى شرف

(ق)

... قده وسق ۱۸۰
... ليس مستحق ۱۶۶
... فغناء خندق ۱۶۶
... سازم الطريق ۱۴۰
... الكرام السعد ۱۶۶
... ۱۵۸
... لقط السوسون ۱۶۶
... مطرب الامام ۱۶۹

اي الدنيا تجهم لانطلاق
وكونه منتقلا مشتقا
الى جسر الحسين فباغ بكر
احتياز بياب دارالحمديق
و بخل فضل الله ذوالفضل التقى
و مدرسه ارضها كالسما
لقد و افق فذاتك المعالى
اذا ما جئت احمد مستوحياً

(ك)

... ۱۶۸

اما أنا فكما علمت

(ل)

... شبه المثل ۱۳۸
 ... الاعمام والاخوال ۱۸۲
 ... منهجر الغزالي ۱۶۶
 ... افرح قابل ۱۶۹
 ... غير عدل ۱۳۸
 ... الكف افضل ۲۰۱
 ... حاف و منتعل ۱۵۴
 ... قدر حلوا ۴
 ... يرتديه جميل ۳۷۱

عبيدك اصبحوا يوم القتال
 يا ابا الخير ياخذين المعالي
 سقى قصر المغيره كل دان
 وصل الكتاب و كان اكرم واصل
 عبيدك يوم الوفي خائله
 كثوم طلاع الكف لادون ملئها
 محمد خير مبعوث و افضل من
 تلك المعاهد والاثار والطلل
 اذا المرء لم يدنس من اللوم عرضه

(م)

... برمح وحسام ۱۳۸
 ... فاز شاه السامي ۲۰۲
 ... ابو الايتام ۲۰۳
 ... عين الانام ۳۱۸
 ... منه منسجم ۱۴۳
 ... المتقدم ۱۵۵
 ... تسعد والزم ۳۴۵
 ... ماء القلزم ۳۷۰
 ... يوماً بقاسانكم ۱۴۱
 ... و هو لديكم ۲۱۶
 ... فجعنا بعالم ۱۸۶
 ... جاء يستلم ۳۳۷
 ... معالماً و رسوما ۱۹۱
 ... خلال الرسوم ۱۳۹
 ... أن يريم ۱۴۵
 ... انني سقيم ۱۷۳

ان غلمانك خياطون في يوم الحصام
 و سيد الراوندي ذو المقام
 ولقلتي اروندي رنة ثاكل
 وافي قريض ممجد
 اغار منه على مشط و منشفه
 غيري جني و انا المعاقب فيكم
 جانب جناب الفى دهر ك كلة
 من دنبيته عذرة او فجرة
 قد جئت مرات الى جينا
 احبة قلبي حسن قلبي اليكم
 فجعنا من الشيخ الحسين بعالم
 يكاد يمسه عرفان راحته
 يا معشر الزوار طاب مزاركم
 قد ادر المخدم رسماً علينا
 لكن من كلفني من اسي
 و قالوا سقيم اي و رب محمد

... للعذاب الاليم ١٤٥
... بالحاضر ريم ١٤٥
... دمعيكما ١٣٨

شوقى الى مولاي عبدالرحيم
كم بين ارام اللوى فالصريم
يا ناظرى اليكما

(ن)

... الجو حيران ١٧٣
... الروح والريحان ١٩١
... الرحمن رضوانا ٢٤٣
... من اللعنا ١٨٩
... ظيائيرين ٣١٦
... والتكفين ١٩٧
... قربها زماناً ١٤٢
... بليت عرين ١٣٧
... احدى الراحتين ١٣٧
... امثلها الحجون ١٨١

سرى طيفها والشهبصاح ونشوان
احبى البلاد بعد له واسامهم
انت الامام الذى نرجوا بطاعته
من قال فيك ابوبكر خنى فانا
ازريت ناظره بحور عين
ارابت من حملوه للتدفين
انى اغار على مشط يعالجه
ان الوزارة اصبحت اوزارها
ابكلتا الراحتين
قزوين و هى البلد المأمون

(هـ)

... الموحده ١٦١
... فياض غاصده ١٤٣
... من مطاعده ١١٠
... فوس ١٣٦
... من مطاعده ٣٣٥
... من مطاعده ١٤٣، ١٤٥
... من مطاعده ١٧٥
... المانف ١٠٣
... المانف ١٦٧
... من مطاعده ١٧٣
... من مطاعده ١٧٥

من فقهاء الامة المقتصده
مشط و مشط فيد حسدتها
اقبل كالبدر فى مدارعد
بقيت جمال الدين فى الخفض والدعد
بنفسى من أن يفد يوماً بمهجتى
انى لاحسد فيد المشط والنشد
والسيلقى ذو الطراز الزاهى
عسى المنهم المخوف تكفى
و لا تجر حالا من المضاف له
سلا عنيات زاندى بل رباها
لقد فعلت هذه النوى بى فعله

... يعنى قلمه ۱۳۸
... منه فرغنه ۱۴۳
... سبت معاويه ۳۱۱

انا والدهر كلانا كاتب
ابيت اسلى القلب عن حبه
وان قلت عيناً من على تغامزوا

(۷)

... عزالدين يحيى ۳۸۱
... وداك ساليا ۱۴۳

سلام الله ما طلع الثريا
احدث طول الليل نفسى أنسى

اشعار فارسی

(الف)

یافتی برخوان اگر جوئی رضای مرتضا ... دوم مصطفیٰ ۳۶۶

(ت)

تو آفتاب بادی و فرزندان ماه شو
این قدر و صفا که خاطر م راست
آنکه مردها و تلبیس است
تا صاحب زمان برسیدن بکار دین
هیچ نیذیری چون ز آل نبی باشد مرد
صدر صدر جهان نقیب نقیبان شرق و غرب
سنی را که مذهبش این است
ز زان نهیرسد که جهان بس مشوش است

... یکی سها است ۴۱۱
... اجل برخاست ۳۶۰
... ابلیس است ۲۷۴
... مرتضاست ۳۳۷
... صوابست و خطاست ۲۷۷
... پادشاه تقاست ۳۶۴
... دین است ۲۰۴
... سخت است ۳۳۷

(د)

بیا هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم
بگریه بدیشان یکی بانگ زد
مراد دیت اندر دل اگر گویم زبان سوزد

... نشان ندارد ۲۸۹
... برمانک ۴۱۸
... اسخوان سوزد ۳۰۴

(ر)

... آل و تبار ۳۶۴	نقیب آل محمد سلاله نبوی
... صغار و کبار ۳۶۵	تو از نژاد امامان پادشاهانی
... صغار و کبار ۳۶۵	ز سادات اسلام خرد و بزرگ
... دریای مفخر ۴۲۳، ۴۲۵	جلیل مملکت دارای گیتی
... کشور گیر ۱۳۸	چاکران تو گه رزم چو خیاطانند

(ش)

... صاحب هوش ۲	نگویند از سر بازیچه حرفی
----------------	--------------------------

(گ)

... ازو رنگ ۳۷۰	اگر آلوده شد گوهر بیک رنگ
-----------------	---------------------------

(ن)

... خطه خراسان ۳۶۲	تا سایه آن همای رخشان
... عبرت دان ۴	هان ای دل‌عبرت‌بین از دیده نظرکن‌هان

(ی)

... برآویختی ۳۲۴	ترا سعد بود و بوسعد بودند یار
... صفحه بشماری ۳۲۵	کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست
... اصل مهتری ۳۶۴	فخر زمانه تاج الاسلام صدر دهر

اشخاص

تراجم اشخاص با علامت (*) در مقابل شماره صفحه مشخص
گردیده

(آ)

ابراهيم - حضرت خليل (ع) -

۲۷۷ ، ۴۳۲

ابراهيم - (طباخ قلج ارسلان) - ۳۱۲

ابراهيم بن بندار - ۱۴

ابراهيم بن احمد الحسيني - ۳۹

ابراهيم بن احمد بن محمد الحسيني

الدوسوي الرومي - ۳۷ *

ابراهيم بن الخليل افراهيمي ۱۳

ابراهيم بن الخليل بن شهاب القومدي

۵۹ *

ابراهيم الجرجاني - ابراهيمي - ۲۱۳

ابراهيم بن القاسم بن علي السدي

۱۲

ابراهيم بن عبد الوهاب

ابراهيم بن علي بن محمد

۳۷

ابراهيم بن محمد بن ابراهيم

ابراهيم بن محمد بن ابراهيم

الدستگير - ۳۷

ابراهيم بن محمد بن ابراهيم

ابراهيم بن محمد بن ابراهيم

ابراهيم بن محمد بن ابراهيم

الابي = بابا بن محمد العلوي

الابي = صاعد بن علي

الابي = صاعد بن محمد البريدي

الابي = علي بن زيد الحسيني

الابي = محمد بن الحسين

الابي = منصور بن الحسين

آده ۴۳۲

ادم بن يونس بن ابي المهاجر النسفي -

۱۳ ، ۳۴ *

آل بويك - ۳۱۵ ، ۳۱۶

آل رسول الله (محمد) صلى الله عليه و

آله - ۲۹ ، ۱۴۵ ، ۳۵۹

آل ساجوق - ۳۴۸

آل صاعد - ۴۰۵ ، ۴۰۶

آل عباس - ۳۸۱

آل علي (ع) - ۲۷۲

آل علي - محمد بن ابي القاسم الكجی

(الف)

آله ممنومين ۲ ، ۳

ابن العباس — عبدالہ — ۳۵۱ ، ۳۵۲ ،
 ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۸
 ابن العمید — ابی الفتح علی بن محمد —
 ۳۱۷
 ابن الغضائری — ۳۲۱
 ابن الطاووس — علی بن غیاث الدین
 عبدالکریم — ۲۶ ، ۳۵۶
 ابن الطاووس — غیاث الدین عبدالکریم —
 ۲۶ — ۲۷
 ابن الطقطقی — ۳۷۴
 ابن الفوطی — کمال الدین عبدالرزاق
 الشیرانی — ۱۷۴ ، ۳۸۱ ، ۳۷۴ ، ۴۰۰ ،
 ۴۰۴ ، ۴۰۷ ، ۴۰۹
 ابن القصاب وزیر — ۳۷۵ ، ۳۷۶
 ابن القبہ — ۳۰۶
 ابن قدامہ — ۹۹
 ابن کثیر — ۳۱۴
 ابن مالک — ۱۶۶
 ابن المنادی القزوینی — ۱۷۹
 ابن الولید — (الصفار) — ۳۲۱
 ابو ابراہیم = اسماعیل بن محمد بن
 الحسن بن الحسين بن بابویہ
 ابو ابراہیم = جعفر بن محمد بن مظفر
 الحسینی
 ابوالبرکات الحسینی المشہدی — ۴۷ ،
 ۱۰۸ ، ۱۶۰
 ابوبکر — (ابن ابی قحاقہ) — ۱۹۳ ،
 ۲۴۵ ، ۴۴۶ ، ۲۷۵ ، ۴۱۵
 ابوبکر = احمد بن الحسين بن احمد
 النیسابوری الخزاعی

ابراہیم بن نصر الغنوی — ۱۸۱
 ابراہیم بن ہاشم بن الخلیل القمی — ۱۲
 ابراہیم بن یحییٰ بن عثمان الکلبی —
 ۲۰۴
 ابن ابی طی — ۳۹۹ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲
 ابن الاثیر — ۳۰۸ ، ۳۱۳ ، ۳۲۵ ،
 ۳۷۵ ، ۳۹۹
 ابن اسفندیار — محمد بن الحسن بن
 اسفندیار — ۱۴۴ ، ۳۴۶ ، ۳۷۹ ،
 ۴۱۱
 ابن بابویہ = علی بن الحسين (پدر
 صدوق)
 ابن بابویہ = علی بن عبیدالہ
 (منتجب الدین)
 ابن البراج = عبدالعزیز بن نحریر
 ابن الحجر — (مؤلف لسان المیزان) —
 ۱۸۴
 ابن خلکان — شمس الدین احمد بن
 محمد — ۱۳۷
 ابن داود — ۴۳۸
 ابن الزبیر — ۱۵۵
 ابن شاسل = عبدالہ بن محمد بن نجا
 ابن شاکر — محمد — الکتبی — ۱۳۷
 ابن شہر آشوب — محمد — الساروی —
 ۲۵ ، ۱۵۳ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ،
 ۱۷۶ ، ۲۴۸ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۳۱۱ ،
 ۳۳۲ ، ۳۹۹ ، ۴۳۴ ، ۴۳۵ ، ۴۳۶ ،
 ۴۳۷ ، ۴۳۸ ، ۴۳۹ ، ۴۴۹
 ابن الصباغ (مؤلف الفصول المهمہ) —
 ۳۲۰

القمی
 ابوالحسین بن ذکوان بن احمد الخطیب -
 ۲۱
 ابوالحسین الرازی - ۸
 ابوالحصین - ۱۰
 ابو حنیفه - نعمان ثابت الکوفی - ۴۶ ،
 ۱۶۹
 ابوالخیر = برکه بن محمد بن برکه
 الاسدی
 ابوالخیر = داعی بن الرضا العلوی
 ابو رجاء = محمد بن حمدویه
 ابوالرضا = عبدالله بن الحسین المرعشی
 ابوالرضا = فضل‌الله بن علی الراوندی
 ابوزرعه = عبدالکریم بن اسحاق سیلوید
 ابوزید واقد بن الخلیل
 ابوالسعادات الشجری - ۱۶۱
 ابوسعید حسن بن عبدالعزیز القمی
 ابوسعید عبدالرحمن بن عبدالله
 ابوسعید السمن اسماعیل بن علی
 ابوسعید اسماعیل بن علی السمن
 ابوسعید الأشج - ۱۷۶
 ابوسعید الخدری - ۱۸۵
 ابوسعید الرستمی - ۱۷۷
 ابوسلمیة بن احمد بن محمد بن احمد بن
 ابوسلمیة الخطیب - ۲۴۶
 ابوسلمیة بن احمد الزمیری - ۳۴۶
 ابوسهل - ۲۰
 ابوسهل بن احمد بن محمد بن احمد بن
 ابوسهل بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن

ابوبکر = الشافعی بن محمد
 ابوبکر = لاحق بن بندار الخیاط
 ابوبکر = محمد بن محمد بن الحسن
 ابوبکر بن محمد بن احمد - ۱۰
 ابوبکر مقرئ القزوینی - ۱۸
 ابوبکر بن هارون بن نفع - ۱۲
 ابواسحاق - ۲۴۱
 ابواسعد الحصیری - ۱۹
 ابوتراب بن حسن بن جعفر الدوریستی -
 ۱۸۹
 ابوتراب بن روبه قزوینی - ۲۷۰
 ابوتراب علی بن عبدالله الجعفری
 القزوینی - ۸۰ *
 ابو تمام - (الشاعر) - ۱۵۱
 ابوجعفر بن امیرکابن ابی اللجیم
 المصدری - ۳۱ * ۱۸۳۰ ، ۳۹۶
 ابوجعفر الحسینی النیسابوری - ۱۵۸ ،
 ۱۶۰
 ابوجعفر = صدوق - محمد بن علی بن
 بابویه
 ابو جعفر - طوسی ، محمد بن الحسن
 ابوجعفر بن المرزبان - ۱۰
 ابوجعفر - محمد بن محدود المشاط
 ابوحاتم احمد بن حمدان المیشی
 ابوالحسن - امیر (پسر فقده اجل)
 ۳۴۵
 ابوالحسن البصری - ۲۷۲ ، ۲۸۵
 ابوالحسن بن ابوالقاسم - ۸
 ابوالحسن بن سعید بن القمی - ۱۲۲
 ابوالحسن علی بن عبدالله بن بابویه

ابوطالب - (پدر حضرت امیر (ع)) -
 ۲۷۰ ، ۲۷۳ ، ۲۷۸
 ابوطالب = اسحاق بن الحسن بن بابویہ
 ابوطالب = حمزہ بن محمد الجعفری
 ابوطالب بن عبدالوہاب - ۱۴
 ابو طاہر = احمد بن محمد بن احمد
 بن ابی المعانی
 ابوالطیب - القاضی - ۱۸۶
 ابو ظاہر = محمد بن ابراہیم الصوفی
 ابو عاصم = محمد بن اسحاق البراد
 ابو عامر = محمد بن سعدون بن موجی
 ابوالعباس = احمد بن ابراہیم الحسینی
 ابو عبدالہ = جعفر بن محمد الدوریستی
 ابو عبداللہ = حسین بن احمد بن طحال
 المقدادی
 ابو عبداللہ = حسین بن علی بن موسی بن
 بابویہ
 ابو عبداللہ = حسین بن الہادی الحسنی
 الشجرى
 ابو عبداللہ = محمد بن النعمان المفید
 ابو عبداللہ الثقفی - ۱۰
 ابو عبداللہ بن مسلم - ۳۱۸
 ابو العلاء = حسن بن احمد العطار
 ابو العلاء = داعی بن ظفر الحمدانی
 ابو العلاء بن بطہ - ۲۷۱
 ابو العلاء صاعد = ۳۸۸ ، ۳۹۳
 ابو علی = حسن بن عماد الدین الحسینی
 القمی
 ابو علی = الطوسی - حسن بن محمد

ابو علی الحداد - ۱۵۷
 ابو علی القتال - محمد بن احمد بن علی
 الفارسی
 ابو عمر - ۱۰
 ابو عنان = احمد بن بندار
 ابو غالب بن ابی ہاشم الحسینی المرعشی
 - ۴۱ *
 ابو غانم بن ابی غانم بن علی الخوانہ -
 * ۵۹
 ابو الفتح = احمد بن عیسی الخشاب
 الحلبي
 ابو الفتح = محمد بن علی الکراچکی
 ابو الفتوح اسفرائینی - ۲۵۶
 ابو الفتوح رازی = حسین بن علی
 الخزاعي
 ابو الفضائل = رضا بن ابی طاہر الحسنی
 ابو الفضائل المشاط - ۶۸ ، ۲۸۴ ، ۲۹۷
 ابو الفضل = ثابت بن عبداللہ الیشکری
 ابو الفضل = ظفر بن الداعی العلوی
 العمری
 ابو الفضل الاحشید - ۱۵۸
 ابو الفضل الراوندى - فضل اللہ بن علی
 ابو الفضل بن فرخان - ۲۳۰
 ابو الفضل الکرخی - ۳۴۶
 ابو الفضل بن ماشادہ - ۱۰
 ابو القاسم = زیدین اسحق الجعفری
 ابو القاسم = عبدالرحمن بن محمد
 ابو القاسم بن ابی الحسین الرازی - ۸
 ابو القاسم بن ابو محمد بن المنتہی

ابو موسیٰ المدینی - ۱۰
 ابوالنجم = ضیاء بن ابراہیم الشجری
 ابونصر = محمد بن احمد بن یحیٰ
 ابونصر = عبدالباقی بن عبدالجبار
 الجرجانی
 ابونصر ہسنجانی - ۲۲۵
 ابوالنعیم بن محمد بن محمد القاشانی -
 *۱۲۸
 ابوالورشیدی = محمد بن بہذیر
 ابوالوفاء الممیز - ۱۰
 ابویعلیٰ = سالار بن عبدالعزیز الدیلمی
 ابویعلیٰ = علی بن عبداللہ بن احمد
 الجعفری
 ابویعلیٰ بن ابی الہجاء العلوی العدری -
 * ۴۱
 ابویعلیٰ بن حیدر بن مرعش الحسینی
 المرعشی - ۴۱ *
 الابجری دولت شاہ بن امیر علی الحسنی
 الابجری رضا بن ابی زید الحسنی
 الابجری طالب بن علی
 الابجری عبد العظیم بن محمد
 ابی الخضیب ابی احمد بن عبد
 ابیوردی (شاعر) - ۲۰۴
 اتانک محمد - ۳۸۰
 احمد بن ابراہیم بن احمد الحسینی -
 ابوالعزیز - ۳۹
 احمد بن اسماعیل بن ابی العباس -
 ۲۲
 احمد بن اسراہیم بن عبد الواحد بن
 ابی ذر البعلبکی - ۲۳

الحسینی المرعشی - ۴۱ *
 ابوالقاسم بن افلح - ۱۳۷
 ابوالقاسم بن ناصر بن ابی القاسم - ۴۲ *
 ابواللطیف بن احمد بن احمد بن ابی
 اللطیف بن زرقویہ الاصفہانی -
 * ۹۹
 ابوالمحاسن = احمد بن فضل اللہ الراوندی
 ابوالمحاسن الرویانی (الجرجانی) -
 ۱۶۱ ، ۱۱ ، ۴
 ابو محمد = الیاس بن محمد بن ہشام
 ابو محمد = حسن بن عبدالعزیز الجبہانی
 ابو محمد الجوہری - ۱۸۶
 ابو محمد بن الحسن بن فاذاز القمی -
 * ۴۰
 ابو محمد بن المنتہی الحسینی المرعشی -
 * ۴۱
 ابو مسلم مروزی - ۳۰۹
 ابوالعظیم الصیدلانی - ۱۰
 ابوالدعالی = اسماعیل بن الحسن الحسنی
 النقیب
 ابوالدعالی = سعد بن الحسن بن بابوید
 ابوالدعالی امامی - ۴۱۶
 ابو معمر الوزان - ۱۰
 ابوالمفاخر بن محمد الرازی - ۴۲ *
 ابو منصور ابراہیم بن علی بن محمد
 الرازی
 ابو منصور حسین بن عبدالجبار الطوسی
 ابو منصور آوی - استاد - ۲۷۲
 ابو منصور ماشکہ بن خواجہ امام - ۳۴۰
 ابو منصور وزیر - ۴۲۳

احمد بن حمدان بن احمد الورسامی
 الليثی - ۱۲
 احمد الزبيری (ابوسليمان) - ۱۸
 احمد شاد الغزنوی (شمس الدين) -
 ۱۴۲
 احمد بن طاووس الحسينی - ۲۶
 احمد بن عبدالرحمن - ۹
 احمد بن عبدالقاهر بن احمد القمی -
 * ۳۶
 احمد بن عبدالله بن احمد بن رضوان -
 ۲۰
 احمد بن عبدالله الجعفری - ۴۰ *
 احمد بن عبدالله بن الحسين - ۳۴۳
 احمد العريض - ۱۶۳
 احمد بن علی بن ابراهيم القمی - ابو
 علی - ۱۲
 احمد بن علی بن ابی الخضيب آبادی -
 ابوالعباس - ۱۳
 احمد بن علی بن ابی المعالی الزکی
 الحسينی - ۳۹ *
 احمد بن علی بن احمد الزينو آبادی -
 * ۴۰
 احمد بن علی بن اميركا القوسینی -
 * ۳۸
 احمد بن علی بن الحسين بن علی بن
 مهنا - جمال الدين - ۲۷۶
 احمد بن علی بن الحسين القمی -
 ابن شاذان - ۱۳
 احمد بن علی الفارسی - ۱۵
 احمد بن علی بن محمد بن الحسين -

احمد بن ابی بکر بن علی - ۵۲
 احمد بن ابی علی الحسينی - ۸۴ *
 احمد بن ابو محمد بن المنتهی الحسينی
 المرعشی - ۴۱ * ، ۲۱۴
 احمد بن ابی مسلم الانصاری - ابوهاشم -
 ۲۱
 احمد بن احمد بن محمد دعويدار
 القمی - ۳۴ *
 احمد بن ادريس القمی الاشعری -
 ابو علی - ۱۲
 احمد بن اسماعيل بن احمد بن اسد بن
 سامان - ۳۱۸
 احمد بن اسماعيل بن احمد البستی -
 ابوالحسن - ۱۲
 احمد بن بندار (رضی الدين ابو عنان) -
 * ۳۹
 احمد بن حامد - (الصدر عزيز الدين) -
 ۱۳۶ ، ۱۳۷
 احمد بن الحسن الحسينی - ۲۱۴
 احمد بن الحسين بن احمد دعويدار -
 ۱۸۸
 احمد بن الحسين بن احمد النيسابوری
 الخزاعی - ۳۰ ، ۳۲ * ، ۱۹۵
 احمد بن حسين الحمدانی - ۱۸۵ ،
 ۱۸۷
 احمد بن الحسين بن علی الحسينی
 المرعشی - ۴۰ *
 احمد بن الحسين المازندرانی - ۳۱۰
 احمد بن الحسين بن محمد بن حمدان
 الحمدانی - ۳۸ *

- بن احمد
اسعد بن سعد بن محمد الحمامی الرازی
* ۳۵
اسفندیار بن ابی‌الخیر السیری -
* ۴۱
اسفندیار بن الموفق بن محمد بن یحیی -
ابوالفضل - ۱۳
اسکندر بن دبیس الرشیدی الجرجانی
النخعی - ۱۳
اسکندر بن دوربیس الورشیدی الخرقانی -
* ۳۶
اسماعیل بن ابی‌الفضل الناصحی - ۲۱
اسماعیل بن احمد السامانی - ۱۷۸
اسماعیل بن احمد بن محفوظ - ۱۲
اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) -
۳۴۴
اسماعیل بن الحسن بن محمد الحسنی
النقیب - ۳۳
اسماعیل بن الحسین - ۳۷۷
اسماعیل الحماتی - ۲۲
اسماعیل بن حیدر بن حمزه العلوی
العباسی - ۱۳ ، ۳۴ *
اسماعیل بن عباد بن العباس - ابوالقاسم
صاحب - ۱۸ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ،
۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷
اسماعیل بن عقیل بن عبدالله - ۱۰۲
اسماعیل بن علی بن الحسین السمان -
ابوسعید - ۱۳ ، ۱۸ ، ۳۲ *
اسماعیل کاشی - صفی‌الدین ابوطاهر -
۲۰۴

- اردشیر بن ابی‌الماجدین بن ابی‌الفاخر
الکابلی - ۳۴ *
الارمی = رضا بن احمد الجعفری
الاسترآبادی = طغر بن الداعی العلوی
الاسترآبادی = عبدلی بن الحسن
الاسترآبادی = میرزا محمد
الاسترآبادی = محمد بن علی بن محمد
استرآبادی = محدود بن ابی‌احمد
الاسترآبادی = یحیی بن علی
اسحاق بن امیرکا بن کرامی الجعفری -
* ۳۷
اسحاق بن سهلویه - ۲۱
اسحاق بن محمد بن الحسن بن الحسین
بن بابویه - ۳۳ *
اسحاق بن منده - الحافظ - ۱۰
اسدالدین = حسن بن ابی‌الحسن
الورامینی
الاسدی = برکه بن محمد بن برکه
الاسدی = خلیل بن طفر
الاسدی = عبدالرحمن بن ابی‌الغنائم
الاسدی = لیث بن سعد
الاسدی = محمد بن سعید
الاسدی الاصبهانی = هبة‌الله بن احمد
اسعدبر اوستانی - مجدالملك ابوالفضل -
۷۲۱
اسعد بن ابراهیم بن علی بن محمد
المقری الرازی - ۳۷ *
اسعد بن حمد بن احمد بن اسعد
القاسانی - ۳۹ *
اسعد بن حمید بن احمد = اسعد بن حمد

افضل الدین = حسن بن علی بن احمد
الماہابادی

افضل الدین = حسن بن فادار القمی

افضل الدین = محمد بن ابی الحسن

افضل الدین = وزیر بن محمد
المرداسی

الافطسی = ظاہر بن ابی الدفاخر

الافطسی الاصبہانی = شرفشاہ بن
عبدالطلب

الافطسی النیساپوری = شرفشاہ بن محمد
افندی عبداللہ (مؤلف ریاضی العلماء)

۱۷۶ ، ۱۹۲ ، ۲۹۷ ، ۲۵۶ ، ۲۵۹ ،

۲۸۲ ، ۲۸۸ ، ۲۹۱ ، ۲۹۶ ، ۴۰۲

اقبال آشتیانی = عباس — ۲۵ ، ۳۱۵ ،

۳۷۰ ، ۳۸۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۵ ، ۴۰۶ ،

۴۱۷

اقبال اہوری = محمد — ۴۵۱

الب ارسلان = محمد بن جعفر —

۳۴۴ ، ۳۶۴ ، ۳۷۰

العباس = محمد بن محمد بن محمد

* ۳۴

آملی = علی بن ابی طالب —

ام النعمان = محمد بن محمد بن محمد

ام الضیاء = الامام بن محمد بن محمد

امیر = محمد بن محمد بن محمد بن محمد

امیر = محمد بن محمد بن محمد بن محمد

النساوری

امامی = علی بن عبداللہ —

امامی = محمد بن علی —

اسماعیل بن محمد بن اسماعیل —
الناصب — ۳۷۷ ، ۳۷۸

اسماعیل بن محمد بن الحسن بن

الحسین بن بابویہ — ۳۳ *

اسماعیل بن محمد بن فضل — الحافظ —
۲۲

اسماعیل بن محمد بن عبداللہ الباہر —

الیدیاج — ۳۰ ، ۳۴۲ ، ۳۷۷ ، ۴۰۸ ،

۴۰۹

اسماعیل بن محمود بن اسماعیل الحلبی —

* ۳۵

الاشرف بن الحسین بن محمد

الجعفری — ۳۶ *

اشرف الدین — صاعد بن محمد الابی

الاشعری — احمد بن ادريس القمی

الاصبہانی = ابو اللطیف بن احمد

الاصبہانی = بدران بن ابی الفتح العاوی

الحسینی الموسوی

الاصبہانی = شرفشاہ بن عبدالطلب

الافطسی

الاصبہانی = محمد بن بحر

الاصبہانی = محمد بن محمد

الاصبہانی = ہبہ اللہ بن احمد

الاصبہانی — ۲۰۶

اصبہانی — ۳۴۶ ، ۳۴۷

الاصبہانی — ۳۰۶

اعجاز حسین کنتوری — ۲۹۳

۲۹۴

افراہیدی = ابراہیم بن الخلیل

ایوب بن ہشام الرازی - ۱۵

(ب)

بابا بن محمد العلوی الحسینی الابی -

* ۴۳

بابویہ = حسین بن علی بن الحسین

القمی

بابویہ = علی بن عبیداللہ

(منتجب الدین)

بابویہ بن سعید بن محمد بن الحسن بن

بابویہ - * ۴۲

باخرزی - ابوالحسن علی بن الحسن

ابی الطیب - ۱۹۱ ، ۳۲۲ ، ۴۳۵ ،

۳۴۷ ، ۳۵۰ ، ۳۶۹

البتول - ۳۷۳

البحرانی = راشد بن ابراہیم

بحرالعلوم - علامہ سیدہدی طباطبائی -

۶

بدر بن سیف بن بدر العربی - * ۴۳

بدرالدین = حسن بن ابی الرضا عبداللہ

الحسینی المرعشی

بدرالدین = حسن بن علی بن الحسن

الدستجردی

بدرالدین = حسن بن علی بن سلمان

بدرالدین = علی بن زرینکم

بدرالدین = مجتبی بن امیرہ

بدران بن ابی الفتح العلوی الحسینی

الموسوی الاصفہانی - * ۴۳

بدرکیا = بدلکیا بن شرفشاہ الحسینی

امامی ناصر بن ابی جعفر

امیر بن شرف شاہ الشریف الحسینی

القمی - ۱۳

امیرعباس غازی علوی - ۲۲۵

امیرک بن عبدالملک - ۲۱

امیرکا - امیر کیا بن ابی اللجیم بن

امیرہ الصدوری العجلی - ۳۵ * ۳۸ ،

۵۳ ، ۶۳ ، ۸۱ ، ۱۷۶ ، ۱۸۳ ، ۲۱۴ ،

۲۸۵

امیرکا القوسینی - ۳۸

امیرکیای گیلانی - سید - ۱۷۷

امیر معزی - ۳۶۵ ، ۳۷۰

امیرہ بن شرفشاہ الحسینی القمی -

زین الدین - ۳۶ * ، ۱۸۴

امین احمد رازی - ۳۰۷

امین الدین = فضل بن الحسن الطبرسی

امین الضرب - ۲۸۱ ، ۳۵۸

امینی - شیخ عبدالحسین - ۳۸۲

انس بن مالک - ۶۴

انس بن مدرك الختمی - ۱۵۵

الانصاری = احمد بن ابی مسلم

الانصاری = عبدالخلاق بن عبدالواسع

انطاطی = عبدالوہاب بن المبارک

انوشروان بن خالد - وزیر شرف الدین -

۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۴۴۵ ، ۴۴۶

اوحدالدین ابو ثابت ممیسہ - ۴۵۱

اوحدالدین حسین بن ابی الحسین

القزوینی

اوحدالدین = حیدر بن محمد الحاستی

اہل بیت (رسول اللہ (ص)) - ۲۹

الرازی

بدل‌کیا بن شرف شاه بن محمد الحسینی

الرازی - ۴۳*

البراد الرازی = محمد بن اسحاق بن

عاصم

برامکه - ۳۸۱

برکیارق - سلطان - ۲۴۴ ، ۳۳۴ ،

۴۱۵ ، ۴۴۶

برکه بن محمد بن برکه الاسدی -

ابوالخیر - ۱۳ ، ۴۲*

بروجردی - آیت‌الله - ۲۳ ، ۲۴

برهان‌الدین = محمد بن ابی‌الخیر علی

برهان‌الدین = محمد بن علی بن ابی

الحسین

برهان‌الدین الحمدانی القزوی - ۱۶۳

برهانی (پدر امیر معزی) - ۳۷۰

البریدی - معاهد بن محمد الابی

بریغ - ۳۰۷

البرزاز - عبدالله بن احمد بن محمد

البرزاز - علی بن حماد

البیستی - احمد بن اسماعیل بن احمد

البصری - قوام بن الحسن الخشاب

البصری - عبدالباقی بن محمد الخطیب

البغدادی - حمزه بن اسمعيل عبدالله

الغفاری

البغدادی - محمد بن قاسم بن محمد

بلال الحبشی - ۷۲۳

البلخی - محمد بن محمد العماد

البلک آبادی - حسین بن الفتح الاعدلی

البحرانی

بندار = حسن بن عبدالواحد

بندار رازی - ۲۷۲ ، ۳۰۸ ، ۳۲۵

بنوحنیف - ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۸

بنو خزند - خجندیان - ۴۰۵ ، ۴۰۶

بنی اسحاق - ۳

بنی اسرائیل - ۳

بنی الدخ - ۳۷۶

بنی زهره - ۱۵۸

بنی عباس - ۴۴۵

بنی هاشم - ۳۱۹

بنی‌مان بن الحسن بن علی - ۱۰

بنو جعفرک - (ابو جعفرک) محمد بن

محمد لنیساپوری

بیاه‌الدین - ۲۲۷

بیاه‌الدین - احمد بن الحسین المرعشی

- ابو الشرف

بیاه‌الدین - احمد بن النجاشی النورانی

- ابو الفاضل

بنو الدین - حمید بن علی القزوی

بنو الدین - حسین بن محمد النورانی

بنو الدین - محمد بن محمد النورانی

بنو الدین

بنو الدین - علی بن محمد

بنو الدین - محمد بن محمد النورانی

بنو الدین - محمد بن محمد النورانی

بنو الدین - محمد بن محمد النورانی

بنو الدین - محمد بن محمد النورانی

بنو الدین

بنو الدین - احمد بن محمد النورانی

بنو الدین - محمد بن محمد النورانی

تاج الدین = محمد بن ابوالفتوح حسین
الخزاعی

تاج الدین = محمد بن الحسين بن محمد

تاج الدین = محمد بن علی بن عبدالجبار

تاج الدین = محمد بن فضل اللہ الراوندی

تاج الدین = محمد بن محمد

تاج الدین = محمد بن محمد الکاظمی

تاج الدین = محمود بن اسکندر

تاج الدین = محمود بن الحسن الورامینی

تاج الدین = منتهی بن مرتضیٰ

تاج الدین = مہذب بن الصالح

تاج الدین بن محمد بن الحسين الکیسکی۔

* ۴۴

تاج الرؤساء بن ابی سعد الصیزوری۔

۱۳

تقی بن طاہر بن الہادی الحسنی الرازی۔

۳۶۵

تقی بن نجم الحلبي۔ ۴۳ * ، ۴۴ ،

۴۵

تراب بن الحسن = التواب بن الحسن

ابی ربیعہ الخشاب

ترتمینی = علی بن ابی طالب

ترشک نصرانی۔ ۲۰۴

تکش = علاء الدین خوارزمشاہ

التمیمی = حسین بن علی السبزواری

التمیمی = علی بن عبدالصمد السبزواری

التمیدی = محمد بن الحسين بن علی

التمیمی = محمد بن مسعود

التواب بن الحسن بن ابی ربیعہ الخشاب

البصری۔ ۴۵ *

البیاضی = علی بن عبدالجلیل

بیہقی۔ فرید خراسان ابوالحسن۔ ۴ ،

۳۱۲ ، ۳۴۲ ، ۳۴۵ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ،

۳۵۱ ، ۳۵۹ ، ۳۶۱ ، ۳۶۴ ، ۴۰۴ ،

۴۴۰

(پ)

پادشاہ الراوندی۔ سید تاج الدین۔

۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۳۳۱

(ت)

تاج بن محمد بن الحسين الحسینی۔

۱۳

تاج الدین۔ ۳۳۷

تاج الدین = ابراہیم بن احمد الحسینی

الموسوی الرومی

تاج الدین = ابو ترابعلی بن عبداللہ

تاج الدین = ابو یعلیٰ بن الہجاء العلوی

العمری

تاج الدین = پادشاہ الراوندی

تاج الدین = حسین بن الحسن الحسینی

الکیسکی

تاج الدین = سیف النبی بن طالب کیا

الحسینی

تاج الدین = علی بن جعفر بن علی

تاج الدین = علی بن زید الحسینی

تاج الدین = علی بن عبداللہ بن احمد

تاج الدین = علی بن ہبہ اللہ

الفتح
الجرجانی = حسین بن الفتح السواعظ
البکر آبادی

الجرجانی = حیدر بن ابی نصر
الجرجانی = سعد بن سعید
الجرجانی = الشریف - ۴۲۹
الجرجانی = عبدالباقی بن عبدالجبار
القزوینی

جعفر (بن ابی طالب الطیار) - ۲۸۱
۴۵۳

جعفر بن ابراہیم بن جعفر بن الحسن
المثنی - ۱۵۷

جعفر بن احمد السراج - ۲۱
جعفر بن الحسن بن شہریار - ۱۳
جعفر بن الحسن الکوئی - ۱۶
جعفر بن الحسن المہاجر بن الحسن (۱۰)
۱۵۷

جعفر بن دوزیسی (دوزیسی) - ۲۵۹
۲۷۰

جعفر بن علی بن محمد الہمدانی - ۲۱
جعفر بن علی بن محمد الہمدانی - ۲۱
۲۵
جعفر بن علی بن محمد الہمدانی - ۲۱
۲۵

جعفر بن علی بن محمد الہمدانی - ۲۱
۲۵

جعفر بن علی بن محمد الہمدانی - ۲۱
۲۵

جعفر بن علی بن محمد الہمدانی - ۲۱
۲۵

تورانشاہ بن خسرو شاہ الجبلی - ۱۸

(ث)

ثائر باللہ بن المہدی بن الثائر باللہ
الحسنی الجبلی - ۴۴*
ثابت بن احمد بن عبدالوہاب الحلبي -
۴۵*

ثابت بن عبداللہ بن ثابت الیشکری -
۴۵ ، ۱۳*

ثعالبی - (مؤلف یتیمۃ الدهر) - ۳۱۵
۳۲۶

ثعلب بن جعفر بن احمد السراج - ۲۱
ثقفہ الدین = حسن بن حسین بن بابوید
ثقفہ الملک ابوہسلم سروشیای - ۳۴۵
ثمود - ۲۷۴
الثوری = سفیان

(ج)

الجاسبی - الجاستی - الجاسی
حیدر بن محمد

جبرئیل - ۲۸۱

الجبار - ثائر باللہ بن المہدی
الجبلی - وثائق باللہ بن احمد الحسینی

الجبلی - حسن بن عبدالعزیز

حزیر - ۳۵۴ ، ۳۵۸

جریر بن رستم الطبری - ۱۵

الجرجانی - الکامل بن حسن الرشیدی

الجرجانی - حسن بن حیدر بن ابی

الجعفرى = محمد بن على بن عبدالله
 الجعفرى = محمد بن المفضل
 الجعفرى = مرتضى بن عبدالله
 الجعفرى = مفضل بن الاشرف النسابة
 الجعفرى = مهدى بن الفضل النسابة
 جلال الدين = ابويعلى بن حيدر
 المرعشى
 جلال الدين = احمد بن عبدالله الجعفرى
 جلال الدين = شروانشاه بن الحسن
 الكيسكى
 جلال الدين = محمد بن حيدر
 جلال الدين = محمود بن الحسين
 القزوينى
 جلال الدين خراسانى - سيد - ۲۲۵
 جلال الدين محمد بلخى رومى
 (مولوى) - ۲۷۱
 جلال الدين نقيب - ۲۲۵
 جمال الدين - ابى بكر الخوارزمى -
 ۱۶۹
 جمال الدين = ابوالقاسم بن ابو محمد
 بن المنتهى
 جمال الدين = ابو غالب بن ابى هاشم
 الحسينى
 جمال الدين = ابويعلى بن حيدر بن
 مرعش
 جمال الدين = احمد بن الحسين
 الحمدانى
 جمال الدين = احمد بن على القوسينى
 جمال الدين = حسين بن هبة الله السوارى
 جمال الدين = رضا بن احمد الجعفرى

۱۹۰
 جعفر بن محمد بن عبدالله - ۱۰۲
 جعفر بن محمد بن عمار - ۳۵۴
 جعفر بن محمد بن الهظفر - ۱۴ ،
 * ۴۶
 الجعفرى = ابوترابعلى بن عبدالله
 الجعفرى = احمد بن عبدالله
 الجعفرى = اسحاق بن اميركا الجعفرى
 الجعفرى = الاشرف بن الحسين بن
 محمد
 الجعفرى = جعفر بن على الزينبى
 الجعفرى = جعفر بن على بن على بن
 عبدالله
 الجعفرى = حسين بن على
 الجعفرى = حمزه بن محمد
 الجعفرى = خليفه بن الحسن الشرف شاهى
 الجعفرى = ذوالفقار بن ابى طاهر
 الشرف شاهى
 الجعفرى = رضا بن احمد
 الجعفرى = رضا بن عبدالله بن على
 الجعفرى = زيد بن اسحاق
 الجعفرى = عبدالعظيم بن عبدالله
 الجعفرى = عبدالله بن احمد بن حمزه
 الجعفرى = عبدالله بن على
 الجعفرى = على بن عبدالله
 الجعفرى = على بن عبدالله بن احمد
 الجعفرى = مجتبى بن اميره الزينبى
 الجعفرى = محمد بن اميركا القوسينى
 الجعفرى = محمد بن الحسين
 الجعفرى = محمد بن الحسين بن محمد

حاجی خلیفه چلبی - ۳۱۹ ، ۳۲۲ ،
۴۳۳

الحاستی = علی بن الحسین

الحاستی = علی بن الحسین بن علی

الحاستی = علی بن محمد

الحاستی = داود بن محمد

حافظ ابرو - ۳۱۸

الحافظ = اسماعیل بن محمد

حامد حسین ہندی - امیر - ۳۰۲

الحداد - محمد بن حیدر

حدید الدین - ۲۶

حذیفہ بن الیدان - ۱۹۰

حر عاملی - شیخ - ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۷

۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴

۳۵ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳

۴۸ ، ۵۰ ، ۵۵ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۱

۶۲ ، ۶۳ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۱ ، ۷۲

۷۷ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵

۸۶ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۴ ، ۹۶ ، ۹۹

۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸

۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۷

۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳

۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲

۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷

الجزوری - ۱۰

حسکا - حسین بن الحسن بن علی

حسین - خواجه محمد بن علی - ۳۴۶

حسین بن اسماعیل بن علی - ۳۴۷

۱۴ ، ۵۲

جمال الدین = سعد بن الفرخان

جمال الدین = شرفشاہ الحسینی - ۳۳۳

جمال الدین = علی بن عبدالجبار الطوسی

جمال الدین = علی بن محمد المتطبب

جمال الدین لبنانی - ۴۰۶

جمال الدین = محمد بن ابی ہاشم

جمال الدین = محمد بن ایرانشاہ

جمال الدین = محمد بن الحسین بن محمد

جمال الدین = محمد بن عبداللہ الرضوی

جمال الدین = محمد بن عبدالکریم

جمال الدین = مرتضی بن حمزہ

جمال الدین مرعشی - ۲۰۹ ، ۲۱۰

جمال الدین = مسعود بن الحسین

القزوی

جمال الدین بن المہنا العبدلی -

ابوالفضل - ۳۷۴

جمال السادہ - علی بن محمد بن اسماعیل

الدجندی

جمال الدک ابو جعفر محمد - ۳۴۵

الجوانی - علی بن ابی غانم

الجزوردانیہ - فاطمہ بنت عبداللہ بن

الحداد

الجوسقی - علی بن محمد القزوی

الجزیری - حسن بن ابراہیم بن محمد

الجزیلی - تورانشاہ بن خسروشاہ

(ح)

حاتم النیسابوری - ۱۴

الحاجاتی - حیدر بن ابی نصر

- (حسکا) — ۸ ، ۲۶ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۴۲ ،
 ۴۶ * ، ۵۰ ، ۶۶ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۱۹۲ ،
 ۱۹۳ ، ۴۱۶
- حسن بن الحسين بن الحسن بن
 الافطس — ۳۵۹
- حسن بن الحسين بن علی الدوریستی —
 * ۵۱
- حسن بن حسین بن علی زین العابدین
 (ع) — ۱۰۲
- حسن بن حسین بن علی بن الحسين بن
 بابویہ — * ۴۸
- حسن بن الحسين بن محمد بن حمدان
 الحمدانی — * ۵۹
- حسن بن حمزہ بن علی المرعشی —
 ۲۱۳
- حسن بن حیدر بن ابی الفتح الجرجانی —
 * ۵۳
- حسن بن شہریار — ۱۳
- حسن بن عبدالجبار الطوسی — ۲۰۱ ،
 ۲۰۲ ، ۲۰۴
- حسن بن عبدالعزیز بن الحسن الجبہانی —
 * ۴۷
- حسن بن عبدالعزیز بن الحسين القمی —
 * ۵۷
- حسن بن (ابی الرضا) عبداللہ بن الحسين
 الحسینی المرعشی — * ۵۵ ، ۲۱۳
- حسن بن عبدالملک بن عبدالعزیز
 المسجدی — * ۵۷
- حسن بن عبدالواحد بن احمد بن عبداللہ
 بندار — ۲۲

- حسن بن ابی بکر بن ہارون — ۱۲
- حسن بن ابی الحسن بن محمد الوریامینی
 (قہرمان) — * ۵۶
- حسن بن ابی العزیز امیرکا الحسنی
 میسرہ کلینی — * ۵۴
- حسن بن احمد بن الحسن العطار
 الہمدانی — * ۵۹ ، ۲۲۰ ، ۳۵۲
- حسن بن احمد الساکت (ابو محمد) —
 * ۴۹
- حسن بن (سید عمادالدین ابی القاسم)
 احمد بن علی الحسینی القمی —
 * ۵۵
- حسن بن احمد بن محمد الماہابادی
 (خطیرالدین) — ۱۴۰
- حسن بن احمد بن محمد المخلدی —
 ۳۵۴
- حسن بن احمد الوراق — ۱۰
- حسن استرابادی — (عمادالدین) ۲۶۱ ،
 ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۳۴۰
- حسن بن اسحاق بن عبید الرازی
 (ابو محمد) — * ۴۹
- حسن بن انوشروان القوسینی — * ۵۳
- حسن بن تاج الدین بن محمد الحسینی
 الکیسکی — * ۵۶
- حسن بن جعفر الدوریستی — ۱۸۹ ،
 ۱۹۰ ، ۱۹۱
- حسن بن جعفر بن محمد الفارسی —
 ۱۹۱
- حسن بن حاتم النیسابوری — ۱۴
- حسن بن حسین بن بابویہ القمی

حسن بن محمد بن بهرام — ۳۵۴ ،

۳۵۷

حسن بن محمد بن حسن خواجه آبی —

* ۵۳

حسن بن محمد بن حسن = طوسی

حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن

الحسن ۴۹ *

حسن بن محمد الحسنی — ۳۳

حسن بن محمد بن حمدان الحمدانی

القزوینی — ۵۰ *

حسن بن محمد الحدیقی — ۱۶۱

حسن بن محمد بن الفضل الهمدانی —

* ۶۰

حسن بن محمد القریب — ۵۱ *

حسن بن محمد المسکوی — ۶۰ *

حسن بن محمد الموسوی (بن محمد) —

۱۰۰ ، ۳۶۵ ، ۳۸۶

حسن بن محمود الحمصی — ۱۵

حسن الهمدانی — ۱۰

حسن بن مهدی الحسنی القزوینی —

* ۵۸

حسن کیانی القزوینی محمدی — ۵۰

الحسنی الحسن بن فضل بن محمد بن

الحسنی الحسن بن محمد بن محمد بن

الحسنی حسن بن محمد بن محمد بن

الکلبینی

الحسنی حسن بن محمد بن محمد بن

الحسنی حسن بن محمد بن محمد بن

الحسنی حسن بن محمد بن محمد بن

الحسنی حسین بن یحیی

حسن بن عرفه — ۳۵۱

حسن بن العطاء الهمدانی — ۳۵۷

حسن بن علی بن ابی طالب (ع) — ۲ ،

۱۰۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۷ ، ۱۶۰ ، ۲۷۶ ،

۴۱۲ ، ۴۳۵

حسن بن علی بن احمد الماهابادی —

* ۲۵ ، ۵۱ *

حسن بن علی بن الحسن الدستجردی — ۵۶ *

حسن بن علی بن الحسن السبزواری — ۵۰ *

حسن بن علی بن حسین بن علوید

الورامینی — ۵۶ *

حسن بن علی الحسنی المرعشی الهمدانی

(شمس‌الدين) — ۵۴ * ۲۱۳

حسن بن علی بن زيرك القمی — ۵۰ *

۲۵۱

حسن بن علی بن سلمان — ۵۲ *

حسن بن علی بن عبد‌الله الجعفری —

* ۵۵

حسن بن علی العسكري (ع) — ۱۵۴ ،

۱۵۶

حسن بن علی الزوردي — ۲۰

حسن بن علی الماهابادی — ۳۸۱

حسن بن علی بن محمد — ۱۵۷

حسن بن غنيس — ۱۶

حسن بن عيسى الراوندي — ۱۴

حسن بن عیاد — ۱۰

حسن بن ذادار القزوينی — ۵۱ * ۲۱۵

حسن بن الفضل بن الحسن الادمی — ۲۲

حسن بن محمد بن ابراهيم (ابونصر) —

۲۲

الحسنی = مہدی بن علی القزوینی
 الحسنی = یحیٰ بن الحسین
 الحسنی = یحیٰ بن الحسین النسابة
 الحسنی = ہادی بن الحسین الشجرى
 الحسنی = ہادی بن الداعی السروی
 الحسنی = ہبة الله بن علی بن محمد
 حسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل
 القزوینی (اوحداالدین) - ۵۴ * ،
 ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵
 حسین بن ابی الفضل القزوینی - ۲۴۱
 حسین بن ابی الحسین مہوسہ الورامینی
 - ۵۶ *
 حسین بن ابی الرشید النیسابوری -
 ۵۴ *
 حسین بن ابی الرضا الحسینی (رضی -
 الدین) - ۲۱۳
 حسین بن ابی الفضل بن محمد الراوندی -
 ۵۳ *
 حسین بن ابی موسیٰ بن محمد مولی
 آل محمد - ۵۷ *
 حسین بن احمد بن الحسین (جد فضل الله
 راوندی) - ۵۲ *
 حسین بن احمد بن طحان المقدادی -
 ۴۸ * ، ۱۵۳
 حسین بن احمد الکوکبی - ۳۴۳
 حسین بن احمد النیسابوری - ۳۲
 حسین بن اسحاق - ۳۵۴
 حسین بن اسحاق الدقیقی - ۱۸۵
 حسین بن اسماعیل بن محمد

الحسنی = دولت شاہ بن امیر علی ابهری
 الحسنی = ذوالفقار بن ابی الشرف
 الحسنی = ذوالفقار بن کامروا
 الحسنی = ذوالفقار بن محمد المروزی
 الحسنی = رضا بن ابی زید الابهری
 الحسنی = رضا بن ابی طاہر
 الحسنی = زید بن اسماعیل بن محمد
 الحسنی = زید بن علی بن الحسین
 الحسنی = شرفشاہ بن محمد الافطسی
 الحسنی = شروانشاہ بن الحسن کیسکی
 الحسنی = ضیاء بن ابراہیم الشجرى
 الحسنی = طیب بن ہادی الشجرى
 الحسنی = عبدالعظیم بن محمد الابهری
 الحسنی = عبداللہ بن الحسین
 الحسنی = علی بن تاج الدین کیسکی
 الحسنی = علی بن فضل اللہ الراوندی
 الحسنی = علی بن القاسم
 الحسنی = فضل بن محمد النصری
 الحسنی = فضل اللہ بن علی الراوندی
 الحسنی = قاسم بن عباد النقیب
 الحسنی = قاسم بن محمد الشجرى
 الحسنی = لطف اللہ بن عطاء اللہ الشجرى
 الحسنی = مجتبیٰ بن الداعی
 الحسنی = محمد بن اسماعیل
 الحسنی = محمد بن فضل اللہ الراوندی
 الحسنی = محمد بن قاسم بن عباد
 الحسنی = محمد بن علی الخجندی
 الحسنی = مرتضیٰ بن الداعی
 الحسنی = مرتضیٰ بن محمد الماہطیری
 الحسنی = مہدی بن علی بن امیر کا

حسین بن علی بن حسین بن بابویہ
 القمی - ۸، ۱۴، ۲۰، ۲۶، ۲۷،
 ۳۳، ۴۷ * ۲۱۳
 حسین بن علی بن حسین بن مہر سہ -
 ۵۶
 حسین بن علی الحسینی (علاء الدین) -
 * ۵۲
 حسین بن علی بن عبدالصمد التیمی
 السبزواری - * ۵۲
 حسین بن علی بن عبداللہ الجعفری -
 * ۵۸
 حسین بن علی بن عیسیٰ - ۱۴
 حسین بن علی بن محمد الخزاعی
 (ابوالفتوح الرازی) - ۴، ۱۸،
 ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۴۵، ۴۸ * ۶۰،
 ۷۵، ۷۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۹۳،
 ۱۹۵، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۹۰، ۲۹۱
 حسین بن الفتح الواعظ البکری -
 الجرجانی - ۴۸ * ۲۹۸، ۲۹۹
 حسین بن علی الدین البکری -
 البغدادی - * ۵۴
 حسین بن محمد بن الحسن -
 ۲۱۶
 حسین بن محمد بن الحسن -
 ۲۸
 حسین بن محمد بن الحسن بن علی -
 ۵۷
 حسین بن محمد بن الحسن بن علی -
 ۶۰
 حسین بن محمد بن علی بن الحسن -
 ۳۵۳
 حسین بن محمد بن علی بن الحسن -
 ۳۸۶
 حسین بن محمد بن علی بن الحسن -
 ۳۸۶

الارقط - ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۷۷
 حسین یرتو بیضاٹی - ۱۶۳
 حسین بن الحسن بن تاج الدین بن
 محمد الحسینی الکیسکی - * ۵۶
 حسین بن حسن بن علی بن ابی طالب - ۱۰۳
 حسین بن حسین بن علی بن الحسن
 بن بابویہ - * ۴۸
 حسین بن حیدر بن ابراہیم - * ۵۹
 حسین بن رضا الحسینی - ۱۶۱
 حسین بن روح - ابی القاسم - ۲۰
 حسین بن شاذان القمی - ۱۳
 حسین بن عبدالجبار الطوسی - * ۵۱،
 ۲۰۹
 حسین بن (ابی الرضا) عبداللہ بن
 الحسین بن علی الحسینی المرعشی -
 * ۵۵
 حسین بن عبداللہ بن حمزہ - ۳۴۳
 حسین بن علی بن ابی الرضا الحسینی
 المرعشی - * ۵۴
 حسین بن علی بن ابی طالب (ع) -
 ۲۰، ۲۹، ۷۸، ۱۰۲، ۱۵۴، ۲۷۵،
 ۲۸۱، ۳۰۸، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۷۳،
 ۳۷۷، ۳۸۰، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۰۹،
 ۴۵۳
 حسین بن علی بن ابی طالب التوسلی -
 * ۵۳
 حسین بن علی بن ابی طالب التوسلی -
 الطبری - * ۵۰

الحسینی = احمد بن الحسين المرعشی
 الحسینی = احمد بن علی بن ابی المعالی
 الزکی
 الحسینی = احمد بن المجتبی الوردی
 الحسینی = احمد بن محمد بن احمد
 الحسینی = احمد بن المرتضی المرعشی
 الحسینی = احمد بن یوسف العریضی
 العلوی
 الحسینی = امیرت بن شرفشاہ (زین الدین)
 الحسینی = بابا بن محمد العلوی الابی
 الحسینی = بدران بن ابی الفتح العلوی
 الاصفہانی الہوسوی
 الحسینی = بدل کیا بن شرفشاہ بن
 محمد
 الحسینی = تاج الدین بن محمد بن
 الحسین
 الحسینی = جعفر بن علی بن جعفر
 الحسینی = جعفر بن محمد بن مظفر
 الحسینی = حسن بن (سید عداد الدین
 . ابی القاسم) احمد بن علی
 الحسینی = حسن بن علی الہمدانی
 الحسینی = حسین بن علی (علاء الدین)
 الحسینی = حسین بن علی بن ابی الرضا
 الحسینی = حہزہ بن علی بن محمد
 العلوی
 الحسینی = حیدر بن مرعش
 الحسینی = ذوالمناقب بن طاہر
 الحسینی = رضا بن امیرکا المرعشی
 الحسینی = رضا بن داعی العقیقی

الاملی الاصبہانی - ۲۱۳
 حسین بن محمد النحوی (ابو عبداللہ) -
 ۲۰
 حسین بن محمد الورساہی - ۶۰ *
 حسین بن مطیر بن الاشیم الاسدی -
 ۲۰۰
 حسین بن المظفر بن علی الحمدانی -
 ۴۷ * ، ۷۳ ، ۸۰ ، ۱۰۶ ، ۱۲۶ ،
 ۱۸۶ ، ۱۸۷
 حسین بن المنتہی بن الحسين بن علی
 الحسینی المرعشی - ۵۵ * ۲۱۴
 حسین بن المؤدب القمی - ۱۶۰ ،
 ۱۶۱
 حسین بن الہادی بن الحسين الحسنی
 الشجری - ۴۸ *
 حسین بن ہبۃ اللہ بن رطبۃ السوراوی -
 ۵۲ *
 حسین بن یحیی بن الحسين بن مانکدیم
 الحسنی - ۵۹ *
 الحسینی = ابراہیم بن احمد الہوسوی
 الرومی
 الحسینی = ابراہیم بن محمد الکیسکی
 الحسینی = ابو غالب بن ابی ہاشم
 المرعشی
 الحسینی = ابو محمد بن المنتہی
 المرعشی
 الحسینی = ابویعلی بن حید بن مرعش
 المرعشی
 الحسینی = احمد بن ابراہیم بن احمد
 الحسینی = احمد بن ابی علی

المشهدى

الحسينى = رضى بن احمد بن الرضى
الحسينى = سيف النبى بن طالب كيا
الحسينى = سيف النبى بن المنتهى
المرعشى

الحسينى = شرف ابى الشجاع السيلقى
الحسينى = شرفشاه بن عبدالمطلب بن
جعفر

الحسينى = شهيلى بن محمد بن ابى
هاشم

الحسينى = طالب بن على الابهرى
الحسينى = طالب كيا بن ابى طالب
الحسينى = ظاهر بن ابى المهاجر
الافطسى

الحسينى = عبدالعظيم بن الحسين

الحسينى = عبدالمطلب بن الاعرج

الحسينى = عزالدين بن العراقى

الحسينى = على بن ابى طالب الاملى

الحسينى = على بن زيد الابى

الحسينى = على بن ابى الفضل الديباجى

الحسينى = على بن سيف النبى المرعشى

الحسينى = على بن محمد

الحسينى = على بن محمد الخجندى

الحسينى = على بن مهدى الها مطيرى

الحسينى = على بن ناصر

الحسينى = فضل المدين الحسين المرعشى

الحسينى = هجتبى بن محمد الكاينى

الحسينى = محمد بن ابى هاشم المرعشى

الحسينى = محمد بن احمد بن محمد

الحسينى = محمد بن اسعد

الحسينى = محمد بن ايرانشاه الديباجى

الحسينى = محمد بن تاج الدين الكيسكى

الحسينى = محمد بن الحسن المرعشى

الحسينى = ميمد بن الحسين الكيسكى

الحسينى = محمد بن حيدر المرعشى

الحسينى = محمد بن الرضا (ابى طاهر)

الحسينى = محمد بن زين العرب القمى

الحسينى = محمد بن سيف النبى المرعشى

الحسينى = محمد بن شرفشاه النيسابورى

الحسينى = محمد بن شمس الشرف

السيلقى

الحسينى = محمد بن على بن الحسين

الحسينى = محمد بن على بن محمد

الديباجى

الحسينى = محمد بن هاتكاليجار

الحسينى = محمد بن هجتبى الكاينى

الحسينى = محمد بن محمد هاتكاليجار

الحسينى = محمد بن محمد هاتكاليجار

نور امينى

الحسينى = نورالدين بن الحسين

الحسينى = نورالدين بن الحسين

الديباجى

الحسينى = نورالدين بن الحسين

الحسينى = نورالدين بن الحسين

الحسينى = نورالدين بن الحسين

الحسينى = نورالدين بن الحسين

الحسينى = نورالدين بن الحسين

الحسينى = نورالدين بن الحسين

الحمدانی = حسین بن المظفر بن علی
 الحمدانی = داعی بن ظفر القزوینی
 الحمدانی = ظفر بن الداعی القزوینی
 الحمدانی = علی بن ناصر الدین محمد
 الحمدانی = عماد بن ناصر الدین محمد
 الحمدانی = محمد بن الحسين
 الحمدانی = محمد بن حمد بن علی
 القزوینی
 الحمدانی = محمد بن حمدان
 الحمدانی = محمد بن (ابی الخیر) علی
 الحمدانی = محمد بن عمار
 الحمدانی = محمد بن محمد بن علی
 الحمدانی = محمد بن المظفر
 الحمدانی = مظفر بن علی
 الحمدانی = مظفر بن ہبة اللہ
 الحمدانی = ناصر بن (ابی طالب) علی
 الحمدانی = ہبة اللہ بن حمدان القزوینی
 الحمدوئی = عبدالرحیم بن المظفر
 حمزة بن ابی عبداللہ الغفاری البغدادی
 * ۵۷ -
 حمزة بن احمد بن اسماعیل (الدخ) -
 ۳۴۲ ، ۳۴۷ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ،
 ۳۷۹ ، ۴۰۲ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹
 حمزة بن احمد بن محمد (الاکبر) -
 ۳۴۳ ، ۳۷۳
 حمزة بن الحسين الکوکبی - ۳۴۳
 حمزة بن زید بن مہدی - ۱۰۳
 حمزة بن عبداللہ (الاصم) - ۳۷۸
 حمزة بن عبداللہ بن الحسين - ۳۴۳
 حمزة بن عبداللہ الطوسی (موفق الدین)

الحسینی = واثق باللہ بن احمد
 الجبلی
 الحسینی = ہادی بن ابی سلیمان
 الموردي
 الحسینی = یوسف بن ابی الحسن
 الحسینی = یحیی بن محمد القمی
 حشری - ملا - ۲۸۱
 الحصیری = عبدالرحمن بن عبداللہ
 الحلبي = احمد بن عیسی الخشاب
 الحلبي = اسماعیل بن محمود بن اسماعیل
 الحلبي = ثابت بن احمد بن عبدالوہاب
 الحلبي = تقی بن نجم
 الحلبي = عبدالمنعم بن غیرہ
 الحلبي = کتائب بن فضل اللہ
 الحلبي = محمد بن علی بن الحسن
 الحلبي = مظفر بن طاہر
 الحلبي = وشاب بن سعید بن علی
 الحلبي = ہبة اللہ بن ذافع
 الحلوی = ہبة اللہ بن نافع
 حلوی - علامہ - ۱۵۸ ، ۲۲۴ ، ۲۸۹
 حکمت - علی اصغر - ۲۸۷ ، ۳۰۵
 الحماسی - حیدر بن محمد - ۵۸
 الحماسی = اسعد بن سعد الرازی
 الحماسی = اسماعیل
 الحماني = مکی بن علی
 حمد اللہ مستوفی - ۳۰۷ ، ۳۳۰
 حمدان بن احمد الوریسامی - ۱۲
 الحمدانی = احمد بن الحسين بن محمد
 الحمدانی = حسن بن الحسين
 الحمدانی = حسن بن محمد القزوینی

الخجندی = محمد بن علی
الخرقانی = اسکندر بن دوریس
الورشیدی

الخرزاعی = احمد بن الحسين النيسابوری
الخرزاعی = احمد بن محمد بن احمد
الخرزاعی = حسين بن علی بن محمد
(ابو الفتح الرازی)

الخرزاعی = عبدالرحمن بن احمد
النيسابوری

الخرزاعی = محسن بن الحسين
الخرزاعی = محمد بن (بی الفتح)
حسين بن علی

خسرو بن فیروز بن شعور النیامی
الطبری - ۳۶۱

الخزاعی = احمد بن عیسیٰ بن محمد
الجلیلی

الخزاعی = ثواب بن الحسين بن محمد
البصری

خطیب بن سعد بن محمد الخزاز
۳۶۱

خطیب السیرین - ۳۰۰
خطیب الداعی - ۳۰۰

خطیب السیرین - ۳۰۰
خطیب الداعی - ۳۰۰

خطیب السیرین - ۳۰۰
خطیب الداعی - ۳۰۰

خطیب السیرین - ۳۰۰
خطیب الداعی - ۳۰۰

خطیب السیرین - ۳۰۰
خطیب الداعی - ۳۰۰

۴۹ * ۱۹۶ - حمزة بن علی الحسینی - (ابن زهره) -

۳۹۴ ، ۳۹۸

حمزة بن علی بن محمد بن المحسن
العلوی الحسینی - ۱۳ ، ۴۹ * ،
۷۷

حمزة بن محمد بن عبدالله - ۱۰۳
حمزة بن محمد بن عبدالله الجعفری -
* ۵۸

الحنفی = محمد بن عبدالله
حيدر بن ابی نصر الحاجاتی - * ۵۸
حيدر بن احمد بن الحسن الهقیری -
* ۵۸

حيدر بن بختيار بن الحسن الشنشی -
* ۵۷

حيدر بن حمزة العلوی - ۱۳ ، ۳۴
حيدر بن محمد (الجاسی - الجاسی -
الجاسی) * ۵۸ - ۲۱۹

حيدر بن درعش الحسینی - * ۵۵

(خ)

الخازن = محمد بن احمد بن شهريار
خاتون سلقه - ۳۳۴

خاقانی - ۴ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲
خالد (بن الوليد) - ۲۷۸

الخبائری = محمد بن علی بن محمد
الخبازن = علی بن ابی طالب الرازی

خجندی = رئیس - ۳۸۰
الخجندی = علی بن محمد

الخياط = علی بن ابی سعد

(د)

داعی بن الرضا بن محمد العلوی

الحسینی - ۶۱ *

داعی بن ظفر بن علی الحمدانی

القزوینی - ۶۲ *

داعی بن علی الحسینی السروی -

۱۵۳

داود بن محمد بن داود الحاسی -

* ۶۲

دبیس بن عکبر الرشیدی - ۱۳

دزفولی - شیخ محمد تقی - ۳۵۵

الدستجردی = حسن بن علی بن الحسن

الدستجردی = علی بن الحسن

الدستجردی = محمد بن علی بن الحسن

الدعوی = عنیمہ بن ہبہ اللہ

دعویدار = احمد بن احمد بن محمد

القمی

الدوریستی = جعفر بن محمد

الدوریستی = حسن بن الحسن

(سدیدالدین)

الدوریستی = عبداللہ بن جعفر

الدوعی = عبدالصمد بن محمد

دولت شاہ بن امیر علی بن شرفشاہ

الحسنی الابہری - ۶۲ *

دیالمہ - ۳۱۳ ، ۳۰۹

الدیباچی = علی بن ابی الفضل

الطوسی

خطیرالدین = محمود بن محمد بن

الحسین

خطیرالدین المرعشی - ۲۰۹ ، ۲۱۰

خلفاء الراشدین - ۱۰

خليفة بن ابی اللجیم القزوینی - ۶۱ *

خليفة بن الحسن بن خليفة الجعفری

الشرفشاہی - ۶۱ *

خليفة (چلبی) = حاجی

خليفة سلطان = حسین بن محمد الحسینی

الاملی

خلیل بن ظفر بن خلیل الاسدی -

* ۶۰

الخلیلی البصیر - ۱۰

الخلیلی = خضر بن سعد

الخلیلی = محمد بن القاسم بن ہبہ اللہ

خمار تاش بن عبداللہ الرومی - ۱۸

خواجہ آبی = حسن بن محمد بن

الحسن

خوارزمشاہ = علاءالدین تکش

خوارزمی - موفق بن احمد - ۳۵۳ ،

۳۵۶ ، ۳۵۵

خواندمیر - ۳۱۳ ، ۳۱۴

خونساری (سید محمد باقر مولف روضات

الجنات) - ۱۹۰ ، ۲۵۶ ، ۲۵۹

خونداری - میرزا محمد ہاشم موسوی

اصفہانی - ۴۵۳

الخواند - ابو غانم بن ابی غانم

الخياط = ابوبکر لاحق بن بندار

۴۵۱

- الراوندى = احمد بن فضل الله بن على
الحسنى
- الراوندى = حسين بن (قطب الدين)
ابى الحسين
- الراوندى = حسين بن ابى الفضل بن
محمد
- الراوندى = سعيد بن هبة الله بن الحسن
(قطب الدين)
- الراوندى = على بن سعيد
- الراوندى = على بن فضل الله الحسنى
- الراوندى = فاذ شاه بن محمد
- الراوندى = فضل الله بن على الحسنى
(ابن الرضا)
- الراوندى = محمد بن سعيد بن هبة الله
- الراوندى = محمد بن فضل الله الحسنى
- الراوندى = محمد بن ناصر بن محمد
الرقمىنى = محمد بن الحسن
- رستم بن على - شاه غازى - ۲۲۱
- رستم بن فخرالدوله (مجدالدوله -
۳۱۶ ، ۲۷۱
- رستم على شهریار - شاه - ۳۳۴
- رشيد الدين = حسن بن عبدالدك
المسجدى
- رشيد الدين = حسين بن ابى الحسين
الورامينى
- رشيد الدين = حسين بن ابى الفضل
الراوندى
- رشيد الدين = عباس بن على
- رشيد الدين = عبد الجليل بن ابى الفتح

مسعود

- الرازى = عبد الجليل بن عيسى
- الرازى = عبدالصمد بن محمد الدوعى
- الرازى = على بن ابى طالب
- الرازى = على بن عبدالله
- الرازى = عمر بن محمد بن اسحاق
القطار
- الرازى - (قطب) - ۴۲۹ - ۴۳۰
- الرازى = محمد بن اسماعيل
- الرازى = محمد بن ايوب بن هشام
- الرازى = محمد بن جعفر بن محمد
القصار
- الرازى = محمد بن الحسين
- الرازى = محمد بن على
- الرازى = محمد بن مقاتل
- الرازى = محمود بن اميرك
- الرازى = محمود بن على الحدادى
- راشد بن ابراهيم البحرانى - ۶۴ * ،
۲۲۳ ، ۱۶۱
- راشد بن محمد بن عبد الملك - ۶۴ * ،
رافع بن هرثمة (معتضد) - ۱۷۹ ،
۱۸۰
- رافعى - عبد الكريم (مؤلف كتاب
التدوين) - ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ،
۲۱ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ،
۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۶۳ ،
۲۶۵ ، ۲۹۱ ، ۳۰۱ ، ۳۱۶ ، ۳۲۹ ،
۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ،
۳۹۶
- راوندى (مؤلف راحة الصدور) - ۳۷۵ ،

رضی الدین = ابو النعیم بن محمد
القاشانی

رضی الدین = احمد بن بندار

رضی الدین = حسین بن ابی الرشیذ
النیسابوری

رضی الدین = حسین بن (بی الرضا)
عبد اللہ الحسینی الدرعی

رضی الدین = حسین بن علی بن ابی الرضا
الحسینی الدرعی

رضی الدین = مانکدیم بن اسد اعیل

رضی الدین = محمد بن عبد اللہ القاسمی

رضی الدین = محمد بن صالح

المرعوی = الشافعی بن محمد بن درعی

رضی الدین النبیلی = ۲۰۶

رضی الدین = جعفر بن محمد بن اسد اعیل
۲۰۳

رضی الدین = برہمید بن محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = عبد اللہ بن محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = علی بن محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = محمد بن اسد اعیل

رضی الدین = محمد بن اسد اعیل

الرازی

رشید الدین = عبد الجلیل بن ابی المکارم

رشید الدین = عبدالصمد بن محمد

الرازی

رشید الدین = علی بن ابی طالب الرازی

رشید الدین = علی بن عبد المطلب

رشید الدین = علی بن محمد الحاسنی

الرشیدی = اسکندر بن دبیس

رضا بن ابی زید بن ہبۃ اللہ الحسنی

الابجوری - ۶۴ *

رضا بن ابی طاہر الحسنی - ۶۴ *

رضا بن ابی طاہر بن الحسن بن مانکدیم

الحسنی - ۶۴ *

رضا بن احمد بن خلیفہ الجعفری

الارمی - ۶۵ *

رضا بن امیرکیا الحسینی المرعشی -

۶۳ * ۲۱۴ ، ۲۲۲

رضا بن داعی بن احمد الحسینی العقیقی

المشہدی - ۶۴ *

رضا بن عبد اللہ بن علی الجعفری -

۶۵ *

الرضی = الشریف السید - ۳۲ ، ۷۵ ،

۱۱۵

رضی بن احمد بن الرضی الحسینی -

۶۵ *

رضی قزوینی - آقا - ۱۱ ، ۱۶ ، ۱۲۶ ،

۱۱۲ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۲۵۵ ، ۳۹۵ ،

رضی بن محمد بن الفتنی - ۶۵ *

۲۱۴

رضی الدین ابو سعید ورامی - ۲۲۵

*۶۶

زيد بن علي بن الحسين (ع) - ۳۴۲
زيد بن علي بن الحسين الحسنی -

*۶۵

زيد بن مانكديم بن ابى الفضل العلوى
الحسنی - ۶۶ *

زيد بن محمد الهارونى ۲۱

زيد بن مهدي بن حمزه - ۱۰۳ ، ۳۵۹

زيدان بن ابى دلف الكلينى - ۶۷ *

زين آبادى = حسين بن محمد الزينوى -
آبادى

زين الدين ابو على بن عبد الجبار

الطوسى - ۲۱۰ ، ۲۱۱

زين الدين = اميرة بن شرفشاه الحسينى

زين الدين = عبد الجبار بن الحسين

زين الدين = عبدالله بن على بن عبدالله

زين الدين = على بن احمد بن محمد

زين الدين = على بن عبد الجليل البياضى

زين الدين = على بن محمد الرازى

زين الدين = محمد بن ابى جعفر بن

اميركا المصدري

زين الدين = محمد بن ابى نصر القمى

زين الدين = محمد بن ايرانشاه

زين الدين = محمد بن على بن ابراهيم

زين الدين = محمد بن ماكاليجار

زين الدين = مسافر بن الحسين العجلى

زين العابدين سرخه - شيخ - ۴۱۲

زين الكفاة - منصور بن حسين الابى

زين الملك ابو سعد آبى - ۳۲۴ ، ۳۲۵

۳۲۶

الريحانى = حسين بن محمد

(ز)

زادان بن محمد بن زادان - ۶۷ *

زاهر بن طاهر الشحامى - (ابو القاسم) -

۳۶۱ ، ۲۱

زبيده (مهر هارون الرشيد) - ۲۸۱ ،

۲۸۲

زبيدى - سيد محمد الحسينى الواسطى

(مؤلف تاج العروس) ۱۵۸ ، ۴۳۰ ،

۴۳۳ ، ۴۵۰

الزبيرى = ابو سليمان احمد

زرينكهر بن داود بن منوچهر - ۶۷ *

زكى - خاندان سيد - ۳۳۳

زكريا بن محمد قزوينى - ۳۰۷

زنجانى - حاج سيد احمد - ۴۰۷ ،

۴۱۷

الزنجانى = حسين بن محمد الريحانى

زنجانى = سيد موسى

الزنجانى = نصر بن هبة الله

زنگى بن الرشيد النيسابورى - ۶۶ *

زياره - شرفشاه بن محمد الافطسى

زيد بن اسحاق الجعفرى - ۶۶ *

زيد بن اسماعيل بن محمد الحسنى -

*۶۶

زيد بن الحسن بن اميرالمؤمنين (ع) -

۴۱۲

زيد بن الحسن بن محمد البيهقى -

سديدالدين = حسن بن محمد القريب
(ابومحمد)

سديدالدين = حسين بن حيدر بن ابراهيم

سديدالدين = عثمان بن محمد الهروي

سديدالدين = علي بن ابي غانم

سديدالدين = محمود بن ابي الدحاسن

سديدالدين = محمود بن ابي منصور

المسكني

سديدالدين = محمود بن غازي الحمصي

السراج = ثعلب بن جعفر بن احمد

سراج الدين = تاج الدين بن محمد بن

الحسين الكيسكي

سراج الدين = طالب ابي بن ابي طالب

الحسيني

سراج الدين = علي بن ابي الغضال

سراج الدين = تاج الدين = ۳۸۰ ، ۳۸۱

السراجي = محمود بن محمد بن محمد

بن محمد

السراجي = محمد بن الحسين

السراجي = محمد بن ابي الداعي

سديدالدين = طالب بن محمد بن محمد

(الاصمعي)

(الاصمعي)

سديدالدين = محمد بن محمد بن محمد

السراجي = محمد بن محمد بن محمد

السراجي = محمد بن محمد بن محمد

(الاصمعي)

(الاصمعي)

سديدالدين = محمد بن محمد بن محمد

السراجي = محمد بن محمد بن محمد

السراجي = محمد بن محمد بن محمد

السراجي = محمد بن محمد بن محمد

السراجي = محمد بن محمد بن محمد

السراجي = محمد بن محمد بن محمد

السراجي = محمد بن محمد بن محمد

الزينبي = جعفر بن علي الجعفري

الزينبي = عبدالله بن احمد القزويني

الزينبي = مجتبي بن اميرة

الزينوآبادي = احمد بن علي بن احمد

الزينوآبادي = حسين بن محمد

الزينوآبادي = علي بن زرينكم

(س)

الساكت = حسن بن احمد (ابومحمد)

الساكاني = غازي بن احمد

سامري = ۳۲۴

ساوتكين = سرهنگ = ۲۵۰

السيزواري = حسن بن علي بن الحسن

السيزواري = حسين بن علي بن عبدالصمد

التديمي

السيزواري = علي بن عبدالصمد التديمي

السبعي ، الشعبي = حسين بن علي بن

الحاجي الطبري

السبكي = تاج الدين عبدالوهاب = ۱۱

۳۱۴

السبكي = هبة الله بن احمد بن عمر

الجريري

سديدالدين = ۱۶۳

سديدالدين = ابو محمد بن الحسن بن

فادار القمي

سديدالدين = حسن بن انوشروان

القوسيني

سديدالدين = حسن بن الحسين بن علي

الدوريستي (ابومحمد)

۲۲

سعد بن سعید الجرجانی - ۹، ۱۰

سعد بن علی بن مہیسہ القمی - ۴۵۱

سعد بن الفرخان - ۶۹ *

سعد بن محمد الحمامی - ۳۵

سعد بن محمد بن محمود المشاط - ۱۱

سعد بن ہبۃ اللہ الراوندی = سعید بن ہبۃ اللہ

سعد الدین = عبدالعزیز بن نحریر

سعد الملک آبی - ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶

سعد الملک رازی - ۲۷۱

سعدون بن موجی بن سعدون - ۲۰

سعدی - (شیخ مصلح الدین) ۲

السعدی = علی بن ابی صادق

سعدویہ - ۱۰

سعید بن جبیر - ۳۵۱

سعید بن العاص - ۱۷

سعید بن محمد بن الحسن بن بابویہ -

۴۲

سعید بن محمد بن الحسن بن حاتم

النیسابوری (ابورشید) - ۱۴

سعید بن ہبۃ اللہ بن الحسن الراوندی

(قطب الدین) - ۱۴، ۲۵، ۶۸ *

۱۰۱، ۱۰۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۷۶،

۲۵۳، ۲۹۹، ۴۳۹

سفیان الثوری - ۹، ۱۰

سفیر الامام = علی بن محمد بن اسماعیل

السکاکی = ابراہیم بن القاسم بن

علی

سکیند بنت الحسین بن محمد - سنی -

۳۸۶

سلار بن عبدالعزیز الدیلمی (سالار) -

۴۷، ۶۷، * ۷۵، ۷۷، ۲۲۴

سلطان العلماء = حسین بن محمود الحسینی

الاملی

سلطان محمد - ۴۲۴

ساقم - خاتون - ۴۴۶

سلمان بن عباد بن عمار - ۵۲

سلمان الفارسی - ۹، ۱۷، ۵۲،

۱۶۵

سلمان بن محمد بن سلمان الفارسی - ۵۲

السلمی = محمد بن جعفر بن محمد

المؤدب

سلیم بن منصور المقری - ۱۴

سلیمان - الادیب - ۳۲۲

سلیمان بن الحسن بن سلمان الصهرشی -

* ۶۷

سلیمان شاہ - ۳۴۶

سلیمان المصیصی - ۱۰

السمان = اسماعیل بن علی بن الحسین

(الرازی)

السمان = محمد بن عبدالوہاب

السمرقندی = عقیل بن محمد

السمسار = احمد بن محمد بن نصر

الرازی

السعنی - (مؤلف الانساب) - ۱۴۱،

۱۴۳، ۱۵۷، ۱۵۹، ۲۵۷

سنائی غزنوی - حکیم - ۲۷۳، ۲۷۴

سنجر - سلطان - ۳۳۴، ۴۴۶، ۴۵۱

سنقر طویل - ۳۸۰

الہمدانی

شمس الدین حسینی - ۲۵۲

شمس الدین = حیدر بن مرعش الحسینی

شمس الدین = زنگی بن الرشید النیسابوری

شمس الدین = شرف بن ابی الشجاع

• الحسینی السیلقی

شمس الدین = علی بن محمد الوشوی

شمس الدین = قاسم بن محمد الشجری

شمس الدین = محمد بن اسکندر

شمس الدین = محمد بن شرفشاہ الحسینی

شمس الدین = محمد بن علی بن محمد

بن المظہر

شمس الدین = محمد بن مجتبیٰ بن

محمد

شمیلی بن محمد بن ابی ہاشم الحسینی۔

* ۷۰

الشنشی = حیدر بن بختیار بن الحسن

شوشتری = نوراللہ (قاضی)

شوشو = محمد بن محمد

الشوہانی = محمد بن الحسن

شہاب الدین التواریخی الرازی -

۲۸۳

شہاب الدین = شاہور بن محمد

شہاب الدین = علی بن ابی طالب

شہاب الدین = محمد بن تاج الدین

شہاب الدین = محمد بن الحسن العجلی

شہاب الدین = محمد المرعشی

شہرستانی - محمد حسین حائری - ۲۱۳

شہید اول - (محمد بن مکی) - ۲۳

۲۶ ، ۲۷

شرفشاہ بن عبدالہطلب بن جعفر الحسینی

الافطسی الاصبہانی - ۷۰ *

شرفشاہ بن محمد الحسینی الافطسی

النیسابوری - ۷۰ *

الشرفشاہی = خلیفہ بن الحسن

الجعفری

الشرفشاہی = ذوالفقار بن ابی طاہر

الجعفری

شروانشاہ بن الحسن بن تاج الدین الحسنی

الکیسکی - ۷۱ *

شروانشاہ بن محمد الرازی - ۷۱ *

شریح القاضی - ۸۹

الشریحی = علی بن المحسن

شعاع - محمد حسین - ۲۹۳ ، ۲۹۴

الشبعی - السبعی = حسین بن علی بن

الحاجی الطبری

الشعرانی = علی بن محمد بن علی

الشعری = احمد بن محمد بن حیدر

الشعیبی = حمزہ بن یحییٰ بن حمزہ

شمس الاسلام - حسن بن حسین بن بابویہ

القمی

شمس الدین = ابوالمفاخر بن محمد

الرازی

شمس الدین = حمزہ بن ابی عبداللہ

الغفاری البغدادی

شمس الدین = احمد بن محمد بن حیدر

الشعری

شمس الدین = حسن بن علی بن عبداللہ

الجعفری

شمس الدین = حسن بن علی المرعشی

صالح بن الخلیل الرویانی (ابو ثابت)۔

۲۱

الصالحانی = احمد بن ابراہیم بن
عبدالواحد

صدر۔ سید حسن۔ ۳۵۰، ۳۸۳

صدرالدین = احمد بن المرتضیٰ الحسینی
المرعشی

صدرالدین۔ حسن بن (ابی العزیز)
امیرکا الحسنی

صدرالدین سہر قندی۔ ۳۲۸

صدرالدین = عبدالعظیم بن عبدالنذیر
الجعفری

صدرالدین علی بن (جواد) بن
المفتوح الحسینی

صدرالدین محمد بن التبریزی

صدرالدین یوسف بن احمد
الحسینی

صدوق۔ ابو جعفر محمد بن
بابویہ۔ (تاریخ)۔ ۱۶، ۱۵، ۲۰، ۲۱

۳۱۳، ۳۱۰، ۳۲۳

صواعک۔ ۳۱۸، ۳۱۹

صواعک الدین۔ احمد بن محمد بن
(ابو محمد)

صواعک الدین۔ احمد بن محمد بن
الکاشغری

صواعک الدین۔ احمد بن محمد بن
الکاشغری

صواعک الدین۔ احمد بن محمد بن
الکاشغری

۱۱۲

صواعک الدین۔ احمد بن محمد بن
الکاشغری

شہید ثانی۔ (زین الدین)۔ ۲۷، ۱۴۵،

۴۳۷

الشیبانی الزبیری۔ ۱۹

الشیبانی = علی بن محمد بن شعیب
القزوینی

الشیبانی = ہبة اللہ بن محمد بن
عبدالواحد

الشیبانی = محمد مؤمن

شیرزاد بن محمد بن بابویہ۔ ۷۰ *

(ص)

صاحب روضات الجنات = خونساری۔
سید محمد باقر

صاحب بن العباد = اسماعیل بن عباد

صاحب مجالس المؤمنین = نور اللہ
شوشتری۔ قاضی

صاحب ریاض العلماء = فندی۔ عبداللہ
صائم بن الکندر۔ ۳۵

صاحب الدین = الکندر بن نور بن
ابو شیبہ الخرقانی

صاعد بن زینب بن ابی غانم۔ ۷۱

صاعد بن علی الابی۔ ۷۲ *

صاعد بن محمد بن داود الیوردی الابی۔
۷۲ *

صاعد بن محمد بن (ابو العلاء)۔ ۴۰۵،
۴۰۶

صاعد بن منصور بن صاعد الہازندہ الابی
۷۲ *

صالح (بیاضیر)۔ ۲۷۴

الحسینی الابہری - ۷۳ *
طالب بن طالب کیا بن ابی طالب
الحسینی - ۷۳ *

طالب بن محسن بن محمد - ۷۳ *
طالب کیا بن ابی طالب الحسینی -
۷۳ *

الطالقانی = محمود بن محمد
الطالقانی = منصور بن محمد بن
الحسن

طاووس الحسینی - ۲۶

طاوؤس یمانی - ۲۷۰

طاہر بن احمد القزویٰ النحوی -
۱۱۰

طاہر بن احمد النجار القزویٰ - ۱۸،
۱۸۶

طاہر بن الحسین بن علی - ۷۳ *

طاہر بن زید بن احمد - ۷۳ *

طباطبا الحسین - خاندان سید - ۳۳۳
الطبرسی = فضل بن الحسن

الطبری = حسین بن علی الشیعی

الطبری = خسرو بن فیروز الدیلمی

الطبری = کیکاوس بن دشمن زیار

الطبری = محمد بن ابی القاسم الاملی

الطبری - محمد بن جریر بن رستم -

۳۰۸ ، ۱۵

الطرابلسی = محمد بن ہبہ اللہ

الطوسی = احمد بن محمد بن عبدالقادر

الطوسی - حسن بن محمد بن الحسن

(ابو علی) - ۱۲ ، ۱۲۴ ، ۴۳ ، ۴۴ ،

الصوسنجردی = محمد بن بشر

الصوفی = محمد بن ابراہیم

الصوفی = محمد بن البلخی

الصهرشی = سلیمان بن الحسن بن
سلمان

الصیداوی = علی بن احمد

الصیدلانی = ابوالہطھر

الصیزوری = تاج الرؤساء بن ابی سعد

(ض)

ضمرة بن یحیی بن ضمرة الشیبی -

* ۷۲

الضوابی = مسعود بن احمد

ضیاء بن ابراہیم بن الرضا العلوی الحسینی

* ۷۲ - الشجری

ضیاء الدین = ابو غانم بن ابی غانم

ضیاء الدین = حسن بن علی بن الحسین

الورامینی

ضیاء الدین = فضل اللہ بن الحسین

المرعشی

ضیاء الدین = فضل اللہ بن علی الراوندی

ضیاء الدین = ناصر بن حسین بن

اعرابی

ضیاء الملک - امیر - ۳۷۰

(ط)

طالب بن علی بن ابی طالب العلوی

- عبدالجبار بن عبدالباقی - ۱۹
عبدالجبار بن علی بن عبدالجبار الطوسی -
۲۱۰ ، * ۹۰
عبدالجبار بن علی المقرئ الرازی
(المفید) - ۴۵ ، ۶۳ ، ۷۲ ، ۷۳ ،
* ۷۵ ، ۱۵۳ ، ۱۶۰ ، ۲۱۴ ، ۲۴۴ ،
۲۸۷
عبدالجبار بن محمد بن الحسين الطوسی
۱۹۷ ، ۲۰۲ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۹ ،
۲۳۱
عبدالجبار بن فضل الله - * ۸۸
عبدالجبار بن منصور - * ۸۸
عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل
القزوینی (الرازی) ۸ ، ۳۵ ، * ۸۷ ،
۱۲۸ ، ۱۴۴ ، ۱۷۶ ، ۱۸۰ ، ۱۸۴ ،
۱۸۵ ، ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ،
۱۹۲ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۲۰۲ ، ۲۰۹ ،
۲۱۰ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۲۲ ،
۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۴ ،
۲۴۵ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ ،
۲۵۲ ، ۲۵۵ ، ۲۶۰ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ،
۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ،
۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ،
۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۸ ،
۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۲۹۷ ،
۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۳ ، ۳۲۴ ،
۳۲۵ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ،
۳۳۳ ، ۳۳۶ ، ۳۳۹ ، ۳۴۶ ، ۳۴۸ ،
۴۱۴ ، ۴۱۵ ، ۴۱۹ ، ۴۲۰ ، ۴۲۱ ،
۴۲۲ ، ۴۲۳ ، ۴۲۴ ، ۴۲۵ ، ۴۲۶ ،

- عالم شاه بن عبدالجلیل - * ۹۳
عاملی = حر (شیخ)
عاملی - سید محسن امین - ۱۷۷
عایشہ (زوجه پیامبر) - ۲۹۶
عایشہ خاتون دختر اب ارسلان -
۳۲۹ - ۳۴۴
عباد بن العباس بن عباد الطالقانی -
۳۱۲ ، ۱۸
عباد بن عمار بن احمد - ۵۲
عبادی - امیر - ۲۵۷
عباس - امیر غازی - ۲۶۱ ، ۲۶۲
عباس بن علی بن علویہ السورامینی -
* ۸۵
عباس بن محمد بن سنان العجلی -
۱۸۰ - ۱۸۲
عباسقلی خان سپہر - ۴۰۲ ، ۴۱۰
العباسی - احمد بن محمد بن عبدالعزیز
العباسی - اسماعیل بن حیدر بن حمزہ
العلوی
العباسی - محمد بن علی العلوی
عبدالباقی بن عبدالجبار الجرجانی
القزوینی - ۱۸
عبدالباقی بن محمد الخطیب البصری -
* ۷۶
عبدالباقی بن محمد بن عبداللہ
عبدالجبار بن احمد - القاضی - ۱۸۵
عبدالجبار بن احمد بن ابی مطیع -
* ۸۲
عبدالجبار بن الحسين بن عبدالجبار
الطوسی - * ۸۳

- عبدالله بن عمر الطریفی - ۳۵۸
 عبدالله بن محمد بن جعفر الدوریستی -
 ۱۹۰
 عبدالله بن محمد بن نجا بن محمد -
 ابن شاسل - ۲۱
 عبدالله بن محسن بن عبیداللہ بلیہ -
 (ابوالقاسم) - ۳۷۸
 عبدالله بن موسیٰ (الکاظم) (ع) -
 ۳۸۵ ، ۳۸۶
 عبدالله بن الہوفق - ۱۰
 عبدالله بن ہبۃ اللہ الکوئی - ۱۹
 عبدالله بن یوسف بن احمد الاصبہانی -
 ۳۵۱
 عبدلی بن الحسن الاسترابادی - ۹۱ *
 عبیداللہ بن الحسن بن الحسین بابویہ
 القمی - (وآلہ منتخب الدین) -
 ۸ ، ۲۶ ، ۳۳ ، ۴۷ ، ۵۰ ، ۶۳ ، ۶۶ ،
 ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۵ ، ۷۷ * ، ۸۳ ، ۸۵ ،
 ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۳
 عبیداللہ بن الحسن بن علی السیاق -
 ۱۵۶
 عبیداللہ بن الراعوانی - ۲۱
 عبیداللہ بن محمد بن عبیداللہ - ۱۵۷
 عبیداللہ بن موسیٰ بن احمد بن محمد -
 * ۷۸
 عبیداللہ بن موسیٰ بن علی الرضا -
 * ۸۲
 عبیداللہ بن موسیٰ الکاظم (ع) -
 ۳۸۵

- عبدانقاهر بن احمد بن علی القمی
 الطبیعی - ۳۶ ، ۸۷ *
 عبدالکریم بن احمد بن طاووسی
 الحسینی - ۲۶
 عبدالکریم بن اسحاق بن سهلویہ - ۱۰ ،
 ۱۷ ، ۲۱
 عبدالله بن احمد بن حمزہ الجعفری
 الزینی القزوینی - ۳۸ ، ۸۰ *
 عبدالله بن احمد بن رضوان - ۲۰
 عبدالله بن احمد بن محمد البزاز -
 ۲۲
 عبدالله بن احمد الدخ - ۳۷۷
 عبدالله بن ثابت الیشکری - ۱۳
 عبدالله بن جعفر الدوریستی - ۸۶ * ،
 ۱۶۱ ، ۱۷۸
 عبدالله بن جعفر بن محمد - ۷۸
 عبدالله الجعفری - ۱۴
 عبدالله بن الحسن بن جعفر - ۱۰۲
 عبدالله بن الحسن بن اسداعیل - ۴۷۷
 عبدالله بن الحسین بن علی المرعشی -
 * ۸۲ ، ۲۱۴
 عبدالله الحصیری - ۹
 عبدالله بن حمزہ الطوسی الشارجی
 المشہدی ۸۶ *
 عبداللہ بن علی بن الحسین (علیہ السلام)
 - الباہر - ۳۰ ، ۳۴۲ ، ۳۴۷ ،
 ۳۷۳ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹ ،
 ۳۸۶ ، ۴۰۲ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰
 عبدالله بن علی بن عبدالله الجعفری
 القزوینی - ۸۰ *

علی بن ابراهیم بن ابی طالب الوریانی -

* ۸۸

علی بن ابراهیم القطان - ۲۴۱

علی بن ابراهیم بن هاشم بن الجلیل

القمی - ۱۲

علی - خواجه ، (عالم و فقیه) ۴۱۶

علی بن ابی جعفر محمد - ۳۰

علی بن ابی الحسین - ۲۶

علی بن ابی زید بن ابی یعلی - ۹۴ *

علی بن ابی سعد بن ابی الفرج الخیاط

* ۸۳

علی بن ابی سعد بن علی القاشانی -

* ۸۳

علی بن ابی صادق السعدی - ۲۲

علی بن ابی طالب - المرتضی

(امیرالمومنین (ع) - ۲ ، ۳۰ ،

۴۹ ، ۷۸ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۲۹ ،

۱۵۳ ، ۱۵۷ ، ۱۹۹ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ،

۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۲۸۰ ،

۲۸۲ ، ۲۹۹ ، ۳۱۱ ، ۳۱۹ ، ۳۳۴ ،

۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ،

۳۵۷ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۷۳ ، ۳۷۴ ،

۳۷۷ ، ۳۷۹ ، ۴۰۷ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ،

۴۱۵ ، ۴۳۰ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۴۵

علی بن ابی طالب الترمینی - ۹۰ *

علی بن ابی طالب الحسینی الاملی -

* ۸۸

علی بن ابی طالب الحسینی السیلقی -

۱۶۰ ، ۳۵۳

العسقلانی - احمد بن علی بن حجر

(ابن حجر) - ۱۱ ، ۱۲ ، ۳۹۸ ،

۳۹۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۳

عسکر الوریانی - ۳۶

عضدالدوله - ۳۱۷

العطار = حسن بن احمد الهمدانی

عطیه العوفی - ۱۸۵

عقیف الدین = ابراهیم بن الخلیل

القوهدی

عقیل بن الحسین بن محمد بن علی -

* ۷۸

عقیل بن عبدالله بن الحسن - ۱۰۲

عقیل بن محمد السمرقندی - ۹۰ *

۳۲۸

العقیقی = رضا بن داعی الحسینی

المشهدی

علاءالدین تکش خوارزمشاه - ۲۵ ،

۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۹ ،

۳۸۰ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ،

۳۸۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۳

علاءالدین = حسین بن علی الحسینی

علاءالدین = علی بن عبدالله الجعفری

علاءالدین = محمد بن علی الحسنی

علاءالدین = محمد بن علی بن هبةالله

علاءالدین = مرتضی بن محمد الحسنی

الما مطیری

علاءالدین بن عبدالقادر الحسینی -

۲۱۴

علی بن ابراهیم - ۳۲۱

علی بن تاج‌الدين بن محمد الحسنی
الکيسکی - ۸۹ *

علی بن جعفر الاسود - ۲۰
علی بن جعفر بن علی بن عبدالله
الجعفری - ۸۰ *

علی بن (جمال‌الدين ابو الفتوح) الحسين
بن علی (الخزاعي) - ۸۵ *

علی بن الحسن - ۱۲
علی بن الحسن بن ابی بکر - ۱۲
علی بن الحسن بن علی الدستجردی -
۸۵ *

علی بن الحسن بن علی بن زياده
الاخفي - ۸۷ *

علی بن الحسن بن محمود الحنفي -
۱۵

علی بن الحسين بن بابويه - ۱۴ ، ۲۰
علی بن الحسين الخطيب - ۱۵
۹۲ * - ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۱

علی بن الحسن بن الحسن بن محمد
علی بن الحسن بن علی بن محمد (۱۱۶۱)
۲۰ ، ۲۹ ، ۱۰۲ ، ۱۵۴ ، ۲۱۷

۳۴۲ ، ۳۴۷ ، ۳۵۴ ، ۳۵۹ ، ۳۶۳
۲۷۶ ، ۳۱۹ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ،
۴۰۸ ، ۴۰۹

علی بن الحسن بن محمد بن محمد بن محمد
علی بن الحسين بن محمد بن محمد بن محمد
علی بن الحسين بن محمد بن محمد بن محمد

العاصم بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد
علی بن الحسين بن محمد بن محمد بن محمد

علی بن ابی طالب الخبازي الرازي -
۸۹ *

علی بن ابی طالب الشيباني (الحسيني) -
۳۵۷

علی بن ابی غانم الجواني - ۹۵ *
علی بن ابی الفضل بن مدينج الحسيني
الديباجي - ۹۴ *

علی بن ابوالفضل محمد الزکی (نقيب
الري) ۳۷۷
علی بن ابوالفضل محمد (ابوالقاسم) -
۳۰

علی بن ابی القاسم بن ربيعه الدسکيني -
۸۸ *

علی بن ابی المعالي بن حمزه العاوي
الحسيني القمي - ۸۸ *

علی بن احمد بن سعد الواعظ - ۸۴ *
علی بن احمد بن عبدالله العاوي
الدحمدي المازندراني - ۸۲ *

علی بن احمد الماهدي - ۵۱
علی بن احمد بن محمد - ۹۳ *

علی بن احمد بن محمد الصيداوي -
۸۴ *

علی بن احمد بن موسى بن ابراهيم -
۲۶

علی بن احمد البيروزي - ۸۹ *
علی بن اسباط - ۳۲۱
علی بن بنهار بن محمد البوسهري
۹۲ * - ۴۵۰
علی بن القدران الاسترآبادي - ۲۴۵
۲۴۷ ، ۲۴۶

علی بن عبدالصمد التمیمی السبزواری۔

* ۷۶

علی بن عبدالصمد بن محمد الکردوجینی۔

* ۹۴

علی بن عبدالعزیز بن محمد الامامی۔

* ۹۱

علی بن عبدالعظیم بن الحسینی۔ ۲۵۲

علی بن عبدالله بن ابی منصور الرازی۔

* ۸۳

علی بن عبدالله بن احمد الجعفری

القزوینی۔ ۸۰ * ، ۲۲۴

علی بن عبدالله بن احمد بن حمزہ

الجعفری (ابویعلی) ۳۸۰ *

علی بن عبدالله الباہر۔ ۳۸۶

علی بن عبدالله بن علی الوکیل الهوشمی

* ۸۳

علی بن عبیداللہ بن بابویہ القمی۔

(منتجب الدین)۔ ۸ ، ۱۰ ، ۱۱ ،

۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ،

۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۵ ،

۲۶ ، ۲۷ ، ۲۱۰ ، ۲۱۶ ، ۲۵۱ ،

۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۸۳ ،

۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۳۲۷ ، ۳۴۷ ، ۳۵۰ ،

۳۵۱ ، ۳۵۸ ، ۳۶۵ ، ۳۶۹ ، ۳۷۲ ،

۳۷۴ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ،

۳۸۷ ، ۳۹۶ ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ،

۴۰۲ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۷ ، ۴۴۳

علی بن عبیداللہ بن الراعونی۔ ۲۱

علی بن عبیداللہ بن محمد۔ ۱۵۷

علی بن عبدال مطلب القمی۔ ۹۰ *

۲۵۲

علی بن حماد البزاز۔ ۹

علی بن حمزہ بن احمد الدخ۔ ۳۷۹ ،

۳۴۳

علی بن زرینکم الزینوآبادی۔ ۹۳ *

علی بن زید الحسینی الابی۔ ۹۰ *

علی بن زیرک القمی (ابوالحسن۔

۸۱ * ، ۲۵۱

علی بن سلمان بن ابی جعفر۔ ۵۲

علی بن سعید بن ہبہ اللہ الراوندی۔

۸۶ * ، ۲۵۳

علی بن سیف البنی بن المنتہی الحسینی

المرعشی۔ ۹۵ * ، ۲۱۴

علی شاعی۔ سپہبد (ملک مازندران)۔

۳۳۴ ، ۴۴۶

علی بن شجاع المصقلی۔ ۱۰

علی بن شمس الدین الحسینی۔ (جمال

الدین)۔ ۲۱۷

علی بن صدر الدین مدنی (سید علی خان)۔

۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۷۴ ،

۱۷۵ ، ۳۴۷ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۸۸ ،

۳۸۳ ، ۴۱۷

علی بن طالب بن علی۔ ۷۳

علی بن عبدالجبار بن علی الرازی۔

* ۷۶

علی بن عبدالجبار بن فضل اللہ۔ ۸۸ *

علی بن عبدالجبار بن محمد الطوسی۔

۲۰۹ ، ۲۰۳ ، ۲۰۲ ، ۲۰۱ ، ۲۰۹ *

علی بن عبدالجلیل البیاضی۔ ۷۹ *

علی بن عبدالرحمن۔ ۹۵ *

علی بن محمد بن حمزه بن محمد ۳۴۳
علی بن محمد الخزاعی - ۶۱ ، ۱۰۲
علی بن محمد الرازی المتکلم -
(زین‌الدین) - ۷۹ *

علی بن محمد السراجی - ۱۶
علی بن محمد بن شعیب بن عبدالرحیم
الشیبانی القزوینی - ۱۹
علی بن محمد بن عز‌الشرف الحسینی -
۹۵ *

علی بن محمد بن علی الطوسی - ۹۰ *
علی بن محمد بن علی بن قاسم بن
الامام الکاظم (ع) - ۴۹
علی بن محمد بن علی بن قاسم العزونی
الشعرانی - ۷۸ *

علی بن محمد بن علی بن محمد
(عز‌الدین) - ۳۳۹ ، ۳۴۳ ، ۳۴۴
۳۷۱ ، ۳۷۳

علی بن محمد بن القزوی - ۳۷۱
علی بن محمد التطیبی - ۵۸
علی بن محمد بن محمد الشریفی - ۳۶۵
علی بن محمد بن علی بن محمد بن
الحسینی - ۴۹

علی بن محمد بن علی بن محمد بن
القزوی - ۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵
علی بن محمد بن علی بن محمد بن
علی بن محمد بن علی بن محمد بن
الحسینی - ۸۶

علی بن محمد بن علی بن محمد بن
علی بن محمد بن علی بن محمد بن
(عز‌الدین) - ۳۷۱ ، ۳۷۳ ، ۳۷۴

علی بن علی بن ابی‌طالب - ۹۲ *
علی بن علی بن عبدالصمد التیمی
السبزواری - ۷۶ *

علی بن علی بن عبدالصمد النیسابوری -
۱۵۳ ، ۱۶۱

علی بن علی بن عبدالله - ۱۴
علی غزنوی (برهان‌الدین) - ۲۵۷

علی بن فضل‌الله بن علی الحسنی
الراوندی - ۸۷ * ، ۱۵۹ ، ۱۶۲ ،

۱۷۰ ، ۲۷۴ ، ۱۷۵ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳
علی بن القاسم بن الرضا الحسنی -
۸۲ *

علی بن قاسم بن موسی بن جعفر (ع) -
۴۹

علی بن قدامه - ۳۵۱
علی بن محمد (الامام النقی الهادی
(ع)) - ۱۵۴ ، ۱۵۵

علی بن محمد (سعد‌الدین) ۳۴۶
علی بن محمد بن اسماعیل المحدثی -
۲۴۹ ، ۲۸۱ *

علی بن محمد الجوسقی - ۸۹ *
علی بن محمد الحاسنی - ۹۲ *
علی بن محمد بن الحسن بن یزید
القندی - ۹۱ *

علی بن محمد بن الحسن العزازی
القزوینی - ۱۱۸

علی بن محمد الحسینی الخجندی -
۹۱ *

علی بن محمد بن حمزه القندی (عز
تم) - ۳۸۲ ، ۳۸۳

العلوی = ابو یعلیٰ بن ابی الہجاء

العمری

العلوی = اسماعیل بن حیدرة بن حمزہ
العباسی

العلوی = بابا بن محمد الابی (الحسینی)

العلوی = حمزہ بن علی بن محمد
الحسینی

العلوی = داعی بن الرضا الحسینی

العلوی = زید بن مانکدیم الحسینی

العلوی = ضیاء بن ابراہیم الحسینی
الشجری

العلوی = طالب بن علی الحسینی
الابہری

العلوی = ظفر بن الداعی العمری
الاشترابادی

العلوی = علی بن ابی المعالی الحسینی

العلوی = علی بن احمد المحمدي

العلوی = علی بن محمد بن علی
الشعرانی

العلوی = فاذشاه بن محمد الراوندي

العلوی = محمد بن علی العباسی

العلوی = محمد بن المطهر بن یعلیٰ
الفاطمی الهروی

العلوی = مرتضیٰ بن الحسین الحسینی

العلوی = مہدی بن الہادی

العلوی = ناصر بن الداعی الحسینی

العلوی = ناصر بن الرضا الحسینی

العلوی = نوح بن احمد الحسینی

عماد بن ناصر الدین محمد بن حمدان

علی المرعش (حفید الامام زین العابدین)

۲۱۲ -

علی بن مسعود بن محمد الفرخان (ابو
سعد - جمال الدین) - ۲۲۷ ، ۲۳۱ ،

۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶

علی بن مطهر بن علی الحسینی
الديباجی - ۳۳۳

علی بن موسى الرضا (ع) - ۱۹۱ ،
۱۵۴ ، ۱۵۵

علی بن مہدی الحسینی المامطیری -
* ۸۶

علی بن ناصر بن ابی طالب الہمدانی -
* ۸۱

علی بن ناصر بن الرضا الحسینی -
* ۸۸

علی بن ناصر الدین محمد بن حمدان
الہمدانی - * ۸۱

علی بن ہبۃ اللہ بن دعویدار - * ۸۴ ،
* ۱۲۲ ، ۱۸۸

علی بن ہبۃ اللہ بن عثمان بن احمد
الرائقہ الدوصلی - * ۷۶

علی بن یاسر - ۱۰

علی بن یعلیٰ بن عوض علوی ہروی
(ابو القاسم) - ۳۶۱

علی بن یقطین - ۳۳۴ ، ۴۴۵ ، ۴۴۶

علی بن یوسف بن جعفر الکلینی -
* ۸۵

العلوی = احمد بن یوسف العریضی
الحسینی

عمر (بن الخطاب) - ۱۹۳ ، ۲۰۱ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۷۵ ، ۴۱۵
 عمر الجزيري (بن عبدالله) - ۲۱
 عمر بن سعد - ۳۰۸
 عمر بن محمد بن اسحاق العطار - ۱۴
 عمر بن نظام الملك - امير جمال الملك -
 ۱۸۲ ، ۳۳۴
 عمران بن موسى بن الحسن المقرئ -
 ۱۸۲
 العمري - ابو يعلى بن ابي الهجاء
 العلوي
 العمري - ظفر بن الداعي العلوي
 الاسترابادي
 عمرو بن عبدالله - ۲۴۱
 عمرو بن وهب الطائي - ۲۴۱
 العمري - يزيد بن ابي غنيم
 عيسى (ع) (پيامبر) - ۴۳۲
 عيسى الراوندي - ۱۴
 عيسى بن محمد الخطاب - ۳۵
 عين السادة - علي بن محمد بن ع

(ع)

غازي - شاه - ۳۵۶ ، ۳۵۷
 غازي بن احمد - ۳۵۶ ، ۳۵۷
 ۹۵
 الغري - محمد بن احمد
 الغفاري - محمد بن احمد
 البغدادي
 غنيمه بن هبة الله بن غنيمه الدعوي

الحمداني - ۸۱ *
 عماد الدين = احمد بن علي الحسيني
 (ابو القاسم)
 عماد الدين = جعفر بن علي الجعفري
 الزينبي
 عماد الدين = ذوالفقار بن محمد
 الحسني
 عماد الدين ذوالفقار بن معبد الحسني
 المروزي
 عماد الدين = رضا بن المرتضى الحسيني
 المرعشي
 عماد الدين = عبدالعظيم بن الحسين
 عماد الدين = علي بن سعيد
 عماد الدين = علي بن محمد بن علي
 عماد الدين = محمد بن ابي القاسم
 الطبري
 عماد الدين = محمد بن علي بن حمزه
 عماد الدين = محمد بن محمد بن الحسين
 عماد الدين = مرتضى بن محمد
 عماد الدين كاتب - (عماد كاتب مؤلف
 كتاب خريد القصر) - ۱۳۵ ، ۱۴۱ ،
 ۱۴۵ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۶۲ ، ۲۱۶ ،
 ۲۲۷

عماد محمد وزان - ۳۴۰
 عماد الملك ابو القاسم - ۳۴۵
 عمادي - حاج محمد باقر بن حاج محمد
 جعفر - ۱۶۴
 عمارة بن ابراهيم بن سليمان - ۵۲
 عمار بن محمد - ۱۸۵
 عمر بن اسكندر - ۹۴

الخزاعی

فخرالدین = بابا بن محمد العلوی

الحسینی الابی

فخرالدین = حسن بن محمد المسکوی

فخرالدین رئی - ۳۰۷

فخرالدین بن شمس الدین الحسینی -

۲۶۱ ، ۲۶۲

فخرالدین = شمیلی بن محمد الحسینی

فخرالدین = عبدالقادر بن احمد

فخرالدین = علی بن محمد

فخرالدین فخرآور - ۳۳۰

فخرالدین گرگانی - ۳۷۰

فخرالدین محمد الرازی - (امام) -

۸۱ ، ۴۰۰ ، ۴۲۹

فخرالدین = محمد بن قاسم بن عباد

فخرالدین = محمد بن المرتضی

فخرالدین = محمد بن علی بن محمد

فخرالدین = عبداللہ بن احمد الاسدی

فخرالملک المظفر - ۳۴۵

فرات - ابوالحسن - ۴۴۵

الفراوی - محمد - ۳۵۸ ، ۳۶۰ ،

۳۶۱

فرجاللہ حویزی - ۲۲۵

فرزدق - ۳۳۷

فرید خراسان = بیہقی

فضل بن ابی یعلی الحسن القزوینی -

* ۹۷

فضل بن الحباب - ۳۱۲

فضل بن الحسن بن الفضل الطبرسی -

* ۹۶ ، ۱۵۳ ، ۱۵۷ ، ۱۳۲

* ۹۵ ، ۱۸۸

غیاث الدین بن عبدالوہاب - سید -

۴۴۳

(ف)

فادشاہ بن محمد العلوی الحسینی

الراوندی - * ۹۶ ، ۲۰۱ ، ۳۳۱

فارابی - ابونصر محمد بن محمد بن

طرخان - ۳۵۰

الفارسی = سلمان

الفارسی = کردی بن عکبر

الفارسی = محمد بن احمد

الفارسی = محمد بن احمد بن علی

الفارسی = محمد بن زید

فاضل ہندی - ۴۵۳

فاطمہ الزہراء (ع) - ۱۵۳ ، ۱۹۷ ،

۲۷۶ ، ۲۸۲ ، ۴۱۵

فاطمہ بنت عبداللہ بن احمد الجوردانیہ

(ام ابراہیم) - ۲۲

الفاطمی = محمد بن المطہر بن یعلی

فتح بن محمد بن آزاد المسکنی -

* ۹۷

فخرآور بن محمد بن فخرآور القمی -

* ۹۶

فخرالدین - سید - ۲۲۵

فخرالدین بن ابی سعید الخزاعی -

۹۳

فخرالدین احمد بن محمد بن احمد

قاسم بن علي بن الحسن - ۱۲
قاسم بن محمد بن قاسم الحسنی الشجری -

* ۹۸

قاسم بن محمد الخطیب - ۲۴۱

قاسم بن موسی الکاظم (ع) - ۴۹

القاشانی = ابوالنعیم بن محمد

القاشانی = اسعد بن حمد بن احمد

القاشانی = علی بن ابی سعد

القاشانی = محمد بن محمد ایوب

قتلغ ایناتج - ۳۷۹ ، ۳۸۲

القريب = حسن بن محمد

قزوينی = رضي (آقا)

القزوينی حسن بن محمد بن حمدان

الجمدانی

القزوينی حسين بن ابی الحسين بن

ابی الفضل

القزوينی خليفه بن ابی القاسم

القزوينی داعی بن محمد الجبلی

القزوينی ظفر بن ابی القاسم الجبلی

القزوينی الشاهور بن محمد الجبلی

القزوينی عبد القادر بن محمد الجبلی

الجرجانی

القزوينی عماد الجمال

القزوينی محمد بن محمد الجبلی

القزوينی محمد بن محمد الجبلی

القزوينی محمد بن محمد الجبلی

القزوينی محمد بن محمد الجبلی

القزوينی محمد بن محمد الجبلی

القزوينی محمد بن محمد الجبلی

القزوينی محمد بن محمد الجبلی

فضل بن سهل ذوالریاستین - ۳۳۴ ،

۴۴۵ ، ۴۴۶

فضل بن معقل بن احمد العجلی - ۱۸۰

فضل بن محمد نصری الحسنی (ابونصر)

- ۲۱

فضل الله بن الحسين بن ابی الرضا عبیدالله

الحسینی المرعشی - ۹۷ * ۲۱۳

فضل الله بن روزبهان خنجی شیرازی -

۲۸۹

فضل الله بن علی بن عبیدالله الحسنی

الراوندی (ابن الرضا) - ۳۹ ، ۵۲ ،

۸۰ ، ۹۶ * ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ،

۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ،

۱۴۵ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ،

۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۱ ،

۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۷۰ ، ۱۷۴ ،

۱۷۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۵ ، ۲۱۰ ، ۲۱۶ ،

۲۲۱ ، ۲۲۳ ، ۲۲۷ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ،

۲۳۵ ، ۲۵۱ ، ۴۲۷

فیروز آبادی - (مؤلف ۴۵۵) - ۴۱۲

۴۲۹ ، ۴۳۲ ، ۴۵۰

(ق)

القائینی محمد بن ابراهیم

قابوس بن وشمکر - ۳۱۷

القادر بن الله العباسی - ۳۱۳

قاسم الاهوازی - (ابو اسحاق) - ۱۳۷۰

قاسم بن عماد الحسنی (القوی) -

* ۹۸

الكرجى - ابوالفضل - ۲۳
الکردوجينى = على بن عبدالصمد
کردى بن عکبر بن کردى الفارسى -
*۹۸

الکشمينى = محمد بن عبدالرحمن بن
ابى بکر

الکلبى - ۳۰۷

الکلينى = زيدان بن ابى دلف

الکلينى = على بن يوسف

الکلينى = حسن بن ابى العزيز اميركا

الحسنى (ميسره)

الکلينى = محمد بن مجتبى

الکلينى = محمد بن يعقوب - ۲۶۴

۳۲۱

الکلينى = مجتبى بن محمد

كمال الدين - سيد - ۶۴۳

كمال الدين احمد بن اقبال

الراوندى (ابوالحسن)

كمال الدين اسماعيل اصفهانى - ۳۸۸

۴۰۵ ، ۴۰۶

كمال الدين - ۳۸۸

كمال الدين - ۳۸۸

كمال الدين - ۳۸۸

كمال الدين - ۳۸۸

كمال الدين - ۳۸۸

كمال الدين - ۳۸۸

كمال الدين - ۳۸۸

كمال الدين - ۳۸۸

۳۱۰ ، ۳۱۱

كمال الدين - ۳۸۸

القمى = يحيى بن محمد الحسينى

قوام الدين احمد - ۳۴۵

قوام الدين = عبدالرحمن بن ابى الغنايم

قوام الدين = على بن سيف النبى

قوام الدين وزير - ۳۴۰

قوامى رازى - امير - ۲۷۲ ، ۳۳۷ ،

۳۱۴ ، ۳۰۹ ، ۴۱۱

القوسينى = احمد بن على بن اميركا

القوسينى = حسن بن انوشروان

القوسينى = حسين بن على بن اميركا

القوسينى = محمد بن اميركا

القوسانى = عبدالغفار بن محمد بن

عثمان

القوهدى = ابراهيم بن الخليل

قورمان = حسن بن ابى الحسن الورايمى

قيس بن محمد الهوزن (ابى عاصم) -

۲۲

(ك)

كاشى - على بن عمران - ۴۴۵

كاشى - معين الدين بو ناصر - ۴۴۶

كاشى - اردشير بن ابى الماجدين

الکازرى - محمد بن محمد

کتابک بن فضل الدين کتابک الجاهلى

* ۹۹

کثير بن احمد بن عبدالمطلب بن احمد

العربى ۹۸

الکجى - محمد بن ابى القاسم الطبرى

الکراچکى - محمد بن على (ابوالفتيح)

(م)

- المازندرانی = صاعد بن منصور
المازندرانی = علی بن احمد العلوی
مافروخی (مؤلف محاسن اصفهان) —
۱۶۵ ، ۱۶۶
مالك بن الحارث الاشر النخعی — ۱۳ ،
۱۲۸ ، ۳۶
مالك بن نویره — ۲۷۸
المامطیری = حسن بن مهدی
المامطیری = علی بن مهدی
المامطیری = محمد بن اسماعیل
المامطیری = مرتضی بن محمد
مامقانی* = علامه شیخ عبدالله — ۲۱۹
مأمون بن هارون الرشید — ۱۷۷ ، ۲۷۳ ،
۴۴۵ ، ۳۳۴
مانکدیم بن اسماعیل بن عقیل بن عبدالله —
۱۰۲ * ، ۴۱۵ ، ۴۱۶
مانکدیم = رضا بن ابی طاهر الحسنی
الماهابادی = حسن بن علی بن احمد
الماهدانی = عبدالرحمن بن ابی الغنایم
الماوردی = محمد بن الحسن بن علی
مبارک بن احمد بن الحسن — ۲۱
مبارک بن بنت ابی الفضل — ۱۰
المنتطب = علی بن محمد
المنتبی — ابوطیب احمد — ۲۷۲
مجاهد — ۹ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۸
مجتبی بن امیره بن سیف النبی الجعفری
الزینبی — ۱۱۸ *

- الکیسکی = تاج الدین بن محمد بن
الحسین
الکیسکی = حسن بن تاج الدین الحسينی
الکیسکی = حسین بن الحسن بن تاج الدین
الحسینی
الکیسکی = شروانشاه بن الحسن الحسنی
الکیسکی = علی بن تاج الدین
الکیسکی = محمد بن تاج الدین
الکیسکی = محمد بن الحسين بن محمد
الکیسکی = مرتضی بن محمد
الکیسکی = منتهی بن محمد
الکیسکی = مهدی بن مرتضی
کیکاووس بن دشمن زیار بن کیکاووس
الديلمی الطبری — ۹۸ *
کیومرث — ۳۰۷

(ن)

- لاحق بن بندار الخياط — ۲۲
لامعه بنت الحسن (ام الضیاء) — ۱۰
لطف الله بن عطاء الله بن احمد الحسنی
الشجری النیسابوری — ۹۹ *
اللفتوانی = محمد بن ابی نصر شجاع بن
ابی بکر
لنجر بن منوچهر بن کرشاسف الديلمی —
۱۰۰ *
لیاکوش بن منوچهر بن کرشاسف الديلمی
— ۱۰۰ *
لیث — ۹ ، ۱۰ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۸
لیث بن سعد بن لیث الاسدی — ۹۹ *

محمد بن اسعد بن الحسين الحسيني —

* ۱۱۱

محمد بن اسعد بن علی بن ہبة اللہ

دعویدار — ۱۸۸

محمد بن اسکندر بن دریس — ۱۲۴ *

محمد بن اسماعیل الדיباج — ۳۰

محمد بن اسماعیل الرازی — ۱۵

محمد بن اسماعیل بن محمد الارقط —

۳۷۸ ، ۳۷۷ ، ۳۴۲

محمد بن اسماعیل بن محمد الحسنی

الماطیری — ۱۰۹ * ، ۴۴۱

محمد بن اسماعیل المشہدی — (ابو—

البرکات) — ۱۰۶ ، ۴۲۶

محمد بن امیرکا بن ابی الفضل الجعفری

القوسینی — ۱۱۹ *

محمد بن امیرک بن عبدالملک — ۲۱

محمد بن ایرانشاہ بن ابی زید الحسینی —

* ۱۲۱

محمد بن ایرانشاہ بن فخرالعین

الحسینی الدیباچی — ۱۱۷ *

محمد بن ایوب بن ہشام الرازی —

۱۵

محمد بن بحر الاصبہانی — ۱۵

محمد بن برکة الاسدی — ۱۳

محمد بن بشر الصونسجردی — ۱۵

محمد بن بہذیر ابو الورشیدی — ۱۲۵ *

محمد بن قاج الدین بن محمد الحسینی

الکیسکی — ۱۰۳ * ، ۲۸۷ ، ۴۲۱

محمد بن جابر — ۲۴۱

محمد بن احمد الجعفری (ابو طاہر) —

۲۴۱

محمد بن احمد بن الحسين النیسابوری —

۳۰ ، ۱۰۲ * ، ۳۲۳ ، ۲۵۷ ، ۳۷۳ ،

۴۱۴

محمد بن احمد الخزاعی — ۱۰۲

محمد بن احمد الدهدار الاصبہانی —

۱۴۰

محمد بن احمد بن شہریار الخازن —

* ۱۱۲

محمد بن احمد الطیبی — (ابوالفضل) —

۳۵۱

محمد بن احمد بن علی بن الحسن

الشاذان — ۳۵۳ ، ۳۵۴

محمد بن احمد بن محمد الحسینی —

* ۱۱۱

محمد بن احمد بن محمد الوزیری —

= ۱۱۳

محمد بن احمد بن ملجہ — ۱۰

محمد بن احمد بن یحییٰ الہروزی —

(ابونصر) — ۹

محمد بن احمد بن یحییٰ الدیباچی — ۲۰

محمد بن ادريس الرعوى — ۱۸

محمد بن ادريس العجلى — (الحلی) —

* ۱۱۳ ، ۳۹۶ ، ۳۹۸ ، ۳۹۹

محمد بن اسحاق بن عاصم البزاز الرازی —

۱۵

محمد بن اسحاق العطار — ۱۴

محمد بن اسحاق بن منده — ۱۰

محمد بن (جمال الدین) الحسن بن
المطهر - ۲۶

محمد بن الحسن المعدانی - ۱۰
محمد بن الحسن بن محمد بن الحسن -
۴۹

محمد بن (ابی علی) حسن بن محمد بن
الحسن الہمدانی - ۲۲

محمد بن الحسن (المہدی صاحب الامر
(عج)) - ۱۹ ، ۲۰ ، ۴۴ ، ۷۸ ،
۱۰۱ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ ، ۲۶۶ ، ۲۸۴ ،
۲۹۹ ، ۳۳۶ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴

محمد حسن بروجردی (فرزند آیت اللہ
العظمیٰ بروجردی) - ۲۴

محمد حسن (صاحب جواہر) - ۲۸۱ ،
۴۵۴

محمد بن الحسین بن ابی الحسین
القزوینی - ۱۰۴ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ،
۴۴۴

محمد بن الحسین بن احمد بن طحطاوی -
۱۱۵

محمد بن الحسین بن اعرابی العسقلانی -
۱۲۵

محمد بن الحسن العسقلانی - ۱۱۰
محمد بن الحسن العسقلانی - ۱۱۱

محمد بن الحسین الرازی - ۱۰۶

محمد بن الحسین الشہانی - ۱۰۸
محمد بن الحسین بن علی الماوردی -

۲۰
محمد بن الحسن بن علی بن محمد -
۴۹
محمد بن الحسن القمی - ۳۲۱

محمد بن جعفر بن ربیع المسکنی -
*۱۲۳

محمد بن جعفر بن محمد السلمی -
۱۵

محمد بن جعفر بن محمد القصار
الرازی - ۱۵

محمد بن حامد المدنی - (ابورجاء) -
۳۵۱

محمد بن الحسن الابی - (ابومنصور) -
۳۱۶

محمد بن الحسن بن جعفر بن ابراہیم -
۱۵۷

محمد بن الحسن بن حاتم - ۱۴
محمد بن الحسن بن الحسین بن ایوب

القمی - ۳۲۶ ، ۳۲۷
محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویہ -

۳۳
محمد بن الحسن بن الحسین الرثمینی -

* ۱۱۴
محمد بن الحسن بن الحسین الدرکبی -

* ۱۱۶
محمد بن الحسن الحسینی - ۲۱۴

محمد بن الحسن الحسینی الدرعی -
* ۱۱۹

محمد بن الحسن الشہانی - ۱۰۳
محمد بن الحسن بن علی الماوردی -

۲۰
محمد بن الحسن بن علی بن محمد -

۴۹
محمد بن الحسن القمی - ۳۲۱

- ۳۰ ، ۳۴۳ ، ۳۷۳
 محمد بن حمزة الحسينی — ۲۱۳
 محمد بن حيدر الحداد — * ۱۲۰
 محمد بن حيدر بن مرعش الحسينی —
 ۱۱۹ * ، ۲۱۴
 محمد رسول الله (المصطفى (ص)) —
 ۹ ، ۲۵ ، ۲۹ ، ۴۲ ، ۵۲ ، ۱۵۳ ،
 ۱۸۱ ، ۱۸۵ ، ۱۹۰ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ،
 ۲۸۰ ، ۳۱۹ ، ۳۵۲ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ،
 ۳۵۶ ، ۳۵۸ ، ۳۶۰ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴ ،
 ۳۷۸ ، ۳۸۳ ، ۳۸۷ ، ۴۳۰ ، ۴۳۲ ،
 ۴۳۳
 محمد بن الرضا ابى طاهر الحسينی —
 * ۱۱۷
 محمد بن زكريا — ۳۵۴
 محمد بن زيد بن على الفارسى —
 * ۱۰۱
 محمد بن زيد العلوى — ۱۷۹
 محمد بن زيد بن محمد الهارونى
 (ابوجعفر) — ۲۱
 محمد بن زين العرب الحسينى القمى —
 * ۱۱۸
 محمد بن سعد بن هبة الله بن دعويدار —
 ۱۲۲ * ، ۱۸۸
 محمد بن سعدون بن موجى بن سعدون —
 ۲۰
 محمد بن سعيد بن محمد الاسدى —
 * ۱۲۰
 محمد بن سعيد بن هبة الله الراوندى —
 * ۱۱۲

- الخزاعى — ۶۱ ، * ۱۱۳
 محمد بن الحسين بن على بن عبدالصمد
 التميمى — * ۱۱۳
 محمد بن الحسين القزوينى (مجدالدین)
 — ۴۰۲
 محمد بن الحسين المحتسب — * ۱۰۸ ،
 ۴۳۵
 محمد بن الحسين بن محمد ابوالمعالى
 الحمدانى — * ۱۰۵
 محمد بن الحسين بن محمد البغدادى —
 ۳۵۳
 محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى —
 * ۱۰۶ ، * ۱۱۲
 محمد بن الحسين بن محمد الحسينى
 الكيسكى — * ۱۰۳ ، ۴۲۰
 محمد بن حسين بن محمد بن على بن
 قاسم — ۳۸۶
 محمد بن الحسين بن محمد
 الغرى — * ۱۱۵
 محمد بن حسين بن محمد القريب —
 ۲۱۶
 محمد بن الحسين المنير — * ۱۱۶
 محمد بن الحسين بن المنتهى الحسينى
 المرعشى — * ۱۰۴
 محمد بن حربويه بن عيسى — ۱۷
 محمد بن حمدان بن محمد الحمدانى —
 * ۱۰۵
 محمد بن حمدويه — (ابو رجاء) — ۹
 محمد بن حمزة بن احمد بن محمد —

محمد بن سنان بن حلیس العجلی -

۱۷۷

محمد بن سلیمان المصیصی - ۱۰

محمد بن سیف النبی بن المنتھی الحسینی

المرعشی - ۱۱۹ * ، ۲۱۴

محمد السیلق - ۱۵۶

محمد بن (ابی نصر) شجاع بن ابی بکر

احمد اللقنونی - ۲۲

محمد بن شرفشاہ بن محمد الحسینی

النیسابوری - ۱۲۵ *

محمد بن شمس الشرف بن ابی شجاع

الحسینی السیلقی - ۱۰۴ *

محمد بن الصباح - ۱۸۵

محمد الطوسی (والد خواجہ نصیر-

الدین) - ۱۶۱

محمد بن عبد الباقی بن محمد بن

عبد اللہ - ۲۰

محمد بن عبد الجبار الطوسی (شہاب-

الدین) - ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶

محمد بن عبد الرحمن بن ابی بکر الخطیب

الکشمینی - ۲۲

محمد بن عبد السلام بن عبد الرحمن

الوشتجردی - ۳۲۹

محمد بن عبد العزیز بن ابی طالب القمی -

۱۰۸ *

محمد بن عبد القاهر - ۲۰

محمد بن عبد الکریم - (جمال الدین -

۱۲۳ *

محمد بن عبد الکریم الوزیری - ۱۲۴ *

محمد بن عبد اللہ الباغی - ۳۵۸

محمد بن عبد اللہ الرضوی القمی -

* ۱۱۹

محمد بن عبد اللہ بن علی - ۱۰۳

محمد بن عبد اللہ بن علی (زین العابدین)

(ع) (الارقط) - ۳۰ ، ۳۴۲ ، ۳۷۳ ،

۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۸۶ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ،

۴۱۰

محمد بن عبد اللہ بن علی بن الحسن - ۱۰

محمد بن عبد اللہ الموفق - ۱۰

محمد بن عبد الملک ہمدانی - ۳

محمد بن عبد الواحد - ۲۰

محمد بن عبد الوہاب بن عیسی بن

الحسین النیسابوری الخزاعی - ۳۵۳

محمد بن عبد الوہاب بن عیسی السمن

الرازی - ۱۰۴ ، ۳۵۷ ، ۴۲۲

محمد بن عبد اللہ الحنفی - ۱۷

محمد بن عثمان القومانی - ۲۲

محمد بن عاسی بن ابی الحسن السمری

قطب الراوندی) - ۱۱۳

محمد بن علی بن ابراہیم - ۱۱۶

محمد بن علی بن ابراہیم - ۲۵۵

محمد بن عبد الامیر بن ابراہیم - ۱۲۱

۴۴۳

محمد بن علی بن ابراہیم بن ابراہیم - ۱۱۰

۲۹ ، ۱۵۴ ، ۳۱۶ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ،

۳۵۴ ، ۳۷۷ ، ۳۸۱

محمد بن علی بن ابراہیم بن ابراہیم - ۱۲۸

محمد بن علی بن ابراہیم بن ابراہیم - ۱۱۰

۱۵۴ ، ۱۵۶

محمد بن علی بن ابراہیم بن ابراہیم - ۱۱۰

- محمد بن علی بن عبداللہ الجعفری -
* ۱۲۲
- محمد بن (احمد بن) علی بن الفتال
النیسابوری (الفارسی) - ۱۰۸ *
* ۱۲۶ ، ۴۳۶ ، ۴۳۷
- محمد بن علی بن قاسم بن عبداللہ بن
الامام کاظم (ع) - ۳۸۶
- محمد بن علی بن القاسم المركب -
* ۱۱۲
- محمد بن علی الكراچکی - ۷۴ ،
* ۱۰۰ ، ۷۵
- محمد بن علی بن محمد الاسترابادی -
* ۱۲۴
- محمد بن علی بن محمد بن جعفر
الادیب - ۳۵۳
- محمد بن علی بن محمد بن حمزہ - ۳۷۳
- محمد بن علی بن محمد بن الرضا -
* ۱۱۲
- محمد بن علی بن محمد العلوی العباسی -
* ۱۱۵
- محمد بن علی بن محمد المطهر الحسینی
الديباجی - ۱۰۰ * ، ۱۳۳ ، ۲۲۰ ،
۳۳۶ ، ۳۳۷ ، ۳۳۹ ، ۳۴۴ ، ۳۴۶ ،
۳۴۷ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۳ ، ۳۵۵ ،
۳۵۷ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۳ ،
۳۶۵ ، ۳۷۲ ، ۳۷۴ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ،
۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ،
۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۰۹ ، ۴۱۱
- محمد بن علی بن محمد النحوی -

- محمد بن علی بن الحسن - ۱۲
- محمد بن علی بن الحسن الحلبي
(الحلی) - ۱۰۱ * ، ۱۵۳
- محمد بن علی بن الحسن بن علی
الدستجردی - ۱۱۸ *
- محمد بن علی بن الحسن بن محمود
الحمصی - ۱۵
- محمد بن علی بن الحسن المقرئ
النیسابوری - ۱۰۲ * ، ۴۱۹
- محمد بن علی الحسینی الخجندی -
* ۱۱۸
- محمد بن علی بن الحسين الحسینی -
* ۱۱۷
- محمد بن علی بن الحسين المرورودی -
۳۱۸
- محمد بن علی الحمدانی القزوينی - ۲۶ ،
۲۷
- محمد بن علی بن حمزہ - ۳۴۳
- محمد بن علی بن حمزة الطوسی المشهدی
- ۱۰۷ *
- محمد بن علی الرازی - ۱۲۰ *
- محمد بن علی الطوسی - (تاج الدین) -
۲۱۰
- محمد (ابی الخیر) علی بن (ابی سلیمان)
ظفر الحمدانی - ۱۰۵ *
- محمد بن علی بن عبدالجبار الطوسی -
* ۱۱۴
- محمد بن علی بن عبدالصمد النیسابوری -
۱۵۳ ، ۱۶۱

- ۳۶۱
محمد بن مؤمن الشیرازی - ۱۰۸ *
۴۳۴
محمد بن ناصر بن محمد البغدادی -
۲۰
محمد بن ناصر بن محمد الراوی -
* ۱۱۴
محمد نجم‌الدین دهخدا - ۳۴۶
محمد بن النعمان (ابو عبدالله) -
۱۰
محمد بن هبة‌الله بن جعفر الوراق
الطرابلسی - ۱۰۰ *
محمد بن هشام - ۳۴
محمد بن الهیثم - ۱۰ ، ۲۲
محمد بن یحیی بن محمد (شرف‌الدین)
- ۳۷۵ ، ۳۷۹ ، ۳۸۲ ، ۴۱۳
المحمدی = علی بن احمد المازندرانی
المحمدی = علی بن محمد بن اسماعیل
محمود بن ابی احمد بن محمد الاستر-
ابادی - ۱۲۴ *
محمود بن ابی المحاسن بن امیرک -
۱۰۹ * ، ۴۴۰
محمود بن اسکندر بن دریس - ۱۲۴ *
محمود بن اسماعیل الحلبی - ۳۵
محمود بن امیرک الرازی - ۱۰۹ *
محمود بن الحسن بن علویه الورامینی-
* ۱۲۱
محمود بن الحسن القزوینی الطبری -
۱۱
محمود بن الحسن بن ابی‌الحسین

- محمد بن محمود القزوینی - ۱۷
محمد بن محمود بن محمد بن ملک‌شاه-
۴۰۳
محمد بن محمود المشاط - ۱۱
محمد بن مخلد السعیدی - ۲۴۱
محمد مذكر همدانی - (مجدالدین)-
۲۵۷
محمد بن المرتضی بن حمزه الحسینی
الهوسوی - ۱۲۳ *
محمد بن مرتضی‌الکبیر - ۳۰ ، ۳۷۳
محمد المرعشی (شهاب‌الدین) - ۲۰۹
محمد بن مسعود التیمی - ۱۲۵ *
محمد بن مسعود القسام (فخرالدین) -
۱۴۰ - ۱۴۲
محمد بن المطهر بن علی (الحسینی)-
۳۴۹ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۴۱۰
محمد بن المطهر بن یعلی بن غوض
الفاطمی - ۳۶۰ ، ۳۶۱
محمد بن المظفر بن هبة‌الله بن حمدان
الهمدانی - ۱۲۶ *
محمد بن سعد الهوسوی (صفی‌الدین)
۱۵۸ ، ۲۶
محمد بن المفضل بن الأشرف الجعفری-
* ۱۰۶
محمد بن مقاتل الرازی - ۱۵
محمد بن ملک‌شاه - ۲۰۴
محمد بن منده الاصبهانی - ۱۶
محمد بن منصور بن علی بن السراجی-
۱۶
محمد بن (ابی‌بکر) موسی المشاط -

مرتضى بن حمزه بن ابي صادق الحسيني
الموسوي - ۱۲۳ *

مرتضى بن داعي بن قاسم الحسنی
(الرازی) - ۳۳، ۷۵، ۷۶، ۱۰۶، *
۱۶۰، ۴۲۵

مرتضى بن عبدالله بن علي الجعفری -
۱۲۲ *

مرتضى علم‌الهدی - الشریف السید -
۴، ۳۲، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۶۲،
۶۷، ۷۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۲۲۴،
۲۵۳، ۲۸۴، ۲۹۷

مرتضى بن علي بن يحيى العاوی
الحسينی القمی - ۴۰۷

مرتضى الكبير ابو الفضل محمد بن
مرتضى بن علي - ۳۰

مرتضى الكبير علي بن محمد - ۳۰
مرتضى بن محمد بن محمد - ۳۰

العمری - ۶۱
مرتضى (ذوالفخرين) بن الفخر بن عمير

الحسينی السید يحيى - ۱۰۰، *
۳۳۴

مرتضى بن محمد بن محمد - ۱۰۳
السید محمد بن محمد - ۱۰۳

مرتضى بن محمد بن محمد - ۱۰۵
الطالقانی - ۱۰۵

مرتضى بن محمد بن محمد - ۱۰۵
المرغشبی - ۱۰۵، ۲۱۴

مرتضى بن محمد بن محمد - ۱۰۵
(عراقی) - ۱۰۵

القزوينی - ۱۲۴ * ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ،
۴۴۴

محمود بن سبكتكين غزنوی (سلطان) -
۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۳۴

محمود بن علي بن الحسن الحمصی
الرازی - ۴۸، ۱۰۴، ۱۰۷ *

۱۱۳، ۱۲۹، ۲۱۴، ۳۹۶، ۳۹۸،
۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۲۸، ۴۲۹،
۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۳

محمود گندم‌کوب - ۳۴۶

محمود بن محمد بن ابي طاهر القزوينی
الأشرسى - ۳۵۸

محمود بن محمد بن احمد - ۱۱
محمود بن محمد بن الحسين بن عبد الجبار

الطوسی - ۱۱۵ * ، ۲۱۰
محمود بن محمد بن محمد الطالقانی -

۱۲۵ *
محي الدين - حسين بن المظفر بن علي

الجهدي
مختار بن ابي عبيدة ثقفی - ۲۷۱

مختار بن محمد بن مختار بن بابويه -
۱۲۵ *

مختص‌الدين محمد بن الحسن
الرازی

هذلي بن محمد بن هذلي القزوينی -
۳۵۸

مرتضى بن ابي الحسن بن الحسين
الحسينی - ۱۰۹

مرتضى بن الحسين بن احمد العاصمی
الحسينی الشحري - ۱۱۱

المرعشی = علی بن سیف النبی
 المرعشی = محمد بن ابی ہاشم
 المرعشی = محمد بن الحسن
 المرعشی = محمد بن الحسن
 المرعشی = محمد بن حیدر
 المرعشی = محمد بن سیف النبی
 المرعشی = مرتضی بن منتهی
 المرعشی = منتهی بن الحسن
 المرعشی = منتهی بن مرتضی
 مرعشیہ اصبہان - ۲۱۳
 مرعشیہ تستر - ۲۱۳
 مرعشیہ قزوین - ۲۱۳
 مرعشیہ مازندران - ۲۱۳
 مروان بن محمد الحمار - ۲۱۲
 المروزی = ذوالفقار بن محمد الحسنی
 المروزی = محمد بن احمد بن یحیی
 مسافر بن الحسن بن اعرابی العجلی۔۔
 * ۱۲۶
 مسترشد (باللہ العباسی) - ۳۳۴ ،
 ۴۴۵ ، ۴۴۶
 المستعین باللہ العباسی - ۳۷۷
 المسجدی = حسن بن عبدالملک
 مسعود بن احمد الصوابی (الصوابی) -
 * ۱۰۹ ، ۴۳۹
 مسعود بن اسکندر بن دریس - ۱۲۴ *
 مسعود بن الحسن بن ابی الحسن
 القزوینی - ۱۲۴ * ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ،
 ۴۴۴
 مسعود بن صاعد (صدر اصفہان) -

المرعشی = وزیر بن محمد
 المرزبان - ۱۰
 المرکب = محمد بن علی بن القاسم
 المرکب = محمد بن الحسن بن الحسن
 المرعشی = ابو غالب بن ابی ہاشم
 الحسینی
 المرعشی = ابو محمد بن المنتهی
 الحسینی
 المرعشی = ابویعلی بن حیدر بن مرعشی
 الحسینی
 المرعشی = احمد بن الحسن بن علی
 الحسینی
 المرعشی = احمد بن المرتضی بن
 المنتهی الحسینی
 المرعشی = حسن بن ابی الرضا عبداللہ بن
 الحسین
 المرعشی = حسن بن علی بن عبداللہ
 المرعشی = حسن بن علی الہمدانی
 المرعشی = حسین بن ابی الرضا عبداللہ
 بن الحسین
 المرعشی = حسین بن علی بن ابی الرضا
 المرعشی = حسین بن المنتهی بن الحسن
 المرعشی = رضا بن امیرکیا
 المرعشی = رضا بن المرتضی بن
 المنتهی
 المرعشی = سیف النبی بن المنتهی
 مرعشی - سید ظہیرالدین - ۴۴۳
 المرعشی = فضل اللہ بن الحسن
 المرعشی = عبداللہ بن الحسن

مظفر بن علی بن محمد الحسینی العلوی
الديباجی - ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ،
۳۴۵ ، ۳۶۵ ، ۳۶۶ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ،
۳۷۱ ، ۳۷۳ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۴۰۷ ،
۴۰۹ ، ۴۱۰

مظفر بن طاهر بن محمد الحلبي -
* ۱۱۱

مظفر العبادي (ابو منصور) - ۲۶۴
مظفر بن علی بن الحسين الحمداني -
* ۱۰۱ ، ۱۸۵ ، ۱۸۷

مظفر بن المطرف (ابو محمد) - ۱۷
مظفر بن هبة الله بن حمدان الحمداني -
* ۱۲۶

معاذ بن جبل - ۱۹۲ ، ۱۹۳
معاذ بن زكريا - (ابو الفرج) - ۳۵۴ ،
۳۵۷

معاوية بن ابي سفيان - ۲۷۴ ، ۲۷۵
معد بن علی بن حمزه - ۲۶
معد بن علی بن رافع بن ابي ثقفان -
۲۶

المعداني محمد بن محمد بن الحسن
معد بن علي بن طه بن موسى الكاظمي (ع) -
۳۸۴

معد بن احمد بن محمد بن محمد بن
۱۷۹ ، ۱۸۲
معد بن حميس - ۳۷۰

معد بن الحسين بن محمد بن محمد بن
المجيد المعدني
معد بن الحسين بن محمد بن محمد بن
المصدرين

۴۰۶

مسعود بن علی الصوابی - ۱۵۳

مسعود بن عمر - * ۱۰۸

مسعود بن محمد بن الفضل - * ۱۱۴

المسكنی = حسن بن محمد

المسكنی = فتح بن محمد

المسكنی = مجمع بن محمد بن محمد

المسكنی = محمد بن جعفر بن ربيع

المسكنی = محمود بن ابي منصور

المسكنی = مؤيد بن ابي علي

المسكونی - حسن بن محمد - ۶۰

المسكوي = حسن بن محمد

المسكينی = علي بن ابي القاسم

المشاط = سعد بن محمد بن محمود

مشكوي - ابواسحاق - ۴۴۵ ، ۴۴۶

المشهدی = رضا بن داعي الحسيني
العقيقي

المشهدی = عبدالله بن حمزه

المشهدی = محمد بن اسماعيل

المشهدی = محمد بن علي بن حمزه

مصباح الدين احمد بن محمد الحسيني

المصدری اميركا بن ابي اللجيم

العجلي

المصدری ابو جعفر بن اميركا بن ابي

اللجيم

المصقلی علي بن شجاع

المصيصی محمد بن سليمان

المطرزي - ابو الفتح ناصر بن عبدالسيد

۳۰۲

المطرق العبادي - ۲۷۲

* ۱۲۰

مکین الدین بلفخر قمی - ۲۲۵ ، ۳۸۱

منتجب الدین = ابو محمد بن المنتھی

الحسینی المرعشی

منتجب الدین = احمد بن ابو محمد بن

المنتھی المرعشی

منتجب الدین بن حسین السروی -

* ۱۱۶ ، ۴۴۲

منتجب الدین = علی بن عید اللہ بن

بابویہ

منتھی بن حسین بن علی الحسینی

المرعشی - ۱۰۴ ، * ۲۱۴

منتھی بن محمد بن تاج الدین الحسینی

الکیسکی - ۱۰۳ *

منتھی بن المرتضی بن المنتھی الحسینی

المرعشی - ۱۰۴ ، * ۲۱۴

منصور بن حسین الابی (الوزیر) -

* ۱۰۵ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ،

۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ،

۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۴۲۳

منصور بن سلمة بن الزبرمان النمری -

۲۷۳

منصور بن علی بن محمد السراجی -

۱۶

منصور بن محمد بن الحسن الطالقانی -

۲۱

منصور بن نظام الملك - (امیر) -

۳۴۵

منوچهر بن ایرچ بن فریدون - ۳۰۷

معین الدین بو نصر کاشی - ۲۰۴ ،

۳۳۴

معین الدین = سعد بن ابی طالب

معین الدین = سیف النبی بن المنتھی

المرعشی

معین الدین = عبدلی بن الحسن

مفضل بن الاشرف الجعفری النسابة -

* ۱۰۶

المفید = عبد الجبار بن علی الرازی

المفید = عبد الرحمن بن احمد النیسابوری

المفید = محمد بن ایوب القاشانی

المفید - محمد بن محمد بن النعمان

(ابو عبدالله) - ۴۵ ، ۱۰۱ ، ۱۸۵ ،

۲۲۴

المقتدر بالله (العباسی) - ۳۱۸ ،

۴۴۵

المقدادی = حسین بن احمد بن طحال

المقری = ابراهیم بن علی بن محمد

الرازی

المقری = حیدر بن احمد

المقری = سلیم بن منصور

المقری = محمد بن علی بن الحسن

النیسابوری

المقری = یحیی بن علی الاسترابادی

ملکشاه ساجوقی - ۲۴۴ ، ۲۵۰ ، ۳۳۴ ،

۴۱۵ ، ۴۴۶

ملکہ بنت الامام ابی الفرج محمد

القزوینی - ۲۲

مکی بن علی بن ابی زید الحمائی -

ناصرالدین = حسن بن تاج الدین الحسینی
الکیسکی

ناصرالدین = حسن بن محمد الحمدانی
القزوینی

ناصرالدین = حسن بن مہدی المامطیری

ناصرالدین = راشد بن ابراہیم البحرانی

ناصرالدین = محمد بن حسین
الحمدانی

ناصرالدین = محمد بن حسین بن
المنہی

ناصرالدین = محمد بن حمدان الحمدانی
ناصرالدین = محمد بن زین العرب

ناصرالدین مہطیر - ۳۸۰ ، ۳۸۱

ناصرالدین = ناصر بن ابی جعفر الامامی

ناصرالدین = ہادی بن الداعی الحسینی

النجار = طاہر بن احمد بن محمد

النجاشی - ۲۰ ، ۳۲۱

نجم الدین = بدران بن ابی الفتح العلوی
الحسینی

نجم الدین = حسن بن حسین الحمدانی
(ابوخلیفہ)

نجم الدین رازی - ۳۰۹

نجم الدین = عبداللہ بن جعفر

نجم الدین = علی بن ابراہیم الورامینی

نجم الدین = علی بن حسین الحاستی

نجم الدین = علی بن محمد القمی

نجم الدین = غنیمہ بن ہبہ اللہ

نجم الدین = محمد بن امیرکا

نجم الدین = مکی بن علی الجمالی

نجم الدین = یعقوب بن محمد الہمدانی

الحسینی کلینی

میسرہ بن عبدربہ الحریری - ۳۵۱

مینوی - مجتبی - ۴۰۶

(ن)

ناصر الدین = محمد بن المظفر الحمدانی

الناصرحی = اسماعیل بن ابی الفضل

الناصر باللہ العباسی - ۳۷۵ ، ۳۷۹ ،

۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۴۱۳

ناصر بن ابی جعفر الامامی - ۱۲۷ * ،
۴۴۳

ناصر بن ابی طالب علی بن محمد
الحمدانی - ۱۲۸ *

ناصر بن ابی المکارم المطرزی
الخوارزمی - ۳۵۷

ناصر بن حسین بن اعرابی (العجلی) -
۱۲۷ *

ناصر بن الداعی العلوی الحسینی
الشجری - ۱۲۸ *

ناصر بن الرضا بن محمد العلوی
الحسینی - ۱۲۷ *

ناصر بن علی الدرکزی (قوام الدین
ابوالقاسم) - ۱۳۷

ناصر بن مہدی العلوی (الحسینی)
الرازی - (نصیرالدین الوزير) -

۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۹ ، ۳۸۲ ،

۳۸۵ ، ۴۰۳ ، ۴۱۳

ناصرالدین ابو اسماعیل قزوینی -
۳۴۰

نصيرالدين = عبدالله بن حمزه
 نصيرالدين = محمد بن علي الرازي
 نظامالدين = كتائب بن فضل الله
 نظامالدين = محمد بن سيف النبي
 نظامالدين = ناصر بن ابي طالب علي بن محمد

نظام الملك - حسن بن علي طوسي
 (خواجه) - ۱۸۹ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ،
 ۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۳۹ ، ۳۴۴ ، ۳۴۵ ،
 ۳۴۶ ، ۳۴۸ ، ۳۴۹ ، ۳۶۳

نفيح السكاكي - ۱۲
 نقبای ری و قم - ۳۴۱
 النقيب = محمد بن قاسم بن عباد
 نقيب قم و ری = يحيى بن الفضل محمد
 الشريف المرتضى

نقيب النقباء ری ، قم ، آمل - ۳۷۲
 نوح (بيابير (ع)) - ۲۷۲ ، ۲۷۳ ،
 ۴۳۲

نوح بن احمد بن الحسين العلوي
 الحسيني - ۱۲۸

نوح بن منصور الساماني - ۳۱۲
 نورالدين قرابا - ۳۸۷

نورالدين - علي بن محمد الحسيني
 نورالله شاه قزويني (قزويني) - ۳۵۷ ،

۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۲۱۳ ، ۲۶۰ ، ۲۶۵ ،

۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۳ ، ۳۷۴ ،

۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۲ ،

۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۹۶ ،

۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۳ ، ۳۰۵

النجيب = سعيد بن ابي طالب بن عيسى
 نجيب بن المكارم - ۱۰۷
 نجيبالدين = ابوالقاسم بن ناصر بن
 ابي القاسم
 نجيبالدين = حسن بن محمد بن حسن
 (ابومحمد)

نجيبالدين = زيدان بن ابي دلف

نجيبالدين = يحيى بن علي الاسترابادي

النحوي - حسين بن محمد - ۲۰

النحوي = محمد بن علي بن محمد

النخعي = اسكندر بن ديبس الجرجاني

النخعي = مالك بن الحارث الاشر

نراقی - ملا احمد - ۱۶۳

نراقی - ملا محمد مهدي - ۱۶۳

النرسي - ۳۲۱

النسابه = محمد بن محمد بن مانكديم

النسابه = مهدي بن الفضل الجعفري

النسابه = يحيى بن الحسين

النسفي = آدم بن يونس بن ابي المهاجر

نصر بن هبة الله بن نصر الزنجاني -

۱۲۷ *

نصرةالدين - حسن بن علي بن زيرك

القهي

نصرةالدين = محمود بن اميرك الرازي

نصري = فضل بن محمد الحسنی

نصيرالدين - حسين بن قطبالدين

سعيد الراوندي

نصيرالدين - عالم شاه بن عبدالجليل

نصيرالدين - عبدالجليل بن اس الحسين

القرويني

(و)

واثق با اللہ بن احمد بن الحسين الحسيني

جبلی - ۱۲۸ *

الواسطی = ہبۃ اللہ بن عبد اللہ

الواعظ = علی بن احمد

واعظ - ملا محمد باقر طهرانی - ۲۸۲

واقد بن خلیل - (ابوزید) - ۹ ، ۱۹

الوالد = عبید اللہ بن الحسين بن

بابویہ

والد قاضی نور اللہ المرعشی - ۲۱۳

وجیہ الدین بن طاهر - ۲۱

وجیہ الدین = علی بن ناصر الدین محمد

(ابوطالب)

ورام بن ابی فراس - ۳ ، ۱۲۸ *

الوراق = محمد بن ہبۃ اللہ الطرابلسی

الورامینی = حسن بن ابی الحسن

الورامینی = حسن بن علی بن الحسين

الورامینی = حسین بن ابی الحسين بن

مہوسہ

الورامینی = عباس بن علی

الورامینی = عبد الملک بن محمد

الورامینی = علی بن ابراہیم

الورامینی = محمد بن ابی الحسن

الورامینی = محمد شاہ بن القاسم

الورامینی = محمود بن الحسن

الورسامی = احمد بن حمدان اللیثی

الورساہی = حسین بن محمد

۳۱۰

نوری - حاج میرزا حسین محدث - ۵ ،

۱۵۹ ، ۱۶۱ ، ۱۶۵ ، ۱۷۴ ، ۲۵۳ ،

۳۲۱ ، ۳۲۳ ، ۳۲۶ ، ۳۶۴ ، ۳۹۵ ،

۳۹۶ ، ۴۲۸ ، ۴۳۲ ، ۴۳۷ ، ۴۳۹

نوشیروان بن خالد - ۱۲۷ * ، ۳۳۴

النیروزی = علی بن احمد

نیسابوری (مؤلف غرائب القرآن)

۴۳۲

النيسابورى = احمد بن الحسين الخزاعى

النيسابورى = حسين بن ابى الرشيد

النيسابورى = زنگى بن الرشيد

النيسابورى = شرفشاه بن محمد الافطسى

النيسابورى = عبدالرحمن بن احمد

الخبزاعى

النيسابورى = عبدالعزيز بن محمد

الامامى

النيسابورى = لطف الله بن عطاء الله

الشجرى

النيسابورى = محمد بن احمد بن الحسينى

النيسابورى = محمد بن شرفشاه

الحسينى

النيسابورى = محمد بن على بن الحسن

النيسابورى = محمد بن على بن عبدالصمد

النيسابورى = محمد بن على بن فتال

النيسابورى = محمد بن محمد

النيسابورى = محسن بن الحسين

الخبزاعى

- هاشميه - ۳۴۳
 هبة الله بن احمد بن عمر الجريري -
 ۲۱
 هبة الله بن احمد بن هبة الله الاسدي
 الاصبهاني - ۱۳۰ *
 هبة الله بن الحسن بن الحسيني بن
 بابويه - ۱۳۰ *
 هبة الله بن الحسن بن عيسى الراوندي -
 ۱۴
 هبة الله بن الحسن الكاتب الوكيلی -
 ۱۸۲ . ۱۸۶
 هبة الله بن الحسين بن يوسف البديع
 الاسطرلابی - ۱۳۷
 هبة الله بن حمدان بن محمد الحمداني
 القزوينی - ۱۳۱ *
 هبة الله بن داود بن محمد الامينياني -
 ۴۳
 هبة الله بن دعوييدار الاخيراني - ۱۶۱
 هبة الله بن عبد الله الواحدي - ۲۱
 هبة الله بن عثمان بن احمد بن الراشد
 القوصلي - ۱۳۱ *
 هبة الله بن علي بن محمد القاسمي
 - ۱۳۰ *
 هبة الله بن محمد بن عبد الله الشافعي -
 ۲۰
 هبة الله بن محمد السوسني القاسمي -
 ۱۳۱ *
 هبة الله بن نافع العارضي - ۱۳۰ *
 الهروي - ۱۳۰ *
 الهروي - ۱۳۰ *

- الورشیدی = محمد بن بهذير
 الوزان = ابو معمر
 وزير بن محمد بن مرداس المرديسي -
 ۱۲۹ *
 الوزيري = محمد بن احمد بن محمد
 الوزيري = محمد بن عبدالكريم
 وثاب بن سعيد بن علي الحلبي - ۱۲۹ *
 الوثنوي = علي بن محمد
 الوهرگيني (الوهرگيسي) = احمد بن
 محمد
 وهسوزان بن دشمن زيار بن مردافكن
 الديلمی - ۱۲۹ *

(۵)

- هادي بن ابي سليمان بن زيد الحسيني
 الدوردي - ۱۳۰ *
 هادي بن الحسين الحسني الشجري -
 ۱۲۹ *
 هادي بن الداعي الحسني السروي -
 ۱۳۰ *
 هارون الرشيد (العباسي) - ۱۷۲ .
 ۱۸۱ . ۲۱۲ . ۲۸۱ . ۳۳۴ . ۴۴۵ .
 ۴۴۶
 هارون (بن عمران) ۳۳۴
 هارون بن موسى التلعكبري - ۱۲۱ *
 ۳۲۲
 هارون بن نافع - ۱۲
 الهاروني - محمد بن ريد بن محمد
 هاشم بن محمد بن ساد - ۱۳۵ *

۴۱۲

یحی بن عدی (ابی زکریا) - ۳۵۱
یحی بن علی بن محمد المقری
الاسترابادی - ۱۳۲ *

یحی بن علی بن محمد بن مطهر -
۳۴۱ ، ۳۳۹

یحی بن محمد الحسینی القمی - ۱۳۲ *

یحی بن محمد بن علی بن المطهر -

۲۵ ، ۲۹ ، ۱۳۱ ، * ۱۴۵ ، ۳۴۷ ،

۳۴۸ ، ۳۵۰ ، ۳۵۸ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ،

۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۹ ،

۳۸۰ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۵ ،

۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۳۹۳ ، ۳۹۹ ،

۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۵ ، ۴۰۷ ،

۴۰۸ ، ۴۱۱ ، ۴۱۲ ، ۴۴۷

الیشکری = ثابت بن عبدالله بن ثابت

یعقوب بن محمد بن محمد الہمدانی -

* ۱۳۲

یہمین الدولہ - ملک - ۳۱۳

یوسف بن ابی الحسن الحسینی -

* ۱۳۲

یوسف بن ابی الساج - ۳۱۹

یوسف بن باجر - (ابو یعقوب) -

۳۷۰

یوسف بن موسی القطان - ۳۵۴ ،

۳۵۸

یوسف بن مطہر الحلی - (سدید الدین) -

۲۶ ، ۱۵۸

یونس بن ابی المهاجر النسفی - ۳۴

ہزاراسف بن محمد بن عزیز - ۱۳۱ *

الہشجردی = عبدالصمد بن فخرآور

ہلال بن سعد بن ابی البدر - ۱۳۱ *

ہمام بن محمد بن نعمان - ۱۰

الہمدانی = حسن بن احمد العطار

الہمدانی = حسن بن علی الحسینی

المرعشی

الہمدانی - (الحمدانی) = حسین بن

المظفر بن علی

الہمدانی = علی بن ناصر

الہمدانی = محمد بن ابی علی الحسن بن

محمد

ہمدانی - محمد بن عبدالملک - ۳

الہمدانی = یعقوب بن محمد

ہود (پیامبر) - ۲۷۴

الہوشمی = علی بن بندار

الہوشمی = علی بن عبدالله

(۷)

یاسر - ۱۰

یافعی (مؤلف مرآة الجنان) ۳۶۳

یاقوت حموی - ۱۶۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۹ ،

۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۳۱۷ ، ۴۴۹ ، ۴۵۰

یحی ابوطالبی اراکی - ۴۱۷

یحی بن حسین بن اسماعیل الحسنی

النسابہ - ۱۳۲ *

یحی بن زید بن الحسن بن علی (ع) -

۴۱۲

یحی بن زید بن علی بن الحسين (ع) -

جاہیا

، ۱۶۵ ، ۱۶۴ ، ۱۶۲ ، ۱۵۸ ، ۱۵۱
 ، ۲۳۰ ، ۲۲۷ ، ۲۱۶ ، ۲۰۴ ، ۱۹۱
 ، ۳۳۳ ، ۳۲۲ ، ۳۱۷ ، ۳۱۵ ، ۳۰۶
 ۴۰۴ ، ۳۸۰ ، ۳۵۸
 امام — ۴۴۳
 ایران — ۲۹۳ ، ۲۹۲ ، ۲۸۰ ، ۲۰۸ ، ۳۹۲
 ۳۵۸ ، ۳۵۶ ، ۳۲۰ ، ۲۹۴

(ب)

بحیرہ — ۳۰۸
 بصرہ — ۴۰۴ ، ۳۵۱
 بغداد — ۱۴۱ ، ۱۳۷ ، ۱۳۶ ، ۲۱ ، ۸
 ۱۴۲ ، ۳۲۵ ، ۳۴۵ ، ۳۱۰ ، ۳۰۶ ، ۳۰۶
 ۳۸۵ ، ۳۸۲ ، ۳۸۱ ، ۳۷۹ ، ۳۲۶
 ۴۱۳ ، ۴۰۴ ، ۳۸۷
 بلخ — ۲۲۵
 بمبئی — ۴۰۵
 بولاق — ۲۰۰
 بیت المقدس — ۴۰۵
 بیروت — ۳

(آ)

آبہ — ۳۸۷ ، ۳۳۳ ، ۳۲۲ ، ۲۶۹
 ۴۲۳ ، ۳۹۹ ، ۳۸۸
 آمل — ۳۷۹ ، ۳۷۷ ، ۳۴۸ ، ۳۴۷ ، ۳۳۱
 ۴۱۱ ، ۴۰۵ ، ۴۰۴ ، ۳۸۸ ، ۳۸۲
 آوہ — ۲۸۹

(الف)

ابھر — ۳۱۲ ، ۱۷۹ ، ۱۷۸
 اراک — ۴۱۸
 اربل — ۳۸۰
 الارز — ۳۱۶
 ارم — ۲۷۰ ، ۶۳
 ارمینیہ — ۳۸
 اروپا — ۳۷۶
 استراباد — ۳۴۳
 اسکندریہ — ۳۵۸ ، ۲۹۱ ، ۸
 اشہ شنت — ۵۳
 اشناباد — ۵۳
 اصفہان — اصفہان — ۱۴۰ ، ۱۳۶ ، ۹
 ۱۴۵ ، ۱۴۴ ، ۱۴۳ ، ۱۴۲ ، ۱۴۱

(ح)

- حبشہ - ۲۸۱ ، ۴۵۳
 حجاز - ۲۲۵ ، ۳۱۵
 الحرمین - ۵۷
 حلب - ۹۸ - ۴۲۸
 حلہ - ۹۱ ، ۱۱۳ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹
 حمص - ۴۲۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۳

(خ)

- خارجہ - ۱۶۶
 خانقاہ قوہدہ علیا - ۶۷
 خبزہ - ۹۶
 خراسان - ۱۷۷ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۹ ،
 ۳۴۰ ، ۴۰۴
 خرائہ کتب نقیب النقباء - ۳۵۱
 خوارزم - ۵۴ ، ۵۹ ، ۸۱ ، ۹۹ ، ۲۱۳ ،
 ۳۷۹
 خوزستان - ۳۸۰

(د)

- دشتبی - ۱۷۹
 دشتبی الری - ۱۷۹
 دشتبی الهمدان - ۱۷۹
 دمشق - ۴۰۴ ، ۴۲۸
 دوریست - ۸۶ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰

(پ)

- پارس - ۳۲۸
 پاریس - ۲۸۷
 پنجه شاه - ۱۶۳

(ت)

- تبریز - ۲۶۹
 ترکستان - ۳۰۹
 تنکابن - ۴۱۸
 طهران - طهران - ۳ ، ۱۶۲ ، ۳۸۷

(ج)

- جاسب - ۲۱۹
 الجبال - ۱۹۱ - ۳۲۲
 الجبل - ۲۱۴
 جبل الکبیر - ۴۰ - ۱۲۵
 جرجان - ۳۱۵ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۴۱۲
 جسر الحسین - ۱۶۶
 جناشک - ۳۱۶
 جنبده - ۳۸
 جنبک - ۳۸
 جوسق - ۳۱۶ ، ۳۱۷
 جیلا - گیلان - ۴۴ ، ۸۴ ، ۱۶۶ ،
 ۴۱۸

۴۱۳ ، ۴۱۵ ، ۴۲۲ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹ ، ۴۳۲

(ز)

زامهران - ۴۲۲

زنجان - ۱۷۹ ، ۹۹

زین آباد - ۱۱۸

(س)

ساری - ۲۷۰

سارید - ۱۲۱

ساوہ - ۱۷۸ ، ۲۸۹ ، ۳۴۶ ، ۴۱۷

۴۲۳

سبزوار - ۱۱۳ ، ۵۲

سرین رأی - ۳۷۷

سہام - ۴۴۳

سمرقند - ۴۰۴ ، ۹

سمنان - ۳۴۶

سورین - ۴۱۲

سوس - ۴۰۴

(ش)

شام - ۱۴۲ ، ۲۱۲ ، ۲۵۱ ، ۳۰۹

۴۳۰ ، ۴۰۴

شیراز - ۷۰ ، ۲۸۸ ، ۲۹۲

دہستان - ۱۴ ، ۴۶ ، ۸۱
دیلم - ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۳۱۷
دیلمستان - ۴۴۳

(ر)

رامرین - ۵۷

رامزقہا - ۵۷

راوند - ۱۳۵ ، ۱۴۳ ، ۱۵۶ ، ۱۵۸

۲۰۳ ، ۱۵۹

رودسر - ۴۴۳

روڈبار - ۳۱۷

روم - ۳۸ ، ۲۱۲ ، ۳۰۹ ، ۴۰۵

رویان - ۴۴۹

ری - ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۶ ، ۲۵

۳۲ ، ۳۷ ، ۴۶ ، ۵۳ ، ۵۷ ، ۷۵

۶۲ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۸۹ ، ۹۱ ، ۱۰۳ ، ۱۴۵

۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۹۱ ، ۲۰۵ ، ۲۲۰

۲۴۱ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴

۲۶۶ ، ۲۶۹ ، ۲۷۹ ، ۲۸۴ ، ۲۸۹

۲۹۱ ، ۳۰۱ ، ۳۰۳ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷

۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲

۳۱۳ ، ۳۱۵ ، ۳۱۷ ، ۳۲۲ ، ۳۳۳

۳۴۱ ، ۳۴۳ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷

۳۴۸ ، ۳۵۱ ، ۳۵۳ ، ۳۵۵ ، ۳۷۵

۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹ ، ۳۸۲

۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۹۹

۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۵ ، ۴۱۱ ، ۴۱۲

(ف)

فارس — ۱۹۱ ، ۳۲۲ ، ۴۵۱

(ق)

قاشان — کاشان — ۳۹ ، ۵۱ ، ۶۵ ، ۶۹ ،
 ، ۸۷ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ،
 ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۰ ،
 ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۷ ،
 ، ۱۴۹ ، ۱۵۲ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ،
 ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۷۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۲ ،
 ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۹ ، ۲۱۶ ، ۲۲۷ ،
 ، ۲۶۹ ، ۲۸۹ ، ۳۳۳ ، ۴۱۵

قاہرہ — ۴۷

قبرستان بابلان — ۳۸۴

قرطبہ — ۴۰۴

قزوین — ۴۷ ، ۸۱ ، ۱۰۵ ، ۱۲۳ ،

، ۱۵۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ،

، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۱ ، ۲۴۱ ، ۲۵۲ ، ۲۶۰ ،

، ۲۶۳ ، ۲۸۹ ، ۳۰۱ ، ۳۱۲ ، ۳۲۹ ،

، ۳۴۶ ، ۳۵۸ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۹۵ ،

۳۹۶

قسطنطنیہ — ۴۰۵

قم — ۱۹ ، ۲۵ ، ۸۴ ، ۹۱ ، ۱۰۴ ،

، ۱۴۴ ، ۱۸۴ ، ۱۸۸ ، ۲۱۹ ، ۲۶۹ ،

، ۲۸۹ ، ۳۳۳ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۴۸ ،

، ۳۴۹ ، ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ،

(ص)

صنعا — ۴۰۴

(ط)

طالقان — ۳۱۲

طبرستان — ۱۴ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۱۷۹ ،

، ۲۸۹ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۴۰۵ ، ۴۴۹ ،

۴۵۰

طوس — ۳۴۵

(ع)

عتبات عالیات — ۲۹۰ ، ۲۹۲ ،

عراق — ۶۴ ، ۱۰۰ ، ۱۴۵ ، ۱۸۶ ،

، ۳۳۳ ، ۳۴۰ ، ۳۵۰ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ،

، ۳۸۱ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۸ ، ۴۰۲ ،

۴۰۴

عراق العجم — ۳۷۴

(غ)

غدير خم — ۲۶۹

غری — ۴۶ ، ۴۷ ، ۷۰ ، ۴۲۲ ،

غزندہ — ۴۰۴

غزنین — ۳۱۳

(م)

- مازندران — ۲۱۳ ، ۳۳۴ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ،
 ۳۷۴ ، ۴۰۴ ، ۴۱۸
 ماوراء النہر — ۴۰۴
 مدائن — ۳۰۸
 مدرسہ خواجہ عبدالجبار مفید — ۲۴۴ ،
 ۳۴۹
 مدرسہ شرف الدین مطہر — ۳۴۸ ،
 ۳۴
 مدرسہ صفی الدین — ۴۴۶
 مدرسہ فضل اللہ راوندی — ۱۵۸
 مدرسہ فقید علی جاسبی — ۲۵۰
 مدرسہ عالی سپدسالار — ۴۰۳
 مدرسہ عماد وزان — ۳۸۰
 مدرسہ الكبير — ۲۸۴ ، ۲۹۷
 مدرسہ مجد الدین — ۴۴۶
 مدرسہ مجاہد — ۱۳۶ ، ۱۶۲
 مدرسہ مرتضیٰ کبیر — ۳۳۶
 مدینہ — ۲۸۰
 مدینہ السلام — ۱۱۹ ، ۱۸۰ ، ۳۸۰ ،
 ۳۷۵
 مراغہ — ۱۵۶
 مرعش — ۲۱۲
 مرو — ۴۰۴
 مزدغان — ۳۸۰
 مسجد الجامع المنیر — ۱۶۳
 مسجد جامع الشان — ۱۶۳
 مسکن — ۸۸

- ۳۷۹ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ،
 ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ،
 ۴۰۵ ، ۴۰۷ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۱ ،
 ۴۱۵ ، ۴۱۹

قوہدہ — ۵۳

قوہدہ العلیا — ۶۷

(ک)

- کابل ۴۰۴
 کتابخانہ شرف الدین محمد — ۳۵۰
 کتابخانہ صاحب بن عباد (دارالکتب) —
 ۳۱۳
 کتابخانہ محمد حسین شعاع — ۲۸۸
 کتابخانہ ملی — ۳۶۲
 کتابخانہ ملی پاریس — ۳۶۲
 کتب خانہ مجد الدولہ — ۳۱۳
 کتب خانہ نقیب النقباء — ۳۵۱
 کجد — ۴۴۹
 کرخ — ۳۱۴
 کرمان — ۱۹۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۸
 کلار — ۴۴۹
 کلکتہ — ۲۹۳
 کوفہ — ۹۶ ، ۱۷۶

(ل)

- لاہیجان — ۴۴۳
 لکنہو — ۳۰۲ ، ۴۰۵
 لندن — ۳۰۷

(و)

ورامین - ۶۴ ، ۱۲۰ ، ۲۶۹

(۵)

ہشت جرد - ۳۲۹

ہمدان - ۱۵۶ ، ۱۷۹ ، ۳۱۵ ، ۳۴۶

۳۵۸ ، ۳۷۶ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ، ۴۱۳

ہند - ہندوستان - ۲۹۰ ، ۲۹۳

ہوسم - ہوشم - ۵۰ ، ۴۵۰

(ی)

یہن - ۴۰۴

مشہد بنت الامام موسیٰ بن جعفر (ع)

۳۸۱ ، ۳۸۷

مشہدالرضا - ۱۰۸ ، ۴۲۶

مشہد علی - ۳۱۴

مشہد الغری - ۱۱۲

مصر - ۴ ، ۱۶۶ ، ۳۴۳ ، ۳۷۵ ، ۳۷۷

مغرب - ۴۰۴

مقبرہ سلطان سدھی - ۱۶۳

مکہ - ۷۰ ، ۳۵۱ ، ۴۰۴

موصل - ۳۲۶

(ن)

نجف (الاشرف) - ۲۱۳

نرجہ - ۱۲۳

نیشابور - نیشابور - ۳۳ ، ۶۵ ، ۳۰۶

۳۱۰ ، ۴۳۸

کتابها

الاربعين - (المعروف بالمحمدین) -
۳۵۸

الاربعين ، للمفيد النيسابوري - ۳۲۶
الاربعين، فی الاحاديث - ۹۶ - ۱۵۸
الاربعين ، فی مناقب الائمة علي (ع)
۳۵۶

الاربعين عن الاربعين عن الاربعين -
۹ ، ۱۰ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۱۰۲ ، ۳۵۱ ،
۳۷۳ ، ۳۷۴ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۴۰۲

اسامي دهات كشور - ۲۱۹

اساس ، اساس البلاغ - ۱۵۵ ، ۱۵۶ ،
۱۶۷ ، ۲۳۳ ، ۲۳۸ ، ۳۵۷

اعمل درست - ۳۲۱ ، ۳۲۲

اعمل زياد لبراد - ۳۲۱ ، ۳۲۶

اعين عصم بين حده الحداد - ۳۲۷

الاصول الخمس - ۸۶

الاعين في معرفة احوال الناس - ۱۹

الاعين - ۴۵

اعجز القرآن - ۱۰۲

الاعراب ، اعراب القرآن - ۵۱

الاعلام نورى ، اعلام النبوة - ۹۷ ، ۳۳۲

الاعمال الصالحة - ۲۰

(آ)

آثار الابرار - ۶۱

آثار البلاد - ۳۰۷

آثار الدينيه - ۸۲

آداب الدينيه للخزانة العينيه - ۹۷ ،

۳۳۲

(الف)

ابطال الباطل - ۲۸۹

اجازات - بحار الأنوار جلد اجازات

الاجتهاد - ۸۲

احقاق الحق - ۲۶۷ ، ۲۷۳ ، ۲۷۷ ،

۲۸۹ ، ۲۹۹

احكام ايمان - ۴۵۳

احكام الاحكام - ۶۸

احكام القرآن - ۳۱۳

ادعيه زين العابدين - ۱۲۷

ادعيه السر - ۱۵۸ ، ۱۵۹

الادنى - آفات - ۱۱۶

الاديان والمال - ۷۸

- ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ،
 ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ،
 ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ،
 ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۶۳ ، ۲۴۸ ، ۲۵۵ ،
 ۲۸۶ ، ۲۹۱ ، ۳۸۲
 الانتصاف — کتاب — ۶۰
 الانساب، للسمعانی — ۱۴۳ ، ۱۵۷
 الانساب للقمی — ۱۱۶
 انساب آل ابی طالب — ۱۳۲
 انساب آل الرسول و اولاد البتول — ۷۸
 انساب الطالبیہ — ۳۳
 انساب شجرہ السادات — ۴۰۳
 انوار الاخبار — ۶۱
 انوار الربیع — ۱۷۰
 الانوار فی تاریخ الائمہ الاطہار — ۷۶
 اوقایہ الصلاة الخمس — ۹۸
 ایجاز المقال — ۱۵۸ ، ۲۱۴ ، ۲۵۵
 ایجاز فی شرح ایجاز ، الانجاز فی
 شرح ایجاز — ۶۸
 الايضاح — ۳۰۲ — ۳۵۷
 الايضاح فی الامامہ — ۱۸۵
 الايمان — کتاب — ۹۹

(ب)

- بحار — بحار الانوار — ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ،
 ۳۰ ، ۳۶ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۷ ، ۴۹ ،
 ۵۳ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۶۸ ،
 ۷۰ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۲ ، ۸۴ ،
 ۸۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۲ ، ۱۰۶ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹

- اعیان الشیعہ — ۱۷۷
 الاغراب فی الاعراب — ۶۸
 الافادہ — ۱۳۲
 اقرب، اقرب الموارد — ۱۵۰ ، ۱۶۷ ،
 ۱۶۸ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۹ ، ۲۳۰ ،
 ۲۳۱ ، ۲۳۶
 الامالی — لاحمد النیسابوری — ۳۲
 الامالی — لعبد الرحمن النیسابوری —
 ۷۵
 الامالی — لعقيل بن الحسين — ۷۸
 الامالی — لهحسن بن حسين النیسابوری —
 ۱۰۲
 الامالی — لهظفر الحمدانی — ۱۸۵
 الامالی — لهبة الله بن علی — ۱۳۰
 الامامہ — ۷۲
 امل — امل الامل — ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ،
 ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ،
 ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶ ،
 ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ،
 ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ،
 ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ،
 ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ،
 ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ،
 ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ،
 ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ،
 ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ،
 ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ،
 ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ،
 ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ،
 ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵

تاريخ بيهق - ۴ ، ۳۴۵ ، ۴۰۴ ، ۴۴۰ ،
تاريخ حمص - ۴۲۹
تاريخ ري - ۸ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ،
۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۳۱۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶ ،
۳۱۸ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۷ ،
تاريخ طبرستان - ۱۴۴ ، ۳۴۶ ، ۳۷۹ ،
۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۴۱۱
تاريخ طبرستان و رويان و مازندران -
۴۴۳
تاريخ كاشان - ۱۶۳
تاريخ گزيده - ۳۳۰
تاريخ مفضل ايران - ۴۰۶
تأسيس الشيعة لعلوه الاسلام - ۳۵۰ ،
۳۸۳
تبصرة العوام - ۲۶۳
تصوير المنبه في تحرير المشتبه -
۴۳۱ ، ۴۳۳
التبيان في التصريف - ۳۵
التبيان في تفسير القرآن - ۴۳۶
التبيين والتنقيح في التحسين والتجويد -
۱۰۷ ، ۴۰۰ ، ۴۳۱
تتمة صوان الحكمة - ۳۵۰ ، ۳۵۱
تتمة المنتهى - ۳۹۴
تتمة المتدهد - ۳۱۵ ، ۳۲۳ ، ۳۲۶
تتمة المل الاثر - ۷
تجارب السلف - ۳۷۵ ، ۳۸۸ ، ۳۹۹
التحفة العارفة في اسرار الصلاة -
۱۵۶ ، ۳۷۷
تحفة العراقيين - ۳۶۰
العمروس - ۸ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۱۱۷

۱۱۰ ، ۱۱۷ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ،
۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۴۵ ، ۱۴۸ ،
۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۲۵۵ ، ۲۸۱ ، ۲۹۱ ،
۳۲۰ ، ۳۲۲ ، ۳۵۸ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸ ،
بحر الانساب - ۳۷۶
البدايه والنهايه - ۳۱۴
بداية الهداية - ۱۰۷ ، ۴۰۰
البراهين في امامة اميرالمومنين - ۸۷ ،
۲۵۹ ، ۲۸۳
برهان قاطع - ۴۱۸
البستان في تفسير القرآن ۳۲
بشاره المصطفى لشيعه المرتضى - ۴۲۲ ،
۴۴۹
بصيره المتعظين - ۴۳۷
بعض فضائح الروافض - ۲۱۷ ، ۲۵۸ ،
۲۶۷ ، ۲۸۳
بعض مثالب النواصب في نقض بعض
فضائح الروافض = النقض
البهاء - كتاب - ۶۰
البيان - للساماني - ۹۶
البيان - في النحو - ۳۵
بيان الانفرادات - ۶۸
بيان الشرايع - ۷۲
بيان من كنت مولاه - ۱۰۲
(ت)
تاج العمروس - ۱۵۱ ، ۲۰۱ ، ۲۳۸ ،
۳۴۸ ، ۳۴۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۳ ، ۴۵۰
تاج الموالييد - ۹۷

- تفسیر — الامام محمد الباقر (ع) —
۴۳۶
- تفسیر نیشابوری = التویر فی معانی
التفسیر
التقريب — ۲۲۴
- تكملة تاريخ الطبري — ۳
- تلخيص مجمع الاداب في معجم الالقاب —
۱۷۴ ، ۳۱۸ ، ۴۰۷ ، ۴۰۹
- التبیه — ۶۷
- تبيه الخواطر و نزهة النواظر — ۳
- تنزيه الانبياء — ۲۸۴ ، ۲۹۷
- تنزيه عايشه — ۸۷ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ،
۲۸۳
- تنقيح — تنقيح المقال — ۳۲ ، ۳۳ ،
۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ،
۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ،
۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ،
۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ،
۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ،
۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ،
۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ،
۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ،
۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ،
۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ،
۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ،
۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ،
۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ،
۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ،
۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ،
۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳

- ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۲ ،
، ۱۸۵ ، ۲۵۵ ، ۲۶۴ ، ۲۹۱ ، ۳۰۱ ،
، ۳۱۶ ، ۳۲۹ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۶۱ ،
، ۳۶۲ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶
- التذکرہ — لسار بن عبدالعزیز — ۲۲۴
- ترجمه العلوی للطب الرضوی — ۹۶
- التصفح — ۲۴۸
- التعجب — کتاب — ۱۰۰
- التعليق لسيد مرتضى المرعشي — ۱۰۴
- التعليق — للنيسابوري — ۱۰۲
- تعليق التذکرہ — ۴۰
- التعليق الصغير — للعجلي — ۳۵
- التعليق الصغير — للحمصي — ۱۰۷ ،
۴۰۰
- التعليق العراقي = المنقذ من التقليد
والمرشد الى التوحيد
- التعليق الكبير — للعجلي — ۳۵
- التعليق الكبير — للحمصي — ۱۰۷ ،
۴۰۰
- التغريب في التعريف — ۶۸
- تفسیر ابو الفتوح الرازی — ۲۶۲ ، ۲۹۰ ،
۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۴۳۶
- تفسیر الامام العسكري (ع) — ۴۳۶
- تفسیر شيخ الطوسي = التبيان
- تفسیر — لعزالدين علي الراوندي —
۱۶۳ ، ۱۷۰
- تفسیر — لفضل الله الراوندي — ۹۶
- تفسیر الفخر الرازی — ۴۳۰ ، ۴۳۲
- تفسیر القطب الراوندي — ۶۸
- تفسیر محمد بن بحر الاصبهاني — ۱۵

۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۲۵۵
 جلاء الاذهان - ۴ ، ۲۳
 الجمع المبارك والنفع المشارك - ۴۰۲
 جنه النعيم والعيش السليم - في احوال
 هولانا عبدالعظيم ۲۸۲
 جوابات الاسماعيليه - ۶۰
 جوابات الزبيدي - ۶۰
 جوابات على بن ابي القاسم الاسترآبادي
 (بلقران) - ۷۷ ، ۲۸۵
 جوابات القراءطه - ۶۰
 جوابات الشيخ مسعود الصوابي - ۷۷ ،
 ۲۸۵
 الجواهر - لابن براج - ۷۴
 الجواهر - للزنجاني - ۱۲۷
 جواهر الكلام - ۲۸۱ - ۴۵۴
 جواهر الكلام في شرح مقدمه الكلام -
 ۶۸

(ح)

الحج - كتاب - ۲۳
 الحجج - كتاب - ۴۲
 الحجج والبراهين - ۱۶
 الحجد - في الامانه - ۴۵
 الحجد - العبد - ۳۵
 الحجد - العبد - ۷۹
 الحدود - في النسيان - ۱۰۲
 الحدود والعقوبات - ۷۲
 حذوقه السعد - ۲۷۹ ، ۲۸۰
 الحسين - الحسين - الحسين - الحسين

۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ،
 ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۲۱۹ ،
 التتوير في معاني التفسير - ۴۳۶ ،
 ۴۳۷
 التواريخ للرازي - ۶۳
 التواريخ للورام - ۱۲۹
 توراة - ۳۰۶
 تهافت الفلاسفه - ۶۸
 التهذيب - ۳۲۱

(ج)

الجامع - في الاخبار - ۸۳
 جامع - جامع الروات - ۲۳ ، ۲۴ ، ۳۲ ،
 ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ،
 ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ،
 ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ،
 ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ،
 ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ،
 ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ،
 ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ،
 ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ،
 ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ،
 ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ،
 ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ،
 ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ،
 ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ،
 ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ،
 ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ،
 ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ،
 ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ،

- دمية القصر — ۱۹۱ ، ۳۲۲ ، ۳۴۵ ،
 ۳۵۰ ، ۳۴۷
 ديوان ابیوردی — ۲۰۳
 ديوان امير معزی — ۳۶۶ ، ۳۷۰
 ديوان — لحسن بن المهابادی — ۵۱
 ديوان الراوندى — ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ،
 ۱۵۶ ، ۱۶۴ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۲۰۴ ،
 ۲۰۵ ، ۲۱۶ ، ۲۲۱ ، ۲۲۳ ، ۲۲۷ ،
 ۲۳۰ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۵۴ ،
 ۴۲۷ ، ۴۵۲
 ديوان قوامی — ۳۰۱ ، ۴۰۹
 ديوان — كهال الدين اسماعيل اصفهانی —
 ۳۸۸
 ديوان — سيد لطف الله الشجرى — ۹۹
 ديوان — مجمع بن محمد المسكنى —
 ۴۱۰
 ديوان النثر — لحسن بن المهادى — ۵۱
 ديوان النثر — لمجمع بن محمد المسكنى —
 ۱۱۰

(ذ)

- الذريعة — ۱۶۲ — ۳۲۴
 ذيل تاريخ بغداد — ۱۴۱

(ر)

- راحه الصدور — ۳۷۵ ، ۳۸۸ ، ۴۵۱
 رامش افزای آل محمد — ۱۰۸ ، ۴۳۵
 الرابع فى الشرايع — ۶۸ ، ۱۰۷
 رجال ابن طاووس — ۲۸
 رجال ابن الغضائرى — ۲۸

۸۷ — ۱۷۰

- الحصون المنيعة — ۳۸۳
 حقايق الايمان — ۴۲
 حل العقد فى الجمل والعقود — ۶۸
 الحلال والحرام — ۷۸
 الحماسه — لابی تمام — ۱۵۱
 الحماسه ذات الحواشى — ۹۶

(خ)

- الخرائج والجرائح — ۶۸
 خريده القصر وجریده العصر — ۱۳۵ ،
 ۱۴۵ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ،
 ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۷۴ ،
 ۲۱۶ ، ۲۲۷
 خلاصه التفاسير — ۶۸

(د)

- درة الاخبار و لمعه الانوار — ۳۵۱
 الدرجات الرفيعة فى طبقات الشيعة —
 ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۷۴ ،
 ۱۷۵ ، ۳۴۷ ، ۳۵۰ ، ۳۸۱ ، ۴۱۷
 دستور الوزراء — ۳۱۴
 الدعوات عن زين العابدين — ۶۶
 دقايق الحقائق — ۷۹
 الدلائل — كتاب — ۶۰
 الدلائل — للبصرى — ۷۷
 دلائل القران — ۱۰۵

روضہ الاطہار - ۲۸۱
روضہ الزہرا فی تفسیر فاطمہ الزہرا
(ع) - ۱۰۲
روضہ الصفا - ۳۱۳
روضہ الواعظین - ۱۲۷ ، ۴۳۷
الریاض - للرازی - ۶۳
الریاض - للسمان - ۳۳
ریاض الانساب و مجمع الاعقاب - ۳۱۶
ریاض العلماء - ۱۵۹ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ،
۱۹۰ ، ۱۹۲ ، ۲۵۶ ، ۲۵۹ ، ۲۸۲ ،
۲۸۵ ، ۲۸۸ ، ۲۹۱ ، ۳۰۰ ، ۳۰۳ ،
۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۴۰۲ ، ۴۲۸

(ز)

الزہر فی الاخبار - ۱۰۱
زلۃ الانبیاء - ۲۸۴ ، ۲۹۷
الزہد - ۱۰۱
الزہد و التقوی - ۴۴۹
زہرۃ الحکایات - ۳۳
زہرۃ الریاض - ۳۳
زہرۃ المباحات و ثمر المباحات - ۳۳

(س)

السامی فی الاسامی - ۲۰۸
السابقین فی العقبان العلویین - ۱۲۶
السرائر - ۱۱۳ ، ۳۹۶ ، ۳۹۷ ، ۳۹۸ ،
۴۲۸

رجال الشیخ الطوسی - ۲۸
رجال الکبیر - للاسترابادی - ۲۸
رجال الکشی - ۲۸
رجال النجاشی - ۲۸
الرد التتجیم - ۵۱
الرد علی ابی الحسن البصری فی نقض
الشافعی - ۲۲۴
رسائل البصرہ - ۷۶
رسائل شتی - ۳۵
الرشاد - ۳۲
الرضا - کتاب - ۱۱۱
الرضویات - ۷۵
روح الجنان - ۴۸
روح الاحباب و روح الالباب ۴۸
روض الجنان - ۴ ، ۴۸
روضات - روضات الجنات - ۳۲ ،
۳۳ ، ۳۴ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۷ ، ۴۸ ،
۵۲ ، ۵۳ ، ۵۶ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۵ ، ۶۶ ،
۶۸ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ،
۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ،
۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ،
۹۱ ، ۹۳ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ،
۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ،
۱۱۵ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۶۱ ، ۱۶۱ ،
۱۹۰ ، ۲۴۸ ، ۲۵۶ ، ۲۵۹ ، ۲۶۲ ،
۲۹۱ ، ۳۹۵ ، ۴۰۰ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰ ،
۴۳۲ ، ۴۳۷
الروضہ - للنیسابوری - ۳۲
الروضہ - لابن البراج - ۷۴

شرح الكلمات المائة لاميرالمومنين (ع)

٦٩

شرح اللمع - لاحمد المهابدي - ٣٥

شرح اللمع - لحسن الماهابادي - ٥١

شرح مسائل الذريعه - ١٠٧

شرح المقامات - ٣٠٢

شرح نهج البلاغه - ٥١

شرح النهايه - ٧١

شرح يجوز و ما لا يجوز - ٦٨

شهاب الاخبار - ٧٠

شهداء الفضيله - ٣٨٢

(ص)

الصحح - للجوهري - ١٥٥ ، ١٥٦ ،

١٦٧ ، ٢٣١ ، ٢٣٢ ، ٢٣٨

صحيح البخاري - ٣٦٠ ، ٣٦١

صحيح المسلم - ٣٤٦ ، ٣٦١

الصراط المستقيم - ٤٢

الصلاة - لعقيل بن الحسين - ٧٨

الصلاة - كتاب ، للسمان - ٣٣

صناعة الشعر - ١١٧

(ض)

ضوء الشهاب في شرح الشهاب - ٩٦ ،

١٥٨ ، ١٥٩ ، ١٦٠ ، ١٦١ ، ١٦٢

ضياء الشهاب في شرح الشهاب - ٦٨

السعديه - الرساله - ١٢٧

سفينه البحار - ٣٨٣

سفينه النجاة - في الامامه - ٣٣

سفينه النجاة في تخطيطه الثقاة - ٦٨

سفينه النجاة في مناقب اهل بيت العلويات

الرضويات - ٧٥

السنن - ٣٢

السنن الكبرى - ٣٦١

السنه - ١٠١

السنه والبدعه - ١١٢

الستولات والجوابات - ٨٧ ، ٢٦٠ ،

٢٨٣

السير - للرازي - ٦٣

السير - للنيسابوري - ١٠٢

سير الانبياء والائمة - ٤٧

(ش)

الشامل - ٦٩

شجار العصابه في غسل الجنابه - ٦٩

شجون الاحاديث - ٣٣

شجون الحكايات - ٨٥

شرح الالفاظ المشكله - ١١٠

شرح الايات المشكله - ٦٨

شرح ديوان الحماسه - ٢٠٠

شرح الذريعه - ١٠٤ ، ٢١٤

شرح الشهاب - للحمداني - ١٠٥

شرح الشهاب - للماهابادي - ٥١

شرح العوامل المائة - ٦٩

شرح الفصيح - ١١٠

عمل يوم و ليله - ۴۵
العوالى - للفراوى - ۳۶۱
عين الحقايق - ۷۲
عين الاصول - ۱۰۵
عيون الاخبار - ۷۵
عيون الاحاديث - ۳۲

(غ)

غاية المرام - ۳۵۴
الغرب والمغرب - ۳۵۷
الغدير - ۳۸۲
غرائب القران - ۴۳۲
الاغراب فى الاعراب - ۷۲
غرر الفوائد و درر القلائد - ۴
غريب النهاية - ۶۸
غمام الغوم - ۱۷۰ ، ۸۷
غنيد العابد و غنيد الزاهد - ۹۷
غنيد المفتى و غنيد المنفى - ۸۷
الغبيد - لحسن المرعى - ۲۱۳
الغبيد - للمارسى - ۱۰۱
الغبيد - للحمدانى - ۱۰۱
الغبيد - للنعمانى - ۱۸۵

(ف)

الفائق - ۳۳۲
الفرائض - ۱۰۱
الفرج - ۱۰۱
الفجر - فى الالهيات - ۱۰۷

ضيافة الاخوان - ۱۱ ، ۱۶ ، ۱۷۶ ،
۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۲۵۵ ، ۳۹۵

(ط)

الطالبيه - ۶۵
الطب الرضوى - ۱۵۸
طبقات الشافعيه - ۱۱
الطرائف - ۳۰۲ ، ۳۵۶ ، ۳۵۸
الطراز المذهب فى ابراز المذهب -
۱۷۰ ، ۸۷
الطهارة - كتاب - ۹۹

(ع)

العبادات - لحسكا بن بابويده - ۴۷
العبادات الدينيه - ۱۱۲
عبقات الانوار فى امامة ائمه الاطهار -
۳۰۲
العبد - رساله - ۱۱۵
عدة الخاف فى عدة السلف - ۱۶۱ ،
۲۰۲ ، ۱۷۴
علم الطب عن اهل البيت - ۶۵
علوم العقل - ۶۸
العلويات - ۷۵
عماد المحتاج فى مذاك الحاج - ۷۵
عمدة الطالب - ۱۵۶ ، ۳۷۸ ، ۳۸۸ ،
۳۹۹ ، ۴۰۵ ، ۴۰۹
عمل الاديان والابدان - ۴۲

۱۶۷ ، ۲۰۰ ، ۲۰۹ ، ۲۳۸ ، ۳۴۸ ،
 ۳۵۷ ، ۴۱۲ ، ۴۱۳ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰ ،
 ۴۵۰
 القرائہ - ۱۳۲
 القبلہ - کتاب - ۸۲
 قواعد الشہید - ۴۲۸
 القوافی - کتاب - ۶۹

(ک)

الکاف الشاف من کتاب الکشاف - ۳۳۲
 الکافی - للکلینی - ۲۶۴ ، ۳۲۱
 الکافی فی التفسیر - ۱۵۸
 الکافی فی علم العروض والقوافی -
 ۱۵۸
 الکامل فی التاریخ - ۳۱۳ ، ۳۷۵ ،
 ۳۲۵ ، ۳۹۹
 الکامل فی الفقہ - ۷۵
 کتاب ابی عبداللہ القاضی - ۱۷۹
 کتاب حسن بن احمد المخلدی - ۳۵۴
 کتاب موفق بن احمد ۳۵۵
 کشف الحجب والاسرار عن الکتب الاسفار
 - ۲۷۹ ، ۲۹۳
 کشف الزکاة - ۳۸
 کشف الظنون - ۲۹۳ ، ۳۱۹ ، ۳۲۲ ،
 ۴۳۳
 کشف الغمہ - ۳۲۰
 کشف اللثام - ۴۵۳ ، ۴۵۴
 کشف النکات - ۳۸
 الکفایہ - للدوریستی - ۴۵

الفرق بین المقامین و تشبیہ علی بن ابی
 القرنین - ۱۰۲
 فرہنگ - آندراج - ۴۱۸
 فرہنگ انجمن آرای ناصر - ۴۱۸
 فرہنگ جغرافیائی ایران - ۴۴۳
 الفصول الفخریہ - ۱۵۶ ، ۳۷۴ ، ۳۷۶ ،
 ۳۷۸

الفصول فی الاصول علی مذهب آل
 الرسول - ۷۷ ، ۲۸۵
 الفصول فی ذم الاعداء - ۱۰۵
 الفصول المهمہ - ۳۲۰
 فضائل اهل البیت - ۹۵
 الفقہ - کتاب - ۴۹
 فقہ القرآن - ۶۹
 فوائد الرضویہ - ۱۶۰ ، ۳۸۳
 فوات الوفیات - ۱۳۷
 فہرست الشیخ الطوسی - ۲۸ ، ۳۲۱
 فہرست منتخب الدین - ۱۱ ، ۲۳ ، ۲۴ ،
 ۲۵ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۷۵ ،
 ۱۸۱ ، ۱۸۷ ، ۱۹۵ ، ۲۰۲ ، ۲۱۴ ،
 ۲۱۶ ، ۲۵۵ ، ۲۸۳ ، ۲۸۶ ، ۲۹۱ ،
 ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۶۵ ، ۳۷۲ ، ۳۸۲ ،
 ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۹۴ ، ۳۹۶ ،
 ۳۹۸ ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۴۹

الفیض القدسی فی ترجمۃ العلامة المجلسی

۵

(ق)

قاموس المحيط - ۳۰ ، ۱۵۵ ، ۱۶۶ ،

- ۳۷۴ ، ۴۰۰
مجمع البحرين - ۱۵۵
مجمع البيان في تفسير القرآن - ۹۷ ،
۴۳۶
مجمع البيان في معاني القرآن - ۳۳۲
مجمع اللطائف و منبع الظرائف - ۸۷ ،
۱۷۰
مجلد التواريخ - ۳۱۳ ، ۳۱۵ ،
۳۱۸
مجموعه ورام - ۳
محاسن اصفهان - ۱۶۵ ، ۱۶۶
مختصرات - ۷۵
المخرج بالبينات - ۱۰۷
المدخل - في النحو - ۳۲
المدخل - للبيهقي - ۳۶۱
المذهب لزيد بن علي - ۶۵
المذهب في المذهب - ۷۶
مراء الجنان - ۳۶۳
مراتب الافعال - ۲۴۸
المراسم - المسار - ۲۲۴
مراسم الدين - ۲۶۴
المراسم العلوية والاحكام النبوية -
۶۷
موزيان نامد - ۳۷۰
مرصاد العباد - ۳۰۹
مزين الحزن - ۱۷۰
مزيد الحزن - ۸۷
مسئلة الاحوال - ۶۸
مسئلة في الامانة - ۲۷۲ ، ۲۸۵

- كفاية الخصام - ۳۵۵
الكلام - كتاب في - ۷۵
الكلام يجر الكلام - ۴۱۷
الكنى والالقب - ۴۵ ، ۴۸ ، ۶۲ ،
۱۶۰ ، ۶۹
الكيمياء - كتاب في - ۹۶

(ل)

- لباب الانساب - ۳۴۲ ، ۳۵۹
لسان العرب - ۱۵۵
لسان الميزان - ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۸۴ ،
۳۹۸ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۳۱
لؤلؤة التفكير - ۴۷

(م)

- ما جرى بين الناصر العلوي و احد الفضلاء -
۱۲۷
مبسوط علم الشافعي - ۳۶۱
المتعد - كتاب - ۶۸
التمسك بحبل آل الرسول - ۷۶
مجالس المومنين - ۱۵۷ ، ۱۸۹ ،
۱۹۰ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ،
۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ، ۲۷۸ ، ۲۸۴ ،
۲۸۵ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ،
۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۳ ،
۳۰۴ ، ۳۱۰
مجمع الاداب في تلخيص معجم الالقب -

- المعجزات - ۱۰۷
 معجم الادباء - ۳۱۲ ، ۳۱۷
 معجم البلدان - ۱۶۵ ، ۱۹۰ ، ۲۱۲ ،
 ۲۳۳ ، ۳۰۶ ، ۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۴۴۹ ،
 ۴۵۰
 معجم الشعراء - ۱۸۱
 المعجم الصغير - ۱۵۳
 المعدوم والاحوال - ۷۹
 المغرب والمغرب - ۳۵۷
 معرفة الجهات - ۱۲۹
 معيار المعاني - ۷۲
 المغنى فى شرح النهايه - ۶۸
 المفاتيح - كتاب - ۹۶
 المفتاح - ۳۲
 مفتاح التذكير - ۸۷ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ،
 ۲۸۳
 مفتاح التفسير - ۱۰۵
 مفتاح الراحات فى فنون الحكايات -
 ۲۶۰ ، ۲۶۱
 مقاربه الطيه الى مقارنه النيه - ۹۶ ،
 ۱۵۸
 المقامات الحكيمه - ۱۲۷
 المقامات الطبيه - ۱۲۷
 مقتل الحسين - ۱۱۹
 المقرب - ۷۴
 المقنع فى المذهب - ۲۲۴
 مكاتيب قطب محى - ۱۵۷
 المناسك - ۳۲
 مناسك الحج - ۷۸
 منى الطالب فى ايمان ابى طالب -

- مسئله فى الخمس - ۶۹
 مسئله اخرى فى الخمس - ۶۹
 مسئله فى الاعتقاد - ۷۷ ، ۲۸۵
 مسئله فى حضرة الاراء و عليه القضاء -
 ۶۹
 مسئله فى صلاة الايات - ۶۹
 مسئله فى العقيقه - ۶۹
 مسئله الكافيه فى الغسله الثانيه - ۶۹
 مسئله فى المعجز - ۷۷ ، ۲۸۵
 مسئله فى المعدوم - ۷۷ ، ۲۸۵
 مسئله فى نفى الرؤيه - ۷۷ ، ۲۸۵
 مسائل الاصوليه - ۱۰۴
 مسائل فى الفقه - ۱۰۷
 مسائل فى المعدوم والاحوال - ۷۹
 المسائل النادره - ۳۵
 مستدرك الوسائل - ۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۱ ،
 ۱۶۳ ، ۱۷۴ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳ ،
 ۳۹۸ ، ۴۰۰ ، ۴۲۸ ، ۴۳۷
 المستقصى فى شرح الذريعه - ۶۸
 مصائب النواصب - ۲۹۹
 المصادر - ۱۰۷
 المصادر فى اصول الفقه - ۴۰۰
 المصباح - ۳۳
 المطالب فى مناقب آل ابى طالب - ۴۳
 معالم الاصول - ۴۲۸
 معالم العلماء - ۲۵ ، ۲۸ ، ۲۴۸ ، ۲۸۶ ،
 ۲۸۷ ، ۳۳۲ ، ۳۹۹ ، ۴۳۴
 معانى الاخبار - ۳۲۱
 المعتمد - ۷۴
 المعتمد فى المعتقد - ۱۱۲

الموجز الكافي في علم العروض
والقوافي - ۹۶
الموضع - ۴۰
المولى - كتاب - ۱۰۲
المهذب - لابن البراج - ۷۴

(ن)

ناسخ التواريخ - ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۵ ، ۴۱۰
نثر الدرر - ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰
نثر اللئالی لفخر المعالی - ۸۷ ، ۱۵۹ ، ۱۷۰
نجم الثاقب - ۳۶۴
النجوم - لكيكاووس الديلمي - ۹۸
النجوم - لوهسوزان الديلمي - ۱۲۹
النحو - كتاب - ۶۹
نخبه المقال - ۱۶۱
نديد الوالد علی الدواوين - ۱۱۱
نزول القرآن في شهر رمضان -
۱۰۸ ، ۴۳۴
نزهة الابد - ۳۱۹ ، ۳۲۰
نزهة القلوب - ۳۰۷
نساقه الاسماء - ۴۵۱
نعمه الحق - ۴۷
نقد العمدة - ۶۸
نفس الرحمن - ۱۶۵
النفس - ۶۷

۱۰۲
مناظرات - ۱۰۵
مناقب - ابن شهر آشوب - ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۲۸۷ ، ۳۱۱ ، ۴۳۵ ، ۴۳۷
مناقب - خوارزمي - ۳۵۳ ، ۳۵۵
مناقب آل الرسول - ۱۲۷
المنتخب - لمحمد بن الحسين
الديناري - ۱۱۱
منتهى الارب - ۳۰ ، ۳۴۸ ، ۳۵۷
منتهى الامال - ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۴۰۳ ، ۴۰۷ ، ۴۰۵
منتهى - منتهى المقال - ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۴۴ ، ۴۶ ، ۴۸ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۸۲ ، ۱۲۷ ، ۴۱۰
المنطق - ۹۶
المنقذ من التقليد والمرشد الى التوحيد -
۱۰۷ ، ۴۰۰
المنهاج - ۱۰۱
منهاج الرشاد - ۴۵
منهاج البراعد في شرح نهج البلاغه -
۶۸
المنهج في الحكمه - ۶۳
منهج - منهج المقال - ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۴۰ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۶۲ ، ۸۶ ، ۱۰۲ ، ۱۰۸ ، ۲۹۱
الموجز - لسعد بن ابى طالب - ۶۸
الموجز في الفقه - ۷۵
الموجز في النحو - ۱۰۲

- نظم العروض للقلب المبروض - ٩٦ ،
١٥٨
النوادر - للراوندى - ٦٧ ، ١٥٨ ،
١٦٠
النوادر - للكراچكى - ١٠٠
نوادير العلماء - ١٦٩
النور - كتاب - ٣٣
النور - كتاب - للاسدى - ٦٠
النور المبين - ٣٣٢
النهايه - ١١٠
النهايه للراوندى - ٦٨
النهايه - لابن الاثير - ٢٣٨
نهايه الاعقاب - ٣٤٣
النهايه المرتضويه - ٥٧
نهج البلاغه - ٢ ، ١١٥
نهج الحق - ٢٨٩
نهج الصواب - ٧٢
النور - كتاب - ٩٦
النيات - للسامانى - ٩٦
النيات - لعلى بن محمد الوهقى - ٨٦
النيات - للوراق - ١٠١
النيات فى جميع العبادات - ٦٨
- (و)
- الواسطه - كتاب - ١٠٧
الواضح - كتاب - ٧٩
وثيقه النجاة - ٢٨٤ ، ٣٠٠
الوجيز - ٩٧
الورع - كتاب - ٨٢

- النقض - لعبد الجليل القزوينى - ٢٤ ،
٣٦ ، ٣٨ ، ٥٠ ، ٥١ ، ٥٨ ، ٦٧ ،
٦٨ ، ٦٩ ، ٨٧ ، ١٤٤ ، ١٧٦ ، ١٨٠ ،
١٨١ ، ١٨٤ ، ١٨٥ ، ١٨٨ ، ١٨٩ ،
١٩٠ ، ١٩١ ، ١٩٢ ، ١٩٥ ، ١٩٦ ،
٢٠٢ ، ٢١٠ ، ٢١٥ ، ٢١٧ ، ٢٢٢ ، ٢٢٤ ،
٢٢٥ ، ٢٤٠ ، ٢٤١ ، ٢٤٤ ، ٢٤٥ ،
٢٤٨ ، ٢٤٩ ، ٢٥٠ ، ٢٥١ ، ٢٥٢ ،
٢٥٦ ، ٢٥٧ ، ٢٥٨ ، ٢٥٩ ، ٢٦٠ ،
٢٦١ ، ٢٦٢ ، ٢٦٣ ، ٢٦٤ ، ٢٦٥ ،
٢٦٦ ، ٢٦٨ ، ٢٦٩ ، ٢٧٠ ، ٢٧١ ،
٢٧٢ ، ٢٧٣ ، ٢٧٤ ، ٢٧٥ ، ٢٧٦ ،
٢٧٧ ، ٢٧٨ ، ٢٧٩ ، ٢٨١ ، ٢٨٢ ،
٢٨٣ ، ٢٨٤ ، ٢٨٨ ، ٢٨٩ ، ٢٩٠ ،
٢٩١ ، ٢٩٣ ، ٢٩٧ ، ٢٩٨ ، ٢٩٩ ،
٣٠٠ ، ٣٠١ ، ٣٠٤ ، ٣٠٦ ، ٣٢٤ ،
٣٢٨ ، ٣٢٩ ، ٣٣١ ، ٣٣٢ ، ٣٣٦ ،
٣٤٦ ، ٣٤٨ ، ٣٤٩ ، ٤١٤ ، ٤١٥ ،
٤١٩ ، ٤٢٠ ، ٤٢١ ، ٤٢٢ ، ٤٢٣ ،
٤٢٤ ، ٤٢٥ ، ٤٢٦ ، ٤٢٨ ، ٤٣٤ ،
٤٣٥ ، ٤٣٦ ، ٤٣٩ ، ٤٤٠ ، ٤٤١ ،
٤٤٢ ، ٤٤٥ ، ٤٤٩ ، ٤٥١ ، ٤٥٢ ،
٤٥٣ ، ٤٥٤
- نقض الامامه - ٧٢
نقض كتاب التصفح - ٧٧ ، ٢٨٥ ،
٢٨٦
نقض مسئلة الرويه - ٦٨
نقض الموجر - ١٠٧ ، ٤٠٠
نقض نقض الامامه - ٧٢

هتك استار الباطن به - ٤٧
هدية الاحباب - ١٦٠ ، ٣٩٥
هفت اقليم - ٣٠٧

(٥)

اليقين في اصول الدين - ٧٦

الوسيط في التفسير - ٩٧
الوسيله - كتاب - ٩٧
الوصايا - ١٠١
وفيات الاعيان - ١٣٧
ويس و رامين - منظومه - ٣٧٠

(٥)

الهادي في معرفه المقاطع والمبادئ - ٥٩

۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۵ ، ۴۱۴ ،
 ۴۱۹ ، ۴۲۳ ، ۴۳۶ ، ۴۸۲ ، ۴۸۴ ،
 ۵۰۳ ، ۵۲۲ ، ۵۳۱ ، ۵۳۲ ، ۵۳۸ ،
 ۵۴۰ ، ۵۴۱

عین

۱ ، ۱۰ ، ۳۳ ، ۶۰ ، ۶۷ ، ۷۱ ،
 ۱۸۳ ، ۱۸۶ ، ۲۳۱ ، ۲۵۹ ، ۳۳۶ ،
 ۳۵۹ ، ۳۶۳ ، ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۴۱۸

فاضل

۵ ، ۱۴ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۵ ،
 ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ،
 ۴۳ ، ۵۱ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۲ ، ۶۵ ،
 ۷۰ ، ۹۵ ، ۱۱۹ ، ۱۲۴ ، ۱۳۲ ،
 ۱۳۴ ، ۱۳۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ ،
 ۱۶۸ ، ۱۷۷ ، ۱۸۸ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ،
 ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۲۹ ، ۲۳۲ ، ۲۳۷ ،
 ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ،
 ۲۴۷ ، ۲۴۹ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ،
 ۲۵۵ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۷ ،
 ۲۷۸ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ،
 ۲۸۵ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۲۹۴ ،
 ۳۱۹ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ،
 ۳۳۰ ، ۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ،
 ۳۶۲ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴ ، ۳۶۵ ، ۳۶۶ ،
 ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۹۹ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ،
 ۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰

شیخ الاصحاب

۲۱۹ ، ۲۳۳

طیب

۳۰۶ ، ۴۶۳

عارف

۱۸۲

عالم

۲۴ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۱ ،
 ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ،
 ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۲ ، ۵۵ ،
 ۷۸ ، ۹۵ ، ۱۰۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۶ ،
 ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۹ ،
 ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ،
 ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ،
 ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۷ ، ۱۸۰ ،
 ۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۱ ،
 ۱۹۳ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ،
 ۲۱۲ ، ۲۱۷ ، ۲۲۷ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱ ،
 ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۷ ، ۲۶۲ ،
 ۲۷۷ ، ۲۷۹ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۸۵ ،
 ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ،
 ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۷۳ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۸۰ ،
 ۳۸۱ ، ۳۸۳ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۹۰ ، ۳۹۶

، ۲۵۷ ، ۲۵۶ ، ۲۵۵ ، ۲۵۴ ، ۲۵۲
 ، ۲۶۳ ، ۲۶۲ ، ۲۶۰ ، ۲۵۹ ، ۲۵۸
 ، ۲۷۰ ، ۲۶۹ ، ۲۶۸ ، ۲۶۵ ، ۲۶۴
 ، ۲۷۵ ، ۲۷۴ ، ۲۷۳ ، ۲۷۲ ، ۲۷۱
 ، ۲۸۶ ، ۲۸۳ ، ۲۸۲ ، ۲۷۸ ، ۲۷۶
 ، ۲۹۴ ، ۲۹۱ ، ۲۸۹ ، ۲۸۸ ، ۲۸۷
 ، ۲۹۹ ، ۲۹۸ ، ۲۹۷ ، ۲۹۶ ، ۲۹۵
 ، ۳۰۷ ، ۳۰۵ ، ۳۰۴ ، ۳۰۲ ، ۳۰۱
 ، ۳۱۴ ، ۳۱۳ ، ۳۱۱ ، ۳۰۹ ، ۳۰۸
 ، ۳۲۳ ، ۳۲۲ ، ۳۲۱ ، ۳۱۸ ، ۳۱۵
 ، ۳۳۱ ، ۳۳۰ ، ۳۲۸ ، ۳۲۶ ، ۳۲۴
 ، ۳۳۹ ، ۳۳۷ ، ۳۳۵ ، ۳۳۲
 ، ۳۴۸ ، ۳۴۷ ، ۳۴۶ ، ۳۴۴ ، ۳۴۳
 ، ۳۵۶ ، ۳۵۵ ، ۳۵۲ ، ۳۵۱ ، ۳۵۰
 ، ۳۷۶ ، ۳۷۵ ، ۳۶۵ ، ۳۶۲ ، ۳۵۷
 ، ۳۹۱ ، ۳۹۰ ، ۳۸۸ ، ۳۸۷ ، ۳۷۹
 ، ۴۱۴ ، ۴۱۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۲ ، ۳۹۲
 ، ۴۲۲ ، ۴۲۰ ، ۴۱۸ ، ۴۱۷ ، ۴۱۵
 ، ۴۳۱ ، ۴۳۰ ، ۴۲۹ ، ۴۲۶ ، ۴۲۳
 ، ۴۳۹ ، ۴۳۸ ، ۴۳۷ ، ۴۳۵ ، ۴۳۴
 ، ۴۴۵ ، ۴۴۴ ، ۴۴۱ ، ۴۴۰
 ، ۴۵۳ ، ۴۵۱ ، ۴۵۰ ، ۴۴۷ ، ۴۴۶
 ، ۴۷۳ ، ۴۷۲ ، ۴۷۱ ، ۴۷۰ ، ۴۶۲
 ، ۴۸۷ ، ۴۷۹ ، ۴۷۸ ، ۴۷۶ ، ۴۷۴
 ، ۴۹۲ ، ۴۹۱ ، ۴۹۰ ، ۴۸۹ ، ۴۸۸
 ، ۵۰۱ ، ۴۹۶ ، ۴۹۵ ، ۴۹۴ ، ۴۹۳
 ، ۵۱۲ ، ۵۰۸ ، ۵۰۷ ، ۵۰۳ ، ۵۰۲
 ، ۵۲۰ ، ۵۱۸ ، ۵۱۷ ، ۵۱۶ ، ۵۱۵
 ، ۵۲۶ ، ۵۲۵ ، ۵۲۴ ، ۵۲۲ ، ۵۲۱
 ، ۵۳۵ ، ۵۳۴ ، ۵۳۰ ، ۵۲۸

، ۴۲۴ ، ۴۱۹ ، ۴۱۶ ، ۴۱۲ ، ۴۱۱
 ، ۴۴۲ ، ۴۴۱ ، ۴۳۷ ، ۴۲۹ ، ۴۲۷
 ، ۴۵۳ ، ۴۵۲ ، ۴۵۱ ، ۴۴۸ ، ۴۴۳
 ، ۴۶۴ ، ۴۶۳ ، ۴۵۷ ، ۴۵۵ ، ۴۵۴
 ، ۴۷۹ ، ۴۷۷ ، ۴۷۶ ، ۴۶۶ ، ۴۶۵
 ، ۵۱۴ ، ۵۱۳ ، ۵۰۵ ، ۵۰۴ ، ۴۸۶
 ، ۵۲۹ ، ۵۲۳ ، ۵۲۰ ، ۵۱۹ ، ۵۱۵
 ، ۵۳۳ ، ۵۳۸ ، ۵۳۶

فقیہ

، ۱۵ ، ۱۳ ، ۱۲ ، ۱۱ ، ۹ ، ۶
 ، ۵۸ ، ۵۵ ، ۵۴ ، ۴۴ ، ۳۲ ، ۲۰
 ، ۷۵ ، ۷۴ ، ۷۲ ، ۷۱ ، ۶۶ ، ۶۰
 ، ۸۴ ، ۸۳ ، ۸۰ ، ۷۹ ، ۷۷ ، ۷۶
 ، ۹۰ ، ۸۹ ، ۸۸ ، ۸۷ ، ۸۶ ، ۸۵
 ، ۹۸ ، ۹۷ ، ۹۶ ، ۹۵ ، ۹۲ ، ۹۱
 ، ۱۰۶ ، ۱۰۵ ، ۱۰۴ ، ۱۰۳ ، ۱۰۰
 ، ۱۳۰ ، ۱۲۹ ، ۱۲۸ ، ۱۱۷ ، ۱۱۲
 ، ۱۴۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۵ ، ۱۳۳ ، ۱۳۱
 ، ۱۶۶ ، ۱۶۵ ، ۱۶۱ ، ۱۵۵ ، ۱۵۴
 ، ۱۸۳ ، ۱۸۰ ، ۱۷۶ ، ۱۷۳ ، ۱۶۹
 ، ۱۹۹ ، ۱۹۵ ، ۱۸۷ ، ۱۸۶ ، ۱۸۴
 ، ۲۰۵ ، ۲۰۴ ، ۲۰۳ ، ۲۰۱ ، ۲۰۰
 ، ۲۱۳ ، ۲۱۰ ، ۲۰۸ ، ۲۰۷ ، ۲۰۶
 ، ۲۲۰ ، ۲۱۹ ، ۲۱۸ ، ۲۱۵ ، ۲۱۴
 ، ۲۲۸ ، ۲۲۷ ، ۲۲۳ ، ۲۲۲ ، ۲۲۱
 ، ۲۴۳ ، ۲۴۱ ، ۲۳۴ ، ۲۳۳ ، ۲۳۰
 ، ۲۵۰ ، ۲۴۷ ، ۲۴۶ ، ۲۴۵ ، ۲۴۴

وجہ

۲۷۱ ، ۲۶۳ ، ۲۵۴ ، ۲۲۵ ، ۲۱۸
۵۱۶ ، ۳۶۵ ، ۲۹۸ ، ۲۷۲

۳۷۸ ، ۳۹۰ ، ۴۲۹ ، ۴۳۳ ، ۴۵۴ ، ۳۰۳
۴۵۶ ، ۴۷۲ ، ۳۷۳ ، ۳۷۳ ، ۴۸۵ ، ۴۸۷ ، ۷۷۳
۱۰۰ ، ۷۱۰ ، ۱۳۰

غلطنامہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۲	ولقد	لقد
۱۴	۷	جعفر محمد	جعفر بن محمد
۱۴	۱۷	سعید ہبت اللہ	سعید بن ہبت اللہ
۲۳	۲۳	جلد الاذہان	جلد الاذہان
۳۲ و ۳۳	۲۰ و ۲۸	ابوالفتح	ابو الفتح
۳۵	۳	علی	ابی علی
۳۵	۲۸	النقش	النقش
۴۵	۲۰	ابوالفتح	ابو الفتح
۴۸	۹	"روح الاحیاء" و "روح الالباب" "روح الاحیاء و روح الالباب"	
۴۸	۱۲	التفتح	الفتح
۵۱	۸	شرح	شرح
۶۵	۴	احمد خلیفہ	احمد بن خلیفہ
۶۷	۷	زیدان بی	زیدان بن
۶۹	۱	التربہ	التربہ
۷۰	۳	الاطیہانی	الاطیہانی
۸۷	۹	الحسینی	الحسینی
۱۰۴	۱۳	تاج الدین المرتضی	تاج الدین المرتضی بن مرتضی
۱۲۳	۶	المرتضی حمزہ	المرتضی بن حمزہ
۱۵۲	۳	القانی	القاشانی
۲۱۰	۱۴	خانان	خانان

